

# اخلاق در قرآن و سنت

حاوی یکصد مبحث اخلاقی

## جلد اول

علی

غضنفری







## فهرست

فهرست ...	۵
مقدمه ...	۱۹
نفس ...	۲۷
ویژگیهای نفس ...	۲۸
لزوم تزکیه نفس ...	۳۰
عوامل تهذیب ...	۳۱
نوعی مبارزه ...	۳۶
ابلیس ...	۳۹
شیوه عمل ابلیس ...	۴۴
قدرت مانور شیطان ...	۵۰
بندگان ابلیس ...	۵۱
عوامل مصونیت ...	۵۲
حیات دنیوی ...	۵۷
نگرش اسلام به حیات ...	۵۹
دنیا در آیات ...	۶۰
دنیا در روایات ...	۶۳

- صورت و سیرت ... ۶۹
- اهمیت سریره ... ۷۰
- آثار حسن سریره ... ۷۱
- میز انسان از حیوان ... ۷۴
- ریشه سریره ویران ... ۷۶
- شقاوت و سعادت ... ۷۹
- سرچشمه شقاوت و سعادت ... ۸۰
- عوامل شقاوت ... ۸۲
- علائم شقاوت ... ۸۴
- أشقی ... ۸۵
- افراط و تفریط ... ۸۷
- آثار افراط و تفریط ... ۸۹
- مصادیق افراط و تفریط و اعتدال ... ۹۰
- شرک ... ۹۹
- شرک در آیات و روایات ... ۱۰۳
- مراتب شرک ... ۱۰۵
- طلب یاری از مشرکین ... ۱۰۹
- یأس ... ۱۱۱
- یأس از رحمت ... ۱۱۳
- علاج یأس ... ۱۱۵
- رحمت الهی ... ۱۱۷
- دو نکته ... ۱۲۱
- ایمنی از مکر خداوند ... ۱۲۳
- عوامل ایمنی ... ۱۲۶

- عواقب ایمنی ... ۱۲۷
- وظیفه علماء دین ... ۱۲۹
- خوف و دلهره ... ۱۳۱
- خوف از خداوند ... ۱۳۴
- خوف از مقام ربّ ... ۱۳۵
- مقام ربّ ... ۱۳۵
- خوف صادق ... ۱۳۷
- مایه خوف ... ۱۴۰
- اسباب خوف ... ۱۴۱
- خوف عالم ... ۱۴۲
- خوف و رجاء ... ۱۴۴
- آثار خوف ... ۱۴۶
- گریه از خوف ... ۱۴۸
- خود پسندی ... ۱۵۳
- مراتب عجب ... ۱۵۴
- عواقب عجب ... ۱۵۵
- عجب مایه‌ای ندارد ... ۱۵۷
- معالجه عجب ... ۱۵۹
- کبر ... ۱۶۳
- کبر در مقابل خالق ... ۱۶۴
- کبر در طاعت و عبادت ... ۱۶۵
- کبر در مقابل انبیاء ... ۱۶۶
- کبر در مقابل اولیاء ... ۱۶۷
- کبر در مقابل عامه مردم ... ۱۶۸

- علاج کبر ... ۱۷۰  
دو نکته ... ۱۷۳  
عقوبت ... ۱۷۵  
ریا ... ۱۷۷  
علائم ریا ... ۱۸۰  
خفاء در اعمال ... ۱۸۲  
تبعات ریا ... ۱۸۳  
نگهداری عمل ... ۱۸۹  
اسراف و اقتار ... ۱۹۱  
مصادیق اسراف ... ۱۹۲  
۱ - خوردن و آشامیدن ... ۱۹۳  
۲ - اسراف در اموال ... ۱۹۴  
مقدار انفاق ... ۱۹۵  
۳ - اسراف در اعمال ... ۲۰۰  
اسراف در اعمال خیر ... ۲۰۲  
دروغ (۱) ... ۲۰۳  
بیان دیگر: ... ۲۰۴  
اساس در سخن ... ۲۰۶  
اوصاف کذب ... ۲۰۶  
تبعات دروغ ... ۲۱۰  
موجبات دروغ ... ۲۱۴  
دروغ در قیامت ... ۲۱۶  
دروغ (۲) ... ۲۱۹  
مراتب دروغ ... ۲۱۹



- سه نمونه دیگر ... ۲۲۱  
تحریر بر دروغ ... ۲۲۳  
موارد جواز ... ۲۲۴  
توریه ... ۲۲۶  
استماع کذب ... ۲۲۸  
توبه ... ۲۲۹  
سوگند دروغ ... ۲۳۱  
مشروعیت سوگند ... ۲۳۵  
سوگند واجب ... ۲۳۶  
سوگند مکروه ... ۲۳۶  
سوگند حرام ... ۲۳۷  
مصادیق ... ۲۳۹  
کفاره سوگند ... ۲۴۱  
دو نکته: ... ۲۴۱  
متعلق سوگند ... ۲۴۲  
شهادت کذب ... ۲۴۵  
وجوب اجابت ... ۲۴۶  
ثواب گواهی دادن ... ۲۴۷  
رجوع از شهادت ... ۲۴۸  
شهادت زور ... ۲۴۸  
شرایط شهود ... ۲۵۱  
اکرام شهود ... ۲۵۴  
عقوق ... ۲۵۵  
اهمیت احسان در اخبار ... ۲۵۶

نیکی بعد از مرگ والدین ... ۲۵۹  
تقدم مادر ... ۲۶۰  
اثرات احترام ... ۲۶۱  
مصادیق بی احترامی ... ۲۶۳  
آثار و عواقب بی احترامی ... ۲۶۵  
عقوق پدران و لائی ... ۲۶۷  
عقوق اولاد ... ۲۶۷  
قطع رحم ... ۲۶۹  
آثار قطع ... ۲۷۰  
دایره صلہ و قطع ... ۲۷۲  
اثرات قطع در قیامت ... ۲۷۴  
مصادیق صلہ ... ۲۷۵  
صلہ علماء و سادات ... ۲۷۶  
نقض عهد ... ۲۷۹  
پرهیز از پیمان بستن ... ۲۸۰  
اهمیت توجه به پیمان ... ۲۸۱  
آثار نقض ... ۲۸۳  
نکات مهم ... ۲۸۴  
عهد خدا با خلائق ... ۲۸۶  
وعده خلائق با خدا ... ۲۸۷  
حسادت ... ۲۹۱  
اثرات حسادت ... ۲۹۳  
خصوصیات حسود ... ۲۹۴  
حسادت یا غبطه ... ۲۹۷

- موضع گناه ... ۲۹۸  
دو نوع حسادت ... ۲۹۹  
عیبجوئی ... ۳۰۱  
توجه به عیب خود ... ۳۰۲  
مقتضای اخوت ... ۳۰۴  
مقابله به مثل ... ۳۰۶  
عواقب عیبجوئی ... ۳۰۶  
القاب زشت ... ۳۰۸  
تحقیر مؤمن ... ۳۱۱  
لزوم تکریم مؤمن ... ۳۱۳  
حرمت تحقیر ... ۳۱۴  
توالی فاسده ... ۳۱۶  
تذکر ... ۳۱۷  
تمسخر ... ۳۱۹  
عوامل تمسخر ... ۳۲۰  
مصادیق تمسخر ... ۳۲۱  
تمسخر و عذاب ... ۳۲۴  
سوء ظن ... ۳۲۷  
آثار مثبت حسن ظن ... ۳۲۸  
تبعات سوء ظن ... ۳۲۹  
موجبات سوء ظن ... ۳۳۰  
وظیفه ما ... ۳۳۱  
پرهیز از موضع تهمت ... ۳۳۴  
دو نکته ... ۳۳۵

- تجسس ... ۳۳۷
- دقت در موارد جواز ... ۳۴۰
- حرمت تجسس ... ۳۴۲
- عقوبت تجسس ... ۳۴۳
- افشاء اسرار ... ۳۴۵
- رازدار ... ۳۴۶
- افشاء سر ... ۳۴۹
- اسرار دیگران ... ۳۵۳
- اسرار شیعه ... ۳۵۳
- تقیّه ... ۳۵۴
- فتنه ... ۳۵۹
- فتنه در قرآن ... ۳۶۰
- فتنه در اخبار ... ۳۶۰
- بدترین فتنه‌ها ... ۳۶۱
- فتنه در آخر الزمان ... ۳۶۲
- کینه و خصومت ... ۳۷۱
- کینه ... ۳۷۲
- خصومت ... ۳۷۵
- ضعیف ترین دشمنان ... ۳۷۶
- دشمنان واقعی ... ۳۷۷
- مکر و حيله ... ۳۸۳
- آثار مکر ... ۳۸۴
- عاقبت مکر ... ۳۸۵
- سردسته مکاران ... ۳۸۶

- مکر خدا/ ۳۸۷ ...
- غش ۳۸۸ ...
- حیل شرعی ۳۹۰ ...
- سحر ۳۹۳ ...
- سحر چیست؟ ۳۹۴ ...
- ساحر ۳۹۵ ...
- کهانت ۳۹۷ ...
- قیافه‌شناسی ۳۹۸ ...
- کف‌بینی ۳۹۹ ...
- تنجیم ۴۰۰ ...
- شعبده بازی ۴۰۰ ...
- سخن چینی ۴۰۳ ...
- ریشه نمیمه ۴۰۳ ...
- نمّام، شرّ خلاق ۴۰۴ ...
- آثار نمیمه ۴۰۴ ...
- نمّام در قیامت ۴۰۶ ...
- سعایت ۴۰۷ ...
- موارد جواز ۴۰۹ ...
- شایعه ۴۱۱ ...
- ولید را بهتر بشناسیم ۴۱۴ ...
- جمع چند گناه ۴۱۵ ...
- غیبت ۴۲۱ ...
- دایره غیبت ۴۲۲ ...
- غیبت در آیات ۴۲۳ ...

غیبت در اخبار ... ۴۲۵  
مستمع غیبت ... ۴۲۷  
درمان غیبت ... ۴۲۸  
عوامل غیبت ... ۴۲۹  
یجوز و لایجوز ... ۴۲۹  
کفاره غیبت ... ۴۳۲  
غیبت در برزخ و قیامت ... ۴۳۳  
تهمت ... ۴۳۵  
به خداوند ... ۴۳۵  
به انبیاء ... ۴۳۶  
به مؤمنین ... ۴۳۸  
چند تذکر ... ۴۳۹  
قذف ... ۴۴۱  
ماجرای افک ... ۴۴۳  
حدّ قذف ... ۴۴۵  
شنونده قذف ... ۴۴۶  
قذف کفار ... ۴۴۶  
لعان ... ۴۴۷  
توبه ... ۴۴۸  
نکته مهم ... ۴۴۹  
فحش ... ۴۵۱  
الف) آثار فحش ... ۴۵۲  
ب - فاحش در آخرت ... ۴۵۵  
ناسزا به سایر مخلوقین ... ۴۵۶

پاسخ دشنام ... ۴۵۷  
سبّ والدین ... ۴۵۸  
ناسزا به معصومین: ... ۴۵۹  
لعن ... ۴۵۹  
قتل ... ۴۶۱  
حرمت قتل در همه امّتها ... ۴۶۲  
جنگ دو مسلمان ... ۴۶۲  
تبعات و آثار قتل ... ۴۶۳  
تعاون در قتل ... ۴۶۶  
توبه ... ۴۶۷  
موارد جواز قتل ... ۴۶۹  
خودکشی ... ۴۷۱  
عوامل خودکشی ... ۴۷۲  
راه درمان ... ۴۷۵  
سقط جنین ... ۴۷۶  
عوامل زنده به گور کردن دختران ... ۴۷۹  
در زمانه ما ... ۴۷۹  
دیه سقط جنین ... ۴۸۰  
عشق ... ۴۸۳  
آثار و تبعات ... ۴۸۴  
جوان عفیف ... ۴۹۰  
عشق حقیقی ... ۴۹۲  
چشم چرانی ... ۴۹۵  
آثار و تبعات چشم چرانی ... ۵۰۲

آثار مثبت فرو بستن چشم ... ۵۰۶  
نکات ... ۵۰۷  
زنا ... ۵۱۳  
اثرات دنیوی ... ۵۱۵  
عواقب اخروی ... ۵۱۶  
حد ... ۵۱۸  
راههای پیشگیری ... ۵۱۸  
متعلقات زنا ... ۵۲۱  
مساحقه ... ۵۲۱  
وساطت ... ۵۲۲  
دیانت ... ۵۲۳  
استمناء ... ۵۲۳  
نکاح بهائم ... ۵۲۴  
بوسه ... ۵۲۵  
مصافحه ... ۵۲۶  
زناى گوش ... ۵۲۷  
استعمال عطر ... ۵۲۷  
همجنس بازی ... ۵۲۹  
عامل اصلی ... ۵۳۱  
عواقب دنیوی ... ۵۳۲  
در قیامت ... ۵۳۴  
مقدمات لواط ... ۵۳۴  
موسیقی ... ۵۳۷  
موسیقی ... ۵۳۸



- موسیقی در نگاه علم روز ... ۵۳۹
- موسیقی از نگاه قرآن ... ۵۴۱
- موسیقی در روایات ... ۵۴۲
- استماع آلات موسیقی ... ۵۴۴
- خرید و فروش ... ۵۴۴
- غنا ... ۵۴۷
- آثار مخرب غنا ... ۵۴۸
- ترویج ترانه خوانی ... ۵۴۹
- غنا در قرآن ... ۵۵۱
- آثار غنا در روایات ... ۵۵۳
- چند نکته مهم ... ۵۵۶
- شهوت ... ۵۶۱
- خوردن و آشامیدن ... ۵۶۱
- شهوت جنسی ... ۵۶۴
- عشق نسبت به دوستان ... ۵۶۶
- مال و جاه ... ۵۶۸
- حبّ مال ... ۵۷۱
- چرا دنیا را دنیا نامیدند؟ ... ۵۷۲
- حبّ ذاتی ... ۵۷۳
- وسیله ... ۵۷۴
- زهد ... ۵۷۷
- دنیا برای مؤمن ... ۵۷۸
- گذرگاه ... ۵۸۰
- گول زننده ... ۵۸۱

- عشق به دنیا ... ۵۸۳
- دو هوو ... ۵۸۵
- مثل دنیا ... ۵۸۶
- تلخی و شیرینی ... ۵۸۸
- نتیجه دنیا طلبی ... ۵۹۱
- حبّ جاه ... ۵۹۳
- خصائص مقام ... ۵۹۵
- مُحبّ مقام ... ۵۹۷
- در آخرت ... ۵۹۹
- زمامداری علی ... ۶۰۰
- طلب ریاست برای غیر ... ۶۰۲
- آیه شریفه ... ۶۰۳
- ریاست واقعی ... ۶۰۳

## مقدمه

اخلاق بر پایه اصول جهان‌بینی استوار است و نظریات اخلاقی بستگی به تصویری دارند که ایدئولوژی ارائه می‌دهد.

برای تبیین نظریه اسلام در خصوص «اخلاق» و میزان اهمیت آن، توجه به سه اصل ذیل به عنوان اصول جهان‌بینی اسلام، ضروری به نظر می‌رسد.

الف - اعتقاد به مبدأ هستی‌بخش، خداوندی که هستی در دست قدرت اوست. **إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...**<sup>۱</sup>

به طوری که هیچ عملی بدون اذن او از مخلوقاتش صادر نشده و هیچ برگه‌ای بی‌اذن حضرتش از درختی بر زمین نمی‌افتد. «... وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»<sup>۲</sup>

ب - اعتقاد به اینکه هیچ چیزی در عالم به غیر از خدای متعال استقلالی ندارد، واجب الوجود، او و تنها اوست و غیر او همه ممکناتی هستند که وجود آنها بستگی به او داشته و همه را خداوند برای تکمیل نظام طبیعت و نقش آنها در هدایت اشرف آنان یعنی انسان آفریده است. بنابر این جماد، نبات، حیوان، فرشته، جن و انسان موجوداتی وابسته بوده و غنای محض فقط خداوند است. «... إِنَّ اللَّهَ هُوَ

---

<sup>۱</sup> - توبه - آیه ۱۱۶.

<sup>۲</sup> - انعام - آیه ۵۹.

الْغَنِيِّ الْحَمِيدِ»<sup>۱</sup>.

ج - اعتقاد به معاد و اینکه خلقت جهانی چنین منظم و دقیق، بیهوده نبوده و انسان که اشرف کائنات لقب گرفته، رها آفریده نشده است. او را زمانی است که جوابگوی شرافتش باشد و برخورد او با همه کائنات که تنها برای گل سرسبد وجود، خلق شده‌اند، مورد بررسی قرار گیرد. «...إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»<sup>۲</sup>.

اینک به دنبال طرح این اصول، لازم است ویژگیهای انسان و البته خصایصی که مرتبط با بحث است و ما را در رسیدن به بیان برنامه اخلاقی اسلام یاری می‌دهد، به اجمال فهرست نمایم.

۱- انسان از دو بخش جسمانی و روحانی ترکیب یافته است. جسم آدمی از خاک «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»<sup>۳</sup> و روح او از سوی خداوند به وی دمیده شده است. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...»<sup>۴</sup>.

۲- روح دارای مراتبی است و به اختصار می‌توان سه مرتبه برای آن در نظر گرفت: مرتبه اول، نفس نباتی است که رشد و نمو را کنترل می‌کند؛ مرتبه دوم نفس حیوانی بوده و مأمور غرایز و ادراکات محدود می‌باشد؛ سومین مرتبه نفس، نفس انسانی است و البته شخصیت انسان به همان وابسته بوده و ما به الامتیاز انسان از سایر موجودات نیز همان است.

طبقاً این سه مرتبه در طول هم قرار دارند. بالاترین مرتبه نفس نباتی، پایین‌ترین مرتبه نفس حیوانی بوده و همین‌طور بالاترین مرتبه نفس حیوانی، پائین‌ترین مرتبه نفس انسانی است؛ ضعیف‌ترین مرحله نفس انسانی آخرین حد سقوط آدمی و

---

<sup>۱</sup> - لقمان - آیه ۲۶.

<sup>۲</sup> - (سوره مائده - آیه ۴۸).

<sup>۳</sup> - (سوره مؤمنون - آیه ۱۲).

<sup>۴</sup> - (سوره حجر - آیه ۲۹).

همان أسفل السافلین اوست؛ و البته بالاترین مرتبه آن، نهایت قوس صعودی و اعلیٰ علیین می‌باشد و از آن به کمال مطلوب تعبیر می‌کنیم.

۳- روان آدمی از سه قوه شهویه، غضبیه و عقلیه تشکیل یافته است. قوه شهویه تمام خواسته‌ها و امیال انسانی را عهده‌دار است و اولین علامت بروز آن، از لحظه تولد و با میل به غذا «شیر» آغاز می‌گردد و با همان، اعلام موجودیت می‌کند. قوه غضبیه مسئولیت دفاع از انسان را در برابر خطرات احتمالی بر عهده دارد، و برای اولین بار در زمان شیرخوارگی و با حرکت دست و پا برای دفع پشه‌ای و یا هر مانع دیگری بروز می‌نماید. قوه عقلیه عهده‌دار کنترل سایر قوا بوده و حفظ تعادل آنها را برای ادامه سیر طبیعی وی به سوی کمال مطلوب بر عهده دارد.

۴- انسان موجودی نسبتاً مختار آفریده شده است. وی اعمال و رفتار خود را بر اساس همین اصل، انجام داده و در تزاحم امیال و گرایش‌ها توان برگزیدن راه و مسیری دلخواه از روی علم و آگاهی را داراست. این خصلت، آدمی را از دیگر موجودات که اختیار محدودتری در حوزه‌های خاص دارند، متمایز می‌سازد.

۵- نیازها و حاجتهای آدمی به شکلی است که امکان زندگی فردی برای او وجود ندارد، از این روی وی اجتماعی خلق شده و لذا یکی از مؤثرات در وجود او همان اجتماع می‌باشد.

۶- از ذاتیات انسان خوددوستی است. حبّ ذات به صورت دو عشق دیگر بارز می‌شود و آن دو «حبّ بقا» و «حبّ کمال» می‌باشند، او چون خود را دوست دارد می‌خواهد بماند و بالاتر اینکه می‌خواهد به بهترین شکل ممکن بماند. ناگفته نماند که حضرت آدم علیه‌السلام بخاطر همین ویژگی، مورد اغوای ابلیس قرار گرفت و به درختی که گمان می‌کرد آب حیات است و او را خالد و جاودان می‌سازد، پناه برد. خود دوستی، آدمی را به حرکت برای بقاء و کمال خویشتن وا می‌دارد و لذا منافع را برای خود جلب و جذب می‌کند و مضارّ را از خود دفع می‌نماید. معیار منفعت و ضرر نیز همان چیزی است که بتواند او را در رسیدن به هدفش

یاری نماید یا دور سازد.

۷- استعداد ذاتی انسان‌ها بی‌تردید در شکل‌گیری شخصیت آتی او نقش مهمی ایفاء می‌کند این استعدادها در همه افراد بشر به یک گونه نیستند، خواهی نصیر در اخلاق ناصری ظرفیتهای اولیه را به پنج دسته تقسیم می‌کند، بنابر این تقسیم، دسته‌ای از انسانها خیرند و خیر آنان مسری است و دسته‌ای خیر فی نفسه می‌باشند. عده‌ای نیز خیر و شر آنان مساوی بوده، چهارمین گروه شر ولی آفات آنان مسری نمی‌باشد و دسته پنجم شر مسری هستند.

البته ظرف آدمی بعد از تولد نسبت به پذیرش خیر و شر، مساوی است ولی این ظرفیت با توجه به استعداد ذاتی او همسان نیست و طبعا دسته پنجم برای رسیدن به سعادت راهی بس دشوار در پیش دارند، راهی که با مشقت کمتری برای دسته اول امکان‌پذیر است.

۸- میل و رغبت انسان به شقاوت بیش از سعادت اوست، و این به جهت وجود قوای شهوت و غضب، نفس وسوسه‌گر از درون، ابلیس و جلوه‌های تزئین شده وی از بیرون، موافقت شرور با لذات جسمانی و آنی و بدون تأخیر و... می‌باشد.  
قال علی علیه‌السلام: «الشرُّ کامنٌ فی طبیعتهِ کلِّ أحدٍ فإنَّ غلبتهِ صاحبیه بطنَ و إن لم یغلبه ظهْر»<sup>۱</sup>.

و نیز فرموده است:

«أکره نفسک علی الفضائل فإنَّ الرذائلَ أنتَ مطبوعٌ علیها»<sup>۲</sup>.

با توجه به اصولی که مطرح شد و نیز پس از بیان خصوصیات انسان، حرکت انسان به سوی کمال مطلوب و نهائی خود حتمی به نظر می‌رسد، اما این هدف غایی برای آدمی، کجاست؟

---

<sup>۱</sup> - بدی در نهاد هر انسانی قرار داده شده است، اگر آدمی بر آن چیره شد، پنهان ماند و گرنه آشکار شود. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - نفس خود را به نیکیها و ادار نما، که بدیها بالطبع در نهاد تو گذاشته شده است. غرر الحکم.

دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ادیان آسمانی، کمال‌نهایی را در «قرب الهی» معرفی کرده است، هر چند خدای متعال از رگ گردن به آدمی نزدیکتر است. «... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»<sup>۱</sup>، ولی این نوع از تقرب تکوینی بوده و در اختیار آدمی نیست و طبعاً مشمول مثبت و عقوبت نیز نمی‌باشد.

بدیهی است نزدیکی خداوند به انسان به حدی است که حضرت جلّ جلاله از شدت ظهور در خفاست، همچون خورشید که هر چه به چشم نزدیکتر گردد، دیده را خیره ساخته و آن را از رؤیت خود محروم می‌سازد. البته این گوی فروزان مخلوق اوست و این مثال جز جهت تقریب ذهن بیان نشده است.

تقریبی که ما از آن سخن به میان آوردیم آن است که انسان در سایه حرکت ارادی و اختیاری خود از نفس سوویه، بدان حدّ از قرب به خدا رسیده باشد که به مراحل بالا و آخرین مرتبه قوس صعودی منتهی گردد.

این مهم زمانی محقق می‌شود که ضمن اعتقاد راسخ به مبدأ غنی و رجوع خلاق فقیر به او، جسم ابزار روح گردد، و او را برای رسیدن به هدفی که برای آن آفریده شده است، آزاد سازد. تا میل اصیل از میان گرایش‌های دیگر شناخته شده، مؤثرات درونی و بیرونی، مورد غفلت قرار نگرفته و روان ضمن اعتدال به ملکات حسنه قوت یابد. در نتیجه روان، جسم را در کنترل خویش گرفته، به قدری که خصوصیت جسمانی را از او بازستانده، درد و لذت مادی را از او سلب کرده، تا آن حد که بعد از جدا شدن از آن، خاک را در وی بی‌تأثیر نماید.

بی‌شک چنین تقریبی تنها در سایه اعتقاد به مبدأ و عمل امکان‌پذیر است، عملی که دهها بار در قرآن کریم در کنار اعتقاد چون توأمان ذکر شده است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»<sup>۲</sup>.

شناخت چنین اعمالی که بتواند حرکت فطری تکاملی انسان را شتاب بخشد و

---

<sup>۱</sup> - سوره ق - آیه ۱۶.

<sup>۲</sup> - (سوره بینه - آیه ۷).

موانع بر سر راه را بر دارد، به آسانی ممکن نبوده و یا اساساً غیر ممکن است چه اینکه انسان را توان احاطه بر آینده نیست و معدّات و موانع را نمی‌تواند از پیش بشناسد.

علی‌هذا او محتاج به منبعی قوی و مطمئن است که پستی و بلندی‌ها را آشکار و راه لغزش را مسدود کرده و نه فقط «اهدای طریق» بلکه تا «ایصال الی المطلوب» آدمی را همراهی نماید و این همان وحی نازل از سوی خداوندی است که تمام صفحه‌ی وجود، و گذشته و آینده برای او آشکار می‌باشد. و البته تنها از همین طریق، و تفسیر و تبیین آن به وسیله مرتبّطین با او، می‌توان به هدف غایی و کمال نهایی دست یافت.

علاوه بر سیر عقلانی که تاکنون بازگو نمودیم، بحران اجتماعی حاصله از زندگی ماشینی، از ناهنجاری‌های جامعه تا گسسته شدن تار و پود خانواده و سیر دنیاگرینی و زوال ملکات حسنه و ترویج رذایل و حرکت شتابان به سوی مدینه‌ی جاهله و دوری از مدینه‌ی فاضله به قدر توسعه‌ی ارتباطات، ما را به شناخت مبانی اخلاق و جایگاه آن در قرآن و سنت و نقش آن در تکامل فرد و اجتماع وامی‌دارد. آنچه پیش روی دارید حاصل سالها مطالعه و تحقیق و پژوهش در آیات و روایات و حکایات و نیز صدها کتاب و مقوله در این باره است.

این مجموعه به بررسی بیش از یکصد موضوع اخلاقی (رذائل) پرداخته و تصویری همه‌جانبه را از هر رذیله ارائه داده است. همچنین جنبه‌های قابل پرهیز بررسی شده و در انتها آثار وضعی رذائل بیان شده‌است. گسترش موضوعات و عناوین، شاخ و برگهای عملی مباحث مطروحه، توجه نه جنبی و حاشیه‌ای، بلکه اصیل و دقیق به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی و علوی و ولوی و حتی‌المقدور بیان محتوای آنها در ترجمه و پرهیز از ترجمه‌های تحت لفظی، از شاخصه‌های این نوشتار است. البته چه بسا در بدو امر، ظاهر برخی عناوین، اخلاقی به نظر نرسد و در زمره مباحث اعتقادی و یا تاریخی قرار گیرد، ولی سیر مباحث و گرایش عناوین،



به سوی اخلاق عملی و اخلاق بالمعنی الاخص است، مضافاً اینکه همان مباحث از جهات نه چندان بعیدی می‌توانند در پرونده مسائل اخلاقی جای گیرند و حتی عناوینی چون موضوعات مرتبط با معاد، می‌توانند زیربنای مسائل اخلاقی شمرده شوند.

به هر حال با اینکه نهایت سعی خود را بکار برده‌ام تا مجموعه‌ای وزین ارائه نمایم، امّا هیچ‌گاه، کار خود را عاری از عیوب ندانسته و به وجود نقایص و لغزشهایی که شاید آنها را محسّنات شمرده و یا اساساً از آنها غافل بوده‌ام، مطمئن می‌باشم، چرا که عیوب و کاستیها از صفات غیر قابل انفکاک بندگان در مقابل خالق منزّه از هر عیب و نقصی است، «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»<sup>۱</sup> و اگر نقص بندگان آشکار نشود، چگونه کمال معبود عیان گردد؟ لذا پیشاپیش ضمن پوزش از خوانندگان عزیز، از حضرت احدیّت جلّ و علیّ می‌خواهم که ما را از ارشاد و راهنمایی‌های مؤمنین محروم نساخته، عنایت امام عصر(عج) را بر ما مستدام، و ما را مشمول ادعیه شریفه حضرتش نموده، ظهور او را هر چه سریعتر مقرر و ما را در زمره خادمان و سربازانش ثبت‌نام فرماید.

۱۸ ذی الحجّه ۱۴۱۹

قم المقدسه

علی غضنفری

---

<sup>۱</sup> - (سوره زخرف - آیه ۸۲).

اصلاح

## نفس

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَّحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ»<sup>١</sup>

دو قدرت همیشه در کمین انسان هستند تا او را از مسیر صحیح فطری خارج سازند، این دو عبارتند از: نفس درونی و شیطان بیرونی.

نفس برای ابلیس زمینه‌ها را فراهم می‌آورد و شیطان راه فریب را معین می‌کند. و البته تا نفس مسیر را هموار نکند، شیطان را قدرت و توان دخالت نخواهد بود. شیطان خود به این نکته اعتراف نموده و خود را عاجز از فریب کسانی می‌داند که نفس را به زنجیر کشانده‌اند.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»<sup>٢</sup>

پس در واقع دشمن اصلی انسان نفس اوست و به همین جهت آیات و روایات بسیاری به آن پرداخته و خطر آن را گوشزد نموده‌اند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>٣</sup>

---

<sup>١</sup> - پیامبر خدا صلى الله عليه وآله عده‌ای را برای جهاد روانه فرمود، وقتی بازگشتند، آن حضرت فرمودند: آفرین بر مردمی که جهاد کوچک را به پایان برده و جهاد بزرگ آنها مانده است. عرض کردند جهاد بزرگ چیست؟ حضرت فرمود: جهاد با نفس است. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۲۲

<sup>٢</sup> - ص - ۸۲ و ۸۳ شیطان گفت: به عزتت سوگند همه آنها را جز بندگان خالص تو، فریب می‌دهم.

<sup>٣</sup> - بدترین دشمن تو نفس تو است که در دو سوی تو می‌باشد. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۶۴.

و نیز فرموده است:

«إِنَّ الشَّدِيدَ لَيْسَ مَنْ غَلَبَ النَّاسَ وَلَكِنَّ الشَّدِيدَ مَنْ غَلَبَ عَلَى نَفْسِهِ»<sup>۱</sup>

روایتی که در آغاز بحث گذشت نیز بر اهمیت جهاد نفس نسبت به جهاد جان اشاره کرده است. خبر ذیل هم به برتری این جهاد در مقایسه با جهاد با دشمن درونی می‌پردازد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ»<sup>۲</sup>

## ویژگیهای نفس

نفس دارای دو قابلیت در وجود انسان است، می‌تواند در سیر الی الله نقش ایفا کند و یا آدمی را به قعر آتش روانه نماید.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْتَهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِنَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ مَنْ صَانَهَا رَفَعَهَا وَمَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا»<sup>۴</sup>

در همین رابطه یکی از خصوصیات نفس این است که همیشه خوب و بد هر عملی را درک می‌کند و اگر رها شود و تحت بندگی عقل قرار نگیرد، همیشه و همه جا به بدی فرمان می‌دهد.

قال علی عليه السلام: «إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا جَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْمَأْتَمِ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - قدرتمند آن نیست که بر دیگران غلبه کند، بلکه کسیست که بر نفس خود فائق آید. مجموعه ورام - جلد ۲ - صفحه ۱۰.

<sup>۲</sup> - بالاترین جهادها این است که انسان با نفس در دو سوی خود جهاد نماید. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۲۳.

<sup>۳</sup> - شمس، ۷ و ۸ قسم به نفس و آنکه آن را منظم ساخته، و فجور و تقوا را به آن الهام نموده است.

<sup>۴</sup> - نفس انسانی گوهری گرانبها است. هر که آن را از معاصی بازدارد، بلندش می‌سازد و هر که وی را به خود واگذارد، خوارش نماید. غرر الحکم.

<sup>۵</sup> - این نفس، انسان را به بدی فرمان می‌دهد، هر کس عنان آن را آزاد گذارد، او را به سوی گناهی کشاند. غرر الحکم.

خیانت به امانت، خدعه و نیرنگ از دیگر خصوصیت‌های نفس آزاد می‌باشد.

همان حضرت نیز می‌فرمایند:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ، فَمَنْ ائْتَمَنَهَا خَانَتْهُ وَ مِنْ اسْتَنَامَ إِلَيْهَا أَهْلَكَتَهُ  
وَمَنْ رَضِيَ عَنْهَا أَوْرَدَتْهُ شَرَّ الْمَوْرِدِ»<sup>۱</sup>

شهوة نیز بازوی نفس در ورود به مهلکات می‌باشد.

قال علی علیه السلام: «مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً [رَجُلًا] نَزَعَ عَنْ  
شَهْوَتِهِ وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ»<sup>۲</sup>

از خصائل مهم نفس این است که گاه خود را به مردگی می‌زند، کینه‌ها و حقد‌ها را در خود نگه داشته و رسوب می‌دهد و بدین وسیله صاحب خود را که به ظاهر عمری در اصلاح و تربیت آن کوشیده است می‌فریبد، به طوری که در بزنگاه حساس و امتحان مهم، آن رسوبات در غلیان غضب بالا می‌آیند و چهره واقعی نفس هویدا می‌شود.

به همین جهت است که نفس را به اژدها تشبیه نموده‌اند، این موجود در سرما، بی‌حس می‌شود به طوری که دست‌زدن با وی و بازی کردن با او آسان می‌گردد اما به محض اینکه حرارت آفتاب را حس نمود، همه‌چیز را می‌بلعد، مولوی می‌گوید:

نفس اژدهاست او کی مرده است

از غم بی‌آلتی افسرده است

تشبیه نفس به سگ نیز، تشبیهی جالب است. گاهی تعداد زیادی از سگ‌ها در کنار

---

<sup>۱</sup> - این نفس، انسان را به بدی و گناه فرمان می‌دهد، هر کس او را امین شمارد به وی خیانت می‌کند و آن کس که به او مطمئن باشد، هلاکش می‌کند، و هر که از او خشنود گردد، او را به بدترین جایگاه بکشاند. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - هیچ گناهی نیست مگر اینکه با تمایلات و غرائز انسانی سازگار است. بنابراین خدا رحمت کند کسی را که از شهواتش خودداری و هواهای نفس را ریشه‌کن سازد. نهج البلاغه - خطبه ۱۷۵ به ترتیب فیض و ۱۷۶ به ترتیب صبحی.

هم چون گوسفند می‌خوابند، اما به محض اینکه بوی لاشه‌ای به مشام آنها رسید، روی سگی خود را آشکار می‌نمایند. مولوی نیز می‌گوید:

صد چنین سگ اندرین تن خفته‌اند

چون شکاری نیستشان بنهفته‌اند

خصلت دیگر نفس این است که همانند سایر اعضای انسان (اعضای مادی) به استراحت نیاز دارد و لذا تحمیل کار و فعالیت بیش از حد توان بر او صحیح نیست.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ النَّفْسَ حَمِضَةٌ وَالْأَدْنُ مَجَاجَةٌ فَلَا تَحْيِرَ أَتُحِبَّ أَفْهَمَكَ بِالْإِلْحَاحِ عَلَى قَلْبِكَ فَإِنَّ لِكُلِّ عَضْوٍ مِنَ الْبَدَنِ إِسْتِرَاحَةً»<sup>۱</sup>

همان حضرت در جای دیگر فرموده است:

«إِنَّ نَفْسَكَ مَطِيَّتُكَ إِنْ أَجْهَدْتَهَا قَتَلْتَهَا وَإِنْ رَفَقْتَ بِهَا أَبْقَيْتَهَا»<sup>۲</sup>

### لزوم تزکیه نفس

آثار جاویدان نفس زکیه و غیر زکیه در قیامت، اهمیت تزکیه نفس را مبرهن می‌سازد. اگر آدمی اندکی به تجسم گناهان خود در قیامت، وحشت و اضطراب حشر و نشر، عذابهای جهنم و یا نعمتها و ثبوتهای بهشت، توجه کند؛ در دنیا چیزی را با تزکیه نفس معاوضه نخواهد کرد.

قال علی علیه‌السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا»<sup>۳</sup>  
و در جای دیگر فرموده است:

<sup>۱</sup> - نفس از شنیدن تنفر دارد و گوش بیرون می‌ریزد شنیده‌ها را، پس نفس خود را مجبور به قبول چیزی مکن که هر عضوی استراحتی دارد. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - نفس تو شتر سواری توست، اگر آن را بیش از حد توان، بار کنی وی را هلاک کرده‌ای و اگر با او مدارا کنی حفظش نموده‌ای. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - ای مردم، خود مسئولیت تربیت نفس خویشتن را به عهده گیرید و آن را از کشش عادت‌ها بازدارید. نهج البلاغه - حکمت ۳۵۱ به ترتیب فیض و ۳۵۹ به ترتیب صبحی .

«أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup>

البته تهذیب و تزکیه نفس برای کسانی که رهبری معنوی جامعه را برعهده دارند، لازم‌تر و شایسته‌تر است. چه اینکه رهبر و حاکم بایستی از زیردستان خود روانی سالم‌تر داشته باشد تا قادر به هدایت جامعه گشته و آن را از مفاسد بازدارد.

قال علی علیه‌السلام: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»<sup>۲</sup>

و نیز همان حضرت می‌فرماید:

«كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ؟ كَيْفَ يَنْصِحُ غَيْرَهُ مَنْ يَعْشُّ نَفْسَهُ؟ كَيْفَ يَعْدِلُ فِي

غَيْرِهِ مَنْ يُظْلِمُ نَفْسَهُ؟»<sup>۳</sup>

## عوامل تهذیب

عامل تهذیب نفس و تزکیه آن را می‌توان دوری‌گزینی از مظاهر دنیوی و مطامع نفسانی چون شهوت جاه و مقام، شهوت پول و شهوت جنسی یا غضب و عداوت خلاصه نمود. و البته این دو یعنی شهوت و غضب، از قوای نفس بوده و ایجاد حالت اعتدال در آنها، همان تحقق بخشیدن به تزکیه نفس می‌باشد. در اخبار و احادیث عواملی که نقش بیشتری در تزکیه روان دارند، مطرح شده‌اند، به نمونه‌هایی از آنها توجه کنید.

### ۱- پرهیز از دنیاگرینی

دنیاطلبی با همه زیرمجموعه‌ها و مظاهرش آفت نفس می‌باشد و موجب فساد و

---

<sup>۱</sup> - عاجزترین مردم کسی است که از اصلاح خود عاجز باشد. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - کسی که که خود را امام مردم می‌داند، قبل از تعلیم دیگران باید نفس خود را تعلیم دهد. نهج البلاغه - حکمت ۷۰ به ترتیب فیض و ۷۳ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - چگونه دیگری را راهنمایی کند در حالیکه خودش گمراه است؟ چگونه به کسی پندی دهد در حالیکه خودش آلوده است؟ چگونه در مورد کسی به عدالت رفتار کند در حالیکه به خودش ستم روا می‌دارد؟ غرر الحکم.

تباهی انسانیت انسان است.

قال علی علیه السلام: «آفَةُ النَّفْسِ أَوْلَاهُ بِالدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

و راه اصلاح نفس بستگی تام به دوری گزیدن از دنیا دارد.

قال علی علیه السلام: «سَبَبُ صِلَاحِ النَّفْسِ الْعَزُوفُ عَنِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

آن حضرت نیز فرموده است:

«دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَى وَالْحَمِيَّةُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا»<sup>۳</sup>

## ۲ - قناعت و میانه‌روی

افراط در معیشت اقتصادی و چشم و هم‌چشمی، عامل تباهی نفس انسانی و تقویت روح شیطانی است و از این رو قناعت و اقتصاد موجب تقویت نفس الهی و تزکیه آن می‌شود. حضرت امیر علیه آلاف التحية والثناء می‌فرمایند:

«إِذَا رَغِبْتَ فِي صِلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالْاِفْتِصَادِ وَالْقُنُوعِ وَالتَّقَلُّلِ»<sup>۴</sup>

و نیز فرموده‌اند:

«أَعُوذُ شَيْءٍ عَلَى صِلَاحِ النَّفْسِ الْقِنَاعَةُ»<sup>۵</sup>

## ۳ - مذمت نفس

خودبزرگ‌بینی و حس برتری نسبت به دیگران، یعنی عجب و کبر از بدترین بیماریهای نفس بوده و مخرب‌ترین آثار را بر روان انسانی وارد می‌کنند، و از این رو مذمت نفس در کارها و بیان نقاط ضعف برای خود، قدمی در اصلاح نفس می‌باشد.

قال علی علیه السلام: «مَنْ دَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا، مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - آفت نفس، دل سپردن به دنیاست. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - کناره‌گیری از دنیا، موجب اصلاح نفس است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - درمان نفس، امساک از خواهشها و پرهیز از لذات دنیاست. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - هرگاه میل به اصلاح نفس خود داشتی، به میانه‌روی و قناعت و کم‌چیزی، روی آور. غرر الحکم.

<sup>۵</sup> - قناعت بهترین یاور برای اصلاح نفس است. غرر الحکم.

<sup>۶</sup> - آن کس که نفس خود را مذمت کند، اصلاحش کرده، آن کس که نفس خود را ستایش کند آن را نابود نموده است. غرر الحکم.



#### ۴ - همنشینی با خوبان

در اخبار و احادیث از همنشینی با خوبان و بدان به عنوان عامل تزکیه و فساد نفس یاد شده است و این به واسطه تأثیر زیاد دوست و صاحب در روان انسان می‌باشد، حضرت امیر علیه‌السلام در این رابطه می‌فرمایند:

«فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشَرَةِ السُّفَهَاءِ وَصَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَالْخُلُقُ أَشْكَالٌ فَكُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»<sup>۱</sup>

لذا کسی که در مسیر تهذیب نفس قدم برمی‌دارد سزاوار است معاشرت خود را با اهل دنیا جز در موارد وجوب شرعی و لزوم عقلی قطع نماید و از همصحبتی با عاصیان بپرهیزد.

قال علی علیه‌السلام: «يَتَّبِعِي لِمَنْ أَرَادَ إِصْلَاحَ نَفْسِهِ وَإِحْرَازَ دِينِهِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُخَالَطَةَ [أَبْنَاءِ] الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

#### ۵ - پرهیز از غفلت

شیطان لحظه‌ای از بنده خدا غافل نمی‌شود تا بلکه او را وسوسه کند و بر انسان است که از او غافل نشود.

قال علی علیه‌السلام: «مَنْ أَصْلَحَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا، مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَهْلَكَهَا»<sup>۳</sup>  
همان یک لحظه کافی است تا نفس بیراهه‌ای را طی می‌کند که بازگشت از آن به آسانی ممکن نباشد.

---

<sup>۱</sup> - معاشرت با کم‌خردان موجب فساد اخلاق و معاشرت با عقلا موجب اصلاح اخلاق است. اخلاق را روشهائی است و هر کس طبق خوی و عادات خود عمل می‌کند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۸۲.

<sup>۲</sup> - سزاوار است آنکه میل به اصلاح نفس خویش دارد و می‌خواهد دین خود را حفظ کند، از اهل دنیا دوری گزیند. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - هر که نفس خود را اصلاح کند، مالک آن شده و آنکه نفس را رها نماید، هلاکش ساخته است. غرر الحکم.

«مَنْ رَخَّصَ لِنَفْسِهِ ذَهَبَتْ بِهِ فِي مَذَاهِبِ الظُّلْمَةِ»<sup>۱</sup>

۶ - پرهیز از توجه به غیر

یکی دیگر از عوامل تزکیه و تهذیب نفس، دوری از تجسس در امور دیگران است.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلْمَاتِ، وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَمَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَزَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ»<sup>۲</sup>

۷ - توجه دائمی به خود

راه دیگر مبارزه با نفس دقت و توجه بر احوال نفس در طول شبانه روز است، این توجه بایستی پنج مرحله (مشارطه، مراقبه، محاسبه، مؤاخذة، معاتبه، معاقبه) را به ترتیب طی کند. ابتدا بایستی با نفس شرط بست و از وی خواست که مرتکب رذیله ای نشود، در پی شرط بستن و عهد گرفتن، می بایست در طول روز از آن مراقبت کرد و در مواقع لازم پند و اندرز و بیم داد. اواخر شب و گاه خفتن، هنگام محاسبه نفس است آیا خطائی انجام داده است؟ اگر خطائی از وی سر زده است، بایستی او را مؤاخذة کرد و سخت مورد نکوهش و عتاب قرار داد و سپس با چشاندن چیزی تلخ و یا منع از لذتی شیرین، وی را عقاب نمود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَلَا أَنْبَتُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَأَحْمَقِ الْحَمَقَاءِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَحْمَقُ الْحَمَقَاءِ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که نفس خود را رها کند، نفس او را به کوره راههای گمراهی پرتاپ خواهد کرد. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - آنکه توجهش را از خود باز داشته و به غیر نظر کند، در تاریکیها متحیرانه می ماند، و در مهلکه ها غوطه ور می گردد، و شیاطینش او را در مسیر طغیان پیش می برند، و اعمال ناشایست را در نظرش جلوه می دهند. نهج البلاغه - خطبه ۱۵۶ به ترتیب فیض و ۱۵۷ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - آیا شما را خبر دهم به زرنگ ترین زرنگها و احمق ترین احمقها؟ اصحاب عرض کردند: بفرمائید و آن حضرت فرمود: زرنگ ترین زرنگها کسی است که خود را محاسبه کند و برای بعد از مرگ فعالیت نماید و احمق ترین احمقها کسی است که از هوای نفس پیروی کند و آرزوهای بی اثر نماید. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۶۹.

امام کاظم علیه آلاف التحية والثناء، در همین باره فرموده است:  
«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلًا حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ»<sup>۱</sup>

#### ۹ - بستن راه وسوسه

دین اسلام به مقتضای خاتمیت و اکملیت آن، تمام حوائج و غرائز انسان را در نظر گرفته است. و از آنجا که یکی از راههای وسوسه نفس، تحریک غرائز است، می‌بایست با طی مسیری که اسلام برای اطفاء غرایز معین نموده است، این راه را بر شیطان بیرونی بست.

ازدواج مشروع، امرار معاش از طریق صحیح و تدارک مأكولات و مشروبات حلال و... از جمله ارضاء شرعی غرایز محسوب می‌شوند.

#### ۱۰ - ترس از مقام خدا

یکی از راههای مهم مبارزه با نفس، توجه به عظمت خدای متعال و دریای وسیع لطف او به عباد و ترس از مقام حضور وی در دنیا و مقام حکومت او در قیامت است.

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»<sup>۲</sup>

#### ۱۱ - موعظه

---

<sup>۱</sup> - از ما نیست کسی که هر روز خود را محاسبه نکند. اگر عمل نیکی انجام داده از خداوند طلب زیادت نماید و اگر گناهی مرتکب شده از خدا غفران طلبیده و به سوی او بازگردد. تحف العقول مترجم - صفحه ۴۶۲.

<sup>۲</sup> - نازعات - ۴۰ و ۴۱ و کسی که از مقام الهی خائف و خویش را از هوای نفس بازدارد، بهشت جایگاه اوست.

وعظ و اندرز به خود، و یادآوری عدم بقاء حیات دنیوی و همچنین بیان اذکار و اوراد و مخصوصاً قرائت قرآن، راهی دیگر برای مبارزه با نفس و عاملی مهم برای تهذیب آن می‌باشد.

قال علی علیه‌السلام: «مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظَ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»<sup>۱</sup>

## نوعی مبارزه

گویند: یکی از بزرگان شبی دو رکعت نماز گذارد و سپس از خدا با اشک و آه و الحاح درخواست نمود که بنده‌ای از عباد مقرب الهی را ببیند. دعای وی به اجابت حق رسید و شب هنگام در خواب، قهوه‌چی محله خود را بخواب دید. وی غافل از اجابت دعایش روز بعد هم به درگاه حق مناجات نمود و درخواست دیدن بنده‌ای مقرب نمود و شب دوم نیز همان قهوه‌چی را به خواب دید. این حالت سه بار تکرار شد. روز سوم برای کشف این راز سوی قهوه‌چی رفت و جریان مناجات سه شب خویش را مطرح کرد و از او خواست که از اعمال یا عملی که موجب این قرب به حق شده است، او را خبر دهد. قهوه‌چی هر چه بیشتر استنکاف می‌ورزید، او به اصرار خود می‌افزود، و به هر حال قهوه‌چی بیشتر از آن مقاومت ننمود و قبول کرد که ماجرائی که شاید همان باعث رسیدنش به این منصب باشد، بازگو کند، به شرطی که تا زنده است، مطرح نشود. و سپس گفت: در شب عروسی هنگامی که به حجله رفتم، متوجه شدم که همسرم دختر نیست و بکارت او زایل شده است. به شدت عصبانی و مضطرب شدم، خودم را کنار کشیدم و خواستم از حجله خارج شده و مردم را به آن خبر دهم و طبعاً او را از منزل بیرون نمایم. در این حال بودم که همسرم دامن مرا گرفت و در

---

<sup>۱</sup> - کسی که از جانب نفس خود موعظه می‌شود و وجدان او را پند دهد. خداوند حافظ و نگهدار او از ارتکاب معاصی می‌باشد. حافظی از جانب خداوند دارد. (بحارالانوار - جلد ۷۱ - صفحه ۳۶۷).

حالی که می‌گریست، گفت: مرا رسوا مکن که خدا تو را در دنیا و آخرت آبرو دهد، قدری فکر کردم که این خبر اگر منتشر شود، چه می‌شود! بخاطر آن سوگندش و احترام به اسم جلاله، بر آن مصیبت صبر کردم، اکنون نیز چندین بچه از او دارم و البته هیچگاه خطائی از او ندیده و راضی از زندگی با او هستم.

و نیز گویند:

پوریای ولی در شهرها می‌گشت و با قهرمان هر دیاری کشتی می‌گرفت و چنین زندگی می‌گذرانید. او به اصفهان رفت تا با ناموری از آن دیار مبارزه کند. زمان مبارزه دو قهرمان معین شد و به اطلاع عموم مردم رسید. روزی قبل از کارزار پوریا از کوچهای می‌گذشت. پیرزنی حلوائی نذری به او تعارف نمود.

پوریا پرسید: برای چه نذر کرده‌ای؟ پیرزن گفت: فرزندم با پهلوان پهلوانان کشتی می‌گیرد، اداره زندگی من و خانواده خودش با اوست، نذر کرده‌ام پیروز شود تا جیره ما قطع نگردد.

این سخن پوریا را تکان داد، او متحیر مانده بود چه کند؟ آیا آنطور که می‌خواهد کشتی بگیرد و پیروز از میدان درآید و امید این پیرزن را قطع نماید یا... به یاد فرمایش مولای متقیان علی علیه‌السلام افتاد که «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ».

به هر حال وقت مبارزه فرا رسید، دو قهرمان در مقابل هم قرار گرفتند. پوریا حرکتی چند انجام داد، متوجه شد حریش قدرت چندانی ندارد، ولی بر نفس خود چیره گشت و شجاعانه بر وسوسه‌ها فائق آمد و با حرکتی نمایشی خود را به زمین زد و پهلوان اصفهانی بر سینه وی نشست، وی در آن حال به حضور حق عرضه داشت: خدایا برای تو بود، بپذیر!



## ابلیس

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ وَبَنَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»<sup>۱</sup>

«ابلیس» از ماده «بلس» به معنای سکوت به واسطه خوف و یا حزن است، و ابلاس به معنای تحیر همراه با وحشت استعمال می‌شود.

«شیطان» به موجودی خبیث و منفور اطلاق شده و اسم جنس بوده و شامل هر موجودی اعم از جنی یا انسی می‌شود.

اگر «نون» آخر این واژه جزء کلمه باشد، از «شَطَن» مشتق شده است و به معنای ریسمان طویل یا به معنای دور ماندن از نیکیها می‌باشد ولی اگر زائد بوده باشد و از «شیط» اشتقاق یافته باشد، به معنای هلاکت است.

مقتضای استثناء در آیه آغاز بحث این است که شیطان از فرشتگان باشد و بر این اساس عبارت «کان من الجن» به این معناست که او فرشته‌ای مخفی بوده است.

حضرت امیر علیه‌السلام نیز در روایتی او را فرشته دانسته است.

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بَاْمَرٍ اَخْرَجَ مِنْهَا مَلَكًا»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - کهف - ۵۰ زمانی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، آنها همه سجده کردند جز ابلیس که او از جن بود و از فرمان پروردگارش خارج گشت، آیا با اینحال او و فرزندانش را بجای من به‌عنوان ولی خود انتخاب می‌کنید در حالیکه دشمن شما هستند، اینها چه جانشینان بدی برای ظالمانند.

<sup>۲</sup> - ممکن نیست خداوند انسانی را به بهشت بفرستد در حالیکه مرتکب عملی شده که فرشته‌ای را بخاطر آن عمل از بهشت اخراج کرده است. نهج البلاغه - خطبه ۲۳۴ به ترتیب فیض و ۱۹۲ به ترتیب صبحی.

ولی این دلایل قابل توجیه است چه اینکه او در بهشت دنیا با ملائک قاطی شده بود و به همین جهت قرآن کریم او را با ملائک ذکر می‌کند، علاوه بر این می‌توان گفت اطلاق ملک در بیان حضرت امیر علیه‌السلام چه بسا مجازی باشد.

تفسیر دیگر در این باره است که شیطان از جنیان بوده و به علتی از جمله رفع نزاع بین آنها، در بهشت خاصی جای گرفته و در صف ملائک قرار گرفته بود. دلیل این تفسیر، خلقت ناری شیطان است، و می‌دانیم جنیان از آتش خلق شده‌اند.

«وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»<sup>۱</sup>

روایاتی نیز این تفسیر را تأیید می‌کند، که از جمله آنها:

قال الصادق علیه‌السلام: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ»<sup>۲</sup>

این تفسیر مطابق ظاهر آیه شریفه آغاز بحث است چه اینکه بنابراین مراد از واژه «جن» در «كَانَ مِنَ الْجِنِّ» معنای اصطلاحی آن است نه معنای لغوی آن یعنی اختفاء. ابلیس در بهشت تا واقعه خلقت آدم علیه‌السلام، به قدر شش هزار سال عبادت نمود که البته معلوم نیست سال زمینی مراد است یا غیر آن.

قال علی علیه‌السلام: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَكَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الآخِرَةِ، عَنْ كَبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۳</sup>

او در عبادت بسیار جدی بود بدان حد که ملائک وی را «عزازیل» یعنی خدا

<sup>۱</sup> - رحمن - ۱۵ خداوند جن را از شعله‌های مختلط آتش آفرید.

<sup>۲</sup> - ملائک خیال می‌کردند ابلیس از آنهاست ولی در علم الهی او از آنها نبود. وسایل الشیعة - جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۷.

<sup>۳</sup> - از آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داده عبرت گیرید، زیرا او اعمال طولانی و کوششهای فراوان خود را در اثر تکبر از بین برد، او خدا را شش هزار سال عبادت نمود که معلوم نیست از سالهای دنیا است یا آخرت، ولی با اندک تکبری همه را نابود ساخت. نهج‌البلاغه - خطبه ۲۳۴ به ترتیب فیض و ۱۹۲ به ترتیب صبحی.



عزیز کرده می‌شناختند، گاهی ملائک را جمع می‌کرد و شیوه عبادت را به آنها می‌آموخت، بنا به نقلی روزی که ابلیس فهمید یکی از بندگان خدا بزودی از رحمت او دور خواهد شد، هزار سال آن بنده را نفرین می‌کرد و نمی‌دانست خود او خواهد بود، ملائک به حضورش می‌رسیدند و می‌گفتند: ما را دعا کن تا بنده مطرود نباشیم. وقتی آدم خلق شد، و همه فرشتگان امر به سجده شدند همه به سجده افتادند، مگر ابلیس که از سجده ابا کرد و سر برتافت و به توجیه، سخن آغاز کرد.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ، قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ، قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۱</sup>

باید دانست، مراد از سجده بر آدم، تنها اطاعت امر الهی بوده است و الّا سجده بر غیر خدا جایز نیست، لذا ملائک موظف بودند برای خدا سجده کنند و مطیع او باشند و هر چه فرمان داد اجرا کنند، بنابراین سجده ملائک برای آدم نبود بلکه برای خدا و بر آدم بوده است.

عامل اصلی ترک سجده ابلیس کبر او بود، خبث طینت از سوئی و از طرف دیگر عباداتش و نیز مدح و تقدیس ملائک او را متکبر نموده بود و خود را از همه آنها برتر می‌دانست. کبر نفسانی در ابلیس مانند هر نوع معصیتی که به شکلی بارز می‌شود و معاصی دیگر را می‌آفریند، آشکار شد، و فرمان حق را پاسخ منفی داد.

سؤال مهمی اینجا مطرح می‌شود و آن اینکه چرا آن همه عبادات ابلیس، نتوانست به کمک وی بشتابد و راه سعادت را برای او هموار نماید و مانع سقوطش شود؟ آیا مگر نه این است که حسنه باید حسنه بیافریند کما اینکه رذیله موجب

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۱۱ و ۱۲ ما شما را آفریدیم و سپس صورت‌بندی نمودیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه چنین کردند مگر ابلیس که سر برتافت، خدا به او فرمود: وقتی فرمان سجده دادم چه باعث شد که روی برتابی؟ شیطان گفت: من از او برترم، من از آتش و او از خاک است.

رذایل دیگر می‌شود؟

پاسخ این سؤال واضح است. عبادات ابلیس بسیار بود، چه از نظر کمی و یا از جهت برخی کیفیات، او تقدیسه‌های زیاد و زیبایی می‌نمود، اما هیچکدام با بینش نبود، با بصیرت و اعتبار نبود، او عاشق عبادت بود و آن را هدف می‌دانست درحالیکه عبادت صحیح عبادتی است که وسیله قرب الهی شود نه اینکه هدف غائی گردد.

ولذا بعد از ابای از سجده، باز به خداوند عرضه داشت، مرا از سجده معاف کن تا بیشتر عبادت کنم، اما هرگز، او امتحان داده و مردود شده بود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ابلیس بعد از اباء از اطاعت فرمان حق به خداوند عرضه داشت:

«يَا رَبِّ وَعِزَّتِكَ اِنْ اَعْفَيْتَنِي مِنَ السُّجُودِ لَادِمَ لَاعْبُدَنَّكَ عِبَادَةً مَا عَبَدَكَ قَطُّ مِثْلَهَا»

ولی خداوند به او فرمود:

«اِنِّي اَحِبُّ اَنْ اَطَاعَ مِنْ حَيْثُ اُرِيدُ»<sup>۱</sup>

به هر حال او از سجده نمودن ابا کرد و گفت: من از آتش و او از گل است. و طبعاً منظور او این بود که آتش بهتر از گل می‌باشد، او با این استدلال، قیاس را پایه‌ریزی کرد. چیزی که بعدها باعث گردید در شرایع دینی ملل تأثیر گذارد و حتی کسانی در اسلام بر موضوعات مختلف بخاطر شباهت جزئی آنها با هم، احکام واحد بار می‌کردند، امام صادق علیه‌السلام از این عمل نهی می‌کرد و به «ابوحنیفه» از فقهاء عامه می‌فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَقْسِ الدِّينَ بِرَأْيِكَ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ، إِذْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالسُّجُودِ فَقَالَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - خدایا به عزت تو سوگند! اگر مرا از سجده بر آدم معاف نمائی، چنان عبادتی از تو کنم که احدی مثل آن تو را عبادت نکرده باشد. خدا فرمود: من دوست دارم به آنچه می‌خواهم اطاعت شوم. بحارالانوار - جلد ۶۳ - صفحه ۲۵۰.

<sup>۲</sup> - از خدا بپرهیز و بترس و مطابق نظر خودت در دین قیاس نکن، اولین کسی که قیاس کرد شیطان بود، زمانی که خداوند متعال او را امر به سجود نمود و وی گفت: من از او برترم، من از آتش و او از خاک است. بحارالانوار - جلد ۱۰ - صفحه ۲۱۳.

این سخن از شیطان: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»<sup>۱</sup> که در دو جای قرآن کریم آمده است خود حکایت از کبر ابلیس می‌نماید که او حتی در بیان استدلال هم تکبر خود را بارز و آشکار می‌کند و با پیش انداختن خود می‌گوید: «من از او برترم». از سوی دیگر علاوه بر بطلان اساس قیاس جز در موردی که علت بار شدن حکم بر موضوع بیان شده باشد، نوع این قیاس نیز صحیح نیست و هیچگاه آتش برتر از خاک نمی‌باشد.

چه اینکه حیات از خاک است و آتش می‌میراند، خاک بذل می‌کند و آتش می‌خورد، خاک خاضع و فروتن است و آتش به بالا شعله می‌کشد و... به هر حال خودداری شیطان از سجده موجب کفر او شد.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>۲</sup>

و به این جهت از درگاه رحمت الهی رانده و از باغ بهشتی (نه بهشت موعود که کسی از آن خارج نمی‌شود) اخراج گردید.

«قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ»<sup>۳</sup>

اما عدالت خداوند اقتضاء می‌کند جزای عمل هر کسی را عطا فرماید. و او با اینهمه سابقه طاعتش از خداوند درخواستی نمود و خدا نیز حاجت او را بی پاسخ نگذاشت. درخواست او این بود که بتواند تا قیامت در دل آدمیزادگان که باعث هلاکت وی شدند، نفوذ کند و خدا تا روزی خاص به او اجازه عطا فرمودند.

---

<sup>۱</sup> - (اعراف - ۱۲ و ص - ۷۶).

<sup>۲</sup> - بقره - ۳۴ هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد و تکبر ورزید و از کافران شد.

<sup>۳</sup> - ص - ۷۷ و حجر - ۳۴ خدا فرمود، از صف فرشتگان خارج شو که تو از درگاه ما مطرود هستی.

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ، إِلَى يَوْمِ وُقُوتِ الْمَعْلُومِ»<sup>۱</sup>

ابلیس که عذاب دردناک قیامت را در پیش روی خود احساس کرد، سوگندی عظیم یاد نمود که تمامی بنی آدم را فریب دهد و در دل هر که بخواهد نفوذ کند الا کسانی که اراده الهی بر مصونیت آنها تعلق گرفته و او می دانست در مقابل این اراده توان استقامت ندارد.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»<sup>۲</sup>

### شیوه عمل ابلیس

به گوشه‌ای از طرفندهای ابلیس برای اغوای بنی آدم توجه کنید:

#### ۱- وسوسه نفس

نفس آدمی دارای دو قوه غضب و شهوت است که همواره آدمیان را به سوی رذایل غضبی و شهوی که تمامی معاصی و گناهان را دربر می گیرند، سوق می دهد و در مقابل این دو، عقل متعادل واقع شده است که همیشه با آن دو در حال نزاع بوده و هر کدام غالب شوند، فرمانده تن محسوب می گردند.

ابلیس از بیرون قوای نفسانی را وسوسه و راه معصیت و لغزش را عیان می سازد و آن را زیبا جلوه می دهد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - ص ۷۹ تا ۸۱ شیطان گفت: خدایا مرا تا روز برانگیخته شدن انسانها از قبور مهلت ده، خدا فرمود: تو تا روزی مشخص مهلت داده شده‌ای.

<sup>۲</sup> - ص ۸۲ و ۸۳ شیطان گفت: به عزت تو، همه را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگانی از آن‌ها که تو خالصشان نموده‌ای.

<sup>۳</sup> - اعراف - ۲۷ ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد آنگونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ، وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينٌ النَّاصِحِينَ»<sup>۱</sup>

حضرت امیر علیه السلام وسوسه‌های ابلیس را چنین شمرده است.

«الْفِتْنُ ثَلَاثٌ، حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ، وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ»<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است، وسوسه شیطانی قابل درک و فهم بوده و آثار آفریده شده از آن که کدورت، تیره شدن دل و نیز سنگینی روان می‌باشد آن را از الهام که حالت فرح و انبساط روانی ایجاد می‌کند متمایز می‌سازد.

## ۲ - غافل نمودن انسان

بیدار بودن انسان کافی است تا عقل خویش را بکار گیرد و فریبهای نفس را به کناری نهد و نسبت به آنها بی‌توجه باشد، لذا ابلیس می‌بایست اول این حالت بیداری را بگیرد و آدمی را غافل نماید تا بتواند سوگندش را عملی سازد.

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسِيَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ...»<sup>۳</sup>

## ۳ - ایجاد آرزوهای طولانی

ایجاد آرزوهای بزرگ می‌تواند آدمی را برای رسیدن به آن خواسته به انواع دنااتنها بکشاند، ابلیس را کافی است که آرزو را در ذهن آدمی بارور کند، و به آن نمایش خاص بدهد، این انسان است که خود در پی آرزو رفته و معاصی را بر

<sup>۱</sup> - اعراف - ۲۰ و ۲۱ سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه که از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر برای اینکه اگر بخورید، فرشته می‌شوید و یا جاودانه در بهشت خواهید ماند، و برای آنها سوگند یاد نمود که من خیرخواه شما هستم.

<sup>۲</sup> - فتنه‌ها سه دسته‌اند: عشق به زنان که شمشیر شیطانند، شرابخواری که دام و تله شیطان است و عشق به پول که تیر شیطان است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۴۰.

<sup>۳</sup> - مجادله - ۱۹ شیطان بر آنها مسلط گشت، و یاد خدا را از خاطر آنها برد.

خویشتن هموار می‌کند.

«إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ»<sup>۱</sup>

«يَعِدُّهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»<sup>۲</sup>

در مورد آیه شریفه:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

وقتی این آیه نازل گردید و اهل عصیان را امیدوار به بخشش توبه نمود، ابلیس ناراحت شد و تمامی یاران خود را با صدائی بلند فراخواند و به آنها گفت: این آیه نازل شده چه کسی مأمور آن می‌شود، هر کدام نقشه خود را برای مقابله با آن بیان کردند. همه طرفندهای آنان مورد پذیرش ابلیس واقع نشد و او بی‌اثر بودن آنها را، متذکر می‌شد. شیطانی به نام «وسواس خناس» گفت: من چاره این مشکل، ابلیس پرسید: طرح تو چیست؟ گفت: فرزندان آدم را با آرزوها فریب و به آنها وعده توبه بعد از گناه می‌دهم، هنگامی که مرتکب شدند، یاد خدا و توبه را از دل آنها می‌برم، شیطان گفت: تو تنها چاره این آیه‌ای.<sup>۴</sup>

۴ - تزئین دنیا

---

<sup>۱</sup> - (محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله - ۲۵) کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، به حق پشت نمودند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنها را با آرزوهای طولانی فریفته است.

<sup>۲</sup> - نساء - ۱۲۰ شیطان به آنها وعده‌های دروغ می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد، درحالی‌که جز نیرنگ و فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

<sup>۳</sup> - آل عمران - ۱۳۵ آنان که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود آمرزش می‌طلبند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد، و نیز آنان بر گناه عالمانه اصرار نمی‌کنند.

<sup>۴</sup> - (بحار الانوار - جلد ۶۳ - صفحه ۱۹۷).

یکی از قدمهای مهم شیطان این است که چهره واقعی دنیا را زیر زینتها مخفی سازد و خواهشهای دنیوی را تزئین نماید. شیطان در محاجه‌اش با خداوند می‌گوید:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۱</sup>

توجیه اعمال زشت آدمی و زینت دادن گناهان و لغزشها نیز از طرفندهای شیطان است. گاهی نسان فعل حرام را واجب تصور می‌کند و به نیت وجوب انجام می‌دهد و عمل حرام را به قصد تقرب به خدا اتیان می‌کند.

قرآن کریم بارها به این نکته اشاره فرموده است:

«فَلَوْ لَا إِذَا جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup>

«وَعَادَا وَ تَمُودَا وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُم مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ»<sup>۳</sup>

## ۵ - حرکت گام به گام

ابلیس برای فریب آدمی قدم به قدم پیش می‌آید و از لغزشهای کوچک شروع می‌نماید. و شترزدی را از تخم‌مرغ دزدی آغاز می‌کند. ولذا هیچگاه کسی که مثلاً عمری در پی طاعت و عبادت بوده‌است در آغاز وادار به زنا نمی‌نماید. چون می‌داند از آن نتیجه‌ای نمی‌گیرد و بلکه مقاومت انسان را سخت‌تر خواهد کرد. لذا او برای رساندن انسان به این گناه، از تخیل گناه آغاز می‌کند و به تدریج با چشم‌چرانی و خلوت با نامحرم و... آدمی را قدم به قدم در مسیر خود قرار می‌دهد.

---

<sup>۱</sup> - حجر - ۳۹ و ۴۰ شیطان گفت: پروردگارا چون مرا گمراه ساختی، من نعمتهای زمین را در نظر آنان زینت می‌دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت.

<sup>۲</sup> - انعام - ۴۳ چرا وقتی مجازات ما به امتهای پیشین رسید تسلیم نشدند؟ بلکه دلهای آنها قساوت یافت و شیطان اعمالشان را در نظرشان نیک جلوه می‌داد.

<sup>۳</sup> - عنکبوت - ۳۸ ما اقوام عاد و ثمود را هلاک کردیم، و مساکن ویران شده آنها بر شما آشکار است. شیطان اعمال آنها را بر ایشان آراسته کرد و آنان را از راه خدا با اینکه می‌دیدند، بازداشت.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»<sup>۱</sup>

داستان برصیصای عابد که منقول از حضرت امیر علیه‌السلام است، برای اثبات اغوای مرتبه به مرتبه شیطان، شاهد خوبی است، خلوت با دختر، بیتوته با او، فحشاء، قتل دختر، دفن وی، دروغ و در نهایت کافر شدن برصیصا که هدف اصلی ابلیس بود، در این داستان آمده است.<sup>۲</sup>

#### ۶ - وادار به اصرار بر معصیت

سوگندهای ابلیس همواره با تاکیدهائی همراه است، توجه کنید:

«قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَبِينُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ»<sup>۳</sup>

«لَأَفْعِدَنَّ»، ابتدا و انتهای کلمه موکد به «لام» و «نون تاکید» شده است.

«لَا يَبِينُهُمْ»، این کلمه نیز به همان صورت با دو تاکید آمده است.

«مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ...» طرق وسوسه را تاکید می‌کند بدین صورت که از چهار طرف آدمی را در محاصره خود قرار می‌دهد و اگر از راهی دفع شد و آدمی را قوی دید از راه دیگر و به شیوه دیگر وارد می‌شود.

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر جهات اربعه می‌فرماید: او پیش رو را برای او نیک جلوه می‌دهد و او را وادار به جمع اموال پشت سر می‌نماید، امور معنوی را مملو از شک و تردید

<sup>۱</sup> - نور - ۲۱ ای مؤمنین از قدمهای شیطان پیروی نکنید، هر کس فرمان گامهای شیطان برد، شیطان او را به فحشاء و منکر امر می‌نماید.

<sup>۲</sup> - (درالمنثور - جلد ۶ - صفحه ۱۹۹).

<sup>۳</sup> - اعراف - ۱۶ و ۱۷ شیطان گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنها کمین می‌کنم، سپس از پیش رو و پشت سر، و از طرف راست و چپشان به سراغشان می‌روم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.



می‌کند و لذت‌مادی را تزئین می‌نماید. این تفسیر منافاتی با تفسیر اول نداشت و هر کدام شیوه‌ای از کیفیت عمل شیطان را بیان می‌دارد. لازم به ذکر است بیان نکردن جهت بالا و پائین از سوی ابلیس شاید به این جهت باشد که اکثر فعالیت‌های آدمی به چهار جهت اصلی است و او از راه فعالیت‌های عادی انسان و نه امور خارج از عادت، آدمی را اغوا می‌کند.

## ۷ - تشکیک اعتقادی

هدف اصلی ابلیس کافر نمودن بنی‌آدم است و او از گناهان اخلاقی به عنوان مقدمه‌ای برای ویران کردن پایه‌های اعتقادی استفاده می‌کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ابلیس به حضرت عیسی علیه‌السلام گفت: آیا خدای تو می‌تواند زمین را در تخم‌مرغی بگنجاند بدون اینکه تخم مرغ تغییر هیأت دهد؟ حضرت به وی فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَزَّ وَعَلَا لَا يُوصَفُ بِالْعَجْزِ، وَالَّذِي قُلْتَ لَا يَكُونُ»<sup>۱</sup>

## ۸ - تغییر سیاست بر حسب شرایط زمانه

سیاست‌های ابلیس مطابق دگرگونی زمانه دائما در حال تغییر است، و در هر زمانی نوعی از معاصی را ترجیح می‌دهد. روزی خبر از برخی آلات موسیقی و بازیهای امروزی نبود، اما اینک موسیقی و قمار در جهان، خیل عظیمی از خلائق را فریب داده است به طوری که ساعتها و بلکه حساس‌ترین لحظات زندگی را در شبانه روز با آن سپری می‌کنند و برخی آن را جزء جدانشدنی زندگی خود می‌دانند و حتی عده‌ای آن را، راه رسیدن به کمال می‌شمارند. پیشگویی گناهان و معصیت‌های آخرالزمان در بیانات معصومین علیه‌السلام گواه این مطلب است.

---

<sup>۱</sup> - خدای متعال توصیف به عجز نمی‌شود ولی آنچه که گفتی امکان عقلی ندارد. بحارالانوار - جلد ۶۳ - صفحه ۲۵۲.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «سَتَكُونُ فِتْنٌ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيَمْسِي كَافِرًا إِلَّا مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ»<sup>١</sup>

## قدرت مانور شیطان

گستره عملیات شیطان بسیار وسیع است و افراد تحت امر او هم بسیارند.

قال الباقر عليه السلام: «إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِوَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عِدَدَ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ، كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ»<sup>٢</sup>

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَكْثَرُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الزَّنَابِيرِ عَلَى اللَّحْمِ»<sup>٣</sup>

اغوای اقوام گذشته و نیز فریب جمعیت چند میلیاردی کنونی، گستره میدان عملیاتی ابلیس و شیاطین او را نشان می‌دهد. قرآن کریم در مورد فریب خوردن همه قوم سبا جز عده‌ای اندک به وسیله ابلیس می‌فرماید:

«وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا قَرِيْقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>٤</sup>

قرآن کریم نیز به صراحت می‌فرماید: اگر فضل و رحمت خدا بر خلائق نبود، تمامی آنها مورد اغوای ابلیس قرار می‌گرفتند.

«...وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>٥</sup>

<sup>١</sup> - فتنه‌هایی بزودی پیش خواهد آمد که آدمی صبح مؤمن باشد و شب را به کفر به سر برد مگر آنکه خداوند به وسیله علم او را زنده گردانیده باشد. کنز العمال - ٣٠٨٨٣.

<sup>٢</sup> - وقتی مؤمن می‌میرد، تعداد بسیاری از شیاطین به قدر طایفه ربیعه و مضر از ریشه قبایل عرب که اطراف او اجتماع کرده و به وسوسه او مشغول بوده‌اند، او را رها می‌سازند و اطرافش را ترک می‌گویند. (بحار الانوار - جلد ٨١ - صفحه ٢٢).

<sup>٣</sup> - کثرت شیاطین برای فریب مؤمن از کثرت زنبوران بر گوشت بیشتر است. بحار الانوار - جلد ٨١ - صفحه ٢١١.

<sup>٤</sup> - سبا - ٢٠ به یقین، ابلیس گمان خود را در مورد آنها محقق یافت و همگی جز گروهی اندک از او پیروی می‌کردند.

<sup>٥</sup> - نور - ٢١ اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌گشت و از فریب شیطان رهایی نمی‌یافت، ولی خداوند هر که را بخواهد پاک می‌گرداند و او شنوا و داناست.

## بندگان ابلیس

بندگی به اطاعت محقق می‌شود، و کسی را بنده گویند که مطیع معبود باشد و الا خود را بنده خدا نامیدن و اطاعت از غیر کردن، جهالتی و یا تمسخری بیش نیست، بنابراین آنکه در عالم ذر با خداخویش عهد بسته است، و در عالم ماده از غیر او تبعیت می‌کند، عهدشکنی نموده است.

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۱</sup>

عبد یعنی مطیع و عبادت یعنی اطاعت و هر که از هر چیزی تبعیت کند، در واقع عبد او شده است و انسانی که خواسته‌های شیطان را انجام می‌دهد، خواسته و ناخواسته عبدالشيطان است، وی ممکن است از این اسم ناخوش شود، ولی به هر حال وصف او همین است و بس.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»<sup>۲</sup>

طبعاً ابلیس به واسطه کثرت امیال و آرزوها و خواهشهای نفسانی انسانها، به خطاها و گناهان جدیدشان آگاه می‌شود و توان وسوسه بندگان دیگری که هنوز آن نوع گناه را کشف نکرده‌اند و یا بدان متمایل نشده‌اند، می‌یابد، علاوه اینکه بینش انسان نسبت به خداوند متعال در مقایسه با دید ابلیس چه بسا ضعیف‌تر است و خوفی که او از خداوند دارد گاهی در آدمی نشانه‌ای از آن دیده نمی‌شود بر این اساس می‌توان گفت کارائی بندگان ابلیس برای اغوای سایر خلایق از خود ابلیس به

---

<sup>۱</sup> - یس - ۶۰ آیا با شما ای فرزندان آدم عهد نکردم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمنی آشکار است.

<sup>۲</sup> - هر که انسانی را در معصیت خداوند اطاعت کند در واقع او را پرستیده است. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۹۱.

مراتب قوی تر است، خداوند متعال مکر و فریب ابلیس را ضعیف می خواند.

«...إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»<sup>۱</sup>

ولی مکر و حيله زنان را به نقل از گفته عزیز مصر عظیم می شمرد، زانی که بازیچه ابلیس واقع شده اند.

«...إِنَّ كَيْدَ كُنَّ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>

قال صادق علیه السلام بزرگترین لشکریان ابلیس را قوه غضبیه در وجود انسان و نیز زن می داند.

«لَيْسَ لِإِبْلِيسِ جُنْدٌ أَشَدُّ مِنَ النِّسَاءِ وَالْغَضَبِ»<sup>۳</sup>

## عوامل مصونیت

راه مصونیت از وسوسه های ابلیس تقویت نفس به قوی نمودن عقل در مقابل شهوت و غضب و در نتیجه از بین رفتن ظرفیت اغوا و حذف بستر مناسب برای ابلیس است.

باید دانست شیطان جز بندگان خود را فریب نمی دهد، آنانکه بنده خداوند هستند، خدا یاور آنهاست و او مانع از اغوای آنها شده و در بزنگاه های حساس راه را به آنها الهام خواهد کرد.

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»<sup>۴</sup>

در اخبار و احادیث از موارد ذیل به عنوان اسباب مصونیت از ابلیس سخن بمیان آمده است.

## ۱ - اعتبار و تفکر

<sup>۱</sup> - نساء - ۷۶ همانا نقشه شیطان ضعیف است.

<sup>۲</sup> - یوسف - ۲۸ مکر و حيله شما زنان عظیم است.

<sup>۳</sup> - برای ابلیس لشگری قوی تر از زنان و غضب نیست. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۴۶.

<sup>۴</sup> - حجر - ۴۲ همانا بر بندگانم سلطه نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.

قال علی علیه السلام: «الْأَعْتِبَارُ يُفِيدُ الْعِصْمَةَ»<sup>۱</sup>

## ۲ - خوف واقعی

قال الباقر علیه السلام: «تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ»<sup>۲</sup>

## ۳ - دعا و استغفار

قال علی علیه السلام «أَكْثِرِ الدُّعَاءَ تَسَلَّمَ مِنْ سُورَةِ الشَّيْطَانِ»<sup>۳</sup>

## ۴ - ترک مقدمات حرام

مقدمات گناه چون فکر گناه، مراوده با اهل معصیت، ورود به اماکن گناه و... قدم اول واقع شدن در خطوات شیطانی است و جدانشدن از آنها مصونیت از کید ابلیس را به دنبال دارد.

## ۵ - عدم پیروی از تعصبات باطل

تعصبات باطل چشم و گوش را کور و کر می کند و در این صورت قبح گناهان و رذالت رذائل مخفی می گردد.

قال علی علیه السلام: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمُحِبُّوبِ وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبْحِ مَسَاوِيهِ»<sup>۴</sup>

## ۶ - اعمال صالح

اعمال صالح می تواند در نفس انسانی ایجاد ملکه کند و همانند مانعی عظیم و دژی پولادین در مقابل وسوس ابلیس بایستد، البته ایجاد ملکه نفسانی در هر عمل تنها همان عمل را قلعه غیرقابل نفوذ شیطان قرار می دهد و توان اغوای در خصوص آن را از شیطان سلب می کند. لذا چنین نیست که اگر انسانی ملکه راستگویی یافت،

---

<sup>۱</sup> - عبرت گرفتن از مدرکات، موجب عصمت است. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - به وسیله خوف واقعی از خداوند ترسی که حاصل اعمال انسان است، از ابلیس دوری بجوی. (بحارالانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۱۶۴).

<sup>۳</sup> - بسیار دعا نما تا از شراره فریب شیطان در امان بمانی. بحارالانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۹.

<sup>۴</sup> - چشم عاشق از دیدن عیوب محبوب نابینا و گوش او از شنیدن زشتیهایش کر است. غررالحکم.

گناه دیگری مرتکب نشود، وی می‌بایست سایر ملکات را نیز در خود ایجاد نماید.  
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه: «ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان عنكم كما تباعد المشرق من المغرب؟ قالوا بلى. قال: الصوم يسود وجهه، والصدقة تكسر ظهره، والحب في الله والموازرة على العمل الصالح يقطع دابره والأستغفار يقطع وتينه»<sup>۱</sup>  
 امام باقر عليه السلام نیز می‌فرماید:

«عليكم بالصدقة فبكرها بها فإنه تسود وجه إبليس»<sup>۲</sup>

#### ۷ - پرهیز از برخی معاصی، خاص

هر چند ترک هر نوع معصیتی، جواب رد دادن به ابلیس محسوب می‌شود، ولی در این راستا برخی گناهان از اهمیت بیشتری برخوردارند.  
 آمده است:

وقتی از هر صنف و از هر جنس، نر و ماده‌ای وارد کشتی حضرت نوح علیه السلام می‌شدند، الاغ قصد سوار شدن نداشت، حضرت بعد از ترغیب او به سوار شدن در نهایت فرمود: «ارکب یا شیطان» و او سوار شد. کشتی بحرکت درآمد و بر آب قرار گرفت، حضرت متوجه شد ابلیس نیز سوار شده است. فرمود: که تو را اجازه داده؟ گفت: خودت گفتی: «ارکب یا شیطان» سپس اضافه کرد، ای نوح منت بزرگی بر من داری، چرا که نفرین کردی و خداوند همه مردم را در حال کفرشان نابود نمود و کار مرا ساده ساخت و من هم از اغوای آنها راحت شدم. اکنون به جای این کاری که تو برای من کردی، دو خصلت را بگویم که از آنها بپرهیزی!

<sup>۱</sup> - آیا شما را خبر دهم به چیزی که اگر شما انجام دهید، شیطان از شما به قدر فاصله مشرق و مغرب دور شود؟ اصحاب عرض کردند: بلی، حضرت فرمود: روزه چهره شیطان را سیاه می‌کند، و صدقه کمر او را می‌شکند، و عشق به خداوند و معاونت در عمل صالح ریشه و اساس او را قطع می‌نماید، و استغفار رگ حیات او را می‌برد. بحار الانوار - جلد ۶۹ - صفحه ۳۸۰.

<sup>۲</sup> - بر شما باد صدقه و صبح را با آن آغاز کنید که صورت ابلیس را سیاه می‌گرداند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۷۸.

«إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ فَهُوَ الَّذِي عَمَلَ بِى مَا عَمَلَ وَ إِيَّاكَ وَ الْحَرِصَ فَهُوَ الَّذِي عَمَلَ بِأَدَمَ مَا عَمَلَ»<sup>۱</sup>

ای نوح در سه جا مرا یاد کن، من در این سه جا از همه جا به بنده نزدیکترم  
«وَأَذْكُرُنِي إِذَا غَضَبْتَ»

«وَأَذْكُرُنِي إِذَا حَكَمْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ»

«أَذْكُرُنِي إِذَا كُنْتَ مَعَ امْرَأَةٍ خَالِيَا لَيْسَ مَعَكُمَا أَحَدٌ»<sup>۲</sup>

در این روایت حسد، حرص، غضب، قضاوت و خلوت با نا محرم به عنوان ابزار کاری ابلیس معرفی شده‌اند که دوری از آنها موجب مصونیت آدمی از سایر معاصی خواهد شد.<sup>۳</sup>

خدایا به ما چنان توفیقی عطا کن که لحظه‌ای از دایره بندگی تو خارج نشده و آنی بنده ابلیس نگردیم. خدایا ما از کید و مکر ابلیس و ذرّیه او چه از جنس خودش و چه از آدمیانی که عبد او شده‌اند، تنها به تو پناه می‌بریم و از تو یاری و مقاومت و صبر می‌طلبیم، الهی آمین.

«وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - از حسد بپرهیز که همان بود با من کرد آنچه کرد و از حرص بپرهیز که همان بود به آدم کرد آنچه کرد. بحار الانوار - جلد ۱۱ - صفحه ۳۱۷.

<sup>۲</sup> - ای نوح در سه جا مرا یاد کن: گاه غضب. هنگام قضاوت بین دو نفر، وقتی با زنی نامحرم خلوت کرده‌ای. بحار الانوار - جلد ۶۳ - صفحات ۲۲۲ و ۲۵۰ و ۲۵۱.

<sup>۳</sup> - توضیح بیشتر را در مورد ماهیت ابلیس، کید و مکر او، ابزار فریب و راههای مصونیت از طرفندهای وی را در کتاب «ما و ابلیس» اثر مؤلف ببینید.

<sup>۴</sup> - فصلت - ۳۶ و هر گاه وسوسه‌هایی از شیطان متوجه تو شود، از خداوند پناه بخواه که تنها او شنونده داناست. این آیه بدون ضمیر فصل (هو) در سوره اعراف آیه ۲۰۰ نیز آمده است.

## حیات دنیوی



«اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»<sup>۱</sup>

اگر درباره زندگی ملل گوناگون و عقاید مختلف کاوشی داشته باشیم، دیده‌ها و نگرش‌های مختلفی را مشاهده می‌کنیم.

گروهی تمام هم و غم خود را برای رسیدن به کمال روانی بکار گرفته‌اند، از جهات مثبت دنیا اعراض جسته و گوشه‌گیری و رهبانیت را پیشه خود ساخته‌اند. مرتاضان هندی از این دسته شمرده می‌شوند. اینان بر طبق آئین «یوگا» سختی‌های عیده‌ای بر جسم خود تحمیل می‌کنند تا ضمن اشراف بر روان خود، به معبود مورد نظر متصل شوند. گروه دیگر ارضاء لذات و غرایز را بر همه چیز ترجیح می‌دهند. اینان به‌عکس تنها از جهات منفی دنیا بهره می‌برند و به اصطلاح حیات نقدینه را بر زندگی اخروی ترجیح می‌دهند، ماتریالیست‌ها چنینند.

گروه سوم همه چیز را خیال محض میدانند و جهان و آنچه در آنست را پوچ در پوچ تصور می‌کنند. همانند کسی که کنار حوض آب می‌ایستد و چندین دلیل بی‌اساس اقامه می‌کند بر اینکه آبی در حوض نیست و آنگاه که وی را گرفته و در حوض انداختند، باز می‌گوید: «خیال میکنم که خیس شده‌ام» سوفسطائیان و پوچ‌گرایان صاحبان این عقیده‌اند.

توجهات و ادله اینان همانند دزدی است که وارد باغی شده و مشغول خوردن

---

<sup>۱</sup> - حدید - ۲۰ بدانید زندگی دنیا تنها، بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و تفاخر در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است. همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود و در آخرت یا عذاب شدید مهیا شده است و یا مغفرت و رضای الهی، و بهر حال زندگی دنیا چیزی جز سرمایه‌ای برای فریب نیست.

و احیانا با خود بردن و دزدیدن بود، باغبان سر رسید و وی را دستگیر کرد، دزد در اعتراض به باغبان گفت: چرا اذیت میکنی؟ درخت خدا، میوه خدا، میخورد بنده خدا!!! باغبان وی را بر درختی بست و با گریزی گران به وی میزد، وقتی ناله‌اش بلند شد، باغبان گفت: غم مخور، درخت خدا، طناب خدا، گرز خدا، بنده خدا، میزند بنده خدا!!

اما ادیان الهی به شکل دیگری به دنیا می‌نگرند.

از نظر همه ادیان الهی، دنیا گذرگاهی است برای وصال به خداوند. در این نگرش، انسان، نه تنها به افق دوردست می‌نگرد و نه فقط به جلو پای خویش چشم می‌دوزد و نه جهان را پوچ می‌انگارد، بلکه هم به افق، چشم خیره کرده است و هم برای تشخیص راه از چاه و گریز از آفت‌های مسیر به جلوی پایش چشم می‌دوزد. عقیده چنین انسانی در مورد دنیا این است که دنیا را ظاهری است غیر قابل انکار، و باطنی است واقعی، پس کسی بهره از دنیا می‌برد که ظواهرش وی را فریب ندهد و تنها خوشه‌چین منافع دنیا برای رسیدن به حاق آن باشد.

بر اساس این بینش انسان هر لحظه در حال تکاپو است. او هر لحظه، وصال دوست را در افق دوردست می‌بیند و کشان کشان خود را بدانجا میرساند و در هر حرکت و جنبشی توان مضاعفی برای ادامه طریق می‌گیرد و در هر لغزشی ضعفی و رکودی در خود احساس می‌کند.

### **نگرش اسلام به حیات**

به واسطه اینکه اسلام کاملترین ادیان آسمانی است، نگرشی که از ادیان الهی ذکر شد به شکل زیباتر و در عین حال استدلالی‌تر، در دین مقدس اسلام وجود دارد. اسلام منافع و مضار دنیا را بیان می‌کند و انسان را تشویق به جلب منفعت و دفع مضار می‌نماید و به عبارت دیگر اسلام دنیا را در حد یک وسیله و ابزار بسیار خوب می‌داند و به آن بها می‌دهد، دنیا به نظر اسلام آلت است و نگاه اسلام به دنیا نگاه

آلی می‌باشد، نه استقلالی.

به این مثال توجه فرمائید:

شخصی برای خرید آینه‌ای وارد بازار می‌شود، آینه‌ای را می‌بیند، بدست می‌گیرد، زیر و رو می‌کند به جنس آن، قطر، شفافیت و صاف بودن آینه می‌اندیشد، این یک نگاه استقلالی است، برای این شخص آینه مهم است، نفس آینه اعتبار دارد و بس، لذا اگر همان لحظات که در صفحه آینه می‌نگرد، بر صورت خودش لکه‌ای باشد آن را نمی‌بیند و اصولاً به آن توجه ندارد.

اما گاهی انسان به آینه نگاه می‌کند تا آرایش صورت خود را مشاهده کند، لکه‌ای را مرتفع کند، مانعی را بردارد، خاری از چشم خود خارج کند و... این نگاه با نگاه اول متفاوت است، نگاه شخص در اینجا آلی است. وی به جنس آینه و ارزش آن دقت ندارد. لذا اگر همان لحظه از وی در مورد هیأت آینه و جنس آن سؤال شود چه بسا بی‌توجه باشد. زیرا در این حد که مشکل خودش حل شود، آینه را نگاه می‌کند، بهاء آینه نزد وی بهای حل مشکل است.

دیدگاه اسلام در مورد دنیا، دیدگاه دوم است. اسلام دنیا را به اندازه ابزار و وسیله‌ای برای بازشدن پیچ سعادت و ترقی و تکامل خود و رسیدن به مقام رضایت الهی می‌پسندد و بس.

نقل است که: از حضرت سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه به تمسخر پرسیدند: ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ سائل می‌خواست با این سؤال، کرامت والای سلمان را بشکند، و هیبت او را با شنیدن فحشی یا ناسزائی از او متلاشی کند. اما سلمان، آن وجودی که فرسنگها با خاندان نبوت دور بود ولی نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را از خودش خواند «سلمان منّا اهل البیت»<sup>۱</sup> در جواب این استهزاء گفت: «اگر از پل صراط بگذرد ریش من بهتر است و اگر نگذرد

---

<sup>۱</sup> - سلمان از ما اهل بیت است. بحار الانوار - جلد ۱۱ - صفحه ۳۱۳.

دم سگ».

در مقابل چشمان پرفروز «سلمان» ریش وسیله است. اگر این شکل از اطاعت الهی، او را نجات دهد چیز خوبی است و اگر نه عضو بی‌فایده‌ای است، دیگر محاسن نیست بلکه معایب است.

## دنیا در آیات

آیه‌ای که در ابتدای بحث گذشت، مراحل پنجگانه‌ای را برای دنیا بیان میدارد که مطابق با دوران عمر انسان می‌باشد. دوره اول دوران کودکی و سرگرمیهای کودکانه است (لعب). کودک در این سن چندین ساعت با یک اسباب‌بازی، خود را سرگرم می‌کند و در نهایت از آن بیزار می‌شود، گاه با مخلوط کردن آب و خاک، گل می‌سازد و خانه بنا می‌کند ولی بمحض اینکه مادرش وی را برای خوردن طعامی صدا می‌زند، هر آنچه را ساخته با یک لگد خراب می‌کند.

دوره دوم دوران نوجوانی و بازی جدی است (لهو). در این دوره از زندگی، دیگر آن بازی کودکانه معنا ندارد بلکه آنگونه سرگرمی، نوعی بچه‌بازی و چه بسا مضحک تلقی شود، لذا نوجوان تحمل بازی کردن با کودک را ندارد، زیرا بازی وی را، در سطحی بسیار پائین و چه بسا ملال‌آور می‌بیند. در این فصل از عمر، انسان می‌خواهد خوش باشد و شاد زندگی کند.

دوره سوم، دوران نوجوانی و تجمل‌گرایی است (زینت). در این مرحله از حیات، انسان زیبایی را دوست می‌دارد، به هنر بنا بر استعداد و ظرفیت خودش، علاقه نشان می‌دهد، به آراستن خود بهاء می‌دهد، گاه ساعتها با موی خود بازی می‌کند، شیوه راه‌رفتن، لباس پوشیدن و... مطابق اسلوبی است که او قبلاً آن را پسندیده است.

دوره چهارم، دوران کسب مقام و فخر است، (تفاخر). در این فصل از حیات،

انسان در پی این قضیه است که سری از دیگران بالاتر باشد، در رشته مورد علاقه‌اش بسختی تلاش می‌کند، شب و روز را برای رسیدن به هدفش نمی‌شناسد، به مقام و عزت اجتماعی خود فخر می‌ورزد.

در دوره‌های گذشته، لعب، لهو و زینت، فی نفسه مدنظر بودند، کودک می‌خواست بازی کند، نوجوان می‌خواست سرگرم شود و به بازی جدی بپردازد. جوان می‌خواست زینت داشته باشد. اما در مرحله چهارم، تفاخر فی نفسه ارزش ندارد بلکه ارزش تفاخر نسبت به دیگران معین می‌شود. اینجا انسان می‌خواهد از دیگری بالاتر باشد، به دیگری فخر بورزد، این معنا از «تفاخر» که باب مفاعله است قابل استفاده است ولی علاوه بر آن، واژه «بینکم» در آیه شریفه، این مفهوم را بیشتر واضح می‌سازد.

فصل پنجم از عمر انسان، مرحله‌ای است که دیگر هیچکدام از مراحل پیشین لذتی ندارد. لعب و لهو، بچه‌گانه تصور می‌شود، شکل موی سر و چین و چروکهای دستها و ضعف اندام مختلف بدن، جایی را برای زینت باقی نگذاشته است، مصادیق تفاخر هم از انسان سلب شده است. در این حال انسان به آتیه می‌نگرد. و برای آن وقت، تنها یار و یاور خود را پول و اولاد می‌بیند، پولی که معیشت او را اصلاح کند و اولادی که به وسیله آنها تقویت یابد و متأسفانه این حالت و مخصوصاً مال‌اندوزی تا پایان عمر، با انسان همراه خواهد بود.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الشیخ شابٌ علی حبّ أنیسٍ وطول حیاةٍ وکثرة مالٍ»<sup>۱</sup>  
آمده است:

هارون عباسی دستور داد: شخصی که زمان حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را درک کرده باشد، بیابند. او می‌خواست تا احادیثی را بدون واسطه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بشنود.

---

<sup>۱</sup> - انسان که‌نسال در دوست داشتن مونس، انتظار طول عمر، و عشق به مال اندوزی جوان است. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۷۴.

چنین فردی که در یمن می‌زیست، یافتند و چون قدرت حرکت نداشت گویا در تابوتی از پنبه گذاشتند و به حضور هارون آوردند. هارون از او پرسید: آیا از پیامبر چیزی به یاد دارید؟ جواب داد: تنها یک حدیث را به یاد دارم و آن این است:

قال رسول الله ﷺ: «يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَسِيبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ أَحْرَصُ عَلَى الْمَالِ وَالْأَحْرَصُ عَلَى الْعُمُرِ»<sup>۱</sup>

گویا هارون از تحمل این زحمت برای شنیدن یک حدیث متأثر شده بود، ولی به ناچار به وی هدیه‌ای داد و او را روانه ساخت. مرد که‌نسال در راه بازگشت و خروج از قصر گفت: مرا برگردانید که سؤالی دارم. اذن طلبیدند و او را نزد هارون بردند. او با صدای نحیف خود به هارون گفت: آنچه که داده‌اید، همین یکبار است یا هر ساله می‌فرستی؟!

آیه شریفه در پی ذکر مراحل پنجگانه از زندگی انسان به بیان مثالی در طبیعت می‌پردازد و حیات انسان را تشبیه به گیاه نموده که او هم به واسطه رحمت الهی یعنی باران، حیات گرفته و پس از مدتی فرسوده و خشک می‌شود. عاقبت حیات انسانی در آیه مذکور، عذاب شدید یا مغفرت و رضوان الهی بیان شده است.

آیه دیگر مورد بحث، آیه ۲۴ سوره یونس است.

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْهَا أَمْرٌ نَازِلٌ أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - انسان پیر می‌شود و حرص وی بر جمع مال و طمع افزایش عمرش جوان می‌گردد. مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۵۸ و سنن ابن ماجه - جلد ۲ - صفحه ۱۴۱۵.

<sup>۲</sup> - یونس - ۲۴ زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان نازل کردیم که بر اثر آن گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند می‌روید، تا زمانیکه روی زمین زیبایی خود را از آن گرفته و تزیین می‌شود و مردم مطمئن می‌شوند که می‌توانند از آن بهره ببرند ناگهان فرمان عذاب ما فرا می‌رسد و آن چنان آن را نابود می‌کنیم که گوئی نبوده است. اینچنین آیات خود را برای اهل تفکر بیان میداریم.

خداوند متعال در این آیه همانند ذیل آیه قبل، دنیا را به حیات و مرگ نبات تشبیه فرموده است تا بهتر در اذهان جای گیرد. زندگی و مرگ گیاه برای انسان چیزی محسوس است، اگر او فقط زندگی خود را می‌بیند و بعد از مرگ خود را نمی‌تواند با چشم عادی بنگرد، اما همین چشم عادی وی با اندک التفاتی زندگی پس از مرگ نبات را مشاهده می‌کند و لذا می‌تواند خود را به آن قیاس نماید. کسی که روزی برای تفریح و استراحت به باغی سرسبز و خرم رفته است و سایه درختان، نسیم وزیده شده از لابلای برگها، میوه‌های خوش‌رنگ و خوش‌طعم و گیاهان معطر را با حواس خود لمس نموده است، وقتی بشنود صاعقه‌ای آمده و همان باغ را سوزانده یا سیل و زلزله و یا تگرگ شدیدی باغ را درهم کوبیده است، حالتش متغیر می‌شود، دوان دوان خود را به همانجا می‌رساند تا آنچه را از آن باغ می‌داند با آنچه می‌بیند مقایسه کند. وی وقتی آثار بر جا مانده از باغ دیروز را می‌بیند و بوی مرگ را استشمام می‌کند، آن را با زندگی خود می‌سنجد و در می‌یابد که زندگی او نیز چون همان گیاه است. می‌فهمد که او زحمتی طاقت فرسا را برای رسیدن به شرایط مطلوب زندگی دنیوی متحمل می‌شود ولی این دوست بی‌وفا انسان را رها نموده تحویل فرشته مرگش می‌دهد و هر روز با هزاران نفر عاشق خود وداع می‌کند و دل به کسی دیگر می‌بندد.

غم دین خور که دنیا غم نیرزد

عروس یک شبه ماتم نیرزد

## دنیا در روایات

نگرش روایات معصومین علیهم افضل صلوات المصلین را به دنیا می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول، اخبار و احادیثی هستند که هرگونه انزوا و گوشه‌گیری را در دنیا و

نسبت به دنیا، سرزنش می کنند و دستور به منع و ترک آن می دهند. این دسته از روایات، دنیا را در حد پل و گذرگاه می پذیرند و از انسان می خواهند که از دنیا استفاده کند و توشه برای زندگی ابدی خود فراهم نماید. به چند روایت در این زمینه توجه فرمائید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعَدُ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ»<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام: «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»<sup>۲</sup>  
قال الحسن بن علي المجتبي عليه السلام: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»<sup>۳</sup>

قال إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ»<sup>۴</sup>

قال الباقر عليه السلام: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِلدُّنْيَا»<sup>۵</sup>  
قال الصادق عليه السلام: «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»<sup>۶</sup>  
قال الهادي عليه السلام: «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ بِهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ الْآخَرُونَ»<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - چنان باش در دنیا که گوئی غریب یا عابر و مسافر هستی و خود را از اصحاب قبور بشمار. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۹۹.

<sup>۲</sup> - دنیا دار گذر و آخرت دار بقاست. پس از گذرگاه خویش برای سرمنزل خود توشه مهیا کنید. نهج البلاغه - خطبه ۱۹۴ به ترتیب فیض و ۲۰۳ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - برای دنیای خود چنان تلاش کن که گویا همیشه زنده ای و برای آخرت چنان تلاش نما که گوئی فردا خواهی مرد. مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۵۸.

<sup>۴</sup> - مرگ جز گذرگاهی که شما را از سختیها و ناراحتیها عبور می دهد و به سوی باغهای وسیع و نعمت دائمی رهنمون می شود، نیست. معانی الاخبار - صفحه ۲۷۴.

<sup>۵</sup> - از ما نیست کسی که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا ترک گوید. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۹.

<sup>۶</sup> - کمک کار خوبی است دنیا برای آخرت. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۷.

<sup>۷</sup> - دنیا بازاری است که در آن عده ای سود و دسته ای زیان می بینند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۶۶.



تعبیرات این دسته از احادیث، گاهی چنان شدید است که حتی کسب بودن در طلب دنیا را منع می‌نماید.

قال الباقر علیه السلام: «إِنِّي لأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلٌ»<sup>۱</sup>

و در این روایت حضرت امام صادق علیه السلام سست راه رفتن را در طلب دنیا مذموم می‌شمارد.

«إِنِّي لأَحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّفًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا»<sup>۲</sup>

دسته دوم از روایات دنیا را بشدت مورد نکوهش قرار می‌دهند. این دسته را در ضمن چهار طایفه بررسی می‌کنیم:

الف) برخی روایات به پستی دنیا اشاره دارند.

قال علي عليه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيتِ الدُّنْيَا دُنْيَا، لِأَنَّهَا أَدْنَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَسُمِّيتِ الْأَخِرَةُ آخِرَةً لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ وَالثَّوَابَ»<sup>۳</sup>

ب) گروهی نیز دنیا را منبع شرور و گناهان میدانند.

قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «حُبُّ الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ وَأَوَّلُ كُلِّ ذَنْبٍ»<sup>۴</sup>

قال علي عليه السلام: «الدُّنْيَا مَعْدِنُ الشَّرِّ وَمَحَلُّ الْغُرُورِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - من مبعوض می‌دانم مردی را که در امور دنیوی کسل باشد، - کسالت را برای مردی که در امور دنیوی کسل باشد، مبعوض می‌دانم - و کسی که در امور دنیایش کسل باشد، در امور آخرتش بدتر است. وسایل الشیعة - جلد ۱۲ - صفحه ۳۷.

<sup>۲</sup> - من دوست دارم ببینم آدمی به طلب روزی مایل است و در آن جدی است، همانا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: خدایا آغاز وقت را بر امتم مبارک گردان. وسایل الشیعة - جلد ۱۲ - صفحه ۵۰.

<sup>۳</sup> - دنیا را دنیا نامیده‌اند چون از همه چیز پست‌تر است و آخرت را آخرت نامگذاری کرده‌اند چونکه جزاء و ثواب مربوط به آنجاست. بحار الانوار - جلد ۵۷ - صفحه ۳۵۵.

<sup>۴</sup> - دوستی دنیا ریشه همه گناهان و آغاز همه معاصی است. غرر الحکم.

<sup>۵</sup> - دنیا منشأ شر و محل فریب است. غرر الحکم.

ج) بعضی دیگر از روایات، دنیا را در مقابل آخرت قرار می دهند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَّ بِأَخْرَتِهِ»<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام: «تُرْوَةُ الدُّنْيَا فَفَرُّ الأَخْرَةِ»<sup>۲</sup>

قال علي عليه السلام: «مَنْ طَلَبَ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا، فَاتَهُ مِنَ الأَخْرَةِ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبَ»<sup>۳</sup>

د) برخی نیز رکون و تعظیم در مقابل صاحب دنیا را مذمت نموده اند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَظَّمَ صَاحِبَ الدُّنْيَا وَأَحَبَّهُ لَطَمَعَ دُنْيَاهُ سَخَطَ اللهُ عَلَيْهِ»<sup>۴</sup>

جمع بین این اخبار به این است که بگوئیم دنیای مذموم دنیائی است که

استقلالاً مورد نظر باشد. اما دنیائی که به عنوان آلت و ابزار و برای رسیدن به هدف

غائی و نعمت سرمدی مورد بهره برداری قرار می گیرد و به اندازه ای از آن که هدف

را محقق کند اکتفا می شود، مذموم نیست بلکه ممدوح نیز می باشد.

با توجه به آنچه که از آیات و روایات و توضیح و تفسیر آنها گذشت، درمی یابیم

که مثل دنیا همانند شبی ظلمانی و تاریک است که ناگهان جرقه ای ایجاد شود و

خرمی و سرسبزی مشاهده گردد، و چون آدمی عزم رفتن بدانجا کند تاریکی و

ظلمت همه جا را فرا گیرد به طوری که راه را از چاه تشخیص ندهد ولی زیبایی آن

منظره چنان دل او را فریفته خود نموده باشد که این سختیها را تحمل نماید و خود

را به همان محل برساند و آنگاه که نزدیک شود، کنار هر گلی، خاری بزرگ ببیند و

کنار هر بوی خوشی، تعفنی شدید استشمام کند.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: آب دنیا همیشه توأم با گل و لای، منظره هایش دلفریب و

خطرناک و بی دوام، روشنائیش در حال افول، سایه اش در حال سقوط، و عاقبت نیز

<sup>۱</sup> - کسی که به دنیایش عشق بورزد به آخرتش زبان می رساند. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۸۱.

<sup>۲</sup> - غنای دنیا، موجب فقر آخرت است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - کسی که چیزی از دنیا طلب کند، بیشتر از آن را در آخرت از دست داده است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - کسی که صاحب دنیا را بخاطر دنیایش اکرام کند و او را به همین خاطر دوست داشته باشد، خدا بر وی غضب کرده است. بحار الانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۳۶۰.

گوری تنگ و وحشتناک است.

«فَإِنَّ الدُّنْيَا رَنْقٌ مَشْرَبُهَا، رَدَغٌ مَشْرَعُهَا، يُونِقُ مَنْظَرُهَا، وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ، وَضَوْءٌ أَفِلٌّ، وَظِلٌّ زَائِلٌ، وَسِنَادٌ مَائِلٌ»<sup>۱</sup>

خوشا به حال آن کس که هرگز به آن دل نبسته بلکه تمام قلب خود را ملامت از عشقی ابدی و ازلی نموده، عشقی که از عشق پروانه گرد شمع قوی‌تر باشد.

چون زن هندو کسی در عاشقی مردانه نیست

سوختن بر شمع مرده کار هر پروانه نیست

طبق آئین هندوها، وقتی مردی بمیرد جسدش را می‌سوزانند، همسر وی نیز به عنوان وفاداری به شوهرش در مقابل چشمان خیل مردم داخل آتش می‌رود و در میان شعله‌های آتش می‌خوابد تا با شوهر خود بسوزد.

و برخی که قدرت این عمل را نداشتند سر را می‌تراشیدند و جلای وطن می‌کردند. البته اکنون تا حدودی این رسم غلط محدود شده است.

نمی‌خواهیم آنچه را که زن هندو انجام می‌دهد مهر صحت بگذاریم بلکه تنها غرض از بیان مطلب این است که بدانیم عشق هم مراتبی مختلف دارد، عشق پروانه به شمع چنان است که پروانه هر چه از شمع آزار می‌بیند، محبتش به وی بیشتر می‌شود، شمع، بال و پر او را می‌سوزاند و او هر لحظه مجذوب‌تر می‌شود، تا جان خود را فدا کند. اما پروانه هر چه کند در قیاس با زن هندو عاشق به حساب نمی‌آید زیرا زن هندو چنان عشقی به شوهر خود دارد که خود را غرق آتش سوخته همسرش می‌کند!

آنکه از دنیا و متعلقات آن چشم‌پوشد و به خداری آورد، عشق وی به خالقش با هیچ عشقی قیاس نمی‌شود، آن عشق چنان است که عاشق چیزی را جز لذت

<sup>۱</sup> - آب دنیا همیشه تیره، سرچشمه آن گل آلود، منظره‌ای دلفریب و سرانجامی خطرناک دارد،

فریبنده‌ای است نابودشدنی، سایه‌ای است زائل‌شدنی، تکیه‌گاهی است ساقط‌شدنی. نهج البلاغه - خطبه ۸۲ به ترتیب فیض و ۸۳ به ترتیب صبحی مرسوم به خطبه غراء.

مناجات با معشوق خود نمی‌بیند، و صدائی غیر از صدای او را نمی‌شنود، و لذا تنها سرمایه‌اش را یعنی حیاتش را برای وصال به دوست می‌دهد. حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آخرین لحظات حیاتش وقتی عزرائیل علیه‌السلام برای قبض روح او آمد، به او فرمود: آیا دوست می‌خواهد جان دوست بگیرد؟ خدا فرمود: آیا دوست نمی‌خواهد با دوست ملاقات کند؟

آن پاره زمن بستان جان پاره نخواهد شد

شوریده عشق تو بیچاره نخواهد شد

## صورت و سیرت

«أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا، فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»<sup>۱</sup>

انسان را جسمی است و روحی، جسم برای درک ظواهر از حواس خمسسه استفاده می‌کند، برای دیدن محتاج چشم و برای شنیدن به گوش نیازمند است و... روان انسان نیز بنوبه خود و بر طبق نیازهایش از حواس باطنیه برخوردار می‌باشد، او نیز چشم دارد تا باطن موجود دیگری را بنگرد، گوش دارد که آنچه از باطن برآمده بشنود، قوه دراکه دارد تا حاق وقایع را درک کند. حیوانات، ظاهر و باطنی هماهنگ دارند، و ظاهر آنها حکایت از درونشان می‌نماید، گوسفند ظاهر و باطنش گوسفند است و گرگ نیز همینطور، گوسفند گرگ‌نما و یا گرگ گوسفندنما در عالم حیوانات وجود ندارد. باطن سگ درنده است، وفادار است، به غنی احترام و فقیر را آزار می‌دهد، همین حالات در ظاهر او نیز آشکار شده است. خوک در نهان حیوانی کثیف و پلید و دارای افکار شهوانی و بی‌عفت است، و همه این حالات را از خود بروز داده است، کثافت می‌خورد و در امور جنسی بی‌بند و بار است.

---

<sup>۱</sup> - حج - ۴۶ آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند، یا گوش‌هایی که بشنوند، چرا که چشم‌های ظاهری نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌های در سینه‌ها کور می‌گردد.

البته حیوانات را در این اتحاد و یکرنگی ظاهر و باطن، اختیاری نیست و آنها به همین شکل آفریده شده‌اند.

ولی از آنجا که آدمی موجودی مختار است، همین وصف در او باعث گشته، ظاهر و باطن وی دو مقوله کاملاً از هم جدا باشند، تا او با اختیار خود آنها را هماهنگ کند و به یک شکل درآورد و یا مختلف نماید.

در آیه‌ای که گذشت خداوند خطاب به کسانی که آیات خدا را تکذیب کرده و بیراهه می‌روند، می‌فرماید: آیا آنها به سرنوشت اقوام پیشین که شهرها و آبادیهایشان نابود و خود هلاک شدند، نمی‌نگرند و به آثار برجمانده از آنها چشم نمی‌دوزند، تا چشم دل و گوش قلب آنها باز شود و حقایق را مشاهده نمایند و در پس ویرانه‌ها، واقعیات را بنگرند و بشنوند و عبرت گیرند.

این آیه سپس به این مهم می‌پردازد که میان چشم ظاهر و باطن فرق است. و چه بسیارند که چشم بینا دارند ولی توان دید آنها محدود به ظواهر است و در دایره این بینائی جز محسوسات قرار نمی‌گیرد، چشم دل این انسانها کور گشته و آنان از واقعیات بی‌خبرند.

در این مقوله به توضیح این مطلب پرداخته و بحثی مختصر از تفاوت سیرت و صورت را در انسان مطرح می‌نمائیم.

### اهمیت سریره

صورت، خاص جهان ماده و زمان محدود آنست و لذا اهمیت آن با سیرت که حد زمانی ندارد و هیچ محدودیتی در او نیست قابل قیاس نمی‌باشد.

هرچند گوش و چشم ظاهری وسیله‌ای برای ترقی و تکامل یا شقاوت و بدبختی باطن می‌باشند اما به هر حال این از اهمیت سیرت نسبت به صورت نمی‌کاهد.

قال علی علیه‌السلام: «فَقَدْ أَلْبَصِرُ أَهْوَنُ مِنْ فَقدِ الْبَصِيرَةِ»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - نداشتن بینائی نسبت به از دست دادن بینش بسی آسان تر است. غررالحکم.

و لذا کور واقعی کسی است که بصیرت نداشته باشد نه بصر. قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يُعْمَى بَصَرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تُعْمَى بِصِيرَتِهِ»<sup>۱</sup> چرا که بینائی چشم ظاهر هنگامی که چشم دل کور باشد، تنها بر وبالش می افزاید بدون اینکه سودی ببخشد. قال علی علیه السلام: «نَظَرَ الْبَصَرُ لَا يُجْدِي إِذَا عَمِيَتِ الْبَصِيرَةُ»<sup>۲</sup>

## آثار حسن سریره

سریره نیک حاکی از روان سالم است، و شخصی که به چنین سرشتی زبیده باشد،

### ۱ - به عیوب خود می پردازد

بصیر، بصیرت را از آنجا یافته است که از عصیان رؤیت عیوب دیگران اعراض و به خود اندیشیده و برای رسیدن به آینده ای نیک خطاها را از خود دور نموده است. قال علی علیه السلام: «أَبْصَرَ النَّاسِ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَهُ وَأَقْلَعَ ذُنُوبَهُ»<sup>۳</sup>

### ۲ - موعظه را می پذیرد

گوش سمیع نیز در پی پذیرش موعظه و پند و عبرت های دنیا می باشد. قال علی علیه السلام: «أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَنْ وَعَى التَّذْكَيرَ وَقَبْلَهُ»<sup>۴</sup>

### ۳ - از احدی بیم ندارد

صاحب سیرت نیک از احدی هراس بخود راه نمی دهد.

<sup>۱</sup> - کور آن نیست که چشمانش نبیند، بلکه کور واقعی کسی است که چشم دلش نبیند. کنز العمال - ۱۲۲۰.

<sup>۲</sup> - وقتی دیده دل کور باشد، چشم ظاهر سودی ندارد. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - بیناترین مردم کسی است که به عیوبش چشم بدوزد و گناهانش را از خود دور کند. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - بدانید که شنواترین گوشها، گوشی است که پند پذیرد و آن را حفظ کند. غررالحکم.

قال علی علیه السلام: «مَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتَهُ لَمْ يَخَفْ أَحَدًا»<sup>۱</sup>

بلی آنکه خدارا بشناسد و تنها بیم مقام پروردگارش را به دل راه دهد، چیزی غیر او نمی‌بیند تا چه رسد که از او بترسد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ، أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>

#### ۴ - صورتش نیک می‌شود

یکی از مهمترین اثرات حسن سریره این است که هر قدر بخواهد سیرتش را مخفی کند، خدای متعال آشکارش می‌سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ»<sup>۳</sup>

و محبتش را در دل خلایق جای داده و آنها را به اطاعت او وامیدارد.

امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»<sup>۴</sup>

حضرت امیر علیه السلام در مناجاتش با خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا چه بسیار مدح و

ثنائی که لیاقت آن را نداشتم و تو در بین مردم رواجش دادی و منتشرش ساختی.

«كَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ»<sup>۵</sup>

#### ۵ - دیده اعتبار دارد

سریره نیک به آدمی دید توأم با اعتبار می‌بخشد، او حاقّ و حقیقت همه چیز را

---

<sup>۱</sup> - آنکه باطنش را نیکو کند از احدی هراس ندارد. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - هر که از خدا بترسد، همه چیز از او می‌هراسد، و آنکه از خدای متعال پروا نداشته باشد، خداوند وی را از همه چیز بترساند. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۵۰.

<sup>۳</sup> - آنکه باطنش را نیکو کند، خداوند ظاهرش را آراسته گرداند. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۹۵.

<sup>۴</sup> - کسی که خداوند را عبادت و اطاعت کند، خداوند همه چیز را به فرمانبرداری او وادار می‌کند. تنبیه الخواطر - صفحه ۳۵۰.

<sup>۵</sup> - (مفاتیح الجنان، دعای کمیل).



می‌بیند و می‌فهمد. ظواهر نمی‌توانند او را فریب دهند. زینتهای شیطانی برای فریب چنین انسانی کافی نیست. او کثافت و دنائت و هلاکت گناه را چنان می‌بیند که ما تعفن مردار و نتیجه سم مهلک را می‌بینیم.

«أَمَّا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْأَعْتِبَارِ، وَيَفْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْأَضْطِرَارِ وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْعَاضِ»<sup>۱</sup>

ولذا روش و سلوک وی و نیز نظرات و پیشنهاداتش و همچنین کیاست و زرنگی او، به قدر دایره بصیرتش توسعه دارد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۲</sup> و نیز فرموده است:

«إِحْذَرُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ وَيَنْطِقُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه السلام: حتی حدس و گمان مؤمن را وجیه شمرده است.

«اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»<sup>۴</sup>

قرآن کریم بعد از بیان داستان قوم لوط و هلاکت آنها می‌فرماید: این وقایع برای کسانی که با دید عبرت بنگرند و فراست و کیاست داشته باشند، آیه و نشانه است.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»<sup>۵</sup>

امام باقر علیه السلام در تفسیر کلمه «متوسمین» می‌فرماید، آنها همان واقع‌بینانند.

<sup>۱</sup> - انسان مؤمن به دنیا با چشم عبرت می‌نگرد، از لذائذ آن به قدر ضرورت بهره می‌برد، آهنگ دلربای آن را با گوش بغض و دشمنی می‌شنود. نهج البلاغه - حکمت ۳۵۹ به ترتیب فیض و ۳۶۷ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - از فراست مؤمن بهره‌یز که او با نور خدای متعال می‌بیند. بحار الانوار - جلد ۶۷ - صفحه ۶۱.

<sup>۳</sup> - از فراست مؤمن بهره‌یز که او با نور خدا می‌بیند و به کمک و توفیق او می‌گوید. کنز العمال - ۳۰۷۳۱.

<sup>۴</sup> - از حدس و گمان افراد با ایمان بر حذر باش که خداوند حقیقت را بر زبانشان جاری ساخته است. نهج البلاغه - حکمت ۳۰۱ به ترتیب فیض و ۳۰۹ به ترتیب صبحی.

<sup>۵</sup> - حجر - ۷۵ اینها نشانه‌هایی است برای هوشیاران.

## مَيزِ انْسانِ از حیوان

«محمد بن الحسن صفار» در کتاب «بصائر الدرجات» آورده است: ابوبصیر می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه‌السلام به حجّ مشرف شدم. در حال طواف عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا خداوند تمام این مردم را می‌آمرزد؟ حضرت فرمودند: ای ابوبصیر، اکثر آنچه که می‌بینی میمونها و خوکها هستند، عرض کردم: آنچه می‌بینی به من نیز نشان بده! حضرت کلماتی بر زبان آورد و سپس دستانش را بر چشمانم کشید، من آنها را که به صورت خوک و میمون بودند مشاهده کردم، این امر مرا به وحشت انداخت و به همین خاطر بار دیگر حضرت دستش را بر چشم من کشید و من آنها را به همان شکل اول مشاهده نمودم.<sup>۲</sup>

داستان ابوبصیر و امام باقر علیه‌السلام (ما اکثر الحجیج واعظم الضجیج، فقال: ما اکثر الضجیج و اقلّ الحجیج) نمونه‌ای دیگر از روایات در این باب است.<sup>۳</sup>

حدیث شریف معراجیه که مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ذیل آیه معراج آورده است، نیز جلوه ملکوتی انسان را می‌نماید و بواطن اصناف مختلف خلائق را ظاهر می‌سازد، این روایت حاوی بخشهای متعددی است و قسمت مورد نظر ما در این بحث با این عبارت آغاز می‌شود:

«ثُمَّ مَضَيْتُ فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ مَوَاعِدٌ مِنْ لَحْمٍ طَيِّبٍ وَلَحْمٍ خَبِيثٍ...»

به جماعتی برخوردیم که بر سفره آنها گوشتهای پاکیزه و کثیف بود، آنها به پاکیزه‌ها دست نمی‌زدند و از کثیفها می‌خوردند. از جبرئیل سؤال کردم اینان کیانند؟

<sup>۱</sup> - (تفسیر المیزان - جلد ۱۲ - صفحه ۱۸۶).

<sup>۲</sup> - (بحار الانوار - جلد ۴۷ - صفحه ۷۹).

<sup>۳</sup> - به بحار الانوار - جلد ۲۷ - صفحه ۱۸۱ رجوع کنید.

گفت: جماعتی از امت تو که غذای حلال را ترک و به حرام روی می‌آورند. از آنها گذشتیم و به عده‌ای رسیدیم که لبانی کلفت مثل لب شتر داشتند، و گوشت بدن خود را بریده و در دهان خود می‌گذاشتند، پرسیدم: اینها چه گروهی هستند؟ گفت: اینان کسانی هستند که پیوسته عیجیجی مردم می‌کنند و با زبان و اشاره به غیبت ظاهر و باطن مردم می‌پردازند.

به گروه دیگری رسیدیم که صورت و سرهایشان را با سنگ می‌کوفتند، گفتم:

اینان چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که نماز عشایشان ترک می‌شود.

از آنها نیز گذشتیم و به جماعتی رسیدیم که آتش در دهان آنها داخل می‌کردند و از مقعدشان خارج می‌شد! گفتم: این طایفه چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که اموال ایتام را از روی ظلم و ستم و به ناحق می‌خورند.

به گروهی رسیدیم که از بزرگی شکم هر چه میخواستند از زمین بلند شوند،

نمی‌توانستند، گفتم: اینان چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که ربا می‌خورند...<sup>۱</sup>

مستند در جهان هوشیار کو؟

در قیل و قالد این همه بیدار کو؟

اینان در واقع همان کسانی هستند که قرآن کریم آنها را فاقد سیرت انسانی بدون بصیرت، کر و کور و گنگ معرفی فرموده و جایگاه همه را در جهنم معین نموده است.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۲</sup>

حیوان استعداد و قوه ترقی و تکامل ندارد، و عدم رشد او قهری است. و هیچ کس و هیچ چیزی برای نرسیدن به حدی که در شأن او نیست، ملامت نمی‌شود.

<sup>۱</sup> - (تفسیر قمی - جلد ۲ - صفحه ۶).

<sup>۲</sup> - اعراف - ۱۷۹ مسلما گروه زیادی از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، آنان را قلبی است که با آن چیزی را درک نمی‌کنند، و چشمانی است که با آن نمی‌بینند، و گوشهائی دارند که با آن نمی‌شنوند. آنان چون چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنها هستند. آنان همان غافلانند.

ولی انسان که از استعداد صعود برخوردار شده، اگر بر آن حجاب غفلت افکند و از آن بهره نگیرد و با اختیار خود راه ضلالت طی کند، طبعاً متضرر خواهد شد و قابل ملامت خواهد بود.

«ابوبصیر» می گوید در خدمت امام باقر علیه السلام به مسجد رفتیم. جمعیتی آنجا بودند، حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا محمدباقر علیه السلام را می بینند؟ از هر کس پرسیدم جواب نفی می شنیدم. «ابوهارون مکفوف» (نابینا) آمد از او پرسیدم، گفت: آری همین جا هستند، گفتم: از کجا فهمیدی؟ گفت: چگونه ندانم درحالیکه آنجناب نوری درخشان است و آفتابی تابان.

## ریشه سریره ویران

عامل اصلی فساد سریره و ریشه گنگ شدن قلب و کر و کور شدن گوش و چشم، تنها و تنها گناه است، معصیت چون پرده ای بر حواس روح افکنده می شود و روان آدمی جز همان حجاب چیزی نمی بیند.

کسی از امام هشتم علیه افضل صلوات المصلین از علت حجاب دل پرسید:  
حضرت در پاسخ فرمودند:

«إِنَّ الْأَخْتِجَابَ عَنِ الْخَلْقِ إِنَّ الْحِجَابَ عَلَى الْخَلْقِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِمْ»<sup>۱</sup>

خداوند در خطابش به فرزندان آدم علیه السلام می فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ! أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ، أَطِغْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ»<sup>۲</sup>

و نیز در خطابی به حضرت داود نبی علیه السلام به نقل از امام کاظم علیه السلام فرموده است:

---

<sup>۱</sup> - علت پوشش بر قلب خلائق و حجاب دل، آنان کثرت گناهانشان است. توحید - صفحه ۲۵۲ و بحار الانوار - جلد ۳ - صفحه ۱۵.

<sup>۲</sup> - ای فرزند آدم، من به هر چه بگویم بشو، می شود، تو آنچه را که دستور داده ام، اطاعت کن تا تو را به صورتی در آورم که هر وقت به چیزی بگوئی بشو، بشود. مستدرک الوسائل - جلد ۱۱ - صفحه ۲۵۹.

«یا داؤد حَذِّرْ فَإِنَّكَ أَصْحَابِكَ عَنْ حُبِّ الشَّهَوَاتِ فَإِنَّ الْمَعْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ شَهَوَاتُ الدُّنْيَا،  
قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي»<sup>۱</sup>

این مقوله را با جمله‌ای زیبا در همین رابطه از رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به پایان می‌بریم.  
«لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ، لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَاتِ السَّمَاءِ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - ای داود، بر حذر باش و اصحابت را از عشق به شهوتها بیم ده زیرا آنان که قلبشان را به خواسته‌های دنیائی گره زنند، قلوب آنها از من در حجاب باشد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۱۳.

<sup>۲</sup> - اگر شیاطین بر قلوب بنی آدم نمی‌گشتند و سیطره نداشتند، او به ملکوت آسمانها می‌نگریست. (محجة البيضاء - جلد ۲ - صفحه ۱۲۵).



## شقاوت و سعادت

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ، فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ، خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ، وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ»<sup>۱</sup>

مطابق این آیه شریفه روزی فرا می‌رسد که هیچ کس بدون اذن خداوند، توان سخن گفتن ندارد.

در آن زمان انسانها دو دسته می‌شوند، برخی شقی و عده‌ای سعیدند، ناله و اضطراب و عذاب به اشقیاء وعده داده شده است و بهشت به سعداء.

در اینکه این عذاب و ثواب و به عبارت دیگر عبارت «یوم یأت» مربوط به قیامت است یا برزخ، بحثهای مفصلی شده است ولی آنچه مناسب تر بنظر می‌رسد این است که: با توجه به خلود اهل بهشت در بهشت و خارج نشدن آنها و نیز خلود برخی از اهل نار در آتش، و نیز با توجه به اینکه در این آیات شریفه خلود به دوام

---

<sup>۱</sup> - هود- ۱۰۵ تا ۱۰۸ آن روز که فرارسد، هیچکس جز به اجازه خداوند سخن نمی‌گوید، در آن روز گروهی بدبخت و گروهی خوشبختند، بدبختها در آتشند در آنجا ناله و فریاد سرمی‌دهند و تا آسمانها و زمین برپاست در آن باقی خواهند بود مگر اینکه پروردگارت بخواهد که او هر چه را اراده کند، انجام می‌دهد، خوشبختها جاودانه در بهشتند و تا آسمانها و زمین باقی است در آن خواهند ماند مگر اینکه پروردگارت چیز دیگری بخواهد و این بخشش قطع نشدنی است.

آسمانها و زمین تعلیق یافته است، با اینکه در قیامت سماء و ارضی باقی نمی ماند،  
وجیه تر این است که بگوئیم آیه در وصف اهل برزخ باشد،  
این تفسیر، اشکالات مفسرین را پاسخ می دهد و هیچ شبهه ای جز استعمال  
خلود در معنای مجازی که آنهم با وجود قرینه در آیه بلامانع است، باقی نمی گذارد.

### سرچشمه شقاوت و سعادت

شقاوت و سعادت انسانها به طینت آنها بر می گردد، برخی طینت نیک و عده ای  
از سرشت بد آفریده شده اند.

حضرت امیر علیه السلام در خصوص این مطلب مهم فرموده است:

«إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِيءُ طِينِهِمْ، وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فَلَاقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَعَذْبِهَا»<sup>۱</sup>  
در مورد زمان تعیین این سرنوشت به دو روایت ذیل توجه کنید.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»<sup>۲</sup>  
و نیز فرموده است:

«مَا مِنْ نَسَمَةٍ يَخْلُقُهَا اللَّهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِلَّا أَنَّهُ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ»<sup>۳</sup>

امام رضا علیه آلف التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ، زمان دقیق شقاوت و سعادت را در شکم  
مادر، قبل از خاتمه چهارماهگی بیان فرموده است.

«إِذَا تَمَّتِ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرٌ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهَا مَلَكَينِ خَلَائِینِ يُصَوِّرَانَهُ وَيَكْتُبَانِ  
رِزْقَهُ وَأَجَلَهُ، شَقِيًّا وَسَعِيدًا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - آنچه بین انسانها موجب تفاوت شده آغاز سرشت آنهاست، چه اینکه آنها از قطعه ای از زمین شور  
و شیرین و سفت و سست ترکیب یافته اند. نهج البلاغه - خطبه ۲۲۵ به ترتیب فیض و ۲۲۴ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - سعید در شکم مادر سعادت مند و شقی در شکم مادر شقاوت مند است. کنز العمال - ۴۹۰.

<sup>۳</sup> - هیچ نفسی را خدادار شکم مادر نیافریده مگر اینکه یا شقی است و یا سعید. کنز العمال - ۵۷۹.

<sup>۴</sup> - وقتی چهارماهگی نطفه تمام شود، خدای متعال دو فرشته به سوی نطفه می فرستد، تا او را صورت  
و هیأت دهند و روزی و زمان عمر او را ثبت نمایند، شقی باشد یا سعید. بحار الانوار - جلد ۵ - صفحه ۱۵۴.



طبعاً در ذهن هر کسی که به این روایات برخورد نماید، این شبهه خطور می‌کند که حکمت اختیار انسان در انجام اعمال چیست؟ و آیا این جانب جبر را در «بل امر» بین الامرین» ترجیح نمی‌دهد؟

در پاسخ این شبهه می‌بایست متذکر شد آیه شریفه و این دسته از روایات مربوط به علم ازلی خدای متعال می‌باشد.

تفصیل مطلب اینک: بشر در اعمال خود اختیار دارد و قدرت خواستن به وی افزوده شده (هر چند توانستن در اختیار ذات حق تعالی می‌باشد) او هر چه را بخواهد انجام می‌دهد و در هر راهی که اراده کند، گام برمیدارد، ولی چون صفحه وجود چه گذشته و چه آینده برای خداوند متعال به یک شکل عیان است، او بنده‌اش را در طول حیات می‌بیند و میداند با توجه به شرایط و ظروف مکانی و زمانی چه راهی را با اختیار خودش انتخاب خواهد کرد، راه سعادت را یا مسیر شقاوت.

این برهان زیبا از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است:

«ابن ابی عمیر» از آن حضرت در مورد شقاوت و سعادت آدمی در شکم مادر پرسیده و آن حضرت در پاسخ فرموده است:

«الْشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ [عَلِمَهُ] وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ [عَلِمَهُ] وَهُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السُّعْدَاءِ»<sup>۱</sup>

علاوه بر آنچه گفتیم، اراده قوی انسانی می‌تواند سرنوشت را تغییر دهد و شقاوت او را تبدیل به سعادت نماید. شقاوت و سعادت چون میزان عمر انسان و

---

<sup>۱</sup> - شقی کسیست که در شکم مادرش خداوند از او خبر دارد که اعمال و افعال اشقیاء را انجام می‌دهد، و سعید کسی است که در شکم مادرش خداوند از او خبر دارد که اعمال سعداء را انجام می‌دهد. بحار الانوار - جلد ۵ - صفحه ۱۵۷.

بسیاری چیزهای دیگر، معلق به انجام یا ترک اموری از سوی آدمی است و انسانی که در طول حیات، در مسیر صحیح قدم برداشته و اعمال نیک انجام دهد، خدای متعال شقاوت او را تبدیل به سعادت می‌کند و البته رحمت وسیعه او مانع است از اینکه سعادت او را به شقاوت مبدل سازد.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يَنْقُلُ الْعَبْدَ مِنَ الشَّقَاءِ إِلَى السَّعَادَةِ وَلَا يَنْقُلُهُ مِنَ السَّعَادَةِ إِلَى الشَّقَاءِ»<sup>۱</sup>

کما اینکه قدرت و توان دعا و طلب رحمت از خداوند به حدی است که می‌تواند مقدرات را تغییر دهد.

قال الكاظم عليه السلام: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدَّ قَدَّرَ وَمَا لَمْ يَقْدَرْ»<sup>۲</sup>

## عوامل شقاوت

گفتیم اختیار سعادت و شقاوت از انسان سلب نشده است و او با اراده خویش یکی از این دو مسیر را انتخاب می‌نماید و هیچ چیزی چون وراثت و ژنتیک یا محیط خانواده و اجتماع و نیز تربیت، نمی‌توانند در مقابل اراده قوی او سد ایجاد کنند.

پس بهر حال عامل اصلی شقاوت و سعادت انسان راهی است که او خود با اراده خویش برمی‌گزیند.

اگر راه طاعت را برگزیند، به سوی سعادت قدم بر می‌دارد و اگر راه عصیان را پیشه کند، نتیجه اعمال او شقاوت است و لذا مطلق گناه را می‌توان سبب شقاء دانست.

---

<sup>۱</sup> - خداوند بنده را از شقاوت به سوی سعادت انتقال می‌دهد ولی از سعادت به سوی شقاوت نمی‌آورد. بحار الانوار - جلد ۵ - صفحه ۱۵۸.

<sup>۲</sup> - دعا مقدر شده‌ها و مقدر نشده‌ها را برمیگرداند. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۴۶۹.

حضرت امیر علیه السلام به «مالک اشتر» می فرماید:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ... أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَابْتِئَارِ طَاعَتِهِ، وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ، أَلَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدًا إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا، وَلَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَأَضَاعَتِهَا»<sup>۱</sup>

حضرت امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ»<sup>۲</sup>

با اینکه هر گناهی در ایجاد شقاوت مؤثر است اما سرمد همه معاصی در این رابطه عشق به دنیاست.

قال علی علیه السلام: «يَاكَ وَالْوَلَةَ بِالْذُّبَا فَإِنَّهَا تُورِثُكَ الشَّقَاءَ وَالْبَلَاءَ وَتَحْدُوكَ عَلَى بَيْعِ الْبَقَاءِ بِالْفَنَاءِ»<sup>۳</sup>

البته برخی چیزها می توانند مایه های اصلی شقاوت را برای آدمی ایجاد کنند، مثلاً همسایه بد، خُلق و رفتار بدش را به دیگران سرایت می دهد و یا موجب عکس العمل زشت همسایگان می شود. همسر ناشایست، شریک زندگی خود را به سوی معصیت سوق می دهد و زمینه معصیت را تهیه می بیند. معیشت ضعیف و فقر اقتصادی عاملی برای ایجاد بخل و حرص و... است و مرکب بد سبب در ماندگی از انجام اعمال نیک می باشد...

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ، فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ،

---

<sup>۱</sup> - این فرمانی است که بنده خدا علی امیر المؤمنین به مالک بن حارث اشتر در پیمانش به او صادر فرموده زمانی که او را والی مصر قرار داد. او را دستور داد به تقوای الهی و ابتیار و فداکاری در راه طاعت او و تبعیت از هر آنچه که در قرآن به آن امر شده از واجبات و سنتهایی که بدون تبعیت از آن، کسی سعادت مند نمی شود و بدون انکار آن کسی شقاوت مند نمی گردد. نهج البلاغه - نامه ۵۳.

<sup>۲</sup> - خدایا چنان ترسان قرارم ده که گوئی تو را می بینم و به پرهیز از معاصی مرا سعادت مند گردان و به ارتکاب گناهان شقاوت مندم نفرما. بحار الانوار - جلد ۹۸ - صفحه ۲۱۸.

<sup>۳</sup> - بر تو باد دوری از علاقه و شیفتگی به دنیا که تو را به شقاوت می افکند، و به فروش آخرت به دنیا سوق می دهد. غرر الحکم.

أَمْرُهُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْبَهِيءُ، وَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنْ الشَّقَاوَةِ، الْجَارُ السُّوءُ وَالْمَرْئَةُ السُّوءُ وَالْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ»<sup>۱</sup>  
 البته صرف وجود این موارد تنها راحتی و یا اندوه دنیوی را موجب می‌شوند و ارتباطی با سعادت و شقاوت اخروی ندارند ولی می‌توانند زمینه را برای سعادت و شقاوت اخروی انسان فراهم کنند.

### علائم شقاوت

عامل شقاء، گناه بود و طبعا علامت و نشانه آن نیز وجود و بروز هر نوع معصیتی از آدمی است، ولی با این وصف در روایات عدیده‌ای ظهور برخی معاصی به‌عنوان نشانه‌های شقاوت باطنی مطرح شده است، خشکی چشم، قساوت و سنگدلی، حرص در طلب مال، اصرار بر معصیت، فریب دادن دوست، اسائه ادب نسبت به خوبان، انجام عمل نیک در غیر محل خود، از جمله این معاصی است.  
 قال رسول الله ﷺ: «مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ، جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَالْإصرَارُ عَلَى الذَّنْبِ»<sup>۲</sup>  
 قال علی علیه السلام: «مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ غِشُّ الصَّدِيقِ»<sup>۳</sup>  
 ونیز فرموده‌اند:  
 «مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ، الْأِسَاءَةُ إِلَى الْأَخْيَارِ»<sup>۴</sup>  
 وقال الصادق علیه السلام: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ أَشَقِيَّ الرَّجُلِ أَمْ سَعِيدٍ، فَانظُرْ مَعْرُوفَهُ إِلَى مَنْ»

<sup>۱</sup> - چهار چیز سبب سعادت و چهار عمل باعث شقاوتند، چهار عملی که باعث سعادتند عبارتند از: همسر شایسته، مسکن وسیع، همسایه نیک، مرکب راهوار، چهار چیزی که باعث شقاوت می‌باشند، عبارتند از: همسایه بد، همسر ناشایست، مسکن تنگ، مرکب بد. مکارم الاخلاق - صفحه ۶۵.

<sup>۲</sup> - خشکی چشم، سنگدلی، حرص زیاد در طلب روزی، اصرار بر گناه از علامتهای شقاوت هستند. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۶۲.

<sup>۳</sup> - از علائم شقاوت، خیانت به دوست است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - از علائم شقاوت اسائه ادب نسبت به خوبان و اولیاء خداست. غرر الحکم.

يَصْنَعُهُ؟ فَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ خَيْرٌ، وَإِنْ كَانَ يَصْنَعُهُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ  
فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ»<sup>۱</sup>

## أشقى

شقی ترین انسانها کسی است که اسباب و علامتهای شقاوت در وی قوی تر باشد.

رسول خدا ﷺ، سلاطین و حاکمان جامعه را به واسطه ظلم و تعدی آنها به رعیت شقی ترین خلائق معرفی فرموده است.

«أَشَقَى النَّاسِ الْمُلُوكُ»<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه السلام شقی ترین خلائق را آن کس دانسته است که:

«أَشَقَاكُمْ أَحْرَصَكُمْ»<sup>۳</sup>

آن حضرت نیز در جواب سائلی که از شقی ترین انسانها پرسید فرمودند:

«مَنْ بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ»

براستی آنکه دین را نه برای دنیای خود و بلکه برای دنیای غیر می فروشد شقاوتی بس مهلک در خود نهفته دارد.

حضرت مسیح علیه السلام عالم بی عمل را شقی ترین خلائق اعلام نموده اند.

«أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ، مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - اگر می خواهی بفهمی که انسانی شقی است یا سعید، بنگر به اینکه عمل نیک خود را در مورد چه کسی انجام می دهد، اگر کار نیک خود را در مورد کسی انجام می دهد که اهل آنست سعید ولی اگر عمل نیکش را در غیر محل خود انجام می دهد، شقی است و نزد خداوند بهره ای ندارد. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۴۱۴.

<sup>۲</sup> - شقی ترین انسانها حاکمان و پادشاهانند. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۴۰.

<sup>۳</sup> - شقی ترین شما حریصترین شماست. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - شقی ترین انسانها کسی است که بین مردم به علمش معروف باشد ولی کسی از عمل او خبر نداشته باشد. بحار الانوار - جلد ۲ - صفحه ۵۲.

و اما...

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله، از حضرت امیر علیه السلام، از شقی ترین گذشتگان پرسید: «مَنْ أَشَقَى الْأُولَى؟» و حضرت در پاسخ گفت: آنکه ناقه صالح پیامبر علیه السلام را پی کرد. «عَاقِرُ النَّاقَةِ»  
آنگاه پیامبر از شقی ترین آیندگان پرسید: «فَمَنْ أَشَقَى الْآخِرِينَ؟» حضرت پاسخ داد:  
نمی دانم «لَا أَعْلَمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ». پیامبر خدا در پاسخ سؤال خود اشاره به فرق سر  
امام علیه السلام نمود و فرمود: آنکه به اینجا شمشیر زند «الَّذِي يَضْرِبُكَ عَلَى هَذِهِ»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - (تفسیر نورالثقلین - جلد ۵ - صفحه ۵۸۷).

## افراط و تفریط

«وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»<sup>۱</sup>

عدل شیرین‌ترین مفهومی است که بشر شناخته است، و از اولین روزی که بشر خود را شناخت و تا قیامت و نیز در آن رستاخیز عظیم، وصفی که هیچگاه زیبایی و صفای خود را از دست نمی‌دهد، عدالت است.

دین اسلام که اکمل ادیان و شرایع است، اهمیتی غیرقابل توصیف به عدل داده است به حدی که روح سراسر اعتقادات و فروع عدل می‌باشد و هر کجا بدور از عدل باشد مردود شمرده شده و دستور به پرهیز از آن صادر شده است. در میان همه اوصاف الهی، وصف عدل جزء اصول دین یا مذهب شمرده شده و در سراسر آیات قرآن نکوهشی بی‌مانند از نقطه مقابل آن یعنی «ظلم» دیده می‌شود.

رسول مکرم اسلام یک لحظه عدل را برتر از هفتاد سال عبادت دانسته است.

«عَدْلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلَهَا وَصِيَامٌ نَهَارَهَا»<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه افضل صلوات المصلین، عدل را شیرین‌تر از عسل و چون

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۴۳ همانطور که قبله شما میانه است، شما را نیز امتی میانه قرار داده‌ایم تا شما گواه بر مردم باشید و پیامبر گواه بر شما باشد.

<sup>۲</sup> - یک لحظه عدل از هفتاد سال عبادتی که شبها با نماز و روزها با روزه توأم باشد، بهتر است. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۵۲.

آب گوارا بر لب تشنه معرفی نموده است.

«الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ، وَاللَّيْنُ مِنَ الزُّبْدِ، وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ»<sup>۱</sup>  
«الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ»<sup>۲</sup>

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup>  
می فرمایند:

«يُحْيِي اللَّهُ تَعَالَى بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا، يَعْنِي بِمَوْتِهَا كَفَرَ أَهْلِهَا، وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ»<sup>۴</sup>  
امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»<sup>۵</sup>

فرموده اند:

«لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ، وَلَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فَيُحْيُونَ بِالْعَدْلِ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ  
الْعَدْلِ وَلَا قَامَةً حَدِّ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»<sup>۶</sup>  
سخن از عدل و بیان اهمیت آن بدون اشاره به آئینه تمام نمای عدل و تنها

---

<sup>۱</sup> - عدالت شیرین تر از عسل و نرم تر از کره و خوشبو تر از مشک است. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۴۷.

<sup>۲</sup> - عدالت شیرین تر از آبی است که به لب تشنه رسد. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۴۸.

<sup>۳</sup> - حدید - ۱۷ بدانید خداوند زمین را در پی مرگ آن زنده می کند، ما آیات خود را بر شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید.

<sup>۴</sup> - خدای متعال زمین را بعد از مرگش به وسیله حضرت قائم عجل الله تعالی فی فرجه، زنده می کند، یعنی وقتی زمین به واسطه کفر اهلس مرد، چرا که کافر، میّت محسوب می شود. تفسیر نور الثقلین - جلد ۵ - صفحه ۲۴۲.

<sup>۵</sup> - روم - ۱۹ او زنده از مرده و مرده را از زنده بیرون آورد و زمین را بعد از مردنش حیات می بخشد، و شما را در قیامت چنین از قبرها خارج می کند.

<sup>۶</sup> - نه اینکه به سبب باران زنده می کند بلکه مردانی را برمی انگیزد که عدل را احیاء می کنند و زمین به واسطه احیاء عدل زنده می شود، چرا که اقامه حدود الهی در زمین از چهل روز باران برتر است. التهذیب - جلد ۱۰ - صفحه ۱۴۶.



مجری عدالت بعد از ارتحال نبی مکرم صلی الله علیه و آله، یعنی وجود مقدس حضرت امیر علیه آلاف التحية والثناء ممکن نیست.

آن حضرت در لحظات آغازین حکومت خود به جای بذل و بخشش و اعطاء امتیاز، در مورد آنچه که عثمان به ستم بخشیده بود، فرمودند:

«وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَمَلِكَ بِهِ الْأِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ، فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»<sup>۱</sup>

### آثار افراط و تفریط

آنچه گفته شد اهمیت اجرای عدالت در حق دیگران و در جامعه بود، اما مهمترین بخش عدالت، اجرای آن در حق خود است.

قال علی علیه السلام: «غَايَةُ الْعَدْلِ أَنْ يَغْدِلَ الْمَرْءُ فِي نَفْسِهِ»<sup>۲</sup>

رعایت عدالت در مورد خود به این است که آدمی هرگز جانب افراط و تفریط نپیماید و همواره در حد وسط بین آن دو باشد.

آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت، به این مهم اشاره داشت که امت اسلام، در همه امور امتی وسط هستند، امتی که در تمام مراحل زندگی فردی و اجتماعی جانب اعتدال را رعایت می‌کنند، نه پس می‌افتند و نه به پیش می‌تازند، نه کند می‌گردند و نه تند می‌شوند.

قال علی علیه السلام: «كُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - به خدا سوگند، اگر عطایای بیهوده بخشیده شده از بیت المال را بیابم به صاحبانش باز می‌گردانم، گرچه زنائی با آن تزویج شده و یا کنیزائی خریداری شده باشند، چرا که عدالت گشایش می‌آورد و آنکه عدالت بر او سنگین است، تحمل ستم سنگین‌تر خواهد بود. نهج البلاغه - خطبه ۱۵.

<sup>۲</sup> - نهایت عدالت این است که آدمی در کار خود عادل باشد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - هر تفریطی به زیان او و هر افراطی به ضرر او می‌باشد. نهج البلاغه - حکمت ۱۰۵ به ترتیب فیض و ۱۰۸ به ترتیب صبحی.

اصولاً پس افتادن یا پیش رفتن تنها بخاطر سرپوش گذاشتن بر قبائح و مفسد دیگر است. ولذا حضرت امیر علیه السلام آن را از ویژگیهای جاهل شمرده است.

«لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرَطًا»<sup>۱</sup>

چرا که مقتضای عقل، عدالت و پرهیز از جوانب انحرافی آنست.

قال علی علیه السلام: «أَلْعَاقِلُ مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعَهَا وَالْجَاهِلُ ضِدُّ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>

نتیجه این انحراف نیز به نفع جاهل نبوده و تنها بر ندامت و حسرت او می افزاید.

قال علی علیه السلام: «ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ»<sup>۳</sup>

و نیز فرموده اند:

«إِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ فَتَنَعُ الْحَسْرَةَ حِينَ لَا تَنفَعُ الْحَسْرَةَ»<sup>۴</sup>

### مصادیق افراط و تفریط و اعتدال

هر فعلی، سخنی، و حتی عقیده‌ای دارای حد اعتدال و دو جانب افراط و تفریط است.

در این قسمت از بحث، به توضیح این سه حالت در برخی از اعمال و افعال و نیز عقاید می پردازیم.

#### ۱- افراط و تفریط در عبادت

انجام همه فرائض و واجبات، و اتیان مستحبات و مندوبات در حد توان و به قدر

---

<sup>۱</sup> - نادان همیشه یا افراط می ورزد و یا تفریط می کند. نهج البلاغه - حکمت ۶۷ به ترتیب فیض و ۷۰ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - عاقل کسی است که هر چیز را در جای خودش قرار می دهد و نادان عکس آن عمل می کند. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - نتیجه تفریط پشیمانی است. (نهج البلاغه - حکمت ۱۷۲ به ترتیب فیض و ۱۸۱ به ترتیب صبحی).

<sup>۴</sup> - از تفریط بپرهیز که موجب افسوس می شود زمانی که افسوس بی فایده است. بحار الانوار - جلد ۱۰ - صفحه ۹۵.

وسع و مطابق وضعیت زمانی و مکانی و سایر شرایط ، اعتدال در عبادت است و لذا هرگونه کوتاهی در این خصوص و یاتحمیل فشار در انجام مندوبات جانب تفریط و افراط این عبادت می‌باشند.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ وَلَا تُبَعْضُ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ، إِنَّ الْمُنْتَبِتَ يَغْنَى الْمَفْرُطَ لَا ظَهْرًا أَبْقَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ».

آن حضرت در پایان این وصیت زیبا می‌فرماید:

«فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِمًا، وَاحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا»<sup>۱</sup>

امام ششم علیه‌السلام می‌فرماید: مشغول طواف بودم و عرق از من سرازیر بود، پدرم بر من گذشت و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَرَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ»<sup>۲</sup>

افراط و تفریط در عبادت هلاکت‌زاست. قصور در انجام واجبات و ترک آنها، عاقبت سوئی به دنبال دارد، و افراط و زیاده‌روی نیز چشم آدمی را نسبت به حقایق دیگر می‌بندد.

گویند: «خواجه ربیع» به حضرت امیر علیه‌السلام در مورد جنگ با خوارج گفت: من در حقانیت این جنگ مشکوکم (انا شککنا فی هذا القتال) اگر ممکن است مرا بجائی بفرست که شبهه‌ای نداشته باشد.  
و باز آورده‌اند که:

---

<sup>۱</sup> - ای علی، این دین متین و سنگین است، در او با نرمی وارد شو، عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان زیرا کسی که در راندن مرکوب زیاده‌روی کرده، نه مرکوب را سالم گذاشته و نه مسافت را پیموده است. پس چنان عمل کن که تا پیری راه زیادی است و لذا خود را ضعیف منما تا درمانده نشوی، و نیز چنان از معاصی پرهیز کن که فردا می‌میری. وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۸۳.

<sup>۲</sup> - خداوند اگر بنده‌اش را دوست بدارد، او را وارد بهشت می‌کند و از عمل اندک او راضی می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۸۲.

وقتی او خبر شهادت امام حسین علیه‌السلام را شنید تنها اظهار تأسف نمود، و سپس همین مقدار را هم مانع ذکرش دانست و از اظهار تأسفی که کرده بود، استغفار کرد. گروهی از متصوفه که ریاضت آنها با ملامت و سرزنش خود همراه می‌باشد و به «ملامتیه» مشهورند، برای پرهیز از ریا در عبادات، افعال و حرکات شنیع و قبیح و حرام را به نمایش می‌آورند تا دیگران آنها را ملامت کرده و به این وسیله مورد پوزخند واقع گردند و به تصور خود نفس خود را با این شیوه به کنترل درآورند. این نیز از مصادیق بارز افراط در نیت عبادت شمرده می‌شود.

## ۲- افراط و تفریط در انفاق

هر چند اعطاء کلّ اموال در راه خداوند ناپسند نیست اما مراعات سایر جوانب مسأله لازم است. لذا فرمانی که اسلام بشدّت بر آن تاکید می‌ورزد، اعتدال در انفاق است.

خدای متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»<sup>۱</sup>

در شان نزول این آیه آمده است که: حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل بودند، سائلی آمد و تقاضای کمک کرد، حضرت چیزی برای اعطاء نداشت. سائل پیراهن او را طلبید و آن حضرت لباس خود را انفاق نمود و چون لباس دیگری نداشت، نتوانست به مسجد رود، تأخیر او باعث شد برخی طعنه زنند و بگویند خواب مانده یا در منزل سرگرم شده و نمازش را فراموش نموده است. آیه فوق نازل گردید و اعتدال در انفاق را مطرح نمود.

قرآن کریم در وصف «عبادالرحمن» می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - اسراء - ۲۹ هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن و ترک انفاق منما، و نیز بیش از حد هم دست خود باز ننما، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار باز مانی.

<sup>۲</sup> - فرقان - ۶۷ بندگان خاص خداوند آنها که چون انفاق کنند، نه اسراف روا میدارند و نه سخت‌گیری می‌کنند، بلکه در میان این دو راه اعتدال را طی می‌نمایند.

«ولید بن صبیح» می‌گوید: روزی خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم. فقیری از وی تقاضای کمک کرد و آن حضرت چیزی به وی اعطاء فرمود، دومی آمد و باز حضرت چیزی مرحمت کرد، سومین فقیر آمد و حضرت به وی گفت: خداوند تو را وسعت عنایت کند. سپس به من فرمودند: اگر مالی داشته باشی و همه را در راه خدا خرج کنی در شمار سه کسی قرار می‌گیری که دعایشان مستجاب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳ - افراط و تفریط در طلب دنیا

افراط در دنیاطلبی و عشق به دنیا سرآمد تمامی لغزشها و موجب هلاکت حتمی است.

قال علی علیه‌السلام: «رَأْسُ الْأَفَاتِ أَلْوَلُهُ بِالْدُنْيَا»<sup>۲</sup>

ترک دنیا و عدم استفاده از نعمتهای الهی و به عبارتی رهبانیت در اسلام جایز نیست و عملی نامشروع است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ»<sup>۳</sup>

حد میان این دو یعنی بهره‌گیری و استفاده از دنیا برای رسیدن به نعمت اخروی ممدوح آیات و روایات می‌باشد.

رسول خدا صلى الله عليه وآله در این باره می‌فرماید:

«أَعْظَمُ النَّاسِ هَمًّا الْمُؤْمِنُ يَهْتَمُّ بِأَمْرِ دُنْيَاهُ وَأَمْرٍ آخِرَتِهِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - دو نفر دیگر عبارتند از: کسی که همسرش را نفرین می‌کند در حالیکه اختیارش در دست اوست و کسی که در خانه‌اش نشسته و بدون اینکه حرکتی کند از خداوند طلب رزق می‌نماید. بحار الانوار - جلد ۹۳ - صفحه ۳۵۴.

<sup>۲</sup> - سرچشمه بلاها عشق به دنیا است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - گوشه‌گیری و رهبانیت در امت من مشروع نیست. (بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۱۱۵).

<sup>۴</sup> - باهمت‌ترین انسانها، مؤمنی است که هم به امور دنیا و هم آخرتش اهتمام می‌ورزد. کنز العمال - ۷۰۲.

#### ۴ - افراط و تفریط در کار و فعالیت

اینکه آدمی تمام اوقات خود را به کار و فعالیت بپردازد و از دیگر امورش و نیز استراحت باز ماند، مورد نکوهش جدی است.  
قال الصادق علیه السلام: «مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَلَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَقَّهَا (حَظَّهَا) مِنَ النَّوْمِ، فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامًا»<sup>۱</sup>

و نیز اینکه دست به سیاه و سفید روزگار نزند و از کار و فعالیت بازماند نیز بسختی مورد ملامت است، همان امام همام در این باره فرموده است:  
«اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَلَا تَكُونُوا كَلُولًا عَلَى النَّاسِ»<sup>۲</sup>  
راه میانه و اعتدال بین این دو، در روایت امام کاظم علیه السلام تبیین شده است.  
عن العالم علیه السلام: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاَعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»<sup>۳</sup>

#### ۵ - افراط و تفریط در معیشت اقتصادی

هم اسراف و هم اقتار در زندگی روزمره مذموم است. هدر دادن سرمایه و تهیه آنچه که مورد نیاز زندگی نیست و یا بیش از حد نیاز است و حتی دور ریختن باقیمانده آب لیوان اسراف شمرده شده است.  
قال الصادق علیه السلام: «أَذْنَى الْأَسْرَافِ هِرَاقَةُ فَضْلِ الْإِنَاءِ»<sup>۴</sup>  
همچنین سختگیری بر اهل و عیال و تحمیل فشار بر آنها زمانی که درآمد آدمی کفاف زندگی راحت‌تری می‌دهد، مشروع نیست.  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - آنکه شب را برای کسب معیشت به بیداری سپری کند و حق چشم و بهره او را از خواب ندهد، چنان کسبی از او حرام است. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۱۸.

<sup>۲</sup> - از دنیا کمک و یاری گیرید و خسته و درمانده بر دوش مردم نیفتید. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۸.

<sup>۳</sup> - چنان برای دنیای خود تلاش کن که گویا مرگی نیست و چنان از آن برحذر باش و برای آخرت خویش فعالیت نما که گوئی فردا خواهی مرد. (وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۴۹).

<sup>۴</sup> - پائین‌ترین مرتبه اسراف هدر دادن باقیمانده لیوان است. بحارالانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۰۳.

<sup>۵</sup> - از ما نیست کسی که به وی توسعه داده شده و او بر عیال خود سخت می‌گیرد. مستدرک الوسائل - جلد ۱۵ - صفحه ۲۵۶.

«عبدالله بن ابان» می گوید از امام رضا علیه السلام، مقدار نفقه عیال را پرسیدم، حضرت فرمودند:

«مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ، الْأَسْرَافُ وَالْإِفْتَارُ»<sup>۱</sup>

۶ - افراط و تفریط در اکل و شرب

زیاده روی در خوردن و آشامیدن و نیز پرهیز از آن در حدی که بدن آدمی متضرر شود، ایذاء نفس بوده و جایز نیست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كُلْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي وَأَمْسِكْ وَأَنْتَ تَشْتَهِي»<sup>۲</sup>

۷ - افراط و تفریط در محبت

افراط در محبت، چشم و گوش آدمی را می بندد و قدرت تجزیه و تحلیل وقایع را از او سلب می کند به طوری که آدمی، حق را تنها در قامت محبوب و در گفتار او می بیند و می شنود.

قال علي عليه السلام: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبْحِ مَسَاوِيهِ»<sup>۳</sup>

تفریط نیز دوستان را متفرق می نماید. همان امام همام فرموده است:

«مَنْ نَاقَشَ الْأَخُونَ قَلَّ صَدِيقُهُ»<sup>۴</sup>

اعتدال بین این دو را نیز از بیت ذیل که منسوب به همان حضرت است، ببینید:

«أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا

عَسَى أَنْ يَكُونَ يَبْغُضُكَ يَوْمًا مَا»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - حد وسط دو عمل ناپسند یعنی اسراف و افتار. تفسیر نورالثقلین - جلد ۴ - صفحه ۲۹.

<sup>۲</sup> - هرگاه اشتها داشتی بخور و هنوز سیر نشده ای دست بردار. مستدرک الوسائل - جلد ۱۶ - صفحه ۲۲۱.

<sup>۳</sup> - چشم عاشق از دیدن عیوب معشوق نابینا و گوش او از شنیدن زشتیهایش کر است. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - آنکه با دوستانش مناقشه کند، رفقایش کم می شود. غررالحکم.

<sup>۵</sup> - در دوستی تند نرو، شاید روزی دوست امروز، دشمن تو شود و اسرار تو را فاش نماید و نیز در دشمنی افراط منما، چه بسا که وی روزی دوست تو گردد و افراط تو در عداوت باعث ندامت تو شود. تحف العقول مترجم - صفحه ۲۱۹.

به هر حال محبت و عشق می‌بایست از حد متعادل خود خارج نشود  
اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست  
هم سزای دشمن است و هم لایق دوست

## ۸ - افراط و تفریط در اعتقادات

پافراتر گذاشتن و کوتاه آمدن در عقاید و مبانی اساسی خارج از چهارچوبه‌ای که هر کدام دارند، در واقع به معنای نپذیرفتن آن عقیده است. وسعت ابواب مختلف اعتقادات بحثی وسیع می‌طلبد، ما فقط به نکته‌ای پیرامون افراط و تفریط در امامت حضرت مولی‌الموحدين علیه‌السلام می‌پردازیم.

وجود ذی‌جود شخص دوم اسلام و فعالیت و تلاشهای طاقت‌فرسای او در صدر اسلام به حدی بود که دو دسته در مورد وی بیراهه رفتند. دسته‌ای مغلوب حسادت شدند و او را آنقدر پائین آوردند که سبّ او را واجب و باعث استجاب دعا می‌دانستند و او را حتی مسلمان نمی‌شمردند. و دسته‌ای دیگر چون او را بشر عادی ندیدند، غلو کردند و او را تا به مرز الوهیت پیش بردند.

آن حضرت خود به توصیف این دو دسته می‌پردازد و می‌فرماید:

«هَلَكَ فِي رَجُلَانِ، مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ»<sup>۱</sup>

و در جای دیگر ضمن بیان این نکته، خلائق را به سوی اعتدال در این زمینه دعوت می‌کند.

«سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ، مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ، أَلْتَمَطُ الْأَوْسَطُ فَأَلْزَمُوهُ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - دو کس در مورد من هلاک شدند دوست غلو کننده و دشمن هرزه زبان. نهج البلاغه - حکمت ۱۱۳  
به ترتیب فیض و ۱۱۷ به ترتیب صحیحی.

<sup>۲</sup> - بزودی دو گروه درباره من هلاک می‌گردند، دوستدار افراط‌کننده که محبت افراطی به من وی را به غیر حق بکشاند، و دشمن تفریط‌کننده‌ای که بخاطر دشمنی قدم در راه باطل گذارد، بهترین مردم در مورد من کسانی میانه این دو دسته هستند، از آنها جدا نشوید. نهج البلاغه - خطبه ۱۲۷.



در صلوات مرویه از امام زین العابدین علیه السلام در ماه شعبان در توصیف پیروان آل بیت علیهم السلام آمده است.

«الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - هر که از اهل بیت پیامبر علیه السلام پیش افتد از دین خارج و آنکه عقب ماند هلاک و هر آن کس که ملازم و همراه آنها باشد بدانها ملحق شده است. مفاتیح الجنان - اعمال ماه شعبان.

شرک

« وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ »<sup>۱</sup>

شرک در مقابل توحید است و فهم آن مستلزم داشتن آگاهی اجمالی از توحید می‌باشد و توحید بر اقسامی است .

#### ۱ - توحید در ذات

یعنی ذات الهی یکی است ، خالق هستی بخش فقط اوست و همه دلها تنها میل به او دارند ، از پدری آفریده نشده و فرزندی ندارد و همتائی برای وی نیست .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ .

هر چه هست مخلوق اوست و هر چه نیست، او خلق نکرده است .

بنابراین اعتقاد مجوسیان به دو خدا (یزدان و اهریمن) خدای خوبیها و بدیها ، باطل است ، چون اصولاً هر چه در عالم هست ، خیر محض یا خیر نسبی و یا شرّ نسبی است و شر محض وجود ندارد تا خالق داشته باشد. و نیز اعتقاد یهود و نصاری به اینکه عزیر و مسیح فرزندان خدا هستند باطل است ، چون وجود فرزند مستلزم وجود پدر می‌باشد در حالیکه او از پدری زاده نشده است.

« وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزْرِيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللَّهِ ، ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ »<sup>۲</sup>

و همچنین اعتقاد مسیحیان به تثلیث بی اساس است، چون حلول خداوند در آنچه خود خلق کرده است محال می‌باشد .

<sup>۱</sup> - آدرس و توضیح آیه خواهد آمد .

<sup>۲</sup> - توبه - ۳۰ . یهود می‌گویند: عَزْرِيْرٌ پسر خداست و نصاری می‌گویند: مسیح پسر خداست ، این سخنی است که با زبان خود می‌گویند و همانند گفتار کفار گذشته است . خدا آنها را بکشد ، چگونه از حق منحرف می‌شوند .

« لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ... »<sup>۱</sup>

## ۲ - توحید در صفات

صفات خداوند عین ذات او هستند و زائد بر ذات نیستند ، علم عین ذات خداوند است نه همانند انسان که علم او چیزی و انسان چیز دیگریست . چرا که اگر صفات خارج از ذات خدا باشند می‌بایست خدا به داشتن اوصاف محتاج باشد و احتیاج وصف ممکنات است نه واجب الوجود بالذات . صفات سایر مخلوقات چون علم و توان و ... مترشح از صفات ذات حق است و خلائق خود چیزی ندارند .

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »<sup>۲</sup>

قارون به همین نوع از توحید، کافر شد و مغرور گشت و سپس هلاک گردید ، زمانیکه گفت : ثروت من حاصل علم من است.

« قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي... »<sup>۳</sup>

## ۳ - توحید در افعال

مدبّر تمام عالم خداوند است ، گرداننده افلاک در آسمانها که هیچ کس به عظمت آنها پی نبرده است چه رسد به درک امور دیگر از آنها ، ستارگانی که نور برخی از آنها ۱۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ سال نوری طول می‌کشد تا به زمین برسد ... و این البته نمونه‌هایی است که چشم بشر قدرت کاوش آنها را داشته است . پیدایش مخلوقات انسی و جنّی و رفع حوائج آنها ، نظم و انضباط کامل در هستی ، رفع احتیاجات متقابل مخلوقین به وسیله هم و ارتزاق حیوان و نبات و ... همه گویای

<sup>۱</sup> - مائده - ۷۲ آنها که گفتند: خداوند یکی از سه خداست، نیز کافر شدند .

<sup>۲</sup> - فاطر - ۱۵ ای مردم شما همه به خدا نیازمند هستید و تنها او بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است .

<sup>۳</sup> - قصص - ۷۸ قارون گفت: این ثروت را به واسطه دانشی که من دارم ، بدست آورده‌ام .

وحدانیت خداست که :

« لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا . . . »<sup>۱</sup>

پس تا او نخواهد برگی از درخت فرو نمی‌ریزد.

«... وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا...»<sup>۲</sup>

و چون او خواست ابراهیم و موسی علیهما السلام در آن شرایط بحرانی که پسران را سر می‌بریدند ، حیات گرفتند ، عیسی مسیح بدون پدر متولد شد ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوء قصدهای پی در پی قریش و یهود سالم ماند ، و چون او نخواست ، آتش بر ابراهیم اثر نکرد و کارد گلوی اسماعیل را نبرید و... .

#### ۴ - توحید در اطاعت

به مقتضای توحید ذاتی ، صفاتی ، افعالی ، اطاعت و فرمانبری هم باید منحصر به خدا باشد و غیر او اطاعت نشود .

البته تبعیت از کسانی که در طول اطاعت خداوند قرار گیرند و نه در عرض آن ، نوعی اطاعت خدای متعال می‌باشد و با توحید منافات نداشته و عین توحید در اطاعت است .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ . . . »<sup>۳</sup>

«جابرین عبدالله انصاری» می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا ، خدا و رسول را می‌شناسم ولی اولی الامر را نمی‌شناسم ، آنها کیانند؟ حضرت فرمود : آنان جانشینان من و ائمه بعد از من هستند ، نخستین آنها علی بن ابیطالب سپس حسن و ...<sup>۴</sup>

تبعیت از علماء و دانشمندان دین، آنان که تنها به خواست خداوند و نه تمایلات

<sup>۱</sup> - انبیاء - ۲۲ اگر در آسمان و زمین جز الله معبودی می‌بود ، نظام جهان به هم می‌ریخت .

<sup>۲</sup> - انعام - ۵۹ هیچ برگی از درخت بدون اجازه او فرو نمی‌ریزد .

<sup>۳</sup> - نساء - ۵۹ ای مؤمنین از خدا و رسول و اولی الامر تبعیت کنید .

<sup>۴</sup> - ( تفسیر نور الثقلین - جلد ۱ - صفحه ۴۹۹ ) .

نفسانی توجه دارند، نیز در طول اطاعت از خداوند است.

قال العسکری علیه السلام : « فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ »<sup>۱</sup>

تبعیت از والدین، تابع هر مرام و کیشی که باشند در همه موارد بجز نقض واجبات و انحام محرمات، نیز تبعیت از خداست.

« وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ . . . »<sup>۲</sup>

تبعیت از شوهر برای همسری که زندگی خود را با او گره زده است جهت نیل به خوشبختی دنیوی و سعادت اخروی لازم می‌باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا »<sup>۳</sup>

این تبعیتها همه در طول اطاعت خدا بوده و منافات با توحید در اطاعت ندارند .

## ۵ - توحید در عبادت

هر عبادتی شروطی خاص خود دارد و در صورت تحقق شروط خود صحیح شمرده می‌شود .

نماز ، روزه ، خمس ، زکات ، حج ، جهاد ، امر، نهی، تولی و تبری، همگی شرایط و موانع و خلل خاص خود دارند که در کتب فقهی مبسوطا ذکر شده است . ولی تمامی این عبادات و نیز عبادتهای استحبابی در یک شرط شریکند و آن اخلاص و انجام عمل تنها برای خداوند است .

« قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ »<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - کسی از فقهاء که صیانت از نفس کند ، حافظ دین باشد ، از هوای خود تبعیت ننماید ، امر امام معصوم را رعایت کند ، بر مردم است که از وی تقلید کنند . وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۹۵ .

<sup>۲</sup> - اسراء - ۲۴ و بالهای تواضع خود را از محبت در برابر والدین بگستران .

<sup>۳</sup> - اگر جایز بود کسی را به سجده در مقابل کسی امر کنم ، به زن دستور می‌دادم در مقابل شوهر سجده نماید . وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۱۵ .

<sup>۴</sup> - زمر - ۱۱ بگو من مأمورم خدا را بستانیم و دینم را برای او خالص گردانم .

امام صادق علیه السلام می فرمایند : هر که خدا را به صرف توهّم پرستش کند کافر است ، هر که او را بی معنا بستايد کافر است ، هر که نام و صاحب نام را با هم بستايد مشرک است ، و آنکه معنی را با تطبیق اسماء و صفات و یکی بودن آنها بستايد مؤمن حقیقی است .

## شرك در آیات و روایات

تعبیری که قرآن کریم و اخبار و احادیث از بزرگی گناه شرک نموده اند در خصوص هیچ معصیتی دیده نمی شود .

لقمان حکیم در موعظه خود به فرزندش ، شرک را ظلم عظیم خوانده است :

« وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ <sup>۱</sup> »

تعبیر از شرک به «اثم عظیم» و «ضلالت بعید» نیز در میان آیات دیده می شود .

« . . . وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا <sup>۲</sup> »

« . . . وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا <sup>۳</sup> »

پیداست که شرک و ایمان ، مربوط به اعتقاد است و لذا به هیچ وجه قابل تقیّه

نیست بر خلاف اعمال که به واسطه بروز آثارشان قابل تقیّه می باشند . زیرا که هیچ

کس از اعتقاد کسی با خبر نیست ، پس اگر کسی را مجبور ساختند به اینکه بایستی

حتما مشرک شود ، و این اجبار به حد اضطرار رسید ، می تواند بگوید من مشرکم

ولی اعتقادی به این حرف نداشته باشد و ایمانش را قلبا حفظ نموده باشد .

کما اینکه روزی «عمار یاسر» هراسان به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد:

مشرکین مرا مجبور ساخته اند و چیزهایی گفته ام (تا به سرنوشت پدر و مادرم دچار

---

<sup>۱</sup> - لقمان - ۱۳ هنگامی که لقمان به فرزندش در حال موعظه گفت : پسرم چیزی را شریک خدا قرار نده که شرک ظلم بزرگی است .

<sup>۲</sup> - نساء - ۴۸ آنکه شریکی برای خدا قرار دهد ، گناه بزرگی مرتکب شده است .

<sup>۳</sup> - نساء - ۱۱۶ هر کس برای خدا همتائی قرار دهد ، در گمراهی دوری واقع شده است .

نشوم). وی از عقوبت آنچه که بر زبان آورده بود و بدان اعتقاد نداشت سخت مضطرب شده بود. حضرت باو فرمود: هر وقت تو را مجبور کردند همان را بگو. پس آنچه حرام و ممنوع است تغییر اعتقاد است و اینکه در هیچ شرایطی نباید معتقد به شرک شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود می فرماید:

« يا بن مسعود: اِيَّاكَ اَنْ تُشْرِكَ بِاللّٰهِ طَرْفَةً عَيْنٍ وَاِنْ نَشَرْتَ بِالْمِنْشَارِ ، اَوْ قَطَعْتَ ، اَوْ صَلَبْتْ ، اَوْ اَحْرَقْتَ بِالنَّارِ »<sup>۱</sup>

حضرت امیر علیه السلام در تقسیم بندی گناهان ، شرک را ذنب لا یغفر می داند .  
« فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ ، فَالشَّرْكُ بِاللّٰهِ ، قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى : اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ »<sup>۲</sup>

تحریم بهشت بر مشرک در قرآن نیز وارده شده است .  
« . . . اِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَاٰوَاهُ النَّارُ . . . »<sup>۳</sup>  
علت چنین حکمی این است که به محض آمدن شرک در دایره اعتقادی انسان ، تمام اعمال حبط و نابود می شوند ، چرا که اعمال در سایه اعتقاد صحیح، ارزش می یابند .

« . . . وَاُوْا شُرَكَوْا لِحَبِيْطٍ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ »<sup>۴</sup>  
آیه ای که در ابتدای بحث گذشت بر همین نکته دلالت داشت .  
« وَاَلَّذِيْ اَوْحٰى اِلَيْكَ وَاِلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ اَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَاَلَّذِيْنَ مِنْ الْخٰسِرِيْنَ »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - ای ابن مسعود ، بپرهیز از اینکه یک چشم به هم زدن مشرک شوی ، حتی اگر اره شوی یا بریده گردی یا به دار آویخته شوی و یا سوزانده شوی . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۰۷ .

<sup>۲</sup> - و اما گناه نابخشودنی، شرک به خداست . که خدای فرماید : همانا خداوند مشرک بخودش را نمی آمرزد ، نهج البلاغه - خطبه ۱۷۵ به ترتیب فیض و خطبه ۱۷۶ به ترتیب صبحی . امام علیه السلام به آیه ۴۸ و ۱۱۶ از سوره نساء استناد فرموده اند.

<sup>۳</sup> - مائده - ۷۲ همانا کسی که به خدا شرک ورزد ، بهشت بر او حرام و جایگاه او آتش است .

<sup>۴</sup> - انعام - ۸۸ اگر آنان مشرک شوند اعمال نیکشان نابود می شود .

<sup>۵</sup> - زمر - ۶۵ به تو و همه انبیاء گذشته وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه و از زیانکاران خواهی بود .



اگر توجه کنیم که خطاب آیه به پیامبران و پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است ، اهمیت گناه شرک بیشتر بر ما معلوم می شود .

## مراتب شرک

نور و ظلمت دارای مراتب وسیعی است ، نور یک شمع تا لامپهای هزاران شمعی و تا نور خورشید ، و . . . همه نورند . در مقابل ، ظلمت هم به همان اندازه مراتب مختلف دارد. بنابراین هر مقدار از نور ، حظی از ظلمت را هم با خود به همراه دارد و تنها ظلمت مطلق و نور مطلق، خالص محض می باشند . ایمان و شرک همانند نور و ظلمت دارای مراتب وسیعی می باشند ، اعتقاد پیرزنی که از راه حرکت چرخ نخ ریزی پی به معبود برده است تا اعتقاد معصومی که دانش او به کائنات راه یافته و آثار حق را بعینه در معراج رؤیت نموده است همه ایمانند ، و اختلاف آنها تنها در درجات گسترده آنهاست . تاریکی و ظلمت شرک نیز چون ایمان مراتب مختلفی می تواند داشته باشد . بر این اساس شرک از معاصی اعتقادی تشکیک پذیر است و از یک اعتقاد فاسد و محدود آغاز و تا به دوگانه پرستی ادامه می یابد . امام صادق علیه السلام در روایتی به «برید عجلی» می فرماید : تبعیت از هوای نفس در کوچکترین مرتبه اش، شرک است، برید از حضرت پرسید :

« أَذْنِي مَا يَكُونُ الْعَبْدُ بِهِ مُشْرِكًا ؟ »

و آن حضرت فرمودند:

« مَنْ قَالَ لِلنَّوَاهِ إِنَّهَا حَصَاءٌ وَ لِلْحَصَاءِ إِنَّهَا نَوَاهٌ ثُمَّ دَانَ بِهِ<sup>۱</sup> »

---

<sup>۱</sup> - کمترین چیزی که بنده به آن مشرک می شود چیست ؟ کسی که به هسته بگوید سنگریزه و به سنگریزه بگوید هسته ، و به آن معتقد شود . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۹۷ .

همان حضرت در جواب «ابو العباس» که همین سؤال را مطرح کردند، فرمودند :

« مَنْ اِتَّبَعَ رَايَا فَاحَبَّ عَلَيْهِ اَوْ اَبْغَضَ عَلَيْهِ »<sup>۱</sup>

هر امری از ناحیه خدا توأم با نهی از سوی ابلیس است ، و هر نهی الهی ، امری شیطانی را به همراه دارد . خداوند فرمان به انجام معروف می‌دهد و شیطان از آن نهی می‌کند ، خدا از منکر نهی می‌کند و او بدان امر می‌نماید .

بنابراین هر نوع معصیتی اطاعت امر شیطان محسوب می‌شود و لذا هر معصیتی مرتبه‌ای از شرک است که از آن به شرک در اطاعت تعبیر می‌شود .

در تفسیر آیه شریفه:

« وَ مَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ اِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ »<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

« يُطِيعُ الشَّيْطَانَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ فَيُشْرِكُ »<sup>۳</sup>

و همان حضرت مصادیق این مرتبه از شرک را چنین بیان فرموده است :

« هُوَ الرَّجُلُ يَقُولُ : لَوْ لَا فُلَانٌ لَهْلَكْتُ ، وَ لَوْ لَا فُلَانٌ لَأَصِيبْتُ كَذَا وَ كَذَا ، وَ لَوْ لَا فُلَانٌ

لَضَاعَ عِيَالِي ، اَلَا تَرَى اَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكَاً فِي مَلِكِهِ يَرْزُقُهُ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ ،

«مالک بن عطیه» که راوی حدیث است می‌گوید : عرض کردم: اگر کسی بگوید :

لولا ان من الله على بفلان لهلكت ؟

امام پاسخ فرمودند : «نعم لا بأس بهذا»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - کسی که بدعتی بگذارد چه بر آن مورد محبت واقع شود یا مبعوض گردد . اصول کافی - جلد ۲ - همان مصدر .

<sup>۲</sup> - یوسف - ۱۰۶ بیشتر آنها به خدا ایمان نیاورده و مشرکند .

<sup>۳</sup> - جاهلانه و یا نادانسته تبعیت از شیطان کند و شرک بورزد . تفسیر نور الثقلین - جلد ۲ - صفحه ۴۷۵ .

<sup>۴</sup> - مصداق این قسم از شرک سخن کسی است که می‌گوید : اگر فلانی نبود هلاک می‌شدم ، اگر فلانی نبود به فلان و فلان مصیبت گرفتار می‌شدم و اگر فلانی نبود اهل بیتم تباه می‌گشتند . آیا نمی‌داند چیزی را در سلطنت و ارتزاق و دفع بلا، شریک خدا قرار داده است ؟ راوی می‌پرسد: اگر بگوید ، اگر خداوند به وسیله فلانی بر من منت نمی‌گذاشت هلاک می‌شدم . امام فرمود: این مانعی ندارد . تفسیر نور الثقلین - جلد ۲ - صفحه ۴۷۶ .

در روایتی دیگر نیز آمده است: مردی در حضور پیامبر گفت: هر چه خدا و تو بخواهد . (ما شاء الله و شئت) حضرت به وی فرمودند : آیا مرا شریک خدا قرار می دهی ؟ (أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نِدَاءً؟).

جزع و فرع و اظهار ناراحتی شدید در مصائب مالی و غیر آن و در مصیبت از دست رفتن عزیزان ، بشدت مورد نهی قرار گرفته است .  
در روایات وارده از معصومین از پاره نمودن پیراهن ، زدن بر سر و صورت ، صیحه کشیدن و اقامه مجالس نوحه سرائی نهی شده است ، «صدوق» در «من لا یحضره الفقیه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده است که ایشان فرموده اند :  
« النَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ »<sup>۱</sup>

همان حضرت صدای نوحه سرائی و غناء را دو صدای مطرود از رحمت حق معرفی کرده اند :

« صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يُبَغِضُهُمَا اللَّهُ : اِعْوَالٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ ، وَ صَوْتٌ عِنْدَ النُّعْمَةِ ، يَعْنِي النَّوْحَ وَ الْغِنَاءَ »<sup>۲</sup>

آن حضرت نیز در خبر دیگری که از او نقل شده است فرموده اند:

« صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، مِزْمَارٌ عِنْدَ نِعْمَةٍ وَ رَتَّةٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ »<sup>۳</sup>  
نهی در نوحه سرائی و بلند کردن صدا به آه و افغان برای گذشتگان به این جهت است که مرتبه ای هر چند ضعیف از شرک را در خود مخفی نموده است. نوحه

<sup>۱</sup> - نوحه از اعمال جاهلیت است . وسایل الشیعه - جلد ۲ - صفحه ۹۱۵ .

<sup>۲</sup> - دو صدا از رحمت حق دور و مورد خشم خدایند ، اضطراب و اشک و آه هنگام مصیبت ، صدای هنگام نعمت ، نوحه و ترانه. ( بحار الانوار - جلد ۸۲ - صفحه ۱۰۲ ) .

<sup>۳</sup> - دو صدا در دنیا و آخرت مطرودند، و آن دو عبارتند از: نوازندگی در هنگام آسایش و آه و ناله هنگام مصیبت. (کنز العمال - ۴۰۶۶۱ و ۴۰۶۷۲) .

سرائی نوعی اعتراض به درگاه حق و نقطه مقابل رضا و خشنودی از افعال خداوند است. البته اگر نوحه سرائی به حد اعتراض نرسد، قابلیت استثنا از اخبار نهی را دارد ولی به هرحال نوحه سرائی در مصیبت معصومین و ائمه هدی علیهم‌السلام به جهت اینکه برای ایجاد الفت و محبت به آن خاندان صورت می‌گیرد قطعاً از نوحه سرائی مذموم جداست.<sup>۱</sup>

وارد شدن محبت غیر خدا در دل و عشق به غیر او، مرتبه‌ای از شرک خفی محسوب می‌شود.

قال الصادق علیه‌السلام: «أَلْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تَسْكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

سلیمان نبی علیه‌السلام زبان حیوانات را می‌دانست. آن حضرت از شکوه گنجشک ماده‌ای که جفت خود را تنها عاشق خود نمی‌دید، چهل روز گریست و از خدامی خواست محبت غیر را از دلش بردارد.<sup>۳</sup>

بهرحال مرتبه پائین شرک که اصطلاحاً «شرک خفی» می‌گویند بسیار حساس و دقیق است و هر گونه دوری‌گزینی از خداوند و اوصاف او را شامل می‌شود.

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه خود به اصحاب فرمودند:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الشُّرْكَ فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ »

کسی عرض کرد: وقتی از حرکت مورچه مخفی‌تر است چگونه از آن پرهیز کنیم؟ راه پرهیز از آن چیست؟

حضرت فرمود:

« قُولُوا لِلَّهِمَّ إِنَّا نَعُودُ بِكَ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ ، وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ »<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ناگفته نماند اقامه مجلس عزای از دست رفتگان مشروع و بلکه شایسته بوده و شرک در آن از جمله حقوق مؤمنین بر یکدیگر می‌باشد. آنچه در این روایات نهی شده است صدا به آه و فغان بلند کردن است.

<sup>۲</sup> - قلب حرم خداست، در حرم خدا کسی غیر او را راه مده. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۲۵.

<sup>۳</sup> - (سفینه البحار - جلد ۲ - صفحه ۲۰۰).

<sup>۴</sup> - ای مردم از شرک پرهیزید که آن از حرکت مورچه مخفی‌تر است - بگوئید: خدایا ما از اینکه به تو آگاهانه شرک ورزیم، به خودت پناه می‌بریم. و از اینکه جاهلانه به تو مشرک شویم، استغفار می‌کنیم. کنز العمال - ۸۸۴۹.

## طلب یاری از مشرکین

دست دراز کردن بطرف مشرکین در هیچ امری حتی برای دفاع از اسلام و اساس آن جایز نیست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده‌اند :

« إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ »<sup>۱</sup>

واقدی از مورخین مشهور آورده است : وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای جهاد بدر عازم بود ، در بین راه چشمان مبارکشان به «خُبیب بن یساف» و مرد دیگری به نام «قیس بن محرّث» از مشرکین افتاد که همراه رزمندگان لباس رزم پوشیده بودند .

حضرت به آنها فرمود : چه باعث آمدن شما شد ؟ خبیب عرض کرد: ما برای غنیمت آمده‌ایم ، می‌جنگیم و غنیمت می‌بریم . حضرت قبول نکردند و همراهی آنها را مشروط نمودند به اینکه اسلام بیاورند .

خبیب مسلمان شد و در بدر و غزوات دیگر حاضر بود ولی قیس شرط پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفت و به مدینه برگشت ولی وقتی بدر تمام شد و پیامبر به مدینه بازگشت، اسلام آورد و جزء شهدای احد شد .<sup>۲</sup>

مجالست و نشست و برخاست با مشرکین نیز نهی شده است چه اینکه ، این خود نوعی معاونت و همکاری و تأیید آنان محسوب می‌شود .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « بَرِئْتُ الدِّمَّةَ مِمَّنْ آقَامَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ فِي دِيَارِهِمْ »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - ما برای جهاد با مشرکین ، از مشرکین یاری نمی‌طلبیم . کنز العمال - ۱۰۸۸۷ .

<sup>۲</sup> - ( شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - جلد ۱۴ - صفحه ۱۱۱ ) .

<sup>۳</sup> - ذمه خود را بری کردم از کسی که با مشرکین و در بلاد آنها سکنی گزیند . کنز العمال - ۱۱۰۳۰ .

## یأس

« . . . وَ لَا تَأْتِسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۸۷ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها کفار از رحمت او مأیوس می شوند .

یأس از رحمت خداوند از جمله معاصی بزرگ شمرده می‌شود و می‌تواند منشاء گناهان مختلفی باشد .

اصولاً یأس، از جهل آدمی به عظمت و قدرت لا یتناهی خداوند ناشی می‌شود. بنابراین هر چند حدوث و بقاء قوانین طبیعت بر پایه علت و معلول است و هر معلولی بناچار از علت خود ناشی می‌شود ، اما باید دانست که علت همه علتها ، خدای متعال می‌باشد و او در هر لحظه به تقدیر امور می‌پردازد، و لوح محو و اثبات او دائماً در حال ثبت تقдіرات جدید است .

« . . . كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ »<sup>۱</sup>

براساس همین قاعده، در کوران حوادث و اتفاقات بایستی به خالق هستی بخش توجه کرد و یأس را از چهره زدود، چه اینکه :

---

<sup>۱</sup> - رحمن - ۲۹ و او هر روز در کاری است .

آتش نمرودیان سوزش خود را از دست می دهد تا حدی که اگر خطاب «سلاما»  
نمی رسید ابراهیم از شدت سرما تلف می گشت .  
آن حضرت طبق اخبار وارده در کهولت و در سن ۱۱۲ یا ۱۲۰ و ساره در سن ۹۰  
یا ۹۹ سالگی صاحب فرزند می شوند.  
کارد بر گلوی اسماعیل تأثیر نگذاشته و پاسخ می دهد: **الْخَلِيلُ يَا مُرْنِي وَ الْجَلِيلُ**  
**يَنْهَائِي** .  
هنگامی که نوزادان پسر کشته می شوند ابراهیم و موسی عليهما السلام در کمال آرامش  
رشد می کنند .  
زکریای پیر از زن یائسه خود صاحب فرزند می شود و مریم بدون اینکه همسری  
او را لمس کند، پیامبر می زاید و ...



و افلاطون مفلوجا ضعیفا

ارسطو مات مدقوفا ضعیلاً  
مضی بقراط مسلولاً ذلیلاً  
و جالینوس مبطونا نحیفا<sup>۲۳۳</sup>

---

<sup>۲۳۳</sup> - ارسطو به مرض تب گرفتار و ضعیف شد ، افلاطون  
مفلوج و ناتوان گشت ، بقراط را سل به زبونی  
کشاند و جالینوس به واسطه اسهال نحیف شد و درگذشت .

این چهار طبیب نامور هر کدام به مرضی که خود متخصص آن بودند گرفتار شدند ارسطو تب گرفت و افلاطون فلج شد بقراط مبتلا به سل گشت و جالینوس دچار اسهال گردید .

به جالینوس گفتند: خود طبیبی ، چاره بیماری خود بساز ، دستور داد گردی آوردند و داخل کوزه‌ای از آب ریختند ، سپس کوزه را شکستند ، کوزه متلاشی شد ولی آب آن به واسطه همان دارو منجمد شده بود .

جالینوس گفت: از این دارو خیلی خورده‌ام ولی نتیجه‌ای ندارد .

اینها همه چکیده‌ای بود برای بیان این مدعا که هر چند نظام علی و معلولی بر سراسر جهان حاکم است اما خدای متعال خالق علتها بوده و فوق همه آنها می‌باشد، او می‌تواند چیزی را بدون پیدایش علت ظاهری آن خلق و یا معلولی را با وجود علت ظاهری آن محو نماید .

بر این اساس یأس از رحمت الهی چه در امور دنیوی و چه اخروی مذموم است مشکلات دنیوی هر چند بزرگ باشند خداوند متعال از آنها بزرگتر است و با وجود چنین خدائی جائی برای یأس باقی نمی‌ماند تا گفته شود:

چو قامت ما برای غرق است در کم و زیاد آن چه فرق است

گویند :

کسی پنج هزار تومان به خزانه شاه اسماعیل صفوی بدهکار بود وقتی وی بدهکاری خود را پرداخت کرد سند بدهی موجود نبود تا به بدهکار واگذار شود لذا رسیدی به وی دادند که بدهی را پرداخت نموده است .

چندی نگذشت که مسئول وصول بدهیها از دنیا رفت. مسئول جدید سند را یافت و تقاضای پرداخت بدهی نمود. بدهکار گفت: پرداخته‌ام و رسید دارم ولی هر چه گشت رسید را نیافت. مهلتی مقرر کردند تا او یا رسید را بیابد و یا بدهکاری خود را پرداخت کند. این مدت هم به سر آمد و رسید پیدا نشد. مأمورین، بدهکار را برای حبس بردند. او بین راه از مغازه‌ای دخانیات گرفت، توتون را در کیسه‌اش ریخت و کاغذش را دور انداخت ولی باد آن را به دامنش چسبانید، خواست دور اندازد که اثر مهتری آشنا بر آن دید، وقتی دقت نمود همان رسیدی بود که در پی آن می‌گشت.

## یأس از رحمت

ناامیدی از رحمت واسعه الهی بخاطر وجود گناه و معصیت نیز به شدت مورد سرزنش واقع شده و گناه کبیره محسوب می‌شود. به آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت توجه کنید:

«... إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْفُؤْمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۱</sup>

در این آیه نیز مایوس شدگان از رحمت واسعه حق، گمراه تلفی شده‌اند.

« قَالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ »<sup>۲</sup>

بلی نفس ناامیدی خود گناه مستقلی به حساب می‌آید و لذا گناه بودن آن بستگی به مورد یأس ندارد.

بزرگی یأس بدان جهت است که این گناه دریچه‌ای جدید است برای ورود در معاصی و رذائل دیگر، زیرا آنکه خود را هم اینک خسراآخره ببیند، با وسوسه‌های شیطانی از خسارت دنیوی خود جلوگیری کرده و به انواع معاصی تن می‌دهد و این

<sup>۱</sup> - یوسف - ۸۷ .

<sup>۲</sup> - حجر - ۵۶ ابراهیم گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت خدا مأیوس می‌شود .

آغاز فاجعه‌ای بزرگ‌تر است.

عیون اخبارالرضا علیه‌السلام از «عبدالله بزاز نیشابوری» نقل می‌کند که :

بین من و «حمید بن قحطبه» معامله‌ای بود، وقتی از مسافرت برگشتم مرا خواست، با همان لباس سفر نزد او رفتم. وقت ظهر بود، تشت و ابریق آوردند وی دستان خود را شست و امر کرد من هم شستم وقتی طعام آوردند یادم آمد که روزهام و عقب نشستم. امیر گفت: چرا نهار نمی‌خوری؟ گفتم: ماه رمضان است و من روزهام و عذری ندارم شاید امیر معذور باشد.

امیر گریست و اشکش جاری شد و گفت: من هم عذری ندارم. بعد از طعام سبب اشکش را پرسیدم. گفت: زمانی که هارون در طوس بود شبی در پی من فرستاد بر او وارد شدم دیدم شمعی نزد او روشن است و شمشیری سبز و برهنه در کنار اوست چون مرا دید گفت: اطاعت تو از امیر چگونه است؟ گفتم: با جان و مال مطیع اویم. وی مرا مرخص نمود. چیزی نگذشت دوباره احضارم کرد و همان را پرسید: گفتم: با جان و مال و اولاد، باز هم مرخص نمود. و برای سومین بار احضارم کرد و همان سوال را از من پرسید: گفتم: با جان و مال و اولاد و دین، خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس که غلام گفت: گردن بزن.

من و غلام شبانه به خانه‌ای که مُقَفَّل بود رسیدیم. غلام درب خانه را باز نمود دیدم وسط خانه چاهی است و سه اتاق دارد در حجره‌ای را باز نمود. تعداد ۲۰ نفر از اولاد زهرا علیها‌السلام زندانی و در زنجیر بودند. خادم یک یک جلو می‌آورد و من گردن می‌زدم و در چاه می‌افکندم، و حجره دوم و سوم هر کدام ۲۰ نفر از اولاد پیغمبر در غل و زنجیر بودند و همه را گردن زدم و در چاه انداختم. آخرین آنها پیرمردی بود که به من گفت: چه عذری داری وقتی تو را در پیشگاه جدمان حاضر کنند؟ برخوردم لرزیدم. ولی خادم به من خشم گرفت و من بناچار او را به دیگران ملحق نمودم. در حالی که چنین کرده باشم نماز و روزهام چه فایده‌ای دارد.

عبدالله می‌گوید: پس از ورود امام رضا علیه‌السلام به طوس این قضیه را برای او نقل کردم. حضرت فرمود: وای بر او، یأس وی از رحمت خداوند، گناهش از قتل ۶۰ علوی بیشتر است.

## علاج یأس

راه علاج یأس از امور دنیوی، تفکر در عظمت خداوند است. باید دانست که پیدایش معلولهای بدون اینکه علت ظاهری داشته باشند و یا عدم حدوث معالیل با وجود علت‌های ظاهری آنها، در عالم بسیار بوده‌اند. نمونه‌هایی از این موارد را در ابتدای بحث آوردیم و اینک به داستانی که کتاب «فرج بعد از شدت» بنقل از «لیب عابد» آورده است توجه کنید:

در جوانی در خانه‌ام ماری دیدم، دنبالش رفتم به زحمت دم وی را کشیدم. برگشت و دستم را گزید. یک دستم شل شد، چیزی نگذشت دست دیگرم از کار افتاد و پس از مدتی هر دو پایم و چشمانم و سپس زبانه نیز همه از کار افتادند. مرا بر تختی افکنده بودند و قدرت هیچ حرکتی نداشتم تنها گوشم کار می‌کرد همه چیز را می‌شنیدم ولی توان پاسخ‌گوئی نداشتم. گاه تشنه بودم آب نبود. و گاه آب نمی‌خواستم ولی به زحمت در گلویم می‌ریختند. بعضی مواقع گرسنه نبودم و در دهانم غذا می‌ریختند، ولی گاهی غذا می‌خواستم و نبود.

یک سال این وضعیت ادامه داشت تا اینکه روزی زنی نزد همسرم آمد و احوال مرا پرسید، زنم گفت: نه خوب می‌شود که خودش راحت شود و نه می‌میرد که ما راحت شویم.

دانستم همه از من به تنگ آمده‌اند. بی‌نهایت دلشکسته شدم و با خضوع تمام با خدای خود مناجات نمودم. درد شدیدی در تمام بدن احساس کردم و تا شب ادامه داشت دردم ساکت شد و خوابم برد. وقتی بیدار شدم دستم را روی سینه‌ام دیدم،

تعجب کردم، حرکت دادم، پاهایم را به حرکت آوردم، بی اختیار بزبان آمدم و...<sup>۱</sup> یکی از اساتید حقیر می فرمود: دوستی داشتم که اطباء بخاطر بیماری قلبی وی را جواب کرده بودند، روزی به وی گفتند این قلب حداکثر چهار روز دیگر می تواند کار کند.

دلم بیشتر شکست، شب به پرستارها گفتم: در اتاق مرا قفل کنید و کسی وارد نشود من امشب را می خواهم با خودم باشم، حداقل از این چهار شب باقیمانده از عمرم یک شب قسمت من می شود!

شب با خدای خویش بی پرده سخن گفتم: به پیشوایانم متوسل شدم، توسلی شدید و اشک و آهی، به خدا عرض کردم: خدایا من تنها نان آور خانه ام هستم بر من سخت است بچه هایم گدائی کنند و مردم به آنها ترحم نمایند. خوابم برد دیدم آقایم امام رضا علیه السلام در بالین من است دستی به سینه ام کشیدند، و به من امیدواری می دادند. از خواب پریدم، کسی را در کنارم ندیدم، اما طنین صدا هنوز می آمد.

فهمیدم خواب نیست واقعیت دارد. بلند شدم و درب اتاق را کوبیدم، پرستارها سر رسیدند و مرا عتاب کردند که چرا از تخت بلند شده ام، ولی من فریاد می زدم که شفا یافته ام. گوشی گذاشتند و چک کردند دیدند قلب مثل ساعت کار می کند، ولی اجازه مرخصی به من ندادند تا فردا پزشک نظر بدهد.

پرستارها صبح در محل ورودی بیمارستان تجمع کرده بودند تا به دکتر مژده دهند. دکتر وقتی خبر شفای مرا شنیده بود به آنها گفته بود مگر می شود؟ پزشک به بالینم آمد و مرا با دقت معاینه کرد سپس قیچی آورد و قسمتی از لباسم را پاره نمود و گفت: این بدن تبرک شده است.

---

<sup>۱</sup> - (فرج بعد از شدت - جلد ۲ - صفحه ۷۳۱).

و نیز آورده‌اند که: در سال ۱۲۲۹ در کاشان مأمور دولتی در خواست حق دیوانی از یکی از سادات می‌کرد و او چیزی برای پرداخت نداشت و هر چه مهلت خواست فایده‌ای نبخشید. در نهایت مأمور گفت: فردا اول وقت دیوانی را پرداخت کردی فبها والا نجاست در حلقومت می‌ریزم .

سید گفت: از جدم نمی‌ترسی ؟ گفت: به جدت بگو هر کاری می‌تواند انجام دهد. این مأمور شب بر پشت بام خوابیده بود ، نیمه‌های شب برای دفع حاجت بلند شد و در حال خواب و بیداری، پایش بر ناودان افتاده و به چاه توالتی که در انتهای ناودان بود سقوط کرده بود. صبح دیدند از سر تا به ناف در چاه توالت فرو رفته و خفه شده است !

اگر انسان قدری به حقایق بیندیشد، هیچگاه از حضرت حقّ جلّ و علی نومید نمی‌گردد و حتی اگر دعا کند و به استجابت نرسد می‌فهمد که در عدم استجابت آن مصلحتی بوده که از وی مخفی مانده است .

« . . . وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »<sup>۱</sup>.

### رحمت الهی

خداوند متعال درگاه رحمت خویش را چنان وسیع معرفی نموده است که جایی برای ناامیدی باقی نمی‌ماند.

« . . . وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ... »<sup>۲</sup>

در این آیه که گوشه‌ای از دریای بیکران رحمت حق را معرفی نموده است دقت

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۱۶ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید در حالیکه خیری در آنست و یا چیزی را دوست داشته باشید در حالیکه شرّ شما در آنست . و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

<sup>۲</sup> - اعراف - ۱۵۶ رحمت من هر چیزی را فرا گرفته است .

کنید :

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ »<sup>۱</sup>

این آیه برای بیان وسعت رحمت خداوند نسبت به اهل معصیت یازده واژه و عبارت خاص بکار گرفته است.

۱- (عبادی) تعبیر از اشخاص عاصی و گنهکار به عباد من و بندگان من، اولین نشانه عظمت الطاف الهی است.

۲- (اسرفوا) استعمال اسراف به جای ظلم یا گناه ، حکایت از عظمت رحمت با وجود کثرت ذنوب و اسراف در آنها می‌نماید.

۳- « لا تقنطوا » استعمال این واژه بجای « لا تیسسوا » باتوجه به اینکه قنوط به معنای ظهور یأس و آشکار شدن ناامیدی از رحمت و بدگمانی به خدای متعال می‌باشد، بر عظمت رحمت الهی می‌افزاید چه اینکه وقتی این عده چنین مشمول رحمت شدند مأیوسین به طریق اولی در رحمت الهی غوطه ور خواهند بود.

۴- « رحمة الله » با توجه به عظمت لایتناهی خداوند تمام اوصاف او نیز به همان مقدار عظمت می‌یابند و رحمة الله نیز مفید همین نکته است .

۵- « إِنَّ » حرف تأکید است و مطلب را مؤکد می‌نماید .

۶- « الذنوب » ذنب جمع بسته شده و علاوه بر این با «ال» که مفید عمومیت است آورده شده است و این خود تأکید این مهم است که انشاء الله تعالی رحمت الهی شامل تمامی معاصی می‌گردد ، چه گناهان عالمانه یا جاهلانیه، معاصی به ظاهر کوچک یا بزرگ، معاصی مقدم یا موخر . . .

۷- « جمیعا » این واژه غفران الهی را مجددا تأکید می‌نماید .

---

<sup>۱</sup> - زمر - ۵۲ بگو ای بندگانم که بر خود اسراف کردید و گناه از حد گذرانید ، از رحمت خدا نومید نشوید که خداوند همه گناهکاران را می‌بخشد ، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .



۸ - « إِنَّ » باز هم از ادات تأکید بوده و برای سومین بار مطلب را مؤکد می کند .

۹ - « هو » این ضمیر نیز مؤکد چهارم است .

۱۰ - « الغفور » به معنای مصون نمودن بنده از عذاب می باشد ، و آمدن آن با «ال» گستره عظیم غفران را می فهماند.

۱۱ - « الرحیم » به معنای دوام رحمت بوده و از اوصاف مهم خداوند متعال می باشد .

یکی از مصادیق آیه «وحشی» قاتل حضرت حمزه عموی مکرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد است .

وی که بعدها مسلمان شد از پذیرفته نشدن توبه اش بیم داشت ، چرا که مرتکب گناهی بسیار بزرگ شده و چشمان پیامبر خدا را اشکبار نموده بود . او می دانست نقش حمزه برای اسلام چقدر جدی بوده است .

آیه فوق درگاه رحمت الهی را به سوی «وحشی» وهمه وحشیها گشود .

قتل حمزه که برای پیامبر بسیار سخت بود، مانع شمول وسعت رحمت الهی بر

وحشی نشد لذا ضمن اینکه حضرت توبه او را پذیرفت به وی فرمود: هرگز در

مقابل چشمان من ظاهر نشو . وحشی به شام رفت و تا از دنیا رفت در آنجا ماند<sup>۱</sup> .

مصدق دیگر این آیه «نباش» می باشد. وی قبرها را می شکافت و کفنه های آنها را

می دزدید. روزی گریان به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: از خشم خدا می ترسم .

پیامبر فرمود: مشرک شده ای؟ عرض کرد: خیر . فرمود: خونی به ناحق

ریخته ای؟ عرض کرد: خیر . فرمود: هر قدر گناهت زیاد باشد خدا می آمرزد . عرض

کرد: گناه من از آسمان و زمین و عرش و کرسی بزرگتر است . فرمود: از خدا هم

بزرگتر است ؟ عرض کرد: خیر خداوند از همه چیز بزرگتر است . فرمود : برو توبه

---

<sup>۱</sup> - (تفسیر نور الثقلین - جلد ۴ - صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲).

کن که خدا می‌بخشد ، گناهت چه بوده است؟ عرض کرد: شرم دارم بگویم . فرمود بگو ببینم چه کرده‌ای؟ عرض کرد : هفت سال است نباشی می‌کنم تا اینکه روزی به جسد دختری از انصار برخورددم ، او را برهنه کردم تا کفنش ببرم . شهوتم بجوش آمد و ...

پیامبر به شدت ناراحت شد . فرمود: چقدر و چه بسیار به دوزخ نزدیکی . جوان نباش بیرون آمد و به سختی می‌گریست ، سر به بیابان گذاشت و به مناجات پرداخت و در خواست قهر الهی یا مغفرت نمود تا اینکه آیه فوق نازل گشت<sup>۱</sup>.

جابر می‌گوید: زنی به حضور حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد : ای پیامبر خدا ، زنی فرزند خویش را با دستان خود کشته است آیا توبه دارد؟ حضرت به وی فرمودند :

« وَ الَّذِي نَفْسٌ مَحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّهَا قَتَلَتْ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ نَابَتْ وَ نَدِمَتْ وَ يَعْرِفُ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهَا أَنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ أَبَدًا ، لَقَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهَا وَ عَفَى عَنْهَا ، فَإِنَّ بَابَ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ إِنَّ التَّائِبَ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ »<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه‌السلام نیز در همین باره فرموده است :

« الْعَجَبُ مِمَّنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْمِحَاهُ ، قِيلَ وَ مَا الْمِحَاهُ؟ قَالَ : الْأَسْتِغْفَارُ »<sup>۳</sup>  
آن حضرت نیز می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - ( تفسیر ابو الفتوح رازی - جلد ۹ - صفحه ۴۱۲ و جلد ۵ - صفحه ۴۹۷ ) .

<sup>۲</sup> - به خدائی که نفس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در قبضه قدرت اوست اگر او هفتاد پیامبر را به قتل می‌رساند سپس توبه می‌کرد و پشیمان می‌گشت و خدا از قلب او آگاه بود که به‌سوی گناه عود نمی‌کند ، توبه‌اش را می‌پذیرفت و از او می‌گذشت . همانا باب توبه بین مشرق و مغرب عالم مفتوح است و توبه کننده از گناه مثل آنست که اصلاً مرتکب گناه نشده باشد . ( لئالی الاخبار - باب ۳ - صفحه ۲۳ و مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۱۳۱ ) .

<sup>۳</sup> - تعجب از کسی است که مأیوس می‌شود و آن را ابراز می‌کند و باوی پاک کن است . عرض کردند: پاک کن چیست ؟ فرمود: استغفار . وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۳۵۵ .

« عَجِبْتُ لِمَنْ يَفْنَطُ وَمَعَهُ الْأَسْتِغْفَارُ »<sup>۱</sup>

دو نکته

نکته اول :

حضرت امیر علیه السلام به علماء و مراجع مردم دستور داده است که مردم را از رحمت الهی مأیوس نسازند، تنها از جهنم نگویند، تنها اوصاف، قهاریت، جباریت و... را از خدای متعال بیان ننمایند.

مبلغ دین باید هم بشیر باشد و هم منذر، هم مؤده دهد و هم بیم.

قال علی علیه السلام : « أَلْفَقِيهِ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَفْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ »<sup>۲</sup>

البته این دستور خاص شرایط عادی است. و لذا در اجتماعی که امید انسانها بسیار گشته و خوف از خداوند کم شده است، برای حصول حالت بین خوف و رجاء بایستی بیم داده شوند، و همینطور کسی که بیش از حد طبیعی از خدای خود هراس دارد، بایستی امیدواری بشنود.

نکته دوم :

آنچه که در ارتباط با یأس بیان کردیم، یأس از خدای متعال برای رسیدن به حوائج دنیوی و اخروی بود، چنین یأسی مذموم بوده و همانطور که گذشت از گناهان کبیره است. ولی یأس از مردم و عدم توجه به آنچه که خلائق دارند نه تنها مذموم نیست بلکه قابل ستایش بوده و از اوصاف حمیده شمرده می شود.

---

<sup>۱</sup> - تعجب می کنم برای کسی که مأیوس می شود و ابراز یأس می کند در حالیکه می تواند استغفار کند .  
نهج البلاغه - حکمت ۸۴ به ترتیب فیض و ۸۷ به ترتیب صبحی .

<sup>۲</sup> - فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت الهی نومید نکند و از لطف او مأیوس نسازد و از مجازاتهای غافلگیرانه او ایمن ننماید . نهج البلاغه - حکمت ۸۷ به ترتیب فیض و ۹۰ به ترتیب صبحی .

قال الباقر عليه السلام : « أَلْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزُّ لِّلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ »<sup>١</sup>

---

<sup>١</sup> - مأیوس بودن از آنچه در دست مردم است، عزت مؤمن در دین وی می باشد . وسایل الشیعه - جلد ٦ - صفحه ٣١٤ .

## ایمنی از مکر خداوند

« أَقَامِينَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ، أَوْ آمِنَ أَهْلَ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ ، أَقَامُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ »<sup>۱</sup>

مکر یعنی باز داشتن کسی از مرام و هدفش . به بیان دیگر سخن یا عمل و یا هرگونه حرکتی که منجر شود شخصی نتواند مسیر خود را بپیماید مکر نامیده می شود .

بنابراین، مکر معنای عامی دارد و هر عمل و سخن و حرکت نیک یا شری که موجب شود کسی کار نیک یا زشت خود را ادامه ندهد، مشمول دایره این واژه خواهد بود .

پس مکر می تواند دو معنا را متحمل شود: اول، باز داشتن انسان از عمل نیک او، در این صورت مکر، مترادف واژه حيله و خدعه است. و این همان معنایی است که در لغت فارسی از این واژه اراده شده است . دوم، باز داشتن انسان از عمل زشت وی ، در این صورت مکر، نوعی چاره جوئی است تا انسان عمل زشتش را انجام

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۹۷ تا ۹۹ آیا اهل آبادیها ایمن هستند از اینکه عذاب ما شبانه و در حالیکه آنها در خوابند به سراغشان آید؟ آیا اهل آبادیها ایمن هستند از اینکه عذاب ما روز و در حالیکه آنها سرگرم بازی هستند به سراغشان آید؟ آیا آنها از مکر الهی غافلند؟ در حالیکه جز زیانکاران کسی از مکر الهی غافل نخواهد بود .

ندهد و یا آن را محدود کند. مراد از مکر خداوند، همین معناست. لذا اگر گفته می‌شود، خداوند مکر دارد، یا از مکر الهی بپراسید، یا او خیر الماکرین است، به این معناست که خدا در برابر اعمال بشر شرور، کاری انجام می‌دهد که او نتواند عمل زشتش را ادامه دهد.

خدای متعال به دو گونه انسانها را هدایت می‌کند. قسم اول هدایت، شامل تمام خلائق است. هر ذره‌ای که خلق شده است برای رسیدن به هدفی آفریده گشته و خدای تعالی او را در همان مسیر قرار می‌دهد.

«... رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»<sup>۱</sup>

نبات و جماد و حیوان اعم از بهائم و انسانها و یا موجودات مجرد چون ملک و جن، همه و همه برای هدفی خلق شده‌اند و خالق هستی بخش آنها را در راه رسیدن به همان هدف قرار داده است.

انسان در میان این خلائق از قوه اختیار برخوردار است و انسانیت انسان وابسته به اختیار صحیح اوست. بر این اساس خدای متعال در کنار هدایت تکوینی عامه خود، بایستی نوعی هدایت تشریحی مشتمل بر اوامر و نواهی داشته باشد تا با اختیار انسان منافات نداشته و او به میل خود راه سعادت و شقاوت را طی کند و به این وسیله آخرت معنا بیابد و جهنم و بهشت شکل حقیقی به خود گیرد و مستعد برای اشقیاء و سعداء گردند.

بدیهی است انسان چون مشمول هدایت عامه است دائماً و خودبخود به سوی کمال می‌رود و اگر مشمول هدایت تشریحی شود سیر او به سوی کمال سرعت می‌گیرد ولی اگر با اوامر و نواهی تشریحی مخالفت کند و به اصطلاح معصیت نماید، خود را در برابر حرکت هدایت تکوینی قرار داده است، بنابراین او در مسیر هدایت

---

<sup>۱</sup> - طه - ۵۰ پروردگار ما کسی است که به هر موجودی تمام لوازم آفرینش او را داده و سپس هدایت نموده است.

راکد می ماند و حتی اگر معصیت وی قوی باشد سیر قهقرائی می یابد. ولی به محض اینکه از مخالفت و معصیت دست بردارد باز همان هدایت عامه او را به پیش خواهد برد و به سعادت خواهد رساند. رحمت الهی اقتضاء می کند اگر کسی اوامر و نواهی تشریحی را لحاظ نکرد و راه شقاوت را جستجو نمود و یا حتی آن کس که آنها را لحاظ نمود و راه سعادت را پی گرفت، خدای متعال برای باز داشتن او از سیر شقاوت و یا برای متکامل شدن وی در سیر به سوی سعادت حوادثی را بیافریند و باصطلاحی که گفته شده چاره جوئی نموده و مکر کند تا بلکه شقی را از خواب غفلت بیدار کرده و سعید نیز از غفلت نسبی به خود آید.

«... فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا...»<sup>۱</sup>

بر همین اساس، تمام بلاها از سیل و زلزله و صاعقه گرفته تا امراض و مظالم و مشکلات دیگر، همگی مکر خداوند است برای باز داشتن شقی از شقاوت و کامل تر شدن سعید در سعادت.

و در واقع همه اینها امتحان و ابتلاء هستند تا آدمی جایگاه خود را در مسیر هدایت تکوینی بشناسد.

تا اگر راکد گشته و به عقب باز می گردد، متوجه شود و باز سیر صعودی خود را بیابد و اگر پیش می تازد، سرعت گیرد.

این بیان، مفهوم حدیث ذیل را روشن می سازد.

شخصی از حضرت امیر علیه السلام پرسید: اکبرالکبائر کدامند؟ آن حضرت فرمود:

«الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَالْإِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

وقتی انسان از مکر خدا خود را ایمن بداند در واقع خود را از امتحان ایمن دانسته و بلاها را مکر نمی داند.

<sup>۱</sup> - رعد - ۴۲ ولی تمام طرحها و نقشهها از آن خداست.

<sup>۲</sup> - ایمنی از مکر و ناامیدی از او و قنوط از رحمتش. کنز العمال - ۴۲۲۵.

ولذا هرگز به فکر اصلاح خویش بر نمی‌آید و راه سعادت را نمی‌یابد .  
در پایان این بخش از بحث، لازم است گفته شود ایمنی از مکر خدا و یأس از رحمت او دو وصف متضاد می‌باشند و دو حاصل متضاد دارند .  
نتیجه ایمنی امید و حاصل یأس ناامیدی و خوف مطلق است و هر دو از بزرگترین گناهان کبیره بوده ولذا حدی بین آن دو و حالتی که عموماً از آن به (بین خوف و رجا) تعبیر می‌نمایند ممدوح و پسندیده است .

## عوامل ایمنی

انسان وقتی به عظمت خالق هستی می‌اندیشد و خود را در میان مخلوقاتش ذره‌ای بی مقدار می‌بیند و حیات خود را در قبضه قدرت او می‌شمارد . و از سوی دیگر این همه خطا و لغزش را از بنده صغیر مشاهده می‌کند و در مقابل آن خالقش را صابرتر از هر صابری و حلیم‌تر از هر بردباری می‌نگرد ممکن است این تفکر به ذهن وی تبادر کند که خدا، عاصی را هرگز عذاب نمی‌نماید ، واین همان ایمنی از مکر الهی است .

« وَ لَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ <sup>۱</sup> »

بر کره خاکی، بسیار کم هستند کسانی که هیچگاه مرتکب گناهی نشده باشند و لذا اگر هر گنهکاری را فوراً عقوبت دهند ، دامن بسیاری را می‌گرفت و جز اندکی قلیل بقاء نداشتند .

---

<sup>۱</sup> - نحل - ۶۱ و اگر خداوند خلائق را بخاطر گناهشان مجازات کند، جنبده‌ای بر زمین باقی نخواهد گذارد، ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد، اما هنگامی که مرگشان فرار رسد نه لحظه‌ای تأخیر می‌کنند و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرند.



در شهر هر آنکه هست گیرند

گر حکم شود که مست گیرند

خدای متعال به واسطه حکمت‌هایی که تنها برخی از آنها بر ما روشن است، زندگانی انسان را در زمانی که نزد خودش معین است تضمین فرموده و مرگ او را به تأخیر می‌اندازد.

برخی از علل تأخیر عذاب عبارتند از :

۱- مهلت برای توبه .

۲- اتمام حجت .

۳- استدراج و غرق بیشتر در گناه .

۴- امکان وجود نسل سالم از عاصی .

۵- بقاء شرایط امتحان برای دیگران . . . .

رحمت الهی اقتضاء می‌کند که با دیدن گناه بنده، عذابش را فرو نفرستد و راه را برای توبه و انابه مخلوقش باز بگذارد. و البته اگر این مخلوق پارا از حد فراتر بگذارد و راه بازگشت را بر خود ببندد، ممکن است به واسطه حسناتی که مرتکب شده بقاء بیشتر بیابد تا در مقابل زدودن حسناتش معاصی بیشتری نموده و بیشتر در گرداب معصیت فرو رود و در صحنه قیامت چیزی نیاورده باشد .

از سوی دیگر قابل انکار نیست که از نسل انسانهای فاسق، چه بسا کسانی پا به حیات بگذارند و جامعه‌ای را آسایش و بلکه تعالی بخشند .

لذا او با اینکه نسل معاصرش را آزار می‌دهد، باید بماند تا بلکه در صلب او کسی پا به گیتی گذارد و جامعه‌ای را حیات بخشد .

خدای متعال به پیامبرش دستور می‌دهد که در مقابل کردار و گفتار مشرکین صبور باش و آنها را به حال خود واگذار .

« وَ ذَرْنِي وَ الْمُكذِبِينَ أُولِيَ النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - مزمّل - ۱۱ مرا با تکذیب کنندگان صاحب نعمت واگذار و آنها را کمی مهلت ده تا وقت عذاب فرا رسد.

## عواقب ایمنی

سنت الهی بر این قرار گرفته است که عاصیان را فوری مجازات نکند، زیرا چنین چیزی سد راه اختیار بندگان شده و طاعت بقیه انسانها را جبری می‌کند. چه اینکه اگر خلاق ببینند هر کس که گناهی مرتکب می‌شود، فوراً جزایش را می‌بیند، کسی حاضر نیست به سهولت گناه کند و لذا طاعت آنها اجباری می‌گردد و ثوابی را به همراه نداشته و نعمتی را جذب نمی‌کند.

چه بسا برخی از اهل گناه بعد از هر گناهی درهای نعمت بر آنها گشوده شود. این نعمتها اگر آنان را از غفلت بیدار نمود و آنها خود را اصلاح ساختند، بی‌تردید نعمت می‌باشند ولی اگر آنها را متنیه نساخت و بیشتر در گناه غوطه‌ور شدند باز بر نعمتهایشان افزوده می‌شود تا آنها بیشتر آلوده شده و راه علاجی نداشته باشند و حسنات احتمالی کسب شده آنان نیز زایل شود و از بین برود.

این معنا که از آن به استدراج تعبیر شده است در دو جای قرآن کریم آمده است:

« وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدِرُّهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ »<sup>۱</sup>

« فَذَرْنِي وَمَنْ يُكذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدِرُّهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ »<sup>۲</sup>

« سماعه بن مهران » می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد استدراج پرسیدم. آن

حضرت فرمود:

« هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النُّعْمَةُ مَعَهُ تُلْهِيه تِلْكَ النُّعْمَةُ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ (مِنْ)

عَنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - اعراف - ۱۸۲ کسانی که آیات ما را تکذیب کردند تدریجا از جائیکه نمی‌دانند گرفتار مجازات می‌شوند.

<sup>۲</sup> - قلم - ۴۴ مرا با کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند رها کن، ما آنها را از جایی که نمی‌دانند تدریجا به سوی عذاب می‌بریم.

<sup>۳</sup> - بنده‌ای است گنهکار که در پی گناهش، مشمول نعمت پروردگار می‌شود، آن نعمت وی را مغرور ساخته و از استغفار از گناه غافلش می‌سازد. تفسیر نور الثقلین - جلد ۲ - صفحه ۱۰۶.

به هر حال استدراج موجب زوال ایمنی انسان در قیامت و در نتیجه هلاکت او است و همین دو در کلام حضرت امیر علیه السلام آمده است.

« مَنْ آمَنَ مَكَرَ اللَّهُ بَطْلَ أَمَانَتِهِ، مَنْ آمَنَ مَكَرَ اللَّهُ هَلَكًا »<sup>۱</sup>

آیاتی که در آغاز بحث گذشت، ضمن اینکه به زوال ایمنی اشاره داشت که چه بسا شب یا روز عذاب حق فرا رسد و ایمنی خاتمه یابد، نیز این نکته را مطرح کرد که: تنها زیانکاران، غافلانه معصیت ایمنی از مکر حق را بر خود هموار ساخته‌اند.

### وظیفه علماء دین

علماء دین بایستی عامه مردم را در حد میانه خوف و رجاء قرار دهند. نه با سخن و عمل خود آن کنند که مردم متجربّی در معصیت گردند و لاابال در دین شوند، و نه چنان گویند که خلق از رحمت واسعه خالق مأیوس و در چاه افتند. و انسانی که چنین باشد، فقیه واقعی است.

قال علی علیه السلام: « أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ، مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَقْنُطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكَرِ اللَّهِ ... »<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - کسی که از مکر خدا در امان باشد، ایمنی وی باطل می‌شود. کسی که از مکر خدا در امان باشد، هلاک می‌گردد. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - آیا شما را از فقیه واقعی خبر دهم؟ آن کس که اجازه معصیت خدا به مردم ندهد، و از رحمت حق مأیوس نسازد، و از مکر الهی ایمنی ندهد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۴۱.



## خوف و دلهره

«...إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...»<sup>۱</sup>

ترس را می‌توان به سه قسم کلی، ترس از موهومات و امور ناخوشایند، ترس از مرگ و خوف از خداوند تقسیم نمود. ترس در امور ناخوشایند دنیوی از جمله رذایل محسوب می‌شود و منشأ آن ضعف نفس است.

قال علی علیه السلام: «إِحْذَرُوا الْجُبْنَ فَإِنَّهُ عَارٌ وَ مَنَقَصَةٌ»<sup>۲</sup>

و نیز فرموده است:

«شِدَّةُ الْجُبْنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ وَضَعْفِ الْيَقِينِ»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - فاطر - ۲۸ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند و خاشعند.

<sup>۲</sup> - از ترس برحذر باشید که آن موجب ننگ و باعث نقص است. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - ترس زیاد از ناتوانی نفس و ضعف یقین است. غررالحکم.

دلیل دیگر ترس، خودباختگی است، آنکه هدف و فرهنگ اصیل خود را از دست داده باشد کآنه با خود نیست و لذا در حوادث و مخاطرات احساس وحشت و اضطراب می‌نماید.

ترسو، توان ورود در هیچ کار مهمی ندارد، مسائل کوچک برای او بزرگ جلوه می‌کند و دیگران را نیز از حرکت باز می‌دارد.

قال علی علیه‌السلام: «لَا تُشْرِكَنَّ فِي رَأْيِكَ جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأَمْرِ وَيُعْظِمُ عَلَيْكَ مَا لَيْسَ بِعَظِيمٍ»<sup>۱</sup>

در برابر حوادث هماهنگ خود را قوی جلوه می‌دهد و از حوادث مخالف می‌گریزد. از امام حسین علیه‌السلام پرسیدند، ترس چیست؟ حضرت فرمودند:

«الْجُرْئَةُ عَلَى الصِّدِّيقِ وَالنُّكُولُ عَنِ الْعَدُوِّ»<sup>۲</sup>

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌فرمود در غزوات ترسوها وارد نشوند چرا که آنها موجبات هزیمت سپاه را با اضطراب و احیانا فرار خود ایجاد می‌کنند.

«مَنْ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِهِ جُبْنَا فَلَا يَغُزُّ»<sup>۳</sup>

از آنجا که ممکن است برخی حوادث و اتفاقات و تطبیرات، ذهن آدمی را

مشوش کند و باعث ترس و واهمه شود امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِذَا دَخَلْتَ مَدِينًا تَخَافُهُ فَاقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ «رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدِّيقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدِّيقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» فَإِذَا عَايَنْتَ الَّذِي تَخَافُهُ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - در نظریات خود ترسو را شریک مکن، با ترسو مشاوره ننما که او تو را تضعیف می‌نماید و امور ساده را بزرگ جلوه می‌دهد. غررالاحکم.

<sup>۲</sup> - خود را جلوه دادن و دلبر وانمود کردن در مقابل دوست و فرار از دشمن. تحف العقول - صفحه ۲۵۴.

<sup>۳</sup> - کسی که خود را ترسو حس می‌کند به جنگ نرود. بحارالانوار - جلد ۱۰۰ - صفحه ۴۹.

<sup>۴</sup> - وقتی جائی وارد شدی و احساس ترس کردی این آیه اسراء - ۸۰ را بخوان «خدایا مرا در هر کاری با صداقت وارد نما و با صداقت خارج ساز و از سوی خودت حجتی یاری‌کننده برابم قرار ده» و اگر آنچه را که از آن می‌ترسیدی مشاهده کردی آیه الكرسی را قرائت نما. (بحار الانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۲۴۷).

ترس از مرگ نیز از اوصاف رذیله است، برخی از شنیدن نام مرگ به وحشت می‌افتند و رخسار آنان زرد می‌گردد و شاید بدترین دشنام را فحشی گویند که بنحوی طلب مرگ او را با خود داشته باشد. علی را می‌توان برای این نوع از ترس جستجو کرد که عبارتند از:

۱- برخی مرگ را فنا و نیستی می‌دانند، خیال می‌کنند با مرگ همه چیز پایان می‌پذیرد. چنین کسانی معتقد به مبدأ و معاد نیستند و حیات را فقط در زندگی مادی خلاصه می‌کنند. اینان اگر به کیف خلقت انسان توجه کنند و به محدودیت عمر او بیندیشند درمی‌یابند که بسیار عبث است اینکه این موجود عظیم تنها برای چند سال حیات دنیوی خلق شده باشد.

۲- ممکن است تصور شود مرگ نقصی در وجود انسان ایجاد می‌کند، منشأ این ترس، جهل به آینده است. از امام جواد علیه‌السلام پرسیدند علت کراهت برخی از مرگ چیست؟ آن حضرت پاسخ فرمود:

«لَا تَهْمُ جَهْلُوهُ فَكَرْهُوهُ وَلَوْ عَرَضُوهُ وَكَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَبُّوهُ وَلَعَلِمُوا أَنَّ  
الْآخِرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

باید دانست گذشته انسان، حیات و مماتهای پی‌درپی به دنبال داشته و در هر مرحله‌ای کاملتر شده است.

---

<sup>۱</sup> - چون مرگ را نمی‌شناسید لذا از آن بدتان می‌آید اگر او را می‌شناختید و از دوستان خدا بودید، آن را دوست می‌داشتید و می‌دانستید که آخرت از دنیا برای شما بهتر است. معانی الاخبار - صفحه ۲۷۶.



مردم از نامی وز حیوان سرزدم  
پس چه ترسم کی زمردن کم شدم  
تا برآرم از ملائک بال و پر

از جمادی مردم و نامی شدم  
مردم از حیوانی و آدم شدم  
بار دیگر هم بمیرم از بشر

۳ - اضطراب از ناتوانی اولاد در راهیابی به طریق صحیح و یا امرار معیشت می تواند مبنای ترس از مرگ باشد. شاید آدمی خود را روزی رسان اولادش بداند، درحالیکه چنین نیست نان آور خانه تنها وظیفه حمل روزی را بر عهده دارد و اعطای روزی تنها بدست خداوند می باشد، توجه به خلائقی که بعد از مرگشان، فرزندان تهیدست آنها غنی شده اند و یا دقت در حالات اغنیایی که گنج قارون برای ورثه خویش بجای گذاردند اما به وسیله اولاد ناصالح آنها بیاد رفته است و آنان محتاج تر از هر فقیر گشتند، علمائی که فرزند فاسق تحویل جامعه دادند و فساقی که از نسل آنها نیک چهره گانی تربیت یافتند، همه و همه موانعی در مقابل این گونه ترسها و اضطرابهاست.

۴ - عامل مهم ترس از مرگ، علاقه های آدمی به حیات دنیوی و مظاهر آنست به طوری که دل کندن از این علاقه ها، گاهی قابل تصور نیست. از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: «ما بِاللنا نُكْرَهُ الْمَوْتَ وَلا نُحِبُّهُ؟» امام در پاسخ فرمودند: «إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ، فَأَنْتُمْ تُكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرانِ إِلَى الْخَرابِ»<sup>۱</sup>

### خوف از خداوند

آدمی هر قدر خود را بیشتر بشناسد، به عظمت خالق خود بهتر پی می برد و در مقابل او خائف تر و خاشع تر می شود و به همین سبب دوری از گناه و معصیت و حتی ترک اولی برای وی سهل تر می گردد.

<sup>۱</sup> - چه شده است ما را که از مرگ خوشمان نمی آید و آن را دوست نمی داریم؟ شما آخرت را ویران و دنیا را آباد کرده اید و لذا خوش ندارید از عمران به سوی ویرانی منتقل شوید. بحار الانوار - جلد ۶ - صفحه ۱۲۹.

چنین نوعی از خوف، از بالاترین عبادتها محسوب می‌شود.

خوف از خداوند عظیمی که با اراده او «کن» تمام هستی زیر و زبر «فیکون» می‌شود، او که بی‌اذنش برگی از درخت فرو نمی‌ریزد و ما تسقط من ورقه الا یعلمها او که با این علو، معاصی بزرگی را از بنده خود می‌بیند و خم به ابرو نمی‌آورد و... موجب ترقی و تعالی انسانی و ایصال الی المطلوب اوست. بلی، چنین خوفی گوشت هر گنهکاری چون نصوح را آب می‌کند و ابولبابه را در غل و زنجیر می‌نماید و نباش را حیران و سرگردان، روانه بیابان می‌سازد. چنین خوفی رخسار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زرد و لرزان می‌نماید، علی علیه‌السلام را به غش و می‌دارد، تن زهرا علیها‌السلام را می‌لرزاند، و... والبتة قدر و منزلت هر کس و قرب او به خدا به میزان خوف از او سنجیده می‌شود.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أَعْلَى النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ أَخَوْفُهُمْ مِنْهُ»<sup>۱</sup>  
قال علی علیه‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَى فِيهِمْ مُنَادٍ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَيَّ يَوْمَ مِنَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ خَوْفًا مِنْهُ»<sup>۲</sup>

### خوف از مقام ربّ

آنچه در آیات قرآن دیده می‌شود خوف از مقام خدا می‌باشد.

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»<sup>۳</sup>

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - منزلت آن کس نزد خدا بیشتر است که از خداوند خائف‌تر باشد. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۸۰.

<sup>۲</sup> - روز قیامت وقتی خداوند انسانها را جمع می‌کند منادی در میان اهل محشر ندا سر دهد که ای مردم قریب‌ترین و نزدیکترین شما به خدا کسی است که خوف بیشتری از وی داشته است. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۴۱.

<sup>۳</sup> - رحمن - ۴۶ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است.

<sup>۴</sup> - نازعات - ۴۰ و ۴۱ و آنکه از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از هوا باز دارد، بهشت جایگاه اوست.

«...ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ»<sup>۱</sup>

## مقام ربّ

مراد از مقام ربّ چیست.

دو احتمال در تفسیر این دسته آیات می توان بیان کرد:

۱ - مقام ربّ به معنای جایگاه خدای متعال هنگام محاسبه خلائق است و این دسته از آیات ثواب کسانی که از عذاب آخرت بترسند را بیان می دارد. مؤید این تفسیر، آیه شریفه ذیل است که خوف از عذاب راجعاً خوف از مقام آورده است.  
«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ...»<sup>۲</sup>

۲ - مقام ربّ به معنای حضور خداوند در سراسر عالم است به طوری که عالم همه محضر اوست و لذا کسی که مرتکب قبیحه‌ای می شود، در محضر او آلوده شده و از مقام او نهراسیده است.

قال الصادق عليه السلام: «خَفِيَ اللَّهُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّهُ لَا يَرَاكَ فَقَدْ كَفَرْتَ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ يَرَاكَ ثُمَّ اسْتَتَرْتَ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ بِالْمَعَاصِي وَبَرَزْتَ لَهُ بِهَا فَقَدْ جَعَلْتَهُ فِي حَدِّ أَهْوَنِ النَّاطِرِينَ إِلَيْكَ»<sup>۳</sup>

نتیجه دو احتمال اینکه، خوف از مقام ربّ به معنای خوف از اجرای عدالت است. عدالتی که عاصی را جزا دهد و این جزا به قدر معصیت سنگین باشد.

<sup>۱</sup> - ابراهیم - ۱۴ این موقعیت (وراثت زمین برای مؤمنین) برای کسی است که از مقام من بترسد و از عذاب بیمناک باشد.

<sup>۲</sup> - هود - ۱۰۳ در مجازات اقوام گذشته نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می ترسد.

<sup>۳</sup> - چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند، اگر معتقد باشی او تو را نمی بیند، کافر شوی؛ و اگر بدانی او تو را می بیند، سپس گناهت را از مخلوقین بیوشانی و در مقابل او آشکار کنی، او را پست ترین بیننده خود به حساب آورده‌ای بحارالانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۸۶.

بنابراین خوف در واقع به کردار خود انسان متعلق می‌شود، نتیجه اعمال گذشته و گناهان و معاصی انجام گرفته و یا ترک اولی برای انبیاء و معصومین و نیز کم شمردن طاعات و عبادات، خوف می‌آفریند.

حضرت امیر علیه‌السلام به کسی نگریست که اثر خوف بر قامتش آشکار بود، فرمود: چه می‌کنی، کار تو چیست؟ عرض کرد: من از خدا خائفم. حضرت فرمودند: ای بنده خدا از گناه خودت بهراس، از عدالتی که خدا با تو رفتار می‌کند، بترس، اوامرش را اطاعت، نواهی او را ترک کن، اگر چنین حالی داشتی هرگز از خدا مه‌راس که او به احدی ظلم نمی‌کند.

«ثُمَّ لَا تَخَفِ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهُ لَا يَظْلِمُ أَحَدًا»<sup>۱</sup>

### خوف صادق

رحمت وسیعه الهی چنان جلوه کرده است که حتی اهل عصیان به آن چشم دوخته و خود را بی‌نصیب از فیض حق نمی‌دانند، اینان چه بسا خود را خائف بشمارند و خوف از خدا را وصف خود پندارند.

بدیهی است چنین خوفی، خوف کاذب بوده و تنها امید کاذبی ایجاد می‌نماید، درحالی‌که آنکه قرین رجاء صادق می‌گردد خوف صادق است، خوفی که انسان را از معصیت بازدارد.

قال الباقر علیه‌السلام: «تَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي

الْخَوْفِ الصَّادِقِ»<sup>۲</sup>

پس خوف در واقع صدور عملی و یا سخنی مضطربانه نیست و با آه و اشک و

<sup>۱</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۹۲).

<sup>۲</sup> - به کمک خوف صادق از ابلیس دوری گزین، و بپرهیز از امید دروغین که آن تو را از خوف صادق مانع می‌شود و دور می‌نماید. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۹۴.

ناله تنها محقق نمی‌شود.

بلکه خوف همان کف نفس و خود نگهداری از گناه است.

قال علی علیه السلام: «الْخَوْفُ سِجْنُ النَّفْسِ مِنَ الذُّنُوبِ وَرَادِعُهَا عَنِ الْمَعَاصِي»<sup>۱</sup>  
و چون همه ذنوب در ظلم و اقسام آن جمع می‌شوند، خوف یعنی کف نفس از  
ستم.

قال علی علیه السلام: «مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ»<sup>۲</sup>

و خلاصه اینکه خوف صادق یعنی انجام عمل صالح و ترک خطاها بعد از ایمان  
به مبدا و معاد.

قال الصادق علیه السلام: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا  
حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُوا»<sup>۳</sup>

و لذا برآستی جای تعجب دارد که کسی بگوید من خائفم و مرتکب معصیت  
شود.

قال علی علیه السلام: «الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ يَكْفَ وَرَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَّبِ وَيَعْمَلْ»<sup>۴</sup>

رجاء نیز بایستی عملاً تحقق یابد و امیدوار کسی را گویند که در مصائب صبر  
پیشه کند

قال علی علیه السلام: «مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ، وَمَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ، مَا أَذْرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ  
عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ فَلَمْ يَدْعُهَا لِمَا خَافَ مِنْهُ، وَمَا أَذْرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَلَمْ  
يَصْبِرْ عَلَيْهِ لِمَا يَرْجُوا»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - خوف زندان نفس از گناهان و مانع وی از معصیتها است. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - کسی که از خدا بترسد، ستم روا نمیدارد. بحارالانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۰۹.

<sup>۳</sup> - بنده مؤمن نیست مگر اینکه بیم و امید داشته باشد، و بیم و امید ندارد مگر اینکه برای آنچه  
می‌ترسد و امید دارد، عمل کند. بحارالانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۹۲.

<sup>۴</sup> - تعجب از کسی است که از عذاب می‌ترسد و خود را از گناه باز نمیدارد و به ثواب امیدوار است ولی  
توبه نمی‌نماید و برای رسیدن به آن عمل نمی‌کند. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۲۳۷.

<sup>۵</sup> - آنکه به چیزی امیدوار باشد، آن را طلب می‌کند و هر که از چیزی بترسد، از آن فرار می‌نماید. نمیدانم چه خوفی است از کسی که  
معصیتی به او روی آورد و او از آن بترسد ولی با اینحال ترکش نکند،  
و چه رجائی است از کسی که بلائی به او نازل می‌شود و با اینکه امیدوار است بر آن صبر نکند! بحارالانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۵۱.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرضه داشت، برخی گناه می کنند و می گویند: ما به رحمت خدا امیدواریم، و همواره چنینند تا مرگشان فرا می رسد، امام فرمودند:

«هُؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ، كَذَّبُوا، لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ، إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

به این داستان که ابوحمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام نقل فرموده توجه کنید: مردی با عیال خویش مسافرت دریائی داشت، کشتی آنها در دریا متلاشی شد و تنها زن همان مرد بر پاره چوبی زنده مانده بود، تخته چوب او را به ساحل رساند. مردی راهنم که همه قبائح را بر خود هموار کرده و حرمت الهی را شکسته بود، او را دید و پرسید: جن هستی یا انسان؟ زن گفت: انسانم، مرد بدون اینکه سخن بگوید، مشغول کار خود شده و نشست به صورتی که مرد با عیال خویش می نشیند. زن لرزان شد، راهنم پرسید: چرا می لرزی؟ زن به بالا اشاره کرد و گفت: از او می ترسم، راهنم پرسید: مگر تا به حال چنین کرده ای؟ زن گفت: نه به خدا سوگند! راهنم بخود آمد و گفت: تو از خدا می ترسی در حالیکه عقیف بوده ای و اینک هم من تو را مجبور می کنم، در حالیکه من به پریشانی از تو سزاوارترم. برخاست و بدون آنکه عملی انجام دهد به سوی زندگی خود رفت و توبه نمود.

روزی در بین راه به راهبی برخورد و آفتاب داغ بر سر آنها می تابید. راهب به او گفت: از خدا بخواه تا ابری بر ما بفرستد و ما آزار نبینیم، جوان گفت: من عمل نیکی

---

<sup>۱</sup> - اینان مردمی هستند که در آرزوهای خود غوطه ورنند، دروغ می گویند. اینان امیدوار نیستند، هر که به چیزی امیدوار باشد، آن را طلب می کند و هر که از چیزی بترسد از آن فرار می کند. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۸.

از خود ندارم تا جرأت چنین خواسته‌ای داشته باشم، راهب گفت: پس من دعا می‌کنم، تو آمین گو. راهب دعائی کرد و خواسته خود را با معبود دلها بیان نمود و جوان دست به آمین بلند کرد، چیزی نگذشت که ابری بر آنها سایه انداخت، وقتی آن دو به دو راهی رسیدند و راه هر کدام جدا می‌شد، قطعه ابر با جوان رفت، راهب در پی او آمد و گفت: تو از من بالاتری، بگو چه کرده‌ای؟! جوان که گویا جز همان واقعه را با زن در کنار ساحل بیاد نداشت، ماجرایش را تعریف کرد، راهب گفت: گناهان گذشته‌ات را خداوند بخشیده است، بنگر در آینده چگونه می‌باشی؟<sup>۱</sup>

## مایه خوف

مایه اصلی خوف، گذشته اندوهبار و آینده نامعلوم است. عمری که به تباہ رفته، و باقی مانده‌ای که معلوم نیست در چه راهی مصرف می‌شود. چون به پس می‌نگرد فریاد می‌زند که ای کاش از مادر نزاده بودم و چون به آینده می‌نگرد خود را مصون از لغزشهای شیطانی نمی‌داند.

قال الصادق علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عُمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَلَا يُصَلِّحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ»<sup>۲</sup>

آیا پاسخی برای نکیر و منکر در قبر دارد؟ وحشت قبر را، ظلمت قبر را، عذاب قبر را، برهوت را چه کند؟ آنگاه که عریان محشور شود و ظلمت و تاریکی معصیت وی را از حرکت بازدارد، آنگاه که خلاق او را به گناهش بشناسند، دوستان و اقوام از معصیت او باخبر شوند، آن‌دم که شاگردان خود را در وضعی بهتر مشاهده کند و گاهی که اعضاء و جوارح او به نطق آیند و سراسر کردارها را گزارش دهند، زمانی که

<sup>۱</sup> - (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۹).

<sup>۲</sup> - مؤمن بین دو ترس قرار دارد: گناهی که انجام داده و نمی‌داند خدا در مورد آن چه می‌کند، عمری که باقی مانده و نمی‌داند چه گناهان هلاک کننده‌ای مرتکب می‌شود، پس هر لحظه ترسانست و جز ترس چاره‌ای ندارد. بحارالانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۶۵.



نامه اعمال را از پشت سرش به دست چپ او سپارند و... چنین خوفی اگر در کنار امید به رحمت بیکران الهی قرار نگیرد جانکاه است، و روح را از کالبد جدا می‌سازد.

«إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَنَفْسِي مَعْيُوبٌ وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَهَوَائِي غَالِبٌ، وَطَاعَتِي قَلِيلٌ، وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ، وَلِسَانِي مُقَرَّبٌ بِالذُّنُوبِ، فَكَيْفَ حَيْلَتِي يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ وَيَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ وَيَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ، إِغْفِرْ ذُنُوبِي كُلَّهَا بِحَرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَاغْفَارُ يَاغْفَارُ يَاغْفَارُ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۱</sup>

## اسباب خوف

اسباب خوف را می‌توان در دو چیز خلاصه نمود، که اولین آنها عقل و خرد است و هر قدر عقل انسان کاملتر باشد، خوف او از پروردگارش بیشتر و افزون‌تر می‌گردد.

قال زين العابدين عليه السلام: «رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»<sup>۲</sup>  
سبب دوم خوف، عرفان و شناخت انسان نسبت به خداوند است و البته آنها هم بستگی به شناخت خویشتن خویش دارد، آنکه خود را بشناسد او را می‌شناسد.

قال علي عليه السلام: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۳</sup>

و آنکه او را بشناسد از او خائف است.

قال علي عليه السلام: «الْخَوْفُ جِلْبَابُ الْعَارِفِينَ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - خدا یا دلم در حجاب و نفسم معیوب و عقلم مغلوب و هوسم غالب و عبادتم اندک و گناهم بسیار و زبانم مقرّ به گناه است، پس چیست چاره من ای که عیبها را بسیار می‌پوشی و بر غیوب آگاهی و غمها را می‌زدائی، گناهم را بحرمت پیغمبر و آل او ببخش، ای بخشنده، ای بخشنده بحق رحمت خودت ای مهربانترین مهربانان مفتاح الجنان - دعای صباح حضرت امیر علیه السلام.

<sup>۲</sup> - سرچشمه حکمتها ترس از خدای متعال است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۸۶.

<sup>۳</sup> - آنکه خود را بشناسد، خدا را شناخته است. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - ترس از خداوند لباس عارفین باوست. غررالحکم.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ وَمَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>  
این اخبار همه مفسر آیه شریفه آغاز بحث است که:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

طبعاً مراد علم و دانشی است که در مسیر هدایت انسان قرار گیرد و توأم با عمل باشد، چرا که علم بی عمل، علم نیست، حجاب دل است و جهل، و گاهی جهل مرکب.

ششمین امام شیعه علیه افضل التَّحِيَّاتِ وَالثَّنَاءِ در تفسیر همین آیه شریفه باز هم فرموده‌اند:

«يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ قَوْلُهُ فِعْلُهُ وَمَنْ لَمْ يَصْدُقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ»<sup>۲</sup>

ناگفته نماند که سببیت خودشناسی برای خداشناسی و آن نیز برای خوف، در شدت و ضعف آنها نیز جاری است، یعنی اگر خودشناسی قوی تر باشد، خداشناسی قوی تر می‌گردد و بالمآل خوف شدیدتر است.

قال علي عليه السلام: «أَكْثَرُ النَّاسِ مَعْرِفَةً لِنَفْسِهِ أَخَوْفُهُمْ لِرَبِّهِ»<sup>۳</sup>

این دو بیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به همین معنا اشاره دارند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفُ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخَوْفُ»<sup>۴</sup>

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَعْلَمُ النَّاسِ بِاللَّهِ أَخَوْفُهُمْ مِنْهُ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - هر که خدا را شناخت، از او بترسد و آنکه از او بترسد، دل از دنیا بر کند. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۸.

<sup>۲</sup> - منظور از علماء کسانی هستند که اعمال آنها هماهنگ با سخنانشان باشد و آنکه عملش، سخن او را تأیید نکند، عالم نیست. تفسیر نور الثقلین - جلد ۴ - صفحه ۳۵۹.

<sup>۳</sup> - آنکه به نفس خود آشناتر است، از خداوند خائف تر است. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - آنکه خداوند را بیشتر می‌شناسد، نسبت به او خائف تر است. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۹۳.

<sup>۵</sup> - عالم ترین مردم به خداوند، خائف ترین آنهاست. غررالحکم.

## خوف عالم

عالم که وظیفه هدایت جامعه را بر عهده دارد در صورتی می‌تواند تکلیف خود را به انجام رساند که جز از خداوند نهراسد و نیز از او بسیار بترسد. عالمی که از غیر خدا واهمه دارد، قدرت بیان حقائق را ندارد، مَثَل این عالم، مثل کسی است که جهت تبلیغ دین به روستائی رفته بود و چون کدخدای ستمگر ده، کاه و جو الاغ او را تأمین می‌کرد، توان سخن گفتن از ظلم و ستم وی را نداشت. هر بار می‌خواست سخنی بگوید کدخدا سرفه‌ای می‌کرد و او را از عواقب کارش آگاه می‌ساخت تا اینکه روزی به خود آمد و برای اداء تکلیفش الاغ را فروخت و آنچه وظیفه‌اش بود اداء کرد و سرفه‌های ظالم را واقعی ننهاده.

قرآن کریم در مورد وظیفه مبلغان الهی چنین می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»<sup>۱</sup>

و در آیه دیگر خطاب به علماء یهود که حقایق را تحریف کردند می‌فرماید:

«...فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

فَأَلَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup>

گویند: مرحوم مجلسی روزی به احمدشاه نامه نوشت و در ضمن نامه آورده بود: شه‌ریارا خداوند دو چیز را به من نداده است و آن دو عبارتند از: خوف و طمع. همانطور که گفتیم ترس از خدا مقتضای علم به او و علم به خداوند معلول شناخت نفس است، و آن کس که آگاه به خود است، طبعاً عالم به عظمت خداوند بوده و بایستی بسیار بیشتر از او بهراسد.

---

<sup>۱</sup> - احزاب - ۳۹ پیامبران پیشین، کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و تنها از او می‌ترسیدند و از هیچکس جز خدا واهمه نداشتند همین کافست که خداوند حسابگر اعمال آنهاست.

<sup>۲</sup> - مائده - ۴۴ از مردم نترسید و از من بهراسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل فرموده حکم نمی‌کنند، کافرند.

و از آنجا که مراد از خوف، خوف عملی است و نه لفظی؛ می‌بایست هیچگاه در دایره گناهان پای ننهد و خود را آلوده ننماید. او باید در آنچه از عذاب عالم غیر عامل می‌داند اندیشه کند و بهراسد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ»<sup>۱</sup>

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَرَرْتُ لَيْلَةً أُسْرِي بِي بِأَقْوَامٍ تُفْرِضُ شِفَاهَهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ، قُلْتُ مَنْ هُوَ يَا جِبْرَائِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ»<sup>۲</sup>

اینجاست که می‌فهمیم چرا نوح علیه‌السلام را نوح گفتند درحالی‌که او عبدالملک و عبدالغفار و عبدالاعلی بود، او از آن هنگام که قومش هلاک شد از خوف خدا چنان گریست که نوح لقب یافت.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيَ نُوحًا لِأَنَّهُ بَكَى خَمْسَ مِئَةِ عَامٍ»<sup>۳</sup>

و چرا یحیی علیه‌السلام در صورتش گودی مسیر حرکت اشک نمایان بود، مادرش بر صورت او پارچه می‌گذاشت تا اشک وی بر زخم گونه‌اش نریزد و هنگام عبادتش پارچه‌ها را برمی‌داشت و می‌فشرد و آب آن روان می‌گشت!

## خوف و رجاء

خوف از خدا به تنهایی، ناامیدی از رحمت حق را در پی دارد، و یأس از بزرگترین کبائر محسوب می‌شود.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - همانا اهل آتش از بوی عالم بی‌عمل در آزارند. بحارالانوار - جلد ۲ - صفحه ۳۴.

<sup>۲</sup> - شبی که مرا به معراج بردند به اقوامی بر خوردم که لبانشان را با قیچی آهنی می‌بریدند! گفتم: ای جبرائیل اینها کیانند؟ گفت: اینها سخنرانان امت تو هستند که می‌گویند آنچه را عمل نمی‌کنند. الترغیب - جلد ۱ - صفحه ۱۲۴.

<sup>۳</sup> - وی را نوح نامیدند چون پانصد سال گریست. وسائل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۶

<sup>۴</sup> - زمر - ۵۳ بگو ای بندگانه که بر خود اسراف روا داشتید، از رحمت خدا مأیوس نشوید که خدایم گناهان را می‌بخشد و او بسیار آمرزنده و مهربان است.

امید به تنهائی، ایمنی از مکر خدا را به دنبال دارد و آنهم از معاصی و گناهان کبیره می‌باشد.

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>

آنچه در این میان پسندیده است جمع کردن این دو با هم می‌باشد به طوری که عوارض فاسد هر دو زدوده شود، ولذا خوف آدمی باید در حدی باشد که ناامیدی از رحمت را به دنبال نیاورد و امیدواری او ایمنی را ایجاد نکند.

قال الصادق علیه السلام: «أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّتُكَ عَلَى مَعَاصِيهِ وَخَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَا يُؤَيِّسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ»<sup>۲</sup>

از آنجا که تحصیل صفت بین خوف و رجاء نقش مهمی در تکامل انسان و قرب به معبود دارد، و عالی‌ترین نمود بنده حقیقی خدا محسوب می‌شود، آیات و روایات زیادی به آن پرداخته‌اند.

در سوره سجده، بعد از مدح و ستایش مؤمنی که نماز عشاء و یا نماز شب او ترک نمی‌شود، بیم و امید، نیز به عنوان وصف مؤمن شمرده شده است.

«تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»<sup>۳</sup>

در سوره زمر، نیز خدای متعال، سخن از انسانی به میان آورده است که تنها به سود خود می‌اندیشد و آن لحظه که منافعش به خطر می‌افتد خدا را می‌خواند و بعد از رسیدن به ساحل باز هم خداوند را فراموش می‌نماید و سپس او را با کسی که در

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۹۹ آیا آنان خودشان را از مکر خدا در امان می‌دانند، در حالیکه جز زیانکاران کسی خود را از مکر او در امان نمیدانند.

<sup>۲</sup> - به خدا امیدوار باش، امیدی که تو را به معصیت نکشاند و از او بترس، ترسی که تو را از رحمت خدا مأیوس ننماید. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۸۴.

<sup>۳</sup> - سجده - ۱۶ پهلوهاییشان از بسترها دور می‌شود و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

دل شب با خوف و رجاء به عبادت حق می‌پردازد، مقایسه نموده و می‌فرماید: تنها عاقلان فرق این دو را درک می‌کنند.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup>

در اخبار و احادیث نیز به خوف و رجاء اهمیت زیادی داده شده است. به

نمونه‌هایی از روایاتی که حالتی بین بیم و امید را تشویق می‌کنند، توجه کنید:

قال رسول الله ﷺ: «لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ لَا تَكَلَّمْتُمْ عَلَيْهَا وَمَا عَمِلْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا وَلَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ غَضَبِ اللَّهِ لَطَنَنْتُمْ بِأَنْ لَا تَنْجُوا»<sup>۲</sup>

قال علي عليه السلام: «خَيْرُ الْأَعْمَالِ إِعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ»<sup>۳</sup>

تعادل دقیق و لزوم مراعات افزون نشدن هر کدام از کفه بیم و امید، نیز مورد

تأکید اخبار است چه اینکه سنگین شدن هر کفه به همان اندازه یأس یا ایمنی را به

دنبال می‌آورد.

قال الصادق عليه السلام: «كَانَ أَبِي يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَوْأَى فِي قَلْبِهِ نُورَانِ، نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ، لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - زمر - ۹ آیا او که بعد از رسیدن به خواسته خود، خدا را فراموش می‌کند ارزشمند است یا کسی

که در ساعات شب به عبادت خدا مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت خدایش امیدوار می‌باشد؟ بگو آیا دانایان با نادانان برابرند؟ این را تنها صاحبان خرد درک می‌کنند.

<sup>۲</sup> - اگر قدر رحمت خدا را می‌دانستید بدان اتکاء می‌کردید و از اعمال نیک فاصله می‌گرفتید و به

اندک اعمالی بسنده می‌کردید، و اگر بزرگی غضب خداوند را درک می‌کردید گمان می‌بردید که هرگز نجاتی برای شما متصور نیست. کنز العمال - ۵۸۹۴.

<sup>۳</sup> - بهترین اعمال میانه‌روی در ترس و امید است. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - پدرم می‌فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر اینکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید، اگر این

وزن شود از دیگری بیشتر نباشد و اگر آن وزن شود از این بیشتر نباشد. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۷.

## آثار خوف

آنکه از خدا بترسد، و فقط از او هراس داشته باشد، هیبت او در دل مخلوقین خدا قرار داده می‌شود، و همه از او می‌هراسند و البته کسی که از خدانترسد از همه چیز خواهد ترسید.

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَافَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۱</sup>

آنکه مطیع خدا باشد همه چیز در اطاعت اوست و او حتی بر حیوانات و وحوش مسلط می‌شود و همه برای وی مسخر می‌گردند.

قال الحسن عليه السلام: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup>

و آنکه از خدا نترسد، بدترین بندگان خداست.

قال علي عليه السلام: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَخْشَى النَّاسَ فِي رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي النَّاسِ»<sup>۳</sup>

ایمان آدمی نیز به خوف از خدا بستگی دارد.

«إِنَّمَا ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

و خائفین در دنیا، در قیامت ایمنند.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۵</sup>

«بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

---

<sup>۱</sup> - هر که از خدای متعال بترسد، همه چیز از او می‌ترسد خداوند همه چیز را از او می‌ترساند و آنکه از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز بترساند. (بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۵۰).

<sup>۲</sup> - کسی که خداوند را عبادت کند، خدا همه چیز را به ستایش او وامیدارد. تنبيه الخواطر - صفحه ۳۵۰.

<sup>۳</sup> - بدترین مردم کسی است که در کار پروردگارش از مردم بترسد و بکار حق مشغول نشود و نیز در کار مردم از خداوند نترسد و به مردم ستم کند. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - آل عمران - ۱۷۵ این شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند، از آنها نهراسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.

<sup>۵</sup> - یونس - ۶۲ بدانید دوستان خدا نه خوفی دارند و نه غمی.

يَحْزَنُونَ»<sup>۱</sup>

نتیجه عمل انسان نیز بستگی تام به خوف او دارد و هر آن کس خائف تر است، مزلتی مضاعف می یابد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَأَمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»<sup>۲</sup>

## گریه از خوف

آه و ناله علامت خوف است، قطره اشکی در دل شب، نشانی بی مانند از خوف عبد از معبود می باشد. از عظمت این قطره در اخبار و احادیث سخن فراوان به میان آمده و اوصافی بس والا برای آن ذکر شده است که از جمله آنها:

### ۱ - قطره‌ای معادل أحد

وزن یک قطره اشک در نامه عمل چون کوه احد سنگین است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ»<sup>۳</sup>

### ۲ - محبوبترین قطره

بهترین قطره نزد خداوند، قطره‌ای اشک در دل شب از سوی بنده است.

قال الباقر عليه السلام: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دُمُوعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مَخَافَةً

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۱۲ آری، آنکه روی به سوی خدا آورد و تسلیم دستورات او باشد و عمل نیک انجام دهد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است، آنها نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند.

<sup>۲</sup> - کسی که فحشانی و معصیتی به وی روی آورد و از ترس خدای متعال مرتکب نشود، خداوند آتش را بر او حرام می کند و از فرع اکبر ایمنی بخشد، و آنچه به وی در کتابش وعده داده و فرموده خائف از مقام ربّ دو باغ بهشتی دارد، محقق می سازد. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۸۷.

<sup>۳</sup> - کسی که چشمش از خوف خدا بگرید، به قدر هر قطره از اشک چشمش، مانند کوه احد در نامه عملش اجر دارد. بحار الانوار - جلد ۹۳ - صفحه ۳۳.



مِنَ اللَّهِ لَا يُرَادُ بِهَا غَيْرُهُ»<sup>۱</sup>

۳ - بهترین تصویر

صورتی که بر آن قطره‌های اشک بلغزد و بدین وسیله از گناهش بترسد، مرضی خداست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهَ إِلَيْهَا تَبَكَى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ»<sup>۲</sup>

۴ - بی بدیل

قطره‌ای اشک از خوف خدا همتائی ندارد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْءٌ يَغْدِلُهُ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَغْدِلُهُ شَيْءٌ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَغْدِلُهُ شَيْءٌ، وَدَمَعَةٌ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِثْقَالَ قَانٍ سَأَلَتْ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَرْهَقَهُ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ بَعْدَهَا أَبَدًا»<sup>۳</sup>

۵ - کلید اجابت دعا

دعا برای اجابت می‌بایست مقرون به اشک شود.

قال على عليه السلام: «بُكَاءُ الْعَيْونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ»<sup>۴</sup>

۶ - ضمان ترک معصیت

---

<sup>۱</sup> - قطره‌ای دوست داشتنی‌تر از قطره اشکی در سیاهی شب از خوف خداوند و نه غیر آن، نیست. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۹.

<sup>۲</sup> - خوشا بر صورتی که خداوند به او می‌نگرد و او از خوف خدا برای گناهی که احدی را از آن مطلع نکرده است، می‌گرید. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۷.

<sup>۳</sup> - هر چیزی عدلی دارد، مگر خداوند که چیزی عدل او نیست و غیر او چیزی نیست، و مگر قطره اشکی از خوف خدا که آن وزنی ندارد و اگر بر صورت جاری شود بعد از آن هیچگاه ننگ و ذلت نخواهد چشید. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۶.

<sup>۴</sup> - اشک چشم و خشوع قلب، رحمت خدای عز و جل است. هرگاه آن را یافتید، دعا را غنیمت شمارید. بحار الانوار - جلد ۹۳ - صفحه ۳۳۶.

هر عمل نیکی صدقه‌ای برای رفع بلاى گناه و آثار آن است، و در این میان اشک چشم، بازنگشتن به گناه را تضمین می‌کند.

قال علی علیه‌السلام: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَيَعْصِمُ مِنْ مُعَاوَدَةِ الذَّنْبِ»<sup>۱</sup>

#### ۷ - معادل جان

محبوبترین قطرات، قطره خون مجاهد و قطره اشک خائف است.

قال زین العابدین علیه‌السلام: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ، قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَطْرَةٍ دَمْعَةٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَا يُرِيدُ بِهَا عَبْدٌ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۲</sup>

#### ۸ - ایمنی از فزع

قطره‌ای اشک، صاحبش را از وحشت قیامت مصونیت می‌بخشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ خَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ الذُّبَابِ مِنَ الدَّمْعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، آمَنَهُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ»<sup>۳</sup>

#### ۹ - اطفاء حریق قیامت

آتش قیامت با آنهمه شعله‌ها و گدازه‌ها با قطره‌های اشک فرو می‌نشیند و خاموش می‌شود.

قال الصادق علیه‌السلام: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعُ، فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بَحَارًا مِنْ نَارٍ، فَإِذَا اغْرَوْ رَقَّتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهَا اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لُرْحِمُوا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - گریه از خوف خدا، قلب را روشن و بازگشت به گناه را مصونیت می‌بخشد. غرالحکم.

<sup>۲</sup> - چیزی نزد خدای متعال از دو قطره محبوبتر نیست، قطره خونی در راه خدا و قطره اشکی در تاریکی شب که بنده جز از خوف خدای متعال نریزد. بحارالانوار - جلد ۶۹ - صفحه ۳۷۸.

<sup>۳</sup> - کسی که به قدر مگسی از خوف خدا، اشک از چشمش خارج شود، خداوند او را از عذاب قیامت ایمن می‌گرداند. بحارالانوار - جلد ۹۳ - صفحه ۳۳۶.

<sup>۴</sup> - هر چیزی اندازه‌ای دارد مگر اشکها، که قطره‌ای از آن دریائی از آتش را خاموش می‌سازد و اگر اشک دیدگان را در برگیرد، گرد خواری و ذلت بر آن رخسار ننشیند، و اگر آن را جاری کند خداوند او را از آتش ایمنی می‌بخشد، و اگر گریه کننده‌ای بر امتی بگرید و برای امتی طلب آموزش نماید، خداوند به همه آنها رحم می‌کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۸.

## ۱۰ - واسطه بین آسمان و زمین

فاصله انسان تا بهشت که به خاطر گناه از فاصله بین زمین تا آسمان بیشتر شده، به وسیله قطره‌ای اشک به قدر کمتر از فاصله پلک و کره چشم کاهش می‌یابد.

قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَكْثَرُ مِمَّا بَيْنَ النَّارِ إِلَى الْعَرْشِ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، فَمَا هُوَ إِلَّا أَنْ يَبْكِيَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَدْمًا عَلَيْهَا حَتَّى يَصِيرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا أَقْرَبُ مِنْ جَفْنِهِ إِلَى مَقَلَّتِهِ»<sup>۱</sup>

## ۱۱ - بهشت بهای آن

و در نهایت بهشت بهای قطره‌ای اشک است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَمَنْ زَرَقَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ فَطَرَتْ مِنْ دُمُوعِهِ قَصْرٌ فِي الْجَنَّةِ مَكْلَلٌ بِالذَّرِّ وَالْجَوْهَرِ، فِيهِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - گاهی بین انسان و بهشت، به قدر بین زمین تا آسمان بخاطر کثرت گناهانش، فاصله است، حال او همینطور است تا اینکه از خوف خداوند متعال و برای پشیمانی از گناهان بگیرد و بدین وسیله فاصله او تا بهشت نزدیکتر از فاصله پلک و کره چشم می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۸.

<sup>۲</sup> - آنکه چشمانش از خوف خداوند پر اشک شوند، اجر او به قدر هر قطره‌ای که از چشمش می‌چکد، قصری است که با دَرّ و گوهر احاطه شده، در آن قصر چیزی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی اوصاف آن را نشنیده و بر فکر کسی خطور نکرده است. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۷۵.



## خود پسندی

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا »<sup>۱</sup>

عجب و خود پسندی تقریباً مترادفند و آن حالتی است که آدمی پندار، گفتار و کردار نیک خود را بزرگ ببیند و بدیهایش را کوچک شمرد و یا خود را بی عیب تصور کند و یا اصلاً عیبها و اخلاق فاسدهاش را تحسین کند .  
این صفت، حد وسط دو صفت غرور و کبر ، است به این ترتیب که :  
انسان هنگامی که نعمتی را در خود مشاهده می کند، یا خود را بدور از نعمت و بلائی می بیند ، چنان تصور می کند که شاید در وی فضلی بوده است که آن نعمت را به او داده یا بلا را از او بر طرف ساخته اند . این حالت اصطلاحاً «غرور» نامیده می شود ، و اگر چنین حالتی در وی رسوخ کند و در واقع خود را چنین احساس کند، «عجب» نام گرفته و اگر این حالت خود را با غیر قیاس کند «کبر» محسوب می شود.

---

<sup>۱</sup> - کهف - ۱۰۳ و ۱۰۴ بگو آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند ؟ آنها که تلاشهایشان در دنیا نابود شده و با اینحال خیال می کنند کار نیک انجام می دهند.

آیه شریفه، برخی را که اعمال خود را بهترین عمل خیال می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌دهد. کسانی که به عبادات، اخلاق، شیوه معاشرت، عقاید خود و نیز نعمتهائی چون ثروت، اولاد و یا علم خویش می‌نازند، باید بدانند خوب بودن اینها به مقبول شدن در پیشگاه حق بستگی دارد و چنین چیزی فعلاً معلوم نیست، زیرا چه بسا زیباترین اعمال، بدترین اثرات منفی را در دنیا و آخرت به دنبال داشته باشد.

بی‌تردید این قبیل انسانها مورد اغوای ابلیس قرار گرفته‌اند و گمراه شده‌اند.  
« أَقْمَنُ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ قِرَاءَهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ »<sup>۱</sup>

## مراتب عجب

«علی بن سوید» از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است، او می‌گوید: از امام که گویا مورد نظر او امام هفتم باشد، در مورد عجبی که عمل را تباه می‌کند پرسیدم. امام علیه السلام فرمودند:

« اَلْعَجَبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءَ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبَهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا، وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِيهِ اَلْمَنُّ »<sup>۲</sup>  
مرتبۀ پائین عجب فریب حاصله از کم و کیف عمل است. آدمی در این حال به

<sup>۱</sup> - فاطر - ۸ آیا کسی که عمل زشت وی برایش آرایش شده است و آن را نیک می‌بیند مثل کسی است که واقعا اعمالی چنین دارد؟ خداوند هر کسی را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید، بنابراین جان خود را به خاطر شدت تأسف بر آنها از دست نده که خداوند به آنچه انجام می‌دهند آگاه است.

<sup>۲</sup> - عجب را درجاتی است: از جمله آنها این است که اعمال بنده نزد وی تزئین داده شود و او آنها را نیک می‌بیند و عجب او را فرا گرفته و خیال می‌کند بهترین عمل را انجام داده است، و از درجات آن این است که بنده به پروردگارش ایمان می‌آورد و بر خدا بدین جهت متّ می‌گذارد، در حالیکه خداوند بر وی متّ دارد. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۱۰.

کار خود نظر می‌افکند و آن را بهترین عمل می‌پندارد . به سخن خویش می‌نگرد و آن را بهترین سخن و جذابترین آنها می‌داند. و یا افکار و عقاید خود را در هر مسئله‌ای و نسبت به همه چیز بالا و فکری غرا به حساب می‌آورد ، جمال خویش را می‌پسندد، خود را قوی می‌بیند، نیاکان خود را درخشان می‌شمارد و...  
 مرتبه‌اعلای عجب این است که آدمی خود را به‌واسطه خوبیهای که برای خود برشمرده است ، صاحب مقامی و منصبی بداند و یا بر خدا منت گذارد که بهترین کار را برای ترویج دین او صورت داده و یا به آل بیت او منت گذارد که قدمی در مسیر آنها طی کرده و محزون در حزن آنها و مسرور در شادیشان بوده و مثلاً مجلس عزا و جشنی تدارک دیده است .  
 این مقام خیالی چنان حالتی به وی می‌دهد که تصور می‌کند با یک نماز شب ، یک نهی از منکر و یا برگزاری مجلس روضه‌ای، مقام و منزلتی نزد خداوند یافته و لذا می‌بایست تمام حاجت‌هایش روا شود ، خواسته‌هایش بالفور محقق گردد و در قیامت هم می‌بایست موقعیت خوبی به او اعطاء شود.

### عواقب عجب

منشاء عجب ضعف عقل و خرد است .

حضرت امیر علیه‌السلام در همین باره فرموده‌اند :

« **الْعَجْبُ حُمْقٌ - الْعَجْبُ عُنْوَانُ الْجِمَاقَةِ - رِضَاكَ عَنِ نَفْسِكَ مِنْ فَسَادِ عَقْلِكَ** »<sup>۱</sup>

طبعا بقاء عجب به‌عنوان یک صفت رذیله چون هر معصیت دیگری نقطه‌های

سیاه دل را می‌افزاید تا حدی که باقیمانده اندک عقل را نیز ضایع می‌سازد .

« **الْعَجْبُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ - الْمَعْجَبُ لَا عَقْلَ لَهُ** »<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - عجب حماقت است. عجب نمودار احمقی است - رضایت تو از نفست بخاطر فاسد بودن عقل تو است. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - عجب عقل را تباه می‌کند - خودپسند خرد ندارد. غرر الحکم.

دومین اثر عجب بعد از فساد عقل، این است که مانع ترقی و تکامل انسان در همان زمینه‌ای می‌شود که موجب عجب وی شده‌است.

قال علی علیه‌السلام: «الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ مِنَ الْإِزْدِيَادِ»<sup>۱</sup>

بیمار به این مرض حاضر به شنیدن کلام حق نیست، موعظه در گوش او اثر نمی‌کند، علم دیگران نزد او ناچیز و حتی معاشرت مردم را حاکی از ضعف آنها می‌شمارد.

قال الهادی علیه آلاف التحية و الثناء: «الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ»<sup>۲</sup>  
اثر دیگر عجب تباه شدن حسنات گذشته است، حسناتی که آدمی با زحمت و صرف عمر تحصیل کرده، آنها را با عجب زایل می‌کند.

قال الصادق علیه‌السلام: «يَدْخُلُ الرَّجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ. فَيَخْرُجَانِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدُ الْمَسْجِدَ وَهُوَ مُدِلٌّ بِعِبَادَتِهِ وَيَكُونُ فِكْرُهُ فِي ذَلِكَ، وَيَكُونُ فِكْرُهُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ»<sup>۳</sup>

چهارمین اثر عجب فراموش کردن معاصی است. نسیان معاصی که نوعی تحقیر آنهاست باعث بزرگ شدن گناه می‌شود چه اینکه گناه با یادآوری هر دم کوچکتر می‌گردد تا آنجا که گناهی که انسان همیشه بخاطر دارد بخشوده شده است و اصولاً علامت بخشش گناهان یادآوری آنهاست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ ذُنُوبَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُمَثَّلَةً»

<sup>۱</sup> - عجب مانع ترقی می‌شود. (نهج البلاغه - حکمت ۱۵۸ به ترتیب فیض و ۱۶۷ به ترتیب صبحی).

<sup>۲</sup> - عجب آدمی را از طلب علم باز می‌دارد. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۱۹۹.

<sup>۳</sup> - دو کس داخل مسجد می‌شوند، یکی عابد و دیگری فاسق است. هنگامی که از مسجد بیرون می‌روند عابد فاسق و فاسق عابد می‌شود. زیرا عابد به مسجد می‌آید و به عبادتش اطمینان می‌یابد و آن را مقبول می‌پندارد و با همین طرز فکر عبادت می‌کند. ولی آنچه در دل فاسق می‌گذرد ندامت است و لذا از گناهش استغفار می‌کند. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۱۶.



وَالْإِثْمُ عَلَيْهِ ثَقِيلًا وَبَيْلًا، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرِّهَا أَنْسَاءَ ذُنُوبَهُ»<sup>۱</sup>

اما معصیتی که انسان آن را تحقیر کند و کوچک شمارد، بزرگ می‌گردد و گاهی به ذنب لایغفر تبدیل می‌شود.

قال الباقر عليه السلام: « لَا تَسْتَصْغِرَنَّ سَيِّئَةً تَعْمَلُ بِهَا فَإِنَّكَ تَرَاهَا حَيْثُ تَسُوؤُكَ »<sup>۲</sup>

اثر دیگر عجب تحقیر دیگران و کوچک شمردن آنان است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: « حَسْبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ »<sup>۳</sup>

همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی

نظری به خویشتن کن که همه گناه داری

مهمترین اثر مخرب عجب کبر است. وقتی عجب کننده برای خود ارزشهایی خیالی و موهوم را تصور نمود، چه بسا به یکی از بدترین معاصی از گناهان کبیره یعنی تکبر دچار می‌شود.

### عجب مایه‌ای ندارد

عجب از بی مایه‌ترین گناهان است، بطوری که اندک اندیشه‌ای در خود برای زدودن این صفت کافی است.

قال الباقر عليه السلام: « سَدُّ سَبِيلِ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ »<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - وقتی خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، گناهانش را در مقابل چشمانش قرار می‌دهد و آن را سنگین و شدید جلوه می‌دهد و وقتی شر بنده‌ای را بخواهد گناهانش را از یاد او می‌برد. (بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۷۷).

<sup>۲</sup> - گناهی را که انجام می‌دهی کوچک نشمار، زیرا تو آن را می‌بینی در حالیکه تو را محزون و ناراحت می‌کند. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۵۶.

<sup>۳</sup> - برای بدکردار بودن بنی آدم کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند. تنبیه الخواطر - صفحه ۳۶۲.

<sup>۴</sup> - راه سد کردن مسیر عجب، شناخت نفس است. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۶۴.

براستی آیا حسب و نسب گذشته و افتخارات احتمالی آنها می‌تواند اثری در

آینده انسان بیافریند تا به آن فخر ورزد؟

من عجم کنتُ او من العرب

انا ابن نفسی و کنیتی ادبی

إِنَّ الْفَتَىٰ مِنْ يَقُولُهَا أَنَا ذَا

لیس الفتی من یقول کان ابی<sup>۳۳۶</sup>

---

<sup>۳۳۶</sup> – من فرزند خود و کنیه‌ام ادب من است، چه از عجم باشم

یا عرب، جوانمرد آن است که بگوید من

چنینم، نه آنکه بگوید پدرم چنین و چنان است.

آیا ثروتی که ثروت اندوزانی چون قارون و فرعون را به ذلت کشانده ، و بی‌وفائی خود را به همه دوستان خود تاکنون باثبات رسانده است قابلیت عجب دارد؟  
آیا دانشی که بلعم را «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» و علماء یهود را «كَمَثَلِ الْحِمَارِ» ساخت ، و نیز  
آیا علم و دانش که موجب شود دانشمندان را در قیامت به تعبیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌چون‌گردش  
الاغ به‌دور آسیا ، به‌دور جهنم بگردانند تا خلایق او را ببینند و بفهمند او در دنیا عالم بی  
عمل بوده است ، جای عجب دارد ؟  
نیک می‌دانی یجوز و لا یجوز  
خود ندانی تو یجوزی یا عجوز

آیا عبادتی که معلوم نیست چقدر از شرایط صحت آن ترک شده چه رسد به  
داشتن شرایط قبول ، جای عجب دارد ؟  
امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : شبی داود علیه‌السلام بیداری کشید و زبور تلاوت کرد و عبادتش  
موجب عجب او شد .  
قورباغه‌ای او را صدا کرد و گفت : از شب نخوابی یک شب عجب بخود راه  
دادی در حالیکه چهل سال است زیر این صخره ، زبان من از ذکر خدای متعال  
خشک نشده است .<sup>۱</sup>  
بلی انسانی که ذره‌ای ناتوان در عالم بی‌انتهاء است ، از هیچ جای آینده باخبر  
نیست و ضرر و نفع خود را درک نمی‌کند ، نه توان مقابله با دشمن خارجی دارد و نه

---

<sup>۱</sup> - (مستدرک الوسایل - جلد ۱ - صفحه ۱۴۲).

بیماری و مرض درونی خود را مداوا می‌کند، هر لحظه به‌سوی چاه مرگ سرازیر است و توان پرهیز از رو در روئی با وی را ندارد. بسا چیزهائی می‌خواهد و ندارد، علم می‌خواهد و توان درک نیست، لذت می‌جوید قادر به رسیدن به آن نیست، و بسا خوردنیها می‌خواهد و مضر است، از تلخیها متنفر و داروست و... آری، او که فردا می‌بایست در پیشگاه حق با بار خطا بایستد و انگشت حسرت بر دهان نهد، بر سرو صورت بزند، به چپ و راست مضطربانه بنگرد، و... جای عجب دارد؟

قال الصادق عليه السلام: «إِنْ كَانَ الْمَمْرُ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعَجَبُ لِمَآذَاء»<sup>۱</sup>  
گویند:

پادشاهی با کمال غرور قصد سیاحت کرد. چندین لباس آوردند، بهترین را پوشید، چند رأس اسب آوردند، بهترین را انتخاب نمود و... وی با خادمان و محافظان خود به راه افتاد و به احدی اعتناء نمی‌کرد و جواب کس نمی‌داد، ناگهان دید شخصی سد راه او شد و افسار اسب او را گرفت و گفت: حاجتی دارم. گفتند: وقت مراجعت بگو. گفت: الان باید بگویم گفتند: خوب بگو، گفت: باید مخفیانه بگویم. شاه گوش نزدیک او برد. گفت: من عزرائیلم آمده‌ام جانت را بگیرم. لرزه بر اندام شاه افتاد. باد غرورش شکست، گفت: مهلتی ده تا به خانه برگردم. پاسخ شنید که: مهلتی نیست!!!

## معالجه عجب

برای درمان عجب با دقت به نکات ذیل توجه نمائید.  
۱- در خلقت گذشته و سرنوشت آینده خود تفکر کنید.

---

<sup>۱</sup> - اگر گذشت از پل صراط محقق خواهد شد، پس چرا عجب بخود راه می‌دهید. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۹۰.

قال علی علیه السلام: «فِكْرُ الْمَرْءِ مِرْآةٌ تُرِيهِ حُسْنَ عَمَلِهِ مِنْ قُبْحِهِ»<sup>۱</sup>

۲ - اعمال نیک خود را بزرگ نشمارید .

قال الباقر علیه السلام: «ثَلَاثٌ هُنَّ قَاصِمَاتُ الظُّهْرِ، رَجُلٌ اسْتَكْتَرَّ عَمَلَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ اعْجَبَ بِرَأْيِهِ»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: ابلیس به لشکریان خود گفت: وقتی سه چیز در بنی آدم بوجود آوردم، هراسی از آنچه انجام دهد ندارم. عملش را زیاد شمارد، گناهش را فراموش کند، خودپسند گردد.<sup>۳</sup>

۳ - اعمال و طاعات خود را اندک بدانید .

قال الباقر علیه السلام: «اسْتَقْلِلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ، إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ وَ تَعَرُّضًا لِلْعَفْوِ»<sup>۴</sup>

همانطور که زیاد بینی اعمال موجب عجب است و لذا کم بینی سفارش شده است، ولی اگر کم بینی منجر به ناامیدی شود باز هم نامشروع می باشد .

قال علی علیه السلام: «إِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحَقَّرُوا مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ»<sup>۵</sup>

۴ - لغزشهای خود را کوچک نشمرید .

حضرت امیر علیه السلام در وصف بندگان خدا می فرماید:

«يَرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَشْرَارًا وَ أَنَّهُمْ لَأَكْيَاسٌ وَ أَبْرَارٌ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - تفکر انسان، آینه‌ای است که بد و خوب اعمال او را به وی نشان می دهد. غرر الحكم.

<sup>۲</sup> - سه چیز که کمر انسان را می شکنند عبارتند از: عملش را زیاد بداند، گناهش را فراموش کند، و رأی خویش را بیسندد. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۱۴.

<sup>۳</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۱۵).

<sup>۴</sup> - طاعات خود را برای خدا هر چند زیاد باشد برای عتاب نفس خویش و به خاطر جلب عفو و مغفرت الهی و فرار گرفتن در معرض بخشش، اندک شمار. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۶۳.

<sup>۵</sup> - اعمال نیک را انجام بدهید، و چیزی از آن را کم نشمارید، که کم آن زیاد و اندک آن بسیار است. وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۸۹.

<sup>۶</sup> - خیال میکنند بدان جامعه هستند، در حالیکه زیرکان و نیکان جامعه‌اند. مستدرک الوسایل - جلد ۱ - صفحه ۱۳۱.

۵ - آراء و نظریات خود را بهترین نظرات نخوانید .

امام صادق علیه السلام می فرماید : حضرت عیسی علیه السلام فرمود : مرضها را علاج کردم ، کور و پیسی را به اذن خدا شفا دادم ، مرده را به اذن او زنده نمودم ولی قادر به علاج احمق نشدم . به او گفتند : یا روح الله و ما الاحمق ؟

قال : « الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَ نَفْسِهِ ، الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ ... »<sup>۱</sup>

۶ - کمتر من من ، کنید .

جابر بن عبدالله انصاری می گوید : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم ، و او را خواستم . حضرت از پشت در فرمود : کیستی؟

گفتم: من ، حضرت خارج می شد و (به تعریض) می فرمود: من من<sup>۲</sup>.

از عباراتی چون من کردم . من گفتم . من باعث شدم . کار من بود و... خودداری کنید.

۷ - کارهای دیگران و عقاید آنها را اکرام کنید .

قال الصادق علیه السلام: « لَا تَسْتَقِيلَ مَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ شِقَّ تَمْرَةً »<sup>۳</sup>

۸ - توجه به مدح دیگران ننمائید.

قال علی علیه السلام: « أَجْهَلُ النَّاسِ الْمُعْتَرِّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مَتَمَلِّقٍ يُحَسِّنُ لَهُ الْقَبِيحَ وَ يُبْعِضُ إِلَيْهِ النَّصِيحَ »<sup>۴</sup>

گویند:

---

<sup>۱</sup> - احمق کیست ؟ کسی که خود و رأیش را می پسندد و خیال می کند همه فضیلتها از آن اوست و نقطه ضعفی ندارد. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۲۰.

<sup>۲</sup> - (صحیح مسلم - جلد ۳ - صفحه ۱۶۹۷).

<sup>۳</sup> - آنچه برای خدا صورت می گیرد ولو به قدر نصف خرما باشد، کم بشمارید. وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۸۷.

<sup>۴</sup> - جاهلترین مردم کسی است که به سخن مدح کننده چالوسی که قبیح را برای او نیک و نصیحت گر را نزد او دشمن جلوه دهد، مغرور شود. غرر الحکم.

ظریفی هر گاه شخصی را می‌دید به وی خطاب می‌کرد السلام علیک حجّة الله .  
او از این سخن لذت می‌برد و بخود می‌بالید اما نمی‌دانست چرا دوستش چنین او را  
مدح می‌کند؟ روزی سبب مدح را از او پرسید ، و بر آن اصرار ورزید . وی گفت : روز  
رستاخیز وقتی از گناهام سؤال کنند عذر می‌آورم و می‌گویم جوان بودم ، گویند:  
مگر یوسف علیه‌السلام جوان نبود؟ می‌گویم فقیر بودم ، گویند: مگر ایوب علیه‌السلام فقیر نبود ، و  
هر چه می‌گویم جواب می‌دهند تا اینکه می‌گویم خر بودم و نفهمیدم . آن وقت تو را  
می‌آورند ، آنگاه سر خجالت فرود می‌آورم چون نمی‌توانم بگویم از تو نفهمیده‌تر  
بودم !

## کبر

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ، قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ <sup>۱</sup> »

کبر صفتی نفسانی است و البته می تواند در اعمال و رفتار نیز ظاهر گردد. اصولاً کبر بعد از دو گناه دیگر یعنی غرور و عجب حاصل می شود. این سه معصیت در طول هم قرار می گیرند . یعنی آدمی مفتون چیزی می شود و به همان فریب می خورد، و مغرور می گردد. شخص مغرور به وجود آن صفت افتخار می ورزد و عجب می یابد و اگر این نیکی را با غیر ملاحظه کند و خود را برتر از دیگری بداند، کبر نام می گیرد .

نهایت کبر که بعد از اصرار ورزیدن در تکبر حاصل می شود ، وصف جباریت است .

---

<sup>۱</sup> - آدرس و توضیح آیه شریفه خواهد آمد .



قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال الرجل يتكبر ويذهب بنفسه حتى يكتب في الجبارين  
فيصيبه ما أصابهم.<sup>١</sup>

کبر گاهی مایه دارد و گاهی منشاء آن خیال محض می‌باشد. به عبارت دیگر عامل صفت کبر گاهی به این است که متکبر واقعا چیزی برای کبر ورزیدن دارد، قوتی، علمی، عبادتی و... در وی وجود دارد و به آن غره شده و همان صفت از دیگران را ناچیز می‌شمارد. ولی گاهی متکبر تخیل نموده و به فرض معدومی عجب می‌یابد و خود را برتر می‌بیند.

ولی به هر حال نقطه مشترک این دو عامل، ذلت نفس است که شخص را وامی‌دارد برای جبران آن خود را بزرگتر از آنچه هست جلوه دهد.

قال الصادق عليه السلام: « ما من رجل تكبر أو تجبر إلا لذلة وجدها في نفسه »<sup>٢</sup>  
از آنجا که عامل هر گناهی نقص عقل می‌باشد<sup>٣</sup> و عقل و گناه در وجود انسان نسبت معکوس دارند، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

« ما دخل قلب امرئ شيء من الكبر إلا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلك قل ذلك أو  
كثر »<sup>٤</sup>

## کبر در مقابل خالق

دین به مجموعه‌ای از قوانین و دستورات اعتقادی و عملی وضع شده از سوی

<sup>١</sup> - آدمی پی در پی کبر می‌ورزد تا از جمله جبارین شده و جزای آنها را خواهد دید. کنز العمال - ٧٧٢٩.

<sup>٢</sup> - کسی نیست که تکبر ورزید و گردنکشی کرد، مگر بخاطر ذلتی که در نفس خویش می‌بیند. بحار الانوار - جلد ٧٣ - صفحه ٢٢٥.

<sup>٣</sup> - نسبت عکس بین عقل و گناه کلی است و حتی اگر آدمی جهل به گناه داشته باشد و یا خسارت ناشی از گناه را درک نکند باز به نقص عقل او باز می‌گردد.

<sup>٤</sup> - در قلب کسی چیزی از کبر وارد نشد مگر اینکه به همان اندازه چه کم و یا چه زیاد، عقل وی نقصان یافته است. بحار الانوار - جلد ٧٨ - صفحه ١٨٦.

خداوند اطلاق می‌شود که جزا و پاداش مطیعان و عاصیان آن را معین نموده باشد . بنابراین هر دینی با تقیداتی همراه است و متدین را در آن حصار خاص قرار می‌دهد. آنکه نتواند در این حصار قرار گیرد و برای خود چیزی ورای آن بطلبد و خود را برتر و والاتر از آن حصار تلقی کند و هدف دین که قرب به خالق است را قبول نداشته باشد ، در واقع خالق را نپذیرفته و برای خود شأنی در مقابل او قائل شده است .

فرعون بر همین اساس، قصد جهاد با خدای واحد داشت .

« وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ <sup>۱</sup> »  
او خلائق الهی و پدیده‌های خلقت را به خود نسبت می‌داد و خود را خالق آنها می‌دانست.

« وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ <sup>۲</sup> »

و خود را خدای برتر می‌شمرد .

« فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى <sup>۳</sup> »

و نمرود نیز می‌گفت :

« ... قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ ... <sup>۴</sup> »

---

<sup>۱</sup> - قصص - ۳۸ فرعون گفت: ای مردم من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم . ای هامان برایم آتشی بر گل بیفروز ( آجر بساز ) و برای من برج بلندی ترتیب داده تا از خدای موسی خبر گیرم . هر چند گمان می‌کنم او از دروغگویان است .

<sup>۲</sup> - زخرف - ۵۱ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای ملت من آیا حکومت مصر از آن من نیست و آیا این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند .

<sup>۳</sup> - نازعات - ۲۴ گفت: من پروردگار برتر شما هستم .

<sup>۴</sup> - بقره - ۲۵۸ من زنده می‌کنم و می‌میرانم .

## کبر در طاعت و عبادت

متکبر گاهی خدا را به عنوان خالق می‌شناسد ولی حاضر نمی‌شود در مقابل حق خضوع و خشوع کند و سر تسلیم فرود آورد. چنین متکبری که از عبادت ولی نعمت خود استنکاف ورزد آیا نمی‌داند در قیامت در پیشگاه او حاضر می‌شود؟

«... وَ مَنْ يَسْتَنْكِفُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا»<sup>۱</sup>

مثال اکمل چنین متکبری ابلیس است، او به خلقت اولیه خود از آتش، مباحات کرد و آدم خاکی را ناچیز شمرد و حاضر به سجده در برابر او نگشت.

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ،

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»<sup>۲</sup>

پس عامل اصلی ضلالت شیطان، کبر او بود.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِيَّاكَ وَ الْكِبَرَ فَإِنَّ إِبْلِيسَ حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلَى أَنْ لَا يَسْجُدَ لِادَمَ»<sup>۳</sup>

کسانی که راز و نیاز را بدرگاه خدا ترک گویند و از دعا که نوعی اظهار بندگی و

عجز بدرگاه خداوند است اعراض کنند، مصداق همین قسم از متکبرین می‌باشند.

«وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

دَاخِرِينَ»<sup>۴</sup>

## کبر در مقابل انبیاء

<sup>۱</sup> - نساء - ۱۷۲ و آنها که از عبودیت و بندگی او روی برتافته و تکبر کنند بزودی در قیامت همه آنها را نزد خود جمع خواهد کرد.

<sup>۲</sup> - اعراف - ۱۲ و ۱۳ خداوند به شیطان فرمود: آنگاه که به تو فرمان دادیم چه مانع سجده تو شد؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی، خدا فرمود: از آن مرتبه فرود آی. تو حق تکبر در آن مقام را نداری، بیرون رو که تو پست و کوچکی.

<sup>۳</sup> - از کبر پرهیز کن، چرا که کبر باعث شد ابلیس بر آدم سجده نکند. کنز العمال - ۷۷۳۴.

<sup>۴</sup> - مؤمن - ۶۰ پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم، کسانی که از عبادت من تکبر ورزند، بزودی با ذلت وارد جهنم می‌شوند.

از مطالعه تاریخ انبیاء و بررسی آیات و روایات در این زمینه درمی یابیم که علت واقعی و اساسی به نتیجه نرسیدن زحمت انبیاء در هدایت بشر و نیز عامل هلاکت انسانها، کبر آنان بود به طوری که تکیه کلام همه معاندان با پیامبران این بود که بگویند :

«إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ»

تو بشر هستی . تو انسانی بیش نیستی . تو از ما چیزی بیشتر نداری . آیا از بشری چون خود تبعیت کنیم و ...<sup>۱</sup>

نسبت‌هایی چون سحر ، کذب ، کهانت ، جنون و غیره به دنبال این عقیده فاسد یعنی همطراز بودن نبی با انسان عادی بیان می شد .

امام صادق علیه السلام می فرماید : روزی رسول خدا از کوچه های مدینه می گذشت ، زنی سیاهپوست در کوچه ای سرگین جمع می کرد ، به او گفتند: راه را برای پیامبر خدا باز کن ، وی با بی اعتنائی گفت : راه باز است . یکی از اصحاب خواست مانع گستاخی او شود ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند : رهاش کنید ، متکبر است .<sup>۲</sup>

روزی «ابوجهل» در اطراف خانه کعبه به «ولید بن مغیره» گفت: به خدا سوگند که محمد صلی الله علیه و آله راستگوست . ولید گفت: خاموش باش ، از کجا می دانی؟ ابوجهل پاسخ داد: ما در گذشته عمرش او را امین می شمردیم ، حال که بزرگ گشته و عقل او کامل شده است دروغگو شده! ولید گفت: پس چرا به او ایمان نمی آوری؟ ابوجهل گفت : می خواهی دختران قریش بشنوند من از ترس شکست تسلیم شده ام ، سوگند به لات و عزی از او پیروی نمی کنم .<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - (ابراهیم - ۱۰ ، انبیاء - ۳ ، مؤمنون - ۲۴ و ۳۳ ، شعراء - ۱۵۴ و ۱۸۶ ، یس - ۱۵ ، قمر - ۲۴ و ...)

<sup>۲</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۱۰) .

<sup>۳</sup> - (تفسیر مراغی - جلد ۲۵ - صفحه ۲۷) .

## کبر در مقابل اولیاء

تکبر در مقابل اوصیاء انبیاء و اوصیاء نبیّ خاتم و نیز بزرگان و اولیاء دین نیز قبیح است .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « أَلَا لَا تُكذِّبُوا عَالِمًا وَلَا تَرُدُّوا عَلَيَّهِ وَلَا تَبْغِضُوهُ ، وَ أَحِبُّوهُ ، فَإِنَّ حُبَّهُمْ إِخْلَاصٌ وَ بُغْضُهُمْ نِفَاقٌ ، أَلَا وَ مَنْ أَهَانَ عَالِمًا فَقَدْ أَهَانَ نَفْسَهُ وَ مَنْ أَهَانَ اللَّهَ ، وَ مَنْ أَهَانَ اللَّهَ فَمَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ ، أَلَا وَ مَنْ أَكْرَمَ عَالِمًا فَقَدْ أَكْرَمَنِي وَ مَنْ أَكْرَمَنِي فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَ مَنْ أَكْرَمَ اللَّهَ فَمَصِيرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ »<sup>۱</sup>

وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بی حرمتی به مقام عالم و دانشمند دینی را چنین تبیین کند ، در حق کسانی که به اولاد مکرّمش ستم روا داشتند و در خانه‌هایشان را سوزاندند ، به شمشیر کشتند و یا با زهر مسموم کردند ، چه خواهد فرمود!!!

## کبر در مقابل عامه مردم

عمده بحث کبر در مباحث اخلاقی همین بخش است ، زیرا کبر در مقابل خدا و پیامبران و اولیاء ، متکبر را رُسا از دایره دین خارج می‌کند در حالیکه مباحث اخلاق در ضمن سلسله ابّحاث دینی، و بعد از عقاید مطرح می‌شود . البته هر چند برخی خُلُقیات رذیله در عقاید نیز تأثیر منفی ایجاد می‌کنند ولی به هر حال زدودن خُلُق رذیل و متصف شدن به اخلاق حسن فرع وجود عقیده سالم است .  
بی تردید، انسانی که همه او ضعف و نقص است و مهمترین سرمایه‌اش عمر و آن هم محدود و در اختیار او نیست ، خود برتر بینی او ، تنها عیبی بر دیگر عیوش

---

<sup>۱</sup> - آگاه باشید که عالمی را تکذیب نکنید ، سخنش را رد نکنید ، کینه او بدل راه ندهید ، و او را دوست داشته باشید . همانا دوستی آنها اخلاص ، و کینه آنها نفاق است . بدانید هر که عالمی را اهانت کند مرا توهین نموده و آنکه مرا اهانت کند به خدا اهانت نموده است و آنکه به خدا اهانت کند جایگاهش آتش است . بدانید هر که عالمی را بزرگ شمارد ، مرا بزرگ شمرده و آنکه مرا بزرگ شمارد خدا را تکریم کرده و آنکه خدا را تکریم کند جایگاهش بهشت است . جامع الاخبار - صفحه ۳۸ .

می‌افزاید .

وز جمله خلق برگزیدن خود را  
دیدن همه کس را و ندیدن خود را

عیب است عظیم برکشیدن خود را  
از مردمک دیده نباید آموخت

و آیا براستی آدمی را سزااست که به هم‌نوع خود فخر بورزد و خویش را برتر  
بیند؟

قال علی علیه‌السلام : « عَجِبْتُ لِإِبْنِ آدَمَ أَوْلَهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وَعَاءٌ لِلْغَائِطِ  
ثُمَّ يَتَكَبَّرُ »<sup>۱</sup>

قال الباقر علیه‌السلام : « عَجَبًا لِلْمُخْتَالِ الْفَخُورِ وَ إِنَّمَا خُلِقَ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ يَعُودُ جِيفَةً وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ  
ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ »<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام : می‌فرماید : از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: غائط چیست؟ فرمودند :  
« تصغیرٌ لِإِبْنِ آدَمَ لِكَيْ لَا يَتَكَبَّرَ وَ هُوَ يَحْمِلُ غَائِطَهُ مَعَهُ »<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - تعجب دارم از بنی آدم که آغازش نطفه و پایانش مردار بدبوئی است و او بین آن دو گند ایستاده و  
ظرف مدفوع گشته و با این وصف تکبر می‌ورزد . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۳۴ .

<sup>۲</sup> - عجب است از متکبری که بخود می‌بالد در صورتی که از نطفه‌ای آفریده شده سپس مرداری  
گندیده می‌شود و در این میانه نمی‌داند با او چه خواهد شد . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۲۹ .

<sup>۳</sup> - کوچک شمردن بنی آدم است ، تا اینکه کبر نوزد در حالیکه با خود غائط حمل می‌کند . بحار  
الانوار - جلد ۸۰ - صفحه ۱۶۳ .

کسی را کبر سزد ، که خیر محض بوده و از هر گونه نقص و ایرادی بریء باشد و هر نوع حاجتی و نیازی در او محال شمرده شود و عالم به احوال خلاق بوده و قادر بر انجام هر امری باشد.

« هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - حشر - ۲۳ او خدائی است که معبودی جز او نیست ، حاکم و مالک اصلی اوست ، از هر عیبی منزله است ، به کسی ستم نمی کند ، امنیت می بخشد ، مراقب همه چیز است ، قدرتمند است . هر امری را اصلاح می کند و برتر از همه است . و منزله است از آنچه برای او شریک قرار دهند .

« وَكَهَّ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ »<sup>۱</sup>

و اگر غیر او احدی را سزای تکبر بود ، پیامبران و اولیاء خدا به خاطر ارتباطشان با مبدأ فیض ، رخصت آن را می‌یافتند.

اجازه کبر ورزیدن می‌داشتند .

« فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ وَ لَكِنَّهُ

سُبْحَانَهُ كَرَهُ إِلَيْهِمُ التَّكَاثُرَ وَ رَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ »<sup>۲</sup>

## علاج کبر

اولین قدم در معالجه کبر خودشناسی است ، آنکه خود را بشناسد و نقائص بی‌حصر خود را ببیند هرگز حاضر نمی‌شود خویشتن را با غیر قیاس کند .

---

<sup>۱</sup> - جائیه - ۳۷ و برای اوست کبریائی و عظمت در آسمانها و زمین و اوست عزیز و حکیم .

<sup>۲</sup> - اگر خداند اجازه تکبر به کسی می‌داد ، حتماً ابتداء به پیامبران و اولیاء خود می‌داد ، اما خدا تکبر و خود بزرگ بینی را برای همه آنها منفور شمرده و تواضع و فروتنی را برای آنها پسندیده است . نهج البلاغه - خطبه ۲۳۴ به ترتیب فیض و ۱۹۲ به ترتیب صبحی .



عاقبت این نردبان بشکستنی است

نردبان این جهان ما و منی است  
هر که بالاتر رود ابله تر است  
کاستخوان او بدتر خواهد شکست<sup>۳۷۲</sup>

---

<sup>۳۷۲</sup> - بیت دوم چنین نیز گفته شده است: لا جرم هر که بالاتر نشست استخوانش سخت تر خواهد شکست

انسانها با اینکه زندگی اجتماعی در هم آمیخته‌ای دارند، اما هرگز نخواهند توانست به ذات یکدیگر پی برند .  
خدای سبحان به مقتضای حکمتش چنان پرده عفاف بر بشر پوشانده است که احدی را یارای فهم باطن دیگری نیست .  
علاوه اینکه نیت، اصل هر عمل است و هیچ عمل نیکی نشانگر حُسن عامل آن نیست، چنانچه با وجود گستره عظیم باب توبه هیچ معصیتی نشانه دوام قبح

عاصی نخواهد بود.

با اینحال از کجا معلوم است که کسی از دیگری برتر باشد؟

«انوار النعمانیه» می‌نویسد: خدا به حضرت موسی علیه‌السلام وحی فرمود که این بار به کوه طور برای مناجات آمدی یکی از خلائق را که پست‌تر از خود می‌دانی با خود بیاور. نبی خدا بر هر موجودی انگشت می‌گذاشت در فکر فرو می‌رفت که از کجا معلوم او از من بهتر نباشد، عاقبت بر سگی که جرب داشت قلاده بست و قصد بردن آن نمود، آنگاه باز همان افکار به ذهن او خطور کرد و او را رها ساخت و تنها به حضور داور رسید، خدا فرمود: کسی را نیاورده‌ای؟ عرض کرد: هر چه گشتم بدتر از خودم نیافتم. به او وحی شد که: اگر احدی از مخلوقینم را می‌آوردی اسم تو را از اسماء انبیاء محو می‌کردم!

مرحوم «کلینی» رحمه الله علیه در اصول کافی حدیثی را از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که آن امام فرمودند: وقتی حضرت یعقوب علیه‌السلام (بعد از چهل سال در فراق فرزند) سوی فرزند شد و بر او وارد گشت، از اسب پیاده شد ولی عزت و شوکت سلطنت، یوسف را گرفت و در پیشواز پدر از اسب فرود نیامد. جبرائیل امین علیه‌السلام نازل شد و به یوسف فرمود: کف خود را بگشا، یوسف چون کف باز کرد نوری از آن برخاست و به آسمان رفت، یوسف گفت: این چه نوری بود؟ جبرائیل گفت: به واسطه پیاده نشدن برای یعقوب، نبوت از نسل تو کنده شد، و از فرزندان تو کسی نبی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

دومین قدم در علاج کبر، متصف شدن به صفات تواضع است، این اوصاف مخصوصا مواردی از آنها که در اعمال انسان مؤثر هستند در زدوده شدن کبر نقش اساسی دارند. برخی از این امور عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> - (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۱۱).

- ۱- آهسته و متواضعانه و گشاده‌رو راه رود .  
 لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند :  
 « وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا »<sup>۱</sup>
- ۲- در مجالس و محافل در محلی که با شأن او مناسبت دارد بنشیند .
- ۳- در اجتماعات هنگام حرکت دسته‌جمعی پیش از همه راه نرود و خیلی از جمع عقب نیفتد .
- ۴- خورده‌ریز منزل را خود بخرد .
- ۵- ابتداء به سلام کند و سلام را با گشادگی پاسخ گوید .
- ۶- از پوشیدن لباسهای اعیان و اشراف خودداری کند .
- ۷- در کمک به فقراء خود را وسیله بداند و از فقیر پوزش بطلبد .
- ۸- به خانه ارحامی که تمکن مالی ندارند بیشتر رفت و آمد داشته باشد .  
 نا گفته نماند که تمامی موارد فوق و امثال آن به عنوان علائم و نشانه‌های قطعی شخص متواضع شمرده نمی‌شوند.  
 بنابراین چه بسا کسی بدترین لباسها را بپوشد و قلب وی مملو از کبر و غرور باشد . و چه بسا چیزی در جائی کبر و صدور همان عمل در محل دیگر کبر نباشد .  
 نیمه‌های شب حلقه در خانه مرحوم «آخوند خراسانی» مؤلف «کفایة الاصول» را کوبیدند . وی در را باز نمود ، طلبه‌ای جوان پشت در شکوه از قریب بودن وضع حمل همسرش می‌کرد و می‌گفت در شهر تازه‌وارد است و خانه‌ای جز خانه آخوند را نمی‌شناسد . و افزود: اگر ممکن است مستخدم را بیدار کنید ، تا مرا به خانه قابله رساند . فرمود: خودم می‌آیم . طلبه جوان که این را بی‌احترامی به ساحت مقدس استاد می‌دانست اصرار ورزید که مستخدم بیدار شود ، ولی آقا فرمودند: او تا وقت

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۳۷ و بر زمین با تکبر راه مرو ، تو نه می‌توانی زمین را بشکافی و نه قامت تو به کوهها می‌رسد .

معینی باید کار کند ، خودم می‌آیم . مرحوم آخوند فانوس را به دست گرفت و به خانه قابله رفت ، و قابله را راه انداخته، به منزل طلبه رسانید . و صبح همان روز قدری خوراکی نیز برای او فرستاد ، این طلبه می‌گفت: هر وقت آخوند را می‌بینم خجالت می‌کشم و سر بزیر می‌اندازم ، اما او گوئی برای من کاری انجام نداده است . یکی از زوار که مرحوم مقدس اردبیلی از علماء برجسته شیعه را نمی‌شناخت، وی را دید و به او گفت: این لباسها را برای من بشوی . مرحوم مقدس لباسها را شستند و به زائر رسانیدند . مردم که متوجه ماجرا شده بودند خواستند زائر را عتاب کنند . آقا فرمودند: حق مؤمن بر مؤمن بیش از اینهاست .

البته مقدس به امام هشتم اقتدا کرده است. حضرت روزی وارد حمام شدند ، کسی بدون اینکه او را بشناسد درخواست کرد کیسه‌اش بکشد. امام علیه‌السلام در حالیکه کیسه می‌کشید، با کسانی که وی را شناختند به گرمی صحبت می‌فرمود تا مبدا او احساس نگرانی کند .

حضرت عیسی علیه‌السلام روزی پاهای حواریین را شستشو داد و فرمود: یگانه هدف من از این عمل این بود که شما نیز بنوبه خود با مردم متواضع باشید .

امام سجاد علیه‌السلام نیز با کاروانی ناشناس راهی سفر شدند ، و برخی کارها را بعهده گرفتند ، شخصی در کاروان امام را شناخت و به دیگران خبر داد ، همه بر دست و پای امام افتادند و گفتند: می‌خواهی خدا ما را عذاب کند . امام علیه‌السلام فرمود : می‌خواستم با قافله‌ای سفر کنم که مرا نشناسند و توفیق خدمت به مسلمین را بیابم .

سومین داروی کبر توجه به قیامت و صحرای محشر است که خلائق همه یکسان در پیشگاه حق برای محاسبه اعمالشان جمع می‌شوند .

توجه به این سرنوشت آدمی را از خود بزرگ‌بینی در دنیای بی دوام باز می‌دارد .

در دست زمانه همچو انگشتانند  
فردا که بخوابند همه یکسانند

این خرد و بزرگی که به نام انسانند  
امروز اگر بلند و پستی دارند

## دو نکته

### نکته اول

حرمت کبر و وجوب تواضع در قبال عامه مردم است نه اشخاص متکبر. بنابراین آنها که کبر خود را علنی ساخته و به مقام یا نسب و یا ثروت و قدرت خود می‌بالند تواضع در برابرشان نه تنها واجب نیست بلکه حرام بوده و موجب اعانت در کبر می‌باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَصِغَارٌ»<sup>۱</sup>

و نیز آمده است:

«تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ فَإِنَّ التَّوَاضِعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ صَدَقَةٌ وَ تَكَبَّرُوا مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ فَإِنَّ التَّكَبُّرَ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ عِبَادَةٌ»<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

«الْتَّكَبُّرُ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ هُوَ التَّوَاضِعُ بِعَيْنِهِ»<sup>۳</sup>

و البته تواضع در مقابل چنین کسانی، تملق محسوب می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَتَى ذَامِيَسْرَةَ فَتَخَشَّعَ لَهُ طَلَبَ مَا فِي يَدِهِ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينِهِ»<sup>۴</sup>  
قال علي عليه السلام: «مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينِهِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - وقتی متواضعین از امت مرا دیدی با آنها متواضع باش، و وقتی مستکبرین را دیدی نسبت به آنها کبر بورز که این موجب مذلت و تضعیف آنها است. مجموعه ورام - جلد ۱ - صفحه ۲۰۱.

<sup>۲</sup> - با متواضعین، تواضع داشته باش که تواضع در مقابل اهل تواضع صدقه است. و با متکبرین تکبر کن که تکبر در مقابل اهل کبر عبادت است.

<sup>۳</sup> - تکبر در مقابل متکبرین، عین تواضع است. نهج البلاغه حدیدی - جلد ۲۰ - صفحه ۲۹۸.

<sup>۴</sup> - کسی که صاحب مالی را به جهت اموال وی تواضع کند، دو ثلث دینش از دست رفته است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۶۹.

<sup>۵</sup> - کسی که ثروتمندی را بخاطر چشمداشت به ثروتش تواضع کند، خداوند دو ثلث دینش را می‌برد. نهج البلاغه - حکمت ۲۱۹ به ترتیب فیض و ۲۲۸ به ترتیب صبحی.

## نکته دوم

تکبر به معنای خود را برتر دیدن است والا اگر کسی صفتی از اوصاف خود را دوست داشته باشد و این دوستی او را نفریبد و آن را از خدا و نعمت او بشمرد ، و خود را با دیگری نسنجد کبر محسوب نمی شود .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ»<sup>۱</sup>  
شخصی که در روایت دیگری او را ابوذر رضی الله عنه معرفی کرده اند می پرسد: گاهی انسان دوست دارد لباسش و نیز عملش نیکو باشد؟ حضرت در پاسخ فرمود :  
«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَلَكِنَّ الْكِبْرَ بَطْرُ الْحَقِّ وَغَمَضُ النَّاسِ»<sup>۱</sup>

## عقوبت

متکبر از رحمت حق فاصله گرفته است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «أَمَقَّتْ النَّاسِ الْمَتَكَبِّرُ»<sup>۲</sup>  
و مشمول دعای پیامبر و الطاف او در قیامت نمی شود .  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «إِنَّ أَبْعَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنِّي التَّرْتَارُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ»<sup>۳</sup>  
و نیز بوی بهشت را استشمام نمی کند .  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ كِبْرِ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که ذره ای کبر در وجودش باشد وارد بهشت نمی شود - خدا جمیل است و زیبایی را دوست دارد ، بلکه کبر انکار حق و اکراه داشتن آن و نیز تحقیر انسانهاست . مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۳۳ .

<sup>۲</sup> - مغضوبترین مردم شخص متکبر است . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۳۱ .

<sup>۳</sup> - دورترین شما از من در قیامت مستکبرانند . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۳۲ .

<sup>۴</sup> - ای ابوذر ، آنکه بمیرد و در قلبش ذره ای کبر باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند ، مگر اینکه قبل از مرگ توبه کرده باشد . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۹۰ .

و سرانجام او جهنم است .

امام صادق علیه السلام در مورد شیوه حشر متکبرین می فرماید :

« إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ »<sup>۱</sup>

و در مورد جایگاهشان در جهنم فرموده است :

« إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ ، شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ »<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - متکبرین در قیامت به شکل مور در آیند و مردم آنها را پایمال کنند تا خداوند از حساب خلایق فارغ شود . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۱۹ .

<sup>۲</sup> - در جهنم صحرائیست خاص متکبرین و آن را « سقر » گویند ، این وادی از شدت حرارتش به خدا شکایت کرد ، و تقاضا نمود اجازه دهد تا نفسی بکشد ، خداوند اجازه فرمود و آن وادی نفسی کشید که جهنم را شعله ور نمود . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۱۸ .



## ریا

« فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ »<sup>۱</sup>

ریا از عناوین قصدیه می‌باشد و متعلق به نیت عمل است و اتصاف آن به خود عمل، تسامحی است چه اینکه عمل ریائی و غیر ریائی هیچ فرقی در کم و کیف عمل ندارند، اختلاف این دو تنها در نیت آنهاست. علاوه اینکه جلوه آدمی نیز ارتباطی به ریا ندارد، و چنین نیست که هر که عمل خود را با جلوه‌ای خاص عیان سازد، ریا کرده باشد و یا آنکه عمل را مخفیانه صورت دهد، مخلص و بی‌ریا باشد.

---

<sup>۱</sup> - ماعون - ۴ تا ۶ وای بر نماز گزاران، آنهاکه در نماز خود سهل انگاری می‌کنند، آنها که ریا می‌نمایند.

بنابراین عملی که برای خدا صورت گرفته باشد، چه مخفی و یا آشکارا صورت پذیرد و حتی به قصد اعلام به مردم به عنوان اشاعه حسنات ، امر به معروف ، پرهیز از موضع تهمت و . . . صورت پذیرد ، عملی مخلصانه و بدور از ریا است . و اگر عملی لغیرالله صورت گیرد چه علنی شود و یا مخفیانه باشد برای اینکه بگویند او اعمالش را در خفاء انجام می دهد و یا به هر قصد دیگر ، ریائی است . به عنوان مثال کسی پولی را در مشت گره کرده خود به فقیر می دهد . در مورد وجه انفاق شده ، نه می توان گفت عملی مخلصانه است چون ممکن است به این قصد چنین کرده باشد که کسی از کم بودن آن مطلع نشود و نه می توان گفت ریا نموده است ، چون وجه را مخفی نموده تا کسی متوجه نشود . شخص دیگری گوشه اسکناسی را گرفته و به فقیر می دهد ، باز نه می توان گفت ریا کرده چون احتمال دارد برای ترغیب دیگران به انفاق باشد و نه می توان گفت مخلصانه بوده چون عملش را آشکار نموده است .

یا مثلاً کسی که می گوید من در فلان عملم ریا کردم ، چه بسا او با بیان این جمله، شکست نفسی کند و یا اینکه واقعا ریا کرده باشد . همچنین اگر گفت من ریا نکردم باز ممکن است در واقع ریا بوده و دروغ گفته باشد ، یا واقعا ریا نکرده و برای برائت خود و تبرئه خویش و پرهیز از موضع تهمت چنین گفته است . به هر حال احدی از ریاوخلوص کسی آگاه نیست و جز خدای متعال و شخص عامل هیچکس نمی داند عمل وی به چه قصدی صورت گرفته است . اخبار و احادیث زیادی در این خصوص وارد شده است که ریاکار باطن و ظاهرش مختلف است . توجه کنید .

قال علی علیه السلام : « الْمَرَاتِي ظَاهِرُهُ جَمِيلٌ وَ بَاطِنُهُ عَلِيلٌ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - ریا کار ظاهرش زیبا و باطن وی بیمار است . غرر الحکم .

و نیز همان حضرت می‌فرماید :

« مَا أَقْبَحَ بِالْإِنْسَانِ بَاطِنًا عَلِيًّا وَ ظَاهِرًا جَمِيلًا »<sup>۱</sup>

منظور از ظاهر در این روایات ، حرکات و سکنات یا پندار و اقوال آدمی است .  
مراد از باطن چتری است که عمل زیر سایه آن صورت گرفته و رنگی است که تمام  
عمل بدان رنگ ملوّن شده است ، آیا چتر الهی و صبغه خدائیسست و یا غیر آن ؟ و  
لذا مراد ، تنها ظاهر پیراسته و نمای نیک عمل نیست . چه اینکه عمل به ظاهر  
جمیل هم اگر به قصد ریا باشد ، قطعاً ریا محسوب می‌شود .  
با این بیان که از حقیقت ریا گذشت، دو نکته مهم قابل توجه است .

### مسأله اول

خوش آمدن از عمل نیک ریا نیست ، چه بسا آدمی عمل شایسته‌ای انجام  
می‌دهد و از اینکه خداوند چنین توفیقی به او مرحمت فرموده است شادمان  
است .

«زراره بن اعین» از کبار اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌گوید: از امام باقر العلوم  
علیه افضل التّحیّات ، پرسیدم : کسی عمل نیکی انجام می‌دهد و دیگری آن را می‌بیند و  
این از آن جهت که عملش را دیده‌اند شاد می‌گردد ، حکم این مسئله چیست؟  
حضرت فرمود :

« لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يَحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرَ ، إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ  
لِذَلِكَ »<sup>۲</sup>

### مسأله دوم

گاهی ابلیس مؤمنین را وسوسه می‌کند که فلان عمل را به قصد ریا انجام داده‌ای

<sup>۱</sup> - چه زشت است برای انسان که درونی بیمار و برونی زیبا داشته باشد . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - باکی نیست ، کسی نیست مگر اینکه دوست دارد خوبیهایش آشکار شود ، البته در صورتیکه عملش  
را برای این انجام نداده باشد . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۹۴ .

و او مجبور به تکرار می شود تا بلکه به زعم خودش ، عمل خالصانه‌ای انجام دهد . برخی دهها بار نماز خود را تکرار می کنند و هر بار شک می کنند که خضوع لازم وجود نداشته و شائبه ریا دارد ، به محض اینکه کسی او را می بیند ، عمل خود را باطل شده می انگارد ، و چه بسا بسیاری از اعمال نیک و مستحبات را بخاطر اینکه مبادا ریا باشد ترک می کند او نمی داند اساس چنین حرکتی از ابلیس برای همین جهت بود که او را از کارهای خیر باز دارد و دل او را به دست تشکیک بسپرد .

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در وصف مؤمنین می فرماید :

« لَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ رِبَاءً وَلَا يَتْرُكُهُ حِيَاءً »<sup>۱</sup>

بنابراین اطاعت شیطان در به هم زدن عبادت و یا هر عمل دیگری در این موارد ، خود گناه و معصیت و بمنزله اطاعت از شیطان است .

---

<sup>۱</sup> - عمل خیر را ریائی انجام ندهد و آن را بخاطر حیاء ترک ننماید . بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۶ .

با تعریفی که از ریا گذراندیم چنین حالتی اساساً ریا نیست و اخلاص محض است. به عبارت دیگر همین که در مخیله آدمی وارد شود که مبادا ریا باشد، بزرگترین نشانه بر اخلاص نیت عمل است و قطعاً یکی از عالی ترین مراحل اخلاص می باشد.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: به رسول خدا عرض کردیم:

« يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِنَّا يَصُومُ وَيُصَلِّي فَيَأْتِيهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: إِنَّكَ مُرَاءٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فَلْيَقُلْ أَحَدُكُمْ عِنْدَ ذَلِكَ، أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَ أَنَا أَعْلَمُ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - ای پیامبر خدا، کسی از ما نماز می خواند و روزه می گیرد، شیطان بسراغش می آید و می گوید: تو ریا کاری فلان عمل را ریائی انجام دادی؟ حضرت پاسخ فرمود: او در آن حال به خدا بگوید: پناه می برم از اینکه کسی را شریک تو گردانم و من می دانم که کسی را شریک نگرفته ام و برای نادانسته ها از تو طلب غفران می نمایم. (بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۰۳).

## علائم ریا

در اخبار و احادیث برای ریا کار علائمی ذکر شده است که از مجموع آنها شش نشانه زیر به دست می آید .

۱- نشاط در اعمال ، وقتی که در مرآی و منظر و مسمع واقع می شود .

۲- کسالت و دلتنگی از عمل وقتی که تنهاست و کسی او را نمی بیند و صدایش را نمی شنود .

۳- حبّ مدح خود و اینکه باطنا خوشحال می شود از ستایشش و طبعاً اعمالی انجام می دهد که امکان ستایش غیر داشته باشد .

۴- تکمیل و تزئین اعمالی که برای آنها ستوده شود ، او چنین اعمالی با بهترین شکل ممکن انجام می دهد .

۵- ابراز نقص و ایراد به اعمال دیگران و بی توجهی و بی رغبتی به شنیدن و دیدن آن اعمال و یاپرهیزازستایش آنها .

۶- کوشش و تلاش لفظی و عملی در طرح عمل خود و تحسین آن .

قال علی علیه السلام : « لِلْمُرَائِي أَرْبَعُ عِلَامَاتٍ ، يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ فِي النَّاسِ

وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إِذَا أُثْنِيَ عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ مِنْهُ إِذَا لَمْ يُثْنِ عَلَيْهِ<sup>۱</sup> »

این علائم، نیز همگی به نیت آدمی مربوط هستند و به هیچ وجه آشکار

نمی گردند و لذا علائم ریا چون خود ریا، باطنی است و کسی جز خداوند و ریاکار از آن آگاه نیست .

گویند :سه نفر بنامهای ابراهیم ، موسی و غلام مسجدی را بنا نهادند ، و امام

---

<sup>۱</sup> - ریا کار چهار حالت دارد : در انجام طاعتش اگر تنها باشد کسل و اگر در جمع باشد با نشاط است ، چون تقدیر و تشکر از او بعمل آید ، بر عملش می افزاید و اگر مراتب تشکر از او کاسته گردد او نیز از عمل نیکش کم می کند . شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۲ - صفحه ۱۸۰ .

جماعتی برای اقامه نماز برگزیدند ، صبحدم روز اول امام جماعت در نماز، سوره اعلی قرائت نمود ، و چون به آیه آخر «صُخِّفَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» رسید ، دل غلام فرو ریخت ، او تصور کرد رفقاییش امام جماعت را تطمیع نموده و مسجد را بنام خودشان ثبت کرده‌اند . نماز را به سختی به پایان رسانید و بعد از نماز خدمت امام جماعت رسید و عرض کرد : ابراهیم و موسی و چاکر شما غلام مسجد را بنا نهادیم و . . . امام تشکری کرد و موضوع را متوجه نشد و روز بعد در نماز همان سوره قرائت گردید . این بار غلام او را به صرف شام دعوت کرد ، و سفره‌ای مجلل آراست و با خود گفت: دیگر کار خود را کرده‌ام . اما روز بعد همان سوره قرائت شد و اسمی از او نبود ، بار سوم به خدمت امام جماعت رسید و او را مورد هتاکی خود قرار داد و گفت: با زبان خوش گفتم متوجه نشدی ، احترام کردم هالی نشدی ، چاره تو چوب و چماق است، مگر ابراهیم و موسی برای شما چه کرده‌اند که من کوتاه آمده باشم؟ چراهرروزصبح نام آن دو رابه اکرام یاد می‌کنی واسمی ازمن نمی‌بری؟ تازه امام جماعت موضوع را دریافت وصیح روزبعدهبه مزاح چیزی گفت و غلام رابه آن دلشادنمود .

### خفاء در اعمال

با اینکه ریا مربوط به عمل نیست اما اعمال ظاهری بیشتر می‌توانند در معرض ریا قرار گیرند و لذا برترین انسانها آنانند که اعمال نیک آنها مخفیانه صورت گیرد و بهترین اعمال، مخفی‌ترین آنهاست .

قال رسول الله ﷺ : « أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا »<sup>۱</sup>  
 امام رضا علیه‌السلام در بیان مقدار اجر عمل مخفی می‌فرماید :

<sup>۱</sup> - بالاترین عبادات از نظر مزد مخفی‌ترین آنهاست . بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۲۵۱ .

« الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً »<sup>۱</sup>

امام ششم علیه افضل صلوات المصلین می فرماید : کسانی که حسنات مخفیانه داشته باشند ، خداوند آنان را مخفیانه وارد بهشت می کند .

« إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَظَرَ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ لَمْ يَمُرُوا بِهِ ، فَيَقُولُ : مَنْ أَنْتُمْ ؟ وَ مِنْ أَيْنَ دَخَلْتُمْ ؟ قَالَ : يَقُولُونَ ، إِيَّاكَ عَنَّا فَإِنَّا قَوْمٌ عَبَدْنَا اللَّهَ سِرًّا فَأَدْخَلَنَا اللَّهُ الْجَنَّةَ سِرًّا »<sup>۲</sup>

معیار کلی در اخفاء و اظهار عمل این است که اعمال واجب، علنی و اعمال مستحبی، در خفاء صورت گیرد ، اعمالی چون نماز واجب ، خمس و زکات و سایر انفاقهای واجب و . . . برای تشویق دیگران علنی و در مرآی و منظر مردم صورت پذیرد و اعمالی مانند نوافل ، انفاقهای مستحب ، احسان و مستحبات دیگر حتی المقذور مخفیانه باشد .

قال الصادق عليه السلام : « ما كان من الصدقة و الصلاة و الصوم و أعمال البر كلها تطوعاً ، فأفضلها ما كان سراً ، و ما كان من ذلك واجباً مفروضاً فأفضلها أن يلعن به »<sup>۳</sup>

## تبعات ریا

آثار و عواقب دنیوی و اخروی ریا برای شخص ریاکار در آیات و احادیث چنین عنوان شده است .

۱ - به عمل خودش سپرده می شود

---

<sup>۱</sup> - آنکه حسنه‌ای را مخفی می‌دارد معادل هفتاد حسنه پاداش دارد . بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۲۵۱ .

<sup>۲</sup> - چون قیامت فرا رسد ، خازن بهشت رضوان به گروهی برخورد می‌کند که از وی نگذشته‌اند و وارد بهشت شده‌اند ، می‌گوید: شما کیستید ؟ و از کجا داخل شدید ؟ می‌گویند: ما را به حال خود بگذار - با ما کاری نداشته باش - ما مردمی هستیم که خدای را مخفیانه عبادت کردیم ، و او ما را مخفیانه به اینجا آورد . ( بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۴۱۱ ) .

<sup>۳</sup> - صدقه ، نماز ، روزه و همه اعمال نیک مستحبی بهتر است مخفیانه آورده شود و هر کدام از اینها واجب باشد ، بهتر این است که علنی اتیان گردد . بحار الانوار - جلد ۹۶ - صفحه ۲۴ .



قال الصادق عليه السلام : «إِيَّاكَ وَالرَّيَّا فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَوَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَنْ عَمِلَ لَهُ»<sup>۱</sup>

۲ - اجرش را باید از غیر خدا طلب کند

آنکه برای غیر خدا عملی را انجام می‌دهد ، طبعاً باید هم از او مزدش را طلب کند .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «إِنَّ الْمُرَائِي يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا مُرَائِي ، ضَلَّ عَمَلُكَ وَبَطَلَ أَجْرُكَ فَخُذْ أَجْرَكَ مِمَّنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ»<sup>۲</sup>

چه بسا آدمی خود را به زحمتی می‌اندازد و مشقتی را بر خود تحمیل می‌کند و راه طاعتی را هموار می‌نماید ولی به واسطه ریا همه را به باد می‌دهد ، چون ظرف شیرینی که عطشانی آن را بزحمت بدوشد و در آخرین لحظات قطره‌ای خون در آن بچکد .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «رُبَّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَرُبَّ قَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ»<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه‌السلام نیز در همین رابطه فرموده است :

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ إِلَّا الظَّمَا وَالْجُوعُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ ، حَبَّذَا صَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارَهُمْ»<sup>۴</sup>

خدای متعال خالص است و جز خالص را نمی‌پذیرد و شریکی ندارد که عمل

---

<sup>۱</sup> - از ریا بپرهیز که هر که عملی را برای غیر خدا انجام دهد ، خداوند او را به همان واگذار می‌کند . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۶ .

<sup>۲</sup> - ریا کار در قیامت خوانده می‌شود : ای فاجر ، ای مکار ، ای ریا کار ، عملت ضایع و مزد تو تباه شد ، اجر خویش را از کسی که برای او کار کرده‌ای طلب نما . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۰۳ .

<sup>۳</sup> - چه بسا روزه داری که بهره‌اش از روزه فقط گرسنگی و تشنگی باشد و چه بسا نماز گزاری که بهره‌اش از آن بی خوابی باشد . وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۵۳ .

<sup>۴</sup> - چه بسا روزه داری که از روزه‌اش بهره‌ای جز تشنگی ندارد و چه بسا نماز گزاری که از نمازش بهره‌ای جز سختی و زحمت نمی‌برد ، خوشا به روزه هوشمندان و افطار آنان . وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۵۳ .

شراکتی را پذیرا باشد که اگر عملی شراکتی محقق شود او شریکی خوب است چرا که تمام عمل را به شریکش واگذار می کند .  
 قال الصادق علیه السلام : « يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكِ فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِعَيْرِي ، فَهُوَ لِمَنْ عَمَلُهُ غَيْرِي [فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ] »<sup>۱</sup>

میرزا جواد آقا ملکی در المراقبات می نویسد: یکی از بزرگان سی سال در صف اول نماز بود ، روزی مقداری تأخیر کرد و در صف دوم جای گرفت و در خودش احساس خجلت کرد که مردم او را در صف دوم می بینند ، با همین خیال فهمید که عمری ریا کرده و لذا همه نمازهایش را قضاء کرد .

### ۳ - مشرک است

یکی از اقسام توحید ، توحید در عبادت و اطاعت است و آنکه عملی برای غیر انجام دهد ، به همین قسم از توحید مشرک شده است .  
 « قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا »<sup>۲</sup>

تفسیر این آیه شریفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد ، حضرت فرمود :

« مَنْ عَمِلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مَرَاءَةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ »<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه السلام نیز ریا را شرک اصغر معرفی فرموده است .

« إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ ، قَالُوا وَ مَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ ؟ قَالَ :

<sup>۱</sup> - خدای متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم ، پس هر که عملی برای من و غیر من انجام داده ، همه اش برای غیر من باشد . وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۵۳ و تتمه روایت در بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۹۸ .

<sup>۲</sup> - کهف - ۱۱۰ ای پیامبر ، بگو من بشری هستم مثل شما تنها امتیازم این است که به من وحی می رسد ، همانا پروردگار شما خدای یکتا است ، هر کس به لقاء پروردگارش امیدوار است ، می بایست عمل نیک انجام دهد و کسی را در عبادت خداوند شریک نکند .

<sup>۳</sup> - کسی که یکی از دستورات خداوند را به خاطر مردم انجام دهد ، مشرک است . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۹۷ .

الرِّيا<sup>۱</sup>»

۴ - منافق است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « مَنْ زَادَ خُشُوعَ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ خُشُوعُ النَّفَاقِ »<sup>۲</sup>  
تنها تلاش او حفظ ظواهر خویش است و در خفاء به کارهای خود مشغول  
می‌باشد و هر عمل ظاهری نیکش باچند زشتی مخفیانه همراه است .

---

<sup>۱</sup> - بیشترین چیزی که برای شما از آن ترسان هستم ، شرک اصغر است . عرض کردند: شرک اصغر چیست ؟ فرمود: ریا . شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۲ - صفحه ۱۷۹ .

<sup>۲</sup> - کسی که خضوع ظاهرش از درونش بیشتر باشد ، منافق است . مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۱۰۶ .

قرآن کریم به ریای منافقین چنین اشاره فرموده است :

« إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا »<sup>۱</sup>

۵ - اعمالش مورد قبول واقع نمی شود

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « إِنَّ الْمَلِكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سَجِّينٍ إِنَّهُ لَيْسَ آتَايَ أَرَادَ بِهِ »<sup>۲</sup>

آن حضرت نیز در خبری طویل که مضمون آن چنین است، فرموده است :  
حافظین عمل ، عمل بنده را بالا می برند و آن عمل آسمانهای هفتگانه را می شکافد تا اینکه در آسمان هفتم ، فرشته ای می گوید: بایست و این عمل را به صورت صاحبش بزن ، من مَلِک «حجاب» هستم و مانع هر عملی می باشم که برای غیر

<sup>۱</sup> - نساء - ۱۴۲ منافقین می خواهند خدا را فریب دهند در حالیکه او آنها را فریب می دهد . آنها چون به نماز می ایستند با کسالت می ایستند و در برابر مردم ریا می کنند ، و خدا را جز به قدر محدودی یاد نمی کنند .

<sup>۲</sup> - فرشته عمل بنده ای را بالا می برد و از آن مسرور است ولی چون آن حسنات را بالا برد ، خدای متعال فرماید: آن را در سَجِّین که دیوان عمل گنهکاران است قرار دهند زیرا آن بنده عمل را برای من بجا نیاورده است . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۸۷ .

خداوند صورت پذیرفته باشد.<sup>۱</sup>

و در روایت دیگر آمده است: خداوند به ملائک می فرماید: او مرا در این عمل قصد نکرده است ، لعنت من بر او باد و ملائک می گویند :

« عَلَيْهِ لَعْنَتُكَ وَ لَعْنَتُنَا »<sup>۲</sup>

و همچنین فرموده است :

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِبَاءٍ »<sup>۳</sup>

گویند :

شخصی یکی از علماء زمانه خود را که از دنیا رفته بود در خواب دید، وی که

از خویشان او محسوب می شد در خواب به عالم گفت :

چرا زودتر به خواهم نیامدی؟ آن دانشمند در پاسخش فرمود: نمی توانستم چون گرفتاریم زیاد بود. پرسید: بر شما چه گذشت؟ پاسخ داد: ندا به من رسید چه آورده ای؟ گفتم: تألیفات، گفتند: به مدح و ستایش سلطان و مردم خوشحال بودی، گفتم: نماز جمعه اقامه کرده ام، گفتند: هر وقت مؤمنین زیاد می شدند خوشحال می گشتی. هر چه می گفتم جوابی می شنیدم، خطاب رسید: یک عمل مقبول نزد ما داری، روزی یک گلابی در دست داشتی، زنی بر تو گذشت و طفلی همراه وی بود، تو گلابی را به دست او دادی، و این عمل رافقط برای رضای خدا انجام دادی، سپس گفت: خداوند به همین عمل از من گذشت!

قرآن کریم انفاق ربائی را به پاشیدن بذر بر قطعه سنگی که قشری نازک از خاک آن را فرا گرفته است، تشبیه کرده است، طبعاً این لایه خاک با اولین باران شسته می شود.

<sup>۱</sup> - (مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۱۱۲).

<sup>۲</sup> - لعنت تو و لعنت ما بر او باد. (مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۱۱۲).

<sup>۳</sup> - خداوند عملی که ذره ای در آن ریا باشد، نمی پذیرد. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۰۴.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ، فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ »<sup>۱</sup>

۶ - مبعوض خداوند است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ كَانَ ثُوبَاهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ : أَنْ تَكُونَ ثِيَابَهُ ثِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ عَمَلُ الْجَبَّارِينَ »<sup>۲</sup>

۷ - میزان او سبک است

قال الباقر عليه السلام : « مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ »<sup>۳</sup>

۸ - حسابش سخت می باشد

قال رسول الله عليه السلام : « أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَرَى النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرًا وَ لَا خَيْرَ فِيهِ »<sup>۴</sup>

و نیز فرموده است :

« إِنَّ النَّارَ وَ أَهْلَهَا يَعْبُجُونَ مِنْ أَهْلِ الرِّيَا ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَعْبُجُ النَّارُ ؟ قَالَ : مِنْ حَرِّ النَّارِ الَّتِي يُعَذِّبُونَ بِهَا »<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۶۴ ای مؤمنین ، بخششهای خود را با منت گذاری و آزار باطل نکنید ، همانند کسی که مال خود را برای ریا انفاق می کند و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی آورد . کار او چون قطعه سنگی است که بر آن قشری نازک از خاک باشد و بذرهائی در آن افشانده شود و رگبار باران به آن برسد و همه خاکها را بشوید ، و آن را صاف و خالی از خاک و بذرها نماید ، آنها از کارشان چیزی به دست نمی آورند و خداوند کفار را هدایت نمی کند .

<sup>۲</sup> - بدترین بندگان نزد خداوند کسی است که لباسش ظاهرشاز کردارش بهتر باشد . لباس او لباس انبیاء و عمل او ، عمل ستمگران باشد . ( کنز العمال - ۷۴۸۳ ) .

<sup>۳</sup> - آنکه ظاهرش بر باطن او رجحان داشته باشد ، اعمال نیکش سبک است . بحار الانوار - جلد ۷۱ - صفحه ۳۶۵ .

<sup>۴</sup> - معذب ترین انسانها در قیامت ، کسی است که مردم او را اهل خیر بدانند و در او خیری نباشد . کنز العمال - ۷۴۸۵ .

<sup>۵</sup> - آتش و اهل آن از ریاکاران صبیحه می زنند ، عرض کردند: آتش چگونه صبیحه می زند؟ فرمود : از حرارت آتشی که ریا کاران بدان معذبند . مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۱۰۷ .

آن حضرت در مورد قرائت قرآن به نیت خودنمائی می‌فرماید :  
 « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ السَّمْعَةَ وَالتَّماسَ شَىءٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَوَجْهُهُ عَظِيمٌ لَيْسَ فِيهِ لَحْمٌ وَرَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يُدْخِلَهُ النَّارَ وَ يَهْوَى فِيهَا مَعَ مَنْ يَهْوَى »<sup>۱</sup>  
 ۹- و بهشت بر او حرام است

قال رسول الله ﷺ : « إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ مُرَاءٍ وَ مُرَائِيَةٍ »<sup>۲</sup>

۱۰- و در نهایت جهنم جایگاه اوست

آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت عذاب «ویل» را برای اهل ریا و ریاکاران در عبادت بیان می‌کند. علاوه بر آن به روایتی در همین زمینه توجه کنید.  
 قال الصادق عليه السلام : « يُجَاءُ بَعْدَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ قَدْ صَلَّى فَيَقُولُ : يَا رَبِّ صَلَّيْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَيُقَالُ لَهُ : بَلْ صَلَّيْتُ لِيُقَالَ مَا أَحْسَنَ صَلَاةَ فُلَانٍ ، اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ »<sup>۳</sup>

### نگهداری عمل

تأثیر ریا تنها منحصر به گاه شروع عمل نیست بلکه اگر در آغاز عملی مخلصانه صورت پذیرد و بعد از انجام عمل و حتی در پی گذشت چندین سال قصد آن عمل تغییر کند و خلوص آن از بین رود ثواب عمل کم و کمتر می‌شود تا حدی که گاه به صورت رذیله در نامه عمل ثبت می‌گردد.

<sup>۱</sup> - هر کسی که قرآن را بخاطر ریا و شهرت تلاوت کند ، و با به وسیله آن به غیر از خداوند تقرب جوید و در برابر قرائتش چیزی را انتظار داشته باشد ، پروردگار عالم را در قیامت در حالی ملاقات می‌کند که صورتش استخوانی بی گوشت باشد و همواره قرآن بر قفای او زند تا داخل آتشش نماید و او با سقوط کنندگان در آتش ، در آن سقوط نماید . عقاب الاعمال - صفحه ۶۵۹ .

<sup>۲</sup> - خداوند بهشت را بر هر مرد و زن ریا کار حرام فرموده است . مستدرک الوسائل - جلد ۱ - صفحه ۱۰۶ .

<sup>۳</sup> - بنده‌ای را در قیامت می‌آورند که نماز گذارده و می‌گوید: خدایا برای تو نماز خوانده‌ام . به وی گفته می‌شود: بلکه نماز خواندی تا بگویند نماز فلانی چه زیباست ، به وسیله همان و با همان نماز وارد آتش شو . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۰۱ .

بنابراین قبولی هر عمل مخلصانه‌ای منوط است به اینکه تا صاحبش در قید حیات است اخلاص آن را حفظ کرده باشد .

قال علی علیه‌السلام : « تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ »<sup>۱</sup>

و امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند :

« الْأَبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ »

راوی پرسید: ابقاء در عمل چیست ؟ وَ مَا الْأَبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ؟ امام علیه‌السلام فرمود :

« يَصِلُ الرَّجُلُ بِصَلِهِ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ حِدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، فَتُكْتَبُ لَهُ سِرًّا ، ثُمَّ يَذْكُرُهَا

فَتُحْمَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُحْمَى وَ تُكْتَبُ لَهُ رِبَاءً »<sup>۲</sup>

همین مطلب نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است .

« مَنْ عَمِلَ حَسَنَةً سِرًّا كُتِبَتْ لَهُ سِرًّا فَإِذَا أَقْرَبَهَا مُحِيتُ وَ كُتِبَتْ جَهْرًا فَإِذَا أَقْرَبَهَا ثَانِيًا

مُحِيتُ وَ كُتِبَتْ رِبَاءً »<sup>۳</sup>

گویند : شخصی مهمان حاکم شد ، نمازی بسیار نیکو گذارد و جز به اندک ،

دست به طعام دراز ننمود ، چون به منزل بازگشت ، غذا طلبید ، پسرش گفت : مگر

در دربار غذا میل نموده‌ای؟ گفت آری ولکن کم خورده‌ام تا بکار آید ، پسر گفت :

نمازت را نیز دوباره بخوان چون بی ثمر بوده و بیفایده بکار ناید .

---

<sup>۱</sup> - سالم سازی عمل از خود عمل شدیدتر و سخت‌تر است . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - نگهداری عمل از خود عمل شدیدتر است ، راوی پرسید : نگهداری عمل چیست ؟ حضرت فرمودند : کسی برای خدای متعال بخششی می‌کند و برای او عمل نهران نوشته می‌شود ، سپس عمل نیک خود را به زبان می‌آورد ، و آن عمل را به عنوان عمل آشکاری می‌نویسند . وی باز هم عمل خود را به زبان می‌آورد ، تا آن را محو کرده برایش ریا می‌نویسند . بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۹۲ .

<sup>۳</sup> - کسی که عمل نیکی را مخفیانه انجام دهد ، کار نیک مخفی برای او نوشته می‌شود ، ولی اگر عملش را به زبان آورد ، ثواب عمل مخفیانه ، محو می‌شود . که اگر باز هم آن را به زبان آورد عملش تباہ گشته و ریا نوشته می‌شود . ( بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۲۴ ) .



ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

کین ره که تو می روی به ترکستان است

## اسراف و اقتار

« وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَان بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا »<sup>۱</sup>

«اسراف» به معنای تجاوز از حد در هر امری است و لذا اعم است از «تبذیر» و آن به معنای القاء بذر در زمین و ضایع نمودن آن بوده و کنایه از تضييع مال می باشد ، و لذا آنچه که عوام از اسراف استفاده کرده اند در واقع معنای تبذیر است ، چرا که صرف مال در غیر محل خود تنها یکی از مصادیق اسراف شمرده می شود و مصادیق دیگری نیز مشمول این لغت می باشد که شاید اهمیت آنها بسیار بیشتر از تضييع مال باشد .

---

<sup>۱</sup> - فرقان - ۶۷ عباد الرحمن کسانی هستند که وقتی انفاق می کنند اسراف و اقتار نمی ورزند و میانه روی برمی گزینند .

قرآن کریم چنین با اسراف برخورد نموده است:

خدا آنها را دوست ندارد: «... إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱</sup>

مصرف قابل هدایت نیست: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ»<sup>۲</sup>

آنان گمراه شده‌اند: «... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ»<sup>۳</sup>

مصرفین اهل آتش هستند: «... وَإِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»<sup>۴</sup>

طبیعی است این تعبیرات و امثال آنها که در قرآن کریم آمده است تنها در خصوص اکل و شرب نیست، بلکه هر آنچه‌راکه از مسیر تعادلی خود خارج شود و جانب افراط بگیرد، شامل می‌شود.

در مقابل این کلمه، واژه «اقتار» قرار گرفته است. قتر به معنای کاستن نفقه و حاکی از بخل درونی می‌باشد. صفت بخل که از اوصاف نفسانی است به وسیله تقتیر بروز می‌کند.

اینک قبل از ورود به بحث سه مقدمه مهم را مطرح می‌کنیم.

۱- در قرآن کریم از هر سه واژه اسراف، تبذیر، تقتیر سخن به میان آمده است و عدم جواز یکی، موجب تصحیح غیر آن نمی‌شود، بلکه این سه، جملگی رذیله محسوب می‌شوند، و آنچه که قابل ستایش است حالتی بین آنهاست که اصطلاحاً اقتصاد و اعتدال نامیده می‌شود.

۲- اسراف کمّا و کیفا مشروع نمی‌باشد چراکه هر چه در محل خود قرار نگیرد اسراف شمرده می‌شود.

۳- اسراف و اقتار نسبی بوده و بستگی به شأن افراد دارند و چه بسا چیزی برای تهیدست اسراف شمرده شود اما همان از ثروتمند، اقتار باشد و یا به عکس.

---

<sup>۱</sup> - انعام - ۱۴۱ خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

<sup>۲</sup> - غافر - ۲۸ خداوند اسرافکار و شخص بسیار دروغگو را هدایت نمی‌کند.

<sup>۳</sup> - غافر - ۳۴ این گونه خدا هر اسرافکار تشکیک کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

<sup>۴</sup> - غافر - ۴۳ همانا مصرفین در آتشند.

## مصادیق اسراف

یکی از مسائل مهم در بحث اسراف، فهم مصادیق اسراف است، در این قسم از مقوله ما به بیان موارد و مصادیق اسراف از دیدگاه اخبار و احادیث در تفسیر آیات مربوطه قرآن کریم می‌پردازیم.

### ۱- خوردن و آشامیدن

امروزه یکی از اساسی‌ترین دستورات بهداشتی، اعتدال در خوردن و آشامیدن است. می‌دانیم منشاء بسیاری از بیماریهای جسمانی خروج از اعتدال کمی و کیفی می‌باشد. چه اینکه دستگاه گوارش به عنوان مهمترین عامل امراض مختلف شناخته شده است.

بدیهی است که جسم ابزار روح می‌باشد و روح با ابزار سالم تعالی می‌یابد، و جسم ناسالم موجب تضعیف روح می‌گردد. دین مبین اسلام که به تکامل روحانی می‌اندیشد باید ترقی و سلامتی جسمانی را هم در نظر داشته باشد و بر همین اساس قرآن کریم در لزوم اعتدال جسم و پرهیز از آنچه تعادل او را به هم زند می‌فرماید:

«... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی صاحب تفاسیر متعدده<sup>۲</sup> و از جمله تفسیر مجمع البیان در

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۳۱ بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفین را دوست ندارد.

<sup>۲</sup> - ایشان در مدت عمر با برکت خود سه دوره کامل تفسیر قرآن نگاشته است. تفسیر مفصل او تفسیر «مجمع البیان» است که در ده جلد به چاپ رسیده است. تفسیر کوتاهی نیز نوشته‌اند که به «جوامع الجامع» معروف می‌باشد، سومین تفسیر وی تفسیری است که از نظر کمی بین این دو بوده و «تفسیر وسیط» نامیده شده است. این تفسیر متأسفانه در دسترس نیست.

ذیل تفسیر آیه شریفه می‌نویسد :

هارون الرشید خلیفه عباسی ، پزشکی مسیحی و متبحر داشت ، وی روزی نزد «علی بن حسین بن واقد» آمد و به او گفت: من در کتاب شما و سنت پیامبرتان چیزی از طب نمی‌یابم در حالیکه علم ابدان در کنار علم ادیان است .

هارون پاسخ داد همه دستورات طبی در نیم آیه قرآن آمده است «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا» پیامبر ما نیز همه طبابت را خلاصه نموده و فرموده است : «الْمَعِدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَأَعْطَى كُلَّ بَدَنٍ مَا عُوِّدَ بِهِ»<sup>۱</sup>

طبیب مسیحی که متحیر از سخنان هارون شده بود ، گفت : کتاب شما و پیامبر شما چیزی از طبابت برای جالینوس باقی نگذاشته است .<sup>۲</sup>

## ۲ - اسراف در اموال

اموال، حاصل دسترنج آدمی و بخشی از سود حاصله از دست دادن گرانبهاترین سرمایه ، یعنی عمر است ، و لذا همانطور که به دست آوردن آن بدون تدبیر و بسادگی امکان ندارد ، صرف و خرج آن نیز بدون تدبیر و برنامه منظم هدر دادن آن می‌باشد و چه بسا عواقب خطرناکی برای جامعه بیار آورد .  
بی تردید برخی مفاسد رایج در جهان امروزی معلول اسراف زراندوزان و ثروتمندان جهان می‌باشد ، آنهاییکه غنی گشتند و برنامه‌ای برای صرف صحیح پول خود نداشتند ، بساط خوشگذرانی خود را تهیه دیدند و با صرف اموال خود ، کاباره‌ها ، کلوپها ، ساختند و زنان و مردانی را فریفتند و مجالس هرزگی و نوازندگی و خوانندگی ترتیب دادند و حرفه‌هایی این گونه در جامعه خلق کردند و نسلهائی را

---

<sup>۱</sup> - معده، خانه درد و پرهیز، سرآمد داروهاست و نیز عادات مناسب بدنت را از وی دریغ مدار .  
مستدرک الوسایل - جلد ۱۶ - صفحه ۱۹

<sup>۲</sup> - ( مجمع البیان - جلد ۲ - صفحه ۴۱۳ ) .

تباه نمودند .

همین است که قرآن کریم چنین اسراف کنندگانی را عامل فریب و اغوای انسانها و در صف شیاطین معرفی می‌فرماید :

« . . . وَ لَا تُبَدِّرُ تَبْدِيرًا ، إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا »<sup>۱</sup>

اموال انسان می‌تواند وسیله‌ای بس مهم برای تکامل وجهه معنوی او شود ، وجهه‌ای که گاهی کمتر کسی را یارای رسیدن به آن می‌باشد .  
بر این اساس اموال در دست بشر ، بهره عمر انسان ، سلامتی وی ، امنیت و آرامش روانی او می‌باشد و از آنجا که اینها همه سرمایه خدادادی می‌باشند ، ثمره‌اش نیز ، سرمایه الهی نزد بشر بوده و باید در مسیری که عصیان پروردگار شمرده می‌شود مصرف نشود و مصداق نان خوردن و نمکدان شکستن محقق نگردد .

قال علی علیه‌السلام : « أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ »<sup>۲</sup>

امام صادق در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید :

« مَنْ أَنْفَقَ شَيْئًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَهُوَ مُبَدِّرٌ وَ مَنْ أَنْفَقَ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ »<sup>۳</sup>

## مقدار انفاق

در مورد میزان انفاق از اموال سه دسته به ظاهر متفاوت از اخبار و احادیث قابل توجه و تأمل هستند .

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۲۶ و ۲۷ و هرگز اسراف روا مدار چرا که اسرافکاران برادران شیطانند و شیطان در مقابل پروردگارش بسیار ناسپاس بود .

<sup>۲</sup> - بدانید اعطاء مال در غیر مورد خودش تبذیر و اسراف است . نهج البلاغه - خطبه ۱۲۶ .

<sup>۳</sup> - کسی که چیزی در غیر اطاعت خدا مصرف نماید اسرافکار است و آنکه در راه خیر صرف می‌کند میانه‌رو می‌باشد . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۰۲ .

## دسته اول :

گروهی از آیات و اخبار، انفاق همه مال را ستوده‌اند و بذل تمام مایملک و حتی حوائج ضروری را مدح نموده‌اند، دو آیه ذیل به توصیف چنین کسانی پرداخته‌اند .  
« ... وَ يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ »<sup>۱</sup>

« وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا »<sup>۲</sup>

در شأن نزول آیه اول آمده است روزی که سپاه اسلام بر بنی‌نضیر پیروز شد ، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به انصار فرمود : اگر می‌خواهید اموالتان را با مهاجرین قسمت کنید و در این غنائم شریک باشید و اگر مایلید اموالتان از آن خودتان باشد و به غنائم توجه نکنید؟

انصار گفتند : ما اموالمان را با مهاجرین قسمت می‌کنیم و چشم‌داشتی هم به غنائم نداریم . آنگاه خدای متعال این نیت صادق را ستود .

برخی دیگر می‌گویند: آیه در شأن هفت مجروح احد نازل شد که تشنه بودند و آب می‌خواستند و هر کدام آب را برای دیگری حواله می‌داد تا اینکه همه به شهادت رسیدند و از آن آب نیاشامیدند .

ابو هریره که از رجال احادیث اهل سنت است ، می‌گوید: مسکینی بر پیامبر وارد شد و گفت: گرسنه‌ام ، پیامبر به مردم فرمود: کسی او را مهمان کند . علی علیه‌السلام وی را مهمان کرد ولی او غذای کافی در خانه نداشت ، حضرت زهرا علیها‌السلام بچه‌ها را به خواب نمود و حضرت امیر علیه‌السلام چراغ را خاموش کرد و غذای اندک را برای مهمان آوردند . آن دو صبح به حضور پیامبر آمدند ، حضرت به آنها تبسمی کرد و آیه را تلاوت

---

<sup>۱</sup> - حشر - ۹ و آنها را بر خود مقدم می‌دارند با اینکه خود بدان محتاج ترند ، آنانکه از بخل باز داشته شده اند رستگارانند .

<sup>۲</sup> - انسان - ۸ و غذای خود را با اینکه بدان نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند .

فرمود.<sup>۱</sup>

در شأن نزول آیه دوم که همان آیه اطعام است، ابن عباس چنین نقل کرده است: حسنین علیهما السلام بیمار شدند، پیامبر با گروهی به عیادت آنها آمد و به امام فرمود: خوب بود نذری برای شفای فرزندان می کردی، علی و زهرا و فضا و در پی آنها بنا بر روایتی، حسنین علیهما السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند. فرزندان شفا یافتند و وقت اداء واجب رسید، آنان نان جو برای افطار خود تهیه کرده بودند. روز اول هنگام افطار، مسکینی و در روز دوم یتیمی و در روز سوم اسیری بر در خانه آمدند و آنان هر سه روز تمام افطار خود را انفاق کردند. روز چهارم علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را در دست داشت و نزد پیامبر آمدند، پیامبر ضعف جسمانی آنان را مشاهده کرد و ناراحت شد و به خانه زهرا آمد، زهرا نیز بسیار ضعیف شده بود و در محراب عبادت نشسته بودند، در این اثناء جبرائیل نازل و آیات سوره دهر را به پیامبر ابلاغ کرد و او را به خاطر داشتن این خاندان تبریک گفت.<sup>۲</sup>

دسته دوم:

در برخی از آیات و اخبار، بخل به شدت تقبیح شده است. «الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»<sup>۳</sup>  
قال الهادی علیه السلام: «الْبُخْلُ أَدَمُّ الْأَخْلَاقِ»<sup>۴</sup>

دسته سوم:

گروه کثیری از آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومین علیهم السلام امر به اقتصاد و

<sup>۱</sup> - (تفسیر مجمع البیان - جلد ۵ - صفحه ۲۶۰).

<sup>۲</sup> - (تفسیر مجمع البیان - جلد ۵ - صفحه ۴۰۴).

<sup>۳</sup> - نساء - ۳۷ آنها کسانی هستند که بخل می ورزند و مردم را به بخل دعوت می کنند، و آنچه که خدا از فضل خود به آنها داده است کتمان می کنند، و ما برای کفار عذاب خوار کننده ای آماده کرده ایم.

<sup>۴</sup> - بخل مذمومترین رفتارهاست. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۱۹۹.



میانه روی نموده‌اند .

« وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ »<sup>۱</sup>

« وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا »<sup>۲</sup>

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: شأن نزول این آیه آنجا بود که سائلی به خانه پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد . حضرت چیزی حاضر نداشتند . سائل پیراهن پیامبر را تقاضا کرد ، و حضرت خواسته او را ردّ نفرمود<sup>۳</sup> . آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت و یکی از اوصاف عباد الرحمن را برشمرد نیز به همین معنا اشاره داشت .

مرحوم کافی روایتی را از امام صادق علیه‌السلام در تفسیر همان آیه شریفه نقل می‌کند که شرح آن چنین است:

روزی امام آیه را تلاوت فرمود ، و مشتی سنگ‌ریزه برداشت و محکم گرفت و فرمود: این اقتار است ، سپس مشتی دیگر برداشت و همه را رها کرد و فرمود: این اسراف است . سپس مشتی سوم برداشت و مقداری را رها کرد و بقیه را گرفت و آنگاه فرمود: این قوام است<sup>۴</sup> .

جمع این سه دسته آیات و اخبار به این است که انسان مالک تمام دارائی خود می‌باشد و اگر او در حدی از توان روحی و تعالی اخلاقی باشد که اگر تمام دارائی خود را انفاق کند از خضوع وی چیزی کاسته نمی‌گردد ، به کارش عجب نمی‌ورزد ،

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۹۵ و در راه خدا انفاق کنید، و با ترک آن خود را به هلاکت نیندازید ، و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

<sup>۲</sup> - اسراء - ۲۹ هرگز دستت بر گردن زنجیر نکن و بیش از حد باز منما تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار بمانی .

<sup>۳</sup> - ( تفسیر نور الثقلین - جلد ۳ - صفحه ۱۵۹ ) .

<sup>۴</sup> - ( فروع کافی - جلد ۴ - صفحه ۵۴ ) .

و عملش را ناچیز شمرده و بر فقرش صبر می کند ، صدور این عمل از وی از بالاترین حسنات می باشد .

ولی کسی که طاقت و تحمل او کمتر است یا واجب النفقه‌هایی دارد و آنها فقر را تحمل نمی کنند که همه مایملک به دیگران اعطاء شود ، در این صورت می بایست حد اعتدال را رفتار نماید و مقتصد و میانه‌رو باشد .

این همان راهی است که خداوند برای توجه خلائق به آن پیامبرش را توصیه می فرماید و حضرت امیر علیه السلام به آن دستور می دهد.

قال علی علیه السلام : « كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا ، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا »<sup>۱</sup>

اگر سؤال شود که مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی اولیاء دیگر طاقت و تحمل انفاق همه اموال خود را نداشتند که به اعتدال در انفاق مأمور بودند؟ در پاسخ خواهیم گفت که اعتدال پیامبر صلی الله علیه و آله در انفاق و نیز میانه روی برخی اولیاء در این باره، به جهت اعلام حکم شرعی است نه بیان حال خودشان، چه اینکه آنان خود گاهی از همه دارائی خود می گذشتند، چنانچه مثالهایی را در این باره نقل نمودیم.

البته مورد انفاق نیز بی تأثیر نیست، و دادن مال کمی به کسی که آن را در مسیر گناه و معصیت مصرف می کند اسراف می باشد. همانطور که بخشش دارائی وسیعی به انسان وارسته نیازمند قابل مدح و ستایش است.

از امام عسکری علیه السلام : نقل شده است که :

« لَوْ جُعِلَتْ الدُّنْيَا كُلُّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً وَأَطَعْتَهَا مَنْ يُعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أَنِّي مُقَصِّرٌ فِي حَقِّهِ »<sup>۲</sup>

معیار اساسی

<sup>۱</sup> - گشوده دست باش و نه اسرافکار ، میانه رو باش و نه تنگدست . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - جلد ۱۸ - صفحه ۱۵۰ .

<sup>۲</sup> - اگر همه دنیا را لقمه‌ای کنم و به کسی که خالصانه خدا را پرستش می کند بخورانم خود را مقصّر می دانم و آن را در حقّ وی کوتاهی می شمارم . مستدرک الوسایل - جلد ۱۶ - صفحه ۲۵۲ .

متوجه شدیم اسراف و اقتار تنها در مقدار مصرف نیست بلکه کیفیت مصرف نیز باید لحاظ شود. بر این اساس مثلاً اگر کسی چندین دست لباس دارد و همه را به نوبت و هر کدام را در محل خود می‌پوشد، لباس کار را هنگام کار می‌پوشد، و از لباس بیرون و مجالس رسمی در زمان خاص خود استفاده می‌کند، قطعاً مسرف نیست، ولی اگر کسی لباس مجالس و محافل خود را هنگام کارگری در منزل استفاده کند، مُسرف شمرده می‌شود.

«اسحاق بن عمار» می‌گوید: از امام کاظم علیه‌السلام پرسیدم: کسی ده پیراهن دارد آیا این اسراف است؟

امام علیه‌السلام فرمودند:

« لا وَ لَكِن ذَلِكْ اَبْقَى لِثِيَابِهِ وَ لَكِن السَّرْفَ اَنْ تَلْبَسَ ثَوْبَ صَوْنِكَ فِي الْمَكَانِ الْقَدْرِ »<sup>۱</sup>

و نیز مثلاً کسی که انفاق می‌کند اگر مورد انفاق را در جای خود مصرف کند، هر مقداری هم بدهد قطعاً اسراف نیست بلکه ممدوح است، ولی اگر جزئی‌ترین چیز را در مسیر معصیت مصرف کند، اسراف شمرده می‌شود.

### ۳ - اسراف در اعمال

از مهمترین مصادیق اسراف، اسراف در اعمال است و آن هدر دادن بهترین سرمایه یعنی «عُمُر» می‌باشد سرمایه‌ای که هیچگاه با اموال و مصارف زندگی و... قابل قیاس نیست. قرآن کریم بارها از معاصی و گناهان تعبیر به اسراف نموده است.

در آیه ذیل از گناه تعبیر به اسراف شده است.

« قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ انْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ... »<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - نه، این برای بقاء لباسها بهتر است، اسراف آنست که لباس حفظ آبرو را در جای پستی بپوشی. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۳۱۷.

<sup>۲</sup> - زمر - ۵۳ بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید.

و در این آیه اعراض از ذکر خدا که موجب معیشت ضنک است ، اسراف نامیده شده است ، خداوند بعد از بیان سخنی در باره عذاب اعراض کنندگان از یاد او می‌فرماید :

« وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى <sup>۱</sup> »  
در آیه ذیل خدای متعال تزئین شیطان را عامل غفلت انسان و غفلت را اسراف نامیده است .

« . . . كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ <sup>۲</sup> »

عمل فرعون که ادعای خدائی می‌نمود و خلاق را بنده خویش می‌دانست ، در آیه ذیل اسراف شمرده شده است .

« . . . وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ <sup>۳</sup> »

مثل این تعبیر در سوره دخان آیه ۳۱ نیز آمده است .

و در آیه ذیل ، همجنس‌بازی قوم لوط ، اسراف شمرده شده است .

« إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ <sup>۴</sup> »

خدای متعال هر عضوی را برای چیزی خلق نموده است ، لذا استفاده از آن عضو در محل دیگر اسراف شمرده می‌شود به بیان دیگر هر عضوی حقی بر انسان دارد ، رعایت آن حقوق اعتدال و اقتصاد و به کارگیری عضو در غیر مورد خود اسراف است .

از نظر کمی نیز همین قانون جاری می‌باشد ، یعنی از هر عضوی بایستی در حد

---

<sup>۱</sup> - طه - ۱۲۷ و این گونه کسی را که اسراف کند و ایمان به آیات پروردگارش نیاورد جزا می‌دهم و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است .

<sup>۲</sup> - یونس - ۱۲ این گونه برای اسرافکاران ، اعمالشان زینت داده شده است .

<sup>۳</sup> - یونس - ۸۳ فرعون در زمین برتری می‌جست و از اسرافکاران بود .

<sup>۴</sup> - اعراف - ۸۱ آیا شما شهوت خود را به سوی مردان و نه زنان می‌برید ، شما گروهی اسرافکارید .

تبادل بهره برد ، اگر بهره‌بری بیش از حد تعادل باشد اسراف صورت گرفته است و اگر عضو عاطل و باطل گردد و کاری از آن بر نیاید و بکار گمارده نشود ، اقتار می‌باشد .

قال الصادق عليه السلام : « مَنْ بَاتَ سَاهِرًا فِي كَسْبٍ وَ لَمْ يُعْطِ الْعَيْنَ حَظَّهَا مِنَ النَّوْمِ فَكَسَبَهُ ذَلِكَ حَرَامٌ »<sup>۱</sup>

و البته درآمد حاصله نیز سحت و حرام است .

« أَلْصَّنَاعُ إِذَا سَهَرُوا اللَّيْلَ كُلَّهُ فَهُوَ سَحْتٌ »<sup>۲</sup>

و یا مثلاً پر خوابی که حاصل بکار نگرفتن اعضا است اقتار است و البته می‌توان آن را اسراف در خواب نیز شمرد .

قال الصادق عليه السلام : « إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ »<sup>۳</sup>

### اسراف در اعمال خیر

از اخبار و احادیث زیادی بر می‌آید که هر گونه صرف اموال در کارهای نیک اسراف شمرده نمی‌شود .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ وَ لَا سَرْفَ فِي الْخَيْرِ »<sup>۴</sup>

حضرت امیر علیه السلام نیز می‌فرماید :

« الْأَسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ »<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - کسی که شبانه نیز علاوه بر روز در طلب کسب باشد و بهره چشم را که خواب است نپردازد ، چنین کسبی از وی حرام است . ( وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۸ ) .

<sup>۲</sup> - صنعتگرانی که همه شب علاوه بر روز بیدارند و بکار مشغول می‌باشند ، حاصل زحمت آنها حرام است . ( وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۸ ) .

<sup>۳</sup> - خداوند کسی را که بسیار می‌خوابد و زیاد استراحت می‌کند ، مبعوض می‌دارد . بحار الانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۱۸۰ .

<sup>۴</sup> - خیری در اسراف نیست و اسراف در امر خیر نمی‌باشد . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۶۹ .

<sup>۵</sup> - اسراف در همه چیز جز اعمال نیک مورد نکوهش است . غرر الحکم .

## دروغ (۱)

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»<sup>۱</sup>

سکوت و سخن دو واژه متضاد می‌باشند، اگر این دو باهم مقایسه شوند،

سکوت اولی است مگر اینکه سخن لازم و واجب شود.

سخن خود نیز به دو قسم صدق و کذب تقسیم می‌شود. این دو نسبت به هم متضاد هستند. در نگاه اول صدق به سخنی اطلاق می‌شود که مطابق واقع باشد،

و کذب سخنی است که مطابق واقع نباشد.

---

<sup>۱</sup> - آدرس و تفسیر آیه خواهد آمد.

هر چند مشهور دانشمندان، این معنا را برای صدق و کذب پذیرفته‌اند ولی آنچه بنظر دقیق تر و برهانی تر می‌رسد این است که: گاهی سخن مطابق واقع، مطابق اعتقاد نیز می‌باشد، بی تردید به چنین سخنی، راست اطلاق می‌شود. ولی گاهی سخن مطابق واقع بر خلاف اعتقاد است، اعتقاد به سبب بودن چیزی دارد، و او می‌گوید زرد است. با اینکه آن شیء در واقع و در محیط خارج زرد می‌باشد، چنین سخنی را نمی‌توان متصف به صدق دانست.

گاهی نیز سخن مخالف واقع، مخالف اعتقاد هم می‌باشد، این سخن کذب است، ولی گاهی سخن مخالف واقع، مطابق اعتقاد می‌باشد، مثلاً اعتقاد حاصل از قطع و یقین دارد و یا اطمینان برای او حاصل شده است که فلان کتاب را خوانده است و او می‌گوید خوانده‌ام، در حالی که امر بروی مشتبه شده و کتاب دیگری را مطالعه نموده است. چنین سخنی را نمی‌توان دروغ دانست. این تعریف از صدق و کذب بنظر ما بهتر می‌باشد.

مؤید تعریف مذکور این است که: خدای متعال منافقین را که شهادت به پیامبری حضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهند، تکذیب می‌کند، با اینکه سخن آنها مطابق واقع است، ولی چون این سخن با اعتقاد فاسدشان برابر نیست، آنها دروغگو محسوب می‌شوند.

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»<sup>۱</sup>

علاوه بر آنچه گفته شد، از آنجا که نیت هر عملی در پاداش و کیفر آن مؤثر می‌باشد، نمی‌توان سخنی را که مطابق اعتقاد بوده ولی مخالف واقع است، کذب دانست و بر آن کیفر مترتب کرد.

---

<sup>۱</sup> - منافقون - ۱ هنگامی که منافقین نزد تو می‌آیند و گویند ما شهادت می‌دهیم که یقیناً رسول خدائی، خدای میداند تو رسول او هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقین دروغگو هستند.

## بیان دیگر:

صدق و کذب بر دو گونه است: صدق و کذب خبری، صدق و کذب مخبری. در صدق و کذب خبری، خبر با واقع سنجیده می‌شود، اگر مطابق واقع بود صدق است هر چند مخالف اعتقاد باشد و اگر مطابق واقع نبود کذب است هر چند مطابق اعتقاد باشد.

ولی در صدق کذب مخبری، خبر با اعتقاد سنجیده می‌شود، اگر مطابق اعتقاد بود صدق است هر چند با واقع مطابق نباشد و اگر مطابق اعتقاد نبود کذب است هر چند با واقع مطابق باشد.

بحث ما به عنوان یک بحث اخلاقی پیرامون صدق و کذب مخبری است و طبعاً آیات و روایات، مذمت دروغ مخبر را تقبیح می‌نمایند و جزاء و پاداش او را مطرح می‌کنند.

به هر حال در پی این مقدمه باید گفت:

اسلام دین راستی و صداقت است، تمامی معیارهای اصلی و فرعی این آئین بر پایه صدق بناگذاری شده است.

خالق هستی تنها به راستی سخن گفته است.

«وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»<sup>۱</sup>

پیامبران او نیز همه از راستگویان امت خود بوده‌اند.

«بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۲</sup>

مؤمنین به پیامبران، همگی صادق بوده و هستند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي

---

<sup>۱</sup> - انعام - ۱۱۵ و سخن پروردگار تو به صدق و عدل کامل شد، کسی نمی‌تواند سخنان او را تغییر دهد و او شنوا و داناست.

<sup>۲</sup> - صافات - ۳۷ بلکه پیامبر خدا حق را آورده است و انبیاء گذشته را تصدیق نموده است.



سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ<sup>۱</sup>  
وجایگاه آنها نیز مکان صدق است.  
«فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۲</sup>  
و معاندین آنها نیز همگی کاذبند.  
«قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ...»<sup>۳</sup>

## اساس در سخن

خدای متعال زبان را برای راستگویی خلق نموده است، و ادای حقّ زبان به این است که آن را در همین مسیر قرار گیرد.  
امام سجاد علیه‌السلام در رساله حقوق خود پیرامون حقّ زبان می‌فرماید:  
«وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ، وَإِجْمَامُهُ الْإِلْمَ لِمَوْضِعِ الْحَاجَّةِ وَالْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا»<sup>۴</sup>  
دروغ در واقع، خارج کردن زبان از مسیر خود و منحرف نمودن آنست.  
قال علیّ علیه‌السلام: الْكُذِبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ»<sup>۵</sup>

## اوصاف کذب

<sup>۱</sup> - حجرات - ۱۵ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، سپس هرگز شکی و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها راستگویانند.

<sup>۲</sup> - قمر - ۵۵ در جایگاه صدق نزد خدای مالک و مقتدر جای دارند.

<sup>۳</sup> - انعام - ۵۷ بگو من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آن را تکذیب کردید.

<sup>۴</sup> - حقّ زبان این است که با خودداری از گفتار زشت حرمتش را نگه داری، به گفتار نیک عادتش دهی، آن را جز در موارد نیاز و منافع دین و دنیا بکار نیندازی. تحف العقول مترجم - صفحه ۲۹۳ و بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۱.

<sup>۵</sup> - دروغ، زایل نمودن نطق است از حالتی که خدای آن را برای همان خلق نموده است. غرر الحکم.

اخبار و احادیث وارده از معصومین علیهم السلام کذب را چنین توصیف کرده‌اند:

### ۱ - خیانت به امانت است

کذب از مقوله کلام است و خیانت در امانت یا خلف وعده چنین نیستند ولی از این نظر که منجر نشدن وعده، مخالفت با واقع و اعتقاد است، کذب شمرده می‌شود، کما اینکه انجام وعده، صدق می‌باشد.

قال علی علیه السلام: «الصدقُ أمانةٌ والكذبُ خيانةٌ»<sup>۱</sup>

### ۲ - خیانت به حقوق برادران دینی است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ»<sup>۲</sup>

### ۳ - شر سخن است

بدترین سخنان و متنفرترین گفتارها، سخنان متناقض هستند که آغاز و پایان آنها تهافت داشته باشد.

قال علی علیه السلام: «شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَضَ بَعْضُهُ بَعْضًا»<sup>۳</sup>

### ۴ - نفاق و دو روئی است

نفاق یعنی مطابق نبودن ظاهر و باطن. سخن چون از لب خارج شد اگر مطابق درون سخنگو نباشد از بارزترین مصادیق نفاق لغوی شمرده می‌شود و طبیعتاً چون این سخن پیامدهای بدی بدنبال دارد، سخنگو را به سوی نفاق مصطلح می‌کشاند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْكُذِبُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النِّفَاقِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - راستگوئی، امانت‌داری بوده و دروغگوئی، خیانت است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۱.

<sup>۲</sup> - خیانتی بزرگ است که با برادرت سخن بگوئی و او تو را تصدیق کند و تو وی را تکذیب نمائی. الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۹۶.

<sup>۳</sup> - بدترین سخنان، سخنی است که قسمی از آن بخش دیگرش را نقض کند. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - دروغ دری از درهای نفاق است. کنز العمال - ۸۲۱۲.

خدای متعال «تعلبه» را بعد از اینکه زکات خود را پرداخت نمود منافق دانست و علت آن را خلف وعده و دروغ گوئی او شمرد.  
«فَاعْتَبِهِمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»<sup>۱</sup>  
۵ - غده اخلاق است

هر چند آدمی در زینده نمودن خود به اوصاف نیک اخلاقی بکوشد، اما وجود دروغ در وی، چون غده‌ای چرکین سراسر نیکیهای او را از بین می‌برد.  
قال علی علیه السلام: «الْكَذِبُ شَيْنُ الْأَخْلَاقِ»<sup>۲</sup>

۶ - از بزرگترین کبائر است  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ، قُلْنَا بلى يا رسول الله، قال: الْأَشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدِينَ».

و در آن حال که تکیه داده بودند نشسته و فرمودند:  
«أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ (اى الكَذِبِ)»<sup>۳</sup>

راوی می‌گوید: حضرت اینقدر تکرار فرمود که ما با خود گفتیم: ای کاش سکوت می‌فرمودند.

۷ - کلید هر گناهی است

اینکه گناهی بتواند کلید تمامی معاصی و گناهان باشد تنها در خصوص دو معصیت آمده است.

قال الباقر عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِشَرِّ أَقْفَالٍ وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابُ وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - توبه - ۷۷ این عمل (ترک زکات) نفاق با خدا را تا روز ملاقات در دلهايشان برقرار ساخت، این بدان جهت است که از پیمان الهی تخلف نمودند و دروغ گفتند.

<sup>۲</sup> - دروغ غده اخلاق است. غرر الحكم.

<sup>۳</sup> - آیا شما را خبر دهم به بزرگترین گناهان کبیره، آنها عبارتند از: شرک به خدا، عقوق والدین، سخن دروغ. مستدرک الوسائل - جلد ۱۷ - صفحه ۴۱۶.

<sup>۴</sup> - همانا خدای متعال برای بدیها قفلهایی قرار داده است و کلید این قفلها، شرابند، و دروغ بدتر از شراب است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۳۶.

والبته همانطور که مشاهده شده، دروغ از شراب بدتر است و گوئی قفل شراب به وسیله کلید دروغ باز می‌شود.

قال الامام العسکری عليه السلام: «جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ»<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود آورده است: روزی شخصی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض نمود: من به چهار گناه دچارم: زنا، شرب خمر، سرقت و دروغ. شما دوست دارید کدام را ترک کنم؟ کدام برای ترک، اولی است؟

آن حضرت پاسخ فرمود: «دَعِ الْكَذِبَ» «دروغ را ترک کن». وی رفت، هرگاه

می‌خواست زنا کند، با خود می‌گفت: اگر از من در مورد گناهم سؤال کنند، چه

بگویم، اگر انکار کنم، وعده داده‌ام که دروغ نگویم، اگر راست بگویم مرا حدّ

میزنند؟ نیز هرگاه می‌خواست شراب بنوشد یا دزدی کند با همین افکار روبرو بود،

لذا به سوی رسول خاتم صلی الله علیه و آله برگشت و عرض نمود: همه راهها را بر من بستنی، من همه را ترک کردم.<sup>۲</sup>

مرحوم مجلسی در بحار الانوار نیز این داستان را آورده است.<sup>۳</sup>

## ۸ - محو کننده ایمان است

هر گناهی قسمتی از ایمان را می‌زداید، و نقطه‌ای سیاه در ایمان انسان ایجاد

می‌کند، طبیعتاً گناهی که اصل و اساس یا به تعبیر دیگر کلید همه معاصی شمرده

می‌شود. می‌بایست همه ایمان را بزداید.

قال علی عليه السلام: «جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ، أَلْصَادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَكَرَامَةٍ،

<sup>۱</sup> - همه خبائث در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۳.

<sup>۲</sup> - (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - جلد ۶ - صفحه ۳۵۷).

<sup>۳</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۲).

وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاهٍ وَمَهَانَةٌ<sup>۱</sup>

آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت به همین معنا اشاره داشت.

«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»<sup>۲</sup>

در شأن نزول این آیه آمده است:

گاهی آیه‌ای نازل میشد و حاوی دستوری بظاهر سخت بود، چندی بعد آیه‌ای نازل گشت و دستور ساده‌تری داشت.

مشرکین با دیدن این سبک نزول آیات که اهدافی را دنبال می‌کرد، می‌گفتند:

محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اصحاب خود را تمسخر می‌کند و هر روز به چیزی فرمان میدهد، پس معلوم است که گفته‌های وی از خود اوست نه از سوی خداوند.

در پی این طرز تفکر غلط، آیاتی نازل شد و در ضمن بیان نزول نشانه‌ها از سوی خداوند و اقامه برهان برآن، دروغگو را بی‌ایمان معرفی فرمود و زشت‌ترین تصویر دروغ را رسم نمود.<sup>۳</sup>

## تبعات دروغ

دروغ چون هر معصیت دیگر آثار وضعی عدیده‌ای در دنیا باقی می‌گذارد که از جمله آنها:

### ۱- مانع حسنات

هر گناهی به فراخور خود مانع انجام نیکیها می‌شود، و آدمی را به‌سوی زشتیها

---

<sup>۱</sup> - از دروغ بر کنار باشید که از ایمان فاصله دارد، راستگو در مسیر نجات و بزرگواری، و دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و پستی قرار گرفته است. نهج البلاغه - خطبه ۸۵ به ترتیب فیض و ۸۶ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - نحل - ۱۰۵ تنها کسانی دروغ می‌گویند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آنها‌یند.

<sup>۳</sup> - نحل - ۱۰۱ به بعد.

می‌کشاند، کما اینکه هر عمل خوبی، نیکیه‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و از بدیها گریزان است.

این حالت مقتضای قاعده کلی و جاری در سراسر گیتی یعنی قانون جاذبه و دافعه و جذب هر چیزی به وسیله هم‌نوع خود و دفع از غیر هم‌نوع می‌باشد.

#### نوریان مر نوریان را طالبند

ناریان مر ناریان را جاذبند

و از آنجا که دروغ کلید تمامی گناهان است، این قاعده شکل وسیعتری در خصوص این گناه می‌یابد، به طوری که قادر است همه خطاها را به سوی خود بکشاند و از جمله حسنات دور گردد.

در روایت ذیل به دفع یکی از بهترین چهره‌های اعمال حسن به وسیله دروغ اشاره شده است.

قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَوَةَ اللَّيْلِ»<sup>۱</sup>

#### ۲ - کاستن روزی

کاهش رزق و روزی در روایات، علت‌هایی دارد که از جمله آنها دروغ است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ»<sup>۲</sup>

و اگر دروغ عادت انسان شود کاهش روزی به فقر می‌انجامد.

قال علي عليه السلام: «إِغْتِيَاذُ الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»<sup>۳</sup>

#### ۳ - فراموشی و ضعف حافظه

دروغ حافظه انسان را نسبت به مطالبی که باید بخاطر داشته باشد زایل می‌کند.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسْيَانَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - انسان دروغی می‌گوید و به همان علت از نماز شب محروم می‌شود. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۰.

<sup>۲</sup> - دروغ روزی را می‌کاهد. الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۹۶.

<sup>۳</sup> - مداومت در دروغ‌گوئی، مورث فقر و تهیدستی است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۱۶.

<sup>۴</sup> - از چیزهایی که به وسیله آن خداوند به دروغگویان کمک نموده، فراموشی است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۳.

این اثر برای دروغ چنان قوی است که گاهی دروغگو نسبت به آنچه که دروغ بسته، فراموش کار می‌شود و عملی از او سر میزند که خلاف گفته‌اش را اثبات می‌کند.

برادران یوسف، چون یوسف را در چاه انداختند، پیراهن وی را به خون گوسفندی آغشته کردند و گفتند: گرگ او را دریده است. در حالیکه متوجه نبودند که وقتی گرگ بچه را بدرد، می‌بایست پیراهن پاره شود و جز اندکی از آن چیزی باقی نماند، چرا که گرگی یافت نمی‌شود که لباسی از تن کودکی درآورد و آنگاه وی را ببلعد، مگر گرگان انسی. قرآن کریم چه زیبا این مطلب را بیان فرموده است.

«وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ...»<sup>۱</sup>

«کذب» مصدر و برای مبالغه آمده است، یعنی برادران پیراهن را به خونی که دروغ آن واضح و آشکار بود آغشته نموده و به حضور پدر آوردند. البته این اثر دروغ برای دروغگو نعمتی است تا بلکه به خود آید و از این گناه دست بردارد، شاید به همین جهت باشد که امام ششم علیه‌السلام فرموده اند: فراموشی چیزی است که خداوند با آن به دروغگو کمک می‌کند.

#### ۴ - رسوائی

یکی از بدترین آثار سوء دروغگوئی رسوائی است، و دروغگو رسوا می‌شود. علامه طباطبائی رحمه‌الله در تفسیر المیزان در مورد این اثر از دروغ برهانی عقلی اقامه می‌فرماید که خلاصه آن با اضافه توضیحات ما، چنین است:  
نظام هستی، کاملاً به هم مرتبط و چون رشته‌ای زنجیر و چرخه‌ای گردان می‌باشد که دائماً در حال تغییر و تحول است، به طوری که اگر یک حلقه بگسلد تمام

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۱۸ و پیراهن او را با خونی دروغین نزد پدر آوردند.

نظم این سازمان به هم می‌ریزد و اثر گسستگی در سایر حلقه‌ها آشکار می‌شود. هر حلقه‌ای آثار و پیامدهائی دارد، وقتی باشد اثرات وی پی در پی خواهند آمد، ولی اگر حذف شود، نوعی دوگانگی را در پی خواهد داشت، زیرا از سوئی برای تکمیل چرخه حیات، آثار و تبعات آن حلقه لازم است و از طرف دیگر نبود حلقه، نبود اثر را می‌طلبد.

لذا اگر انسان یک مطلب را کتمان کند و دروغ بگوید چون توان حفظ تمام ملزومات آن را ندارد، در طول مسیر، ناگزیر آثاری برای تکمیل رشته بروز میدهد که از حقیقت حلقه مفقوده خبر می‌دهد و این باعث رسوائی بشر دروغگو می‌شود.<sup>۱</sup>

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْكُذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ»<sup>۲</sup>

گویند:

سلطان حسین میرزا حاکم خراسان و زابلستان، هدایائی توسط امیرحسین ابیوردی برای سلطان یعقوب حاکم آذربایجان فرستاد، از جمله هدایا «کلیات جامی» بود که می‌بایست ابیوردی آن را از کتابدار تحویل گیرد. وی کتاب را اخذ و ضمیمه هدایا کرد.

وقتی او به دربار سلطان یعقوب رسید، سلطان از خستگی راه جو یا شد، ابیوردی گفت: چون کلیات جامی به همراه داشتم خسته نشدم. یعقوب که به این کتاب علاقه داشت، دستور داد اول آن را از میان هدایا بیاورند. وقتی کتاب را آوردند، دیدند کتاب «فتوحات مکی» است و کتابدار به اشتباه این کتاب را تحویل داده است.

این واقعه موجب شرمساری ابیوردی در دربار آذربایجان و خراسان شد.

قال الصادق عليه السلام: «لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ بِهَائِكَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - (تفسیر المیزان - جلد ۱۱ - صفحه ۱۰۳).

<sup>۲</sup> - دروغگوئی روی را سیاه میگرداند. الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۹۶.

<sup>۳</sup> - دروغ نگو که آبروی تو میرود. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۱۹۲.



## ۵ - فسق آور

«ولید بن عقبه» بخاطر خبر دروغش براینکه قبیله «بنی مطلق» مرتد شده‌اند و قصد حمله به وی داشته‌اند، فاسق شمرده شد و فسق او را قرآن کریم بیان نمود.  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...»<sup>۱</sup>

## ۶ - دوری از برکت

از آثار دروغ، دور شدن ملائک و فرشتگان الهی از دروغگو هستند، کسانی که واسطه افاضه رحمت و وسیع حضرت حق تبارک و تعالی می‌باشند.  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ الْمَلِكُ عَنْهُ مِثْلَ مَنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ»<sup>۲</sup>

## ۷ - همسنگ میت

دروغ انسان را همسنگ میت می‌کند، چه اینکه فضل زنده بر مرده این است که مردم از زنده نفع برند و فواید او شامل دیگران شود، و مورد اعتماد خلاق باشد، کسی که وجودش فایده‌ای برای خلاق ندارد و مورد اعتماد و اطمینان احدی نمی‌باشد، زنده نیست بلکه مرده‌ای بین زندگان است. به این حدیث که از جمله احادیثی می‌باشد که انسان از چینش کلماتش قطع می‌یابد از زبان کسی جز معصوم صادر نشده است توجه کنید:

قال على عليه السلام: «الْكَذَابُ وَالْمَيِّتُ سِوَاءٌ، لَأَنَّ فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ، أَلْتَقَهُ بِهِ، فَإِذَا لَمْ يُوْتَقْ بِكَلَامِهِ فَقَدْ بَطَلَتْ حَيَاتُهُ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - حجرات - ۶ ای مؤمنین اگر فاسقی برای شما خبری بیاورد درباره آن تحقیق کنید.

<sup>۲</sup> - وقتی بنده دروغ می‌گوید فرشته به قدری که چشم کار کند از بدی بوی دروغ او فاصله می‌گیرد.  
الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۹۷.

<sup>۳</sup> - دروغگو و میت مساوی هستند. زیرا برتری زنده بر مرده به این است که زنده مورد اطمینان می‌باشد، لذا اگر سخن زنده‌ای مورد اطمینان نباشد، حیاتش باطل و بی فایده است. غرر الحکم.

## موجبات دروغ

دروغ می‌تواند به چند علت ذیل انجام گیرد.

### ۱- عادت

برخی خوی دروغ یافته‌اند و به آن عادت نموده‌اند، اینان در هر مجلسی بدون اینکه کوچکترین آثار شرمساری بیابند، دروغهای غیر قابل پذیرش می‌گویند و تکان دادن سر را از سوی مخاطب که حاکی از تعجب و عدم پذیرش وی است، دال بر تصدیق ادعای خود می‌شمارند.

چنین اشخاصی اصطلاحاً «کذاب» نامیده می‌شوند و کذب برای اینان طبیعت ثانویه شده است. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر «کذاب» به «عبدالرحمن بن حجاج» که خیال می‌کند کذاب به کسی اطلاق می‌شود که در مورد چیزی دروغ گفته می‌فرماید: «لَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَاكَ مِنْهُ وَلَكِنَّ الْمَطْبُوعُ عَلَى الْكَذِبِ»<sup>۱</sup>

### ۲- حسادت

آنکه نتواند نعمتی را بر کسی ببیند، و خود را لایق تر نسبت به همان نعمت به حساب آورد و به همی سبب زوال نعمت و یا رسیدن بلا را به او بطلبد، برای تحقق چنین هدفی به هر عملی ممکن است دست بزند که چه بسا دروغ آسان‌ترین آنها و هموارترینشان نزد او باشد.

### ۳- تبرئه خود

گاهی آدمی برای توجیه عمل خلاف خود و تبرئه شدن نزد دیگران از حربه دروغ استفاده می‌کند.

### ۴- غرور

گاهی انسان برای اینکه خود را بیشتر از آنچه که هست نشان دهد و یا حقارت‌های

---

<sup>۱</sup> - خیر، کسی یافت نمی‌شود مگر اینکه دروغی از او سر میزند، بلکه کذاب یعنی کسی که به دروغگوئی عادت کرده است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۴۸.

خود را ببوشاند به دروغ متوسل می‌شود. او بدون اینکه مطلبی را فهمیده باشد، مطرح می‌کند و چیزی که نقشی در آن نداشته به خود منسوب می‌نماید.

قال رسول الله ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الْكُذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَسْمَعٍ»<sup>۱</sup>

#### ۵ - طمع در اموال مردم

برخی برای زیر پای گذاشتن حقوق مردم و بلعیدن دسترنج آنها متوسل به این گناه می‌شوند، بدترین انواع دروغها، دروغ در کسب و کار و تجارت، به طمع رسیدن به سود بیشتر است.

رسول خدا دروغ در تجارت را بالاترین رباها شمرده است.

«أَرْبَى الرَّبَا الْكُذِبُ»<sup>۲</sup>

#### ۶ - مزاح و خنده

بسیارند کسانی که صرفاً برای خندانن دیگران به هر اقدامی دست می‌زنند و زبان را در اختیار سرور کاذب مردم قرار می‌دهند.

رسول خدا ﷺ در ضمن سفارشها و وصایای خود به ابوذر رحمه الله فرموده‌اند:

«وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، وَيَيْلٌ لَهُ وَيَيْلٌ لَهُ وَيَيْلٌ لَهُ»<sup>۳</sup>

#### دروغ در قیامت

همانطور که بیان شد دروغ از گناهان کبیره است و وعده آتش قیامت دارد.

د ادامه وصایای پیامبر ﷺ به ابوذر رحمه الله آمده است:

«يَا اِبَاذِرَ مَنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ قَدَيْهِ وَمَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - برای دروغگوئی انسان کافی است که هر چه بشنود بگوید. کنز العمال - ۸۲۰۸.

<sup>۲</sup> - بالاترین رباها، دروغ است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۶۳.

<sup>۳</sup> - وای بر کسی که برای مردم سخن می‌گوید و دروغ میراند تا مردم را به آن بخنداند، وای بر او وای بر او، وای بر او. (وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۷ و بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۸۸ و کنز العمال - ۸۲۱۵).

<sup>۴</sup> - ای ابوذر، کسی که بین دوران و دلب خود را مالک باشد، وارد بهشت می‌شود. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۹۰.

در باب عذاب برزخیان آمده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده اند:  
در شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک، و بدنش چون الاغ بود،  
وی فتنه جوئی می کرده و دروغ می گفته است.  
دیدم مردی را به پشت خوابانیده و کسی بر بالای سر او ایستاده و چیزی چون  
عصای آهنی در دست دارد و از یک طرفش می آمد و با آن به صورتش می زد و  
دهان تا قفایش را تکه تکه می کرد و به بینی و چشم او میزد، و آنگاه از طرف دیگری  
آمده عملش را چنین تکرار می نمود. پرسیدم: این چه کسی است؟ جبرائیل گفت:  
کسی که صبح از خانه خارج می شود و دروغی می گوید که زیانش به آفاق میرسد.  
در پایان این بخش از بحث به آیه ای که در سوره «جاثیه» آمده و جزای دروغگو  
در قیامت را معین نموده است توجه کنید:

«وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»<sup>۱</sup>

افاک صیغه مبالغه افک است و به کسی اطلاق می شود که بسیار دروغ گوید و یا  
دروغی بزرگ بر زبان آورد.  
در این آیه، ویل که نوعی عذاب اخروی است، سرانجام هرزه زبانان پر دروغ ذکر  
شده است.

---

<sup>۱</sup> - جاثیه - ۷ وای بر بسیار دروغگوی گنهکار.



## دروغ (۲)

بدنبال بحث گذشته و ذکر کلیاتی پیرامون دروغ، اکنون بعد از بیان مراتب کلی دروغ به ذکر مصادیق دروغ و موارد جواز آن می‌پردازیم. دروغ همانند هر معصیت دیگر تشکیک پذیر و دارای مراتب عدیده‌ای است که از شبه دروغ آغاز و به دروغ بستن بخدای متعال منتهی می‌شود.

به برخی از این مراتب و گزیده‌ای از موارد آنها توجه کنید:

## مراتب دروغ

### ۱- دروغ به خدا

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَنفَثَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ»<sup>۱</sup>

از بدترین انواع دروغ، دروغ بستن به خداوند است، یعنی چیزی را که حضرت حق نفرموده است، به وی نسبت داد و یا مطلب حقی را از او سلب نمود. قرآن کریم بارها از اینکه خلاق چیزی را از قبیل خود تحریم کنند و یا حلال نمایند، نهی فرموده است.

«سمره بن جندب» با گرفتن ۴۰۰ هزار درهم اعلام میدارد آیه ۲۰۴ سوره بقره در شأن علی علیه السلام و آیه ۲۰۷ همان سوره در شأن ابن ملجم نازل شده است.

کسانی که با تفاسیر اهل سنت آشنائی دارند درمی‌یابند در جای جای قرآن که آیه‌ای در وصف حضرت امیر علیه السلام نازل شده است عباراتی چون نزل فی عمر، نزل فی ابوبکر، نزل فی... به کرات بچشم می‌خورد، اینان چون می‌دانستند از بین بردن شأن نزول واقعی امکان ندارد، خواسته‌اند حداقل تشکیکی در ذهن مسلمین نسلهای آینده ایجاد کنند.

از جمله موارد دروغ به خدا، دروغ گفتن با خداست، کسانی که با زبان، ستایش خدای می‌کنند و در عمل راه دیگر می‌روند.

آیا آنانکه شبانه روز حداقل ده بار می‌گویند: خدایا تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوئیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و در عمل طوق بندگی هر کسی را بر

---

<sup>۱</sup> - نحل - ۱۱۶ بخاطر دروغی که بر زبان شما جاری می‌شود نگوئید این حلال و آن حرام است، تا بر خدا افتراء ببندید. کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد.

گردن می‌نهند و به هر چیزی متمسک می‌شوند، دروغگو نیستند؟  
و آیا آنانکه، صدای عجز و ناله به درگاه حق بلند می‌کنند و هم نوا با دعای کمیل  
علی علیه‌السلام و مناجات عرفه امام حسین علیه‌السلام و ابوحمزه فرزندش علیه‌السلام، می‌گردند و خود را خاشع  
و خاضع به درگاه احدیت معرفی می‌کنند، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ  
خَاشِعٍ...» و این سخنان از زبان آنان فراتر نمی‌رود، دروغگو نیستند؟

۲- دروغ به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

قال علی علیه‌السلام: «قَوْلَ اللَّهِ لَأَنْ آخَرَ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ تَخَطَّفَنِي الطَّيْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكْذِبَ عَلَيَّ  
رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله»<sup>۱</sup>

۳- دروغ به معصومین علیهم‌السلام

دارالسلام آورده است: شخصی حضور عالم جلیل القدر، نویسنده کتاب  
«مقامع» رسید و گفت: در خواب دیدم با دندان گوشت بدن مبارک امام حسین علیه‌السلام می‌کنم،  
آقا سر بزیر انداخت و قدری به تفکر فرو رفت و گفت: شاید روضه خوانی می‌کنی،  
پاسخ داد: بلی، فرمود: یا ترک کن و یا از کتب معتبره نقل نما.  
از اقسام دروغ به معصومین دروغ گفتن با معصومین علیهم‌السلام است. بدیهی است کسانی که  
معصومین را به شفاعت می‌طلبند، و حرکتی جهت نیل به آن انجام نمی‌دهند و بلکه  
فرامین آنها را ترک می‌کنند، و یا کسانی که دم از ضیق زمین و قطع امید و عظمت بلاء  
می‌دهند و دعای فرج امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه را سر میدهند و راهی برای  
اصلاح نفس خود نمی‌پویند، نیز از جمله دروغگویان با معصومین سلام‌الله‌علیهم  
اجمعین هستند.

۴- دروغ به خلائق

دروغ مصطلح در بحث اخلاق، همین قسم از دروغ است که عموماً در محاورات

---

<sup>۱</sup> - به خدا سوگند اگر از آسمان سقوط کنم یا درنده آسمانی مرا برباید، برایم بهتر است از اینکه  
دروغی بر پیامبر خدا ببندم. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۰۲.



با هم‌نوعان پیش می‌آید.

### سه نمونه دیگر

در ضمن مبحث گذشته، منشاء و موجب و نیز آثار و تبعات این قسم از دروغ را بررسی کردیم. اینک سه نمونه دیگر از انواع دروغ به خلاق، مطرح می‌شود.

#### ۱- رؤبای دروغ

برخی برای اینکه مورد اعتماد مردم قرار گیرند، خود را به مقدساتی وصل می‌کنند که نزد مردم محترم شمرده می‌شوند.

کم نیستند کسانی که صبح تا شام و شام تا صبح از گناهان و قبائح جدا نشده ولی صبحدم خود را در محضر پیامبر و امام علیهم‌السلام معرفی می‌کنند، تشریفی که مؤمنین واقعی سالهای سال با اشک و آه به آن نرسیده‌اند.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرِي أَنْ يُدْعَى الرَّجُلَ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ يَرَى عَيْنَيْهِ فِي الْمَنَامِ مَا لَمْ تَرِيَا أَوْ يَقُولَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ»<sup>۱</sup>

البته مقصودمان نفی هرگونه رؤائی نیست بلکه چه بسا روح مؤمنین وارسته، در خواب به حضور اولیاء خدا برسد، ولی هر کس نمی‌تواند چنین ادعائی داشته باشد آنچه به نظرمی‌رسد این است که می‌بایست مدعی با مورد ادعا تناسبی داشته باشد.

#### ۲- داستان دروغ

بیان داستانهای افسانه‌ای و رمانهای بی‌اساس علاوه بر اینکه با هدف اساس داستان که پند و اندرز است هم نوا نیست، نیز عامل رکود و سستی بوده و احساس پوچ‌گرایی به ارمغان آورده و آدمی را از اهداف متعالی باز میدارد.

---

<sup>۱</sup> - از بزرگترین دروغها این است که کسی را به غیر پدرش منسوب کند یا خوابی که ندیده تعریف نماید و یا بر من دروغ بزند. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۵۸.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «شَرُّ رَوَايَةِ الْكَذِبِ»<sup>۱</sup>  
قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى قَاصًّا فِي الْمَسْجِدِ فَضَرَبَهُ بِالذَّرَّةِ وَطَرَدَهُ»<sup>۲</sup>

### ۳- دروغ شوخی

قال علي عليه السلام: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَهُ»<sup>۳</sup>

گاهی متکلم قصد دروغ گفتن دارد ولی آن را در ضمن مزاح بیان می کند، چنین نوعی از دروغ شوخی، قطعاً حرام است.

ولی اگر در واقع قصد مزاح کند و قصد دروغ و تلبیس نداشته باشد والبته قرینه‌ای چه در ضمن بیانش و چه در حالات و کیفیت گفتارش (قرینه قولی یا حالی و مقامی) اقامه کرده باشد نمی توان آن را دروغ نامید، چرا که در خبر مقصود، صدق و کذب مطرح است نه بیان هر چیزی را و هر خبری را ولو اینکه مقصود نباشد. مرحوم شیخ انصاری رحمه الله در مورد دروغ شوخی در صورتی که آدمی قصد مزاح کند و قرینه نیز آورده باشد، می فرماید: بعید نیست چنین دروغی حرام نباشد چون قصد ندارد والبته احتمال می رود حرام باشد به واسطه عمومات حرمت دروغ شوخی و وصیت پیامبر به حضرت ابوذر که گذشت.<sup>۴</sup>

### تحریم بر دروغ

از جمله محرمات، ترغیب و تشویق دیگران به دروغگوئی است. بیان دروغ از سوی کسانی که پرچم هدایت جامعه را به دست گرفته اند، دستور به دروغ از طرف

<sup>۱</sup> - بدترین داستانها، داستان دروغ است. بحار الانوار - جلد ۱۵ - صفحه ۴۲.

<sup>۲</sup> - حضرت امیر علیه السلام افسانه گوئی را در مسجد دید، آن حضرت وی را با تازیانه کتک زد و او را بیرون انداخت. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۵۷۸.

<sup>۳</sup> - بنده مزه ایمان را نمی چشد مگر اینکه دروغ را خواه شوخی یا جدی ترک گوید. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۴۹.

<sup>۴</sup> - (مکاسب محرمة - صفحه ۵۰). سفارش پیامبر صلى الله عليه وآله به ابوذر رحمه الله در انتهای موجبات دروغ از بحث گذشته آمده است.

رؤسا و بزرگان جامعه، بی توجهی به دروغ دیگران در اجتماع و نهی نمودن از منکر، عدم توجه والدین به دروغهای سطحی و کوچک در محیط خانواده از سوی فرزندان، مخفی کاری و پرده پوشی بر اعمال و رفتارهای بدور از انتظار از سوی پدر و مادر و... همه موجباتی برای ترغیب و تشویق دیگران به معصیت دروغ هستند. در مورد داستان حضرت یوسف علیه السلام بر اساس بیانی که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است، شاید بتوان گفت که: فرزندان یعقوب اصولاً نمی دانستند گرگ قادر به دریدن انسان است، ویا اگر این را می دانستند، متوجه این نکته نبودند، و یا اساساً این توجیه به ذهن آنها خطور نکرده بود. شاید اگر به دنبال توجیهی می گشتند به سادگی توان یافتن چنین توجیهی برای عمل خود نداشتند.

ولی وقتی پدر به آنها گفت: می ترسم گرگ، یوسف را بخورد. این توجیه در ذهن آنها جرقه زد و در برابر پدر همین را مطرح کردند که «فَأَكَلَهُ الذُّبُّ» اینک به متن بیان آخرین پیامبر خدا توجه کنید:

«لَا تَلْقُوا النَّاسَ فَيَكْذِبُونَ، فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الذُّبَّ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ، فَلَمَّا لَقْنَهُمْ «أَنْتِي... أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ» قَالُوا: «أَكَلَهُ الذُّبُّ»<sup>۱</sup>

## موارد جواز

در بزنگاههای حساس که رعایت حرمت اوامر و نواهی الهی با مصالح مسلمین در مقابل یکدیگر قرار می گیرند، حضرت حق تبارک و تعالی بخاطر عزتی که به خلائق خویش مرحمت فرموده، دستور به حفظ مصالح مسلمانان داده است.

<sup>۱</sup> - به مردم تلقین نکنید تا دروغ گویند. همانا فرزندان یعقوب علیه السلام نمی دانستند که گرگ انسان را میخورد، یا نمی دانستند این توجیه را بکار برند ولی وقتی پدر آنها را تلقین کرد و گفت: می ترسم گرگ او را بخورد، گفتند: گرگ او را دریده است. (کنز العمال - ۸۲۲۸).

در این گونه موارد او نه تنها از عقاب برخی گناهان گذشته‌است، بلکه ثواب بر آنها مترتب می‌کند.

موارد جواز معصیت کذب در یک نگاه کلی به دو بخش (اصلاح - ضرورت) تقسیم می‌شود و تفصیل آنها به شرح ذیل می‌باشد.

### ۱- اصلاح

اگر اصلاح دو نفر مستلزم دروغ باشد، چنین دروغی جایز و گاه واجب می‌شود، بنابراین آنچه مَثَل شده است که «دروغ مصلحت آمیز به ز راست فتنه‌انگیز» اگر در جایی بکار رود که لازمه اصلاح، دروغ باشد و بدون آن اصلاح صورت نپذیرد، سخنی صحیح و مطابق این حدیث شریف است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفُسَادِ»<sup>۱</sup>

ناگفته نماند بنابر تعبیر ذیل از امام ششم عليه السلام اصولاً آنچه که در مسیر اصلاح دو نفر عنوان می‌شود، نه صدق است و نه کذب بلکه سخنی غیر آندو شمرده می‌شود. البته روشن است مراد از این بیان حقیقتاً نوع سومی از سخن نمی‌باشد زیرا بین صدق و کذب چیزی وجود ندارد، بلکه مراد رفع اثر تکلیفی کلام است، یعنی که دروغ اصلاحی اثر تکلیفی دروغ را ندارد.

«الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَكُذِبٌ وَإِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

### ۲- دفع ضرر جانی یا مالی معتد به

اگر دفع ضرر جانی یا دفع ضرر مالی قابل اعتناء به دروغ بستگی داشته باشد، چنین سخنی جایز می‌باشد.

<sup>۱</sup> - همانا خدای متعال کذب در اصلاح را دوست و راستی فسادآور را مبغوض میداند. (بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۴۷).

<sup>۲</sup> - سخن بر سه قسم است: راست، دروغ، اصلاح بین مردم. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۵۱.

قال الصادق عليه السلام: «الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ: دَفْعِ الشَّرِّ الظَّالِمَةِ وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ»<sup>۱</sup>

حیله در جنگها نیز از استثنائات حرمت دروغ بوده و در همین مقوله می‌گنجد.

### ۳ - وعده به همسر و فرزندان

وعده به اهل و عیال چون سایر وعده‌ها اثرات مثبت زیادی به همراه دارد، کانون خانواده را صفا و صداقت می‌بخشد، نیز مانع دروغگوئی فرزندان می‌شود. ولی از آنجا که ممکن است گاهی اهداف اقتصادی نان آور منزل تأمین نشود و خطرات اقتصادی، سرمایه وی را دستخوش تغییرات قرار دهد، و یا از آنجا که برخی خواسته‌های اهل خانه ممکن است با سلیق اجتماعی و دینی هماهنگ نباشد و... در چنین مواردی می‌توان از سوئی برای دلگرم نمودن اهل منزل و یا توجیه آنها، کلامی غیر مطابق با اعتقاد بر زبان آورد. همچنین زن نیز می‌تواند برای ایجاد محبت بیشتر در محیط خانه، آنچه را که شنیدن آن برای همسر خطر آفرین است و کانون خانواده را از هم می‌گسلد بر زبان نیاورد و آنچه که محبت‌های مشروع را افزایش می‌دهد بیان کند.

ناگفته نماند که مرز میان حرمت و جواز کذب بسیار دقیق است و ضمن اینکه مصادیق مشکوک، قطعاً حکم حرمت دارند و اصل حرمت در موارد شبهه جاری است، بایستی حتی المقدور نسبت به موارد جواز نیز با احتیاط برخورد کرد، زیرا چه بسا در گذر زمان چنین سخنانی، به دروغهای بزرگ تبدیل شوند.

قال الصادق عليه السلام: «كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا، إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةٍ، رَجُلٌ كَانَتْ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ، أَوْ رَجُلٌ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَعِيرٍ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا، يُرِيدُ بِذَلِكَ الْإِصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا، أَوْ رَجُلٌ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - دروغ جز در دو موضع قبیح است. و آن دو عبارتند از: دفع شر ظالمین و اصلاح بین مردم. بحارالانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۳۶۳.

<sup>۲</sup> - صاحب هر دروغی روزی مورد بازخواست قرار می‌گیرد، مگر در سه جا، مکر و کید در حربکه حرمت آن برداشته شده است - کسی که بین دو نفر اصلاح برقرار می‌کند و چیزی از کسی برای دیگری به صورتی نقل می‌کند که وی نگفته است و بدین وسیله می‌خواهد بین آن دو را آشتی دهد - کسی که وعده‌ای به عیالش میدهد با اینکه قصد انجام آن را ندارد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۹.

صحیح مسلم به نقل از «ابن شهاب» مورد سوم را چنین تفصیل داده است:

«وَحَدِيثُ الرَّجُلِ اِمْرَتَهُ وَحَدِيثُ الْمَرْثَةِ زَوْجَهَا»<sup>۱</sup>

البته بازهم یادآوری این نکته لازم است، چنین دروغهائی اگر پیامدهای بدی داشته باشند و آثار عدم اعتماد بر جای گذارد، قطعاً جایز نیست.

## توریه

توریه سخنی است چند پهلوی که یک جهت آن مطابق اعتقاد و واقع مورد نظر متکلم باشد، و متکلم همان جهت را اراده کرده ولی مخاطب چه بسا جهات دیگر به ذهنش تبادر کند.

مثلاً کسی در میزند و سراغ شخصی را می‌گیرد که در خانه شماسست و شما پشت در را در نظر گرفته و می‌گوئید اینجا نیست. یا کسی سؤال می‌کند ناهار خورده‌اید، شما می‌گوئید بلی و منظور ناهار روزهای گذشته است. و یا می‌پرسند شما مرتکب چنین خطائی شده‌اید و شما می‌گوئید: استغفرالله مگر هیچ عاقلی چنین می‌کند و... توریه جایز و گاهی واجب می‌باشد و تا انسان می‌تواند توریه کند، مشروع نیست دروغ بگوید.

در کتاب مستطرفات سرائر آمده است: شخصی از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: کسی را میخواهند، وی به کنیزش می‌گوید: بگو اینجا نیست. (موضوعی که وی در آن محل نبوده است) چه حکمی دارد؟ حضرت فرمودند:

«لَا بَأْسَ لَيْسَ بِكَذِبٍ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - سخن مرد با زن و زن با شوی خود. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۴۳.

<sup>۲</sup> - باکی نیست، این دروغ نمی‌باشد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۸۰.

برخی کلمات و سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام که در قرآن کریم آمده است، قابل تأمل است، حضرت ابراهیم علیه السلام در جواب قوم خود که پرسیدند: چه کسی بتها را شکسته است؟ فرمود:

«قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا...»<sup>۱</sup>

در حالیکه بت بزرگ چنین عملی از او صادر نشده بود.

و یا در جواب کسانی که به وی گفتند: به تفریح و جشن برویم، گفت:

«فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ»<sup>۲</sup>

در حالیکه وی برحسب آنچه که از واقعه رسیده است، ناراحتی مزاجی نداشته‌اند.

و یا حضرت یوسف علیه السلام به برادران خود گفت:

«... أَيَّتْهَا الْعَيْرُ أَنْتُمْ لَسَارِقُونَ»<sup>۳</sup>

در حالیکه آنها دزدی نکرده بودند.

این سخنان احتمالات فراوانی دارد از جمله: ۱ - کلام ابراهیم علیه السلام خبر نبوده و به صورت جمله شرطیه بیان شده است. ۲ - حضرت به آسمان نگریست و گفت: من مریضم، یعنی مرض خود را از حرکت سیارگان پیش بینی می‌کنم. ۳ - حضرت روحاً به خاطر بت پرستی مردم بیمار بود. ۴ - جمله «إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ»، از دهان خدمه حضرت یوسف درآمدند نه خود حضرت. ۵ - طرف سخن بنیامین بود و وی از این نسبت که موجب ماندنش در مصر میشد راضی بود و... .

گذشته از این احتمالات که در کتب تفسیری آمده است، می‌توان گفت که این عبارات هیچکدام دروغ نیستند، اینها می‌توانند مصادیقی برای توریه باشند، و

---

<sup>۱</sup> - انبیاء - ۶۳ ابراهیم گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است.

<sup>۲</sup> - صافات - ۸۹ ابراهیم گفت من بیمارم.

<sup>۳</sup> - یوسف - ۷۰ ای کاروانیان شما دزد هستید.

توریه مطلقاً جایز است چه رسد به اینکه در مسیر اصلاح قرار گیرد یا ریشه بت پرستی را بردارد و یا حقیقت مهمی که چهل سال مهیم مانده است آشکار کند.<sup>۱</sup> در اینکه توریه چه نوع سخنی است، باید گفت جواب این سؤال بستگی به تعریفی دارد که از دروغ پذیرفته‌ایم، اگر دروغ به معنای سخن مخالف واقع باشد توریه دروغی است که از حرمت کذب تخصیصاً استثناء شده است و لذا توریه از دروغ استثناء گشته است. ولی اگر تعریف دوم را پذیرفتیم و دروغ را به معنای سخن مخالف اعتقاد دانستیم کما اینکه ما این عقیده را به عنوان عقیده صحیح مطرح کردیم و برای آن مؤید اقامه نمودیم، توریه تخصصاً از دروغ خارج می‌باشد و بنابراین توریه اساساً دروغ نیست تا استثناء شده باشد.

## استماع کذب

گوش دادن به دروغ اگر بدتر از دروغگوئی نباشد از آن کمتر نیست، زیرا چه بسا دروغگو تنها به واسطه وجود کسانی که به حرف وی توجه دارند، دروغ می‌گوید و صرف توجه به سخن وی موجبی برای تشویق او می‌باشد. از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا گوش دادن به سخن افسانه‌گو جایز است؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«لَا، مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ ابْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ ابْلِيسَ»<sup>۲</sup>

قرآن کریم یکی از ویژگیهای بهشت و نعمتهای آن را، نبودن دروغ بیان کرده‌است:

<sup>۱</sup> - به روایت «حسن صیقل» از امام ششم علیه آلاف التحية والثناء رجوع کنید. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۴۱.

<sup>۲</sup> - خیر، کسی که به گوینده‌ای گوش بسپارد بنده وی شده است، پس اگر گوینده از خدا بگوید بنده خدا و اگر از شیطان بگوید بنده شیطان شده است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۶۴.



«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا»<sup>۱</sup>

در سوره واقعه از کذب تعبیر به اثم شده است:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا»<sup>۲</sup>

همچنین آیه شریفه:

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ...»<sup>۳</sup>

دو گونه تفسیر شده است: اول آن که: یهود به کلام پیامبر بسیار گوش می‌دادند تا بلکه تناقض و یا هر دستاویز دیگری بیابند و به همان وسیله پیامبر را تکذیب کنند. دوم آن که: یهود به دروغ‌های بزرگان خود گوش می‌دادند و حاضر به پذیرش حق نبودند. مطابق این تفسیر، این آیه استماع کذب را نهی فرموده است.

## توبه

دروغ، نافرمانی حضرت ربّ جلیل است و توبه از آن به استغفار و انابه و عزم بر ترک همیشگی گناه میسر است.

ابوذر رحمه الله می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله توبه کسی که عمداً دروغ گفته به چیست؟ «فما توبه الرجل الذی یکذب متعمداً؟»

حضرت در پاسخ فرمودند:

«الِاسْتِغْفَارُ وَالصَّلَاةُ الْخَمْسُ تَغْسِلُ ذَلِكَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نباء - ۳۵ در بهشت نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه دروغی.

<sup>۲</sup> - واقعه - ۲۵ در بهشت نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند و نه سخن آلوده به گناهی.

<sup>۳</sup> - مائده - ۴۲ آنها به سخن تو بسیار گوش میدهند تا تو را تکذیب کنند، آنها به دروغ گوش میدهند و مال حرام را به وفور میخورند.

<sup>۴</sup> - طلب غفران و نمازهای پنجگانه آن را شستشو میدهند. اعلام الدین از مصادر بحار الانوار - صفحه ۲۰۱.

## سوگند دروغ

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

آدمی برای بیان حقیقتی و یا الزام عملی بر خویش و یا تبرئه خود از میان تمام چیزهایی که نزد او و جامعه وی محترم و مقدسند، بالاترین و عظیم ترین آنها را انتخاب نموده و به او سوگند یاد می کند و بدین وسیله خود را ملزم به رعایت مورد سوگند و یا اعطاء اطمینان به مخاطب می نماید.

مقبولیت عامه نامی که بدان سوگند یاد می شود، وجدان وی را مجبور می کند که از سوگند خود تخطی نکند و مخاطب را وا میدارد تا به مقتضای قسم مطمئن باشد.

سوگند به لفظ جلاله که علل العلل همه اشیاء و هستی بخش همه خلایق می باشد نزد همه ادیان الهی و مسلمین از قداست ویژه ای برخوردار است.

قبل از طرح مبحث و در پایان این مقدمه به سه نکته مهم توجه کنید.

### نکته اول

مراد از سوگند در این اباحت تنها قسم یاد کردن به لفظ جلاله «اللّه» می باشد و البته اسمائی که منحصرأ وصف خدای می باشند در همین دایره واقع می شوند.

لذا سوگند به سایر اسماء مقدس و محترم از اسماء انبیاء و اوصیاء و اولیاء، یا مصاحف الهی و یا سوگند به جان انسانها، از جمله قسمهای لغو و بی اعتبار بوده و گاهی مشروع نیز نمی باشند و بهر حال هیچ اثر تکلیفی ندارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طویل مناهی از سوگند به غیر خدا نهی فرموده و آورده اند:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۲۴ خدای را در معرض قسم خود قرار ندهید، و برای اینکه نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید به سوگند روی نیاورید. و خدا شنوا و داناست.

<sup>۲</sup> - کسی که به غیر نام خدا سوگند یاد کند، خدا او را به حال خویش می گذارد. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۹۱.

امام باقر علیه السلام در تبیین آیه شریفه:

«... لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...»<sup>۱</sup>

گامهای شیطانی را به قسم به نام غیر خدا تفسیر کرده و فرموده‌اند:

«كُلُّ يَمِينٍ بغيرِ اللَّهِ فَهِيَ مِنَ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ»<sup>۲</sup>

در تفسیر آیه شریفه ذیل:

«... فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا...»<sup>۳</sup>

که می فرماید: بالاتر و بیشتر از آنچه که عرب جاهلیت یاد پدران می کرد، شما

خدا را به یاد داشته باشید؛ امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ مِنْ قَوْلِهِمْ كَلًّا وَأَبِيكَ وَبَلَا وَأَبِيكَ، فَأَمْرُوا أَنْ يَقُولُوا: لَا وَاللَّهِ

وَبَلِي وَاللَّهِ»<sup>۴</sup>

حضرت امیر علیه السلام در خصوص عدم اعتبار و بی اثر بودن سوگند به غیر خدا

می فرماید:

«إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: أَقْسَمْتُ أَوْ حَلَفْتُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ: أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ أَوْ حَلَفْتُ

بِاللَّهِ»<sup>۵</sup>

و امام صادق علیه السلام فرموده است:

«الْيَمِينُ الَّتِي تُكْفَرُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: لَا وَاللَّهِ وَنَحْوِ ذَلِكَ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - (بقره - ۱۶۸، و ۲۰۸، انعام - ۱۴۲، نور (۲۱) از گامهای شیطان بیروی نکنید.

<sup>۲</sup> - هر سوگندی به غیر نام خدا از قدمهای شیطانی است. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۱.

<sup>۳</sup> - بقره - ۲۰۰ خدای را یاد کنید همانطور که در جاهلیت پدرانتان را یاد میکردید و بلکه بیشتر.

<sup>۴</sup> - همانا عرب جاهلی تکیه کلامش «نه به جان پدرت و بلی به جان پدرت» بود لذا دستور داده شد بگویند: نه به خدا و بلی به خدا. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۲.

<sup>۵</sup> - اینکه کسی بگوید قسم خوردم کافی نیست، بلکه باید بگوید به خدا قسم خوردم. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۱.

<sup>۶</sup> - قسمی کفار دارد که انسان بگوید، نه به خدا و نحو این. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۹۵.

اکنون جای پاسخ به این سؤال است که با توجه به قسمهای خداوند به اشیاء مختلف چون فجر، شفق، ضحی، عصر، لیل، صبح و... چگونه قسم خلاق به غیر خداوند صحیح نیست.

در پاسخ این سؤال باید گفت: خلاق خداوند تنها جایز است به معبود خویش قسم یاد کنند، اما ربّ جلیل که «لامعبود سواه» می تواند بخود و یا هر کدام از آفریده هایش سوگند داشته باشد، امام باقر علیه السلام در پاسخ همین سؤال فرموده اند: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُقْسِمَ مِنْ خَلْقِهِ بِمَا شَاءَ وَلَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ»<sup>۱</sup>  
نکته دوم

سوگند در واقع نوعی پیمان با خدا می باشد.

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۲</sup>  
اگر به شأن نزول این آیه توجه کنیم درمی یابیم که عهد و سوگند در آیه به یک معنا آمده است.

«ابی رافع و حیی بن اخطب و کعب بن اشرف» از سران یهود دست به اقداماتی زدند تا اسم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را از توراتهای دست نویس خود حذف کنند و سوگند یاد کنند که تورات همین است که هست و تحریف نشده است.  
نزول آیه فوق دناّت آنان را آشکار ساخت.  
برخی دیگر از مفسران آورده اند: که «اشعث بن قیس» زمینی را از کسی طلب

---

<sup>۱</sup> - خدا می تواند به هر کدام از مخلوقینش سوگند یاد کند ولی خلاق نمی تواند به غیر از خالق خود به کسی سوگند بخورد. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۹۱.

<sup>۲</sup> - آل عمران - ۷۷ کسانی که پیمانهای الهی و سوگندهای خود را با بهائی اندک معامله می کنند بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنها نمی نگرد، و آنها را از گناه پاک نمی نماید، و عذاب دردناکی دارند.

می‌کرد و به دروغ ادعای مالکیت آن را می‌نمود، وقتی آماده سوگند شد آیه فوق نازل گردید و اشعث از ترس رسوائی بیشتر به حق گردن نهاد و زمین را به صاحبش بازگرداند.

با توجه به شأن نزول آیه، آشکار است که سوگند در واقع خدای را به شهادت گرفتن و نوعی عهد و پیمان با خدا بستن است و لذا اهمیت سوگند از عهد و پیمان با خلاق بسی برتر می‌باشد و به همین جهت در این آیه به پنج گونه عذاب برای آن اشاره شده است که عبارتند از: بی بهرگی در آخرت، عدم تکلم خدای با آنها، عدم توجه خداوند به آنها، تطهیر و تزکیه نشدن، و جوب عذاب دردناک.

### **نکته سوم**

سوگند به دو بخش کلی قابل تقسیم است.

گاهی سوگند به زمان حال یا گذشته و صدور و عدم صدور فعلی یا قولی در آن زمان تعلق دارد. چنین سوگندی ممکن است جایز و لازم بوده و نیز می‌تواند مکروه و یا حرام باشد، نوع حرام آن مشتمل بر خبر دروغ آمیز است و قابل نهی شارع مقدس می‌باشد.

گاهی سوگند به زمان آینده نظر دارد و بر لزوم انجام عمل یا سخنی در آینده تاکید می‌کند، در این نوع از قسم اگر یاد کننده سوگند، نیت انجام متعلق سوگند خود را داشته باشد و به انجام برساند، سوگند وی جایز و مشروع می‌باشد ولی اگر قصد انجام نداشته و یا انجام ندهد، سوگند وی جایز نبوده و مستلزم پرداخت کفاره است.

از نظر دیگر نیز می‌توان سوگند را به دو بخش کلی تقسیم کرد.

گاهی متعلق سوگند راست است، چنین سوگندی به فراخور خود ممکن است واجب یا جایز و مکروه باشد.

و گاهی متعلق سوگند دروغ می‌باشد، این نوع از سوگند هم ممکن است واجب

و یا جایز باشد و در غیر این دو صورت حرام است. البته به واسطه کثرت شاخه‌های سوگند و اختلاط حکم برخی از آنها، این مبحث را تحت عناوین دیگری پی‌گیری خواهیم کرد.

### مشروعیت سوگند

اساساً قسم یاد، نمودن مشروع می‌باشد و گاهی برای اثبات مطلبی مهم، واجب نیز هست. قرآن کریم بارها سوگند خدای متعال را بیان فرموده است. سوگند به مواقع نجوم، سوگند به دیدنیها و نادیدنیها، رب مشرقها و مغربها، یوم القیمه، نفس لوامه، حُتْس، شفق، بلد، صبح، ظهر، عصر و.. از جمله قسمهای خدای متعال می‌باشند که هر کدام برای بیان نکته‌ای مهم و با اهمیت یاد شده‌اند. در کلمات نبی خاتم و معصومین علیهم‌السلام نمونه‌های زیادی از سوگند به چشم می‌خورد که همه دلالت بر مشروعیت سوگند می‌نمایند. بیان شاهد در این زمینه بخاطر کثرت چنین سوگندهائی در میان فرمایشات معصومین علیهم‌السلام لازم نیست و البته به عنوان نمونه به خبر ذیل توجه کنید:

«یونس بن یعقوب» از اصحاب امام صادق علیه‌السلام و از دوستان مورد اعتماد آن حضرت شمرده می‌شود. وی وکیل امام کاظم علیه‌السلام بوده و در زمان امام رضا علیه‌السلام در مدینه از دنیا رفته است، گویند: امام شخصاً وی را کفن نموده و تجهیز او را بعهده داشته است. اهل رجال هر چند او را «فطحی» می‌خوانند ولی با این وصف او را از اجله فقها و علماء میدانند. وی می‌گوید: حضرت صادق علیه‌السلام بسیار می‌گفتند «والله»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - (وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۴۲). فطحیه به گروهی اطلاق می‌شود که بعد از امام صادق علیه‌السلام، پیرو عبدالله افطح، فرزند دیگر آن حضرت شده‌اند.

## سوگند واجب

از آنجا که توجه به خدای متعال، عالی ترین نیاز فطری بشر است، نام وی اطمینان بخش بوده و مسکن آلام می‌باشد، بر همین اساس اگر اثبات حق و بیان مطلبی مهم به سوگند بستگی داشته باشد، مثلاً با سوگند از پیمان شکنی جلوگیری شود و یا عرضی محفوظ گردد، در این صورت سوگند لازم و واجب می‌شود.

البته لازم به ذکر است که حتی المقدور بایستی از توریه استفاده کرد. امام صادق علیه السلام در بیان تقسیم انواع قسم، سوگند دروغ را در مورد ذیل مشمول ثواب می‌داند و می‌فرماید :

«فَمَا أَلَذِي يُوجَرُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كاذِباً وَلَمْ تَلْزَمَهُ الْكَفَّارَةُ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ فِي خَلَاصِ إِثْرٍ مُسْلِمٍ أَوْ خَلَاصِ مَالِهِ مِنْ مُتَعَدٍّ يَتَعَدَّى عَلَيْهِ مِنْ لِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ»<sup>۱</sup>

## سوگند مکروه

سوگندی که متعلق آن امری صادق باشد و بیان آن به حد لزوم نرسد، مکروه است.

سوگند مکروه درصد عمده‌ای از قسمهای متعارف بین مردم را شامل می‌شود و مورد بحث در مباحث اخلاقی نیز همین بخش از سوگند می‌باشد. باید دانست لفظ جلاله «الله» از قداست ویژه‌ای برخوردار است و صحیح نیست این لفظ ورد زبان شود و گاه و بیگاه برای هر چیز و ناچیزی لقلقه زبان گردد. آیه‌ای که در آغاز بحث آمد به همین نکته اشاره دارد. این آیه می‌فرماید: حتی در

---

<sup>۱</sup> - واما آن سوگند دروغی که اجر و پاداش دارد و کفاره نیز ندارد، سوگندی است که انسان برای خلاصی مسلمانی یا رهائی اموال وی از تجاوزگری خواه دزد یا غیر آن، یاد کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۶۳.



کارهای نیک و اصلاح بین مردم پای سوگند را به میان نکشید و خدای را در معرض سوگند قرار ندهید.

اینک به بخشی از روایات در این زمینه توجه کنید:

**قال رسول الله** صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَخْلِفَ بِهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

در این روایت علاوه بر نهی از مطلق سوگند، از یاد کردن قسم برای به دست آوردن مال و هر چیز دیگر نهی شده است.

سوگند در معاملات برای فروش متاع اگر راست باشد از قسم سوگند مکروه است.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُنْفِقَ سِلْعَتَهُ بِالْإِيمَانِ»<sup>۲</sup>

### سوگند حرام

سوگند خلاف اعتقاد و واقع در امور گذشته و نیز سوگند به چیزی در آینده که نیت انجام آن را نداشته باشد، حرام و معصیت است و مستوجب کفاره می‌باشد.

قرآن کریم در دو موضع به این مهم پرداخته است.

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

حَلِيمٌ»<sup>۳</sup>

در آیه دیگر که خواهد آمد به کفاره شکستن قسم نیز اشاره شده است.

---

<sup>۱</sup> - کسی که خدای را بزرگتر از آن بشمارد که به وی سوگند یاد کند، خداوند بهتر از آنچه که به واسطه ترک قسم از دست داده است به او عطا می‌کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۴۰.

<sup>۲</sup> - خدای متعال خشمگین است از کسی که کالای خود را با قسم رواج دهد و به فروش رساند. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۵۱.

<sup>۳</sup> - بقره - ۲۲۵ خدا شما را بخاطر سوگندهائی که بی توجه یاد می‌کنید مؤاخذه نمی‌کند، اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده مؤاخذه می‌کند و خدا آمرزنده و بردبار است.

در اخبار و احادیث به اثرات منفی سوگند دروغ اشاره شده است، به برخی از این روایات توجه کنید:

#### ۱ - نابودی دیار

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَا كُفْرًا وَالْيَمِينِ الْفَاجِرَةَ فَانْهَارُ الدِّيَارِ بِلَاغٍ مِنْ أَهْلِهَا»<sup>۱</sup>

#### ۲ - قطع نسل

قال الصادق عليه السلام: «الْيَمِينِ الْكَاذِبَةُ تُورِثُ الْعَقِبَ الْفَقْرَ الْأَعْرَابَ»<sup>۲</sup>

#### ۳ - نازائی

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ الْيَمِينِ الْفَاجِرَةَ لَتَنْغُلُ الرَّحِمَ»

«طلحه بن زید» که راوی حدیث است عرضه میدارد: معنای «تنغل الرحم»

چیست؟ و حضرت می فرمایند:

«تَعْقَمُ»<sup>۳</sup>

#### ۴ - محاربه با خداوند

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَغْلُمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۴</sup>

#### ۵ - فقر و تهیدستی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْيَمِينِ الْكَاذِبَةُ مُنْفِقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ، مُمَحِقَةٌ لِلْكَسْبِ»<sup>۵</sup>

#### مصادیق

---

<sup>۱</sup> - از سوگند دروغ بپرهیزید، زیرا موجب می شود شهرها بدون ساکنین گردند و اهل آنها نابود شوند. عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۱۱.

<sup>۲</sup> - سوگند دروغ موجب قطع نسل آدمی می شود. عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۱۱.

<sup>۳</sup> - قسم دروغ رحم را دگرگون می سازد - عقیم و نازا می نماید. عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۱۲.

<sup>۴</sup> - کسی که سوگند یاد کند و بداند دروغ می گوید، گوئی به مبارزه با خدای برخاسته است. (عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۱۰).

<sup>۵</sup> - سوگند دروغ کالا را رواج می دهد، ولی کسب را بی برکت می کند. کنزالعمال - ۴۶۳۸۱.

برخی از مصادیق سوگند حرام عبارتند از:

## ۱ - خدا می‌داند

حرمت قسم دروغی که توأم با بیان حضور خدا و شهادت او و علم او باشد از تاکید بیشتری برخوردار است ولذا کسانی که در سوگند خود از الفاظی چون خدا میدانند، خدا شاهد است، خدا غضب کند و... استفاده می‌کنند، عمل آنها مورد نهی شدید قرار گرفته است.

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ قَالَ اللَّهُ يَغْلَمُ فِيمَا لَا يَغْلَمُ إِهْتَزَّ لِذَلِكَ عَرْشُهُ إِعْظَامًا لَهُ»<sup>۱</sup>  
گوئی برخی برای اثبات مطلب کاذب خود کسی را (نعوذ بالله) کمتر و کوچکتر از خداوند نیافته‌اند.

قال الصادق علیه السلام: «إِذَا قَالَ الْعَبْدُ عَلِمَ اللَّهُ وَكَانَ كَاذِبًا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَمَا وَجَدْتِ أَحَدًا تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي»<sup>۲</sup>

## ۲ - براءت از خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام

دیده می‌شود برخی برای اثبات ادعای خود براءت از خدا می‌جویند و می‌گویند: از خدایا دین او ویا... بری باشم اگر چنین و چنان نباشد. چنین سوگندی مشروع نبوده و حرام است.

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به کسی که می‌گفت «من بری از دین محمد باشم که...» فرمودند:

«وَيْلَكَ إِذَا بَرَّتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَعَلَى دِينِ مَنْ تَكُونُ؟»<sup>۳</sup>

راوی می‌گوید: رسول خدا دیگر با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

<sup>۱</sup> - کسی که بگوید خدا می‌داند، با اینکه او به غیر آن آگاه است، بخاطر عظمت خداوند عرش الهی را به لرزه درآورده است. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۵۰.

<sup>۲</sup> - کسی که بگوید خدا میدانند در آنجا که وی دروغ می‌گوید، خدای متعال می‌فرماید: آیا کسی غیر من نیافتی که بر او دروغ ببندی؟ وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۵۰.

<sup>۳</sup> - وای بر تو اگر از دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بری شوی بر دین چه کسی هستی. فروع کافی - جلد ۷ - صفحه ۴۳۸.

«یونس بن ظبیان» می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند:  
«يَا يُونُسُ لَا تَخْلِفُ بِالْبِرَائَةِ مِنَّا، فَإِنَّهُ مَنْ حَلَفَ بِالْبِرَائَةِ مِنَّا صَادِقًا أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرَّءَ مِنَّا»<sup>۱</sup>

### ۳ - یمین غموس

از جمله سوگندهای دروغ، سوگند معروف به «یمین غموس» است، غموس یعنی امری سخت و شدید. سوگند غموس به قسمی گویند که شخصی برای تصرف و توقیف مال مسلمانی یاد کند.

این سوگند مستوجب عذاب اخروی و دنیوی است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:  
«الْيَمِينُ الْغَمُوسُ الَّتِي تُوجِبُ النَّارَ، الرَّجُلُ يَخْلِفُ عَلَى حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ عَلَى حَبْسِ مَالِهِ»<sup>۲</sup>

نیز آن حضرت در بیان رسیدن سریع وزر و وبال این سوگند به صاحبش می‌فرماید:

«الْيَمِينُ الْغَمُوسُ يُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِينَ يَوْمًا»<sup>۳</sup>

### کفاره سوگند

سوگندی که متعلق به تحقق یا ترک عملی در آینده است اگر حنث شود و شکسته گردد مستوجب کفاره می‌باشد، کفاره حنث قسم اطعام ده نفر یا پوشاندن همین تعداد بوده و حنث کننده در انتخاب هر کدام از این دو کفاره مخیر است و در

---

<sup>۱</sup> - ای یونس سوگند به برائت از ما مخور، که هر که بر برائت ما قسم بخورد چه راستگو یا دروغگو باشد از ما بری است. فروع کافی - جلد ۷ - صفحه ۴۳۸.

<sup>۲</sup> - سوگند غموس که موجب دخول در آتش است، آنست که آدمی برای تصرف مال و حق مسلمانی قسم یاد کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۵۴.

<sup>۳</sup> - سوگند غموس، چهل روز طول نمی‌کشد که وبالش به صاحبش میرسد. عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۱۱.

صورت عدم امکان این دو ، باید سه روز روزه بگیرد.

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»<sup>۱</sup>

## دو نکته:

۱ - چه نیک است سوگند، مقید به خواست خداوند «ان شاء الله» شود تا آدمی خود را فاعل ما یشاء نداند والبته کسی که سوگند خود را مقید به مشیت الهی کند و آن را بشکند، کفاره ندارد.

قال علی علیه السلام: «مَنْ اسْتَتْنَى فِي الْيَمِينِ فَلَا حِثَّ وَلَا كَفَّارَةَ»<sup>۲</sup>

۲ - چنانچه خواهیم گفت متعلق سوگند بایستی امری مرجوح نباشد، لذا اگر شخص سوگند به امری یاد نمود و سپس متوجه شد که آن مسئله مرجوح است، شکستن چنان قسمی مستوجب کفاره نیست.

«سعید اعرج» می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی سوگند یاد کرده تا عملی را انجام دهد و اینک در می یابد که ترک آن عمل بهتر است و حتی اگر ترک نکند ممکن است گنهگار قلمداد شود، تکلیف وی چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

---

<sup>۱</sup> - مائده - ۸۹ خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیپرده مؤاخذه نمی کند، ولی در مقابل قسمهائی که محکم کرده اید، مواخذه می کند، کفاره این گونه قسمها اطعام ده فقیر، از غذاهائی است که به اهل خود می دهید. و یا پوشاندن لباس برده نفر و یا آزاد کردن یک برده می باشد، و کسی که قادر بر انجام اینها نباشد سه روز روزه بگیرد، این کفاره سوگندهای شماسست وقتی که سوگند یاد می کنید، سوگندهای خود را حفظ کنید، این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان میدارد تا شکر او بجا آورید.

<sup>۲</sup> - کسی که مشیت الهی را قید قسم خود قرار دهد، شکستن قسم و یا کفاره ندارد. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۸۸.

«أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا رَأَيْتَ خَيْرًا مِنْ يَمِينِكَ فَدَعَهَا»<sup>۱</sup>

و نیز همان حضرت فرموده است:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا وَلَهُ حَسَنَةٌ»<sup>۲</sup>

در روایت دیگری امام ششم علیه السلام باقی ماندن بر قسم مرجوح و ترک عمل راجح را به خاطر آن قسم، فریب شیطانی دانسته است.<sup>۳</sup>

## متعلق سوگند

متعلق قسم بایستی امری ممکن و جایز باشد، پس اقامه قسم بر چیزی که عقلاً امکان تحقق ندارد و خارج از طاقت بشر است و نیز سوگند وسواسی که حنث آن به اراده او نیست، همچنین اقامه قسم بر چیزی که شرعاً تحقق آن مشروع نیست، از مصادیق سوگند لغو محسوب می‌شوند و اثر تکلیفی بر آنها مترتب نیست. «عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله» می‌گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: کسی سوگند یاد کرده که فرزندش را نحر کند، تکلیف وی چیست؟ حضرت فرمودند:

«ذَلِكَ مِنْ خَطَايَا الشَّيْطَانِ»<sup>۴</sup>

علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده است: امام صادق علیه السلام فرمودند: آیه شریفه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَبَّاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ...»<sup>۵</sup>

در مورد حضرت امیر علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است. حضرت امیر علیه السلام

<sup>۱</sup> - آیا فرمایش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده‌ای که فرمودند: اگر بهتر از قسم خود چیزی دیدی، قسم را رها نما. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۵.

<sup>۲</sup> - کسی که بر چیزی سوگند یاد کند و سپس بهتر از آن را ببیند، آن را انجام دهد و برای او بخاطر این عمل ثوابی است. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۶.

<sup>۳</sup> - (فروع کافی - جلد ۷ - صفحه ۴۴۳).

<sup>۴</sup> - این از قدمهای شیطان برای فریب انسانهاست. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۲۱۲.

<sup>۵</sup> - مائده - ۸۷ ای مؤمنین چیزهای پاکیزه‌ای که خداوند بر شما حلال کرده، بر خود حرام ننمائید.

سوگند یاد کرده بودند که شبها اصلاً نخوابند، بلال قسم یاد نموده بود که روزها افطار نکند، ابوذر نیز قسم خورده بود که هیچ وقت با همسرش همبستر نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی شنیدن این ماجرا به سوی مسجد رفت و ندای نماز داد، سپس به منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: چه شده است که مردم حلالهای خدا را بر خود حرام کرده اند، شما بدانید که من شب می خوابم، همبستر می شوم. روز افطار می کنم. و هر که از سنت من اعراض کند از من نیست. آن سه گفتند: ای رسول خدا، ما قسم خورده ایم. آنگاه این آیه شریفه نازل شد که:

«لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...»<sup>۱</sup>

در توضیح آیه ای که در آغاز بحث گذشت:

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ...»

شیوه ای از تفسیر آن را گفتیم، برخی مفسرین به مقتضای سیاق آیات و همچنین روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده است و از جمله روایت سابق، میگویند: «عُرْضَةً» به معنای مانع آمده است. لذا معنای آیه این است که اگر سوگندی یاد کرده اید آن را مانع عمل خیر خود نبینید و به واسطه آن سوگند، کار خیر و اعمال نیک را ترک نکنید. به بیان دیگر اگر سوگندی یاد کردید و بعد متوجه شدید که آن قسم با برخی اعمال نیک منافات دارد، سوگند را رها کنید که خدای متعال مؤخذه نمی کند. به نظر ما این تفسیر برای آیه مناسب تر است و شاهد آن سیاق آیات و آیه بعد می باشد که در مورد عدم مواخذه قسمهای لغوی آمده است و البته چنانچه گفتیم روایاتی هم بر این تفسیر دلالت می کند، به یکی از این احادیث توجه کنید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فوق فرموده اند:

«هُوَ إِذَا دُعِيَ لِصَلْحٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ لَا تَقْلُ عَلَى يَمِينٍ أَنْ لَا أَفْعَلَ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - (وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۱۷۸).

<sup>۲</sup> - اگر تو را برای آشتی میان دو نفر دعوت کردند، نگو من قسم خورده ام وارد نشوم. وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۲۱۲.





## شهادت کذب

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا، فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»<sup>۱</sup>

یکی از ارزشهایی که اسلام در پی ریزی آن در جامعه بسیار کوشیده است، عدالت است، عدل به معنای قرارداد هر چیزی در جای خود و اعطاء نصیب هر کسی به خودش می‌باشد، قسط و عدل فرق چندانی ندارند، الا اینکه قسط یعنی عدالتی که آشکار و واضح باشد همانند مکیل و موزون در ترازو که بعینه قابل مشاهده است. ولی چه بسا عدالت قابل احساس عینی نباشد. طبعاً اصطکاک زیاد زندگی اجتماعی از سوئی و قانع نبودن هرکس به حق خود یا بروز شبهات و وسوسه‌ها، موجب انحراف جامعه از فطرت الهی خود «صداقت» می‌شود و احتیاج به محکمه قضاوت می‌یابد.

دین مبین اسلام که در پی اجرای عدالت در جامعه است، ابواب مختلفی در این خصوص مطرح نموده و با بیان حدود و چهار چوبه‌های مشخص درصد بازگشت شخص و یا جامعه منحرف از مسیر عدالت می‌باشد. ابوابی چون قضاء، حدود، دیات، قصاص، و نیز باب شهادت، برای همین مهم طرح شده‌اند، در قانون قضائی اسلام، دستورات زیادی پیرامون اوصاف شخص قاضی، وضعیت محکمه، حدّ و

---

<sup>۱</sup> - نساء - ۱۳۵ ای مؤمنین به عدالت قیام کنید، برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان شما یا والدین و نزدیکان شما باشد، اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که حامی آنها باشد، از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید، و اگر حق را برگردانید یا از اظهار آن اعراض کنید، خداوند به کردار شما آگاه است.

تعزیر هر مسئله و... وارد شده است.  
از آنجا که قاضی گاهی می‌بایست بر طبق شهود و بیّنه حکم کند، به خاطر اقامه قسط و عدل در دادرسی، دستورات صریحی پیرامون لزوم شهادت، وضعیت شهود و اوصاف آنها در میان آیات و روایات دیده می‌شود. در این مقوله به بحثی کوتاه در همین خصوص می‌پردازیم.

## وجوب اجابت

شهادت شهود طبعاً به ضرر یکی از طرفین دعواست، و چه بسا شاهد نوعی وابستگی با آن طرف داشته باشد و به این وسیله بخواهد از اداء شهادت خودداری کند.

ولی از آنجا که هدف اسلام احقاق حق در جامعه است و در این مورد هیچ خط قرمزی دیده نمی‌شود، بدان حد که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سینه خود را بالا میزنند تا قصاص شوند و علی علیه‌السلام در کنار یهودی در محکمه قاضی که خود او، وی را نصب کرده است می‌نشیند.

بر این اساس نخستین دستور اسلام این است که علایق شخصی و بغضهای فردی کنار رود و به غیر حق به چیزی توجه نشود، ولذا با صراحت می‌فرماید: حق الهی را اقامه کنید حتی اگر احقاق این حق به ضرر شما یا والدین و بستگان شما باشد، اینها همه هواها و خواهشهای نفسانی است و ترجیح حق خدای متعال بر آنها لازم می‌باشد.

بنابراین در قدم اول می‌فرماید: خودت می‌بایست برای اداء شهادت حاضر شوی و لازم نشود ذی حق از تو طلب شهادت نماید.

**قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «خَيْرُ الشَّهَادَةِ مَا يَشْهَدُ بِهَا صَاحِبُهَا قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا»<sup>۱</sup>**

---

<sup>۱</sup> - بهترین گواهی، اداء شهادت شاهد است قبل از اینکه ذی نفع طلب شهادت کند. کنز العمال - ۱۷۷۳۱.

وآنکه شهادت ندهد معصیت کار بوده  
 «... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَّ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>  
 وگناه او برابر کسی است که به دروغ شهادت دهد.  
 قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ إِلَيْهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ»<sup>۲</sup>  
 پیامبر خدا ﷺ در تفسیر آیه‌ای که گذشت در ضمن حدیث مناهی می‌فرماید:  
 «مَنْ كَتَمَهَا أَطَمَعَهُ اللَّهُ لِحِمَّةٍ عَلَى رُئُوسِ الْخَلَائِقِ»<sup>۳</sup>

## ثواب گواهی دادن

معصومین علیهم‌السلام برای ترغیب و تشویق شهود به حضور در مجلس قضاوت و اداء شهادت، ثوابهای عدیده‌ای را در روایات مختلف بیان فرموده‌اند که مثبت ذیل نمونه‌ای از آنهاست.

قال رسول الله ﷺ: «وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقًّا امْرَأَةً مُسْلِمَةً آتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْجِهَهُ نَوْراً مَدَّ الْبَصَرَ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَتَسْبِيهِ»<sup>۴</sup>

## رجوع از شهادت

وجدان بیدار، حاضر نمی‌شود حقی پایمال گردد و چه بسا آدمی را مجبور به بیان شهادت نماید، ولی تطمیعات و یا تهدیدات از سوی باطل ممکن است بر

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۸۳ و شهادت را کتمان نکنید پس هر کس آن را کتمان کند قلبش گنهکار است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

<sup>۲</sup> - کسی که او را برای اداء شهادت می‌طلبند و او کتمان شهادت کند، همانند کسی است که به دروغ گواهی داده است. کنز العمال - ۱۷۷۴۳.

<sup>۳</sup> - کسی که شهادت را کتمان کند، خداوند در قیامت و در حضور خلایق گوشتش را بخوردش دهد. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۲۸.

<sup>۴</sup> - و هر کس شهادتی به حق دهد تا حق مسلمانی را زنده کند، با چهره‌ای پر فروغ که تا چشم کار کند نورش همه جا را روشن کند، وارد محشر می‌شود و خلایق او را به نام و خاندان بشناسند. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۲۷.

نفس او مسلط شده و وی را به پس گرفتن شهادت با ذکر توجیهاات واهی وادار نمایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عذاب و جایگاه چنین انسانی را که از شهادت حق خود برگشته است، این گونه بیان می فرماید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَمَنْ رَجَعَ عَنْ شَهَادَةٍ أَوْ كَتَمَهَا أَطَعَمَهُ اللَّهُ لَحْمَهُ عَلَى رُئُوسِ الْخَلَائِقِ وَ يَدْخُلُ النَّارَ وَهُوَ يَلُوكُ لِسَانَهُ»<sup>۱</sup>

## شهادت زور

در پایان سوره فرقان خصوصیات «عباد الرحمن» بیان شده است، یکی از اوصاف بندگان شایسته خداوند در این آیات، پرهیز از شهادت به دروغ است.

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...»<sup>۲</sup>

شهادت کاذب مشتمل بر چندین گناه از جمله: دروغ، سد سبیل الله، معاونت در گناه، غصب حقوق غیر، و... می باشد. این معصیت در اخبار و احادیث به شدت تقبیح شده و مکافات و مجازاتهایی برای آن بیان شده است.

قال الصادق علیه السلام: «شَهُودُ الزُّورِ يُجَلَدُونَ جَلْدًا حَدًّا» لَيْسَ لَهُ وَقْتُ وَذَلِكَ إِلَى الْأَمَامِ، وَيُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرَفُوا فَلَا يَعُودُوا»<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله شیوه جان دادن برخی را برای حضرت امیر علیه السلام چنین بیان فرموده اند.

«يَا عَلِيُّ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ فَقَبِضَ الْقَبْضِ أَرْوَاحَ الْكَافِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسُفُودٍ مِنْ نَارٍ

<sup>۱</sup> - کسی که از شهادت حقی برگردد یا شهادتی را کتمان کند، خداوند گوشت او را در قیامت و در

حضور خلائق بخوردش دهد در حالیکه زبان را می جود و گاز می گیرد، وارد جهنم شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۳۳.

<sup>۲</sup> - فرقان - ۷۲ و کسانی که به دروغ گواهی نمیدهند.

<sup>۳</sup> - کسانی که به دروغ شهادت دهند تعزیر می شوند و مقدار آن به دست حاکم است و نیز آنها را در محل میگردانند تا مردم آنها را بشناسند و دیگر به دروغ شهادت ندهند. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۴۴ و عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۵۰۹.

فَيَنْزِعُ رُوحَهُ فَيَصِيحُ جَهَنَّمَ»

حضرت امیر علیه السلام گفتند: آیا کسی از امت شما بدین صورت جان میدهد؟

«نَعَمْ، حَاكِمٌ جَائِرٌ وَأَكِلٌ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَشَاهِدٌ زُورٌ»<sup>۱</sup>

و در قیامت:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يُبْعَثُ شَاهِدُ الزُّورِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَدْلَعُ لِسَانَهُ فِي النَّارِ كَمَا يَدْلَعُ الْكَلْبُ

لِسَانَهُ فِي الْأَنْاءِ»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز جایگاه شاهد دروغگو را در قیامت معین فرموده است: «شَاهِدُ

الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ»<sup>۳</sup>

شاهد کاذبی که علیه غیر مسلمان شهادت دروغ میدهد نیز با همین عذاب

شدید مواجه است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَوْ ذِمِّيٍّ أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ

النَّاسِ عُلِقَ بِلسَانِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُوَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»<sup>۴</sup>

حرمت شهادت دروغ به حدی است که حتی اگر احقاق حقی به شهادت دروغ

بستگی داشته باشد، چنین شهادتی جایز نیست.

یکی از اصحاب امام ششم علیه السلام از آن حضرت پرسیدند: کسی بر عهده دیگری

حقی دارد و او انکار می کند و سوگند نیز یاد می نماید و صاحب حق، شاهدی ندارد

<sup>۱</sup> - ای علی وقتی ملک الموت برای قبض روح کافر می آید، سیخهائی از آتش با خود دارد و به وسیله آنها روح را از بدن کافر جدا می کند به طوری که جهنم از سختی آن ناله عظیم سر میدهد - بلی حاکم ستمگر و خورنده مال یتیم به ستم و شاهد دروغگو. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۳۷.

<sup>۲</sup> - شاهد دروغگو در قیامت برانگیخته می شود در حالیکه چون سگ که زبان را در ظرف می گرداند، زبانش را در آتش می چرخاند. تنبیه الخواطر - صفحه ۲۶۳.

<sup>۳</sup> - شاهد کاذب از محل شهادت قدم نمی جنباند، مگر اینکه آتش بر او واجب می شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۳۶.

<sup>۴</sup> - کسی که علیه مسلمان یا کافر یا هر کس دیگر به دروغ گواهی دهد، روز قیامت بزبانش آویزان می شود و او در پائین ترین درجه آتش با منافقین خواهد بود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۳۷.

تا حقّ خود را باز ستاند، آیا می‌توان به شهادت دروغ متوسل شود و حقّ خود را بازگیرد؟ امام فرمودند:

«لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِعَلَّةِ التَّدْنِيسِ [التَّدْلِيسِ]»<sup>۱</sup>

بدیهی است توبه شاهد دروغگو، با صرف حرکت زبان و اظهار پشیمانی پذیرفته نمی‌شود، بلکه تنها راه توبه وی به این است که اثرات شهادت را بزدايد، اگر شهادت به ابطال حقّی داده است حقّ را به صاحب واقعی آن برساند و اگر عین آن موجود نیست، مثل آن را عطا کند، اگر مورد شهادت وی ابطال دم بوده است، حقیقت را بیان کند و در همه موارد اگر صاحب حقّ در قید حیات نیست ورثه وی را راضی نماید و برای آنچه مرتکب شده حلالیت بطلبد.

امام صادق علیه‌السلام در بیان توبه شاهد زور که به ابطال حقّ مادی شهادت داده است، و آنچه که اداء آن بر وی لازم است، می‌فرماید:

«إِنَّ كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أُتْلِفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ»<sup>۲</sup>

### شرایط شهود

اینک به چند مورد از شرایط نافذ بودن شهادت شهود توجه کنید:

#### ۱ - شهادت علمی و نه ظنی

شاهد باید علم قطعی به چیزی داشته باشد و شهادت به صرف ظن و گمان چه رسد به شک و وهم، شهادت به زور تلقی می‌شود.

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردند: چگونه شهادت دهیم؟ حضرت فرمود:

«هَلْ تَرَى الشَّمْسَ؟ عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ أَوْ دَعُ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - این کار جایز نیست چون قبیح است، خدعه است. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۴۷.

<sup>۲</sup> - اگر همان چیز که به وسیله شهادت دروغ او در دست کسی دیگر قرار گرفته موجود است، باید همان را به صاحبش برگرداند، و اگر موجود نیست به همان اندازه‌ای که تلف کرده ضامن می‌باشد. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۳۹.

<sup>۳</sup> - آیا خورشید را می‌بینی؟ مثل همان شهادت ده و یا رد کن. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۵۱.

و باز فرموده‌اند:

«لَا تَشْهَدُ إِلَّا عَلَىٰ مَا يُضِيءُ لَكَ كَضِيَاءِ الشَّمْسِ»<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّىٰ تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّكَ»<sup>۲</sup>

## ۲ - عدالت

شاهد می‌بایست ملکه عدالت داشته باشد و شهادت کسی غیر او قابل پذیرش نیست چون عاصی معروف و فاسق مشهور، قابل اعتماد نیستند. آنکه بخود رحم نمی‌کند و خدای را در مورد خود به خشم آورده است، سهل است برای او که خدا را برای غیر به خشم آورد. چه اینکه بی‌گمان از شهادت برای غیر عوایدی نیز کسب خواهد نمود.

قال الصادق علیه‌السلام: «لَا أَقْبِلُ شَهَادَةَ فَاسِقٍ إِلَّا عَلَىٰ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup>

گویند: شهادتی در محکمه، علیه صاحب حقی به ادای شهادت پرداخت و

صورت شهادت خود را با آب و تاب بیان می‌کرد، گوئی با چشم خود دیده و با گوشش شنیده است.

صاحب حق که سخت متحیر شده بود به حاکم رو کرد و گفت: وی فاسق است و شهادت او قبول نیست. حاکم دلیل فسق خواست. صاحب حق از شاهد اعتراف گرفت که مکتب مالی دارد و سپس گفت: جناب قاضی، شاهد با وجود تمکن مالی به حج نرفته و این واجب بزرگ را ترک کرده است.

---

<sup>۱</sup> - گواهی مده مگر به آنچه که همانند روشنایی آفتاب برای تو آشکار باشد. کنز العمال - ۱۷۷۵۲.

<sup>۲</sup> - هیچگاه شهادت نده مگر اینکه همانطور که از کف دست خود با خبری بدان آگاه باشی. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۵۰.

<sup>۳</sup> - گواهی شخص فاسق جز علیه خودش نمی‌پذیرم. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۷۵.

حاکم از شاهد پرسید: حجّ رفته‌ای؟ شاهد که به دروغ گفتن عادت کرده بود برای فیصله دادن به قضیه و به کرسی نشانیدن شهادت خود گفت: آری.

حاکم زیرک که نشانه‌های راستگویی را در شاهد ندید، پاسخ او را در محک این پرسش قرار داد که: چاه زمزم در کجای بیت الله الحرام واقع شده بود؟ شاهد که سخت خود را در بن بست ضلالت و رذالت دید گفت: سالی که من حج رفتم هنوز زمزم را حفر نکرده بودند!!!

برای فهم عیار مورد نیاز در عدالت شهود، به این خبر ارزشمند توجه کنید: علقمه گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: شهادت چه کسی پذیرفته می‌شود و از چه کسی قبول نمی‌گردد؟

فقال: «يا عَلْقَمَةُ كُلُّ مَا كَانَ عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ جازَتْ شَهَادَتُهُ»<sup>۱</sup>

عرض کردم: آیا شهادت کسی که به گناه آلوده است پذیرفته می‌شود؟

فقال: «يا عَلْقَمَةُ لَوْ لَمْ تُقْبَلْ شَهَادَةُ الْمُفْتَرِّينَ لِلذُّنُوبِ لَمَا قُبِلَتْ إِلَّا شَهَادَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لِأَنَّهُمْ الْمَعْصُومُونَ دُونَ سَائِرِ الْخَلْقِ.

فَمَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعَدَالَةِ وَالسُّرْرِ، وَشَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا، وَمِنْ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ، دَاخِلٌ فِي وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ»<sup>۲</sup>

### ۳ - بی نیاز

کسی که به واسطه احتیاج شدید مادی، دست به سوی مردم دراز می‌نماید و

<sup>۱</sup> - ای علقمه، هر کسی بر فطرت اسلام باقی باشد شهادتش نافذ است.

<sup>۲</sup> - ای علقمه اگر شهادت آلوده شده‌گان به گناه پذیرفته نشود، می‌بایست جز شهادت انبیاء و

جانشینان آنها علیه‌السلام، شهادت کسی پذیرفته نشود چرا که آنها معصومند نه سایر خلائق.

پس هرکسی که با چشم خود او را در حال گناه ندیده‌ای، یا دو نفر شاهد به گناه وی گواهی نداده‌اند، عادل است و شهادت او مقبول می‌باشد، هر چند فی نفسه گنهکار باشد. لذا اگر کسی به آنچه در وی است او را غیبت کند از ولایت خدای خارج و به ولایت شیطان پیوسته است. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۹۲.



تکدی می‌کند، ظنین محسوب شده و شهادتش پذیرفته نمی‌شود. چون ممکن است شدت احتیاج وی را وادار به شهادت دروغ نماید.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «شَهَادَةُ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ لَا تُقْبَلُ»<sup>۱</sup>

#### ۴ - بلوغ

بلوغ، شرط شهادت است و تا شاهد به این حدّ نرسد شهادت وی پذیرفته نمی‌شود. البته چه بسا بلوغ در اینجا با آنچه که فقهاء در ابواب فقهی عبادات مطرح کرده‌اند، فرق داشته باشد.

قاعده کلی فوق در یک مورد استثناء خورده است و آن شهادت بر قاتل بودن کسی است. از این نظر که دم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هیچ خونی نباید پایمال شود، شهادت کودک در قتل پذیرفته می‌شود، مشروط بر اینکه بعد بازگشت از صحنه نزد خانواده خود نرفته باشد، زیرا چه بسا ممکن است با دیدن والدین و بستگان، و انکار آنها تغییر سخن دهد.

«جمیل» از اصحاب امام صادق عليه السلام می‌گوید: به حضرت تعرض کردم: شهادت کودکان پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمودند:

«نَعَمْ فِي الْقَتْلِ يُؤْخَذُ بِأَوَّلِ كَلَامِهِ وَلَا يُؤْخَذُ بِالثَّانِي مِنْهُ»<sup>۲</sup>

#### اکرام شهود

ممکن است شاهد از سوی کسی که حق با او نیست مورد تعرض قرار گیرد و این موجب رجوع وی از شهادت و یا اقامه نشدن شهادت در مخاصمات دیگر شود. اسلام این مهم را بی پاسخ نگذاشته و اکرام و احترام شهود را برای بقاء سنت

---

<sup>۱</sup> - گواهی فقیری که تکدی می‌نماید و دست دراز می‌کند نافذ نیست. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۸۱.

<sup>۲</sup> - بلی، در مورد قتل به اولین سخن وی و نه به گفته بعدی او، ترتیب اثر داده می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۵۲.

شهادت و اعطاء حقّ به ذی حقّ لازم دانسته است.  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَكْرَمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَخْرِجُ بِهِمُ الْحَقُّوقَ وَ يَدْفَعُ بِهِمُ  
الظُّلْمَ»<sup>۱</sup>

## عقوق

« وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ

---

<sup>۱</sup> - شهود را احترام گذارید که خدای متعال به وسیله آنها حقوق را به صاحبانش برمی گرداند و ظلم را دفع می نماید. کنز العمال - ۱۷۷۳۳.

كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ، وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ  
وَقُلْ رَبِّ ارْحَمَهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا<sup>۱</sup>

یکی از معصیتهای بزرگ و گناهان کبیره عقوق والدین است . واژه «عقّ» به معنای شکافتن و بریدن است و عقوق به معنای بریدن بند طاعت و ترک شفقت و احسان می باشد .

اکرام و احترام والدین امری عقلانی و عاطفی است ولی از آنجا که هدف اسلام تربیت اسوه‌های اخلاقی است بر هر چه که در مسیر ترقی انسان از این جهت قرار گیرد پافشاری می نماید هر چند عقل و احساس آن را درک کند . بر این اساس بارها قرآن کریم احسان به والدین را مطرح می کند و در چهار آیه وجوب احسان به والدین را در کنار حرمت شرک و کفر قرار داده است<sup>۲</sup> که آیه آغاز بحث نمونه‌ای از آنهاست . و البته در آیاتی دیگر نیز تشکر از والدین و نیکی به آنها و نیز شیوه دعا و استغفار برای آنها بیان شده است .  
قرآن از سوی دیگر نیکی نکردن به والدین را مصداق عصیان و شقاوت بر شمرده است .

خدای متعال در مورد حضرت یحیی علیه السلام می فرماید : وی نسبت به والدینش نیکوکار بوده و عصیان گر نبوده است .

« وَ تَرَأَىٰ بُوَالِدِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا<sup>۳</sup> »

در این بیان نیکوکاری به والدین ضد عصیان معرفی شده است و طبیعتاً عدم

<sup>۱</sup> - اسراء - ۲۳ و ۲۴ پروردگارت حکم فرموده که جز او را نپرستید و به والدین خود نیکی کنید و هرگاه یک یا هر دوی آنها پیر شوند ، کمترین اهانتی به آنها روا مدار ، و بر آنها فریاد مزن و بزرگوارانه با آنها سخن گو و از روی محبت و لطف بالهای تواضع خویش را در برابرشان فرود آر و بگو پروردگارا همانگونه که آنان مرا در کوچکی تربیت کردند ، مشمول رحمتشان قرار ده .

<sup>۲</sup> - (بقره - ۸۳ ، نساء - ۳۶ ، انعام - ۱۵۱ ، اسراء - ۲۳) .

<sup>۳</sup> - مریم - ۱۴ او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بوده و عصیان گر نبود .

نیکی ، عصیان شمرده می شود .  
حضرت عیسی علیه السلام در گهواره آنگاه که به امر الهی به دفاع از مادر پرداخت ، در بین سخنانش به نیکوکاری به مادرش اشاره کرد و فرمود :  
« وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا »<sup>۱</sup>  
در این کلمات نیز نیکوکاری ضد شقاوت بیان شده و مفهوم آن این است که بی احترامی شقاوت محسوب می گردد .  
ناگفته نماند که «برّ» به خیر وسیع و احسان گسترده اطلاق می شود. مفهوم این واژه بسیار وسیع تر از واژه «نیکی» بوده و با آن مترادف نیست .

## اهمیت احسان در اخبار

تعبیر روایات در مورد احسان به والدین نیز مفاهیم گسترده ای را تفهیم می نماید. اینک به چند خبر به عنوان نمونه توجه کنید .  
«ابو امامه» می گوید: مردی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید : حقّ والدین بر فرزند چیست؟

آن حضرت در پاسخ این سؤال فرمودند :

« هُمَا جَنَّتَكَ وَ نَارُكَ »<sup>۲</sup>

یعنی بهشت و جهنم تو در گرو کیفیت رفتار با آنهاست . نیکی به آنها موجب بهشت و عقوبت آنها عامل رفتن به جهنم می باشد .  
باز همان حضرت صلی الله علیه و آله در روایت دیگر، رضایت و خشم خدا و پدر و مادر را هم طراز قرار داده است .

« رِضَا اللَّهِ مَعَ رِضَى الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُ اللَّهِ مَعَ سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - مریم - ۳۲ خدا مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است .

<sup>۲</sup> - آن دو ، بهشت و جهنم تو هستند . الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۳۱۶ .

<sup>۳</sup> - رضای خدا در رضای پدر و مادر و نیز خشم خدا در خشم آنهاست . بحار الانوار - جلد ۶۸ - صفحه ۸۰ .

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه :

«... أَنْ الشُّكْرُ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ...»<sup>۱</sup>

می فرمایند :

«... فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ»<sup>۲</sup>

دستورات در خصوص احترام به والدین به صورتی است که جای هیچگونه بهانه‌ای را باقی نمی‌گذارد .

از آنجا که انسان عموماً ، همیشه راهی را برای شانه تھی نمودن از بار تکلیف می‌طلبد و ممکن است به بهانه‌هایی ، وظیفه خویش را در قبال والدین به انجام نرساند ، عمومیت اکرام والدین در روایات جای هر گونه استثنائی را باقی نگذاشته است .

قال الباقر علیه السلام : « تَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْمَةً ، أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ

الْفَاجِرِ ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ ، وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ »<sup>۳</sup>

همچنین در مخاصمات مالی ، کلام پدر مقدم است و فرزند حق ندارد برای تصاحب اموال هر چند حق او باشد در مقابل والدین بایستد .

«محمد بن المکندر» می‌گوید: مردی به حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و عرض کرد: زندگی

من مستقل از پدر است ، و پدرم می‌خواهد اموال را بگیرد .

حضرت به وی فرمود :

<sup>۱</sup> - لقمان - ۱۴ به انسان وصیت کردیم ... که برای من و والدینت شکر بجای آور .

<sup>۲</sup> - پس کسی که والدینش را شاکر نباشد ، خدا را شکر نگفته است . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۸ .

<sup>۳</sup> - سه چیزند که خدای عز و جل استثنائی در آن قرار نداده است: اداء امانت نسبت به نیکوکار و فاسق ، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و فاسق ، اکرام والدین نیکوکار باشند یا فاجر . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۵۶ .

« أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ »<sup>۱</sup>

البته در میان اوامر و نواهی والدین تنها یک مورد استثناء شده است و آن جایی است که امر و نهی والدین با امر و نهی وجوبی و الزامی خداوند متعارض شود ، در اینجا رعایت اوامر خداوند لازم می‌باشد .

بنابراین اگر والدین امر به چیزی نمودند که خدا از آن نهی تحریمی دارد و یا نهی از چیزی نمودند که خداوند امر وجوبی دارد ، اطاعت فرمان الهی اولی می‌باشد و اطاعت والدین جایز نیست .

در آیه زیر از اطاعت پدر و مادری که فرزند خود را به سوی شرک می‌خوانند نهی شده است .

« وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا . . . »<sup>۲</sup>

این آیه با اختلاف اندکی در سوره عنکبوت نیز آمده است.<sup>۳</sup>

به هر حال اطاعت والدین با همه تأکیدات آن ، تا آنجا لازم است که موجب معصیت خالق نگردد و با اصل کلی:

« لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ »<sup>۴</sup>

در تضاد نباشد .

## نیکی بعد از مرگ والدین

محدوده نیکی به دنیا خلاصه نمی‌شود و اکرام والدینی که در قید حیات نیستند

---

<sup>۱</sup> - تو و اموال تو، مال پدرت هستی . کنز العمال - ۴۵۹۴۲ .

<sup>۲</sup> - لقمان - ۱۵ و هرگاه والدین بخواهند چیزی را همتای من قرار دهی که آن را نمی‌پذیری ، از آنها اطاعت مکن .

<sup>۳</sup> - عنکبوت - ۸ .

<sup>۴</sup> - طاعت مخلوق نمی‌بایست موجب معصیت خالق گردد . نهج البلاغه - حکمت ۱۵۶ به ترتیب فیض و ۱۶۵ به ترتیب صبحی .

نیز واجب است .

قال رسول الله ﷺ: « سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا »<sup>۱</sup>

اهمیت احترام به والدین بعد از مرگ آنها به حدی است که می‌تواند ، نیکوکار را عاق و یا عاق را نیکوکار نماید ، توجه کنید :

قال الباقر عليه السلام: « إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ، ثُمَّ يَمُوتَانِ ، فَلَا يَقْضَى عَنْهُمَا دِيُونُهُمَا وَلَا يَسْتَغْفَرُ لَهُمَا ، فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَاقًا ، وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دِيْنَهُمَا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَارًا »<sup>۲</sup>

## تقدم مادر

احترام پدر و مادر هر دو مهم است و در تعارض دستورات آنها لازم است به شیوه‌ای رفتار شود که دستور هر دو اطاعت و حق هر دو محفوظ ماند ولی اگر امر دایر به اتیان فرمان یا فرامین یکی از آن دو شد ، احترام مادر از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و انجام فرمان او اولی است .  
رسول خدا ﷺ در جواب کسی که سؤال نمود به که نیکی کنم ، دو بار به نیکی نسبت به مادر و یک بار به نیکی به پدر اشاره فرمود<sup>۳</sup> .  
آن حضرت به بالین جوانی رفتند که بسختی در حال جان دادن بود . فرمود : چه می‌بینی؟ جوان گفت: دو نفر سیاه چهره که از آنها می‌ترسم . حضرت پرسیدند :

---

<sup>۱</sup> - آقای نیکوکاران در قیامت کسی است که بعد از مرگ والدین آنها را اکرام نماید . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۶ .

<sup>۲</sup> - گاهی بنده‌ای در زمان حیات والدینش بدانها نیکی کرده ولی بعد از مرگشان دیون آنها را نمی‌پردازد و برای آنها آمرزش نمی‌خواهد و لذا خدا او را عاق می‌نویسد . و گاهی بنده‌ای در زمان حیات والدینش عاق آنهاست ولی وقتی آن دو از دنیا رفتند ، دیونشان را پرداخت می‌کند و برای آنها استغفار می‌نماید و لذا خدای عزّ و جلّ او را نیکوکار می‌نویسد . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۵۹ .

<sup>۳</sup> - ( بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۴۹ ) .

مادر دارد؟ مادرش آمد ، حضرت فرمود : از او راضی هستی؟ عرض کرد: نه ولی بخاطر شما راضی می شوم . جوان چون مجدداً بهوش آمد ، گفت: دو نفر نورانی می بینم و جان داد .

شخص دیگری میل رفتن به جهاد داشت و مادرش وی را نهی می کرد . حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به وی فرمود :

«عِنْدَ أُمَّكَ قَرٌّ وَإِنَّ لَكَ مِنَ الْأَجْرِ عِنْدَهَا مِثْلُ مَالِكٍ فِي الْجِهَادِ»<sup>۱</sup>

طبیعتاً و جوب این جهاد بر این شخص، کفائی بوده است .

امام باقر علیه السلام داستان عجیبی را در زمینه احترام به مادر نقل فرموده است . آن حضرت می فرماید :

مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله ، مادرم بسیار پیر شده ، به حدی که غذا نرم می کنم و در دهانش می گذارم ، او را در پارچه می پیچم ، و در گهواره می جنبانم ، تا بخواب رود .

بعضی مواقع چیزی می خواهد و نمی دانم منظورش چیست؟ از خدا خواسته ام سینه ای به من عطا کند و سپس سینه اش را بالا زد و قطرات شیر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نشان داد .

پیامبر خدا متأثر شد و قطرات اشک از چشمانش جاری گشت و فرمود : موفقیت بزرگی را کسب نموده ای . با نیتی پاک از خدا چیزی خواسته ای و خدا به تو مرحمت نموده است .

عرض کرد: آیا با این وضعیت حق او را اداء کرده ام ، حضرت فرمودند : نه ، هرگز ، حتی جبران یک ناله وقت زایمانش را نکرده ای .

دلیل بیان پیامبر روشن است زیرا ، مادر زحمات بسیاری را برای کودکش

---

<sup>۱</sup> - نزد مادرت بمان ، که اجر تو برای ماندن نزد او به همان اندازه است که در جهاد نصیب تو می شود .  
کنز العمال - ۱۴۵۶۹ .



متحمل می‌شود و امید بقاء فرزندش دارد ، ولی فرزند هر کاری برای مادر کند ، این امید در دلش نیست و چه بسا منتظر مرگ اوست .  
او نه ماه از بیم خطر همواره هراسان است ، دردی جانکاه هنگام زایمان متحمل می‌شود ، دو سال با آه کودک سراسیمه برمی‌خیزد ، یک سرفه‌اش خون جگر مادر است ، آرزوی این است فرزندش به مکتب برود و تا بر می‌گردد چشمانش به در دوخته شده‌است ، زحمات او کجا و احترام فرزند کجا؟

## اثرات احترام

از جمله اثرات اکرام والدین ، غفران گناهان است .  
امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید : شخصی نزد حضرت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: هیچ عمل زشتی نیست که مرتکب نشده باشم ، آیا من توبه دارم؟  
حضرت فرمود : آیا از والدین تو زنده‌اند؟ گفت: پدرم در قید حیات است .  
حضرت فرمود : برو و به او نیکی کن . وقتی او رفت ، حضرت فرمود : اگر مادرش زنده بود (زودتر به مقصد می‌رسید).<sup>۱</sup>  
البته در روایت مذکور، تقدم احترام به مادر نسبت به پدر نیز بیان شده‌است.  
اثر دیگر احترام به والدین افزایش عمر می‌باشد .  
قال الباقر علیه‌السلام : « البرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعَانِ تِسْعِينَ مِائَةَ السَّوِّءِ »<sup>۲</sup>  
اثر سوم احترام، افزایش روزی می‌باشد .  
قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : « مَنْ يَضْمَنْ لِي بِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةَ الرَّحِمِ ، أَضْمَنْ لَهُ كَثْرَةَ الْمَالِ وَ

<sup>۱</sup> - ( بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۲ ) .

<sup>۲</sup> - نیکی و صدقه پنهانی ، فقر را می‌زدایند و عمر را می‌افزایند و شصت یا هفتاد مرگ بد را مانع می‌شوند . فروع کافی - جلد ۴ - صفحه ۲ .

## زِيَادَةُ الْعُمْرِ وَالْمَحَبَّةِ فِي الْعَشِيرَةِ»<sup>۱</sup>

ثواب اعمال واجب و مستحب ديگر نيز از جمله آثار اكرام به والدين شمرده مي شود . در روايت ذيل ثواب حجّ به عنوان نتيجه اكرام بيان شده است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ »<sup>۲</sup>

پنجمين اثر اكرام والدين، مقابله بمثل فرزندان آينده با اكرام كننده است .

قال الصادق عليه السلام : « بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرِّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ »<sup>۳</sup>

سهولت جان دادن و قبض روح اثر ششم اكرام به پدر و مادر است .

قال الصادق عليه السلام : « مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفَّفَ اللَّهُ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيَكُنْ لِقَرَابَتِهِ وَصُولًا وَ بِوَالِدَيْهِ بَارًا »<sup>۴</sup>

و در نهايت، بهشت از آثار اكرام به والدين شمرده مي شود .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْبَارِّ دَرَجَةٌ وَ بَيْنَ الْعَاقِّ وَالْفَرَاعِنَةِ دَرَكَةٌ »<sup>۵</sup>

## مصاديق بي احترامی

در آيه ابتدای بحث از «اف» نهی شده بود ، اف به معنای چيز آلوده آمده است .  
برخی اهل لغت بر اين عقیده اند که : انسان با فوت کردن ، خاکستر و غبار را از

<sup>۱</sup> - کسی که نیکی به والدين و صلّه رحم را برای من ضامن شود ، من کثرت مال ، زیادی عمر و محبت در میان عشیره اش را برای او ضامن می شوم . مستدرک الوسایل - جلد ۱۵ - صفحه ۱۷۶ .

<sup>۲</sup> - هيچ فرزند نیکوکاری نیست که به والدين خود به عطوفت بنگرد ، مگر اينکه هر نگاهش ثواب حجّی مقبول دارد . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۰ .

<sup>۳</sup> - به پدران خود نیکی کنید ، تا فرزندانان به شما نیکی کنند . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۵ .

<sup>۴</sup> - کسی که می خواهد خداوند سكرات مرگ را بر او تخفیف دهد ، به اقربای خود صلّه کند و به والدينش نیکی نماید . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۶ و ۸۰ .

<sup>۵</sup> - فاصله بين انبياء و نیکوکاران ، یک رتبه است . و فاصله بين عاق شدگان و فرعون ها یک مرتبه است . مستدرک الوسایل - جلد ۱۵ - صفحه ۱۷۶ .

بدن و لباس خود دور می‌کند ، صدائی که لحظه فوت نمودن از دهان خارج می‌شود همانند «اف» است ، بر همین اساس ، بشر هر گاه از چیزی می‌خواست اظهار انزجار کند اف می‌گفت .

به هر حال این واژه به معنای کوچکترین اظهار ناراحتی می‌باشد و قرآن کریم حتی این حد از بی‌احترامی را در قبال والدین تحریم فرموده است .

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید :

« أَدْنَى الْعُقُوقِ أَفٌّ ، وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ »<sup>۱</sup>

همان امام همام علیه‌السلام در حدیث ذیل به برخی مصادیق بی‌احترامی اشاره نموده است .

« لَا تَمْلَأَنَّ (لَا تَمِلْ) عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ

أَصْوَاتِهِمَا ، وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا ، وَ لَا تَقْدَمْ قَدَامَهُمَا »<sup>۲</sup>

محزون نمودن والدین نیز از مصادیق بی‌احترامی است .

قال علی علیه‌السلام : « مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا »<sup>۳</sup>

فرزندان در مقابل خشم پدر و مادر بایستی خشوع کنند و علامت پذیرش

نظرات آنها را از خود بروز دهند .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَادِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ »<sup>۴</sup>

و لذا خیره شدن به والدین و یا به خشم نگریستن به آنها حتی در صورتی که

سخن و عمل آنها لغو بوده و ظلم و ستم باشد، جایز نیست .

---

<sup>۱</sup> - پائین ترین حد عقوق « اف » است و اگر چیزی کمتر از آن بود خداوند از همان نهی می‌فرمود . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۵۹ .

<sup>۲</sup> - چشم را از دیدن آنها پر منما به آنان خیره مشو مگر اینکه همراه با رحمت و عطفوت به آنها بنگری ، و صدایت را بر آنها بلند نکن ، و دستت را از دست آنها بالا مبر ، و پیش از آنها راه مرو . ( بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۳۹ ) .

<sup>۳</sup> - آنکه والدینش را محزون کند عاق آنها شده است . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۷۲ .

<sup>۴</sup> - از جمله حقوق پدر بر فرزند این است که فرزند هنگام خشم پدر خاشع شود . کنز العمال - ۴۵۵۱۲ .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« مِنْ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُحِدَ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا »<sup>۱</sup>

و نیز می فرمایند :

« مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً »<sup>۲</sup>

و اگر والدین فرزند را آزار دهند و بزنند ، وظیفه اولاد دعا و استغفار برای آنهاست ، امام صادق علیه السلام در تفسیر « قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا » که در آیه آغاز بحث گذشت ، می فرمایند :

« إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا : غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا »<sup>۳</sup>

آخرین مصداق بی احترامی ضرب و شتم و قتل والدین است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « إِنْ فُوقَ كُلِّ عُقُوقٍ عُقُوقًا حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ أَحَدَ وَالِدَيْهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ فَوْقَهُ عُقُوقٌ »<sup>۴</sup>

توهین به والدین مردم ، اگر منجر به توهین متقابل آنها شود ، علاوه بر حرمت

توهین نسبت به دیگران ، نوعی عقوق به والدین خود محسوب می شود .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « مِنْ الْكِبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ ، يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ وَ يَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ »<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - از موارد عقوق والدین این است که فرزند به آنها خیره شود و چشم تیز کند . ( بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۱ ) .

<sup>۲</sup> - آن کس که به والدین خود به خشم بنگرد در حالیکه آنها به وی ستم روا داشته اند ، خداوند نمازش را نمی پذیرد . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۱ .

<sup>۳</sup> - اگر تو را زدند به آنها بگو : خداوند شما را ببخشد . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۳۹ .

<sup>۴</sup> - هر چه موجب عاق والدین شود چیزی بالاتر از آن هم یافت می شود ، مگر اینکه فرزند یکی از والدین خود را به قتل رساند که بالاتر از آن چیزی نیست . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۱ .

<sup>۵</sup> - از جمله کبائر این است که کسی به پدر و مادرش ناسزا گوید ، یعنی پدر و مادر کسی را دشنام می دهد ، و او دشنام را به پدر و مادر دشنام دهنده بر می گرداند . ( کنز العمال - ۴۵۴۵۵ ) .

## آثار و عواقب بی‌احترامی

به نمونه‌هایی از این آثار در دنیا و آخرت توجه کنید :

### ۱ - عقوبت سریع در دنیا \*

قال رسول الله ﷺ: « تَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ ، عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبُغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ »<sup>۱</sup>

### ۲ - فقر و تهیدستی

قال الهادی عليه السلام: « أَلْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقِلَّةَ وَ يُؤَدِّي إِلَى الذَّلَّةِ »<sup>۲</sup>

### ۳ - عدم قبولی طاعت

بنابر حدیثی که در مصادیق بی‌احترامی گذشت، نماز کسی که به والدین ظالم خود با خشم بنگرد مقبول نیست .

### ۴ - عدم مغفرت

قال رسول الله ﷺ: « يُقَالُ لِلْعَاقِ لِإِعْمَلٍ مَا شِئْتَ فَإِنِّي لَا أَعْفِرُ لَكَ »<sup>۳</sup>

### ۵ - محروم ماندن از بهشت

قال الصادق عليه السلام: « إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كُشِفَ غِطَاءٌ مِنْ أَعْطِيَةِ الْجَنَّةِ فَوَجَدَ رِيحَهَا مَنْ كَانَتْ لَهُ رُوحٌ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِئَةٍ عَامٍ إِلَّا صِنْفًا وَاحِدًا »

«يعقوب بن شعیب» که راوی این حدیث است ، می‌گوید: پرسیدم: آنها کیانند؟

«مَنْ هُمْ» حضرت فرمودند: « الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ »<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - در عقوبت سه معصیت از میان معاصی تعجیل می‌شود و تا به قیامت تأخیر نمی‌افتد ، آن سه عبارتند از : عقوق والدین ، ستم به مردم و ناسپاسی . بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۷۳ و جلد ۷۴ - صفحه ۷۴ و جلد ۷۵ - صفحه ۲۷۵ .

<sup>۲</sup> - عقوق موجب فقر و باعث ذلت است . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۴ .

<sup>۳</sup> - به عاق گفته می‌شود هر آنچه خواهی انجام ده که من تو را نمی‌بخشم . بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۰ .

<sup>۴</sup> - وقتی قیامت به پا می‌شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت کنار می‌رود و هر جاندار بوی آن را از مسافت پانصد سال حس می‌کند ، جز یک دسته . راوی می‌گوید: عرض کردم: آنها کیانند؟ فرمود: کسانی که عاق والدین شده باشند . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۴۸ .

## ۶ - عواقب جنبی دیگر

قال الرضا عليه السلام: « حَرَّمَ اللَّهُ عَقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْقِيرِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ التَّوْقِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ، وَ تَجَنُّبِ كُفْرِ النِّعْمَةِ، وَ إِبْطَالِ الشُّكْرِ، وَ مَا يَدْعُوا مِنْ ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ، وَ انْقِطَاعِهِ، لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْعِرْفَانِ بِحَقِّهِمَا، وَ قَطْعِ الْأَرْحَامِ، وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ بَعْلَهُ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا »<sup>۱</sup>

در این حدیث شریف اشاره به ده عقوبت شده است .

- ۱ - نشناختن منزلت خداوند
- ۲ - نشناختن جایگاه والدین
- ۳ - عدم پرهیز از کفران نعمت
- ۴ - تعطیل شدن شکرگزاری
- ۵ - کاسته شدن نسل
- ۶ - قطع نسل
- ۷ - نشناختن حقوق والدین
- ۸ - قطع رحم
- ۹ - ناخشنودی از داشتن فرزند
- ۱۰ - پرهیز از تربیت فرزندان خود، به واسطه بی حرمتی اولاد نسبت به آنها

## عقوق پدران و لائی

بنابر روایاتی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پدران امت محسوب می شوند و لذا هر گونه نافرمانی آنها عاق آنان را به دنبال دارد و اکرام و احترام به آنان از طریق اطاعت فرامینشان موجب شفاعتشان خواهد شد .

<sup>۱</sup> - ( بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۷۵ ) .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « يَا أَبَا الْحَسَنِ أَلَا وَ إِنِّي وَ أَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ ، فَمَنْ عَقَّنَا فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ »<sup>۱</sup>

## عقوق اولاد

همانطور که رعایت نمودن حقوق والدین، عقوق آنها را به دنبال دارد ، نیز عمل نمودن والدین به وظایف خودشان در قبال فرزندان نیز عقوق اولاد را در پی خواهد داشت .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَالِدِ مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لِهَاتِمَا مِنَ الْعُقُوقِ »<sup>۲</sup>  
بر این اساس گناه کبیره عقوق، طرفینی است و چه بسیار پدران و مادرانی که به واسطه رعایت نکردن حقوق فرزندان یا بی توجهی به تربیت و تعلیم آنان و یا کسب روزی نامشروع برای آنها و... مورد عاق فرزندان خود در دنیا و یا هم در دنیا و هم در آخرت قرار گیرند.

---

<sup>۱</sup> - ای ابا الحسن بدان که من و تو، پدران این امت هستیم پس کسی که ما را عاق کند ، از رحمت خدا دور باد . ( بحار الانوار - جلد ۴۰ - صفحه ۴۵ ) .

<sup>۲</sup> - همانطور که فرزندان عاق والدین می شوند والدین نیز عاق فرزندان می گردند . بحار الانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۹۳ .

## قطع رحم

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ



فِي الْأَرْضِ أَوْلِيكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ<sup>۱</sup>

دین اسلام نسبت به ارحام واقوام و رعایت حال آنها و تکریم آنان اهمیت بسیاری قائل شده است و به همین جهت، بریدن ارحام از یکدیگر رانپسندیده واز آن نهی اکید می‌نماید.

در آیه شریفه فوق و نیز آیه ۲۷ سوره بقره که همین مضامین در آن ذکر شده است، قطع رحم، شکستن پیمان ازلی انسان با خداوند تلقی شده‌است، انسان که، پیمان تکوینی بر پذیرش هدایت الهی و از جمله آنها وصل به ارحام بسته است، اگر بخواهد در عالم تشریح، عملی غیر آن انجام دهد نقض عهد و میثاق نموده است. در این آیات قاطع رحم از درگاه حق مطرود شده و زیانکار معرفی گشته و جایگاه او جهنم اعلام شده است و همین مقدار بیشتر از آن است که برای شناخت گناه کبیره به آن نیازمندیم.

امام رضا علیه‌السلام در روایتی ارزشمند می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَّفْرُوعٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى ، أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ ، فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكَّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ،

وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَمْ يُولَدَيْهِ ، فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ ، وَ أَمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَ صَلَاةِ الرَّحِيمِ فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۲</sup>  
در مقابل تاکیداتی که در حرمت قطع رحم آمده است، وصل ارحام از

<sup>۱</sup> - رعد - ۲۵ و آنها که عهد خدا را پس از محکم کردن می شکنند و پیوندهائی که خداوند دستور بر قرار آن را داده است، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، آنها از رحمت خدا محروم بوده و عاقبت بدی دارند.

<sup>۲</sup> - خداوند به سه چیز که با سه چیز دیگر مقرون است امر فرموده است. امر به نماز و زکات نموده است، پس کسی که نماز بگذارد و زکات ندهد، نمازش پذیرفته نمی‌شود، و نیز امر به شکر او و والدین نموده است، پس کسی که شکر والدین نکند، خدای را شکر نگفته است. و همچنین امر به تقوای الهی و صلح رحم نموده است، پس کسی که صلح رحم نکند تقوای الهی نداشته است. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۶۸.

پادشاه‌های ویژه‌ای برخوردار است.

قال رسول الله ﷺ: «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِي عَشْرَةٍ وَصِلَةُ الْأَخْوَانِ بِعِشْرِينَ وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ»<sup>۱</sup>

## آثار قطع

اینک به برخی از آثار قطع رحم در دنیا توجه کنید :

### ۱- قطع رحمت الهی

رحمت خدا و ملائک الهی بر گروهی که قطع رحم کنند نازل نمی‌شود، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ، إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ»<sup>۲</sup>

### ۲- تعجیل در عقوبت قطع

عقوبت برخی گناهان که از جمله آنها قطع رحم است فوری است .

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: در کتاب علی علیه‌السلام آمده است:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنْ، الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ»<sup>۳</sup>

### ۳- مرگ ناگهانی

چه بسامرگهای ناگهانی که آدمی فرصت توبه و انابه و یا وصیت به اداء فرائض و

---

<sup>۱</sup> - صدقه ده برابر، قرض هجده برابر و صله برادران بیست برابر و صله ارحام بیست و چهار برابر ثواب دارد. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۰۳.

<sup>۲</sup> - رحمت نازل نمی‌شود بر دسته‌ای که قاطع رحم بین آنهاست. ملائک نازل نمی‌شوند بر گروهی که قاطع رحم بین آنهاست. کنز العمال - ۶۹۷۸ و ۶۹۷۴.

<sup>۳</sup> - سه خصلت است که صاحبانش نمی‌میرند مگر اینکه مکافات عمل خود را ببینند و آن سه عبارتند از: ظلم، قطع رحم و قسم دروغ. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۹۹.

پرداخت دیونش نمی یابد، از عذابهای سخت دینوی شمرده شود، عذابی که حساس ترین موقعیتهای مهم برای جلب مغفرت و رحمت الهی را از انسان سلب می نماید.

قال رسول الله ﷺ: «صِلَةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ وَ تَقِي مَيْتَةَ السَّوِّءِ»<sup>۱</sup>  
در برخی از اخبار از قطع رحم به «حالفه» تعبیر شده است. حالفه به معنای سالی ویران گر و هلاکت آفرین است که همه چیز در آن نیست و نابود شود و چیزی باقی نماند.

قال الصادق عليه السلام: «اتَّقُوا الْحَالِفَةَ فَإِنَّهَا تُمِيتُ الرَّجَالَ،  
حذیفه بن منصور که راوی خبر است، می گوید: عرض کردم: حالفه چیست؟ حضرت پاسخ فرمود:

قَطِيعَةُ الرَّحِمِ»<sup>۲</sup>

#### ۴- کاسته شدن عمر

صله و قطع رحم اثر مستقیمی در افزایش و کاهش عمر دارند.  
قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصِلَ رَحِمَهُ وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثَ سِنِينَ، فَيَصِيرُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثِينَ سَنَةً، وَيَقْطَعُهَا وَقَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثُونَ سَنَةً، فَيَصِيرُهَا اللَّهُ ثَلَاثَ سِنِينَ، ثُمَّ تَلَا: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - صله رحم محاسبه را آسان می کند و مانع مرگ بد می شود. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۹۴.

<sup>۲</sup> - از «حالفه» بپرهیزید که آن انسانها را می میراند. مراد از حالفه قطع رحم است. بحار الانوار - جلد ۷۴ صفحه ۱۳۳.

<sup>۳</sup> - همانا انسان صله رحم بجا می آورد در حالیکه از عمرش ۳ سال باقی مانده است، و خدای بلند مرتبه آن را ۳۰ سال می گرداند و قطع رحم می کند در حالیکه از عمرش ۳۰ سال باقی مانده است و خدای متعال آن را ۳ سال قرار می دهد. و این مصداق آیه شریفه است که می فرماید: خدای محو کند و اثبات می نماید و ام الكتاب نزد اوست. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۹۳. حضرت به آیه ۳۹ از سوره رعد استناد نموده است.

## ۵- فقر و تهیدستی

دیگر از اثرات قطع رحم فقر و تهیدستی است و طبیعتاً صلّه رحم آن را می‌زداید.

قال رسول الله ﷺ: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَنْفِي الْفَقْرَ»<sup>۱</sup>

## دایره صلّه و قطع

گستره صلّه رحم بسیار وسیع است، و لذا دوری رحم بهانه‌ای برای قطع آن نمی‌شود.

قال رسول الله ﷺ: «سِرُّ سَنَةِ صِلِ رَحِمَكَ»<sup>۲</sup>

و حتی رحمی که قطع نموده و از تو گریزان است از دایره وجوب صلّه و حرمت قطع خارج نمی‌گردد.

قال رسول الله ﷺ: «لَا تَقْطَعُ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعْتَكَ»<sup>۳</sup>

مردی به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا من به اهل خویش صلّه می‌کنم ولی آنها مرا آزار می‌دهند، حال خیال دارم که از آنها دوری گزینم، رسول خدا به وی فرمود: با این حال خدا از همه شما فاصله می‌گیرد، عرض کرد: پس چه کنم؟ حضرت پاسخ فرمود:

«تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ وَ نَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ، كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكَ عَلَيْهِمْ ظَهيراً»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - صلّه رحم عمر را زیاد و فقر را می‌کاهد. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۸.

<sup>۲</sup> - یک سال برای صلّه رحم سیر نما. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۳۷.

<sup>۳</sup> - با رحم خود هر چند از تو قطع کند، قطع منما. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۳۷.

<sup>۴</sup> - به کسی که تو را محروم می‌کند، و کسی که با تو قطع می‌کند وصل نما، و از آنکه به تو ظلم می‌کند بگذر، وقتی چنین کردی خدای عزوجل یاور تو بر آنها خواهد بود. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۰۰.

صله رحم غیر مسلمان هم واجب است، «جهم بن حمید» می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خویشان من مسلمان نیستند آیا بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود:

«نَعَمْ حَقُّ الرَّحِمِ لَا يَفْطَعُهُ شَيْءٌ وَإِذَا كَانُوا عَلَىٰ أَمْرٍ كَانَ لَهُمْ حَقَّانِ، حَقُّ الرَّحِمِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ»<sup>۱</sup>

هارون الرشید می‌خواست از حال امام کاظم علیه‌السلام اطلاع حاصل کند، وزیر او به علی بن اسماعیل (برادرزاده امام) نامه نوشت و او را نزد خلیفه خواند، امام از جریان آگاهی یافت و علی را سفارش نمود که نزد خلیفه نرود، علی گفت: قرض زیادی دارم. امام فرمود: همه را اداء می‌کنم، علی نپذیرفت. امام به وی فرمود: پس سعایت و بدگوئی از ما نکن و سیصد دینار و چهارهزار درهم نیز به وی عطا کرد و آنگاه به اصحاب خویش فرمود: وی به بغداد می‌رود و ما را سعایت می‌کند. عرض کردند: پس چرا به او پول دادید؟ حضرت فرمود: پدرم از پدرانم و ایشان از جدم شنید که:

«إِنَّ الرَّحِمَ إِذَا قَطَعَتْ، فَوَصَلَتْ قَطَعَهَا اللَّهُ» رحم را اگر او قطع کند و تو با وی وصل کنی، خداوند قطعش می‌کند. و به عبارت دیگر رحمی که صله تورانپذیرد، هلاک می‌شود.

علی به دربار هارون رفت و سعایت کرد که امام ادعای خلافت دارد و در سراسر مناطق به وی نامه می‌نویسند. هارون دویست هزار درهم به او داد ولی وی قبل از دیدن پولها درد گلو گرفت و وقتی آنها را دید از دنیا رفت و پولها به خزانه برگشت.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - بلی چیزی قطع رحم را از بین نمی‌برد، اگر آنها دین تو را داشتند، دو حق را بر تو می‌یافتند: حق رحم و حق اسلام. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۵۷.

<sup>۲</sup> - (بحار الانوار - جلد ۴۸ - صفحه ۲۳۲).

البته به قدر وسعت دایره وجوب صله، پاداش کسی که این فریضه را انجام می‌دهد کم نیست به طوری که حتی کسانی را که اعمال شایسته‌ای ندارند شامل می‌شود.

قال رسول الله ﷺ: «صِلَةُ الرَّحِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخْيَارٍ»<sup>۱</sup>

البته این پاداش به سرعت خواهد رسید.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَيْرِ ثَوَابًا صِلَةُ الرَّحِمِ»<sup>۲</sup>

## اثرات قطع در قیامت

قطع رحم از معاصی کبیره بوده و جزای آن آتش است و البته همین معنا را از آیه آغاز بحث استفاده نمودیم اینک به این روایات توجه کنید:

قال رسول الله ﷺ: «أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ مَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ»<sup>۳</sup>

وبه عکس اگر کسی صله ارحام خویش به جای آورد:

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَبْلُغُهَا إِلَّا إِمَامٌ عَادِلٌ أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٌ أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٌ»<sup>۴</sup>

و نیز همان حضرت فرموده است:

---

<sup>۱</sup> - صله رحم شهرها را آباد می‌کند، عمرها را افزایش می‌دهد، هر چند از ناحیه خوبان صورت نپذیرد. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۹۴.

<sup>۲</sup> - عمل خیری که سریعتر از هر عملی ثوابش می‌رسد صله رحم است. وسایل الشیعه - جلد ۱۵ - صفحه ۲۴۵

<sup>۳</sup> - جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از فاصله هزار سال قابل استشمام است ولی عاق والدین، قاطع رحم و پیرمرد فاسد آن را احساس نمی‌کنند. بحار الانوار - جلد ۸ - صفحه ۱۹۳.

<sup>۴</sup> - بهشت درجه‌ای است که جز امام یا صاحب ارحامی که به آنها صله می‌کند و یا صاحب زن و فرزندان صبور بر مشکلات، کسی به آنجا نمی‌رسد. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۹۰ و جلد ۱۰۴

«مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ لِيَصِلَ رَحِمَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ مِئَةِ شَهِيدٍ وَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَمْحَى عَنْهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ يَرْفَعُ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ كَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهُ تَعَالَى مِئَةَ سَنَةٍ صَابِرًا مُخْتَسِبًا»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید :

«صَلَّةُ الرَّحِمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۲</sup>

## مصادیق صلہ

معیار در کیفیت صلہ رحم عرفی است و هر آنچه عرف آن را صلہ بیندارد در ادای این فریضه کفایت می کند علیهذا برای کسی که ارحامش در اماکن دوردست زندگی می کنند با آنکه اقوامش نزدیک او هستند، معیار کمی صلہ به یک اندازه نمی باشد، همچنین برای کسی که از مکتب مالی برخوردار است با آنکه چنین مکتبی را ندارد معیار کیفی صلہ متفاوت می شود.

قال علی علیه السلام: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ أَوْ بِالَّتَّسْلِيمِ»<sup>۳</sup>

و البته این حداقل صلہ بوده و مراتب دیگر صلہ، کمک مالی می باشد کما اینکه همین نوع از صلہ در برخی از اخبار قابل استفاده است، توجه کنید:

قال علی علیه السلام: «إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ جَعَلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»<sup>۴</sup>

حضرت امیر علیه السلام قطع رحم را موجب نابودی اموال قطع کنندگان می داند، از مقابله این دو نتیجه می گیریم که صلہ با اعطاء مال صورت گیرد.

---

<sup>۱</sup> - کسی که خود با اموالش به سوی خویشانش برای صلہ رحم رود، خداوند اجر هزار شهید به وی مرحمت کرده و به قدر هر قدمی که بر میدارد چهل هزار حسنه ثبت و چهل هزار گناه محو و چهل درجه افزایش رتبه می یابد و همانند این است که صد سال خدای را عبادتی نیک و با شرایط مقبول کرده باشد بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۸۹ و جلد ۷۶ - صفحه ۳۳۵.

<sup>۲</sup> - صلہ رحم حساب قیامت را آسان می سازد. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۱۵۷.

<sup>۳</sup> - با ارحام خود ولو با سلام کردن صلہ کنید. همان مصدر - صفحه ۱۵۵.

<sup>۴</sup> - وقتی ارحام قطع شوند، اموال به دست اشرار می افتند. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۳۸.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز پائین ترین درجه صله رحم را اعطاء جرعه‌ای از آب عنوان فرموده است. از این روایت کمک مالی به عنوان مصداق صله قابل استنباط است.

«صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِ مِنْ مَاءٍ»<sup>۱</sup>

به هر حال هر چیزی که بتواند قرابت میان ارحام را تقویت کند از مصادیق صله رحم شمرده می شود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَ أَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا»<sup>۲</sup>

## صله علماء و سادات

زیارت و دیدار با علماء و برجستگان علمی و اخلاقی و نیز سادات و اولاد پیامبر نیز از مصادیق صله رحم شمرده می شوند، به این دو روایت در این زمینه توجه کنید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَنْتِي شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَ لَوْ جَاءُوا بِالذُّنُوبِ أَهْلِ الدُّنْيَا، رَجُلٌ نَصَرَ ذُرِّيَّتِي وَ رَجُلٌ بَدَلَ مَالِهِ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الْمَضِيقِ، وَ رَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ وَ بِالْقَلْبِ، وَ رَجُلٌ سَعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شَرَّدُوا»<sup>۳</sup>

قال الكاظم عليه السلام: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزُرْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا، وَ مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا، فَلْيَصِلْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - با ارحام خود صله کنید و لو به جرعه‌ای از آب. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۰۳.

<sup>۲</sup> - بهترین چیزی که با آن صله صورت می گیرد این است که آزار از ارحام خود برداشته شود. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۱۷.

<sup>۳</sup> - من شفیع چهار دسته در قیامت هستم و لو اینکه گناهان اهل دنیا را با خود آورده باشند. کسی که فرزندانم را یاری کرده باشد و کسی که ثروتش را به فرزندانم هنگام نیازشان اعطاء کند و کسی که با زبان و قلب فرزندانم را دوست داشته باشد و کسی که در رفع نیاز فرزندانم، وقتی رانده شده و گرفتار گشته اند تلاش کند. عوالی اللئالی - جلد ۴ - صفحه ۸۰.

<sup>۴</sup> - کسی که توان زیارت ما را نداشته باشد به دیدار بنده‌ای صالح از دوستان ما رود ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود، و کسی که توان صله به ما ندارد، بنده‌ای صالح از دوستان ما را صله کند، ثواب صله ما برایش نوشته می شود. بحار الانوار - جلد ۱۰۲ - صفحه ۲۹۵.





## نقض عهد

« . . . وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۳۴ و به عهد و پیمان خود وفا کنید که از آن سؤال می‌شوید و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرید .

«عهد» در لغت نوعی از وعد را گویند که با شرط توأم باشد، لذا اگر پیمانی مشروط باشد آن را عهد و اگر مطلق بوده باشد وعد نامیده می‌شود. این دو واژه فرقی نیز در تحقق و عدم تحقق از حیث اصطلاحات مستعمله دارند که بیان آن خالی از لطف نیست.

برای عهدی که محقق شود «وفا» استعمال می‌کنند و برای وعده‌ای که تحقق یابد «ایجاز» بکار می‌برند، اگر عهد محقق نشد «نقض عهد» استعمال می‌شود ولی اگر وعده‌ای تحقق پیدا نکرد «خلف وعده» استعمال می‌گردد.<sup>۱</sup>

«بیعت» از ماده بیع است و به معنای دست دادن هنگام قرارداد می‌باشد. بعدها می‌باشد. بعدها برای اعلام وفاداری نسبت به حکام از این واژه استفاده می‌شد و با دست دادن، وفاداری قطعی می‌گردید و بیعت کننده موظف می‌گشت با جان و مال از پیمان بسته شده دفاع کند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بیعت قبل از اسلام وجود داشته و اسلام نافذ بودنش را امضاء نموده است. بیعت‌های اهل مدینه با پیامبر اسلام و مخصوصاً بیعت رضوان که تجدید بیعت پیامبر با مهاجرین و انصار در حدیبیه بود و نیز بیعت اهل مکه که در سوره «ممتحنه» از آن سخنی به میان آمده است از مشهورترین بیعت‌های صدر اسلام است.

در بیعت آنچه به‌عنوان شرط اساسی مطرح است این است که بیعت کننده به هیچ وجه حق فسخ بیعت را ندارد و حتی در صورت لزوم باید خون خود را به پای پیمانش بریزد ولی بیعت شده می‌تواند ذمه او را بریء کند که در این صورت حق وی بر بیعت کننده برداشته می‌شود.

## پرهیز از پیمان بستن

---

<sup>۱</sup> - رجوع شود به: معجم الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری - صفحه ۳۷۹.

همان طور که در معنای لغوی و اصطلاحی گذشت ، پیمان نوعی کلفت برای انسان می‌آفریند و زحمتی را بر او تحمیل می‌نماید ، لذا پرهیز از بستن پیمان و فرار از کلفت تعهد به آن در صورت امکان ، راهی عاقلانه است .  
حضرت امیر علیه‌السلام از وعده به نوعی بندگی یاد کرده است .

« أَلْوَعْدُ أَحَدُ الرَّقِيِّينَ ، إِنْجَازُ الْوَعْدِ أَحَدُ الْعِتْقَيْنِ »<sup>۱</sup>

و لذا می‌فرماید: تا اطمینان به تحقق نداری به صرف احتمال و شک و ظن ، وعده مده .

« لَا تَعِدَنَّ عِدَّةً لَا تَثِقُ مِنْ نَفْسِكَ بِإِنْجَازِهَا »<sup>۲</sup>

چرا که عمل نکردن به وعده آثار تکلیفی به دنبال دارد .

« إِنَّ الْعَهْودَ فَلَايِدٌ فِي الْأَعْنَاقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ ، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ نَقَضَهَا خَذَلَهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ اسْتَحَفَّ بِهَا خَاصَمَتْهُ إِلَى الَّذِي أَكَّدَهَا وَ أَخَذَ خَلْقَهُ بِحِفْظِهَا »<sup>۳</sup>

### اهمیت توجه به پیمان

یکی از صفات بارز مؤمنین توجه به عهد و پیمان است .

« وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ »<sup>۴</sup>

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در همین باره می‌فرماید :

« مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ إِذَا وَعَدَ »<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - وعده یکی از دو بندگی، و وفای به آن یکی از دو آزادگی است . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - وعده‌ای که یقین به وفای آن نداری ، مده . غرر الحکم .

<sup>۳</sup> - پیمانها تا قیامت گردنبندهای بر گردن می‌باشند ، هر که آن را وصل کند و به عهد خود وفا نماید ، خداوند با او وصل می‌کند ، و هر که آن را بشکند ، خداوند او را خوار خواهد ساخت ، و هر که آن را کوچک شمارد ، عهدها وی را نزد خداوندی که آن را محکم نموده و از خلقتش برای حفظ آنها پیمان بسته ، به دادخواهی برند . غرر الحکم .

<sup>۴</sup> - مؤمنون - ۸ و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می‌کنند .

<sup>۵</sup> - کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد ، می‌بایست به وعده‌اش وفا کند . ( اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۴ ) .

حضرت امیر علیه آلاف التحية و الشنا راه شناسائی ابرار را ، وفای به عهد آنها می‌داند .

« بِحُسْنِ الْوَفَاءِ يُعْرَفُ الْأَبْرَارُ »<sup>۱</sup>

و اینک به بیان امام صادق علیه‌السلام در این زمینه توجه کنید .

« عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلَفِ اللَّهِ بَدَاءٌ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ<sup>۲</sup> « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ »<sup>۳</sup>

البته اینکه امام می‌فرماید : «وعده نذری است که کفارہ ندارد» بیانگر اهمیت وعده نسبت به سایر نذرها است و مراد این نیست که اصلاً کفارهای ندارد . مرحوم مجلسی رحمه‌الله علیه هر دو حدیثی را که از اصول کافی نقل کردیم معتبر و دارای سندی قوی می‌داند و می‌گوید هر دو خبر دلالت بر وجوب وفا به نذر می‌کنند .

آیه‌ای که در استدلال امام صادق علیه‌السلام آمده است هر چند در مورد منافقین نازل شده است اما با توجه به اینکه مورد در آیات مخصص نبوده و باعث محدود شدن مفهوم آیه در همان موضوع خاص نمی‌شود، سیاق آیه عمومیت داشته و حتی شامل خلف وعده هم می‌شود .

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید : رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به کسی وعده دادند و فرمودند : من کنار این صخره می‌مانم تا بیائی . گویا آمدن شخص بطول انجامید و گرما بر پیامبر

<sup>۱</sup> - ابرار بوسیله نیک وفا نمودن به عهد ، شناسائی می‌شوند . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - وعده مؤمن به برادر دینی خود ، نذری است که کفارہ ندارد ، پس هر که وفا به وعده خود نکند به مخالفت خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته و این همانست که خدا فرموده است : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . . . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۳ .

<sup>۳</sup> - صف ۲ و ۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا سخنی می‌گوئید که بدان عمل نمی‌کنید ، نزد خدا موجب خشم است که بگوئید و عمل نکنید .

شدت گرفت ، اصحاب عرض کردند : به سایه بیا و در آنجا منتظر باش ، حضرت فرمودند : اینجا با وی وعده داده‌ام ، و اگر او نیاید هم همین جا می‌مانم ، محشر ما در قیامت اینجا است .

« وَعَدْتُهُ (إِلَى) هَهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِيءْ كَانَ مِنْهُ الْحَشْرُ [الْمَحْشَرُ] »<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی ضمن نقل روایتی می‌فرماید : رسول خدا نزد کعبه به کسی وعده داد و فرمود: می‌مانم تا برگردی ، شخص رفت و وعده را فراموش نمود و رسول خدا سه روز در کنار کعبه ماند ، اصحاب رفتند آن شخص را یافتند و به وی خبر دادند ، وی در محل وعده حاضر شد و عذر طلبید .<sup>۲</sup>  
امام رضا علیه‌السلام فرمودند : آیا می‌دانید چرا ، اسماعیل صادق الوعد به این صفت توصیف شده است؟ راوی عرض می‌کند : خیر .

امام علیه‌السلام می‌فرماید :

« وَعَدَ رَجُلًا فَجَلَسَ حَوْلًا يَنْتَظِرُهُ »<sup>۳</sup>

وی که «اسماعیل بن حزقیل» است وعده‌ای بدون قید و شرط به کسی دادند و نفرمودند : چه مدت و یا چند روز ، بلکه مطلقاً بیان کردند که می‌مانم تا بیائی ، آمدن شخص یکسال طول کشید و حضرت همانجا بود تا برگشت و لذا خداوند متعال او را «صادق الوعد» نامید . قرآن کریم این چنین از او یاد می‌کند.  
« وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا »<sup>۴</sup>

## آثار نقض

وفا به عهد و پیمان از علایم ایمان است و همانند خود ایمان دارای مراتب

<sup>۱</sup> - ( مکارم الاخلاق - صفحه ۲۴ و بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۹۵ ) .

<sup>۲</sup> - ( تفسیر المیزان - جلد ۱۴ - صفحه ۶۷ ) .

<sup>۳</sup> - به کسی وعده داد و یکسال منتظر او نشست . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۹۴ .

<sup>۴</sup> - مریم - ۵۴ و در این کتاب بیاد آور اسماعیل را که او در وعده‌اش صادق و پیامبری بزرگ بود .

مختلفی است .

عرف مردم برای وفا به عهد ، حدی مشخص قائل است . مثلاً اگر کسی به شخصی گفت: می‌مانم تا بیائی ، و چند ساعت تحمل کرد و صبر نمود و از او خبری نشد ، همین اندازه وفای به پیمان محسوب می‌گردد ، و همچنین عرف تأخیر چند دقیقه در محل قرار را خلف نمی‌داند . البته قرائنی که در وعده بکار می‌رود نیز در سنجش عرفی دخیل است.

اما مراتب عالی‌ه وفا به پیمان همان است که در افعال انبیاء الهی مشاهده کردیم . به هر حال اگر پیمان نقض شود غیر از آثار تکلیفی و عذاب قیامت ، آثار دیگری نیز بر آن مترتب می‌شود که از جمله آنها:

### ۱ - تسلط اعداء و دشمنان

یکی از آثار نقض پیمان تسلط اشرار است . این اثر در برخی از گناهان کبیره دیگر چون ترک امر به معروف هم دیده می‌شود .

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : « إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ »<sup>۱</sup>

### ۲ - قساوت دل

خدای متعال در مورد پیمان شکنی بنی اسرائیل می‌فرماید :

« فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً . . . »<sup>۲</sup>

یهود به واسطه اعمال زشتشان و لجاجت فاسدشان از لطف و کرم خداوند دور شدند و به واسطه نقض عهدشان خداوند آنان را سنگدل قرار داد . البته ناگفته نماند که خدای متعال کسی را گمراه نمی‌نماید بلکه این فعل بندگان است که آنها را به هدایت یا ضلالت می‌کشاند.

---

<sup>۱</sup> - وقتی عهد را بشکنند خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط می‌کند . بحار الانوار - جلد ۱۰۰ - صفحه ۴۶ .

<sup>۲</sup> - مائده - ۱۳ ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خود دور ساخته و دل‌های آنها را سنگین و سخت نمودیم .

مطابق این آیه شریفه، نفس پیمان شکنی موجب می‌گردد قلب قسی شود .

### ۳ - اعتقاد ضعیف

اثر دیگر خلف وعده ، ضعیف شدن حالت عبودیت و بندگی در مقابل خداوند است . آنکه خلائق خدا را ارزش ندهد ، و وعده‌های خود با آنها را احترام نگذارد ، ارتباطش با خالق نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد ، زیرا رعایت پیمان از اعتقاد به خدا سرچشمه می‌گیرد و میزان رعایت بستگی به میزان اعتقاد به او دارد .

قال علی علیه السلام : « مَا أَيَقِنَ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ ، مَنْ لَمْ يَرَعْ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ »<sup>۱</sup>

### نکات مهم

در این قسمت از بحث به اجمال چند نکته مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد .

#### نکته اول

در برخی احادیث و روایات از عده‌ای که معمولاً خلف وعده می‌کنند یاد شده است که از جمله آنها دو نمونه زیرند :

#### ۱ - سلاطین

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « أَقَلُّ النَّاسِ وَفَاءً الْمُلُوكُ »<sup>۲</sup>

#### ۲ - لئیم

قال علی علیه السلام : « وَعَدُّ الْكَرِيمِ نَقْدٌ وَ تَعْجِيلُ وَعْدِ اللَّئِيمِ تَسْوِيفٌ وَ تَعْلِيلٌ (مَطْلٌ وَ

تَعْطِيلٌ) »<sup>۳</sup>

#### نکته دوم

<sup>۱</sup> - آنکه به عهد و پیمان خود وفادار نباشد ، اعتقاد راسخ به خدای سبحان ندارد . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - کمترین مردم از نظر وفای به عهد ، سلاطین هستند . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۱۲ .

<sup>۳</sup> - وعده جوانمرد نقد و فوری است . وعده ناکس بهانه جوئی و امروز و فردا کردن است . غرر الحکم و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - جلد ۱۷ - صفحه ۱۱۵ .



ایجاز وعده اطفال هر چند واجب نباشد ، اما در صورتی که آثار منفی بر آن بار شود مخصوصا در سنینی که بچه خوب و بد را تشخیص دهد ، لازم می باشد .  
قال علی علیه السلام : « إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّةً فَلْيُنْجِزْ »<sup>۱</sup>

#### نکته سوم

آنچه از اهمیت وفای به عهد و پیمان بیان کردیم در بیان حالات مؤمنین و ارتباط آنها با هم بود ، و الا با اهل غدر و حيله ، پیمان شکنی حرام نبوده و وفای به عهد واجب نیست .

قال علی علیه السلام : « أَلَوْفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ ، غَدَرٌ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - أَلْغَدْرُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ »<sup>۲</sup>

#### نکته چهارم

گفتیم پیمان شکنی کفاره ای ندارد ولی به هر حال هر کس مرتکب این معصیت شد ، لازم است از طرف عذر بخواهد و از او بوسيله ای ولو به هدیه ای دلجوئی بعمل آورد . و نیز به درگاه خداوند استغفار کند .

توجه به این مطلب باعث می شود آدمی در مقابل عهد و پیمانهای دیگر ، احساس مسؤلیت بیشتری کند .

ناگفته نماند که نقض عهد انسان با خداوند مستلزم کفاره مخصوص می باشد که مقدار و کیفیت آن در روایت ابو بصیر از امام باقر و امام صادق علیه السلام آمده است .

« مَنْ جَعَلَ عَلَيْهِ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ فِي أَمْرٍ ، لَلَّهِ فِيهِ طَاعَةٌ فَحَنْثَ فَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا »<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - وقتی یکی از شما به کودکش وعده داد به آن وفا کند . مستدرک الوسائل - جلد ۱۵ - صفحه ۱۷۰ و جعفریات - صفحه ۱۶۶ .

<sup>۲</sup> - وفاداری کردن با پیمان شکنان ، نزد خدای سبحان پیمان شکنی محسوب می شود . و پیمان شکنی با پیمان شکنان نزد او وفا محسوب می شود . غرر الحکم .

<sup>۳</sup> - کسی که عهد خدا و میثاق او در اوامر الهی و نه در معصیت بر عهده داشته ، و آن را حنث نموده و وفا نکرده است یک بنده آزاد کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر نماید . وسایل الشیعه - جلد ۱۶ - صفحه ۲۴۷ .

## عهد خدا با خلائق

قرآن کریم در آیات بسیاری، تحقق قیامت را به عنوان وعده خدا به مردم مطرح کرده است. به نمونه‌هایی از این آیات توجه کنید .

### ۱- وعده به پیدایش قیامت

«إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ...»<sup>۱</sup>

### ۲- وعده به بهشت برای معتقدان و عاملان

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»<sup>۲</sup>

### ۳- وعده به آتش

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»<sup>۳</sup>

و البته او که دستور به لزوم رعایت پیمانها و وعده‌ها می‌دهد ، خود هیچگاه خلف وعده نمی‌کند .

«رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»<sup>۴</sup>

با اینکه اطمینان به حصول و تحقق وعده الهی داریم ، آیا چیزی برای عرضه در آن وعده‌گاه فراهم آورده‌ایم؟ آیا با عملی خیر و مقبول بدور از هر گونه شبهه‌ای ،

---

<sup>۱</sup> - یونس - ۴ بازگشت همه به سوی اوست . وعده خداوند حق است . او آفرینش را آغاز می‌کند سپس آنها را باز می‌گرداند .

<sup>۲</sup> - نساء - ۱۲۲ و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ، بزودی آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ، وعده خدا حق است و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدا راستگوتر باشد .

<sup>۳</sup> - ذاریات - ۶۰ پس وای بر کفار از روزی که به آنها وعده داده شده است .

<sup>۴</sup> - آل عمران - ۹ پروردگارا تو مردم را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد، البته خداوند از وعده خویش تخلف نمی‌کند .

خدا را ملاقات می‌کنیم و یا اینکه کوله‌بار گناه را بر دوش کشیده و با چهره‌ای مطابق سیرت در پیشگاه حیّ لایزال حاضر می‌شویم و از شرمساری سر به پائین افکنده و یا حیران و هراسان گاهی به چپ و گاهی به راست چشم می‌دوزیم؟

« أَبْكَى لِيخْرُوجِي مِنْ قَبْرِ عَرِيَانَا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي »<sup>۱</sup>

## وعده خلائق با خدا

اولین وعده‌ای که ما به خداوند دادیم و اولین پیمانی که با او بستیم، پیمان عالم ذر بود، آیا آن را بیاد داریم؟

« أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ »<sup>۲</sup>

و یا فراموش نموده‌ایم؟

« وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا »<sup>۳</sup>

اکنون آیا وقت بخود آمدن نیست؟

گویند :

عده‌ای راهزن در بیابان کمین کرده بودند . مسافری یافتند از دار و ندارش پرسیدند. گفت: هشتاد دینار دارم ، چهل دینار آن بدهکار و بقیه از خود من است ، راهزنان مبلغ را ناچیز شمردند و او را رها کردند . اما هر چه صبر کردند کسی را

<sup>۱</sup> - می‌گیریم برای وقتی که از قبرم عریان و ذلیل خارج می‌شوم ، در حالیکه بار سنگین خود را بر پشت خود می‌کشم ، و گاهی به راست و گاهی به چپ می‌نگرم ، آن هنگام که خلائق همه در کار خویشند . مفاتیح الجنان - دعای ابو حمزه ثمالی .

<sup>۲</sup> - یس - ۶۰ و ۶۱ ای فرزندان آدم ، آیا با شما عهد نکردم که شیطان را ستایش نکنید ، او برای شما دشمن آشکاری است بلکه مرا بپرستید این راه مستقیم است .

<sup>۳</sup> - طه - ۱۱۵ پیش از این از آدم پیمان گرفته بودیم ، اما او فراموش نمود و ما عزم استواری برای او نیافتیم .

نیافتند ، خود را سریع به همان مسافر رساندند و باز همان سؤال را تکرار کردند و همان جواب را هم شنیدند ، و هر چه گشتند غیر آن را نیافتند . رهبر سارقین پرسید: چه شد که اینقدر دقیق گفתי و دروغ بر زبان نراندی ؟ مسافر گفت: در خردسالی به مادرم وعده داده‌ام دروغ نگویم . سارق تبسمی کرد ولی سریع بخود آمد و با خود گفت : او به مادرش وعده داده و گناه نمی کند ، ما به خدا وعده داده‌ایم چرا مرتکب گناه می‌شویم ؟

بلی آیا وقت آن نرسیده به عمر گذشته توجه کنیم و در زندگی آینده خویش تغییری ایجاد کنیم تا چنین مورد خطاب شیطان قرار نگیریم .

« وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ . . . »<sup>۱</sup>

اینک به گوشه‌ای از دعای روز دوشنبه از دعا‌های ایام هفته در صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه‌السلام توجه کنید :

« اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ لِکُلِّ نَذْرٍ نَذَرْتَهُ وَ کُلِّ وَعْدٍ وَعَدْتَهُ وَ کُلِّ عَهْدٍ عَاهَدْتَهُ ثُمَّ لَمْ اَفِ بِهٖ »<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - ابراهیم - ۲۲ و شیطان در پایان کار گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده دادم و تخلف کردم . من بر شما تسلطی نداشتم ، جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید ، لذا مرا سرزنش نکنید بلکه خود را ملامت نمائید .

<sup>۲</sup> - خدایا ، از تو آموزش می‌طلبم از هر نذری که کرده‌ام ، و وعده‌ای که داده‌ام ، و عهده‌ای که بسته‌ام ولی به آن عمل ننموده‌ام . مفاتیح الجنان - دعا‌های ایام هفته .



## حسادت

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ  
وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - نساء - ۵۴ یا اینکه یهود به پیامبر خدا و آل وی در مورد آنچه خدای از فضلش به آنها بخشیده است، حسد می‌ورزند، با اینکه ما به آل ابراهیم (که یهود خود را منتسب به آنها می‌دانند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیارشان قرار دادیم.

غم و یا خوشحالی انسان به واسطه رسیدن نعمت یا بلاء بر کسی که در وجه یا وجوهی با وی متناسب است، حسد گویند.

گاهی انسان نعمتی را بر شخصی که در وجهی با او اشتراک دارد می بیند و مغموم و افسرده میگردد، از آن جهت که چرا نعمت به او رسیده و یا چرا زودتر به او رسیده و یا چرا به وی هم داده اند و... ولذا آرزوی زوال نعمت از او می کند.

و یا گاهی نعمتی را بر وی می بیند و مسرور می شود که او را غمناک دیده و غم وارده بر او را نعمتی بر خود ارزیابی می کند.

این حالات از جمله مصادیق حسادت است و مطالب ذیل بنابراین تعریف قابل توجه می باشد.

۱ - حسود زوال نعمت غیر را می خواهد و یا بقاء نعمت او را می طلبد، لذا اگر کسی هنگام دیدن نعمتی بر غیر، از خدا درخواست آن نعمت برای خود کند، حسد نبوده و اصطلاحاً «غبطه» محسوب می شود.

غبطه آنست که انسان نعمتی را بر کسی ببیند و از این حیث ناراحت شود که چرا خودش مشمول نعمت قرار نگرفته است و از خدا درخواست آن نعمت برای خود کند (نه از این جهت که چرا نعمت به غیر داده اند و در خواست زوال نعمت از غیر کند) پس فرق اساسی حسد و غبطه در این است که حسود به غیر می اندیشد ولی غابط به خود نظر دارد.

۲ - غیر می بایست کسی باشد که با حسود حداقل مناسبتی داشته باشد. حال این تناسب ممکن است به واسطه فامیلی باشد یا ممکن است بخاطر رقابتهای گذشته و یا هم گروه بودن از نظر اجتماعی یا تلاش همسان و هر چیز دیگر. به هر

حال معمولاً رعیت نسبت به سلطان حسادت نمی‌ورزد زیرا بین خود و او فاصله زیادی می‌بیند، و یا عالم به تاجر حسادت نمی‌ورزد چون مسیر خود را از او جدا می‌داند.

بلکه معمولاً عالم به عالم، تاجر به تاجر و... حسادت دارد. ناگفته نماند متأسفانه حسادت در بین طایفه علماء از سایر اقشار جامعه بیشتر است کما اینکه از حدیث ذیل این مهم مکشوف است.

قال علی علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُعَذِّبُ سِنَّةً بِسِنَّةٍ، الْعَرَبَ بِالْعَصَبِيَّةِ، وَالذَّهَاقِنَةَ بِالْكِبْرِ، وَالْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ»<sup>۱</sup>

۳ - گاهی حسود نعمت محسود را داراست ولی ناراحتی وی از این جهت است که چرا به وی هم داده‌اند و یا مثلاً بلائی که به محسود رسیده است، خود هم مبتلا به آنست ولی خوشحال است از این جهت که به او هم اصابت کرده است.

۴ - اگر حسد در ذهن بماند و آشکار نشود هر چند آثار نامطلوب وضعی خواهد داشت ولی اثر تکلیفی ندارد. اما اگر حسود، حسادت خود را آشکار نماید وبا تحقیر، غیبت، نفرین، شکر و شادمانی، بخواهد غصه درونی را عیان سازد، یا برای زوال نعمت غیر و ابتلا او به نعمت، عملی انجام دهد، اثر تکلیفی زیانبار و از جمله عذاب اخروی را بدنبال خواهد داشت.

## اثرات حسادت

حسادت مرض جسمانی و روحانی است و هم جسم و هم روان انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هر دو را آلوده می‌سازد، تعبیر حضرت امیر علیه السلام شاید اشاره

---

<sup>۱</sup> - خدای متعال شش دسته را بخاطر شش معصیت عذاب می‌کند: عرب را بخاطر ملی گرایی، دهقانها را بخاطر کبر، سلاطین را به واسطه ستم، فقهاء را بعلت حسد، بازرگانان را بخاطر خیانت در اموال و غش، چادر نشینان و روستائیان را بخاطر جهل. خصال - جلد ۱ - صفحه ۳۲۵.



به این مطلب باشد.

«الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ»<sup>۱</sup>

زیرا مثلاً خوره جسم را تباه می‌سازد و روان را آسیب نمی‌دهد، و یا غیبت آلوده کننده روح انسانی است و اثری در دست و پای انسان نمی‌گذارد، اما حسد چون لقمه حرام و غذای نامشروع به هر دو آسیب رسانده و هر دو را آلوده می‌کند، از طرفی:

قال علی علیه السلام: «الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ، الْخَسُودُ أَبَدًا غَلِيلٌ»<sup>۲</sup>

و از سوی دیگر:

قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»<sup>۳</sup>

خدای عزوجل به حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«يَا بْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْهِمْ مِنْ فَضْلِي، وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي، صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَمَنْ يَكُ كَذَلِكَ، فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي»<sup>۴</sup>

بر همین اساس است که حسد را از خصوصیات منافق و یا آن را ریشه کفر

دانسته‌اند، امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبِطُ وَلَا يَحْسُدُ وَالْمُنَافِقُ يَحْسُدُ وَلَا يَغْبِطُ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - حسد بدترین مرضها است. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - حسد بدن را ذوب می‌کند، حسود دائماً مریض است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - حسد ایمان را می‌خورد همان طور که آتش هیزم را می‌خورد. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۳۷.

<sup>۴</sup> - ای فرزند عمران، به آنچه از فضلیم به مردم داده‌ام حسد نوز، و چشم به داشته‌های مردم ندوز، و دل بدنبال آنها نبر، زیرا حسود از نعمت من ناراحت بوده و از تقسیم نعمتم در میان بندگان جلوگیری است ناراضی است و هر که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست. (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۰۷ و وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۳).

<sup>۵</sup> - مومن غبطه می‌خورد ولی حسد نمی‌ورزد و منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۳.

«أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ، الْحِرْصُ وَالْإِسْتِكْبَارُ وَالْحَسَدُ»<sup>۱</sup>

نابودی ایمان حسود و وجود نفاق و کفر وی شاید به این دلیل باشد که او راضی به قضای الهی و قدر او نیست و در واقع به خدای نعمت دهنده معترض است. قال علی علیه السلام: «الْحَسُودُ غَضْبَانٌ عَلَى الْقَدْرِ»<sup>۲</sup>

### خصوصیات حسود

اضطراب روانی حسود از اساسی ترین خصوصیات حسود است که می تواند به اشکال مختلف از رنگ پریدگی، کسالت، عصبانیت، بیماری، کینه، پر خاش، طعنه، غیبت، تهمت و... ظاهر گردد.

به نمونه هائی از این خصوصیات توجه فرمائید:

۱ - شفای درد حسادت زوال نعمت از محسود است و تا او صاحب نعمت است مرض و بیماری حسود، بهبودی نمی یابد.

قال علی علیه السلام: «الْحَسُودُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النُّعْمَةِ»<sup>۳</sup>

این خصوصیت می تواند حسود را به پرتگاههای عظیمی سوق دهد، و چه بسا او برای تسکین بیماری خود دست به هر اقدامی بزند، تا بدان حد که گویند: شخصی به شدت به همسایه خود حسد می ورزید و به هیچ وجه حاضر به دیدن ترقی وی نبود. روزی پس از مدتی خدمت و مهربانی به غلام خود او را طلبید، و به او گفت: به یک شرط تو را با اموالی آزاد می کنم. غلام که در سر راه آزادی خود جز یک شرط نمی دید، در پوست خود نمی گنجید و با هیجان منتظر

<sup>۱</sup> - ریشه های کفر سه چیزند: طمع، کبر، حسد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۹۳.

<sup>۲</sup> - حسود بر قدر الهی خشمگین است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - حسود را چیزی جز زوال نعمت از محسود شفا نمی دهد، این مرض ادامه داشته و پیوسته باقی است مگر اینکه محسود سلب نعمت شود. غرر الحکم

شنیدن شرط بود، مولی گفت: مرا به قتل رسان و جسد من بر بام همسایه انداز. غلام متعجب از این درخواست گفت: فایده این عمل برای تو چیست؟ مولی پاسخ داد: میخواهم او را به جرم قتل به زندان اندازند هر چند من زنده نباشم! خروج از رقیت و استشمام بوی آزادی و نیز اصرار مولی بر آن شد که غلام آقای خود را بکشد و بر بام همسایه اندازد، تا فردا، همسایه را بجرم قتل به زندان افکنند و باصطلاح روح مقتول نظاره‌گر زوال نعمت همسایه باشد.

بلی غلام مولای خود را به قتل رساند و خواست او را اجابت کرد. ولی چیزی نگذشت که از محبوس بودن شخصی بیگناه مضطرب شد و عذاب وجدان او را تا محکمه قاضی پیش راند و به اعتراف وادار نمود.

دردآورتر از این داستان، قصه هابیل و قابیل است، که پیامبرزاده‌ای به برادر خویش حسد برد و ترقی او را بخاطر رسیدن به مقام نبوت بعد از پدر و یا هر چیز دیگر نتوانست ببیند و دست خود را به خون او آلوده کرد.

با این همه تعجبی نیست در اینکه می‌بایست به از شر حسود وقتی حسادت وی بجوش آید، به خداوند پناه برد، که هیچ چیزی جز پناه او مانع به ثمر نشستن نتیجه حسادت حسود نمی‌باشد.

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»<sup>۱</sup>

۲ - حسود، ظالم مظلوم نماست. چهره مظلوم بخود می‌گیرد در حالیکه جوشش حسد سراسر وجود او را گرفته است.

قال علی علیه‌السلام: «مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ»<sup>۲</sup>

۳ - حسود آسایش ندارد، راحتی و آسایش در گرو قلب مطمئن است ولی روان

<sup>۱</sup> - فلق - ۵ (بگو پناه می‌برم به خدا) از شر حسود هنگامی که حسادت ورزد.

<sup>۲</sup> - هیچ ظالم مظلوم نمائی چون حسود ندیده‌ام حسود با اینکه ظالم است، بسیار به مظلوم شبیه است. (تحف العقول - صفحه ۱۵۴).

حسود نا آرام می باشد.

قال الصادق علیه السلام: «لَا رَاحَةَ لِلْحَسُودِ»<sup>۱</sup>

۴ - ولذا همیشه بیمار است

قال علی علیه السلام: «الْحَسُودُ دَائِمٌ السُّقْمِ وَإِنْ كَانَ صَحِيحَ الْجِسْمِ»<sup>۲</sup>

همان حضرت در بیان دیگری می فرماید:

«الْعَجَبُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ»<sup>۳</sup>

۵ - اگر حسود ترقی کسی را بشنود در پی ایراد گیری از کار بر می آید و در مقابل

خود را تمجید می کند و برتری های خود را بر زبان می آورد.

۶ - و در نهایت زبونی و خواری از خصوصیات حسود و نتایج حسد است.

برادران یوسف علیه السلام به او حسد بردند و کمترین چیزی که توانست حسادت آنها را فروکش کند، آن بود که وی را در چاه اندازند و از دور نظاره گر شوند، آنگاه وی را به چند درهم ناچیز بفروشد.

«وَشَرَّوهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»<sup>۴</sup>

اما هر چند چهل سال بطول انجامید ولی به هر حال بنابر مقتضای حکمت

وعدالت حی سبجان، روزی همین برادران به گدائی در درگاه یوسف جمع شدند و

درخواست صدقه نمودند.

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا

الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - حسود آرامش ندارد. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۵۲.

<sup>۲</sup> - حسود دائماً مریض است و لو اینکه به ظاهر سالم باشد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - تعجب از حسودان است که چگونه از سلامتی جسم خود غافل شده اند. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - یوسف - ۲۰ سرانجام او را به بهائی اندک (چند درهم) فروختند و بی رغبت نیز بودند.

<sup>۵</sup> - یوسف - ۸۸ آنگاه که برادران بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز، ما و خاندان ما با مشکل روبرو شده ایم و کالائی اندک با خود آورده ایم، پیمانہ را برای ما کامل کن و بر ما تصدق و بخشش نما که خداوند صدقه دهندگان را پاداش می دهد.

## حسادت یا غبطه

خداوند مالک هستی و تمام خلایق ملک او می باشند. او نعمتهایش را به هر کس به اندازه استعداد و ظرفیتش و نیز بسته به مصالحی که حضرتش برای او در نظر گرفته است، عطاء می کند. چه نیک است آدمی تنها چشم به خدا بدوزد و نیازهای خود را تنها از او بطلبد.

نگریستن به بندگان خداوند و رشک بردن به داشته‌های آنان و غفلت از آنچه خود دارد، حکایت از شقاوت نفس و خبث طینت و فساد اعتقاد می کند. انسان اگر خداوند را فاعل ما یشاء می دانست و او را قادر به انجام هر کاری می یافت و درونی آراسته می داشت، نیازش را به خدا عرضه می کرد و نداشته‌ها را از او اخذ می نمود و هرگز در فراق نداشتن نعمتی، به زوال عزت و یا دوام نقمت احدی از بندگان خدا راضی نمی شد چه رسد که آن را بطلبد. البته اگر آدمی به داشته‌های دیگران نظر کند و نعمتهای داده شده به آنها را از خداوند طلب نماید، مثلاً علم و دانش دیگران را ببیند و همان یا بیشتر آن را برای خود از خدا بخواهد، مال و ثروت و نیز اولاد صالح دیگران را ببیند و مثل آن را برای خود بطلبد، حسد شمرده نمی شود، چنین چیزی را غبطه نام نهند و آرزوی ترقی برای خود گویند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - حسد جز در مورد دو کس جایز نیست. کسی که خدا مالی به وی عطا فرموده و او شبانه روز از آن انفاق می کند، و کسی که خداوند قرآن علم به وی عطا فرموده و او شبانه روز بدان قیام می کند (احکام قرآن را ابلاغ و خود بدان عمل می نماید). (خصال - جلد ۱ - صفحه ۷۶).

## موضع گناه

خود را در موضع گناه و معصیت قرار دادن و به این وسیله باعث معصیت دیگران شدن جایز نیست. ولذا نبایست آدمی عملی انجام دهد که باعث تهمت و افتراء دیگران به خود شود، و یا نعمت خود را به گونه‌ای ابراز کند که موجب رشک و حسد دیگران گردد. بنابراین کتمان برخی نعم و یا بلاها، به جهت اینکه کسی رشک بر آن نبرد و خوشحال نشود، مورد سفارش اخبار و احادیث است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اسْتَعِينُوا عَلَىٰ أُمُورِكُمْ بِالْكَتْمَانِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَّحْسُودٌ»<sup>۱</sup> تحف العقول این روایت را از پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده است.<sup>۲</sup> البته کتمان نعمت در همه جا مشروع نیست و اظهار نعمت در محل خود لازم و شکر نعمت محسوب می‌شود. پس کتمان تنها در صورتی جایز است که کسی به واسطه اظهار نعمت دچار حسد دیگران می‌شود.

## دو نوع حسادت

### ۱ - حسادت زنان به مردان

در صدر اسلام عده‌ای از زنان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: پروردگار واحد، خدای هر مرد و زن است، رسول او هم رسول هر مرد و زن است، پس چرا خداوند ما را امر (به جهاد و...) نکرده است؟ در نقل دیگر «ام سلمه» زوجه مکرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت عرض کردند: ما به جهاد نمی‌رویم، تنها نصف میراث را می‌بریم، کاش به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی کسب می‌کردیم.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - بر آورده شدن حوائج خود نعمتهای خود را کتمان کنید که هر صاحب نعمتی مورد حسادت قرار می‌گیرد. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - جلد ۱ - صفحه ۳۱۶).

<sup>۲</sup> - (تحف العقول مترجم - صفحه ۵۱).

<sup>۳</sup> - (تفسیر مجمع البیان - جلد ۲ - صفحه ۴۰).

در پی این شکوه‌ها، آیه شریفه‌ای نازل شد که:  
«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ  
نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»<sup>۱</sup>

مرد و زن دو موجود مستقلند. هر کدام وظایفی دارند و به فراخور وظایف خود امکاناتی در اختیارشان قرار داده شده است. زن متوالی بچه داری است و به همین خاطر مهر و عطوفت مادری در وی قرار داده شده است، مرد متولی تهیه نفقه است، لذا خشونت کار اجتماعی را دارد، اگر به مرد عطوفت و به زن خشونت میدادند، نسل بشر منقرض میشد و هیچ زنی حاضر به نگهداری فرزند در شکم خود و حضانت وی نمیشد، و هیچ مردی برای تحصیل معاش، سختی‌ها را بر خود هموار نمی‌کرد.

## ۲ - حسادت به ائمه اطهار علیهم‌السلام

مستفاد از آیه آغاز بحث این است که: به آنچه خدای متعال به کسی بخشیده است و او را مشمول نعمتی قرار داده است، حسد نورزید. در این آیه، یهود به واسطه اعطاء نعمت نبوت به پیامبر اسلام مورد نکوهش قرار گرفته‌اند و طبعاً هر کس در آینده تاریخ به آل ابراهیم علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله حسادت ورزد مشمول نکوهش این آیه شریفه است. بنابراین آنانکه بعد از ارتحال پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آل او حسد بردند و گفتند: مقام هدایت معنوی جامعه با حکومت مادی در یک خاندان جمع نمی‌شود و اولین

---

<sup>۱</sup> - نساء - ۳۲ برتری‌هایی که خدای به برخی نسبت به بعضی دیگر داده است، آرزو نکنید، مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان بهره‌ای از آنچه حاصل کرده‌اند، از فضل خدا بخواهید که او به هر چیز داناست.

بنای تز حکومت جدای از دین را پایه‌ریزی کردند، در قیامت کبری برای پاسخگوئی به این آیه شریفه می‌بایست چاره‌ای بیندیشند.  
امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه به «عثمان بن ابی الصباح» می‌فرماید :  
«یا اَبَا الصَّبَاحِ، نَحْنُ وَاللَّهِ النَّاسُ الْمُحْسُوذُونَ»<sup>۱</sup>

## عیبجوئی

---

<sup>۱</sup> - ای ابوصباح، به خدا سوگند که ما همان مردمی هستیم که مورد حسد قرار گرفتیم. نورالثقلین - جلد ۱ - صفحه ۴۹۳.



«إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

دریای رحمت و کرم خداوند نسبت به انسانها و پرده پوشی معاصی و لغزشها،  
وی را که به حکمت این ستر و حجاب پی نبرده است، از عیوب خویش غافل  
می‌کند.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای پرسوز ابوحمزه ثمالی می‌فرماید:

«وَبَسِطِ رِكَ سَتْرَتِنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي»<sup>۲</sup>  
وارد شده که در صحرای محشر و هنگامه قیامت بنده‌ای به درگاه خدا می‌گرید و  
نال می‌نماید، به وی گویند: چرا گریه میکنی؟ او عرضه میدارد: که از برملا شدن  
عیوبم نزد ملائک گریان هستم، خطاب رسد: آنگاه که تو معصیت می‌کردی و  
می‌خندیدی تو را رسوا نکردیم، امروز که گناه نمی‌کنی و می‌گریی چگونه چنین  
کنیم؟

و نیز آمده است: که روز جزا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حیّ لایزال عرضه میدارد: خدایا  
چنان به حساب امتم رسیدگی نما که احدی از ملائک، امتهای دیگر و انبیاء، جز تو  
و من مطلع نشوند. خدای می‌فرماید: من از تو به بندگانم مهربان‌ترم، تو نمی‌خواهی  
عیوبشان بر کسی آشکار شود و من روا ندارم عیبشان بر تو هم ظاهر گردد.

### توجه به عیب خود

خداوند انسان را به صورتی آفریده که اگر او اندک توجهی به خود کند، به نقائص

---

<sup>۱</sup> - نور - ۱۹ کسانی که دوست دارند زشتیها در میان مؤمنین شیوع یابد، عذاب دردناکی در دنیا  
و آخرت دارند و خدا آگاه است و شما خبر ندارید.

<sup>۲</sup> - خدایا با پرده پوشیت گناهان مرا پوشاندی، گوئی مرا به حال خود رها کرده‌ای، واز کیفر  
عقوباتم برکنار داشته‌ای. مفاتیح الجنان - دعای ابوحمزه.

بی شمار خویش پی می برد. عمر محدود، گرفتاریهای جسمی، اقبال و ادبار دنیا و... از جمله بازدارنده‌هایی شمرده می‌شوند تا بلکه او به جای توجه به عیوب دیگران، به خود بیندیشد. و لذا اخبار و احادیث، به عنوان قدم اول در دفع نقیصه عیبجوئی، توجه به خود را مطرح می‌نمایند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ»<sup>۱</sup>  
بدیهی است هر انسان عاقلی با تأملی هر چند کوتاه در می‌یابد که هرگز نمی‌تواند عیوب متعدد خود را نادیده انگاشته و به عیب دیگران زبان گشاید. پس آنکه از خود غافل شده و به دیگران پيله می‌کند، جاهلی بیش نیست.  
قال علی عليه السلام: «كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يُجْهَلَ عَيْبُهُ»<sup>۲</sup>  
عیبجو با بیان عیب دیگران، نخست عیوب خود را بر ملا می‌سازد و همین نشانه حماقت است.

قال الباقر عليه السلام: «كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يُعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup>  
از طرفی غفلت از عیب خود، باعث می‌شود عیب دیگری هر چند اندک باشد، بزرگ جلوه کند، چرا که عیبجو درصدد است برای خود همتا بسازد و بدتر از خود را به مردم معرفی کند و لذا کوچکترین نقصی از غیر را کبیره موبقه قلمداد می‌کند و گاه از پشه‌ای چهل کلاغ می‌سازد.  
قال علی عليه السلام: «مَنْ عَمِيَ عَنْ زَلَّتِهِ اسْتَعْظَمَ زَلَّةَ غَيْرِهِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - خوشا به حال کسی که عیوب خودش، او را از عیبهای برادران ایمانی او باز دارد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۲۹.

<sup>۲</sup> - کافی است در ظهور جهالت و نادانی انسان که وی به عیب خودش ناآگاه باشد. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - همین عیب برای انسان کافی است که چیزی را در خود نمی‌بیند در دیگران ببیند، و نسبت به عیب دیگران بینا و به همان عیب از خود، کور باشد. بحار الانوار - جلد ۶۹ - صفحه ۳۹۳.

<sup>۴</sup> - هر که عیب خودش را نبیند و نسبت به آن کور باشد، لغزش دیگری را بزرگ می‌شمارد. غرر الحکم.

و بدتر از عیبجویی که به عیب دیگران نظر دارد، کسی است که همان عیب را بر خود بیسندد و درصدد توجیه نقص خویش برآید، توجیهاتی که قوی‌تر از آنها را برای نقص غیر نمی‌پسندد. حضرت امیر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

«كفَى بِالْمَرْءِ غِبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ إِلَى مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِهِ»<sup>۱</sup>  
«مَنْ أَنْكَرَ عُيُوبَ النَّاسِ وَرَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ»<sup>۲</sup>

او نمی‌فهمد که درواقع خود را فریب می‌دهد و از قرار گرفتن در مسیر اصلاح خویش، بیشتر فاصله می‌گیرد.

امام صادق علیه‌السلام فراموشکاری نسبت به عیب خود و جستجوی عیوب دیگران را علامت مورد مکر و خدعه قرار گرفتن آدمی میداند، و نشانه انسان اغوا شده می‌شمارد.

«إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ مُتَفَقِّدًا لِذُنُوبِ النَّاسِ نَاسِيًا لِذُنُوبِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مَكَّرَ بِهِ»<sup>۳</sup>

### مقتضای اخوت

یکی از حقوق اخوان برهم حفظ عیوب و بر ملا نساختن آنهاست. این مهم در مورد برادران دینی مرتبط باهم و نیز همسایگان و دوستان نزدیک و اقوام از اهمیت بیشتری برخوردار است.

حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤمن را آئینه مؤمن شمرده است.

«الْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - برای احمق انسان و کودنی او کافی است که وی با مشاهده عیوب دیگران بخواهد عیبهای خودش مخفی بماند. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - هر که عیوب مردم را زشت شمرد و آنها را بر خود بیسندد براستی که احمق است. (غرر الحکم).

<sup>۳</sup> - وقتی متوجه شدید کسی عیوب دیگران را می‌جوید و معاصی خود را فراموش کرده، بدانید مورد اغوا قرار گرفته و در مقابل مکر الهی واقع شده است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - مؤمن آئینه مؤمن است. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۲۶۸.

و طبیعی است توصیف مؤمن به آئینه، از محتوایی بس عمیق برخوردار است.  
چه اینکه آینه:

۱ - تمام عیوب را بدون کم و کاست نشان می‌دهد.

۲ - به هیچ مصلحتی جز رفع عیب ناظر نمی‌اندیشد و لذا هیچ عیبی را مخفی نمی‌کند.

۳ - در کنار عیوب و نقصها، حسنات و کمالات را هم بیان می‌دارد تا دافعه محض نشود.

۴ - عیب را رودررو می‌گوید و پشت سر و چون شانه با هزار زبان مو به مو نمی‌گوید.

۵ - عیب را به قدر خود بیان می‌کند، آن را بزرگ یا کوچکتر از خود نمایان نمی‌سازد.

۶ - عیوب را بی‌سروصدا و بدون هو و جنجال بیان میدارد.

۷ - عیب را از روی صفای خود بیان می‌دارد و کینه و کدورتی عامل عیب‌گویی او نشده است.

۸ - عیوب همه ناظرینش را بدون توجه به عناوین و القاب و مقام و پست و... بیان می‌دارد.

۹ - اگر قطعه قطعه شود هر قطعه‌اش از بیان حقایق سرباز نمی‌زند.

۱۰ - در بیان عیوب خونسردی خود را حفظ می‌کند و عقیده‌اش را تحمیل نمی‌کند.

البته هم بایستی خود آئینه از عیوب ظاهری مبرا و بی‌گردوغبار بوده باشد و هم اینکه ناظر به وی توجه کند و بررسی عیوبش را از او بخواهد و خود را در معرض عیب شناسی او قرار دهد.

تنها فرق آئینه جسمانی با مؤمن این است که او مأمور بیان عیوب ظاهری است و مؤمن بیشتر به عیوب روانی نظر دارد.

اینک آیا آنکه عیوبش را خداوند مخفی کرده و پرده‌ای بر تمام نقائصش کشیده، نقصهائی که یکی از آنها کافی بود که خلاق چون میش از نفس گرگی او فرار کنند، و نیز آن کس که منتظر است روز جزا خدای متعال همچنان از بارز شدن عیوبش خودداری کند، آیا او راضی می‌شود عیبی از عیوب خلاق خدا را بر ملا سازد؟ هرگز.

پس بیان عیب دیگران، نه با امید انسان به عفو رحمان در حیات جاودان سازگار است و نه با جوانمردی وی در زندگی دنیوی. گویند:

«ابو سعید ابوالخیر» زیر دستان کیسه کش حمام بود، دلاک او چرکهای بدن بوسعید را جمع می‌نمود و با اشاره کیسه به شیخ نشان می‌داد. ضعف روان و کمبود ظرفیت کیسه کش او را مغرور ساخته بود که آیا کسی از وی عظیم‌تر و جوانمردتر یافت می‌شود که چنین بدن ابوالخیر را از کثافتها پیراسته می‌کند؟ وی در همین افکار بود که سؤال از جوانمردی نمود و گفت: یا شیخ جوانمرد کیست؟ **من الفتی**؟ پاسخ شیخ رشته افکار او را گسست و باد غرور او را خوابانید و او را به معصیت عیبجوئی آشنا نمود. منطلق الطیر این واقعه را چنین به شعر درآورده است:

بوسعید مهنه در حمام بود

قائمش افتاده مردی خام بود

شوخی او بر بازوی او

جمع کرد آنجمله پیش روی او

بعد از آن پرسید از شیخ جهان

جوانمردی چه باشد در جهان

گفت عیب خلق پنهان کردنست

شوخی کس با وی ناوردنست

این جوابی بود بر بالای او

قائمش افتاد اندر پای او

## مقابله به مثل

عیبجویی از هر کسی و تحت هر شرایطی جز در مستثنیاتی که در ابواب امر به معروف و نهی از منکر بحث شده است، مشروع نمی‌باشد و لذا عیبجویی، در مقابل عیبجویی نیز جایز نیست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنْ عَيَّرَكَ أَخُوكَ الْمُسْلِمُ بِمَا يَعْلَمُ فَيْكَ فَلَاتُعَيِّرُهُ بِمَا تَعْلَمُ فِيهِ يَكُونُ لَكَ أَجْرًا وَعَلَيْهِ إِثْمٌ»<sup>۱</sup>

حضرت به عربی بادیه نشین ضمن بیان همین نکته و نهی از مقابله به مثل می‌فرماید:

«يَكُنْ وَبِأَلِهِ عَلَيْهِ وَأَجْرُهُ لَكَ»<sup>۲</sup>

## عواقب عیبجویی

عیبجویی علاوه بر نافرمانی خداوند، حقّ الناس نیز شمرده می‌شود و نوعی سلب حقوق معنوی و عرضی می‌باشد و آثار مخربی در دنیا و آخرت بر جای می‌گذارد که از جمله آنها:

### ۱- زدودن مهر عیبجو از دلها

طبعاً دافعه عیبجو نسبت به جاذبه‌اش کمتر شده و لذا همه از وی دوری می‌گزینند تا روزی در معرض عیبجویی او قرار نگیرند.

قال علی عليه السلام: «مَنْ تَتَّبَعَ خَفِيَّاتِ الْعَيُوبِ حَرَمَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَوَدَّاتِ الْقُلُوبِ»<sup>۳</sup>  
و نیز می‌فرمایند :

<sup>۱</sup> - اگر برادرت تو را عیبجویی کرد و سرزنش نمود به آنچه که در تو می‌بیند، تو او را به آنچه که در وی می‌دانی سرزنش مکن، در این صورت تو مأجور و او عاصی است. تنبیه الخواطر - صفحه ۳۹۰.

<sup>۲</sup> - وزر و وبال عمل بر او و پاداش آن برای تو است. تنبیه الخواطر - صفحه ۸۹.

<sup>۳</sup> - هر که در پی عیوب پنهانی مردم افتد، خداوند مهر دل‌های مردم را از او می‌گیرد. غررالحکم.

«إِيَّاكَ وَمُعَاشِرَةَ مُتَتَّبِعِي عُيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مُصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

## ۲ - کشف عیوب عیبجو

ظرف حلم همه خلاق گسترده نیست و چه بسا آنکه مورد عیبجویی واقع شده است، به خاطر تدارک آبروی بر باد رفته اش، عیبهای عیبجو را جستجو کند و آنها را بر ملا سازد. والبته آنکه خود نگهدار و حلیم بوده و خود را آلوده نکند، خداوند متعال ضامن اخذ حق اوست.

قال علی علیه السلام: «مَنْ بَحَثَ عَنْ أَسْرَارِ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَسْرَارَهُ»<sup>۲</sup>

## ۳ - سقوط در لغزش معاصی دیگر

عیبجویی، قدم اول بسیاری از معاصی دیگر است.

قال علی علیه السلام: «مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ فَقَدْ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ»<sup>۳</sup>

## ۴ - ارتکاب همان نقص

کسی که عیبی را از مردم پی گیری نماید، به همان عیب دچار می شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ»<sup>۴</sup>

## ۵ - سرایت آثار مخرب بر خانواده

آثار عیبجویی می تواند علاوه بر عیبجو، خانواده وی را تحت تأثیر قرار داده و نتایج مخربی برای آنان نیز داشته باشد.

قال علی علیه السلام: «مَنْ كَشَفَ حِجَابَ أَخِيهِ انْكَشَفَ عَوْرَاتُ بَنِيهِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - از معاشرت با عیبجویان بپرهیز، چرا که همنشین او هم از عیبجویی آنان در امان نمی ماند. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - هر که پرده از اسرار کسی بردارد، خداوند پرده از اسرارش برمی دارد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - هر که خود را به غیر خود مشغول سازد و به عیبجویی دیگران پردازد، در تاریکیها سرگردان مانده و در هلاکتهای معاصی افتد. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - کسی که برادرش را به گناهی مذمت نماید، نمی میرد تا اینکه به همان گناه دچار شود. الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۳۱۰.

<sup>۵</sup> - هر که عیوب برادرش را آشکار سازد، عیوب فرزندانش و اهلس آشکار می شود. غرر الحکم.

## ۶ - جزای همان عیب برای او

کسی که گناهی را آشکار نماید، مثل این است که وی نیز آن گناه را انجام داده باشد، و لذا جزای زشت همان عمل برای او نوشته می‌شود.  
قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْتَدِيهَا»<sup>۱</sup>

## ۷ - عذاب قیامت

مطابق آیه شریفه‌ای که گذشت، هر کسی به هر نحوی فحشائی را آشکار کند، چه به صورت تعریف گناه، ذکر گناه، شایعه پراکنی، تهمت و افتراء، غیبت و یا عیبجوئی صورت پذیرد، به واسطه شکستن قبح گناه عذاب دردناک قیامت در انتظار اوست.  
«لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید :

«مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّبَةَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

## القاب زشت

یکی از زمینه‌های عیبجوئی در جامعه، عنوان نمودن اسمهای زشت و القاب ناپسند برای افراد است. اسلام صریحاً این عمل را مورد نکوهش قرار می‌دهد و از به کارگیری اسماء و القاب زشت نهی می‌فرماید.  
«... وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ...»<sup>۳</sup>  
هر چند بر مردم لازم است در نامگذاری فرزندان خود نهایت دقت را بکار برند و

---

<sup>۱</sup> - کسی که گناهی را عیان سازد مثل آنست که بار اول خود او آن را مرتکب شده باشد. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۸۴.

<sup>۲</sup> - کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خداوند او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌فرماید. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۵۶.

<sup>۳</sup> - حجرات - ۱۱ یکدیگر را مورد عیبجوئی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند نخوانید، چه زشت است نامگذاری کفر بعد از ایمان به کسی.



از الگوهای مناسب استفاده کنند، ولی به هر حال پیداست که انسان در اسم بظاهر نامقبول خود مقصر نیست و این اسم را دیگران برای او انتخاب کرده‌اند.

البته شایسته است کسانی که اسمهای بی مفهوم و یا با مفاهیم غیر مقصود دارند، نام خود را تغییر دهند و اسمی متناسب با شأن خود انتخاب کنند. در صدر اسلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اسم عده‌ای از کسانی که به حضور وی می‌رسیدند تغییر می‌دادند، به نمونه‌هایی از این گونه موارد توجه کنید.

۱ - خادم بتکده‌ای روزی بر سر هر بتی ادرار ریخت و آنگاه با خود فکر کرد که این چه خدائی است که این همه ذلت را نمی‌تواند از خود دفع کند، وی برای اظهار اسلامش به حضور حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید، حضرت به وی فرمود: نام تو چیست؟ عرض نمود: «غاوی ابن ظالم» (گمراه پسر ستمگر) پیامبر خدا اسم او را به «راشد ابن عبدالله» تغییر دادند.

۲ - دیگری به حضور حضرت رسید، حضرت از اسم او سؤال نمود، گفت: «بغیض»، حضرت فرمود: بلکه «حبیب».

۳ - یکی دیگر از مشرف شونده‌گان به حضور حضرت «عبدالشر» نام داشت که نام او به «عبدالخیر» تغییر داده شد.

۴ - در غزه تبوک، پیامبر خدا نام آبی را سؤال کرد، گفتند «بیسان» است. حضرت فرمود: «نعمان» بگوئید.

۵ - برخی که اسمشان «جبار» بود، عبد به نام آنها اضافه گردید و عبدالجبار شدند.

۶ - اسامی عبدالشمس، عبدالعزی، عبداللات، عبدالشیطان، همه به عبدالله تغییر می‌یافت.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - (رجوع کنید به اسدالغابه - جلد ۱ - صفحه ۱۰۲، جلد ۲ - صفحه ۶۳، جلد ۳ - صفحه ۷۶ - ۱۷۴ - ۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۷۱، جلد ۴ - صفحه ۳۰۶ - جلد ۵ - صفحه ۲۵).

به هر حال به کارگیری القاب و عناوین زشت برای دیگران حرام بوده و بلکه لازم است مؤمن با اسمی برادرش را بخواند که او آن را می‌پسندد.

## تحقیر مؤمن

قال رسول الله ﷺ: «لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»<sup>۱</sup>  
خدای متعال تمام هستی را برای انسان آفریده و از میان خیل انسانها، مؤمنین را برگزیده است و در آیات عدیده‌ای از قرآن کریم به مقام او اشاره نموده و ارتباط خود با بنده با ایمانش را بیان فرموده است.

به برخی از این آیات توجه فرمائید:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>۲</sup>

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»<sup>۳</sup>

«... وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

«إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>۵</sup>

و خلاصه اینکه خدای متعال عزت و عظمت خود را در کنار رسول اطهر و مؤمنین قرار میدهد و مؤمن نیز همانند رسول خدا در طول عزت خدادادی قرار

---

<sup>۱</sup> - ترجمه و آدرس حدیث خواهد آمد.

<sup>۲</sup> - (بقره - ۲۵۷) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند.

<sup>۳</sup> - (محمد ﷺ - ۱۱) این (هلاکت اقوام کافر در گذشته) بدان جهت است که خداوند سرپرست مؤمنین است ولی کافران سرپرستی ندارند.

<sup>۴</sup> - روم - ۴۷ یاری مؤمنین همواره حقی است بر عهده ما.

<sup>۵</sup> - حج - ۳۸ خداوند از مؤمنین دفاع می‌کند.

می گیرد.

«... وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...»<sup>۱</sup>

و برترین موجودات و مخلوقات الهی می شود.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»<sup>۲</sup>

به طوری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به همراهی با وی میگردد.

«وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

و در مقابل این همه الطاف و محبتی که خدای خالق به مخلوق خویش دارد، او نیز تمام عشق و محبتش را به خدای خویش نثار می کند و گاهی با اعطاء جان یا بذل مال، وصال به محبوب دلها را می طلبد.

«.. وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...»<sup>۴</sup>

بنابراین هر نوع بی حرمتی به مؤمن، بی حرمتی به خدای عزوجل محسوب می شود.

قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَجَلالِ كِبَرِيَّاتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِمْ وَرَدَّ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَإِنَّمَا هُوَ شَرِكُ الشَّيْطَانِ»<sup>۵</sup>

## لزوم تکریم مؤمن

مؤمنین باهم برادران دینی محسوب می شوند، روح آنها از یک جا سرچشمه

<sup>۱</sup> - منافقین - ۸ عزت خاص خدا و رسول و مؤمنین است.

<sup>۲</sup> - بینه - ۷ کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدایند.

<sup>۳</sup> - شعرا - ۲۱۵ بال خود را برای مؤمنینی که از تو پیروی می کنند بگستر.

<sup>۴</sup> - بقره - ۱۶۵ مؤمنین عشقشان بخداوند شدیدتر است.

<sup>۵</sup> - همانا خداوند مؤمنین را از نور عظمت خود و جلال کبریای خویش خلق کرد، پس هر که بر آنها طعن زند و آنها را طرد کند، بر خدای در عرشش دست رد زده است، و اعتباری نزد خدا نداشته و او همانا شریک شیطان است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۲.

گرفته است و در واقع برادران پدری و مادری می باشند.

قال الكاظم عليه السلام: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمِّهِ»<sup>۱</sup>

و همان حضرت علیه آلاف التحية والثناء فرموده است:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ  
وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۲</sup>

بنابراین اکرام و احترام به مومن، احترام به جامعه ایمانی بوده و هتک وی، هتک تمام آن جامعه است، لذا نه تنها می بایست از هتک او پرهیز کرد بلکه بایستی موجبات هتک را سرعت از وی زدود و پنهان نمود.

قال الباقر عليه السلام: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً»<sup>۳</sup>

مؤمن می باید آثار غم را از برادرش بزدايد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ

كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَتْهَا الْمَغْفِرَةُ»<sup>۴</sup>

و موجبات سرور او را ایجاد کند.

خدای متعال به حضرت داود عليه السلام وحی نمود که: یکی از بندگانم حسنه‌ای آورده

و من بهشت را بر او مباح ساختم.

حضرت گفت: آن چه حسنه‌ای است؟ خدای متعال می فرماید:

«يَدْخُلُ عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُوراً وَلَوْ بِتَمْرَةٍ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است. مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۵.

<sup>۲</sup> - مؤمن با مومن برادر است و چون یک جسد می باشد و اگر جزئی از او به درد آید، نشانه درد در سایر بدن نیز نمایان می شود و همچنین ارواح آنها نیز از روح واحد خلق شده است. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۲۶۸.

<sup>۳</sup> - بر مؤمن واجب است که ۷۰ گناه کبیره برادرش را ببوشاند. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۵۹۳.

<sup>۴</sup> - کسی که گرفتاری مؤمنی را حل کند، خداوند ۷۲ گرفتاری اخروی و ۷۲ بلای دنیوی را برطرف مینماید که کمترین آنها بخشش و مغفرت است. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۵۸۷.

<sup>۵</sup> - شادی را ولو به اعطاء خرمائی در دل بنده مؤمنم داخل نماید. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۵۷۱.

و در میان مؤمنان، اکرام و یا اهانت به پیر مرد مؤمن از ثواب و کیفر بیشتری برخوردار است.

قال الصادق عليه السلام: «مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِجْلَالُ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ وَمَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَبِكْرَامَةِ اللَّهِ بَدَاءٌ وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»<sup>۱</sup>

همان امام همام عليه السلام در مورد لزوم تکریم خود و حرمت تذلیل نفس می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَلَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا»<sup>۲</sup> قابل توجه است که ذلت نفس با تواضع دو مقوله از هم جداست، تواضع اصولاً در مقابل افراد متواضع و یا بخاطر مصالح الهی چون علم و اخلاق و... صورت می‌گیرد ولی ذلت نفس ناشی از ترس و یا طمع بوده و با خواری نزد متکبر در اشکال مختلف محقق می‌شود.

### حرمت تحقیر

اصولاً تحقیر هیچ مخلوقی از آفریده‌های خداوند صحیح نیست، هر آفریده‌ای به اندازه آفریدگاری که او را خلق کرده و مرتبه‌ای که به او بخشیده‌است، عظمت دارد و کاری بس مهم در چرخه طبیعت انجام می‌دهد. کشف الغمه می‌نویسد: امام حسن مجتبی عليه السلام مشغول تناول غذا بودند، سگی چشمش به سفره امام

---

<sup>۱</sup> - از موارد تکریم خدای متعال، اکرام مؤمن محاسن سفید است. هر آن کس مؤمنی را تکریم کند به اکرام و احترام خدای آغاز نموده و کسی که مؤمنی ریش سفید را اهانت نماید، خداوند تا قبل از مرگش کسی را مأمور می‌سازد تا او را اهانت کند. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۴۶۷.

<sup>۲</sup> - خداوند تمام امور مؤمن را بخودش افاضه فرموده ولی اجازه نداده که خودش را نزد بندگان ذلیل نماید. بحار الانوار - جلد ۶۷ - صفحه ۷۲ و جلد ۱۰۰ - صفحه ۹۲.

افتاد و نشست. امام لقمه‌ای میل می‌فرمود و لقمه‌ای به سگ می‌داد، یکی از اصحاب عرض کرد: اجازه دهید حیوان را دور کنم، حضرت فرمود: من از خدای عالم خجالت می‌کشم صاحب نفسی روبروی من باشد، من بخورم و او نخورد. مجلسی رحمه‌الله در جلد چهارم بحار الانوار آورده است:

زنی که دامن عفتش آلوده بود در مسافرتش به چاه آبی رسید. سگی کنار چاه افتاده و زبانش از شدت عطش آویزان بود. زن هر چه کرد که آب بالا آورد نتوانست، به ناچار گیسوان خود را کند و به هم بست و با کفش خویش اندک آبی بالا آورد. و حیوان را از شدت تشنگی نجات داد. خدای رحمان به واسطه ترحم او به یکی از مخلوقاتش، گناهان وی را بخشید.

انسانها نیز از باطن یکدیگر خیر ندارند، چه بسا یک انسان به ظاهر عادی، از اولیاء خدا باشد و خدای متعال به وی نظر داشته باشد.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَا يُزِرَانَّ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ»<sup>۱</sup>  
بار دیگر به حدیث آغاز بحث توجه کنید.

«لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ»<sup>۲</sup>

## توالی فاسده

اهانت به مؤمن تنها معصیت حقّ النَّاسِ شمرده نمی‌شود بلکه چون خدای متعال به انسان با ایمان برتری بخشیده و خود را یار و یاور مؤمن معرفی فرموده است. هر نوع اهانتی در واقع هتک حرمت خالق او شمرده می‌شود.

---

<sup>۱</sup> - طعنه نزند و تعدّی نکند احدی از شما به یکی از مخلوقین خداوند چرا که کسی نمی‌داند کدامیک ولیّ و دوست خداوند است. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۴۷.

<sup>۲</sup> - هیچیک از مسلمانان را تحقیر مکن که کوچک آنها نزد خداوند بزرگ است. تنبیه الخواطر - صفحه ۲۵.

قال رسول الله ﷺ: «قال الله عزوجل: قَدْ نَابَذَنِي مَنْ أَدَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِن»<sup>۱</sup>  
قال الصادق عليه السلام: «مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ  
مَا قَاتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ مَحَقَّرْتِهِ إِيَّاهُ»<sup>۲</sup>

و البته چون مؤمن متصل به درخت طیبه‌ای است که اصل آن پیامبر خدا و فرع آن حضرت امیر علیه السلام و شاخه‌هایش ائمه هدی علیهم السلام هستند، طبعاً تحقیر و اهانت به مؤمن، اهانت به تمام ریشه و ساقه درخت محسوب می‌شود.  
«ابوهارون» می‌گوید: روزی در محضر امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت به کسی فرمود: چرا حق ما را کوچک می‌شمارید؟ مردی از خراسان در حضور حضرت بود، به ناراحتی برخاست و عرض کرد: به خدا پناه می‌بریم که شما را یا اوامرتان را کوچک شماریم. حضرت به وی فرمود: بله تو از کسانی هستی که مرا اهانت نموده‌ای. شخص که گویا متحیرتر شده بود، عرض کرد: به خدا پناه می‌برم اگر کوتاهی در حق شما روا داشته باشم. حضرت فرمود: وای بر تو، آیا صدای فلانی را نشنیدی؟ ما نزدیک «جحفه» بودیم و او به تو می‌گفت: مرا به قدر یک میل سوار کن که به خدا قسم خسته شده‌ام، به خدا سوگند سرت را بلند نکردی و همانا او را ضایع کردی.

«وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَخَفَّ وَضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از توالی فاسده تحقیر مؤمن این است که تحقیر کفارهای ندارد. با اینکه برخی گناهان برای محو آثار تکلیفی آن کفارهای خاص خود دارد، نبود

---

<sup>۱</sup> - خدای متعال می‌فرماید: مرا طرد نموده کسی که بنده مؤمن مرا ذلیل نماید. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۲.

<sup>۲</sup> - کسی که مؤمن فقیر یا غیر فقیری را تحقیر نماید، خدای متعال دائماً او را تحقیر می‌کند و به وی خشم می‌گیرد تا اینکه او از تحقیر مؤمن دست بردارد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۱.

<sup>۳</sup> - کسی که مؤمنی را تحقیر کند، ما را تحقیر نموده و حرمت خدای عزوجل را شکسته و ضایع نموده است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۲.



کفاره برای تحقیر، نشانه این معناست که این معصیت قابلیت جبران ندارد.  
قال رسول الله ﷺ: «مَنْ أَحْزَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَلَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

و این بخاطر عظمت مؤمن و لزوم اکرام وی و حرمت شدید تحقیر او می باشد و این همه البته از عظمت و جبهه مؤمن نزد خداوند حکایت می کند.  
امام باقر علیه السلام می فرماید: آن شب که پیامبر خدا به معراج رفتند، از خدا پرسید: خدایا وضعیت مؤمن نزد تو چگونه است؟ خدای عزوجل پاسخ فرمود:  
«يَا مُحَمَّدُ، مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَأَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نَصْرَةِ أَوْلِيَائِي»<sup>۲</sup>

## تذکر

اگر دقتی در وجوب حقوق عدیده بین مؤمنین کنیم و به حقوقی چون حرمت جان، عرض و مال مؤمن با وسعتی که در آیات و اخبار آمده است نظر کنیم، به اهمیت و عظمت اشرف مخلوقات نزد خداوند و مخصوصاً مؤمن از آنها پی می بریم.

توجه به این نکته لازم است که حرمت معاصی عمده ای چون غیبت، تهمت، بهتان و افتراء، فحش و ناسزا، خیانت در امانت، افشاء اسرار، ایجاد رعب و وحشت، نظر به نامحرم، قطع ارحام، ایذاء، کذب، هجو، مکر، و... همه و همه به خاطر حرمت مؤمن و عظمت وی و اصلاح امور جامعه و تداوم امنیت اجتماعی برای ترقی و تکامل او است.

---

<sup>۱</sup> - کسی که مؤمنی را محزون نماید سپس دنیا را به وی ببخشد، این کفاره گناهش محسوب نمی شود و مزدی نیز برایش ندارد. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۵۰.

<sup>۲</sup> - ای محمد ﷺ کسی که دوستی از دوستان مرا اهانت کند، مرا به جنگ فرا خوانده است و من سریعتر از هر چیز به یاری دوستانم می شتابم. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۸۸.



## تمسخر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...»<sup>۱</sup>

«ثابت بن قیس» سنگین گوش بود، وی هرگاه به مجلس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد میشد، اصحاب راه را برایش باز می کردند تا نزدیک رسول خدا بنشینند و کلمات آن حضرت را بشنود.

صبح روزی، وارد مسجد شد، انبوه مسلمین در صفوف متراکم نشسته بودند، وی برای شنیدن فرمایشات پیامبر خدا، صفوف جمعیت را شکافت و با تکرار «جا باز کنید» جلو میرفت، یکی از مسلمین راه را برای او باز نمود و گفت: همین جا بنشین، او بناچار پشت سر همان جوان نشست ولی کینه وی را سخت به دل گرفت، وقتی هوا روشن شد از جوان پرسید: کیستی؟ جوان خود را معرفی کرد، ثابت گفت: پسر فلان زن هستی، و نام مادرش را با لقبی زشت که در جاهلیت مرسوم بود برد، جوان غرق عرق شد و سر به زیر افکند، در این حال آیه شریفه فوق نازل گشت. جمله دوم آیه «وَلَا نِسَاءٌ...» در مورد واقعه دیگر نازل شده است. «ام سلمه» از زوجات مکرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کمرش را به پارچه سفیدی بسته بود و آویزه‌های آن از پشت بلند شده بود، عایشه به حفصه گفت: بنگر چه از پشت به زمین می کشد. همانند زبان سگ است. البته برخی مفسرین گفته‌اند عایشه او را به کوتاهی قد تمسخر می کرده است.

---

<sup>۱</sup> - حجرات - ۱۱ ای مؤمنین نباید گروهی از شما جمع دیگر را استهزاء کنند، شاید آنها از اینان بهتر باشند. و نبایست زنانی، زنان دیگر را تمسخر نمایند شاید آنها از اینها بهتر باشند.

در آئین اسلام، هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگر را مورد تمسخر و استهزاء قرار دهد.

مومن در جامعه اسلامی بایستی از امنیت اجتماعی برخوردار باشد. اموال، نوامیس و جان وی و واپستگان او محفوظ بوده و تعدی به هر کدام معصیت و موجب حد شرعی در دنیا و عذاب اخروی قیامت است. بنابراین هر مسلمانی بایستی حقوق دیگران را محفوظ بدارد، عدم رعایت این حقوق، امنیت اجتماعی را از بین می‌برد به طوری که خود انسان نیز از گزند تعدی دیگران مصون نمی‌ماند.

حقوق مؤمن بر مومن در قرآن کریم و روایات به تفصیل بیان شده‌اند و یکی از آنها که اینک مورد بحث قرار می‌گیرد این است که هیچ مؤمنی حق تمسخر به مؤمن دیگر چه از نظر عرض یا اموال یا ظواهر جسمانی و یا مقام و شهرت و... ندارد.

### عوامل تمسخر

اصولاً تمسخر نوعی برداشت منفی از چیزی است که عیان گردد، گاهی انسان کاری یا حالتی یا سخنی از کسی می‌بیند و می‌شنود به طوری که در آن عیبی ذاتی نهفته است و یا عیبی و نقصی در آن نیست لکن به واسطه اغراض نفسی، برداشتی منفی از آن می‌کند، بیان این برداشت و یا ذکر آن عیب ذاتی به عنوان نقص و ایراد به هر صورت که محقق شود چه با اشاره یا کنایه یا نوشتار و یا زبان و حتی خنده، تمسخر محسوب می‌شود.

بر همین اساس عناوین ذیل را می‌توان به عنوان اسباب و انگیزه‌های تمسخر برشمرد.

۱- عیب و ایرادی که در تمسخر شده وجود دارد مانند کوتاهی قد، چاقی مفرط، لهجه نامطلوب، زبان غیر گویا و...

- ۲- صدور عمل چند پهلو و غیر شفاف به وسیله مسخره شده.
- ۳- دیدگاه اعتقادی تمسخر کننده که موجب می‌شود آنچه بر خلاف اعتقادش می‌بیند عیب شمارد.
- ۴- تفحص و دقت در اعمال و رفتار و اقوال دیگران به جای به خود نگریستن.
- ۵- کینه و حقد و حسد درونی و اعمال تمسخر برای فروکش کردن آتش آن.
- ۶- بدبینی و برداشت منفی از محیط و اطرافیان.
- ۷- ستایش خود در نتیجه عجب و خود بزرگ بینی، به وسیله خوار کردن دیگران.
- ۸- ظاهر بینی نسبت به افراد و اعمال آنها و عدم دقت در کنه مسائل.
- ۹- نفاق و دودلی و حمل محسنات دیگران به ردائل و برای خود هم‌ردیف و هم‌تا ساختن.
- ۱۰- عقده‌های کور زندگی که منشاء آثار ناهنجار روانی شده است.

### مصادیق تمسخر

توجه به عیوب اشخاص و همه انواع برداشتهای منفی از محسنات، می‌تواند مشمول دایره تمسخر قرار گیرد و لذا محدوده‌ای وسیع دارد. به این داستان توجه کنید.

در غزوه تبوک، پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام جمع آوری کمکهای عمومی برای تدارک جهاد نمود، هرکسی به قدر توانائی و عشق خود به اسلام، چیزی مرحمت نمود و به حضور حضرت آورد.

یکی از مسلمین بنام «ابوعقیل یا سالم بن عمیر» زندگی سختی داشت، وی به قصد کمک به جنگ، شب برای کسی آب کشی نمود و بدین وسیله دو من گندم اجرت گرفته بود، نصف آن را برای عیال خویش گذاشت و نیم دیگر را به حضور

حضرت رسانید.

کمک وی به ظاهر ناچیز بود اما از آنجا که نصف تمام دارائی انسانی را تشکیل میداد خیلی عظیم شمرده میشد و لذا جای تقدیر و تشکر داشت. از سوی دیگر برخی از مسلمانان که از مکتب مالی قوی تری برخوردار بودند کمکهای گسترده‌ای به جهاد نمودند.

عده‌ای ظاهربین، این دو عده از مومنین را مورد تمسخر و استهزاء قرار دادند. عده‌ای که اموال زیادی انفاق کرده بودند، عمل آنها را حمل به ریاکار نمودند. و عده‌ای را چون مؤمن قصه ما، به باد استهزاء گرفتند و گفتند: او می‌خواهد خودش را جزء کمک کنندگان معرفی کند... او می‌خواهد با یک من خرما لشکر روم را شکست دهد...

در همین اثناء آیاتی در وصف تمسخر کنندگان نازل شد و پرده از درون فاسد آنان برداشت و آنها را در صف منافقین قرار داد.

«الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ، سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

تمسخر به فقر و تهیدستی نیز از مصادیق بارز تمسخر است.

فقر بلائی سخت است و در حدیثی قدسی خداوند خطاب به حضرت

ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: به عزت و جلالم بلائی بدتر از فقر خلق نکرده‌ام.

اگر کسی به واسطه مصالحی که حضرت حق جلّ و علی میداند از نظر معیشت

اقتصادی تهیدست می‌باشد به این معنا نیست که در پیشگاه حضرتش مقام و عزتی

نداشته باشد بلکه چه بسا پر گاهی از باطن او بر تمام دنیائیان چیره باشد، بنابراین

---

<sup>۱</sup> - توبه - ۷۹ کسانی که از صدقات مومنین مطیع، عیبجوی می‌کنند، و آنها را که برای انفاق جز تمام توان ناچیزشان را نمی‌یابند، تمسخر می‌نمایند، خدای آنها را مسخره می‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است.

خدای متعال به هیچ وجه اجازه نمیدهد چنین بنده‌ای به وسیله احدی مورد تمسخر قرار گیرد، و فقر او به عنوان نقص و ایراد وی ذکر شود.  
قال الصادق علیه السلام: «مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا وَاسْتَحْفَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ»<sup>۱</sup>

ایمان به اسلام یکی از دست‌مایه‌های مهم کفار و مشرکین برای تمسخر نمودن به مومنین بوده و هست.  
کفار در صدر اسلام به فقر مسلمین، عبادت آنان، و... تمسخر می‌کردند و ایمانشان را به باد استهزاء می‌گرفتند.  
و امروزه در قرن تکنولوژی، باز می‌بینیم برنامه‌های اسلام در گوشه و کنار جهان مورد استهزاء واقع می‌شود.  
به‌طوری‌که چیزی از مقدسات اسلامی از پیامبر و قرآن گرفته تا حجاب و عفت و همه چیز دیگر، از موج تبلیغاتی دشمنان دین مصون و محفوظ نیست.  
استمرار این رویه کفار چه در گذشته و حال تنها به این جهت است که موجی را در مقابل مترقی‌ترین آئین الهی ایجاد کنند و به این وسیله از سیل گروندگان به این دین بکاهند.  
و چه زیبا قرآن کریم به وسیله فعل مضارع بعید، دوام این نوع تمسخرها را در گستره تاریخ بیان فرموده است:  
«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ، وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ»<sup>۲</sup>  
و بار دیگر دوام آن را با فعل مضارع که استمرار را می‌رساند در پهنه زمان پیشگوئی فرموده است:

---

<sup>۱</sup> - کسی که مؤمنی را بخاطر تهیدستی و فقرش تمسخر نماید و کوچک شمرد، خدای در قیامت او را در برابر خلائق به زشتی رسوا سازد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۱.

<sup>۲</sup> - مطلقین - ۲۹ و ۳۰ بدکاران در دنیا پیوسته به مؤمنین می‌خندیدند و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند با اشاره تمسخر میکردند.

«زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>۱</sup>

والبته نهایت دوام آن تا زمانی است که حیات دنیوی باقی باشد و الا آنگاه که زینتهای حقیقی آشکار شوند و پستی زینت دنیا نمایان گردند، امر به عکس می‌شود. «... وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»<sup>۲</sup>

و این بار نوبت مؤمنین است که بحق، نه بخاطر کینه و مکر و دروغ و حسد، کفار را مورد تمسخر جدی قرار دهند.

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ»<sup>۳</sup>

شخصی یهودی روزی به حضرت امیر علیه‌السلام با سخنی تمسخرآمیز گفت: شما هنوز جنازه پیامبرتان بر زمین بود که با هم اختلاف کردید. حضرت فرمود: شما هنوز پاهایتان از آب خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید: برای ما بتی قرار ده تا بپرستیم، و پیامبرتان در جوابتان فرمود: شما قومی نادانید.

### تمسخر و عذاب

کسی که مومنی را مورد تمسخر قرار دهد، به خاطر ارج و عزت مومن نزد خداوند همانند این است که ذات باریتعالی را مورد طعن قرار داده باشد. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمَةٍ جَلَالِهِ وَقُدْرَتِهِ، فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ، فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ»<sup>۴</sup>

والبته اثر وضعی عملش بزودی ظاهر شده و به همان چیزی مبتلا می‌شود که

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۱۲ زندگی دنیا برای کفار زینت داده شده است، آنها افراد با ایمان را مسخره می‌کنند.

<sup>۲</sup> - بقره - ۲۱۲ متقیان در قیامت، بالا دست کفار قرار دارند.

<sup>۳</sup> - مطففین - ۳۴ ولی امروز (قیامت) مؤمنان به کفار می‌خندند.

<sup>۴</sup> - خدای متعال مؤمن را از عظمت جلال و قدرت خویش خلق فرموده است، پس هرکس به وی طعن زند یا سخنش را نپذیرد، خدای را نپذیرفته است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۲.



دیگران را به آن تمسخر کرده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ»<sup>۱</sup>

و به بدترین مرگها از دنیا می‌رود.

قال الصادق عليه السلام: «مَامِنْ إِنْسَانٍ يَطْعَنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مَبِيتِهِ وَكَانَ قِمْنًا أَنْ

لَا يَرْجِعَ إِلَى خَيْرٍ»<sup>۲</sup>

در روایت ذیل اهانت کننده به مؤمن محارب شمرده شده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «قال الله تبارك و تعالی: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمَحَارَبَتِي»<sup>۳</sup>

و صد البته جایگاه چنین شخصی جز آتش، چیزی نخواهد بود. بلی روزی

تمسخر او این چنین تجسم پیدا خواهد کرد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ يَفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ، فَيَقَالُ هَلُمَّ، فَيَجِيءُ بِكُرْبَةٍ

وَعَمَّةٍ، فَإِذَا جَاءَ أُغْلِقَ دُونَهُ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ آخَرٌ،... فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيُفْتَحُ،

لَهُ الْبَابُ فَيَقَالُ لَهُ هَلُمَّ هَلُمَّ، فَمَا يَأْتِيهِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - هر که مؤمنی را به چیزی طعن زند، نمی‌میرد تا همان را مرتکب شود. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۳۸۴.

<sup>۲</sup> - کسی نیست که رو در رو به مؤمنی طعنه زند مگر اینکه به بدترین مرگها بمیرد و سزاوار است که به خیر بازنگردد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۲.

<sup>۳</sup> - هر که یکی از دوستان مرا اهانت کند، در کمین جنگ با من نشسته است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۸۸.

<sup>۴</sup> - عذاب استهزاء کنندگان در قیامت به این صورت است که در بهشت بر یکی از آنها باز می‌شود و به وی گفته می‌شود: بشتاب، وی با غم و اندوه می‌آید، وقتی نزدیک در شد، بسته می‌شود و در دیگر بر او باز میگردد... اینقدر با وی چنین می‌کنند تا آن حد که در باز می‌کنند و بوی می‌گویند بشتاب بشتاب، ولی او از ناامیدی نمی‌آید. کنز العمال - ۸۳۲۸.



## سوء ظن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...»<sup>۱</sup>

شخصیت هر انسانی همانند مال و جان او محترم است و هتک حرمت اشخاص کمتر از قتل آنها نیست و چه بسا اهمیت بیشتری داشته باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَعِرْضَهُ وَأَنْ يَظُنَّ بِهِ سُوءَ الظَّنِّ»<sup>۲</sup>

نفی و اثبات تطابق ذهن با عالم خارج، چهار حالت می تواند داشته باشد. گاهی هر آنچه به ذهن آمده دقیقاً مطابق خارج بوده و همان چیز ذهنی واقع شده است. و گاهی تطابق خارج و ذهن احتمالی می باشد. اگر تطابق حتمی باشد یقین و علم اطلاق می شود و اگر تطابق احتمالی باشد چنانچه احتمال تطابق و عدم آن تقریباً مساوی باشد شک گویند و اگر احتمال تطابق بیشتر باشد (حدود ۷۵٪) ظن و اگر امکان تطابق کمتر باشد (حدود ۲۵٪) وهم اطلاق می گردد. بر این اساس غیر از مورد تطابق حتمی، بقیه موارد (وهم، شک، ظن) مشکوک

<sup>۱</sup> - حجرات - ۱۲ ای مؤمنین از بسیاری از گمانها بپرهیزید چرا که برخی از آنها گناه است.

<sup>۲</sup> - خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم و نیز سوء گمان به وی را تحریم نموده است. محجة البیضاء - جلد ۵ - صفحه ۲۶۸.

بوده و طبعاً نسبت هر صفت مذمومی بدون علم و قطع و تنها با ظن و گمان مذموم است. بدیهی است وقتی سوء ظن مذموم باشد سوء شک و سوء وهم نیز بطریق اولویت قطعی ناپسند شمرده می شوند.

در مقابل صفت سوء ظن ، حسن ظن قرار می گیرد و آن حالتی ممدوح بوده و حکایت از سعه صدر و حلم وسیع صاحب آن صفت می کند.

حسن ظن و سوء ظن بستگی به میزان عقل آدمی دارد. بر این اساس آنکه افعال دیگران را حمل بر صحت می نماید و با دیدن و یا شنیدن عمل خیری حسن ظن می یابد و اشکالات احتمالی آن را پی گیری می کند و یا با دیدن و شنیدن عملی زشت در پی امکان حملی صحیح می شود، عقلی کاملتر دارد نسبت به کسی که دائماً در پی فاسد نمودن اعمال خیر دیگران و توجه به زشتیها و یا پیدا کردن توجیها نادرست است .

قال علی علیه السلام: «ظَنُّ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ»<sup>۱</sup>

### آثار مثبت حسن ظن

حسن ظن علاوه بر تکامل قدرت دراکه انسان ، می تواند آثار عدیده دیگری داشته باشد که از جمله آنها

۱ - حسن ظن موجب راحتی روح و روان می باشد. وجدان کسی که حسن ظن دارد آرام است و از اضطراب و ناراحتی مصون می باشد، حضرت امیر علیه السلام در این باره می فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَسَلَامَةُ الدِّينِ»<sup>۲</sup>

«حُسْنُ الظَّنِّ يُخَفِّفُ الْهَمَّ وَيُنْجِي مِنَ تَقَلُّدِ الْإِثْمِ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - گمان انسان به اندازه عقل اوست. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - حسن ظن موجب راحتی قلب و باعث سلامتی دین است. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - حسن ظن غصه را کم و انسان را از پیروی گناه می رهاند. غرر الحکم.

۲ - دیگر از آثار حسن ظن افزایش محبت و مودت می‌باشد. آنکه عرض و آبروی دیگران نزد وی محترم باشد و شخصیت اشخاص را مصون و محفوظ دارد، امنیت روانی مخاطبین خود را در مورد خویش ایجاد می‌کند و مورد مهر و مودت دیگران قرار می‌گیرد.

### تبعات سوء ظن

سوء ظن آثار زینبار روانی و اجتماعی بدنبال دارد. اولین اثر این گناه که با آن همراه می‌باشد دروغ گوئی است، چرا که نسبت غیر یقینی به هر شخصی، چه در مرحله وهم باشد یا ظن، خلاف اعتقاد محسوب می‌شود و کذب است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ»<sup>۱</sup>

از دیگر تبعات این گناه عدم اعتماد مردم است. آنکه به دیگران سوء ظن می‌ورزد و افعال آنها را حمل بر منفی می‌کند از قلوب خلائق فاصله می‌گیرد و اطمینان نفسانی برای کسی بوجود نمی‌آورد.

قال علي عليه السلام: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ لِسُوءِ ظَنِّهِ وَلَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ»<sup>۲</sup>

چنین گناهی همانند خوره هم بدن انسان را می‌خورد و هم عبادات انسان را تباه می‌نماید، چرا که یکی از موجبات سوء ظن، حسد می‌باشد.

قال علي عليه السلام: «إِيَّاكَ أَنْ تُسْتَى الظَّنَّ فَإِنَّ سُوءَ الظَّنِّ يُفْسِدُ العِبَادَةَ وَيَعْظُمُ الوِزْرَ»<sup>۳</sup>

سوء ظن به اهل منزل علاوه بر متلاشی نمودن پایگاه عاطفی خانواده گاهی موجب می‌شود همسر عقیف و پاکدامن به گناه و معصیت کشانده شود.

<sup>۱</sup> - از گمان بپرهیزید که گمان دروغترین دروغهاست. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۹۴.

<sup>۲</sup> - بدترین مردم کسی است که به واسطه سوء گمانش به کسی اطمینان نداشته باشد و به همان علت کسی به وی اطمینان نیابد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - بپرهیز از بدگمانی که عبادت را از بین برده و گناه را بزرگ می‌سازد. غرر الحکم.

غیرت هر چند از صفات حمیده می باشد اما غیرت در غیر موضع خود و بدون جهت مفسده انگیز است.

قال علی علیه السلام: «يَاكَ وَالتَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُوا الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيْبِ»<sup>۱</sup>

## موجبات سوء ظن

عوامل و انگیزه‌های سوء ظن را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

### ۱ - طبیعت فاسده

انگیزه اول این گناه طبیعت فاسد گنهکار است، شخصی که مشکلات روحی دارد، در پی یافتن دوست و رفیق از نوع خود می گردد تا بدین وسیله عذاب روانی خود را تسکین دهد. لذا از باب «الغریق یتشبث بکلّ حشیش» به هر برگگی و شاخه‌ای چنگ می زند و از گاهی کوهی می سازد.

قال علی علیه السلام: «سُوءُ الظَّنِّ بِمَنْ لَا يَخُونُ مِنَ اللُّؤْمِ»<sup>۲</sup>

و نیز همان حضرت فرموده است:

«الرَّجُلُ السُّوءِ لَا يَظُنُّ بِأَحَدٍ خَيْرًا لِأَنَّهُ لَا يَرَاهُ إِلَّا يَوْصِفُ نَفْسِهِ»<sup>۳</sup>

### ۲ - جبن، بخل، حرص

در روایات از سه گناه دیگر به عنوان عامل سوء ظن یاد شده است. ترس و اضطراب از دیگران و یا از وجدان خود به واسطه انجام برخی قبیاح، بخل و حسادت به جهت ترقی و تکامل کسی، حرص نسبت به جمع دنیا از مقام و جاه گرفته تا پول و ثروت، هر سه مجموعاً گناهی بنام «سوء الظن» خلق می کنند.

<sup>۱</sup> - از اعمال غیرت در غیر محل خود پرهیز که آن، انسان سالم را بیمار و آسوده را مضطرب و دگرگون می سازد. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - بدگمانی در مورد کسی که خیانتکار نیست از سرشت بد سرچشمه می گیرد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - انسان بد طینت به کسی حسن ظن ندارد چون همه را به صفت خود می بیند. غرر الحکم.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ»<sup>۱</sup>

### ۳ - فراموشی گناهان

از عوامل مهم بدگمانی فراموشی گناهان خود است، آن کس که عیوب خویشتن را از خاطر خود برده است، همواره پی دیگران رفته و اعمال آنها را با چاقوی جراحی خویش شکافته و با ذهن منفی باف خود، احتمالات خطارا یکی پس از دیگری طرح می کند و با ذره بین حقد و حسد، آنها را بزرگ و بزرگتر جلوه می دهد. چه زشت است آدمی بار خطاهای خود را به فراموشی بسپرد و در دیده ها و شنیده های دیگران کنکاش کند، در حالیکه گناهان خود قطعی و خطای دیگران احتمالی است.

حضرت مسیح علیه السلام در ضمن مواعظش می فرماید:

«يَا عَبِيدَ السُّوءِ تَلُومُونَ النَّاسَ عَلَى الظَّنِّ وَلَا تَلُومُونَ أَنْفُسَكُمْ عَلَى اليَقِينِ»<sup>۲</sup>

### وظیفه ما

اگر چیزی از کسی دیدیم و یا شنیدیم به طوری که ظاهر آن خلافی آشکار بود ولی احتمالات دیگری ولو نادر دیده شد، وظیفه ما این است که سخن یا عمل او را حمل بر وجهی نیک نمائیم و از میان همه جنبه های منفی، بهترین وجه را برگزینیم. حضرت امیر علیه السلام در این باره می فرمایند:

«ضِعْ أَمْرٌ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مِنْهُ مَا يَغْلِبُكَ وَلَا تَنْظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءٌ وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همانا ترس، بخل و حرص غریزه های واحد هستند و سوء ظن آنها را جمع می کند. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۰۴.

<sup>۲</sup> - ای بندگان بد، مردم را به صرف احتمال ملامت می کنید و خود را با یقین به معصیت، سرزنش نمی نمائید؟ تحف العقول - صفحه ۶۰۱.

<sup>۳</sup> - کار برادرت را به بهترین وجه حمل نما، حتی اگر چیزی از او به تو برسد که امکان حمل بر صحت نداشته باشد. و به سخنی که از برادرت صادر می شود و محمل نیکی دارد، بدگمان مشو. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۹۶.

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: اگر کسی پنجاه سوگند یاد کرد و گفت: فلانی چنین گفته و یا چنین کرده است. ولی متهم آن را تکذیب نمود، حرف آن متهم را بپذیر و سخن همه قسم خورندگان را رد نما.

«كَذَّبَ سَمْعَكَ وَبَصَرَكَ عَنْ أَحْيِكَ وَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلٌ فَصَدَّقْهُ وَكَذَّبْهُمْ»<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: حتی اگر وجه حسن و توجیه نیکی عیان نباشد بایستی در جستجوی آن کوشید و آن را یافت.

«أَطْلُبُ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَأَلْتَمِسْ لَهُ عُذْرًا»<sup>۲</sup>

به عنوان مثال اگر مهمان قبل از زوال بر تو وارد شد و بعد از شام خارج گشت و در این مدت او را در حال نماز ندیدی، بایستی بگوئی هنگام بردن و آوردن طعام نماز خود را گذارده است.

شخصی روزی امام جماعت مسجد را دید که از توالی خارج و بدون اینکه وضوء بگیرد به مسجد و محراب رفت، این قضیه برای او تعجب انگیز بود، وی می گوید از آن به بعد، پشت سر امام جماعت نماز نخواندم و مانع نماز دیگران میشدم. تا اینکه روزی وضوء گرفتم و به قصد مسجد از منزل خارج شدم، در بین راه به تزییقاتی رفتم تا آمپولی را تزریق نمایم. بعد از تزریق آمپول و هنگام ورود به مسجد برای اینکه مطمئن شوم خونی نیامده است، راهی توالی گشتم، و پس از

---

<sup>۱</sup> - گوش و چشم خود را در مورد برادرت تکذیب کن خود را تکذیب کن و نسبت به خویشتن بدگمان شو، نه به او و اگر پنجاه نفر سوگند یاد کردند که برادرت چیزی گفته یا عملی مرتکب شده ولی خود وی انکار کرد، حرف او را بپذیر و سخن پنجاه نفر را رد نما. (تفسیر نور الثقلین - جلد ۳ - صفحه ۵۸۲).

<sup>۲</sup> - برای کار برادرت بهانه ای بتراش و اگر یافت نشود در جستجوی آن باش. بحار الانوار جلد ۷۵ - صفحه ۱۹۷.



وارسی خود چون وضو داشتم به طرف شبستان حرکت کردم. این حالت که تا به حال بعد از توالت وضوء می‌گرفتم و این بار بدون وضو برای نماز رفتم جرقه‌ای شد و مرا به یاد عمل امام جماعت انداخت که مبادا او هم... بعد از نماز به خدمت او رفتم و ماجرا را بازگو کردم، او نیز پس از یادآوری قضیه فرمودند من هم همان مشکل تو را داشتم، از وی عذر طلبیدم و به همه کسانی که امام جماعت را نزد آنها غیبت کرده بودم داستانم را بیان نمودم.

### یک استثناء

البته لزوم حمل افعال دیگران بر حسن در صورتی صحیح است که زمانه این ظرفیت و قابلیت را داشته باشد، یعنی غالب مردم در مسیر صحیح باشند و نیز خطری احتمالی آدمی را تهدید نکند بدین معنا که افعال غیر به ما ربطی نداشته باشند.

پس اگر فعل غیر به ما مربوط می‌شود و زمانه قابلیت حمل افعال انسانها بر حسن نداشته باشد، حمل بر حسن نوعی خود فریبی است داستان چنین کسی مثل همانست که به زحمت آبگوشتی تهیه دید، سفره را گسترد و بر خوان خود نشست و غذا در ظرف ریخت ولی به ناگاه چشمش به موشی در طعامش افتاد، سر و دست و پای آن را زیر و رو کرد و یقین به موش بودن آن نمود، ولی به یاد زحمتهای متحمل شده برای تهیه غذایش افتاد و نتوانست آن را بر باد رفته ببیند. لذا چشمها را بر هم گذارد و گفت: «از کجا معلوم، شاید بادمجان باشد».

قال علی علیه السلام: «إِذَا اسْتَوَلَى الصَّالِحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنُّ بِرَجُلٍ لَمْ تَطْهَرُ مِنْهُ حَوْبَةٌ أَوْ خِزْيَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنُّ بِرَجُلٍ فَقَدْ عَرَّرَ»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - وقتی زمانه و اهل آن صالح باشند و کسی سوء ظن به کسی یابد که از او گناهی صادر نشده به او ستم کرده است. و هنگامی که فساد بر زمانه‌ای و اهل آن حاکم گردد و کسی گمان خوب به دیگری برد، خود را فریب داده است. نهج البلاغه - حکمت ۱۱۰ به ترتیب فیض و ۱۱۴ به ترتیب صبحی.

قال الصادق عليه السلام: «إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانُ جُورٍ وَاهْلُهُ أَهْلٌ غَدِرٍ فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجَزٌ»<sup>۱</sup>

قال الكاظم عليه السلام: «إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ»<sup>۲</sup>

قال الهمداني عليه السلام: «إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ سُوءًا حَتَّى يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ أَغْلَبُ فِيهِ مِنَ الْعَدْلِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا مَا لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ مِنْهُ»<sup>۳</sup>

### پرهیز از موضع تهمت

هر چند سوء ظن حرام و از گناهان بزرگ شمرده می شود، خود را در جایگاه اتهام قرار دادن نیز معصیت است و لذا مؤمن حق ندارد عملی انجام دهد و در محیطی وارد شود و چیزی بگوید تا بدین وسیله خود را در معرض تهمت و سوء ظن کسی قرار دهد.

قال علی عليه السلام: «مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ الظَّنُّ بِهِ»<sup>۴</sup>  
و همچنین از همان حضرت وارد شده است که فرمودند:

---

<sup>۱</sup> - در زمان ظلم و ستم که مردم آن اهل حيله و فریب باشند، آرامش خاطر نسبت به کسی، ناتوانی است. تخف العقول - صفحه ۳۵۷.

<sup>۲</sup> - وقتی ستم بر حق غالب گردد، جایز نیست بر کسی مادامی که علم نداشته باشد، به دیگری حسن ظن یابد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۲۱.

<sup>۳</sup> - وقتی عدالت بر ستم بچربد، سوء ظن به کسی تا اینکه علم به خطای او نداشته باشی حرام است. و زمانی که ستم نسبت به عدالت رواج بیشتری داشته باشد، جایز نیست کسی به دیگری حسن ظن یابد مگر اینکه به نیک بودن عمل او یقین داشته باشد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۷۰.

<sup>۴</sup> - کسی که خود را در معرض اتهام قرار دهد، آنکه را بوی سوء ظن برد ملامت نکند. (بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۸۴ و غرر الحکم).

«مُجَالَسَةُ الْأَشْرَارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ»<sup>۱</sup>

گویند: روزی رسول خدا با زنی در معبر عمومی حرف می‌زد، کسی که از آن کوچه می‌گذشت نگاهش به آنان افتاد. حضرت وی را صدا زد و فرمود: این زن من است، خواستم به تو خبر دهم که در دل مرتکب گناهی نشوی.

## دو نکته

### ۱ - حرمت ترتیب اثر

آنچه حرام است این است که به سوء ظن ترتیب اثر داده شود، مثلاً چیزی از کسی ببیند و یا بشنود و آن را حمل بر معصیت کند و سپس به نحوی موجبات هتک حرمت او را فراهم نماید. بنابراین داخل شدن چیزی به ذهن بدون هیچگونه انفعالی، بی تأثیر بوده و ادله حرمت سوء ظن از آن منصرف هستند. حضرت امیر علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید: ضمن وفای به قرار داده‌ها، به دشمنت خوش‌بین مباش.

«الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارِبٌ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَ إِنِّيهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»<sup>۲</sup>

### ۲ - حسن ظن بخداوند

حسن ظن به خداوند به این است که تنها به وی امیدوار باشی و از هیچ چیزی غیر از او نترسی و حالتی بین خوف و رجاء در خود ایجاد کنی. قال الصادق علیه‌السلام: «حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا تَخَافَ إِلَّا ذُنُوبَكَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همنشینی با بدان موجب می‌شود خوبان سوء ظن یابند. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۱۹۷.

<sup>۲</sup> - سخت از دشمنت بعد از بستن پیمان بر حذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌آید تا غافلگیر سازد. لذا دوراندیشی بکار گیر و روح خوش بینی را کنار گذار. نهج البلاغه - نامه ۵۳.

<sup>۳</sup> - حسن ظن به خداوند این است که به غیر او امیدوار نباشی و جز از عقوبت گناهت نهراسی. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۶۷.

میزان و مقدار حسن ظن به خداوند نیز بستگی به مقدار خوف و خشیت از مقام خداوند دارد.

قال علی عليه السلام: «إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَأَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا يَكُونُ حَسَنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ»<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - اگر می‌توانید خوفتان از خدا شدید باشد و در عین حال به خداوند حسن ظن داشته باشید. چنین کنید چرا که میزان حسن ظن بنده به خداوند به اندازه خوفش از اوست و آن کس که به خدا حسن ظن دارد باید بیشتر از او خائف باشد تا خوف و رجا متعادل گردد. نهج البلاغه - نامه ۲۷.

## تجسس

قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي لَمُ أُوْمَرُ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشُقُّ بَطُونَهُمْ»<sup>۱</sup>

تجسس از احوال مسلمین و کشف اسرار آنها و یا بیان اخبار آنان برای دشمنان اسلام، از گناهان بزرگ محسوب می شود.

خاتمیت دین اسلام و مترقی بودن احکام وی و پر جاذبه بودنش و توجه به همه زوایای زندگی بشر، موجب شده است اهل فکر و مطالعه در میان همه آئینها و ملیتها و در همه اعصار به سوی این دین پویا جذب شوند.

از سوی دیگر سردمداران کفر چون اسلام را مانع استعمار و استثمار ملتها می دانند، همواره در مقابل آن ایستادگی نموده و دستگاههای عریض و طویلی برای محدود نمودنش ایجاد نموده اند و هر آن در حال توطئه های جدید هستند. روزی با شمشیر در مقابل اسلام ایستادند و چون توان مبارزه با ایمان مسلمانان را نداشتند، توطئه های گوناگون دیگر را پی ریزی کردند.

آیه شریفه ذیل، نمونه ای از توطئه های آنان را بیان فرموده است:

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكُفِّرُوا

---

<sup>۱</sup> - ترجمه و آدرس حدیث خواهد آمد.

## آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup>

بدیهی است دشمنان اسلام در همه حال جاسوسانی به بلاد اسلامی ارسال می کردند تا اخبار و اطلاعات محرمانه را در اختیار گرفته و به آنها منعکس کنند. اینان با تهدید و ارعاب یا وعده های کلان دنیوی اشخاص را اجیر می نمودند تا گزارشهای گوناگون از کانالهای مختلف تهیه کرده و به این وسیله نقاط ضعف مسلمانان را شناسائی نمایند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

«... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»<sup>۲</sup>

فرموده اند:

«وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ، وَلَا ضَرَبُواهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ، وَلَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَدَّعَوْهَا فَأَخَذُوا عَلَيْهِمْ، فَقَتَلُوا قَصَارًا قَتْلًا وَاعْتِدَاءً وَمَعْصِيَةً»<sup>۳</sup>

و نیز در جای دیگر می فرماید:

«مَا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ أَدَّعَوْا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوا»<sup>۴</sup>

این روایت را امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ۱۱۲ از سوره آل عمران «... وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ...» مطرح فرموده است.

حکم چنین جاسوسانی در آئین اسلام، بعد از تحقق شرایط خاصی، قتل است.

---

<sup>۱</sup> - آل عمران - ۷۲ گروهی از یهود گفتند: بروید صبحها به آنچه بر مسلمین نازل شده ایمان آورید و شامگاهان کافر گردید شاید متزلزل شده و از ایمان خود بازگردند.

<sup>۲</sup> - بقره - ۶۱ پیامبران را بناحق می کشتند.

<sup>۳</sup> - به خدا سوگند آنها با دست و شمشیر خود انبیاء را نکشتند، بلکه آنها احادیث پیامبران را شنیدند و آنچه که نباید فاش سازند، آشکار نمودند و بدان سبب دشمنان بر آنان دست یافتند، و کشته شدند، پس هم قتل صورت گرفت وهم نافرمانی وهم تجاوز. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۷۱.

<sup>۴</sup> - سوگند به خدا که آنها را با شمشیرهایشان نکشتند، بلکه راز آنها را فاش نمودند و منتشر ساختند، و آنان پس از آن کشته شدند. (مستدرک الوسایل جلد ۱۲ - صفحه ۲۹۶ و جلد ۱۸ - صفحه ۲۱۳ و اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۷۱).

قال الصادق عليه السلام «الْجَاسُوسُ وَالْعَيْنُ إِذَا ظَفِرَ بِهِمَا قِتْلًا»<sup>۱</sup>

در جنگ احزاب و بعد از پیمان شکنی بنی قریظه، پیامبر خدا تصمیم گرفت کار این گروه از یهود که بر خلاف عهد و پیمان خود با دشمنان اسلام همدست شده بودند، یکسره کند.

«ابو لبابه» که پیمان دوستی با بنی قریظه داشت نزد آنان رفت و آنها را از تصمیم پیامبر با اشاره به گلویش آگاه ساخت.

وی فوری از کار عظیم خود پشیمان شد و لرزان و هراسان یکسره به مسجد رفت و خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و با خدا پیمان بست بخاطر افشای اسرار مسلمین تا پایان عمر در همانجا بسر برد مگر اینکه خداوند از او بگذرد.

همسر وی هنگام نماز به مسجد می آمد گره های طناب را باز میکرد و بعد از انجام نماز دوباره به ستون می بست. آیه شریفه ذیل به اعتقاد مفسران در مورد خیانت ابولبابه نازل شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

شش روز گذشت که سحر گاهی وحی الهی نازل شد و توبه ابولبابه پذیرفته شد.

«وَأَخْرُونَ آغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۳</sup>

این استوانه در تاریخ به استوانه توبه یا استوانه ابولبابه مشهور است.<sup>۴</sup>

پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله برای فتح مکه که اهمیتی بسزا داشت تمام نکات امنیتی را

<sup>۱</sup> - جاسوس و مخبر، اگر یافته شوند کشته می شوند. مستدرک الوسائل - جلد ۱۸ - صفحه ۱۹۷ و جلد ۱۱ - صفحه ۹۸.

<sup>۲</sup> - انفال - ۲۷ ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز با اینکه می دانید در امانات خود خیانت روا مدارید.

<sup>۳</sup> - توبه - ۱۰۲ و گروهی دیگر به گناهان خود اقرار نمودند و کار خوب و بد را باهم آمیختند، امید که خدای توبه آنها را بپذیرد، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

<sup>۴</sup> - (فروع ابدیت - جلد ۲ - صفحه ۵۵۹).

رعایت کرد به طوری که تا رسیدن مسلمانان به نزدیکیهای مکه، هیچکدام از مشرکین متوجه نشدند.

حضرت تمام راههای منتهی به مکه را تحت کنترل مأموران خود قرار داد و از خدا درخواست کرد که جاسوسان قریش از حرکت مسلمین با خبر نشوند. جبرائیل امین علیه السلام خبر آورد که یکی از مسلمانان نامه‌ای به دست زنی داده است تا به مکه برساند، در این نامه به کفار قریش خبر حمله قریب الوقوع سپاه اسلام به مکه داده شده بود.

پیامبر خدا سه نفر و از جمله حضرت امیر علیه السلام را مأمور تعقیب این زن کرد. این زن بنام «ساره» از نوازندگان مکه بود، بعد از جنگ بدر و کشته شدن سران قریش، نوازندگی در مکه بی رونق شد و او به مدینه روی آورده بود. ساره با گرفتن ده دینار از یکی از مسلمانان به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» اجیر شده بود تا نامه را به بزرگان مکه برساند.

فرستادگان پیامبر در منطقه «روضه خاخ» زن را دستگیر نمودند ولی بعد از جستجوی تمام ائاثیه وی نامه را نیافتند، علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هرگز پیامبر دروغ نمی گوید و با جدیت طلب نامه کرد. ساره که خطر را جدی احساس نمود نامه‌ای از لابلای گیسوان تابیده‌اش درآورد و به حضرت داد.<sup>۱</sup>

## دقت در موارد جواز

اطلاع از وضعیت دشمنان اسلام برای قوی نمودن بنیه دفاعی و توانمندی مسلمین لازم می‌باشد.

به همین جهت و بنا به نقل تاریخ، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموران اطلاعاتی در میان صفوف

---

<sup>۱</sup> - (فروغ ابدیت - جلد ۲ - صفحه ۷۰۹).



دشمن داشته است و آنها اخبار را بموقع به حضرت منعکس می نمودند. عباس عموی پیامبر خدا که اسلام آورده بود ولی آن را اظهار نمی کرد، پیش از وقوع غزوه احد، خیر آمادگی قریش را برای حمله به مدینه توسط نامه‌ای به حضرت رسانید.<sup>۱</sup>

«حذیفه بن الیمان» می گوید در جریان جنگ خندق، شبی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله روی به من نمود و فرمود:

«مَنْ رَجُلٌ يَقُومُ فَيَنْظُرُ لَنَا مَا فَعَلَ الْقَوْمُ ثُمَّ يَرْجِعُ»<sup>۲</sup>

من به سوی آنان رفتم دیدم باد و طوفان و نیز سربازان خداوند آنچه می بایست بر سر مشرکین بیاورند، آورده‌اند.<sup>۳</sup>

حضرت رسالت حتی اگر مسئولیتی به کسی می سپرد و اطمینان کامل به وی نداشت مأموری می فرستاد تا از وضعیت او خبر آورد.

این مهم در بیان امام رضا علیه السلام از حالات حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است.

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَأَتَاهُمْ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسَ لَهُ خَبْرَهُ»<sup>۴</sup>

البته ناگفته نماند به واسطه حرمت تجسس و بزرگی گناه آن، می بایست جانب احتیاط حفظ شود و به بهانه‌های واهی، حرمت و قداست افراد شکسته نشده و قبح این معصیت زایل نگردد.

---

<sup>۱</sup> - (فروغ ابدیت - جلد ۲ - صفحه ۴۴۷).

<sup>۲</sup> - چه کسی بر می خیزد و به میان دشمن میرود تا ببیند آنها چه می کنند و برمیگردد.

<sup>۳</sup> - (سیره ابن هشام - جلد ۳ - صفحه ۲۴۳).

<sup>۴</sup> - رسول خدا همواره اگر سپاهی به جنگ اعزام می کرد و در مورد امیر سپاه، اطمینان کامل نداشت، کسی مطمئن را با وی می فرستاد تا اخبار او را به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۴۴. (در متن قرب الاسناد صفحه ۱۴۸ که وسایل از آن نقل حدیث نموده است، عبارت به این صورت آمده است: ... إِذَا وَجَدَ جَيْشًا فَأَتَاهُمْ أَمِيرًا...).

بهرحال مرز میان حفظ مصالح دین و حرمت تجسس بسیار ظریف است و رعایت آن دقت مضاعفی را می‌طلبد.

### حرمت تجسس

همان‌طور که بیان شد تجسس و تفتیش از عقاید و احوال دیگران از گناهان بزرگ شمرده می‌شود

قرآن کریم در سوره حجرات قبل از بیان حرمت غیبت، از تجسس نهی می‌فرماید:

«... وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا...»<sup>۱</sup>

حدیث آغاز بحث نیز همین معنی را می‌فهماند.

«إِنِّي لَمُؤْمَرٌ أَنْ أَنْقَبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بُطُونَهُمْ»<sup>۲</sup>

اسلام دستور می‌دهد که به ظواهر مردم بسنده کنند و از دانستن آنچه که انسانها حاضر به آشکار نمودنش نیستند، پرهیز نمایند.

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال یکی از اصحاب خود در مورد شهادی که قاضی

وی را قبلاً نمی‌شناخته، می‌فرماید:

«خَمْسَةٌ أَشْيَاءٌ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَأْخُذُوا فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ، الْوَلَايَاتُ وَالتَّنَاقُحُ، وَالْمَوَارِيثُ، وَالدَّبَائِحُ وَالشَّهَادَاتُ، فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ ظَاهِرًا مَأْمُونًا جازتْ شَهَادَتُهُ وَلَا يُسْتَلُّ عَنْ بَاطِنِهِ»<sup>۳</sup>

دستور اسلام چنان در این زمینه محکم است که می‌فرماید هرگز نباید از کسی که

<sup>۱</sup> - حجرات ۱۲ جاسوسی نکنید و همدیگر را غیبت منمائید.

<sup>۲</sup> - من مأمور نشده‌ام که از قلوب مردم تجسس کنم و آنچه در دل دارند آشکار نمایم. کنز العمال - ۳۱۵۹۷.

<sup>۳</sup> - پنج چیزند که مردم بایستی بظواهر آنها حکم کنند و آنها عبارتند از: ولایت و قیام، نکاح، ارث، ذبیحه، گواهی دادن که اگر ظاهر وی مورد اعتماد باشد شهادت او نافذ بوده و از باطن او سؤال نمی‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۲۱۳.

خود اقرار به فساد کرده یا بی‌تنبه علیه وی شهادت داده است، سؤال از همدست دیگرش نمود، با اینکه قطعاً برخی فواحش بدون وجود همدست، محقق نمی‌شوند. مثلاً با اینکه زنا جز با حضور زن و مرد صورت نمی‌پذیرد اما اگر یکی بدام افتاد نباید پرسید با که چنین کرده‌ای یا که با تو چنان نموده است؟  
قال الصادق علیه السلام: «لَا تَسْأَلُوا الْفَاجِرَةَ مَنْ فَجَرَ بِكَ فَكَمَا هَانَ عَلَيْهَا الْفُجُورُ يَهُونُ عَلَيْهَا أَنْ تَرْمِيَ الرَّجُلَ الْبَرِيءَ الْمُسْلِمَ»<sup>۱</sup>

«کنز العمال» آورده است: شبی عمر بن خطاب در کوچه‌های مدینه نگهبانی میداد، صدای مردی را شنید که ترانه سر داده بود، خلیفه از بالای دیوار حیات منزلش بر وی وارد شد و گفت:

«ای دشمن خدا خیال می‌کنی در این حال، خدا گناه تو را می‌پوشاند»  
صاحب منزل که به یکباره خلیفه را در مقابل خود یافت، خطاب به او گفت: ای امیرمؤمنین بر من عجله نکن. اگر من یک معصیت کردم تو سه گناه مرتکب شده‌ای. خدای فرموده است: تجسس نکنید و تو کردی، خدای فرموده است: از در منزل وارد شوید و تو از بام حیات آمدی، خدای فرموده است: وقتی وارد منزل غیر خود شدید اجازه بگیرید و سلام کنید و تو نکردی، عمر گفت:

«فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ خَيْرٍ إِنْ عَفَوْتُ عَنْكَ»

آیا مرا می‌بخشی؟ و آیا از عمل خود دست برمیداری؟

آن مرد پاسخ مثبت داد، عمر او را عفو نمود و رها کرد و از منزلش خارج شد.<sup>۲</sup>

## عقوبت تجسس

<sup>۱</sup> - از زن بدکاره نپرسید که: که با تو چنین کرد؟ او که فجور برایش آسان شده افتراء به یک مسلمان هم برایش سهل است. مستدرک الوسائل - جلد ۱۸ - صفحه ۷۱.

<sup>۲</sup> - آیا خیری در تو یافت می‌شود، اگر تو را ببخشم. کنز العمال - ۸۸۲۷.

تفحص و تفتیش عقاید دیگران به اشکال گوناگونی صورت می‌گیرد. سبکترین شکل آن این است که هنگام گفتگو با کسی برای کشف نظر او یا عمل وی چنان اصرار ورزیده شود تا او مجبور به بیان مطلب باطنی خود گردد، بر همین اساس چنین نوعی از اصرار هم معصیت شمرده می‌شود.

باز کردن نامه، تعقیب اشخاص، کنترل مکالمات تلفنی و... از دیگر شیوه‌های رایج تجسس است.

بهر حال اولین اثر این معصیت در دنیا انزوا و تنهایی جاسوس بوده بطوری که احدی به او اطمینان نمی‌یابد.

قال الصادق علیه السلام: «لَا تُفْتَشِ النَّاسَ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَتَبْقَى بِإِلَا صَدِيقٍ»<sup>۱</sup>

رسوایی در دنیا و آخرت نیز از آثار و عواقب این معصیت عظیم است. به این دو روایت از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توجه کنید:

«لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ أَخِيهِ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَعَ اللَّهُ

عَثْرَاتِهِ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ»<sup>۲</sup>

«لَا تَتَّبِعُوا عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَعَ عَثْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ تَتَبَعَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ وَمَنْ تَتَبَعَ

اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - از دین مردم و عقاید آنها تفتیش منما که بی‌یاور خواهی ماند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۵۳.

<sup>۲</sup> - عیوب مومنین را جستجو نکن که هر که عیوب برادرش را بیوید، خداوند عیوبش را تفحص نموده و آنکه خدای با وی چنین کند رسوایش می‌سازد ولو در کنج خانه‌اش باشد. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۵۵.

<sup>۳</sup> - عیوب مسلمین را تفحص منما که هر که چنین کند خداوند عیوبش را جستجو می‌نماید و آنکه خدای عیوبش را بیوید، رسوایش می‌سازد. همان مصدر.

## افشاء اسرار

« وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ »<sup>۱</sup>

مقتضای حکمت الهی این است که باطن امور برای عامه انسانها آشکار نباشد و آنان عموماً ، تنها ظواهر را ببینند .

بر اساس این حکمت خدای حکیم جلّ جلاله آدمی را پوششی داده که پرده ستر که محکمترین و پولادی‌ترین پرده است کنار نرود .

طبیعی است که چنین حکمتی لازمه زندگی انسان است ، خدای او را اجتماعی خلق کرده و لازمه زندگی اجتماعی خفاء عیوب افراد اجتماع و ظهور نیکیها است ، چه اینکه اگر لحظه‌ای پرده‌های افراد کنار رود ، بی تردید جامعه در هم ریخته ، همه از هم فرار می‌کنند ، شوی از زن و زن از او ، والدین از اولاد و آنها از والدین و

---

<sup>۱</sup> - تحریریم - ۳ هنگامی که پیامبر یکی از اسرار خود را به یکی از همسران خود گفت و او آن را افشاء کرد و خداوند پیامبرش را آگاه نمود ، قسمی از آن را بازگو کرد و از بیان قسمی خودداری نمود ، پیامبر همسرش را از آن خبر داد ، وی گفت چه کسی به تو گفته است ، پیامبر گفت خدای عالم و آگاه مرا خبر داد .

دوستان از هم ، و همه از حاکمان می‌گریزند و هیچگاه اجتماعی محقق نخواهد شد .

بدیهی است هر ملت‌ی و طبعاً هر فردی از آن ملیت در زندگی اجتماعی و یافردی خود در برابر شیوه حرکت چرخ گردون و اقبال و ادبار دنیا و پستی‌ها و بلندی‌ها و تلخی‌ها و شیرینی‌ها و انکارها و اراده‌ها به مسائل و مشکلات یا سرور و شادیهائی برخورد می‌کند که افشاء عکس‌العمل او در مقابل آنها چه بسا باعث هدم شخصیت آن فرد گردد .

اسلام که مترقی‌ترین ادیان الهی است این مهم را از یاد نبرده و با تحریم افشاء اسرار و وجوب و لزوم راز نگهداری، در پی سالم‌سازی و بقاء و پیشرفت جامعه اسلامی و مسلمانان در این جامعه می‌باشد .

## رازدار

در اخبار و احادیث خصوصیتی برای رازدار نقل شده است به نمونه‌هایی از آن اوصاف توجه کنید .

### ۱ - عاقل است

سینه عاقل صندوق اسرار اوست و او این صندوق را بر همه نمی‌گشاید و نقص گوهر نفس خود را که باعث طعن بر وی می‌گردد و یا جمال آن را که موجب حسادت می‌شود آشکار نمی‌کند .

آنکه سفره دل را بگشاید نقصهای خود را در معرض چشم و گوش دیگران گذاشته ، حیل‌هایش اندک و نقشه‌هایش برملا می‌شود و لذا او در واقع تفکری قابل اجراء در مورد آینده‌اش نخواهد داشت .

قال علی علیه‌السلام : « صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - سینه عاقل صندوق اسرار اوست . ( نهج البلاغه - حکمت ۵ به ترتیب فیض و ۶ به ترتیب صبحی ) .

رازدار می‌داند افشاء اسرارش وی را می‌خکوب می‌کند و نقشه‌هایش که عمری را صرف تهیه آنها نموده است از بین می‌برد .

قال الصادق علیه السلام : « إِفْشَاءُ السِّرِّ سَقُوطٌ »<sup>۱</sup>

قال الهادی علیه السلام : « إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهَا »<sup>۲</sup>

## ۲ - مختار است

آدمی تا وقتی اختیار دارد که اسرارش فاش نشود ، ولی اگر رازها برملا گردد ، اختیار امور از انسان سلب شده و رشته آنها گم می‌شود ، پس به دست داشتن قلاده راز تا وقتی است که مخفی بماند .

قال علی علیه السلام : « مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ »<sup>۳</sup>

و اگر افشاء شود، قلاده رها خواهد گشت و چه بسا آدمی اسیر رازهای برملا شده می‌گردد .

قال علی علیه السلام : « سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ »<sup>۴</sup>

## ۳ - کیس و زرنگ است

زرنگ و مدبر هیچگاه سرّ خویش را فاش نمی‌کند و راز خود را به عقد کسی در نمی‌آورد .

قال علی علیه السلام : « إِحْفَظْ سِرَّكَ [ أَمْرَكَ ] وَ لَا تُنْكِحْ خَاطِبًا سِرَّكَ »<sup>۵</sup>

## ۴ - مؤمن است

---

<sup>۱</sup> - آشکار شدن راز موجب سقوط و هلاکت است . بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۲۹ .

<sup>۲</sup> - آشکار شدن چیزی قبل از اینکه پایه‌اش محکم شود موجب فساد آنست . بحار الانوار - جلد ۷۵ - ۷۱ .

<sup>۳</sup> - کسی که رازش را بیوشاند ، همواره اختیارش در دست اوست . نهج البلاغه - حکمت ۱۵۳ به ترتیب فیض و ۱۶۲ به ترتیب صبحی .

<sup>۴</sup> - سرّ تو اسیر در دست تو است ، اگر آن را آشکار کنی تو اسیر وی می‌شوی . غرر الحکم .

<sup>۵</sup> - کار خود راز خویش را مخفی دار و آن را به نکاح خواهنده‌اش میند . ( غرر الحکم ) .

از اوصاف مؤمن رازداری است .

قال الرضا عليه السلام : « لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ ، سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَليِّهِ ، فَالْسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كِتْمَانُ سِرِّهِ . . . »<sup>۱</sup>

بهترین بنده خدا و شایسته‌ترین مخلوق او در بیان حضرت امیر المومنین عليه السلام چنین معرفی شده است .

« طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نُؤْمَةٍ لَا يُؤْبَهُ لَهُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ ، يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى ، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ يُفْتَحُ لَهُمْ بَابُ كُلِّ رَحْمَةٍ ، لِيَسُوا بِالْبُدْرِ الْمَدَائِيعِ وَ لَا الْجَفَاءَ الْمُرَاتِينِ »<sup>۲</sup>

توصیه به گمنامی در فتن آخر الزمان بارها از حضرت امیر عليه السلام نقل شده است .

« إِنَّ بَعْدِي فِتْنَةٌ مُظْلِمَةٌ عَمِيَاءٌ مَتَشَكِّكَةٌ لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا النُّؤْمَةُ ، قِيلَ وَ مَا النُّؤْمَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : الَّذِي لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ »<sup>۳</sup>

و در شیوه برخورد با مردم آن عصر فرموده است : به ظاهر با آنها باشید ولی قلوبتان هرگز همراه آنان نگردد .

قال علی عليه السلام : « خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ زَائِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ »<sup>۴</sup>

۵- فاتح و پیروز است

---

<sup>۱</sup> - مؤمن مؤمن نیست تا اینکه از سه خصلت دور باشد ، سنت خدائی ، پیامبری ، امامی ؛ سنت خدائی کتمان اسرار است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۶۸ .

<sup>۲</sup> - خوشا به حال بنده گمنامی که به وی اعتنا نشود . او مردم را می‌شناسد و مردم او را نشناسند ، خداوند او را به رضایت می‌شناسد ، اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریکی از برکت آنان زایل گردد ، و در هر رحمتی بر آنها گشوده شود . ابان نه رازها را پخش می‌کنند و نه ریا کار و خشن هستند . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۲۵ .

<sup>۳</sup> - بعد از من فتنه‌ای تاریک و چند پهلو خواهد آمد که در آن جز گمنامان باقی نخواهند ماند ، اصحاب عرض کردند: مراد از نؤمة « گمنام » چیست ؟ حضرت فرمود: آنها که مردم ندانند چه در قلوبشان می‌گذرد . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۷۰ .

<sup>۴</sup> - با اجسامتان رفت و آمد بین مردم داشته باشید و با قلبها يتان و نیز اعمالتان از آنها دور باشید . بحار الانوار - جلد ۲ - صفحه ۷۹ .



پیروزی در گروه عدم افشاء اسرار است .

قال علی علیه السلام : « أَلْظَفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ »<sup>۱</sup>

یکی از عوامل مهم فتح مکه که تقریباً بدون خونریزی به پایان رسید ، مخفی ماندن حرکت مسلمین از مدینه بود ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور به کنترل راههای مدینه دادند تا مبادا خبر آماده باش ارتش اسلام به مدینه برسد ، جاسوسهایی که خبرها را معمولاً می فرستادند با دعای پیامبر و درخواست او از خداوند به وسیله جبرئیل امین علیه السلام کشف می شدند .

در غزوه ذات السلاسل، ابابکر و عمر هر دو با دو سپاه پی در پی شکست خوردند و برگشتند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرماندهی را در مرتبه سوم به حضرت امیر علیه السلام داد. آن حضرت دستور فرمود سپاهیانش مسیر حرکت را عوض نمایند و شبها حرکت کنند و روزها در نقطه ای مخفی شوند ، قبل از رسیدن به دهانه دره ای که هم پیمانان برای هدم اسلام موضع گرفته بودند ، دهانه اسبها را به دستور حضرت بستند تا صدای شیهه آنها باعث بیدار شدن کفار نگردد ، این سپاه بعد از اقامه نماز صبح دشمن را غافلگیر ساختند و عده ای را اسیر و بقیه را هلاک نمودند و فتحی بسیار بزرگ آفریدند .

مورخین نوشته اند در پی فتح حضرت امیر علیه السلام در این جهاد بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله به وی فرمود : اگر نمی ترسیدم گروهی از امت من مطلبی را که مسیحیان به عیسی نسبت دادند ، به تو نسبت دهند ، در حقّ تو سخنی می گفتم که از هر کجا عبور کنی خاک زیر پای تو را برای تبرک بر گیرند .<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - پیروزی در پرتو احتیاط و تدبیر است ، و تدبیر به تفکر بستگی دارد ، و تفکر صحیح به حفظ اسرار است . نهج البلاغه - خطبه ۴۵ به ترتیب فیض و ۴۸ به ترتیب صبحی .

<sup>۲</sup> - ( ارشاد القلوب - صفحه ۸۴ به بعد ) .

## افشاء سرّ

هر چند آدمی در حفظ اسرار بسیار بکوشد ولی چه بسا رازهای مهم از لابلای زبان و یا از دگرگونی رنگ چهره آشکار شوند .

قال علی علیه السلام : « ما أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ أَوْ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ »<sup>۱</sup>

و هر چند مخفی شدن رازها حکمی عقلی است . و عقل انسان آشکار شدن راز را به صلاح نمی بیند و فرمان به اختفاء آن می دهد ، اما از آنجا که کنترل او بر اعضاء کلی است و نمی تواند جزئیات را همیشه زیر نظر داشته باشد و بخاطر توجه به کلیات گاهی از جزئیات غافل می ماند ، چه بسا اسرار از لابلای سخنان و یا از تغییر رنگ صورت هویدا شوند ، ولی بهر حال بایستی برخی اسرار آدمی همواره مخفی بماند و هیچکس از آنها آگاه نگردد ، خطاها و لغزشهای انسان در پیشگاه خداوند از این گونه رازهاست، افشاء این اسرار معصیت و حرام بوده و از طرف دیگر ذلّت نفس در برابر بنده خدا شمرده شده و چنین عملی نیز نامشروع می باشد . رازهای اجتماعی را نیز نمی توان نزد هر کس بر ملا کرد زیرا ظرف حلم انسانها به یک اندازه نیست و چه بسا به محض بیان آن به سرعت شیوع یابد .

قال علی علیه السلام : « لا تُودَّع سِرِّكَ إِلَّا عِنْدَ كُلِّ ثِقَةٍ »<sup>۲</sup>

فرق غالب انسانها در زمان افشاء اسرار دیگران است برخی سریعتر فاش می کنند و عده ای مدتی آن را بتأخیر می اندازند ، حضرت علی علیه السلام می فرمایند : « كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ الْإِثْنَيْنِ فِشَا »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کسی چیزی را مخفی نمی نماید مگر اینکه آن سرّ در سخنانی که از دهن او می پرد و یا از رنگ و تغییرات چهره اش ، آشکار می شود . نهج البلاغه - حکمت ۲۵ به ترتیب فیض و ۲۶ به ترتیب صبحی .

<sup>۲</sup> - راز خویش را مگر نزد کسی که به او اطمینان داری بودیعت مگذار . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۲۳۵ .

<sup>۳</sup> - هر سخنی از دو نفر گذشت شیوع می یابد . سفینة البحار - جلد ۲ - صفحه ۴۶۹ .

تاکید بر اینکه شنونده راز تو، آن را بر ملا نکند و به احدی نگوید، نه تنها بی اثر است بلکه چه بسا موجب اشاعه سریع آن گردد و گاه او نیز خبر تو را به هر کس که می‌رساند، به او توصیه می‌کند که نزد کسی نقل نکند!<sup>۱</sup> در افشاء اسرار نزد دوستان و رفقاء و نیز اقوام و خویشان هم می‌بایست جانب احتیاط را رعایت کرد، زیرا چه بسا او روزی در صف دشمنان تو قرار گیرد و راز تو حربه‌ای در دست دشمن تو شود.

قال الصادق علیه السلام: « لا تَطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ اطَّلَعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرُّكَ ، فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوًّا يَوْمًا مَا »<sup>۱</sup>

همان‌طور که امام صادق علیه افضل صلوات المصلین فرموده‌اند معیار بیان سرّ این است که آیا علم دشمن به این راز ضرر رساننده هست یا نه، اگر ضرری می‌رساند این سرّ نزد هیچ کس باید آشکار نشود و اگر ضرر رسان نیست آشکار نمودن آن بی اشکال است.

---

<sup>۱</sup> - دوست خویش را از راز خود آگاه مساز، مگر رازهائی که اگر دشمن تو بداند آنها آگاه باشد ضرری به تو نرسد، چرا که دوست ممکن است روزی دشمن شود. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۷۱.

زنهار مکن تکیه تو بر یار  
غافل مشو چه بسا دوست روزی

راز دل خویش به او نسپار  
ستیزه جوید با چرخ دوار

البته برخی انسانها ظرفیت آنها بسیار اندک است و توان حمل کوچکترین مطلبی را ندارند ، آنها به محض اینکه سخن تازه‌ای می‌شنوند ، دائماً این پا و آن پا می‌کنند ، طمأنینه خود را از دست می‌دهند ، لحظه به لحظه تغییر رنگ می‌دهند و تا آن راز را آشکار نکنند آرامش نمی‌یابند و از پا نمی‌نشینند . در روایات و احادیث ائمه طاهرین علیهم‌السلام عده‌ای از این اشخاص معین شده است تا مؤمنین از بیان اسرار خود به آنها احتیاط بیشتری بنمایند .  
برخی از این دسته عبارتند از :

## ۱- اشخاص جاهل و کم خرد

قال علی علیه السلام: « لا تُسِرَّ إِلَى الْجَاهِلِ شَيْئًا لَا يُطِيقُ كِتْمَانَهُ »<sup>۱</sup>

## ۲- خائن به امانات

آنکه به امانت مالی خیانت می کند ، در خیانت به امانت راز نیز کوتاهی نمی نماید .

قال علی علیه السلام: « لا تُودِعَنَّ سِرَّكَ مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ »<sup>۲</sup>

## ۳- برخی زنان

کثرت گفتگو و معاشرت زیاد برخی زنان با هم گاهی موجب می شود رازهای مهم از لابلای کلمات آنها آشکار شود .

قال علی علیه السلام: « ثَلَاثٌ لَا يُسْتَوْدَعَنَّ سِرًّا ، الْمَرْئَةُ وَالنَّمَامُ وَالْأَحْمَقُ »<sup>۳</sup>

## ۴- فاش کننده اسرار خود

آنکه سرّ خود را نزد تو فاش می کند ، اسرار تو را هم به دیگران می رساند .

قال علی علیه السلام: « مَنْ ضَعَفَ عَنْ حِفْظِ سِرِّهِ لَمْ يَقْوَلْ سِرًّا غَيْرِهِ »<sup>۴</sup>

## ۵- ظالم و ستمگر

افشاء اسرار مؤمنین نزد ظالمین و حاکمان ستمگر از بدترین نوع افشاء اسرار است ، چنین عملی معاونت در اثم و گناه محسوب می شود و اگر به این جهت از ظالم ستمی صادر شود ، فاش کننده در ظلم وی شریک است .  
امام باقر علیه السلام می فرماید : روز قیامت بنده ای سر از قبر بر می دارد و چیزی شبیه کاسه خون حجام یا بیشتر از آن به وی می دهند و می گویند : این سهم تو است از قتل فلان شخص .

<sup>۱</sup> - رازی که نادان توانائی حمل آن را ندارد به وی مگو . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - راز خود را به کسی که امانت دار نیست نسپار . غرر الحکم .

<sup>۳</sup> - نباید به سه کس رازی سپرد : زن بی ظرفیت ، انسان سخن چین و شخص احمق . غرر الحکم .

<sup>۴</sup> - هر که راز خود را نتواند مخفی کند ، سرّ دیگران را نیز نمی تواند حفظ نماید . غرر الحکم .

عرضه می‌دارد: خدایا تو خود می‌دانی ، خودت مرا قبض روح کردی و من خونی نریخته‌ام . به وی گفته می‌شود : از فلانی سخنی شنیدی ، و علیه او افشایش کردی ، همینطور نقل شد تا به گوش فلان ستمگر رسید ، و او وی را به قتل رسانید ، و این سهمیه خون وی برای توست .<sup>۱</sup>

## اسرار دیگران

سرّ مؤمن بمنزله عورت او است چه اینکه او همواره می‌خواهد آن را مثل عیوب و عورتش بپوشاند ، و لذا افشاء سر او چون کشف عورت وی بوده و حرام است . «عبدالله بن سنان» می‌گوید : به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا حدیث عورت مومن بر مومن حرام است از شماست ؟ حضرت فرمود: بلی ، عرض کردم : مراد عورتین وی است ، امام فرمودند :

« لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ أَنْمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ »<sup>۲</sup>

کشف اسرار مؤمنین، معاصی دیگری را چون غیبت ، هتک حرمت ، خیانت در امانت و . . . می‌تواند بدنبال داشته باشد و آثاری چون کینه و عداوت را ترویج می‌دهد . پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصیتش به ابوذر می‌فرماید :

« الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ »<sup>۳</sup>

## اسرار شیعه

اخبار و احادیث زیادی در حفظ اسرار شیعه وارد شده است ، این احادیث مربوط به زمانی است که ، شیعه در اقلیت محدود بود و آشکار شدن عقاید آنان بر

<sup>۱</sup> - ( بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۸۵ ) .

<sup>۲</sup> - این نیست که تو خیال می‌کنی ، منظور آشکار کردن راز اوست . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۰۸ .

<sup>۳</sup> - مجالس امانت و افشاء سرّ برادرت خیانت شمرده می‌شود . بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۹۱ .

فشارهای دستگاههای حکومتی می‌افزود و لذا نوعی جهاد محسوب می‌گشت .

قال الصادق عليه السلام : « كِتْمَانُ سِرِّنا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ »<sup>۱</sup>

در خصوص عواقب آشکار ساختن رازها در چنان موقعیتی ، اخبار زیادی وارد شده است ، به نمونه‌هایی از آنها تحت عناوین ذیل توجه کنید .

الف) انکار حقوق ائمه عليه السلام است

قال الصادق عليه السلام : « مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا »<sup>۲</sup>

ب) موجب شهادت و قتل عمدی ائمه عليه السلام است

قال الصادق عليه السلام : « مَا قَتَلْنَا مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا قَتَلَ خَطَاءً وَ لَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ »<sup>۳</sup>

ج) عذاب اخروی دارد

قال الصادق عليه السلام : « مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِدَاعَةِ سِرِّنا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضِيقَ

الْمَحَابِسِ »<sup>۴</sup>

### تقیّه

بی تردید ، حکام ظلم و ستم هیچگاه قادر نبودند وجود شیعه را بپذیرند ، و همواره در صدد نابودی آنان می‌بودند ، زندانها، شکنجه‌ها ، ترورها ، اعدامهای فردی و دسته‌جمعی که صفحات تاریخ را تیره نموده حاکی از همین مرام آنهاست . اما آنچه ضرر توطئه‌های دشمنان شیعه را به حداقل ممکن رساند و توانست شیعه را تا زمانهائی که خفقان سیاسی تا حدودی از بین رفته بود نگه دارد تقیّه بود ، چه

<sup>۱</sup> - کتمان راز ما جهاد در راه خداوند است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۷۰ .

<sup>۲</sup> - هر که سخن ما را علیه ما آشکار کند ، مانند کسی است که حق ما را انکار کرده است . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۷۰ .

<sup>۳</sup> - آنکه سخن ما را فاش کند ما را بخطر نکشته است بلکه از روی عمد به قتل رسانیده است . همان مصدر .

<sup>۴</sup> - هر که روز خود را به افشاء راز ما شروع کند ، از آغاز روز قصد افشاء اسرار ما داشته باشد خداوند حرارت آهن و تنگناهای زندانها را بر او مسلط گرداند . ( همان مصدر - صفحه ۳۷۲ ) .

بسیار گروه‌هایی که تقیه را نپذیرفتند و قیام کردند و به شهادت رسیدند و خون خود را بدون اینکه اثری داشته باشد بر زمین ریختند .

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه :

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُتُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۱</sup>

می‌فرمایند :

مراد از «صبر آنها» صبر و تقیه است و منظور از «دفع گناه با حسنات» رفع معصیت افشاء اسرار به وسیله تقیه است.<sup>۲</sup>

همان امام همام در اهمیت تقیه به «ابو عمر اعجمی» می‌فرماید :

« يَا أَبَا عَمْرٍ إِنَّ تِسْعَةَ أَعْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي النَّبِيذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفِيِّنِ »<sup>۳</sup>

و در این روایت آن را سپهر خداوند معرفی فرموده است .

« التَّقِيَّةُ تُرْسُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ »<sup>۴</sup>

آن حضرت در روایت مفصل‌تری خطاب به «معلی بن خنیس» می‌فرماید :

« يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ »<sup>۵</sup>

به این روایت که شیوه برخورد شیعیان با ائمه علیه‌السلام را برای رعایت تقیه بیان می‌کند توجه کنید .

---

<sup>۱</sup> - قصص - ۵۴ مؤمنین کسانی هستند که بخاطر صبرشان ، اجرشان را دو بار دریافت می‌دارند و به وسیله نیکبها ، بدیها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می‌نمایند .

<sup>۲</sup> - ( اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۱۷ ) .

<sup>۳</sup> - ای ابا عمر ، نه دهم دین در تقیه است و هر که تقیه ندارد ، دین ندارد ، و تقیه در هر چیز هست جز در نوشیدن شراب و مسح بر کفش . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۱۷ .

<sup>۴</sup> - تقیه سپری خدائی بین او و مخلوقش می‌باشد . ( همان مصدر - صفحه ۲۲۰ ) .

<sup>۵</sup> - ای معلی ، تقیه جزء دین من و دین پدران من است ، و کسی که تقیه ندارد ، دین ندارد . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۲۳ .



«حماد بن واقد» می گوید: امام صادق علیه السلام را در خیابان دیدم، و چهره از او برگرداندم و رد شدم بعد از مدتی به خدمت او رسیدم و عرض کردم: عمل من برای این بود که شما به زحمت نیفتید، (حکومت وقت، شما را بخاطر وجود دوستان آزار ندهد) امام به من فرمود:

«رَحِمَكَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ رَجُلًا لَقِينِي أَمْسِي فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا فَقَالَ ، عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ ، مَا أَحْسَنَ وَ لَا أَجْمَلَ<sup>۱</sup>»

برای مظلومیت آل بیت پیامبر باید خون گریست که این همه ستم را متحمل شدند و دشمنانشان برای باصطلاح «حفظ حرمت جامعه و جلوگیری از تفرقه» چنین ستمهایی روا می داشتند، تا حدی که کسی قادر نباشد نام امامش را بر زبان آورد و یابه او بنگرد.

دایره تقیه وسیع است و هر مورد اضطراری که پیش آید مشمول ادله تقیه می شود.

قال الباقر علیه السلام: «أَلْتَقِيَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ»<sup>۲</sup>

البته اگر تقیه منجر به قتل کسی شود، جایز نیست، چه اینکه اساسا تقیه برای حفظ جان است پس کسی که می داند کشته می شود، در آن صورت نباید تقیه کند، و یا اینکه می داند تقیه او جان کسی را به خطر می اندازد، تقیه روا نبوده و حرام است.

قال الباقر علیه السلام: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَةُ لِيُحْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَةً»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - خدای تو را رحمت کند، ولی دیروز در فلان محل، مردی مرا دید و گفت: علیک السلام یا ابا عبد الله بر من سلام نمود و کنیه ام را ذکر کرد او کار شایسته ای ننمود. (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۱۸).

<sup>۲</sup> - تقیه در هر موردی که آدمی به آن ناچار شود صحیح است و خداوند آن را برایش حلال می سازد. (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۲۰).

<sup>۳</sup> - تقیه تنها برای جلوگیری از خون ریزی وضع شده است پس اگر کار به خون ریزی رسد تقیه ای نیست. همان مصدر.

دو مورد نیز در روایت «اعجمی» از شمول ادله تقیّه استثناء شد که گذشت .  
در شان نزول آیه آغاز بحث آمده است :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از عسلی که همسرش «زینب بنت جحش» تهیه دیده بود خورد ،  
این کار بر عایشه سخت گذشت و وی با حفصه قرار گذاشت که وقتی پیامبر را  
دیدند به وی بگویند آیا «صمغ مغافیر» (صمغ درختی بدبو) خورده‌ای؟  
آن دو چنین کردند و پیامبر که می‌خواست همیشه معطر بماند فرمود : عسل  
خورده‌ام نه صمغ ، ولی ممکن است زنبوران آن روی گیاه نامناسبی نشسته باشند ،  
و از این به بعد نمی‌خورم ، اما شمابه کسی این راز را مگوئید ، مبادا مردم خیال  
کنند ، عسل حرام شده است . ولی آنان راز را آشکار ساختند : جبرائیل امین پرده از  
کار آنان برداشت و با دستورات صریحی در سوره تحریم عمل آنها تقبیح شد . و  
شدت تقبیح بدان حد بود که افشاء کنندگان در معرض طلاق قرار گرفتند ، تا اینکه  
خداوند از تقصیر آنها گذشت و توبه آنها مورد قبول قرار گرفت .

« **إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلٌ وَ  
صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ** »<sup>۱</sup>

خداوند حفصه و عایشه را از توطئه علیه پیامبر نهی فرمود ، و آنان را امر به توبه  
کرد، چراکه قلوبشان به خاطر این توطئه منحرف شده بود.

---

<sup>۱</sup> - تحریم - ۴ اگر از کار خود توبه کنید به سودتان است چرا که دل‌های شما از حق منحرف شده  
است ، و اگر علیه او دست به دست هم دهید کاری از پیش نمی‌برید زیرا خداوند یاور اوست ، و نیز جبرئیل و مؤمنین صالح و فرشتگان  
بعد از آنها ، یاور او و پشتیبانش هستند .



## فتنه

قال علی علیه السلام: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيُرْكَبُ وَلَا ضَرْعَ فَيُحْلَبُ»<sup>۱</sup>

فتنه در کلام عرب به معنای ابتلاء و امتحان است و در ریشه آن آزمایش برای تعیین ماهیت چیزی نهفته شده است. ولی در اصطلاح فتنه به آشوب و غوغائی گویند که راه گریز از آن سخت و برای برخی محال باشد عرب در مورد چنین فتنه‌ای مثلی دارد و آن عبارت است از «فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ صَحَاءَ» یعنی فتنه‌ای که انسانهای واقع شده در آن کور و کور شده و راه را از چاه تشخیص نمیدهند.

یکی از گناهان بزرگ فتنه‌گری بین مؤمنین می‌باشد. این معصیت که گاه در محدوده‌ای کوچک چون خانواده و یا در سطح وسیعی از اجتماع به وقوع می‌پیوندد. از ترکیب چندین گناه چون غیبت، تهمت، دروغ، تجسس، سلب امنیت و ... بوجود می‌آید.

فتنه‌گر برای به ثمر نشستن فتنه‌اش، در گفتار و کردار دیگران تجسس می‌نماید،

---

<sup>۱</sup> - در فتنه‌ها، چون شتر کمتر از دوساله ابن لبون باش نه پشتی دارد که سوارش شوند و نه شیری دارد که بدوشند. (نهج البلاغه - حکمت ۱).

نادیده‌ها و ناشنیده‌ها را بردیده‌ها و شنیده‌ها اضافه کرده و از کاهی، کوهی ساخته و آشوب و بلوایی تماشائی به‌راه می‌اندازد که چه بسا سالیان سال اثر آن باقی مانده و خانواده‌ای را از هم بپاشد و یا دوستان را دشمن خونخوارهم کند و حقد و کینه و حتی جنگ و خونریزی در جامعه و بین ملتها بیافریند.

## فتنه در قرآن

قران کریم در سوره بقره فتنه، را از قتل بدتر معرفی می‌کند :

«...وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...»<sup>۱</sup>

«...وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...»<sup>۲</sup>

هر چند در این آیات مراد از فتنه، شرک و بت‌پرستی است ولی فتنه بودن شرک به این جهت است که بت‌پرستی و شرک منشاء بسیاری از مفسدات فردی و اجتماعی می‌باشد کما اینکه همین معنا از آیه ذیل نیز قابل استفاده است :

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِغُضُوبِ أَوْلِيَاءِ بَعْضِ الْإِنْفَالِ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»<sup>۳</sup>

مطابق این آیه شریفه دوستی با دشمنان دین موجب نفوذ آنها در جامعه اسلامی شده و چیزی نمی‌گذرد که آنان با برنامه ای دقیق و منظم اتحاد مسلمین را متزلزل می‌سازند و از بین می‌برند.

## فتنه در اخبار

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: هرکس آتش فتنه را بی‌فروزد خود در آن می‌سوزد.

«مَنْ شَبَّ نَارَ الْفِتْنَةِ كَانَ وَ قُوداً لَهَا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۹۱ فتنه از قتل شدیدتر است.

<sup>۲</sup> - بقره - ۲۱۷ فتنه از قتل بزرگتر است.

<sup>۳</sup> - انفال - ۷۳ کفار باوران و مدافعان یکدیگرند و اگر شما با آنها پیوندی داشته باشید فتنه و فساد عظیم در جامعه ایجاد می‌شود.

<sup>۴</sup> - هر کس آتش فتنه را روشن کند و به آن دامن زند خودش هیزم آن آتش خواهد گشت. غررالحکم.

## بدترین فتنه‌ها

از بدترین فتنه‌های زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فتنه مسجد ضرار بود. منافقین چون راه بجائی نبردند، تصمیم گرفتند از طریق دین به مبارزه با دین درآیند و با ایجاد نفاق در جامعه اسلامی به نتیجه مطلوب خود برسند.

جامعه تا متحد باشد شکست ناپذیر است، آثار شکست زمانی ظاهر می‌شود که این اتحاد از بین رود و تفرقه و دودستگی جایگزین آن شود.

در همیشه تاریخ دشمنان بشریت وقتی خواهان استعمار انسان بوده‌اند از شعار «تفرقه انداز و حکومت کن» استفاده کرده‌اند.

ساختن مسجدی در مقابل مسجد پیامبر و جمع کردن برخی انسانهای کوتاه نظر و کم بین و یا سست نهاد و ترغیب و تشویق آنها به مخالفت با دستورات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آغازی برای انهدام دین در همان لحظات آغازین بود. اما خداوند که اراده‌اش بر پرفروز کردن این دین تعلق گرفته است، نقشه منافقان را برملا نمود، و پیامبر مکرم با ویران کردن آن مسجد به همه مردم این نکته را تفهیم کرد که:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»<sup>۱</sup>

و با نیت سوء حتی ساختن مسجد، نه تنها بی اثر بلکه موجب زر و وبال دنیوی و عذاب اخروی است.

علاوه اینکه اسلام دینی ظاهر گرا نیست، این دین به حقایق امور اهمیت می‌دهد نه ظواهر آنها. نماز، روزه، حج، جهاد و ساختن مسجد اگر موافق درون نباشد پیشیزی ارزش ندارد.

---

<sup>۱</sup> - پذیرش اعمال بستگی به نیت آنها دارد. کنز العمال - ۷۲۷۲ و غررالحکم.

از بدترین فتنه‌های بعد از ارتحال پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فتنه بنی امیه لعنة الله عليهم بود.

قال علی علیه‌السلام: «أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ»<sup>۱</sup>

فتنه سر کار آمدن بنی عباس که قبل از رسیدن به حکومت، شعار نابودی غضب کنندگان حقوق اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دادند، نیز از فتن بزرگ محسوب می‌شود.

## فتنه در آخر الزمان

فتنه‌ها در آخر الزمان اشکال دیگری می‌یابد و محدوده آن بسیار گسترده‌تر از پیش است. محور این فتنه‌ها، از بین رفتن محتوای امور و توجه به ظواهر قضایا است.

قال علی علیه‌السلام: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعَمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَالْيَهُودُ تَأْوِي الْخَطِيئَةَ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا»<sup>۲</sup>

در این فتنه‌هاست که انسانهای ثابت قدم به ندرت یافت می‌شوند و خلاق دائماً رنگ عوض می‌کنند.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «سَتَكُونُ فِتْنٌ يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يَمْسِي كَافِرًا إِلَّا مَنْ أَحْيَاهُ»

---

<sup>۱</sup> - آگاه باشید که ترسناک ترین فتنه‌ها نزد من بر شما، فتنه بنی امیه است و آن فتنه‌ای است کور و ظلمانی. نهج البلاغه - خطبه ۹۲ به ترتیب فیض و خطبه ۹۳ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنها از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نماند، مساجدشان از نظر ساختمان آباد ولی از نظر هدایت خراب است. ساکنان و آبادکنندگان آنها بدترین خلائق روی زمین هستند، فتنه و فساد از آنها برانگیخته می‌شود و خطاها در آنها لانه می‌کند آن کس را که از فتنه‌ها کناره گیری کرده به آن باز می‌گردداند و هر کس که عقب مانده او را به سویش سوق می‌دهند. نهج البلاغه - حکمت ۳۶۱ به ترتیب فیض و ۳۶۹ به ترتیب صبحی.

## اللَّهِ تَعَالَى بِالْعِلْمِ»<sup>۱</sup>

آن حضرت صلی الله علیه و آله فقها و دانشمندان آخر الزمان را بدترین فقهاء و منشاء فتنه‌ها معرفی کرده‌اند.

«فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمانِ شَرُّ فُقَهَاءٍ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ نَعُودُ»<sup>۲</sup>

قبل از اینکه اوصاف آن زمانه را از بیان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان رحمه الله بشنوید، راه خروج از فتن آخر الزمان را به نقل از علی بن ابیطالب علیه السلام خواهیم آورد، آن حضرت رهائی از فتنه‌های آن عصر را در دو چیز یعنی تقوا و کناره‌گیری، عنوان فرموده است.

تقوا باعث می‌شود خداوند راه خلاصی از فتنه را به وی تعلیم دهد.

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَنُورًا مِنَ الظُّلُمِ»<sup>۳</sup>

و عدم مداخله و جدا شدن از فتنه و فریب نخوردن به خاطر فواید احتمالی دخول در آن، موجب مصونیت از عوارض سوء فتنه است.

«لَا تَقْتَحِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قُورِ نَارِ الْفِتْنَةِ وَأَمِيطُوا عَنْ سَنَنِهَا وَخَلُّوا قَصْدَ السَّبِيلِ لَهَا»<sup>۴</sup>

و حدیثی که در آغاز بحث گذشت نیز در همین باره است.

«كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيَرْكَبُ وَلَا ضَرْعَ فَيُحَلَبُ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - فتنه‌هایی برپا خواهد شد که انسان صبح مؤمن باشد و شب کافر گردد مگر آنانکه خداوند متعال آنها را به نور علم زنده کرده باشد. کنز العمال - ۳۰۸۸۳.

<sup>۲</sup> - فقهاء و دانشمندان آن دوران، بدترین دانشمندان زیر آسمان می‌باشند. منشاء فتنه و بدبختی آنانند و آثار فتنه هم به خودشان بازمی‌گردد. عقاب الاعمال - صفحه ۵۷۵.

<sup>۳</sup> - آن کس که تقوا پیشه کند خداوند راهی برای رهائی از فتنه‌ها پیشاپیشش می‌گشاید، و نوری در دل تاریکی بوی اعطاء می‌کند. نهج البلاغه - خطبه ۱۸۲ به ترتیب فیض و ۱۸۲ به ترتیب صبحی.

<sup>۴</sup> - خروج آتش فتنه وقتی به سوی شما می‌آید، از آن کناره‌گیری و بطرف آن نروید و راه را برای گذشتن آن باز کنید تا بگذرد و شما سالم مانید. غرر الحکم.

<sup>۵</sup> - ترجمه و آدرس آن گذشت.



در این قسمت از بحث به حدیث ارزشمند پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله مشهور به حدیث «أشراط الساعة» توجه کنید، در این روایت مفصل، حضرت فتنه‌های آخر الزمان را به تصویر کشیده‌اند:

رواه القمی فی تفسیره عن أبیه، سلیمان بن مسلم الخشاب، عن عبدالله بن جریح المکی، عن عطاء بن أبی ریح، عن عبدالله بن عباس قال: حججنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله حجة الوداع فأخذ باب الكعبة ثم أقبل علينا بوجهه فقال: ألا أخبركم بأشراط الساعة؟ وكان أدنى الناس منه يومئذ سلمان رضى الله عنه فقال: بلى يا رسول الله. فقال صلی الله علیه و آله: إن من أشراط القيامة إضاعة الصلاة، واتباع الشهوات، والميل مع الأهواء، و تعظيم المال، و بيع الدين بالدنيا فعندها يذاب قلب المؤمن في جوفه كما يذوب الملح في الماء مما يرى من المنكر فلا يستطيع أن يغيره. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله: إى والذي نفسي بيده يا سلمان إن عندها يليهم أمراء جوراء، ووزراء فسقة، و عرفاء ظلمة، وأمناء خونة. فقال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله: إى والذي نفسي بيده يا سلمان إن عندها يكون المنكر معروفًا و المعروف منكرا، و أوتمن الخائن، و يخون الأمين، و يصدق الكاذب، و يكذب الصادق. قال سلمان، وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله: إى والذي نفسي بيده يا سلمان فعندها إماراة النساء، و مشاوراة الإمام، و قعود الصبيان على المنابر، و يكون الكذب طرفا، و الزكاة مغرما، و الفىء مغنما، و يجفو الرجل والديه، و يبر صديقه، و يطلع الكوكب المذنب. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله: إى والذي نفسي بيده يا سلمان و عندها تشارك المرأة زوجها فى التجارة، و يكون المطر قيظا، و يغيط الكرام غيظا، و يحتقر الرجل المعسر، فعندها يقارب الأسواق إذا قال هذا: لم أبع شيئا و قال هذا: لم أربح شيئا فلا ترى إلا ذاما لله. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلی الله علیه و آله: إى والذي نفسي بيده

يا سلمان فعندها يليهم أقوام إن تكلموا قتلوهم، و إن سكتوا استباحوهم ليستأثروا  
بفيئتهم وليطؤون حرماتهم، و ليسفكن دماءهم و ليملثون قلوبهم رعبا فلا تراهم إلا  
وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال  
( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده يا سلمان إن عندها يؤتى بشيء من المشرق و شىء  
من المغرب يلون أمتى، فالويل لضعفاء أمتى منهم، والويل لهم من الله، لا يرحمون  
صغيرا، و لا يوقرون كبيرا، و لا يتجاوزون عن مسيء أخبارهم خناء، جثتهم جثء  
الآدميين، و قلوبهم قلوب الشياطين. قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال  
( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده يا سلمان و عندها يكتفى الرجال بالرجال و النساء  
بالنساء، و يغار على الغلمان كما يغار على الجارية فى بيت أهلها و تشبه الرجال  
بالنساء و النساء بالرجال، و يركبن ذوات الفروج السروج فعليهن من أمتى لعنة الله.  
قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله؟ فقال ( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده يا  
سلمان إن عندها تزخرف المساجد كما تزخرف البيع و الكنائس، و تحلى  
المصاحف و تطول المنارات، و تكثر الصفوف بقلوب متباغضة وألسن مختلفة. قال  
سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال ( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده و عندها  
تحلى ذكور أمتى بالذهب، و يلبسون الحرير والديباج ويتخذون جلود النمر صفاقا.  
قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال ( صلى الله عليه وآله ): إى و الذى نفسى بيده يا  
سلمان و عندها يظهر الربا، و يتعاملون بالغيبة والرشى، و يوضع الدين و يرفع الدنيا.  
قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول الله؟ فقال ( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده.  
يا سلمان و عندها يكثر الطلاق فلا يقام لله حد، و لن يضر الله شيئا. قال سلمان:  
وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال ( صلى الله عليه وآله ): إى والذى نفسى بيده يا سلمان و عندها  
تظهر القينات والمعازف و يليهم أشرار أمتى. قال سلمان: و إن هذا لكائن يا رسول  
الله؟ قال ( صلى الله عليه وآله وسلم ): إى والذى نفسى بيده يا سلمان و عندها يحج أغنياء أمتى  
للنزهة، و يحج اوساطها للتجارة، و يحج فقراؤهم للرئاء والسمعة فعندها يكون أقوام

یتعلمون القرآن لغير الله و يتخذونه مزامير، و يكون أقوام يتفقهون لغير الله، و يكثر أولاد الزنا، و يتغنون بالقرآن، و يتهافتون بالدنيا. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه وآله: إى والذى نفسى بيده يا سلمان ذاك إذا انتهك المحارم، واكتسبت المأثم و سلط الاشرار على الأخيار، ويفشو الكذب، و تظهر اللجاجة، و تفشو الفاقة و يتباهون فى اللباس، و يمطرون فى غير أوان المطر، و يستحسنون الكوبة والمعازف، و ينكرون الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر حتى يكون المؤمن فى ذلك الزمان أذل من فى الأمة، و يظهر قراؤهم و عبادهم فيما بينهم التلاؤم، فأولئك يدعون فى ملكوت السماوات: الأرجاس والأنجاس. قال سلمان: وإن هذه لكائن يا رسول الله؟ فقال صلى الله عليه وآله: إى والذى نفسى بيده يا سلمان فعندها لا يخشى الغنى إلا الفقر حتى أن السائل ليسأل فيما بين الجمعيتين لا يصيب أحدا يضع فى يده شيئا. قال سلمان: وإن هذا لكائن يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه وآله: إى والذى نفسى بيده يا سلمان عندها يتكلم الروبيضة، فقال: و ما الروبيضة يا رسول الله فداك أبى و أمى؟ قال صلى الله عليه وآله: يتكلم فى أمر العامة من لم يكن يتكلم فلم يلبثوا إلا قليلا حتى تخور الأرض خورة فلا يظن كل قوم إلا أنها خارت فى ناحيتهم فيمكنون ما شاء الله ثم ينكتون فى مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ كبدها، قال: ذهب وفضة ثم أوماً بيده إلى الأساطين فقال: مثل هذا فيومئذ لا ينفذ ذهب ولافضة فهذا معنى قوله: «فقد جاء أشراطها»<sup>1</sup>.

<sup>1</sup> - علامت‌های قیامت این است که نماز ضایع می‌شود، یعنی از میان مسلمین رخت برمی‌بندد و از شہوات پیروی می‌شود و مردم به سوی هواها میل می‌کنند، مال و ثروت مقامی عظیم پیدا می‌کند و مردم آن را تعظیم می‌کنند، دین به دنیا فروخته می‌شود، در آن زمان است که دل افراد با ایمان در جوفشان، برای منکرات بسیاری که می‌بینند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند آب می‌شود آن چنانکه نمک در آب حل می‌گردد.

سلمان با تعجب عرضه داشت: یا رسول الله، برآستی چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری، به آن خدائی که جانم به دست او است. ای سلمان در آن هنگام سرپرستی و ولایت مسلمانان را امرای جور به دست می‌گیرند امرائی که وزرائی فاسق و سرشناسانی ستمگر و امنائی خائن دارند.

سلمان پرسید: برآستی چنین وضعی پیش خواهد آمد یا رسول الله، فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است. ای سلمان در این موقع منکر، معروف؛ و معروف، منکر می‌شود. خائن امین قلمداد می‌گردد و امین خیانت می‌کند. دروغگو تصدیق می‌شود و راستگو تکذیب می‌گردد.

سلمان با حالت تعجب پرسید: یا رسول الله برآستی چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است. ای سلمان در آن روزگار زنان به امارت می‌رسند و کنیزان طرف مشورت قرار می‌گیرند و کودکان بر فراز منبر می‌روند و دروغ نوعی زرنگی، و زکات خسارت، و خوردن بیت المال نوعی غنیمت شمرده می‌شود، مرد به پدر و مادرش جفا ولی به دوستش نیکی می‌نماید و ستاره دنباله‌دار طلوع می‌کند. سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین چیزی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است. ای سلمان در این موقع زن با شوهرش در تجارت شرکت کند و باران در فصلش نیامده بلکه در گرمای تابستان می‌بارد و افراد کریم سخت خشمگین می‌گردند، مرد فقیر و تهیدست، تحقیر می‌شود، در این هنگام بازارها به هم نزدیک می‌شوند. یکی می‌گوید: من چیزی نفروختم و آن دیگری می‌گوید: من سودی نبرده‌ام طوری می‌گویند که هر شنونده می‌فهمد خداوند را مذمت می‌کنند.

سلمان پرسید: آیا حتماً چنین وضعی خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است. ای سلمان در این هنگام اقوامی بر آنان مسلط می‌شوند که اگر لب بجنبانند کشته می‌شوند و اگر چیزی نگویند دشمنان همه چیزشان را مباح و برای خود حلال می‌کنند تا با بیت المالشان کیسه‌های خود را پر کنند و به ناموشان تجاوز نموده، خونشان را بریزند و دلهایشان را پر از رعب و وحشت

کنند و در آن روز مؤمنین را جز در حال ترس و وحشت ورعب و رهبت نمی‌بینی.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزگاری بر مؤمنین خواهد گذشت؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این هنگام چیزی از مشرق می‌آوردند و چیزی از مغرب تا امت اسلام را سرپرستی کنند، در آن روز وای به حال ناتوانان امت من، از شر شرقی‌ها و غربی‌ها و وای به حال آن شرقیان و غربیان از عذاب خدا، آری نه صغیری را رحم می‌کنند و نه پاس حرمت کبیری را دارند و نه از هیچ مقصری عفو می‌کنند، اخبارشان همه فحش و ناسزا است، جثه آنان جثه آدمیان است ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین روزی خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این هنگام مردان به مردان اکتفا می‌کنند و زنان به زنان و همان‌طور که پدر و اهل خانواده نسبت به دختر غیرت به خرج می‌دهند نسبت به پسر نیز غیرت به خرج می‌دهند، مردان به زنان شبیه می‌شوند و زنان به مردان و زنان بر مرکب‌ها سوار می‌شوند که از طرف امت من لعنت خدا بر آنان یا باد.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی پیش می‌آید؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این هنگام مساجد طلاکاری و زینت می‌شود. آنچنان که کلیساها و معبد یهودیان زینت می‌شود، قرآنها به زبور آلات آرایش و مناره‌ها بلند و صفاها طولانی می‌شود اما با دل‌هایی که نسبت به هم خشمگین است و زبان‌هایی که هر یک برای خود منطقی دارد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این وضع پیش می‌آید، فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

در آن روز مردان و پسران امت من با طلا خود را می‌آرایند و حریر و دیبا می‌پوشند و پوست پلنگ به صورت کالا خرید و فروش می‌گردد.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در آن روز ربا همه جا را می‌گیرد و یک عمل آشکار می‌شود و معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌گردد و دین خوار و دنیا بلند مرتبه می‌شود.

سلمان گفت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این هنگام طلاق زیاد می‌شود و هیچ حدی جاری نمی‌گردد و البته خدای تعالی از این بابت هرگز متضرر نمی‌شود.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا این نیز واقع خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این زمان کنیزان آوازه خوان و نوازنده پیدا می‌شوند و اشرار امت من بر همه امت، ولایت و حکومت می‌کنند.

سلمان پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این موقع اغنیای امت من صرفاً به منظور گردش و تفریح به حج می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرا به منظور خودنمایی و ریا حج می‌کنند، در این هنگام است که اقوامی قرآن را برای غیر خدا می‌آموزند و آن را نوعی مزمار و آلت موسیقی اتخاذ می‌کنند، اقوامی دیگر به تعلم فقه اسلامی می‌پردازند اما برای غیر خدا. در آن روزگار زنا زادگان زیاد می‌شوند. با قرآن آوازه‌خوانی می‌کنند و بر سر دنیا سر و دست می‌شکنند.

سلمان عرضه داشت: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدائی سوگند که جانم به دست او است.

ای سلمان این وقتی است که حرمت‌ها و فرق‌ها شکسته شود و مردم عمداً و با آگاهی در پی ارتکاب گناه باشند و اشرار بر اختیار مسلط شوند، دروغ فاش و بی‌پرده و لجاجت‌ها ظاهر گردد و فقرا فقر خود را علنی کنند، مردم در لباس باهم مباحثات می‌کنند و باران در غیر فصل ببارد و مردم شطرنج و نرد و موسیقی را کاری پسندیده بشمارند و در مقابل، امر به معروف و نهی از منکر را عملی نکوهیده بدانند تا آنجا که یک فرد با ایمان ذلیل‌ترین و منفورترین فرد امت شود و قاریان، عابدان را ملامت کنند و عابدان، قاریان را. این مردمند که در ملکوت آسمانها رجس و نجس نامیده می‌شوند.

سلمان از در تعجب پرسید: یا رسول الله آیا چنین وضعی خواهد شد؟ فرمود: آری به خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این هنگام که توانگر هیچ دلوپسی جز فقیر شدن ندارد، حتی یک سائل در طول یک هفته یعنی بین دو جمعه گدائی می‌کند و احدی نیست که چیزی در دست او بگذارد.

سلمان باز پرسید: یا رسول الله آیا چنین روزگاری خواهد رسید؟ فرمود: آری به آن خدائی که جانم به دست او است.

ای سلمان در این زمان رویضه تکلم می‌کند، پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو، رویضه چیست؟ فرمود: چیزی و کسی به سخن درمی‌آید و در امور عامه سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت، در این هنگام است که مردم، دیگر زیاد زنده نمی‌مانند ناگهان زمین نعره‌ای می‌کشد و هر قومی چنین می‌بندارد که زمین تنها در ناحیه او نعره کشید، بعد تا هر زمانی که خدا بخواهد همچنان می‌مانند و سپس واژگون می‌شوند و زمین هرچه در دل دارد بیرون می‌ریزد و خود آن جناب فرمود: یعنی طلا و نقره را آنگاه با دست خود به ستون‌هایی که در آنجا بود اشاره نموده و فرمود: مثل این، ولی در آن روز دیگر نه طلائی فائده دارد و نه نقره‌ای، این است معنای آیه: **فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا** (تفسیر علی بن ابراهیم قمی - جلد ۲ - صفحه ۳۱۰ تا ۳۱۴).



## کینه و خصومت

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...»<sup>۱</sup>  
محبت و دوستی از ارزشهای اصیل و اساسی اخلاقی در اسلام است،  
به طوری که می توان آن را یکی از عوامل ترقی این دین الهی دانست.

---

<sup>۱</sup> - آدرس و ترجمه آیه خواهد آمد.

اولین برنامه مدوّن اسلامی در مدینه پایه گذاری شد و زیباترین چهره درخشان دین در طول ۲۳ سال بعد از بعثت، در هجرت به سوی همان شهر هویدا گشت. و از آنجا که علت هجرت درخواست یثربیان برای ایجاد الفت بین اوسیان و خزرجیان می باشد، راز این مهم کشف می شود که تا چه اندازه محبت در پی ریزی اسلام مؤثر بوده است.

از آن گذشته تفحص در برنامه های جزئی اسلام، و شیوه رفتاری پیامبر مکرّم صلی الله علیه و آله و زبان نرم و بیان شیرین او، دقت در دستورات عاطفی دین مربوط به محیط خانواده، ارتباط والدین باهم و با اولاد، ارتباط معلّم و متعلّم، رابطه همکاران و همفکران و... همه گویای اهمیت الفت و رحمت در اسلام است و البته ایجاد اخوت بین مردم، که از اولین اقدامات پیامبر در شکل گیری حکومت اسلامی با بیان «تَاخُوا فِي اللَّهِ اخوِينَ اخوِينَ» بود، مزید بر ارزشی بودن و اساسی نگاشتن محبت در تمدن اسلامی است.

خداوند متعال در سوره آل عمران به رسولش می فرماید: اگر تو عصبی و تند می بودی کسی به سوی تو نمی آمد.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»<sup>۱</sup>  
امام صادق علیه السلام دیدگاه اسلام را در خصوص محبت بین دوستان چنین بیان میدارند:

«مِنْ حُبِّ الرَّجُلِ دِينَهُ حُبُّهُ لِاخْوَانِهِ»<sup>۲</sup>

آن حضرت میزان محبت را در فضل انسان مَوْر دانسته است.

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ، فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدُّهُمَا حُبًّا لِمُصَاحِبِهِ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - آل عمران - ۱۵۹ به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

<sup>۲</sup> - علامت عشق انسان به دینش، دوست داشتن برادرانش می باشد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۴۴۱.

<sup>۳</sup> - دو مسلمان به هم برخورد می کنند، فاضلترین آنها و برترینشان کسی است که بیشتر محبت به دیگری داشته باشد. همان مصدر - صفحه ۴۳۹.

بنابراین آنچه آدمی را در خلاف مسیر محبت حرکت دهد از جمله رذائل اخلاقی بحساب می‌آید و بر خلاف اراده الهی بر تکامل انسان قدم برمی‌دارد. در این میان بغض، کینه، عداوت، خصومت و افتراق، از عناصر ضد ارزشی اخلاقی شمرده می‌شوند و در برابر ترقی روانی آدمی قرار گرفته و سرعت حرکت انسان به مدارج بالای اخلاقی را کم نموده و یا متوقف می‌سازند و در مراحل حادث آن موجب عقب‌گرد و حبط اعمال گذشته می‌شوند.

### کینه

اصولاً پنج اصطلاح (بغض، کینه، عداوت، خصومت، افتراق) مراحل هستند که در پی هم ایجاد می‌شوند و هر مرتبه‌ای زمینه را برای مرحله بعد فراهم می‌کند و لذا زایل نشدن هر مرتبه، منجر به حصول مرتبه بعد می‌گردد. بغض به معنای تنفر نفس از چیزی است و در مقابل حبّ قرار می‌گیرد و لذا حبّ به معنای تمایل نفسانی می‌باشد. حقد مرحله‌ای قوی‌تر از بغض است و آن به معنای عداوت باطنی است، غضب و خشمی که در قلب آدمی جایگزین شود و خارج نگردد و عیان نشود، حقد نامیده می‌شود. این دو وصف، از اوصاف نفسانی هستند و هیچگاه عیان نمی‌شوند. عداوت از ماده «عدا» به معنای تجاوز آشکار از حدود است، به عبارت دیگر کینه آشکار شده عداوت شمرده می‌شود. خصومت به معنای نزاع و درگیری و مجادله طرفین است که منجر به غلبه یکی بر دیگری گردد و در نهایت موجب افتراق و جدائی می‌شود. ترتیب این رذائل، زشتی مراحل ابتدائی آنها یعنی بغض و کینه را آشکارتر



می سازد و لذا حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«الْحَقْدُ أَلَمُ الْعُيُوبِ»<sup>۱</sup>

«الْحَقْدُ نَارٌ كَامِنَةٌ لَا يُطْفِئُهَا إِلَّا مَوْتُ أَوْ طَفَرٌ»<sup>۲</sup>

آن حضرت در دو خبر ذیل، کینه را اسباب فتنه‌ها و اسلحه بدیها معرفی فرموده است.

«سَبَبُ الْفِتَنِ الْحَقْدُ، سَلَاخُ الشَّرِّ الْحَقْدُ»<sup>۳</sup>

و طبعاً از بین رفتن حقد، باعث ایمنی و آسایش از مراتب بعدی می گردد.

«مَنْ أَطْرَحَ الْحَقْدَ اسْتَرَاخَ قَلْبُهُ وَكُتِبَ»<sup>۴</sup>

گویند:

«اسماعیل بن احمد سامانی» در ماوراء النهر حکومت میکرد، «عمرو بن لیث صفاری» در نیشابور لشکری مهیا کرد تا اسماعیل را از بلخ بیرون کند، نصیحتهای اسماعیل بر عمرو کارگر نیفتاد و او از جیحون گذشت و به بلخ رسید، جمعی از افسران سپاه امیر اسماعیل، از شوکت سپاه عمرو به هراس آمدند و نامه‌های امان برای او نوشتند. ولی جنگ بر خلاف تصور آنان به نفع امیر اسماعیل خاتمه یافت و عمرو بن لیث در حین فرار دستگیر شد و خورجین نامه‌ها به دست امیر اسماعیل افتاده وی به کیاست دریافت که در نامه‌ها چه نوشته شده ولی با خود اندیشید، اگر افسران بفهمند رازشان آشکار شده، ممکن است خیانت کنند و شیرینی فتح را تلخ نمایند و لذا افسران را جمع کرد و مهر عمرو را بر خورجین نشان داد و گفت اگر امان نامه است عفو کردم و اگر نیست استغفار می‌نمایم، ده بار حج بر من واجب شود،

<sup>۱</sup> - کینه توزی زشت‌ترین عیبها است. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - کینه آتش پنهانی است که جز با مرگ یا پیروزی خاموش نشود. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - کینه توزی عامل فتنه است - کینه توزی اسلحه بدی است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - کسی که کینه را دور ریزد، قلب و خردش آسوده گردد. غرر الحکم.

اگر فهمیده باشم در آنها چیست، پس همه را سوزاند، افسران با دیدن این کرامت و بزرگواری از وی، یار مخلص او شدند.

البته ناگفته نماند بغض و حقد معلول رذایل نفسانی دیگر است که گاهی در حد حرمت نیستند، به عنوان مثال مزاح بی مورد، اگر معصیتی چون تحقیر، استهزاء و... او را همراهی نکند رذیله اخلاقی است ولی حرمت تکلیفی ندارد، اما همین نوع از مزاح می‌تواند عامل بغض گردد و مراحل بعدی آن را در پی داشته‌باشد.

قال علی علیه‌السلام: «لِكُلِّ شَيْءٍ بَدْرٌ وَبَدْرُ الْعَدَاوَةِ الْمِزَاحُ»<sup>۱</sup>

و یا بی‌مبالاتی در گفتگو، نشست و برخاست و یا بی‌توجهی به حقوق دیگران نیز از عوامل و علل ایجاد کننده حقد، شناخته شده است.

قال علی علیه‌السلام: «عِلَّةُ الْمُعَادَاةِ قِلَّةُ الْمُبَالَاتِ»<sup>۲</sup>

در پایان این قسمت از بحث لازم به تذکر است که هر چند حلم و بردباری مؤمن زیاد باشد و صبر او در مقابل ناملازمات زندگی و اعمال دیگران وسیع باشد، اما چه بسا وی با شنیدن و یا دیدن چیزی، بغض و کینه‌ای به دل گیرد، در این صورت اونیابست کینه‌اش را آشکار نماید و نیز همان مقدار از کینه را باید محدودتر نموده و از بین ببرد.

قال الصادق علیه‌السلام: «الْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ»<sup>۳</sup>

## خصومت

قرآن کریم در وصف «عباد الرحمن» یعنی بندگان شایسته خداوند می‌فرماید:  
«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - هر چیزی را تخمی است و تخم عداوت شوخی می‌باشد. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - عامل دشمنی با خدا و خلق او، بی‌باکی است. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - مومن در محلی که احساس عداوت و ناامنی کند، کینه بدل می‌گیرد ولی وقتی از آن مجلس برخاست کینه‌اش زایل می‌شود. بحارالانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۸۹.

<sup>۴</sup> - فرقان - ۶۳ بندگان خدای رحمان آناند که بی تکبر بر زمین راه می‌روند و در برخورد با جاهلان بی‌اعتنا هستند و بزرگواران سلام گویند.

و نیز می فرماید:

«... وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۱</sup>

خصومت و نزاع و ایجاد درگیری بین دوستان و اخوان برای هر چیز و مخصوصاً به خاطر اختلافات مالی و محدود دنیوی شایسته نیست و البته برخی مراتب آن از بی تقوائی ناشی می شود.

قال الصادق عليه السلام: «لَا يُخَاصِمُ إِلَّا شَاكٌ فِي دِينِهِ أَوْ مَنْ لَا وِرْعَ لَهُ»<sup>۲</sup>

آثار و عواقب خصومت نیز نفاق و دو دلی، افزایش کدورتها، فاصله گرفتن دلها، و محو شدن اعمال صالح است

قال الباقر عليه السلام: «الْخُصُومَةُ يَمْحَقُ الدِّينَ وَتَحْبِطُ الْعَمَلَ وَتُورِثُ الشَّكَّ»<sup>۳</sup>

و در جای دیگر فرموده است:

«.. وَعَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ بِشَيْءٍ لَا يُعْفَرُ لَهُ...»<sup>۴</sup>

بلی چه بسا هنگام نزاع، ناخود آگاه بر زبان آدمی جمله ای جاری شود که در قیامت بخشش او را به تاخیر اندازد و یا حتی قابل عفو نباشد.

ولذا انسان با ورع هیچگاه با نزاع بر دشمنان خود غلبه نمی یابد.

قال العسكري عليه السلام: «مَنْ كَانَ الْوَرْعُ سَجِيَّتَهُ، وَالْإِفْضَالُ حَلِيَّتَهُ، انْتَصَرَ مِنْ أَعْدَائِهِ

بِحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - فرقان - ۷۲ کسانی که گاه بر خورد با لغو و بیهوده، بزرگوارانہ از کنار آن می گذرند.

<sup>۲</sup> - مخاصمه نمی کند و اهل خصومت نیست مگر آنکه به دینش شک داشته باشد یا تقوا را از دست داده باشد. بحار الانوار - جلد ۲ - صفحه ۱۴۰.

<sup>۳</sup> - خصومت، دین آدمی را نابود می کند، عمل او را حبط می نماید و تردید و ابهام می آفریند. التوحید - صفحه ۴۵۸.

<sup>۴</sup> - چه بسا آدمی چیزی بگوید و همان باعث عدم بخشش او شود. بحار الانوار - جلد ۲ - صفحه ۱۲۷.

<sup>۵</sup> - کسی که ورع و تقوا سجیه اخلاقی او و فضائل زیور او گشته است با نیک گوئی بر دشمنش ظفر می یابد. بحار الانوار - جلد ۲۸ - صفحه ۳۷۹.

## ضعیف ترین دشمنان

هر چند هیچگاه نباید دشمن را ضعیف شمرد واز کینه و مکر او نباید غافل بود.

قال علی علیه السلام: «لَا تَسْتَضْعِرَنَّ عَدُوًّا وَإِنْ ضَعْفٌ»<sup>۱</sup>

چرا که او همواره در فکر اعمال خصومت است و خواب را بر خود حرام می‌نماید تا روزنه‌ای برای نفوذ خود بیابد.

«مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ»<sup>۲</sup>

ولی از خصومت دو عده نباید خیلی هراس داشت.

۱ - دشمنانی که مرتکب گناه و معاصی می‌شوند و به این شیوه می‌خواهند به مقصد برسند، هراس را در دل مؤمن نمی‌افکنند، چه اینکه اینان اگر شکست بخورند خسران دیگری یافته‌اند و اگر پیروز شوند، مؤمن به وظیفه خویش عمل نموده است و همین او را کافیت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

«كَفَى الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ صُرَّةً أَنْ يَرَى عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ»<sup>۳</sup>

«كَفَى بِنَصْرِ اللَّهِ لَكَ أَنْ تَرَى عَدُوَّكَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فِيكَ»<sup>۴</sup>

۲ - معاندانی که عداوت خود را آشکار می‌کنند، نقاط ضعف آنها برملا شده و امکان موفقیت کمتری می‌یابند.

قال علی علیه السلام: «مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ قَلَّ كَيْدُهُ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - دشمن را کوچک بشمار، گرچه خوار و زیون باشد. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - آنکه بخواب رود، دشمن از تعقیبش نخواهد خفت. نهج البلاغه - نامه ۶۲.

<sup>۳</sup> - کافی است یاری خداوند برای مؤمن، اینکه ببیند دشمنش مرتکب معاصی خداوند می‌شود. بحارالانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۲۰.

<sup>۴</sup> - کافی است یاری خداوند برای تو، اینکه ببینی دشمنت در مورد تو مرتکب معاصی می‌گردد. بحارالانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۳۶.

<sup>۵</sup> - هر که دشمنی خود را آشکار کند، حيله‌اش اندک است. غررالحکم.

قال العسکری علیه السلام: «أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عِدَاوَتَهُ»<sup>۱</sup>

## دشمنان واقعی

دشمنان واقعی انسان آنانکه در مقابل آدمی صف کشیده‌اند و اسلحه بسته‌اند یا زبان به طعن و تمسخر باز نموده‌اند، نیستند. بلکه دشمنان واقعی او کسانی هستند که بر پیکره روان او ضربات کاری وارد می‌سازند و گاه آدمی از آنها غافل است و یا شاید آنان را دوست پندارد. بنابراین ایده، دشمن اساسی:

### ۱ - جهل آدمی است

جهالت مایه تباهی آدمی است، کانون تمام تمایزات انسان از همه خلائق نباتی، حیوانی و مجرد، علم اوست و خدای متعال علم انسان را در محاجات با فرشتگان تنها دلیل خلقت وی و برتری او معرفی می‌فرماید:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»<sup>۲</sup>

ولذا جهالت که میتواند او را از بالاترین مراتب صعود به کام اسفل السافلین فرستد، بزرگترین دشمن اوست. و به همین جهت از جهل در اخبار و احادیث به عنوان مرگ، بدترین دردها، معدن بدیها و دشمن انسان یاد شده است

قال علی علیه السلام: «الْجَهْلُ مَوْتُ - الْجَهْلُ أَدْوَاءُ الدَّاءِ - الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ»<sup>۳</sup>

قال العسکری علیه السلام: «الْجَهْلُ خَصْمٌ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ضعیفترین دشمنان از نظر کینه و مکر، کسی است که خصومتش را آشکار نماید. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۷۹.

<sup>۲</sup> - بقره - ۳۱ سپس خداوند علم اسرار آفرینش را به آدم آموخت.

<sup>۳</sup> - جهل مرگ است، جهل بدترین دردهاست، جهل ریشه بدیها است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - جهالت دشمن است. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۷۷.

و چه زشت است آدمی با چنین دشمنی عناد نورزد و از او دوری نگزیند و یا او را با قلاده علم و دانش به بندگی خویش نکشاند.

وقال علی علیه السلام: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جُهِلُوا»<sup>۱</sup>

## ۲ - غضب و شهوت اوست

دشمن ترین دشمنان انسان، شهوت و غضبی است که از حال اعتدال خارج شده باشد.

قال علی علیه السلام: «أَعْدَى عَدُوٍّ لِلْمَرْءِ غَضَبُهُ وَشَهْوَتُهُ، فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَلَتْ دَرَجَتُهُ وَبَلَغَ غَايَتَهُ»<sup>۲</sup>

## ۳ - شکم اوست

شکم پرستی که از گناهان قوه شهویه است نیز موجب خسران آدمی می شود.

قال علی علیه السلام: «بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوٌّ»<sup>۳</sup>

## ۴ - نفس اماره اوست

نفسی که غضب و شهوت را به هیجان آورده و آنها را بر عقل غالب میگرداند تا عفت فرج و بطن را نگه ندارد دشمن واقعی انسان است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۴</sup>

به حکیمی گفتند: چرا پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بالاترین دشمنان را نفس خوانده است؟ وی در پاسخ گفت: چون هر دشمنی اگر خواسته اش اجابت شود دوست می گردد، ولی هر قدر خواسته نفس بیشتر برآورده شود بر عداوتش می افزاید!

<sup>۱</sup> - مردم دشمنان جهل خویشند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۴.

<sup>۲</sup> - برای آدمی دشمن ترین دشمنان او، غضب و شهوتش می باشد، پس هر که آندو را مالک شود، رتبه اش بالا رود و به هدفش برسد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - شکم انسان، دشمن اوست. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - بدترین دشمنان تو نفسی است که بین دو پهلوی تو واقع شده است. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۶۴.

## ۵ - اولاد و اموال است

فرزندانی که اصلاح نشده و تربیت صحیح نیافته باشند، والدین از وزر و وبال اعمال آنها بی نصیب نیستند. و نیز اموالی که از راه مشروع حاصل نشده باشد و یا در مسیر صحیح صرف نگردد، عواقب دردناکی برای آدمی می‌آفرینند.

قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ عَدُوُّكَ الَّذِي إِِنْ قَتَلْتَهُ كَانَ لَكَ نُورًا وَإِنْ قَتَلَكَ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ، وَلَكِنْ أَعْدَى عَدُوِّكَ، وَلَدُكَ الَّذِي خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ، ثُمَّ أَعْدَى عَدُوِّكَ مَالُكَ الَّذِي مَلَكَتْ يَمِينُكَ»<sup>۱</sup>

## ۶ - دوستان گمراه است

آه حزین جهنمی در قیامت که می‌گوید: ای کاش با فلان شخص دوست نمی‌شدم گواه عداوت جدی دوست گمراه است.

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»<sup>۲</sup>

## ۷ - پوشاننده عیوب اوست

قال علی عليه السلام: «مَنْ سَا تَرَكَ عَيْبِكَ وَعَابَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُ»<sup>۳</sup>

کسی که به عیب تو آگاه است و به جای اینکه به تو برساند تا درصدد رفع عیب خود باشی، آن را مخفی کند تا دیگر خلایق به عیب تو آگاهی یابند، دشمن واقعی توست، و طبعاً آنکه تو را به عیب متذکر می‌شود، دوست واقعی محسوب می‌شود، چرا که عدو را بدان جهت عدو نامیدند که به تو تعدی می‌کند، پس هر کس به هر

<sup>۱</sup> - دشمنی که اگر او را بکشی، نوری برای تو در قیامت خواهد بود، و اگر او تو را بکشد، وارد بهشت میشود، دشمن تو نیست، بلکه دشمن واقعی تو فرزند تو است که از صلب خودت می‌باشد و اموالی است که با دست خود حاصل نموده‌ای. الترغیب - جلد ۴ - صفحه ۱۸۲.

<sup>۲</sup> - فرقان - ۲۸ ای وای بر من، ای کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نمی‌کردم.

<sup>۳</sup> - آنکه عیب تو را به ظاهر بپوشد و در پنهان به تو عیب گذارد، دشمن توست، از او بپرهیز. غرر الحکم.

شیوه‌ای به تو ستم کند خواه در لباس دوست باشد یا غیر آن، دشمن توست.  
قال علی علیه السلام: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْعَدُوُّ عَدُوًّا لِأَنَّهُ يَعْدُو عَلَيَّكَ، فَمَنْ دَاهَنَكَ فِي مَعَايِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ»<sup>۱</sup>

## ۸ - ابلیس

و در نهایت دشمن واقعی انسان ابلیس است. او که سوگند بر فریب انسان یاد نموده به سادگی از فرزندان آدم علیه السلام دست نمی‌کشد.

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۲</sup>

ولذا او براستی دشمن اصلی و امّ اعداء انسان است.

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا...»<sup>۳</sup>

«... إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»<sup>۴</sup>

او میخواهد به وسیله گناهان و معاصی در بین مردم ایجاد اختلاف کند، و اتحاد جوامع را به هم بریزد، و خصومت و کینه را حاکم سازد. ولذا هر جا سخن از اختلاف، دو دستگی، تضارب آراء و... محسوس است، پرچم فعالیت ابلیس و لشکریانش برافراشته می‌باشد.

خدای متعال دلیل حرمت برخی معاصی را چون قمار و شراب، عداوت و کینه می‌داند، دو معصیتی که شیطان آنها را به وسیله قمار و شراب ایجاد می‌کند.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - دشمن را دشمن نامند عدو نامند چون او بر تو تعدی می‌کند و لذا هر که در عیبجویی تو مداهنه می‌کند و زشت را زیبا جلوه می‌دهد دشمن توست. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - ص - ۸۲ شیطان به خدا گفت: به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم.

<sup>۳</sup> - فاطر - ۶ همانا شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن بدانید.

<sup>۴</sup> - یوسف - ۵ شیطان دشمن آشکار انسان است.

<sup>۵</sup> - مائده - ۹۱ شیطان میخواهد به وسیله شراب و قمار بین شما ایجاد عداوت و کینه کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد آیا شما خودداری می‌کنید.





## مکر و حيله

قال الصادق عليه السلام: «إِنْ كَانَ الْعَرُضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَاذَا؟»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - اگر می دانید بحق و بی تردید در پیشگاه خدا حاضر میشوید، اگر حقیقتاً در پیشگاه خدای حاضر می شوید پس چرا مکر می نمائید؟ (بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۸۴).

یکی از کارهای منافقین برای ضربه زدن به اسلام دست یازیدن به خدعه و نیرنگ بود، آنها به ظاهر ایمان آورده بودند و با همین ایمان ظاهری در پی نابودی ایمان می‌شدند، البته آنها از نیرنگشان بهره‌ای نبردند بلکه تنها استعداد خدادادی خود را که بایستی در مسیر هدایت قرار می‌گرفت برباد دادند، و مصداق کاملی برای «خسر الدنيا والآخرة» شدند.

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup>

خدعه و نیرنگ در مقابل مؤمنین برای رسیدن به مطامع دنیوی و دفع آتش حسد و دیگر بیماریهای روانی، از گناهان بزرگ می‌باشد به حدی که حيله‌گر از دایره اسلام خارج است.

قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا»<sup>۲</sup>

وباز از آن حضرت نقل است که فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا»<sup>۳</sup>

حضرت امیر علیه‌السلام خدعه‌گر را لئیم شمرده است.

«إِيَّاكَ وَالْخَدِيعَةَ فَإِنَّ الْخَدِيعَةَ مِنْ خُلُقِ اللَّئِيمِ»<sup>۴</sup>

## آثار مکر

مکر و حيله هم اثر دنیوی دارد و هم اخروی، و مکر کننده هم در دنیا و هم در قیامت، طعم تلخ و متعفن مکر خود را خواهد چشید و عاقبت سوء خدعه‌اش از

<sup>۱</sup> - بقره - ۹ می‌خواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند ولی بدون اینکه بفهمند فقط خود را فریب می‌دهند.

<sup>۲</sup> - کسی که با مسلمانی غش کند از ما نیست، کسی که به مسلمانی خیانت نماید از ما نمی‌باشد. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۰.

<sup>۳</sup> - کسی که با مسلمانی مکر ورزد مسلمان نمی‌باشد. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۸۵.

<sup>۴</sup> - از مکر و فریب بیرهیز که از خوی و عادت ناکسان است. غرر الحکم.

باب مثل معروف:

قال علی علیه السلام: «مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بُئْرًا أَوْقَعَهُ اللَّهُ فِيهِ»<sup>۱</sup>

دامن وی را خواهد گرفت.

آن حضرت نیز فرموده‌اند:

«مَنْ مَكَرَ بِالنَّاسِ رَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكْرَهُ فِي عُنُقِهِ»<sup>۲</sup>

به دو نمونه از اثرات دنیوی مکر توجه کنید:

گویند: مهمانی ناشناس بر منزلی وارد شد، صاحب منزل، در حین انجام شرایط مهمانداری و مهمان نوازی، دریافت که مهمانش متمکن و ثروتمند است، وسوسه‌اش تحریک شد و از او خواست اماناتش را به همسرش بسپرد و خواب راحت نماید، مهمان چون حسن ظاهر آنها را دید اطاعت کرد و کیسه‌های زرش را به آنان سپرد و خود آماده رفتن به بستر شد، اما در حین انجام مقدمات خواب و تطهیر و غیروذلک، مجادله و بحث میزبان و زنش را شنید که تصمیم گرفتند مهمان را به قتل رسانند و پولها را صرف عروسی فرزند خود کنند، مهمان از ترس میزبان، شب به بام خانه گریخت، نیمه‌های شب دید کسی وارد منزل شد، چیزی نگذشته بود، مرد و زن داخل مهمانخانه شدند و سپس کشان کشان چیزی را بچاه انداختند، صبحدم مهمان از خانه بیرون شد و جریان را به مأمورین گزارش کرد، و با چند مأمور به خانه بازگشت، وقتی صاحبخانه وی را پشت در با مأمورین نگریست، به همسرش گفت: پولها را بیاور که مهمان ما دیشب از اجنه بوده و اکنون زنده شده است. مأمورین وی را دستگیر کردند و در جستجوی چاه شدند، چون جسد را از چاه بالا آوردند، مرد وزن دریافتند، دیشب فرزند خود را که در بستر مهمان آرمیده بود، کشته‌اند!

<sup>۱</sup> - کسی که برای برادرش چاهی کند خداوند او را در آن گرفتار میکند. غررالاحکم.

<sup>۲</sup> - هر که با مردم حيله کند، خدای سبحان حيله‌اش را به خودش بازمیگرداند. غررالاحکم.

## عاقبت مکر

جایگاه مکار در آخرت نیز آتش است.

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرَائِيلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>

از آنجا که مکر و خدعه لازمه‌اش هوش و ذکاوت است، و انسانهای ابله و سفیه غالباً قادر به مکر و خدعه نیستند، برای بسیاری از شیعیان حضرت امیر علیه‌السلام این سؤال پیش می‌آمد که معاویه فردی هوشمند و زرنگ است، و هوش و درایت او موجب موفقیت او شده است. حضرت امیر علیه‌السلام در پاسخ این ابهامات می‌فرمایند:

«لَوْ لَا أَنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكِرَ النَّاسِ»<sup>۲</sup>

و در جای دیگر نیز فرموده‌اند:

«لَوْ لَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكِرَ الْعَرَبِ»<sup>۳</sup>

## سردسته مکاران

می‌توان سردسته مکاران تاریخ اسلام را «معاویه بن ابوسفیان» نامید، او که حبّ و عشق به خلافت چشم و گوشش را کور و کر کرده بود، هر لحظه زندگیش در پی طرح نقشه‌ای مکارانه برای تقویت خود بود و البته از آنجا که تاریخ هر چند در

---

<sup>۱</sup> - آن کس که مسلمان است، مکر نوزد و خدعه نکند، من از جبرائیل علیه‌السلام شنیدم که: همانا مکر و خدعه در آتش است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۰.

<sup>۲</sup> - اگر مکر و خدعه در آتش نبود من مکارترین انسانها بودم. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۷۱.

<sup>۳</sup> - اگر از رسول خدا ﷺ نمی‌شنیدم که مکر و خدعه و خیانت در آتش است. من مکارترین عرب بودم. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۸۵.

گستره‌ای محدود از زمان در زیر لوای تملقها یا ترس و هراس مخفی بماند، اما در نهایت دوران زرّ و زور به سر خواهد رسید و حقائق عیان خواهد شد و مکاران را رسوا خواهد نمود.

هر چند برخی از اهل سنت وی را صحابه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌معرفة می‌کنند، ولی اندیشمندان آنان او را طرد کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید مطاعن معاویه بر می‌شمارد و سپس می‌گوید: اینها نشانه کفر اوست.<sup>۱</sup>

به چند نمونه از مکرهای ثبت شده او در تاریخ توجه کنید:

۱ - معاویه نامه‌های فریادرسی عثمان را زمانی که وی در محاصره بود چنان به تأخیر انداخت تا او کشته شد و سپس کشته شدنش را حربه جنگ صفین قرار داد.

۲ - وی در شام بین دو قدرت کوفه و مصر بود، حاکمیت مصر به دست «قیس بن عباد» از یاران و سربازان حضرت امیر علیه‌السلام بود. معاویه چون توان مبارزه با قیس را نداشت، شایعه همیاری قیس با خودش را در کوفه پراکنده ساخت. یاران حضرت امیر علیه‌السلام حضرت را مجبور ساختند تا قیس را عزل کند و حضرت با اینکه واقع مطلب را می‌دانست، اما مجبور شد قیس را عزل و ابوبکر را به جای او بنشانند. در پی این عزل و نصب معاویه به سادگی بر مصر چیره گشت.

۳ - به معاویه خبر دادند که یکی از سرداران روم، فرستادگان معاویه را نمی‌پذیرد و آنها را اذیت می‌کند. معاویه نامه‌ای به سردار رومی نوشت و از او خواست به وی بپیوندد، او به فرستاده‌اش گفت: در روم خودش را مشکوک جلوه دهد تا حکومت وی را دستگیر کند. حکومت روم فرستاده معاویه را دستگیر نمود و چون نامه را یافت سردارش را به جرم جاسوسی اعدام نمود.

۴ - وقتی خبر شهادت مالک اشتر به شام رسید، معاویه از مردم شام خواست که

---

<sup>۱</sup> - رجوع شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید - جلد ۵ - صفحه ۱۲۹.

برای قتل مالک دعا کنند و چند روز بعد اعلام کرد: دعای شامیان پذیرفته شده و مالک کشته شده است.

۵ - معاویه می‌گفت: اگر رابطه من به تار موئی بسته باشد گسسته نخواهد شد. گفتند: چگونه؟ گفت: اگر آنها بکشند رها می‌کنم و چون رها کنند می‌کشم. اینها و نمونه‌های بسیار دیگر، گوشه‌ای از مکر و حيله معاویه برای استمرار حکومت خود و ابقاء سلطنت بنی امیه بود، عرب او را به خاطر سیاست توأم با حيله و فریبش «داهیه العرب» می‌خواند.

## مکر خدا

مکر در استعمال عرب مطابق مفهوم آن در بین فارسی زبانان نیست، در لغت فارسی مکر را به معنای نقشه فاسد و برنامه شیطانی تفسیر و تبیین می‌کنند، ولی در لغت عرب مکر به معنای چاره‌اندیشی استعمال شده است و تفهیم معنای منفی یا مثبت از آن با استفاده از قید میسر می‌باشد، به عنوان مثال در دو آیه ذیل، مکر خیر و مکر شر، چنین آمده است.

«... وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»<sup>۱</sup>

«إِسْتَكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّءِ، وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ...»<sup>۲</sup>

البته گاهی ممکن است حال جمله حکایت از مقید نماید و ظاهراً از قیدی

استفاده نشده باشد مانند:

«قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ  
وَأَنَّهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - (آل عمران - ۵۴ و انفال - ۳۰) خداوند بهترین (برترین) مکر کنندگان است.

<sup>۲</sup> - فاطر - ۴۳ فرار آنها از حق و از پیامبرانشان بخاطر استکبار در زمین و نیرنگهای بدشان بود، اما این نیرنگها تنها دامن صاحبانشان را می‌گیرد.

<sup>۳</sup> - نحل - ۲۶ آنها که قبل از مشرکین بودند نیز از این توطئه‌ها داشتند، و خداوند سراغ اساسزندگی آنها رفت و آن را ویران ساخت و سقف از بالا بر سرشان فرو ریخت و عذاب الهی از آنجا که نمیدانستند سراغشان آمد.

طبعاً مکر در این آیه همان مکر شر و نقشه شیطانی است که از سوی مشرکین و انصار آنها اعمال میشود. آنان آیات الهی را همواره تکذیب می‌کردند و آن را افسانه می‌خواندند.

بنابراین مکرّی که در مورد خداوند استعمال شده است به معنای چاره‌اندیشی و ایجاد سدّ در برابر مکر شیاطین و وسوسه‌گران است. چنانچه خداوند در مورد کسانی که تصمیم گرفتند حضرت صالح علیه‌السلام را به قتل برسانند و سپس اعلام کنند ما از قتل او بی‌خبریم، می‌فرماید:

«وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»<sup>۱</sup>

## غِشٌّ

غشّ نوعی حیلۀ برای فریب مخاطب در معامله و یا هر ارتباط اجتماعی دیگر است. حرمت این قسم از حیلۀ نیز مورد تأکید اخبار و احادیث قرار گرفته و غشّ کننده به بدترین تعابیر تعریف شده است.

حضرت امیر علیه‌السلام به نقل از کتاب ارزنده غرر الحکم می‌فرماید:

«الْغِشُّ شَرُّ الْمَكْرِ - الْغِشُّ مِنْ اخْلَاقِ اللِّئَامِ - مِنْ عَلَامَةِ الشَّقَاءِ غِشُّ الصِّدِّيقِ - شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَغِشُّ النَّاسَ»<sup>۲</sup>

غشّ در معاملات موجب زوال برکت شده و غضب خدای را به همراه دارد. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»

---

<sup>۱</sup> - نمل - ۵۰ آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم چاره‌اندیشی خوبی کردیم در حالیکه آنان را درکی نیست.

<sup>۲</sup> - غشّ بدترین مکرهاست - غشّ از اخلاق ناکسان است - از علامات شقاوت غشّ نمودن با دوستان و دورویی با آنها می‌باشد - شرورترین مردم آن است که با خلیق غشّ کند. غرر الحکم.



وَوَكَّلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ»<sup>۱</sup>

و نیز از همان حضرت نقل شده است که فرمودند:

«مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ»<sup>۲</sup>

و او از درگاه خداوند مطرود بوده

قال الكاظم عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ مَآكِرَهُ أَوْ غَرَّهُ»<sup>۳</sup>

و در قیامت با یهود محشور می شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ حُسْرًا مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ النَّاسَ

لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۴</sup>

والبته بدترین نوع غش، غش بانفس و فریب دادن خود است، انسانی که به حیات موقت خود یقین دارد به پایان این حیات و مرگ مطمئن است، به تنهایی او در عالم قبر و همراهی با عملش در آنجا و در قیامت معتقد است اگر با علم به چنین آینده‌ای بیراهه رود، بدترین مکرها را در حق خود انجام داده است.

قال علی عليه السلام: «إِنَّ أَغَشَّ النَّاسَ أَعَشَّهُمْ لِنَفْسِهِ وَأَعْصَاهُمْ لِرَبِّهِ»<sup>۵</sup>

### حیل شرعی

دین مقدس اسلام دین «سهل و سمح» است و احکامی بسیار ساده و روان و

<sup>۱</sup> - کسی که با برادر مسلمان خود غش نماید، خداوند برکت روزی را از او سلب و زندگیش را تباه و او را به خود وامیگذارد. بحارالانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۳۶۵.

<sup>۲</sup> - کسی که کالای معیوبی را بفروشد و عیب آن را آشکار ننماید، دائماً در غضب خداوند بوده و همیشه ملاتک او را لعن می کنند. کنز العمال - ۹۵۰۱.

<sup>۳</sup> - آنکه با مسلمانی غش کند یا او را بفریبد و خدعه نماید، از درگاه رحمت خداوند مطرود است. بحارالانوار - جلد ۱۰۳ - صفحه ۱۰۳.

<sup>۴</sup> - آنکه با مسلمانان غش کند، روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا آنان بیش از همه با مسلمین غش میکردند. من لایحضره الفقیه - جلد ۳ - صفحه ۱۷۳.

<sup>۵</sup> - غش کننده ترین مردم کسی است که بیشتر با خود غش کند و خداوندش را عصیان نماید. غررالحکم.

مطابق طاقت انسانها دارد. اسلام در برخی موارد که احتمال تحمیل شرایط سخت بر برخی می‌رود، راهکارهایی برای رهایی آنان از آن وضعیت معین نموده است. به عنوان مثال کسی که روزه گرفتن برای وی نوعی معذوریت دارد ولی بحدّ عذر شرعی نمیرسد، باید روزه بگیرد و ترک این واجب حرام و گناه کبیره است، ولی او می‌تواند نزدیک اذان ظهر قصد خروج از مسافت شرعی نماید و هنگام اذان در وطن و محدوده ترخص آن نباشد، والبته این نباید به نیت عناد با فرمان الهی صورت پذیرد.

و یا کسی که جنسی را با کالای هم‌نوع آن تعویض می‌کند و مقدار یکی افزون‌تر است، می‌تواند چیزی ولو کم ارزش ضمیمه کالای کم ارزش یا معیوب و یا ناقص کند و سپس معاوضه نماید و با این حيله خود را از حرمت ربا که از بزرگترین گناهان است، نجات دهد.

و نیز کسانی که در یک خانواده زندگی می‌کنند و رعایت مسائل حرمت نگرستن به نامحرم برایشان مشکل است، زنانشان می‌توانند بچه‌های یکدیگر را به مقدار کفایت شیر دهند تا محرمیت حاصل شود.<sup>۱</sup>

این حيله‌ها که اصطلاحاً «حیل شرعی» نامیده می‌شوند برای سهولت در امور کسانی است که نسبت به مسائل شرعیه تعبد دارند و با این وصف گاهی در محذوریت‌هایی گرفتار می‌شوند و در نوعی بن بست واقع می‌شوند، اسلام که دین جامع و کامل است این وضعیت را از نظر دور ندانسته و چاره را به این صورت دیده است که با بیان راه‌کارهایی اساس مشکل برداشته شود به‌طوری که هم تعبد انسان به امور دینی و انجام واجبات و ترک محرّمات و سایر احکام تکلیفی شکسته نشود و هم خروج از بن بست محقق شود، چرا که عمل به این حیل، عموماً با نوعی تعبد

---

<sup>۱</sup> - این مسئله و سایر مسائل شرعی مرتبط با آن حدود و ثغوری دارد که برای بررسی جوانب آن باید به کتب فتاوی رجوع کرد.

هم همراه است.



## سحر

« وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا ، يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ، فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ »<sup>۱</sup>

در زمان حضرت سلیمان علیه السلام گروهی در قلمرو وی سحر و جادو می کردند ، حضرت دستور دادند تمام نوشته های آنها گردآوری شود . بعد از وفات حضرت ، عده ای بر آن نوشته ها دست یافتند . و تعلیم سحر رواج مجدد یافت . برخی نیز به پیامبر خدا افتراء بستند و گفتند: سلیمان پیامبر نبوده بلکه توان او بر اساس همین نوشته ها بوده است .

کم کم این سخن از معتقدات یهود شد تا آن حد که در زمان ظهور اسلام ، یهودیان از کلام وحی و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله شگفت زده شده بودند و با خود می گفتند ، این پیامبر عجب چیزی می گوید ، او سلیمان را پیامبر خدا می داند ! آیه ای که گذشت به رد این عقیده پرداخته و نیز به نکات مهمی اشاره نموده است که از آن جمله :

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۰۲ . یهود از آنچه که شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند پیروی نمودند ،

سلیمان هرگز سحر نمود و کافر نشد بلکه شیاطین کفر ورزیدند ، آنها به مردم سحر تعلیم می دادند . یهود از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل شد پیروی کردند ، آن دو ملک طریقه سحر را برای فهم روش ابطال آن به مردم یاد می دادند و به همه می گفتند : ما وسیله آزمایش شما هستیم ، کافر نشوید ، و سحر نکنید . ولی آنها طریقه جدا نمودن بین زن و شوهر را می آموختند ، البته هیچگاه بدون فرمان خداوند نمی توانند عملی انجام دهند ، مردم قسمتی از کلمات فرشتگان را یاد می گرفتند که برای آنها مضر بود و البته می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد ، در قیامت بهره ای نخواهد داشت . و چه زشت بود آنچه که خود را به آن فروختند ، اگر می دانستند .

- ۱ - آموزش سحر، کار شیاطین بوده است «یعلمون الناس السحر» آنها برای ترویج فساد و اختلاف بین مردم به افسون متوسل می‌شدند و آن را در جامعه ترویج می‌دادند .
- ۲ - هر گاه راه دفع ضرری بسته شود خدای متعال حتی با انزال ملائک ، به یاری انسانها خواهد شتافت . دو فرشته (هاروت و ماروت) برای یاری بندگان و ارائه راه بطلان سحر به‌سوی مردم نازل گشتند .
- ۳ - توان سحر به حدی است که از دوستان صمیمی ، دشمنان قسم خورده می‌سازد ، و زن و شوهر را از هم جدا می‌نماید ، و محبتها را تبدیل به عداوت می‌کند .
- ۴ - اگر تقوا در کنار علم نباشد ، علم نیست بلکه جهل و نادانی می‌باشد ، علمی نافع است که در دنیا محبت‌آفرین بوده و از بهره اخروی محروم نماند .
- ۵ - هیچ عملی از هر کس خارج از دایره اذن الهی کارگر نیست و هر چند انسان در انجام اعمال خود مختار است و می‌تواند انجام هر کاری را اراده کند ، ولی محقق شدن آن بی اذن پروردگار میسر نمی‌باشد .

### سحر چیست؟

سحر به معنای خدعه و نیرنگ در اظهار قدرت می‌باشد که با استفاده از توان ناشناخته اجسام ، حروف و . . . و با بهره‌گیری از اراده و قدرت بعضی از موجودات نامرئی چون شیاطین و برخی جنیان صورت می‌پذیرد.

گاهی سحر با استفاده از خواص شیمیایی اجسام صورت می‌گیرد . کما اینکه در عهد حضرت موسی علیه‌السلام ساحران موادی در دل ریسمانها و عصاها می‌کردند ، در اثر تابش آفتاب مواد شیمیایی فعال شده و در اثر انقباض و انبساط ، اجسام را حرکت می‌دادند ، نظاره‌گران تصور می‌نمودند که اجسام زنده شده‌اند .

عامل سحر تمرکز اراده برای ایجاد چیزی چون محبت ، عداوت ، خواب کردن ، بیمار نمودن ، بهبودی دادن ، حرکت اشیا، باز و بسته نمودن برای ایجاد ممنوعیت در انجام اعمال ارادی و غریزی می باشد .  
ساحر ، با افعال و حرکات خود ، عمل را انجام شده تلقی می کند و این قدرت اراده، وی را به سوی همان هدف سوق می دهد .

## ساحر

سحر در اسلام حرام و از گناهان کبیره محسوب می شود و ساحر کافر می باشد .  
به اخباری در این باره توجه کنید :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ، مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ مُدْمِنٌ سِحْرٍ وَ قَاطِعٌ رَحِيمٍ »<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام : « مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ ، وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِرَبِّهِ وَحْدَهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ »<sup>۲</sup>

قال الصادق عليه السلام : « أَلْسَاحِرُ يُضْرَبُ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً عَلَى رَأْسِهِ »<sup>۳</sup>

امروزه در برخی از نقاط، بازار سحر و جادوگری رواج نسبی دارد و برخی به طمع رسیدن به دنیا و سایر امیال مربوط به آن و یا ناآشنا و جاهل به حرمت اکید سحر ، بر آن دامن می زنند و آتش آن را شعله ورتر می سازند ، و به شیوه های مختلف فساد و تباهی را در جامعه رواج می دهند .  
از زن و شوهری که یک لحظه فراق را تحمل نمی کنند ، دشمنان جانی می سازند

---

<sup>۱</sup> - سه دسته داخل بهشت نمی شوند : معتاد به شراب ، ساحر و قاطع رحم . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۷ .

<sup>۲</sup> - کسی که کم یا زیاد از سحر را یاد گیرد ، کافر شده و از عهد الهی خارج گشته و حد آن قتل است مگر اینکه توبه کند . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۷ .

<sup>۳</sup> - ساحر با یک ضربه شمشیر بر سر وی کشته می شود . وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۵۷۶ .

و بین دو نفر از هم بیگانه عشق لیلی و مجنون برقرار می نمایند .  
دختری را از ازدواج محروم و دیگری را مجبور به تن دادن بر ازدواجی نامیمون  
می کنند .

جوانی را از امکان استفاده از گزینه شهوی منع می نمایند و . . .

البته با اینکه هیچ کاری بی اذن الهی صورت نمی پذیرد ،

« ... وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا... »<sup>۱</sup>

اما باید به این مهم توجه داشت که این خود نوعی امتحان و آزمایش هم برای  
ساحران و هم برای سحر شده‌ها است . ساحران اگر تبعات و آثار منفی سحر را  
متوجه بودند و نیز وزر و وبالی که از ناحیه آثار سحر دامنگیرشان خواهد شد  
می فهمیدند ، هرگز خود را به این معاصی سرگرم نمی کردند و سحرشدگان اگر مزد  
صبر در مصائب و توان توکل به خدارادرک می کردند، ناسپاسی نمی نمودند .  
به این واقعه که امام باقر علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل فرموده است توجه کنید :  
روزی زنی به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد : ای رسول خدا شوهری  
دارم که با من به تندی رفتار می کند ، من سحری نموده‌ام که محبت او را جلب کنم؟  
پیامبر خدا فرمود :

« أَفِ لَكَ كَدَرَتْ دِينِكَ ، لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَخْيَارِ ، ( ثلاث مرة ) لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ ،  
لَعْنَتِكَ الْمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ »<sup>۲</sup>

سپس حضرت امیر علیه السلام فرمود : این زن روزها روزه می گرفت و شبها به عبادت  
می ایستاد ، موی سر خود را تراشید و جامه پلاس پوشید . اما وقتی حال وی به  
پیامبر خدا عرضه شد ، آن حضرت فرمود :

<sup>۱</sup> - انعام - ۵۹ و هیچ برگی از درختی نمی افتد مگر اینکه او بدان آگاه است .

<sup>۲</sup> - وای بر تو ، دین خود را تاریک ساختی ، ملائک برگزیده تو را لعن کرده اند و سه بار این جمله را  
تکرار کرد و فرمودند : ملائک آسمان تو را لعن کرده اند . ملائک زمین تو را لعن کرده اند . بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۱۴ .



« إِنَّ حَلْقَ الرَّأْسِ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا حَتَّى تَرْضَى الزَّوْجَ »<sup>۱</sup>

ناگفته نماند دعا برای ایجاد محبت و عطوفت در خانواده بین همسران ، والدین و فرزندان و . . . یا دعا برای باز شدن امری بسته شده و از این قبیل ، سحر نیست و بلکه مورد سفارش ائمه طاهریین علیهم‌السلام می‌باشد چه اینکه این تنها نوعی درخواست از ربّ جلیل و نیز باز کردن طلسم‌های احتمالی می‌باشد .  
در خاتمه این مبحث، لازم است نگاهی گذرابه عناوین هم‌نوا با سحر داشته باشیم

## کهنانت

کهنانت به معنای خبردادن از آینده با کمک اجنه و تسخیر آنها می‌باشد ، کاهن با بهره‌گیری از اجنه و احضار آنان ، می‌تواند خبر از مال مسروقه و یا گمشده دهد .  
قال الصادق علیه‌السلام : « مَنْ تَكْهَنَ أَوْ تُكْهِنَ لَهُ فَقَدْ بَرِيَءٌ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله »<sup>۲</sup>  
«هیشم» می‌گوید ، به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم : در جزیره ما کسی است که از اجناس مسروقه و محل آنها خبر می‌دهد ، آیا می‌توانیم سراغ او رویم و گمشده خود را از او جويا شویم؟ حضرت در پاسخ فرمودند :

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : « مَنْ مَشَى إِلَى سَاحِرٍ أَوْ كَاهِنٍ أَوْ كَذَّابٍ ، يُصَدِّقُهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ »<sup>۳</sup>

نباید از خاطر دور داشت که برخی شئون ارتباط با اجنه و شیاطین منوط به مقدمات حرامی چون توهین به مقدسات و ترک واجبات و . . . می‌باشد ، بهر حال تا

<sup>۱</sup> - اینها را او پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه شوهرش را راضی کند . بحار الانوار - جلد ۳ - صفحه ۴۴۵ .

<sup>۲</sup> - کسی که از آینده خبر دهد یا برای وی خبر دهند ، از دین پیامبر اسلام بریء است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۸ .

<sup>۳</sup> - پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند : کسی که به سوی ساحر یا کاهن یا کذّابی برود و کلام او را تصدیق کند ، به کتاب نازل شده از سوی خداوند کافر شده است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۹ .

شیاطین، انسانی را در حدّ خود و یا از خود پست‌تر نبینند با وی مرتبط نمی‌شوند .  
بدیهی است که حرمت در این گونه موارد شدیدتر است .

## قیافه‌شناسی

قیافه‌شناسی یعنی پی بردن به انساب و گذشتگان کسی و تعیین والدین وی یا فهم خصوصیات روانی او از طریق شکل ظاهری بدن و مخصوصاً صورت و جزئیات آن چون طرز قرار گرفتن ابروها ، چشم ، گوش ، لب ، بینی و . . . و زوایای ریز کمی و کیفی آنها .

قیافه‌شناس از ترکیب اعضاء صورت و اندام و شیوه راه رفتن ، نشستن ، حکم می‌کند که این فرزند از آن کیست. چنین عملی که بر پایه ظن و گمان و یاتوهمات بی‌پایه استوار است، موجب به هم خوردن آرامش جامعه و تغییر نسل می‌گردد و حرام می‌باشد. البته این غیر آنست که کسی از برخی اموری باطنی به صورت احتمال و نه جزمی و یقینی خبر دهد.

«علی بن هبیره» می‌گوید : یکی از امراء بنی عباس بر غلام خود «رفیه» خشم گرفت و قصد قتل وی کرد . رفیه از چنگال حاکم گریخت و هراسان نزد امام صادق علیه‌السلام رفت ، امام صادق علیه‌السلام به وی فرمود: نزد مولای خود برگرد و بگو : جعفر بن محمد می‌گوید غلام تو را پناه دادم او را آزار مکن ، رفیه توان بازگشت نزد حاکم را نداشت ، چون قصد قتل وی را جدّی می‌دانست ، اما امام به وی فرمود : برو و همین مطلب را بیان کن ، رفیه سوی حاکم روان شد و با اینکه به خشم حاکم اطمینان داشت ولی دلش به سخن امام مطمئن بود ، وی می‌گوید: در مسیر بازگشتم به سوی حاکم عربی مرا دید ، گفت: کجا می‌روی؟ صورتت صورت کشته شده است، و حکم می‌کند که بزودی کشته خواهی شد .  
سپس گفت: کف خود را به من نشان ده ، نگاهی کرد و گفت: دست مقتولی

است. پاهایم را نگریست و گفت: پای کشته شده‌ای است، تمامی بدن را بدن مقتول دید آنگاه گفت: زیانت را بگشا، چون به زبانم نگاه کرد گفت: بر این زبان پیامی است که اگر بر کوههای بلند ببری منقاد می‌شود. سپس نزد مولایم رفتم، او همین که شنید من آمده‌ام، دستور داد مرا بستند، گفتم: من پیغامی آورده‌ام، و چون پیغام را گفتم، سه بار پرسید: آیا جعفر بن محمد چنین گفته است؟ سپس دستهایم را باز کرد، به اصرار به من گفت راضی نمی‌شوم مگر دستهایم را ببندی، دست او را بستم و سریع باز کردم. سپس مهر خود را به من داد و گفت تمام امور و گردش آنها را به تو واگذار نمودم.

### کف‌بینی

کف دستهای انسان پر از خطهای مستقیم، منحنی و نقاط و گره‌های بزرگ و کوچک و شیارهای کوتاه و طویل است. این شیارها را نامگذاری نموده و هر کدام را مثلاً به نام خط بخت و اقبال، خط عمر و... شناسائی می‌کنند. و از طریق کوتاهی و طولانی بودن خطوط، مقدار احتمالی حیات، میزان موفقیت در زندگی و... و از طریق میزان گره‌ها، بیماریها و ناراحتی‌ها، پستی‌ها و بلندیها را تخمین می‌زنند. این نوع از اخبار اگر جزمی و یقینی باشد قطعاً حرام است.

### تنجیم

خبر دادن از حوادث طبیعی با استفاده از حرکات سیارگان و شیوه قرار گرفتن ستارگان به سه صورت متصور است.

۱- خبر دادن جزمی و قطعی به طوری که افلاک را مستقل در تأثیر بداند و بگوید فلان تغییر و تحول در آسمان یا وجود سیاره در فلان موضع موجب ایجاد فلان اثر

طبیعی است .

چنین نوعی از تنجیم قطعاً باطل و کفر است زیرا که «لامؤثر فی الوجود الا الله» و هیچ چیزی غیر ذات احدیت توان ایجاد کوچکترین اثری در هستی را ندارد .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « مَنْ صَدَّقَ كَاهِنًا أَوْ مُنَجِّمًا فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله »<sup>۱</sup>  
قال الصادق علیه السلام : « الْمُنَجِّمُ مَلْعُونٌ ، وَالْكَاهِنُ مَلْعُونٌ ، وَالسَّاحِرُ مَلْعُونٌ ، وَالْمُغْنِيَةُ مَلْعُونَةٌ وَ مَنْ آوَاهَا مَلْعُونٌ وَ آكَلُ كَسْبِهَا مَلْعُونٌ »<sup>۲</sup>

۲ - خبر دادن جزمی و قطعی از تأثیر آسمان به نحوی که این تأثیر و تأثر را منوط باذن خداوند متعال و تحت اراده او بداند .

۳ - خبر دادن احتمالی و غیر قطعی با بیان گمان و تردید.

دو قسم اخیر را نمی توان مشمول ادله حرمت تنجیم دانست .

### شعبده بازی

شعبده بازی نشان دادن چیزی غیر واقعی و با استفاده از سرعت عمل و بهره گیری از خطای چشم و یا دیگر حواس است ، حواس انسان با دقت نسبی فعالیت می کنند و توان کار با دقت عقلی را ندارد . به عنوان مثال ، لامپ برق در هر دقیقه پنجاه بار روشن و خاموش می شود اما چشم قادر به فهم این تغییرات که به سرعت و طول زمان اندکی انجام می گیرد، نیست . چشم انسان پروانه های پنکه ای که بسرعت می چرخد صفحه ای تصور می کند و آتش گردان را دایره ای از آتش می بیند .

شعبده باز از این خطا بهره می گیرد . و عملیاتی را با سرعت زیاد انجام می دهد و

---

<sup>۱</sup> - کسی که کاهن یا منجمی را تصدیق کند به آنچه بر پیامبر نازل شده است ، کافر گشته است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۴ .

<sup>۲</sup> - منجم ، کاهن ، ساحر ، زن ترانه خوان و کسی که وی را باری دهد و از درآمدش بخورد ، از رحمت خداوند مطرودند . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۱۰۳ .

چشم انسان را وادار می‌کند که مراحل عملیات را ندیده و تنها نتیجه آن را ببیند .  
شعبده بازی اگر برای اغواء و فریب مردم باشد و شعبده باز خود را برتر از  
خلایق تصور کند و خود را عظیم‌تر از سایرین جلوه دهد ، قطعاً حرام است ولی در  
غیر این صورت که مخاطب خود به حقایق پشت پرده آگاه باشد و تنها سرعت عمل  
را مورد ستایش قرار دهد ، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد .



## سخن چینی

« وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ، هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ »<sup>۱</sup>

اصطلاحاً نَمَام به کسی می‌گویند که اقوال و افعال یکی را، برای دیگری نقل کرده و بدین وسیله بین دوستان ایجاد جدائی و یا کدورت می‌کند .

در آیات فوق و آیات قبل و بعد از آن ، پیامبر مکرم از اطاعت گروهی از انسانها نهی می‌شود که برخی از آنان عبارتند از :

۱ - آنان که بسیار سوگند می‌خورند و برای هر کار بزرگ و کوچکی سوگند یاد می‌نمایند .

۲ - افراد کم فکر و دروغگو یا افراد شرور .

۳ - افراد عیبجو و اهل غیبت ، آنانکه حقوق برادران خود را رعایت نمی‌نمایند .

۴ - کسانی که برای فساد بین دوستان به نَمَامی می‌پردازند .

### ریشه نیمه

نَمَامی از خبث طینت سرچشمه می‌گیرد و گناهان متعددی با آن همراه است . شخص نَمَام نمی‌تواند ترقی کسی را ببیند و یا محبت و صفا را بین دو نفر مشاهده کند و لذا دست به این معصیت زشت می‌آلاید تا بدین وسیله کاسه آبی بر آتش دل خود بریزد .

---

<sup>۱</sup> - قلم - ۱۰ و ۱۱ و از کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند، و نیز پست و عیبجو می‌باشد و سخن چین است ، اطاعت مکن .

او با زبانی متواضعانه ، در کنار دوست خود می‌نشیند و کلامی را پس از طرح مقدمه‌ای، بر زبان می‌آورد که بخاطر همان مقدمه تأثیری چون اثر سحر به جای می‌گذارد .

سحر و جادوگری نیز یکی از اقسام گناهان کبیره محسوب می‌شود و نیمه نوعی از اقسام سحر می‌باشد .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « كَادَتِ النَّسِيمَةُ أَنْ تَكُونَ سِحْرًا »<sup>۱</sup>  
و البته تمامی نوع شدید سحر است .

قال الصادق عليه السلام : « إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ السِّحْرِ النَّسِيمَةُ »<sup>۲</sup>

### نمّام، شرّ خلاق

پیامبر مکرم صلى الله عليه وآله نمّام را شرورترین مخلوق خدای معرفی نموده است . روزی آن حضرت خطاب به اصحاب فرمودند آیا شما را خبر دهم به شرترین انسانها ؟  
اصحاب اظهار تمایل کردند و آن حضرت فرمود :

« الْمَشَائُونُ بِالنَّمِيمَةِ ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْيَةِ ، الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْعَيْبَ [ الْمَعَايِبَ ] »<sup>۳</sup>

### آثار نیمه

یکی از اثرات نیمه ایجاد عداوت و کینه بین دوستان است .

نمّام با سخن چینی خود بین دو دوست صمیمی و گاهی زن و شوهر و یا والدین و فرزندان ایجاد افتراق نموده و از آنها دشمنان قسم خورده می‌سازد و لذا نمّام مصداق بارزی برای آیه ذیل است :

<sup>۱</sup> - نیمه قریب به سحر است . کنز العمال - ۸۳۵۱ .

<sup>۲</sup> - بزرگترین انواع سحر ، نیمه است . بحار الانوار - جلد ۶۳ - صفحه ۲۱ .

<sup>۳</sup> - آنان که به سخن چینی می‌روند ، در میان دوستان جدائی می‌افکنند و به افراد پاک عیب می‌گیرند . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۶۴ و اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۹ .



«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>

به این روایت نیز در همین زمینه از امام صادق علیه السلام توجه کنید :

«إِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الشَّخْنَاءَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ»<sup>۲</sup>

گویند: در گذشته شخصی وجیه برای خریدن غلام رهسپار بازار مخصوص خرید و فروش بردگان شد ، وی از فروشنده غلامی با اوصافی چون چابکی و زیرکی ، مطیع و کاردان و . . . خواست . فروشنده گفت غلامی با همه این اوصاف دارم ولی هرگز گوش به سعایت‌های او نده چون ممکن است نمّامی کند . خریدار که چشم و گوشش بخاطر عشق به داشتن غلامی کاردان و مطیع، کور و کر شده بود، این وصف ناپسند را نادیده گرفت و غلام را خرید و به منزل برد . چند روزی گذشت و هر روز اطاعت غلام بیشتر و نشاط مولی افزون می شد . اما روزی خبث سریره غلام بحرکت آمد ، نزد زن مولی رفت و با قیافه‌ای حق گو گفت : من برای تو خیلی ناراحتم ، چرا که این همه به مولی عشق می‌ورزی ولی از تو چه پنهان که او رغبتی به تو ندارد و با دیگران است .

زن نادان فریادی کشید و شیونی کرد و چاره از غلام پرسید : غلام گفت: امروز که مولی به منزل آمد ، صبر کن تا بخواب رود ، آنگاه موئی از ریش وی را ببر تا برای تو سحرکنم و محبت او را به تو برگردانم . غلام سپس نزد مولی رفت و باز با همان قیافه از در دلسوزی وارد شد و گفت: آقا خاکم بسر ، بانو قصد قتل تو را دارد . مولی به محبت گذشته زن نگریست و باور نکرد ولی چون کیاستی از غلام خود و قیافه‌ای جذاب از او دید ، به سخنش گوش سپرد و دلیل خواست ، غلام گفت : امروز خود

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۲۷ فاسقان آنانند که پیمان خدای را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند و پیوندهائی که خداوند دستور به برقراری آنها داده ، قطع می‌نمایند ، و بر زمین فساد می‌کنند ، اینان زیانکاران هستند .

<sup>۲</sup> - از سخن چینی پرهیز که آن عداوت گسترده‌ای را در قلوب انسانها ایجاد می‌کند . بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۲۰۴ .

را بخواب بزن ، که او همین امروز می‌خواهد خواسته‌اش را عملی کند .  
مولی به منزل آمد و پس از صرف غذا خود را بخواب زد ، چندی نگذشته بود  
که زنش با چاقویی وارد شد . اضطرابی در دل مولی پیش آمد ولی مدتی صبر کرد تا  
با نزدیک شدن لبه چاقو به محاسنش ، مطمئن به قصد شوم زن شد و از جا جهید و  
زن را به قتل رساند . اقوام زن بر مرد ریختند و او را کشتند . قبیله مرد با آنها ستیز  
کردند و چنانچه آوردنده‌اند، هفتصد نفر در این نبرد کشته شدند .

### اثر دیگر

دیگر از آثار نَمّامی ، شرمساری و خجالت نَمّام است .  
گردش چرخ نیلوفری پستی و بلندیهایی بسیاری داشته و اقبال بدنبال ادبار و  
ادبار در پی اقبال دارد و چه بسا دو انسانی که به وسیله سخن چینی نَمّام قطع ارتباط  
نموده‌اند روزی به هم رسند و پی به فسق نَمّام و سخن چینی او برند ، آنگاه وصلت  
آنها هر چه محکمتر خواهد شد و سخن چین بدبخت خجل و شرمسارتر .  
نیک گفته است سعدی شیرازی که :

سخن چین بدبخت هیزم کش است  
وی اندر میان کوربخت و خجل

میان دو کس جنگ چون آتش است  
کنند این و آن خوش دگر باره دل

### نَمّام در قیامت

نَمّام در قبر و برزخ و نیز در قیامت معذب است .

### و اما در قبر

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « وَ مَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَإِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَنِينًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ  
النَّارَ »<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که برای سخن چینی بین دو کس حرکت کند خداوند بر قبرش آتشی مسلط می‌کند که تا روز  
قیامت او را بسوزاند . و آنگاه که از قبرش خارج شود خدای ماری سیاه را بر او مسلط کند که گوشتش را تا اینکه وارد آتش شود نیش  
می‌زند . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۸ .

حضرت رسالت عذاب برزخی نَمَام را در شب معراج چنین دیده است :  
« لَمَّا أَسْرَى بِي رَأَيْتُ إِمْرَأَةً رَأْسُهَا رَأْسُ خِنْزِيرٍ وَبَدْنُهَا بَدَنَ الْجِمَارِ وَعَلَيْهَا أَلْفُ أَلْفِ لَوْنٍ  
مِنَ الْعَذَابِ »

اصحاب از گناه وی سؤال کردند ، و حضرت فرمود :

« إِنَّهَا كَانَتْ نَمَامَةً كَذَّابَةً »<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام عذاب اخروی نَمَام را بیان فرموده است :

« الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْقَتَاتَيْنِ الْمَشَائِينِ بِالنَّمِيمَةِ »<sup>۲</sup>

و امام صادق علیه السلام در همین باره می فرماید :

« أَرْبَعَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ، الْكَاهِنُ وَالْمُنَافِقُ وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْقَتَاتُ وَهُوَ النَّمَامُ »<sup>۳</sup>

### سعایت

سعایت هم از اقسام نَمَام محسوب می شود و آن بدگوئی کردن از شخصی نزد حاکم و سلطان می باشد تا بدین وسیله از سوی حاکم به او ضرری برسد یا وی از چشم محبت حاکم بیفتد و یا اینکه سعایت کننده خودش را جلوه دهد و یار حاکم وانمود نماید .

حضرت امیر علیه السلام می فرماید :

« شَرُّ النَّاسِ مَنْ سَعَى بِالْأَخْوَانِ وَنَسِيَ الْإِحْسَانَ »<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - در معراج زنی را دیدم که سرش چون خوک و بدنش مانند الاغ بوده و به هزار هزار رنگ از عذاب معذب بود - وی نَمَام و دروغگو بوده است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۶۴ .

<sup>۲</sup> - بهشت بر سخن چینیان ، آنانکه برای نَمَام حرکت می کنند حرام است . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۷ .

<sup>۳</sup> - چهار کس وارد بهشت نمی شوند : کاهن ، منافق ، معتاد به شراب ، نَمَام . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۹ .

<sup>۴</sup> - بدترین مردم کسی است که احسان دوستان را فراموش کند و آنها را سعایت نماید . غرر الحکم .

سعایت کننده با عمل خود سه کس را آزار داده است .

۱ - خودش را هلاک نموده است زیرا که عذاب این معصیت همان طور که بیان شد آتش جهنم است . از سوی دیگر چه بسا ممکن است حاکم به واسطه مخفی ماندن عقوبت خود نسبت به سعایت شده ،وی رانیز از سرراه بردارد .

۲ - سعایت شده را مورد خشم زورمدار قرار داده و هلاکت او را امضاء کرده است .

۳ - عذاب و مکافات این اعمال دامن گیر سلطان شده و او را نیز هلاک خواهد کرد .

قال الصادق علیه السلام : « أَسَاعَى قَاتِلٌ ثَلَاثَةً ، قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ قَاتِلٌ مَنْ يَسْعَى بِهِ وَ قَاتِلٌ مَنْ يَسْعَى إِلَيْهِ »<sup>۱</sup>

وظیفه مخاطب در مقابل ساعی و نَمّام این است که :

اولاً : او را طرد کند و کلامش را وقعی ننهد و بدان گوش نسپرد .

قال علی علیه السلام : « اِكْذِبِ السَّعَايَةَ وَ النَّمِيمَةَ ، بَاطِلَةٌ كَانَتْ أُمَّ صَحِيحَةً »<sup>۲</sup>

ثانیا : اگر ساعی خبر مهمی را ابلاغ کرده یا چیزی آورده که به دین و اعتقادات

انسان بستگی دارد ، قبل از ترتیب اثر به کلام وی ، تفحص کند و از کانالهای دیگر

مسئله را تحت بررسی قرار دهد .

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ »<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - سعایت کننده قاتل سه نفر است : خودش ، سعایت شده و آن کس که نزد وی سعایت می کند .  
خصال - جلد ۱ - صفحه ۱۰۸ .

<sup>۲</sup> - سعایت و سخن چینی را تکذیب نما ، راست بگویند یا دروغ . غرر الحکم .

<sup>۳</sup> - حجرات - ۶ ای مؤمنین اگر شخص فاسق برای شما خبری آورد ، درباره آن تحقیق کنید مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید .

ثالثا: باید اطمینان خاطر داشت به اینکه نمّام چنانچه سخن کسی را چیده و نزد تو آورده است، نیزسخن تو را نزد او یا غیر او می برد. و لذا نمّامی چرخه‌ای است که دائما در حال گردش می‌باشد، گاه به نفع تو و گاه به ضرر تو. رابعا: وظیفه نهی از منکر از سوی مخاطب ساقط نمی‌شود و او بایستی نمّام را پند و اندرز دهد و او را به عواقب عمل زشتش و تبعات آن آگاه نماید.

## موارد جواز

جز مورد ذیل، در اخبار و احادیث موردی را برای جواز نمّامی نمی‌یابیم و آن نمّامی برای متفرق کردن اهل کفر می‌باشد. به این حادثه که در صدر اسلام اتفاق افتاده است، توجه کنید.

احزاب و طوایف زیادی در جنگ خندق دست به دست هم داده بودند تا ریشه اسلام را به اصطلاح خودشان برچینند. اینان وقتی خندق را در مقابل خود دیدند، زمینگیر شدند و بفرق افتادند. آنها تصمیم گرفتند یهود بنی قریظه که هم‌پیمان مسلمین و در داخل مدینه بودند با خود هم‌پیمان ساخته تا آنان در مدینه دست به آشوب بزنند و بدین وسیله راهی به سوی شهر باز شود.

پیمان آنها بسته شد و عزم آنها در آستانه عملی شدن قرار گرفت.

«نعیم بن مسعود» که تازه به اسلام گرویده بود، خدمت پیامبر مشرف شد و عرض کرد: من تازه اسلام آورده‌ام و این قبایل از اسلام من آگاه نشده‌اند و البته با همه هم رفیق هستم. لذا اگر اجازه دهید غائله را به شکلی خاتمه دهم، و سپس او نقشه ایجاد تفرقه بین یهود و مشرکین را طرح‌ریزی کرد. وی ابتدا سراغ بنی قریظه رفت و پس از جلب اطمینان آنها وارد دژ شد و گفت: موقعیت شما با احزاب فرق دارد، آنها اگر شکست خوردند سراغ زندگی خود می‌روند ولی شما در مدینه

هستید و در بند مسلمین گرفتار می‌مانید ، آنها چاره طلبیدند ، نعیم گفت: شما چند نفر از سران احزاب را به گروگان بخواهید تا احزاب مجبور شوند تا آخرین قطره خون بجنگند ، و سران خود را حفظ کنند ، همه سران بنی قریظه دلسوزی نعیم را پذیرفتند .

وی سپس به اردوگاه احزاب رفت و به سرانشان گفت: بنی قریظه از پیمان شکنی با مسلمین پشیمان شده و حال می‌خواهند جبران کنند و اکنون تصمیم گرفته‌اند چند تن از سران شما را گروگان گیرند و به مسلمین تحویل نمایند . نعیم آنگاه نزد مسلمین آمد و شایعه‌ای براه انداخت که بنی قریظه می‌خواهند گروگان از مشرکین گیرند و تحویل مسلمین دهند ، هدف نعیم این بود که این شایعه از کانالهای مختلف به قریش برسد .

نماینده قریش نزد بنی قریظه آمد و آغاز کار را به آنها یادآور شد ، آنها گفتند: ما تنها هستیم و اطمینان به استقامت شما نداریم ، چند نفر از سران خود را به ما بسپارید تا مطمئن شویم قصد جنگ دارید و عقب نخواهید نشست .

قریش وقتی این خبر را از نماینده خود شنیدند به سخنان نعیم اندیشیدند و او راتحسین کردند لذا نماینده‌ای نزد آنها فرستادند و گفتند: ما یک نفر را نزد شما به عنوان گروگان نمی‌فرستیم، حال اگر می‌خواهید فردا حمله را شروع کنید ما به شما یاری خواهیم کرد.

این جواب برای بنی قریظه سنگین بود، و آنان به پایمردی قریش در جنگ شک کردند و نصیحتهای نعیم را به خاطر آوردند و دست از پیمان شکنی با مسلمین برداشتند.

این جنگ با فرار قریشیان خاتمه یافت و پیروزی مهم دیگری برای سپاه اسلام به ارمغان آورد .

## شایعه

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَائِكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ »<sup>۱</sup>

شایعه ، اشاعه خبری است برای تحقق اهدافی معین. انگیزه شایعه گاهی سیاسی است و از سوی حکومتها یا دسته‌جات برای ایجاد زمینه‌ای مناسب و بستری هموار و یا به خاطر سنجش افکار و آماده سازی آنها جهت طرح مسأله‌ای نوین شکل می‌گیرد .

گاهی انگیزه شایعه اقتصادی است و هدف آن بالا یا پایین آوردن قیمتها و متعادل نمودن یا خروج از حد تعادل عرضه و تقاضا می‌باشد .  
و البته گاهی ممکن است انگیزه شایعه شخصی و فردی و یا در محیط دوستان و اقوام بوده باشد .

متن شایعه ممکن است مطابق مبنائی واقعی باشد و یا واقعیتی نداشته و کذب بوده باشد .

عامل اصلی پذیرش شایعه در جامعه ، ضعف خبر رسانی و وجود شبهات و

---

<sup>۱</sup> - حجرات - ۶ ای مؤمنین، اگر فاسقی برای شما خبری آورد ، درباره آن تحقیق کنید مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید .

نقاط کور اخبار و اطلاعات است .

بهر حال شایعه یک ناهنجاری اجتماعی است و اثرات مخربی بر روان جامعه و فرد بجای می‌گذارد . اسلام برای مقابله با این ناهنجاری دستور می‌دهد هر حرفی پذیرفته نشود ، بلکه خبری قابل پذیرش است که مخبر آن عادل بوده و یا حداقل ثقه باشد . علاوه اینکه در مسائلی مانند « دماء » و « فروج » که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند ، خبر عادل واحد هم کارگر نبوده و تنها خبر دو یا چهار شاهد عادل و بلکه بیشتر اعتبار دارد .

دقت اجرائی این حکم به حدی است که در باب « فروج » با کمتر از چهار عادل ، نه تنها چیزی ثابت نمی‌شود بلکه همه شهود بایستی مجازات شوند تا کسی به چیزی گواهی دروغ ندهد .

پیرامون شأن نزول آیه شریفه وارده شده است که :

در مورد « ماریه » یکی از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ، شایعه نمودند که وی با پسر عموی خود ارتباط دارد . و او گاه و بیگاه سراغ ماریه می‌رود .

پیامبر خدا، حضرت امیر علیه‌السلام را خواست و شمشیری به وی داد و فرمود: نزد ماریه برو و اگر پسر عمویش را نزد او دیدی گردنش را بزن .

مولای بیان عرض کرد : مأمورم همانند سکه تفتیده عمل کنم یا بر طبق گسترش دید حاضر نسبت به غایب فرمان برم ؟ حضرت امیر علیه‌السلام با استفاده از مَثَل « سکه تفتیده » از میزان اختیار خود در اجرای فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال نمود. سکه در لغت عرب وسیله‌ای است برای نقش زدن بر طلا و نقره تا اینکه آنها پول رایج شوند . و طلا و نقره‌ای که ضرب سکه می‌خورند، مسکوک می‌گفتند .

برای اینکه سکه بر طلا و نقره اثر کند آن را داغ می‌کردند و بر درهم و دینار می‌کوبیدند . مراد حضرت از این مثل این بود که آیا دستور را بی چون و چرا اجرا



کنم یا تفحص نمایم و در صورت صحت شایعه عمل کنم؟  
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بر اساس چیزی که حاضر می‌بیند ولی غایب نمی‌بیند عمل کن .

علی علیه السلام می‌فرماید: شمشیر را به کمر بستم، و به سراغ او آمدم، دیدم نزد ماریه است . شمشیر از نیام کشیدم ولی او فرار کرد و از درخت خرمائی بالا رفت و خود را از بالا به زیر انداخت ، وقتی به زمین افتاد پیراهنش بالا رفت و معلوم شد که اصلاً آلت جنسی ندارد . خدمت رسول خدا آدمم و ماجرا را شرح دادم . فرمود: خدا را شکر که بدی و اتهام را از ما دفع کرد .<sup>۱</sup>

در شأن نزول دیگری از این آیه شریفه آمده است که :  
« ولید بن عُقبه بن ابی معیط » مأمور شد زکاتهای قبیله بنی مصطلق را جمع آوری کند . افراد قبیله همین که فهمیدند عده‌ای از مسلمین می‌آیند به استقبال آنان شتافتند .

ولید به واسطه عداوت گذشته‌اش و یا تصور اشتباه و اینکه خیال نمود آنها قصد جنگ دارند، بدون اینکه نزدیک آنان شود و از قصدشان مطمئن گردد، به حضور پیامبر برگشت و عرض نمود: قبیله از پرداخت زکات خودداری کردند .  
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خشمگین شد و تصمیم به پیکار با آنها گرفت . در این اثناء آیه شریفه نازل گشت و پیامبر دستور یافت که هر خبری را تصدیق نکند.  
قرطبی در تفسیر خود می‌افزاید :

پیامبر خدا بعد از خبر ولید به «خالد بن ولید بن مغیره» فرمود: سراغ آنان برو ولی شتابزده کاری انجام مده ، خالد شبانه به نزدیکیهای قبیله رسید . او چند مأمور تحقیق فرستاد تا اطلاعاتی جمع آوری کنند . مأموران نزد خالد برگشتند و وفاداری

---

<sup>۱</sup> - ( تفسیر نور الثقلین - جلد ۵ - صفحه ۸۱ - ملخصاً ) .

بنی مصطلق را به اسلام اعلام نمودند و گفتند: ما خود صدای اذان آنها را شنیده‌ایم .

صیحدم خالد شخصا سراغ آنها رفت و صدق گفتار مخبرین را مشاهده نمود سپس آیه فوق نازل گشت .

ولید بن عُقبه در جای دیگر قرآن نیز فاسق معرفی شده است :

« أَقْمَنُ كَانُ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانُ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ »<sup>۱</sup>

این آیه در سوره « سجده » واقع شده و مفهومی کلی دارد. و البته در تفاسیر

مختلف، مؤمن به حضرت امیر علیه‌السلام و فاسق به ولید بن عقبه تطبیق شده است .

آورده‌اند: روزی « ولید بن عقبه » به حضرت امیر علیه‌السلام گفت: من زبانی فصیحتر از

تو و نیزه‌ای برنده‌تر از تو دارم ( انا ابط منک لسانا و احد منک سنانا ) حضرت در

پاسخ او فرمود : نه چنین است ای فاسق « لَيْسَ كَمَا تَقُولُ يَا فَاسِقُ » .

حضرت علیه‌السلام در بیان خود اشاره به داستان بنی مصطلق و اینکه قرآن کریم ولید را فاسق معرفی کرده است، نمودند.

### ولید را بهتر بشناسیم

ولید برادر مادری عثمان بود ، عثمان او را به استانداری کوفه منصوب کرد ، وی

از خزانه‌دار « عبد الله بن مسعود » مبلغی قرض نمود و می‌خواست پرداخت نکند .

ابن مسعود اصرار در پرداخت بدهی ولید می‌کرد . عاقبت ولید به عثمان نوشت

خزانه‌دار دیگری معین نماید . عثمان نیز به ابن مسعود نوشت : تو خزانه‌دار ما

هستی ، و ما تو را به عنوان خزانه‌دار منصوب کرده‌ایم لذا متعرض ولید مشو .

ابن مسعود که دست پرورده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود به عثمان نوشت : من خیال

---

<sup>۱</sup> - سجده - ۱۸ آیا کسی که با ایمان باشد همچون فاسق است ، نه هرگز این دو برابر نیستند .

کرده‌ام خزانه‌دار مسلمین هستم نه شخص شما ، حال که چنین است رسماً استعفاء می‌دهم سپس منبر رفت و با خطبه‌ای آتشین مردم را از موضوع مطلع ساخت .  
صبح‌دمی ولید در حال مستی به مسجد آمد و در همان حال به اقامه نماز برخاست، وی در رکوع می‌گفت: « اشربی و اسقینی » محبوبه بنوش و مرا سیراب کن و اشعاری در مدح معشوقه خود « رباب » سرود .  
نماز صبح او چهار رکعت شد ، چون مردم بعد از نماز اعتراض کردند، گفت:  
حال دارم می‌خواهید بیشتر بخوانم ، سپس در محراب شراب استفرغ کرد ، در همان حال که مست و لایعقل شده بود، انگشترش که مهر حکومتی شمرده می‌شد از دستش خارج ساختند و چهار نفر به مدینه نزد عثمان بردند .  
خلیفه به شهادت آنها ترتیب اثری نداد . شهود نزد عایشه رفتند ، عایشه فریاد کشید که عثمان حدود الهی را تعطیل کرده است . شهود نزد حضرت امیر علیه‌السلام رفتند . حضرت، عثمان را سرزنش نمود . فشار افکار عمومی، عثمان را وادار کرد تا ولید را جلب و حکم حد شراب صادر کند ، اما به واسطه نسبت او با عثمان احدی حاضر به اجرای این حد نشد ، و تنها حضرت امیر علیه‌السلام خود و یا عبد الله بن جعفر طیار همسر حضرت زینب سلام الله علیها، حد را بر ولید جاری ساختند .

### جمع چند گناه

متأسفانه جنجالهای سیاسی زمینه‌ای مناسب برای ایجاد انواع شایعات صدق و کذب فراهم می‌کند .  
زید علیه عمرو اقدام به شایعات بی اساس می‌کند و عمرو نیز مقابله به مثل می‌نماید .  
یکی علیه دیگری دست به افشاگری می‌زند و اسرار و رازها را و حتی امور پوشیده خانوادگی را برملا می‌سازد و دیگری نیز به چند برابرش هم قانع نمی‌شود .

این بازار داغ شیطانی در میان هواداران و افراد دست پائین جامعه ، بسی داغتر و شدیدتر است . پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله در توصیه ای به حضرت امیر علیه السلام می فرماید :  
« شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهِ وَ شَرُّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ »<sup>۱</sup>  
حرمت شایعه از آن نظر که چندین گناه را در ضمن خود دارد از تأکید بیشتری برخوردار است که برخی از این معاصی عبارتند از :

### ۱- دروغ

دروغ رایج ترین گناه بین شایعه سازان است و متأسفانه این گناه مخصوصاً در زمانه ما نقل مجالس می باشد .

قال علی علیه السلام : « إِنَّهُ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ »<sup>۲</sup>

### ۲- تهمت و افتراء

کالای تهمت و افتراء در بازار شایعه از پرفروش ترین کالاهاست ، و در این میان بندگانی از عباد صالح خداوند هتک می شوند و مؤمنینی ذلیل می گردند .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : قال الله عزّ و جلّ : « مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمَحَارَبَتِي »<sup>۳</sup>

### ۳- فتنه گری

از دیگر گناهان جمع شده در شایعه سازی فتنه گری است و اصولاً شایعه خود نوعی فتنه گری می باشد .

یکی از بدترین فتنه ها فتنه بنی امیه بود .

---

<sup>۱</sup> - بدترین مردم کسی است که آخرت خود را به دنیا بفروشد و از او بدتر کسی است که آخرتش را برای دنیای غیر بفروشد . وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۳۲۹ .

<sup>۲</sup> - بدانید بزودی پس از من زمانه ای می رسد که چیزی پنهان تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ به خدا و پیامبرش یافت نخواهد شد . نهج البلاغه - خطبه ۱۴۷ .

<sup>۳</sup> - کسی که دوستی از دوستانم را اهانت کند برای محاربه با من در کمین نشسته است . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۸۸ .

قال علی علیه السلام: «أَلَا إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ»<sup>۱</sup> و فتان بنی امیه «معاویة بن ابوسفیان» سر دسته تبهکاران تاریخ لقب گرفته است . نمونه‌ای از فتنه‌های او که به بحث ما مربوط است پخش شایعات برای تدارک قتل محمد بن ابی بکر و در نتیجه تصاحب مصر بود . وی در کوفه به وسیله عمال خود شایعه کرد که محمد بن ابی بکر با معاویه هم دست است . بسیاری از کوفیان که عقلشان از چشم و گوششان تجاوز نکرده بود به حضرت علی علیه السلام فشار آوردند تا محمد بن ابی بکر را عزل کند ، حضرت امیر علیه السلام هر چه خواست مردم را متوجه کانون فتنه کند فایده‌ای نبخشید ، و به ناچار مجبور به عزل محمد بن ابی بکر شد . عزل وی همان و اشغال مصر به وسیله کارگزاران معاویه همان که در نهایت به قتل محمد و همچنین مالک اشتر منجر شد .

فتنه‌انگیزی در آخر الزمان در بیان مولای متقیان علیه السلام چنین آمده است :

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ ، وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ ، مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى ، سَكَّانُهَا وَ عَمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ ، يَرُودُونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا ، وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا ، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : فَبِي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ [أَتْرُكُ] الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ»<sup>۲</sup>

۴ - سعایت

بد گوئی کردن نیز یکی از گناهان در ضمن شایعه است . معصیتی که بارها باعث

<sup>۱</sup> - بدانید که ترسناک‌ترین فتنه‌ها نزد من ، فتنه بنی امیه است . الغارات - جلد ۱ - صفحه ۶ .

<sup>۲</sup> - بر مردم زمانی خواهد آمد که در میان آنها از قرآن جز خطوطش و از اسلام جز نامش باقی نماند ، مساجدشان از جهت ساختمان ، آباد ؛ ولی از جهت هدایت خراب است . ساکنان و آباد کنندگان آن بدترین خلائق زمینند ، فتنه و فساد از آنها برمی‌خیزد و خطاها در آنها لانه می‌کند . آن کس که از فتنه‌ها کناره‌گیری کرد او را به آن باز می‌گردانند و هر کس عقب افتاده به سوی آن سوقش می‌دهند . خداوند می‌فرماید : به ذاتم سوگند بر آنها فتنه‌ای برانگیزم که عاقل و بردبار در آن حیران ماند . نهج البلاغه - حکمت ۳۶۱ به ترتیب فیض و ۳۶۹ به ترتیب صبحی .

شد ائمه هدی علیهم السلام در آزار خلفاء قرار گیرند .

معاندان آل البیت علیهم السلام به واسطه عناد ذاتی و یا جلب منفعت بارها شایعه می کردند که امام شیعه علیه السلام در تدارک نیرو بر علیه دستگاه خلافت است . این شایعات بی اساس موجب می شد امام به دارالحکومه احضار گردد ، هتک حرمت شود ، زندان گردد و . . .

در زمان امام صادق علیه السلام ، شخصی از امام نزد منصور دوانیقی سعایت کرد و چند نامه جعل نمود و چنان وانمود کرد که امام آنها را به افرادی برای جلب حمایت نوشته است و قصد خروج بر علیه حکومت دارد . منصور امام را طلبید . او ابتدا احترام نمود و سپس تندی کرد و گفت: می خواهی خروج کنی ؟ امام علیه السلام انکار فرمود ، رفتند آن فاسق را آوردند ، دنائت و پستی وی به حدی بود که در مقابل امام علیه السلام ایستاد و گفت: این نامه ها از جعفر بن محمد ( علیه السلام ) است . امام فرمود: خط من نیست ، گفت: نه خط خود توست . امام فرمود: قسم می خوری ؟ گفت: بلی .

شاید منصور خوشحال شده بود که اگر قسم بخورد امام محکوم می گردد و بهانه ای خوب برای آزار او می یابد . فاسق گفت : واللّٰه الذی لا اله الا هو الحی القیوم . . . امام فرمود : خیر به آن صورتی که من می گویم قسم بخور . بگو : « بَرِئْتُ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اِنْ لَمْ يَفْعَلْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ »<sup>۱</sup>

هنوز کلمات ابتدای قسم را می گفت که بر زمین افتاد و شروع به دست و پا زدن کرد .

منصور گفت: او را بیرون برید تا اینجا سَقَطَ نشود . وی را بیرون بردند و او در همان حال جان داد .

---

<sup>۱</sup> - از حول و قوت الهی بری باشم اگر این نامه از جعفر بن محمد نباشد .

منصور از امام علیه‌السلام عذر طلبید و عرض کرد چگونه شد که چنین قسم دادی؟ حضرت فرمود: وی گواهی به وحدانیت خداوند داد و ممکن بود خدابه همین خاطر او را مهلت دهد و به او رحم کند اما قسم دیگر حکایت از عدم ارتباط با خداوند داشت.<sup>۱</sup>

#### ۵ - مدح و ذم بیجا

گاهی شایعه برای جا انداختن مطلبی غیر صحیح بکار می‌رود و در ضمن آن شخصی بدون اینکه لیاقت داشته باشد تقدیس می‌شود و دیگری بدون خطائی پایمال می‌گردد، تا بلکه زمینه برای پذیرش مطلبی غیر واقعی آماده گردد. امروزه دستگاههای اطلاعاتی امنیتی جهان گروههایی خاص جنگهای روانی تعلیم می‌دهند تا در وقت نیاز برای پیشبرد مقاصد حکومتی با ترویج شایعات، افکار عمومی را متزلزل نمایند و یا به سوئی معین سوق دهند و شرایط ذهنی را برای شنیدن اخبار دیگر ایجاد نمایند.

---

<sup>۱</sup> - رجوع کنید به مناقب - جلد ۴ - صفحه ۲۴۲.





## غیبت

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - حجرات - ۱۲ ای مؤمنین از بسیاری از گمانها بپرهیزید چرا که برخی از آنها معصیت هستند و هیچگاه تجسس نکنید و هیچیک دیگری را غیبت نکند ، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد ، به یقین همه شما کراهت دارید ، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است .

غیبت آن است که در غیاب مؤمنی آنچه را که در وی وجود دارد بیان شود به طوریکه از نسبت دادنش به آن ناراحت شود .

قال رسول الله ﷺ : « أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ ؟ قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهَتْتَهُ »<sup>۱</sup>

بلی اگر آنچه که در غایب نیست، به او نسبت داده شود ، چیزی سنگین تر و گناهی عظیم تر از غیبت بوده و بهتان نامیده می شود .

امام صادق علیه السلام غیبت را چنین تعریف فرموده اند :

« الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ »<sup>۲</sup>

بنابراین بیان هر گونه نقص بدنی انسان چون کچل ، کوتاه قد ، کور ... و یا نقص احوالی او مانند پر خواب ، متکبر ، چاپلوس... و چه نقص افعالی وی چون فاجر ، ظالم ، فاسق... و یا نقص اقوالی او مانند بدخلق ، هرزه زبان ، دروغگو... و چه متعلقات به وی مانند محل کار وی ، نوع شغل ، خوراک و مسکن و یا انساب و گذشتگان او ... غیبت محسوب می شود .

قال الصادق عليه السلام : « وَجُوهُ الْغَيْبَةِ يَقَعُ بِذِكْرِ غَيْبٍ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ وَالْعَقْلِ وَالْفِعْلِ وَالْمُعَامَلَةِ وَالْمَذْهَبِ وَالْجَهْلِ وَأَشْبَاهِهِ »<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - آیا می دانید غیبت چیست ؟ اصحاب عرض کردند: خدا و رسولش می داند . فرمود : یاد نمودن برادرت به آنچه که از آن متنفر است . عرض کردند: اگر در او همان چیز باشد چه ؟ حضرت فرمود : اگر در او باشد غیبت است و الا بهتان می شود . الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۱۵ .

<sup>۲</sup> - غیبت آنست که آنچه را خدای متعال از برادرت مخفی داشته است ، آشکار نمائی . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۴۸ .

<sup>۳</sup> - غیبت با ذکر عیوب در اندام ، اخلاق ، کارها ، شیوه معامله ، سلیقه ها ، نادانی و امثال آن محقق می شود . مستدرک الوسائل - جلد ۹ - صفحه ۱۱۷ .

گویند: دختر ناصرالدین شاه به ملاقات شیخ انصاری اعلی الله مقامه رفته بودند، وقتی وضعیت اتاق شیخ را دید که منقل از پشکل گرم است و چراغی سفالی و پیه‌سوز به اتاق روشنی می‌دهد، و... گفت: اگر مجتهدی این است پس «ملاعلی کنی» چرا...؟ شیخ رحمه الله علیه برآشفته و گفت: خود را جهنمی کردی، این کلام کفرآمیز را چرا گفتی؟ تو کجا و اظهار نظر در مورد ملاعلی کجا؟ شاهزاده که از عکس العمل شیخ، پی به سنگینی گناه غیبت برد، به گریه افتاد و گفت: توبه کردم.

## دایره غیبت

غیبت منحصر به زبان نیست و از طریق افعال، کنایات، کتابت، رموز و غیر آن محقق می‌شود. مثلاً گاهی انسان در مقام شنیدن حالتی از کسی می‌گوید: «الحمد لله ما بخیل نیستیم» چنین عبارتی غیبتی کنائی بوده و چه بسا بلیغ‌تر از غیبت صریح می‌باشد.

و نیز گاهی غیبت کننده در مقام مدح بر می‌آید و غیبت خود را زیر چتر ستایش بیان می‌دارد مثلاً می‌گوید: فلانی شخص بسیار متینی بود، من حاضر بودم پشت سر او نماز بخوانم، ولی ...

به هر حال معیار همان است که در بحث قبل مطرح شد و بیان هر خطائی که آدمی از علنی شدنش ناراحت شود، غیبت محسوب می‌شود، و شیوه ادای آن تأثیری در حرمتش نمی‌گذارد.

علیهذا مدح و ستایش مؤمن در غیاب وی، غیبت نیست. هر چند مؤمن از بیان آن اوصاف در مورد خودش راضی نباشد و البته چنانچه این عدم رضایت عمیق

باشد، ایذاء او جایز نیست .

ناگفته پیداست که مدح نباید از حد اعتدال خارج شود و موجب عجب و غرور برای ستایش شونده گردد ، و نیز نباید حاوی کذب و مبالغه غیر معرفتی باشد ، همچنین می‌دانیم که مدح ظالم ، فاسق ، کمک کنندگان به معصیت و گناه جایز نبوده و از معاصی بزرگ محسوب می‌شوند .

## غیبت در آیات

در شأن نزول آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت آمده است:

دو نفر از اصحاب ، «سلمان» را نزد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستادند تا برای آنها طعامی فرستد ، حضرت ، سلمان را نزد «اسامه بن زید» که مسئول بیت المال بود فرستاد ، اسامه چیزی در دست نداشت و سلمان با دست تهی بازگشت ، آن دو گفتند: اسامه بخل ورزیده و سلمان هم اگر بدنبال چاه آب فرستاده شود دست خالی بر می‌گردد .

پیامبر به آن دو که برای تعقیب خواسته خود آمده بودند ، فرمود : آثار خوردن گوشت در دهان شما می‌بینم ، عرض کردند : ما مطلقا امروز گوشت نخورده‌ایم ، حضرت فرمود : گوشت سلمان و اسامه را می‌خوردید . سپس آیه شریفه نازل شد<sup>۱</sup> .

در این آیه شریفه خداوند متعال علاوه بر بیان حرمت سوءظن و تجسس، از گناه اجتماعی غیبت سخن به میان آورده است و ضمن نهی از آن ، به بیان مثال منفوری پرداخته و غیبت را بدان تشبیه می‌کند .

چون غیبت موجب نابودی شخصیت و زوال آبروی انسان است و آن به منزله

---

<sup>۱</sup> - ( تفسیر مجمع البیان - جلد ۵ - صفحه ۱۳۵ ) .

گوشت تن اوست و چون در غیاب مؤمن صورت می‌پذیرد و او قادر به دفاع از خود نیست، مثل این است که وی مرده است.

تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده برادر که به شدت مورد اکراه و انزجار است، نوعی رهنمون و ارشاد به لزوم تنفر از غیبت و ترغیب به ترک آن در خود نهفته دارد.

این آیه در کلمات پایانی خود، مؤمنین را متوجه توبه و استغفار از غیبت‌های گذشته کرده و حالت یأس احتمالی را از آنها می‌زداید.

آیه دیگری که در این قسمت از بحث مطرح می‌شود آیه حرمت اشاعه فحشاء و ممنوعیت بیان منکرات است.

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه اشاعه فحشاء و حتی میل به اشاعه آن مورد نهی واقع شده است و عذاب دردناک به عنوان اثر دنیوی و اخروی این معصیت ذکر شده است.

منتشر نمودن گناهان مؤمنین که در خفاء صورت پذیرفته و مخاطب از آن مطلع نیست، موجب مسموم شدن جو جامعه و باز شدن باب افتراء و تهمت‌ها شده و قبح و زشتی معصیت را شکسته، لذا خود موجبی مهم برای ترویج معاصی می‌باشد.

به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که هر کس گناهی مرتکب شده، حتماً بایستی آن را مخفی دارد و علنی نکند، که این خود، نوعی توبه از گناه محسوب می‌شود.

---

<sup>۱</sup> - نور - ۱۹ کسانی که دوست دارند زشتیها در بین مردم با ایمان شیوع یابد، عذابی دردناک در دنیا و آخرت دارند، خدای آگاه است و شما نمی‌دانید.

قال الرضا عليه السلام: «الْمَذِيْعُ بِالسِّيئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسِّيئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ»<sup>۱</sup>  
 امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه شریفه فوق می فرماید:  
 «مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاهُ، وَ سَمِعَتْهُ أُذُنَاهُ، فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ  
 الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشِيْعَ...»<sup>۲</sup>

### غیبت در اخبار

روایات ضمن بیان قبح غیبت به آثار و علائم آن نیز پرداخته اند، به برخی از این احادیث توجه کنید.

#### ۱ - غیبت علامت نفاق است

منافق به انسان دو چهره اطلاق می شود و غیبت کننده نیز دو چهره دوست و دشمن را با هم آمیخته است.

قال علی عليه السلام: «الْغَيْبَةُ آيَةُ الْمُنَافِقِ»<sup>۳</sup>

#### ۲ - غیبت علامت جهل است

کسی که به آثار منفی دنیوی و نیز اثرات اخروی غیبت توجه کند، حاضر نیست برای لحظه ای شاد نمودن هوای نفس خود، غضب و خشم خدا را خریداری نماید.

قال علی عليه السلام: «أَعْقِلُ مَنْ صَانَ لِسَانَهُ عَنِ الْغَيْبَةِ»<sup>۴</sup>

#### ۳ - غیبت موجب غضب خداوند است

<sup>۱</sup> - کسی که کار بد را آشکار کند، مخذول بوده و پنهان کننده آن آمرزیده است. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۴۲۸.

<sup>۲</sup> - کسی که در مورد مؤمنی چیزی بگوید که چشم او دیده و گوش او شنیده است. وی از کسانی است که اشاعه گناه نموده و مشمول آیه شریفه است. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۴۰.

<sup>۳</sup> - غیبت نشانه منافق است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - عاقل کسی است که زبان خود را از غیبت باز گیرد. غرر الحکم.

قال علی علیه السلام : « أَبْغَضُ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ الْمُعْتَابُ »<sup>۱</sup>

۴ - غیبت کننده مطرود خداوند می باشد

قال کاظم علیه السلام : « مَلْعُونٌ مِّنْ اِغْتَابِ اَخَاهُ »<sup>۲</sup>

۵ - غیبت موجب عدم قبولی عبادت می شود

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « مَنْ اِغْتَابَ مُسْلِمًا اَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللّٰهُ صَلَاتَهُ وَ لَا صِيَامَهُ

اَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً اِلَّا اَنْ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ »<sup>۳</sup>

۶ - غیبت از زنا شدیدتر است

رسول خدا در خلال سفارشهای خود به ابوذر علیه الرحمة فرمودند :

« يَا اَبَا ذَرٍّ اِيَّاكَ وَ الْعَيْبَةَ فَاِنَّ الْعَيْبَةَ اَشَدُّ مِنَ الزُّنَا »

اباذر می گوید : عرض کردم حکمت شدت حرمت غیبت نسبت به گناه زنا

چیست؟ و آن حضرت فرمودند :

« لِاَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ اِلَى اللّٰهِ فَيَتُوبُ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ الْعَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا

صَاحِبِهَا »<sup>۴</sup>

۷ - ترک غیبت در مقایسه با اعمال مستحبی اولویت دارد

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « تَرَكُ الْعَيْبَةِ اَحَبُّ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَشْرَةِ اَلْفِ رَكْعَةٍ

تَطَوُّعًا »<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - مبعوضترین خلائق نزد خداوند ، غیبت کننده است . غرر الحکم .

<sup>۲</sup> - آن کس که برادرش را غیبت کند مطرود رحمت خداوند است . بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه - ۳۳۳ .

<sup>۳</sup> - کسی که مرد و زن مسلمانی را غیبت کند ، خدای متعال نماز و روزه اش را چهل شبانه روز نمی پذیرد مگر اینکه غیبت شده او را ببخشد . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۵۹ .

<sup>۴</sup> - ای ابوذر از غیبت بپرهیز ، که از زنا شدیدتر است - زیرا که خداوند زانی را بعد از توبه اش می بخشد ، ولی غیبت بخشیده نمی شود مگر اینکه غیبت شده از او بگذرد و وی را عفو کند . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۸ .

<sup>۵</sup> - ترک غیبت نزد خدای متعال از ده هزار رکعت نماز مستحبی برتر و دوست داشتنی تر است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۶۱ .

## ۸ - غیبت حسنات را نابود می کند

قال الصادق علیه السلام : « إِنَّ الْغَيْبَةَ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . . . الْغَيْبَةُ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ »<sup>۱</sup>

### مستمع غیبت

کسی که در محضر وی غیبت می کنند در گناه غیبت کننده شریک است ، چه اینکه سکوت او و استماع وی و توجه به کلام غیبت کننده ، تعاون و همکاری با عاصی محسوب شده و موجب شکل گیری این معصیت بوده است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « السَّمْعُ لِلْغَيْبَةِ أَحَدُ الْمُعْتَابِينَ »<sup>۲</sup>

قال الصادق علیه السلام : « الْغَيْبَةُ كُفْرٌ وَالْمُسْتَمِعُ لَهَا وَالرَّاضِي بِهَا مُشْرِكٌ »<sup>۳</sup>  
وظیفه شنونده غیبت این است که :

۱ - از برادرش دفاع کند و اجازه غیبت او را ندهد .

۲ - از مجلس غیبت برخیزد و با نشستن و سکوت زمینه را برای ادامه غیبت آماده نکند .

۳ - در صورت عدم قدرت ، قلبا ناراحت شود .

پیامبر مکرّم در سفارش خود به حضرت امیر علیه السلام فرموده اند :

« يَا عَلِيُّ مَنْ أُغْتِيبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فَاسْتِطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ »<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - غیبت بر هر مسلمانی حرام است ، همانا غیبت حسنات را از بین می برد چنانچه آتش هیزم را می خورد . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۵۷ .

<sup>۲</sup> - شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگان است . ( بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۲۶ ) .

<sup>۳</sup> - غیبت کفر و شنونده آن و راضی به آن مشرک است . مستدرک الوسائل - جلد ۹ - صفحه ۱۳۳ .

<sup>۴</sup> - ای علی ، کسی که نزد وی برادر مؤمنش را غیبت کنند و او توان یاریش داشته باشد و به یاری وی برنخیزد ، خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا خواهد ساخت . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۰۶ .



و نیز همان حضرت فرموده است :  
« مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ »<sup>۱</sup>

## درمان غیبت

شاید به توان راه درمان این گناه بزرگ را که متأسفانه دامن بسیاری را آلوده نموده ، در چهار نکته ذیل خلاصه نمود .

۱ - استمداد از حضرت حقّ جلّ و علی برای توفیق ترک این معصیت ، قدم مهم در این مسیر تلقی می شود .

۲ - ترک همنشینی و مجالست با کسانی که اهل این معصیت می باشند و شیرینی سخن خود را در این گناه می بینند .

۳ - تلاوت آیات مربوط به غیبت و مخصوصاً قرائت اخبار و احادیثی که در تفسیر آیات مربوطه وارد شده است و همچنین آنچه که در باره عذاب برزخی و اخروی غیبت کننده و حبط اعمال نیک وی آمده است، در از بین بردن این گناه اثر جدی خواهد داشت.

۴ - شناخت عوامل غیبت که خواهد آمد و خشکاندن اساس و ریشه غیبت و از بین بردن زمینه های آن، گامی اساسی در ریشه کن ساختن این آلودگی از نفس است.

## عوامل غیبت

اسباب و عواملی که موجب غیبت می شوند عبارتند از :

۱ - خشم و عصبانیت .

---

<sup>۱</sup> - کسی که مانع ریختن آبروی برادر مسلمانش شود ، حتما بهشت بر او واجب است . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۰۶ .

- ۲ - کینه و عداوت قلبی .
- ۳ - حسد .
- ۴ - مزاح خارج از اعتدال .
- ۵ - شانه خالی کردن از بار مسئولیت و تحمیل آن بر دیگران و دفاع از بیگناهی خود در مقابل مصائب ایجاد شده .
- ۶ - استهزاء و تمسخر به غیر .
- ۷ - ریا و خودبینی .
- ۸ - کبر و خود بزرگتر بینی نسبت به غیر .
- ۹ - دلسوزی بیجا .
- ۱۰ - مسائل سیاسی و دخول در فتنه‌های زمانه .

### یجوز و لایجوز

حرمت گناه غیبت چنان سنگین است که شایسته می‌بود تنها موارد جواز غیبت را برشمیریم تا سایر موارد تحت حرمت که اصل و اساس در غیبت می‌باشد باقی بماند . چه اینکه زشتی این گناه و عقوبت شدید آن، راه هر توجیهی را بسته و انسان عاقل را به بهانه احتمال جواز و استثناء از حرمت در دام این معصیت گرفتار نمی‌سازد.

ولی از آن جهت که حتی موارد حرمت غیبت هم در روایات بیان شده است ، و نیز به خاطر تکمیل این مبحث به ذکر دو نمونه از این اخبار و احادیث بسنده می‌کنیم .

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤمنی را که غیبت آن حرام است ، چنین توصیف فرموده است :  
 « مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمِهِمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرُوتُهُ وَظَهَرَتْ عِدَالَتُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ »<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - آن کس که با مردم معاشرت و معامله نموده و به آنها ستم ننماید ، حرف بزند و دروغ نگوید ، وعده‌دهد و خلف وعده نکند ، او کسی است که مروت و جوانمردی وی کامل شده و عدالتش آشکار گشته و رعایت حقوق برادری او لازم و غیبت وی حرام است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۵۲ .

امام صادق علیه السلام غیبت گنهکاری را که علنا گناه نکرده است، حرام می داند.

« مَنْ لَمْ تَرَهُ بِعَيْنِكَ يَرْتَكِبُ ذَنْبًا أَوْ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ بِذَلِكَ شَاهِدَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْعِدَالَةِ وَ السُّتْرِ وَ شَهَادَتُهُ مَقْبُولَةٌ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُذْنِبًا، وَ مَنْ اغْتَابَهُ بِمَا فِيهِ فَهُوَ خَارِجٌ عَنْ وِلايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ دَاخِلٌ فِي وِلايَةِ الشَّيْطَانِ »<sup>۱</sup>

و اما موارد جواز غیبت عبارتند از :

۱ - غیبت مظلوم از ظالم در ظلم او

« لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا »<sup>۲</sup>

جواز چنین غیبتی مشروط بر این است که شنونده توان دادخواهی داشته باشد و الا عملی لغواست .

۲ - غیبت فاسقی که علنا مرتکب معصیت می شود

قال علی علیه السلام : « أَلْفَاسِقٌ لَا غَيْبَةَ لَهُ »<sup>۳</sup>

قال الصادق علیه السلام : « إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَ لَا غَيْبَةَ »<sup>۴</sup>

قال الرضا علیه السلام : « مَنْ أَلْفَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ »<sup>۵</sup>

۳ - بیان معایب ظاهری

---

<sup>۱</sup> - کسی که با چشم خود او را در حال گناه ندیده ای ، و شهود به معصیت وی شهادت نداده اند ، از اهل عدالت و ستر محسوب می شود و گواهی او قبول بوده هر چند در واقع گناهکار باشد ، و کسی که او را به آنچه در وی است غیبت کند از ولایت خدای خارج و در ولایت شیطان وارد شده است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۴۸ .

<sup>۲</sup> - نساء - ۱۴۸ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود ، بدیهای دیگری را آشکار کند . مگر آنکه مورد ستم قرار گرفته و خداوند شنوای داناست .

<sup>۳</sup> - فاسق غیبت ندارد غیبت او جایز است . ( غرر الحکم ) .

<sup>۴</sup> - وقتی فاسق فسق خود را آشکار نمود حرمتی نداشته و غیبت او جایز است . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۰۵ .

<sup>۵</sup> - کسی که پیراهن حیا را بکند ، غیبت او جایز است . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۶۰ .

قال الصادق عليه السلام : « أَلْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلُ  
الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا »<sup>۱</sup>

#### ۴ - اهل بدعت

تبری از اهل بدعت و حتی غیبت آنها جایز است ، جواز غیبت آنها بخاطر حفظ اصل اسلام از ساخته‌های بدعت‌گذاران می‌باشد .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « إِذَا رَأَيْتَهُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْعَمُوا فِي الْفِسَادِ فِي الْإِسْلَامِ »<sup>۲</sup>

۵ - شاهد فاسقی که به دروغ شهادت بر له و علیه کسی می‌دهد

۶ - نصیحت مستشیر و آنکه تو را مشاور امین خود قرار داده است

۷ - اگر غیبت در مراتب امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد

۸ - غیبت غیر معین و نامعلوم از طایفه و شهری مثلاً یکی از تهرانی‌ها . . .

۹ - ارشاد کسی که مصاحب و همنشین فاسدی دارد

۱۰ - شهادت دادن به حق بر علیه کسی مانند شهادت به سرقت ، زنا ، . . .

توجه مجدد به این نکته لازم است که غیبت اساساً حرام است و مواردی که جایز بودن آنها مشکوک است ، تابع اصل حرمت هستند .

#### کفاره غیبت

دو کفاره برای غیبت در اخبار ذکر شده است . کفاره اول استحلال و حلالیت از غیبت شده است . این کفاره از وصیت و سفارش پیامبر صلى الله عليه وآله به ابوذر آنجا که غیبت و

<sup>۱</sup> - غیبت آنست که امری که خدای مخفی نموده از برادرت آشکار کنی ، لذا بیان امر آشکار چون عصبانیت و عجله غیبت نیست . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۰۴ .

<sup>۲</sup> - وقتی بعد از من اهل بدعت را دیدید از آنها برائت و بی‌زاری خود را آشکار نمائید و به آنها بد بگوئید و آنها را پایین آورید و بهتان زنید و بابرهان و دلیل خاموششان سازید تا طمع فساد در اسلام رانیا بند . وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۵۰۸ .

زنا را مقایسه فرموده‌اند، استفاده می‌شود.

«... وَ الْغَيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّىٰ يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا»<sup>۱</sup>

کفار دیگر غیبت استغفار و انابه به درگاه حیّ لایزال است .

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا اغْتَابَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ لَهُ»<sup>۲</sup>

برخی علماء اخلاق در جمع این دو کفار فرموده‌اند: اگر غیبت به سمع غیبت شده رسیده است، باید از وی حلالیت طلبید و از او عذرخواهی نمود و سپس استغفار کرد .

ولی اگر چنین نیست، استغفار کافی است چه اینکه استحلال خود ذکر گناه برای کسی می‌باشد که آن رانشنیده است و آن نوعی اشاعه معصیت است علاوه اینکه تبعات فاسد دیگری می‌تواند داشته باشد .

### غیبت در برزخ و قیامت

روایت ذیل عذاب غیبت کننده را در برزخ معین می‌نماید .

قال رسول الله ﷺ: «لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَخْمِسُونَ وُجُوهَهُمْ وَ صُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ وَ يَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»<sup>۳</sup>

این روایت حالت غیبت کننده و غیبت شده را هنگام رؤیت نامه عمل خود بیان

---

<sup>۱</sup> - غیبت بخشوده نمی‌شود مگر اینکه غیبت شده از آن بگذرد . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۸ .

<sup>۲</sup> - وقتی یکی از شما برادرش را غیبت نمود، به سوی خدای استغفار کند که آن کفار گناهش می‌باشد . کنز العمال - ۸۰۳۷ .

<sup>۳</sup> - وقتی مرا به معراج بردند از گروهی گذشتم که ناخنهایی از مس داشتند و صورت خود را می‌خراشیدند، گفتم: ای جبرائیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت اینان گوشت مردم می‌خورند و آبروی آنان را می‌برند . الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۵۱۰ .

می‌دارد که چگونه غیبت، حسنات را از اعمال غیبت کننده به اعمال غیبت شده منتقل می‌نماید .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يُؤْتَى بِأَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ، فَلَا يَرَى حَسَنَاتِهِ فَيَقُولُ: الْهِيَ لَيْسَ هَذَا كِتَابِي، فَإِنِّي لَا أَرَى فِيهَا طَاعَتِي، فَيُقَالُ لَهُ: إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسَى، ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ، ثُمَّ يُؤْتَى بِآخَرَ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ، فَيَرَى فِيهَا طَاعَاتٍ كَثِيرَةً، فَيَقُولُ: الْهِيَ مَا هَذَا كِتَابِي، فَإِنِّي مَا عَمَلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ، فَيُقَالُ: لِأَنَّ فُلَانًا أَغْتَابَكَ فَدَفَعَتْ حَسَنَاتُهُ إِلَيْكَ»<sup>۱</sup>  
و در حدیث ذیل حرمت بهشت بر غیبت کننده‌ای که بر آن اصرار ورزیده و بی توبه از دنیارفته ، بیان شده است .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «تَحْرُمُ الْجَنَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ، عَلَى الْمَنَانِ وَعَلَى الْمُغْتَابِ وَعَلَى مُدْمِنِ الْخَمْرِ»<sup>۲</sup>

محجّة البيضاء نقل می‌کند که خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که :

«مَنْ مَاتَ تَائِبًا مِنَ الْغَيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصِرًّا عَلَيْهَا فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - روز قیامت کسی را در پیشگاه حق حاضر می‌کنند و نامه عملش را به وی می‌دهند ، وی حسنات خود را در نامه‌اش نمی‌بیند ، لذا عرضه می‌دارد: خدایا این نامه من نیست ، من طاعاتم را نمی‌بینم . به وی گفته می‌شود: پروردگار تو کسی را گمراه نمی‌کند و فراموش نمی‌نماید ، عمل تو با غیبت مردم رفت . بنده‌ای دیگر می‌آورند و نامه عملش را به وی می‌دهند ، او طاعات زیادی می‌بیند و عرضه می‌دارد: خدایا این نامه من نیست ، من این طاعات را انجام نداده‌ام ، خطاب به وی می‌گویند : فلانی تو را غیبت کرد و حسنات وی به تو داده شد . بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۵۹ .

<sup>۲</sup> - بهشت بر سه گروه حرام است : ممت گذارنده ، غیبت کننده ، شرابخوار . وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۹۹ .

<sup>۳</sup> - کسی که با توبه از گناه غیبتش بمیرد آخرین وارد شده در بهشت خواهد بود و کسی که بدون توبه از غیبت بمیرد ، اولین وارد شده بر آتش می‌باشد . محجّة البيضاء - جلد ۵ - صفحه ۲۵۲ .

## تَهْمَت

«وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كُتِبَ لَهُنَّ فَكُفِّرُوا عَنْهُنَّ أَهْلًا وَآئِلًا مِمَّا كُتِبَ لَهُنَّ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - احزاب - ۵۸ و آنانکه مردان و زنان با ایمان را بخاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.

تهمت اصطلاحاً بیان نقص و عیبی است که وجود ندارد و لذا با گناه غیبت یکی نیست و بلکه شدیدتر از آنست، چه اینکه غیبت بیان عیب موجود است. البته تهمت با بهتان هر چند از نظر لغوی فرق دارد ولی اصطلاحاً تفاوت فاحشی بین آنها نیست.

تعریفی که برای تهمت نمودیم بزرگی این گناه را روشن می‌کند زیرا هر تهمتی علاوه بر غیبت، افتراء و دروغ نیز می‌باشد. تهمت در نگاهی وسیعتر سه مصداق کلی می‌یابد که عبارتند از:

### به خداوند

از انواع افتراء به خداوند، داشتن فرزند است، مشرکین می‌گفتند که خداوند را دخترانی است و ملائک دختران خداوند می‌باشند.

خدای متعال در پاسخ آنها می‌فرماید:

«أَفَأَ صُنْفِيكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

عرب جاهلی، برای دختر ارزشی قائل نبود و او را مجبور و مقهور می‌دانست و گاه او را زنده به گور می‌نمود و بشارت به داشتن دختر را بدتر از نزول هر بلائی می‌شمرد. اما مع الاسف با همین تفکر غلط، آنکه خود از آن متنفر بود به خدا نسبت می‌داد. بر این اساس آنان اولاً: به خداوند افتراء بستند و او را صاحب فرزند شمردند. ثانیاً: به وی نسبت داشتن دختر دادند همان که خود آنها از داشتن وی بیزار بودند. وثالثاً: ملائک و فرشتگان الهی را دختر شمردند و به این وسیله عناد خود را با آنها آشکار کردند، عناد سرسختی که در چندین جای قرآن کریم به آن

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۴۰ آیا پروردگارتان پسران را مخصوص شما ساخته و از ملائک دخترانی برگزیده است. شما سخن بزرگ و بسیار زشتی می‌گوئید.



اشاره شده است.

اعتقاد مسیحیت امروز به تثلیث و اینکه مسیح علیه السلام فرزند خداست و نیز اعتقاد یهود به اینکه عزیر فرزند خداوند است از قبیل همان افتراءات مشرکین می باشد.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ، ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ، يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ، قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»<sup>۱</sup>

## به انبیاء

تهمت و افتراء به انبیاء الهی چه در قصص انبیاء گذشته و چه درباره رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بسیار است.

تهمتهائی که اکنون در کتب اناجیل چهارگانه مسیحیت وجود دارد و نیز آنچه در تورات فعلی آمده و افتراءات ناروائی چون نسبت زنا، دروغ، کلاهبرداری و... به انبیاء داده شده است گوشه‌ای از افتراءات امتها به انبیاء خود می باشد.

پیامبر مکرم اسلام نیز از این افتراءات مصون نبود، عرب جاهلی گاهی او را مجنون می خواند، گاهی دروغگو می شمرد و زمانی که حربه‌های گذشته از کار می افتاد او را ساحر خطاب می کرد.

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ»<sup>۲</sup>

«وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»<sup>۳</sup>

«إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ، فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ قَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ، ثُمَّ نَظَرَ، ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ، ثُمَّ أَدْبَرَ

<sup>۱</sup> - توبه - ۳۰ یهود گفتند: عزیر پسر خداست، مسیحیان گفتند عیسی پسر خداست، این سخنی که با زبان خود می گویند همان سخن کفار گذشته است، خدای آنها را هلاک کند چگونه از حق منحرف می شوند.

<sup>۲</sup> - حجر - ۶ - کفار گفتند: ای کسی که قرآن بر او نازل شده تو دیوانه‌ای.

<sup>۳</sup> - فاطر - ۲۵ ای رسول اگر تو را تکذیب کنند، تعجبی ندارد زیرا کسانی که قبل از اینان بودند نیز پیامبران خود را تکذیب می کردند.

وَأَسْتَكْبِرُ، فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلا سِحْرٌ يُؤْتَرُ، إِنَّ هَذَا إِلا قَوْلُ الْبَشَرِ<sup>۱</sup>

این آیات در شأن «ولید بن مغیره» نازل شد، وی به عقل و تدبیر معروف بود و او را گل سر سبد قریش «ریحانه القریش» می خواندند.

روزی آیات سوره غافر را از پیامبر شنید. سپس نزد قومش آمد و گفت: اکنون از محمد (صلی الله علیه و آله) سخنی شنیدم که نه شبیه سخن انسان است و نه جن... به منزل رفت، قریش به یکدیگر گفتند: او دلباخته آئین اسلام شده است. ابوجهل نزد او آمد و نظر قریش را بیان کرد. وی با ابوجهل نزد مردم برگشت و گفت: شما گمان می کنید او دیوانه است؟ آیا هرگز آثار جنون در وی دیده اید؟ فکر می کنید کاهن است؟ آیا آثار کهنات را در او مشاهده کرده اید؟ فکر می کنید شاعر است؟ آیا تاکنون شعری سرانیده است؟ فکر می کنید دروغگو است؟ آیا سابقه دروغی از او دارید؟ مگر نه این است که او به صادق امین مشهور بود؟ قریش به ولید گفتند: تو چه میگوئی؟ ولید فکری کرده و نگاهی نمود و چهره در هم کشید و گفت: او ساحر است.<sup>۲</sup>

### به مؤمنین

تهدمت به مؤمنین نیز از گناهان کبیره محسوب می شود.

حضرت امیر علیه السلام آن را از آسمانها سنگین تر میدانند:

«الْبَهْتَانُ عَلَى الْبَرَىٰ أَعْظَمُ مِنَ السَّمَاءِ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - مدثر - ۱۸ تا ۲۵ او برای مبارزه با قرآن فکر کرد و نقشه کشید، مرگ بر او که چگونه نقشه کشید، باز هم مرگ بر او که چگونه نقشه کشید، سپس نگاهی کرد و چهره درهم کشید و عجلولانه دست به اقدام زد، سپس پشت به حق نمود و کبر ورزید، و سرانجام گفت قرآن جز سحری جالب نیست، قرآن سخن بشر است.

<sup>۲</sup> - این شأن نزول را تفاسیر المیزان، مجمع البیان، کبیر، فی ظلال القرآن، و... در ذیل آیات مربوطه، نقل نموده اند.

<sup>۳</sup> - بهتان بر کسی که از مورد بهتان بری است از آسمان سنگین تر می باشد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۱.

و امام صادق علیه السلام می فرماید: ایمان از دل تهمت زنده زدوده می شود.

«إِذَا اتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ إِثْمًا الْإِيمَانُ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنْمِثُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ»<sup>۱</sup>

و اما در قیامت عذابی دردناک در انتظار بهتان زنده می باشد. توجه کنید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ»<sup>۲</sup>

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ بَاهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا، حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ»

«ابی یغفور» که راوی این حدیث است، می گوید: پرسیدم: «طینه خبال» چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«صَدَبِدٌّ يَخْرُجُ مِنْ فُرُوجِ الْمُؤْمِسَاتِ يَغْنِي الزَّوَانِي»<sup>۳</sup>

### چند تذکر

در پایان این مبحث توجه به چند تذکر لازم است.

۱- یکی از وظایف مؤمنین در قبال یکدیگر این است که گفتار و کردار و پندار یکدیگر را حمل بر احسن کنند و احتمال خلاف شرع آن را نادیده بگیرند.

قال علی علیه السلام: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - وقتی مؤمن به برادر دینی خود تهمت زند، همانند نمک در آب، ایمان از دلش زدوده شود، اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۱.

<sup>۲</sup> - کسی که زن یا مرد مؤمنی را بهتان زند یا آنچه در آنها نیست بگوید، روز قیامت خداوند او را بر تلی از آتش قرار می دهد تا از آنچه گفته است خارج شود. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۹۴.

<sup>۳</sup> - کسی که تهمت به مؤمن یا مؤمنه ای به آنچه که در آنها نیست زند، خداوند او را در روز قیامت در «طینه خبال» محبوس خواهد نمود، و آن آبی است متعفن که از زنان فاحشه خارج می شود. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۹۴.

<sup>۴</sup> - کار برادر خود را به بهترین وجه حمل نما، مگر اینکه کاری کند که راه توجیه را بر تو ببندد، و هیچگاه به سخن برادرت تا جائیکه محمل نیکی دارد، گمان بد مبر. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۲.

۲- پرهیز از موضع تهمت نیز از وظایف شخصی مؤمنین است و هیچ مؤمنی حق ندارد موجبات بهتان بر خودش را فراهم کند.

قال علی علیه السلام: «يَاكَ وَمَوَاطِنَ التُّهْمَةِ»<sup>۱</sup>

۳- بدعت موجب تغییر دین از اسلوب اصلی خود و محلل کردن محرمات و به عکس می‌شود. و نتیجه چنین چیزی هدم اساس دین است.

اسلام برای از بین بردن این آفت مهم، بهتان به اهل بدعت را جایز بلکه لازم شمرده است و البته این یک مورد کاملاً استثنائی است و بزرگی معصیت بدعت را می‌فهماند نه خردی گناه بهتان. به عبارت دیگر، گناه بدعت چنان عظیم است که حتی بهتان که از سنگین‌ترین گناهان محسوب می‌شود مشروع می‌گردد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهِتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْأِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

ماده «بهت» به معنای تحیر از شنیدن خبری و مطلبی می‌باشد. و چون شنونده بهتان از شنیدن دروغ متحیر می‌ماند ذکر دروغ و نسبت آن به کسی را بهتان می‌گویند. با این بیان لغت «باهتوهم» در روایت به این معناست که اهل بدعت را به وسیله بیان اکاذیب در حق آنها، متحیر نمائید.

<sup>۱</sup> - از جایگاه تهمت پرهیز. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۹۰.

<sup>۲</sup> - هرگاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بی‌زاری خود را از آنها آشکار سازید و بسیار به آنها دشنام دهید و آنها را بر برهان و دلیل پائین بکشید، و بهتان زنید تا نتوانند طمع ایجاد فساد در اسلام نمایند و تا مردم از آنها دور شوند و بدعت‌های آنان را یاد نگیرند، خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۵۰۸ و اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۷۵.

بنابراین آنچه را که یکی از اندیشمندان در تفسیر روایت گفته که مراد از این لغت صرف متحیر کردن است، نه با سیاق روایت و عباراتی چون جواز دشنام دادن، خوار کردن... متناسب است و نه با معنای لغوی بهت سازگار می‌باشد.

## قذف

قال رسول الله ﷺ: « وَ مَنْ رَمَى مُخْمِنًا أَوْ مُخْمِنَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ ، وَ جَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ »<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - کسی که مرد یا زن پاکدامنی را تهمت زند ، خداوند عملش را حبط می‌کند و هفتاد هزار ملک از مقابل و پشت سر در قیامت بر وی تازیانه می‌زنند و سپس به وی امر می‌کنند سوی آتش رود . وسائل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۴۳۱

قذف در لغت به معنای دور کردن کسی با کلماتی بدون تدبیر و نسنجیده است، این واژه در اصطلاح به اتهام ناموسی اطلاق می‌گردد .  
قذف از معاصی عظیمه و گناهان کبیره محسوب می‌شود ، اسلام برای حفظ آبرو و شخصیت انسانها ، شکسته نشدن قبح معاصی ، بقای استحکام خانواده‌ها و سالم ماندن اجتماع، دستورات اکیدی بر منع این معصیت و جزای آن معین فرموده است .

قال الرضا عليه السلام : « حَرَّمَ اللَّهُ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَنْسَابِ ، وَ نَفْيِ الْوَلَدِ ، وَ إِبْطَالِ الْمَوَارِيثِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ ، وَ ذَهَابِ الْمَعَارِفِ وَ مَا فِيهِ مِنَ الْمَسَاوِي الْكَبَائِرِ [ وَ الْعِلَلِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى فَسَادِ الْخَلْقِ ]<sup>۱</sup> »

شخصیت انسان با هیچ چیزی قابل قیاس نیست و با اینکه اسلام برای دو چیز (فروج - دماء) اهمیتی مضاعف قائل است و ناموس و خون را بسیار مهم تلقی می‌کند اما از میان این دو ، حفظ ناموس از تاکیدات ویژه‌ای برخوردار است به طوری که شهادت دو نفر شاهد عادل در قتل کفایت می‌کند اما شهود در زنا بایستی به چهار نفر برسند و یا شهادت به قتل بدون توجه به کیفیت و به هر شکلی صورت گرفته باشد کافی است ولی در زنا رؤیت جزئیات ( کالمیل فی المکحله و کالرشاء فی البئر ) لازم می‌باشد .

از سوی دیگر ترویج قذف موجب شکستن قبح معصیت می‌شود ، و بر زبان افتادن دائمی الفاظی چون (ولد الزنا ، زنازاده ، زانی ، لاطی و . . .) موجب کاسته شدن حرمت اجتماعی این معاصی می‌گردد و لذا خود نوعی تشیع فاحشه و اشاعه

---

<sup>۱</sup> - خداوند قذف زنان پاکدامن را حرام نموده زیرا موجب فاسد شدن نسبه‌ها ، نفی اولاد ، بطلان موارث ، ترک تربیت ، از بین رفتن معارف شده و گناهانی [کبائری] که موجب فساد خلق می‌شوند، در خود دارد . وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۴۳۱ .

گناه است .

« إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ »<sup>۱</sup>

علاوه اینکه : چنین نسبت‌های ناروایی موجب نابودی حریم خانواده و تزلزل آن می‌شود . نتیجه رواج چنین معصیتی تردید و دودلی پدر نسبت به مشروع بودن فرزندان خود، تردید فرزندان در واقعی بودن پدر، سوءظن زنان در ارتباط نامشروع همسرانشان و... خواهد بود . و بنابراین محیطی مملو از بد بینی و کدورت دل و سوءگمان بر خانواده سایه افکنده و در نهایت موجب فروپاشی آن می‌شود . چیزی که اکنون در جوامع دور از تمدن‌های دینی به عیان قابل مشاهده است .

### ماجرای افک

واقعه افک که در آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور آمده است یکی از وقایع سال پنجم هجری است .

شأن نزول این آیات که در کتب تفسیر شیعه و سنت آمده است چنین است :  
عایشه همسر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید : پیامبر هر گاه به سفر می‌رفتند در میان همسران خود قرعه می‌زدند و یکی را با خود می‌بردند. در یکی از غزوات (غزوه بنی المصطلق) قرعه بنام من افتاد و چون آیه حجاب نازل شده بود در هودجی پوشیده بودم ، بعد از جنگ در نزدیکیهای مدینه ، شبی من برای حاجتی از محل دور شدم . هنگام بازگشت متوجه بریده شدن گردن‌بندم که مهره‌های یمانی داشت شدم و به همین خاطر باز گشتم ، و قدری معطل ماندم ، هنگامی که به محل منزل

---

<sup>۱</sup> - نور - ۱۹ کسانی که دوست دارند گناهان در میان مردم با ایمان شایع شود ، عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت وجود دارد، و خداوند به چیزهایی آگاه است و شما خبر ندارید .

کاروان آمدم ، دیدم سپاه حرکت کرده و هودج مرا بخیال اینکه من در آنم بر شتر گذاشته‌اند و رفته‌اند .

من گفتم وقتی به منزل برسند و مرا نیابند سراغم خواهند آمد و به همین خاطر در آن بیابان تک و تنها ماندم ، شخصی بنام «صفوان» که او هم از سپاه عقب افتاده بود صبح مرا از دور دید ، وقتی نزدیک آمد و مرا شناخت بدون اینکه کلامی بگوید با ذکر «**اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون**» شترش را خوابانید و من بر آن سوار شدم ، وقتی به لشکرگاه رسیدیم ، منظره آمدن من با صفوان باعث شد عده‌ای شایعه‌پردازی کنند و از همه بیشتر «عبدالله بن ابی سلول» به این شایعه دامن می‌زد . این شایعه در مدینه قوت گرفت ، پیامبر هم ناراحت بود تا اینکه آیات افک نازل شد و پیامبر نزد من آمد و خندان به من فرمود : بشارت بر تو که خداوند تو را از این اتهام مبرا ساخت .

در برخی تفاسیر دیگر شأن دومی نیز نقل کرده‌اند که عبارت است از :

عایشه به یکی دیگر از زنان پیامبر بنام «ماریه» تهمت زد و گفت: او با «جریح قبلی» ارتباط داشته است . پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام را مأمور تحقیق و قتل جریح کرد ، حضرت امیر علیه‌السلام با شمشیر برهنه سراغ جریح رفت و او با دیدن آثار غضب از چهره حضرت فرار نمود و بالای درختی رفت ، و چون احساس کرد حضرت به وی می‌رسد خود را پرتاب نمود و نقش زمین شد ، در این اثناء پیراهن او بالا رفت و معلوم شد اصلاً آلت جنسی ندارد ، آیات مورد نظر در این هنگام نازل گردید . در این آیات قرآن کریم به شدت ، مردم را بخاطر شایعه‌سازی و گوش دادن به شایعات و سکوت در مقابل آنها ، مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید :

« **اِنَّ الَّذِیْنَ جَاؤْا بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَبْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ اَمْرِیْ مِنْهُمْ مَا اَكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ وَ الَّذِی تَوَلَّی كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ، لَوْ لَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَبْرًا وَ قَالُوْا هَذَا اِفْكٌ مُّبِیْنٌ ، لَوْ لَا جَاؤْا عَلَیْهِ بِاَرْبَعَةٍ شَهِدَآءَ** »



فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَادِبُونَ ، وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ، وَ لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ<sup>۱</sup>

## حدّ قذف

حدّ قذف در قضاوت اسلامی هشتاد ضربه تازیانه است .

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۲</sup> »

این ضربات از روی لباس عادی بر تمام اندام بدن قاذف باستثنای قسمت‌های حساس چون سر و صورت ، آلات تناسلی و . . . و با ضربات متوسط زده می‌شود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - نور - ۱۱ تا ۱۶ کسانی که آن تهمت عظیم را عنوان کردند گروهی از شما بودند اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است بلکه خیر شما در آن است، آنها هر کدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند و از آنان کسی که بخش مهم آن را بر عهده گرفت و منشأ این گناه شد، به عذاب عظیمی معذب خواهد گشت. چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است . چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که این گواهان را نیاوردند آنان در پیشگاه خدا دروغ‌گویند . و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت شامل شما نمی‌شد بخاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می‌رسید. به خاطر بیاورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می‌پنداشتید در حالی که نزد خدا بزرگ است . چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید ما حق نداریم که به این سخن تکلم کنیم خداوندا منزه می‌تو ، این بهتان بزرگی است .

<sup>۲</sup> - نور - ۴ کسانی که زنان پاکدامن را متهم می‌کنند و چهار شاهد اقامه نمی‌نمایند ، آنها را هشتاد تازیانه بزیند و شاهد‌تشان را قبول نکنید و آنها همان فاسقاند .

<sup>۳</sup> - ( برای مطالعه بیشتر در این زمینه به روایات وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۴۴۸ و کتب روائی دیگر و نیز کتب فتاوی مراجعہ کنید ) .

و البته اجرای آن منوط به احراز شرایطی است که از جمله آنها:

۱- قاذف و تهمت زننده بالغ، عاقل و قاصد باشد و لذا صغیر و مجنون و کسی که از روی شوخی چیزی می‌گوید حد ندارد.

۲- نسبت گناه بایستی صریح باشد، الفاظی چون خبیث، شارب خمر، که نسبت ناموسی را نمی‌رسانند هر چند شتم محسوب شده و تعزیر بر آنها مترتب است، ولی حد ندارند.

۳- بایستی کسی که قذف شده است و یا اولیاء و ورثه او مطالبه حق کنند، چرا که قذف از حقوق الناس است و بدون شاکی خصوصی حد قذف جاری نمی‌شود.

۴- اگر قاذف بتواند چهار شاهد عادل اقامه کند و همگی شهادت دهند که ما این زنا و این لواط را با چشمان خود دیده‌ایم، حد قذف جاری نمی‌شود، در این صورت حد گناه زنا و لواط بر زانی و لاطی جاری می‌گردد.

### شنونده قذف

شنونده افتراء ناموسی بایستی اعتناء به آن ننماید و ترتیب اثر ندهد و آن را ذکر نکند، و البته بی‌توجهی به این وظایف معصیت است.

در ماجرای افک، خداوند متعال دو بار شنوندگان افک را مخاطب ساخته و می‌فرماید:

چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید گمان خیر نبردید و نگفتید این دروغ است؟  
چرا هنگامی که شنیدید نگفتید ما حق تکلم در این رابطه را نداریم این بهتان بزرگی است؟<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - (نور - آیات ۱۲ و ۱۶).

## قذف کفار

«ابوالحسن حذاء» می‌گوید: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم، کسی از من احوال دوستم را پرسید. گفتم: مادرش فاسده است. امام علیه‌السلام نگاهی تند به من نمود. عرض کردم: او مجوسی است و مادرش، خواهر اوست.

امام علیه‌السلام فرمود :

« **أَوَلَيْسَ ذَلِكَ فِي دِينِهِمْ نِكَاحًا؟** <sup>۱</sup> »

همین امام همام علیه‌السلام به یکی از دوستان خود که به مادر غلامش نسبت زنا داده بود فرمود: خیال کردم باورع هستی ولی اکنون مشخص شد چنین نیست . صحابه امام علیه‌السلام عرض کرد : جانم فدایت مادر او کافر است . اما در پاسخ فرمودند :

« **أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا ، تَنَحَّ عَنِّي** <sup>۲</sup> »

و اصحاب هیچگاه امام علیه‌السلام را بعد از آن واقعه با وی ندیدند .

## لعان

در پی نزول آیات قذف و تعیین حد آن، بزرگ انصار «سعد بن عباد» نزد پیامبر آمد و در حضور اصحاب عرضه داشت : تکلیف چیست اگر وارد خانه خود شوم و با چشم خود مرد فاسقی را با همسر خود مشاهده کردم ، اگر بگذارم تا چهار شاهد بیابند او کار خود را کرده و فیصله یافته است ، اگر بخواهم او را به قتل برسانم ، بدون شاهد چیزی پذیرفته نمی‌شود و لذا قصاص می‌شوم . اگر بیایم و به شما

<sup>۱</sup> - آیا این در دین آنان نکاح شمرده نمی‌شود ؟ ( وسائل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۴۳۰ ) .

<sup>۲</sup> - مگر ندانسته‌ای هر ملتّی نکاحی دارد ، از من دور شو . اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۲۴ .

شکایت کنم ، هشتاد تازیانه بر من می‌زنید ، ما چه کنیم .

پیامبر مکرم نوعی اعتراض به حکم خدا را از این سخن متوجه شد و لذا رو به انصار کرد و فرمود : آیا سخن بزرگ خود را نشنیدید ، آنها در مقام پوزش عرض کردند : ای رسول خدا او را سرزنش مفرما که او مرد غیوری است. سعد نیز عرض کرد : یا رسول الله پدر و مادرم فدایت ، به خدا سوگند این حکم خداست و حقّ است ولی با این حال از اصل این داستان در شگفتم ، و نتوانستم با خود این مشکل را حل کنم .

چیزی از این واقعه نگذشت که پسر عمویش «هلال بن امیه» وارد شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:مرد فاسقی را با همسر خود دیده‌ام ، من با چشم خود دیده‌ام و با گوش خود شنیده‌ام .

پیامبر خدا به شدت ناراحت شدند ، هلال که آثار ناراحتی را مشاهده کرد ، گفت : من آثار ناراحتی را در چهره شما می‌بینم ولی به خدا سوگند راست می‌گویم ، و دروغی در کارم نیست و امیدوارم خداوند خود این مشکل را حل کند .  
آثار نزول وحی بر چهره پیامبر نشست و اصحاب منتظر حکم خدادار مورد «هلال» بودند ، همان وقت آیات لعان نازل گشت و دستوری در خصوص واقعه پیش آمده رسید و مشکل حل شد ، حکم جدید خداوند این بود : اگر کسی ، مردی را با زوجه خود مشاهده کرد ، باید چهار بار شهادت دهد که راست می‌گوید و بار پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر دروغ بگویم ، در این صورت حکم قذف از مرد برداشته می‌شود .

زن نیز اگر پذیرفت ، حکم حدّ زنا در مورد او اجرا می‌گردد ، ولی اگر چهار بار سوگند یاد کند که مرد دروغ می‌گوید و بار پنجم بگوید غضب خدا بر او باد اگر مرد راستگو باشد ، حکم حد زنا نیز از او برداشته می‌شود .<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - این شأن نزول در تفاسیر مجمع البیان و المیزان و نیز تفسیر نور الثقلین و تفاسیر مختلف دیگری در ذیل آیات آورده شده است .

این مسئله اصطلاحاً «لعان» نامیده می‌شود و آیات مربوط به آن عبارتند از :  
« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ، وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ، وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ إِنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ، وَ الْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ »<sup>۱</sup>

### توبه

قذف مشتمل بر حق‌الناس است لذا اگر حدّ آن جاری شود اثر تکلیفی آن ساقط می‌گردد . همچنین اگر قذف شده از حقّ خود بگذرد باز هم چیزی بر عهده قاذف نمی‌ماند .

البته اگر قذف متوجه مخاطب نباشد بلکه متوجه شخص ثالث گردد مثلاً کسی به شخصی بگوید پسر زانی یا پسر زانیه ، چنین قذفی در واقع برای پدر و مادر او ثابت است و اگر آنها در قید حیات نیستند آنگاه نوبت به ورثه آنان می‌رسد و آنان حقّ در خواست اجراء حدّ یا عفو دارند .

به هر حال توبه از قذف چون هر معصیت حق‌الناسی دیگر، مشروط به این است که قذف شده عفو کند و یا حدّ بر قاذف اجرا شود.

### نکته مهم

در تمام مواردی که به هر علتی حدّ قذف اجراء نمی‌شود ، مثلاً قاذف از روی مزاح قذف کند و یا نسبت گناه ، صریح نباشد ، تعزیر ثابت است و حاکم می‌تواند به فراخور وضعیت شخص و جامعه ، و . . . حکم تازیانه صادر کند و یا او را به

---

<sup>۱</sup> - نور - ۶ تا ۹ .

پرداخت جرائم و اعمال اجباری دستور بدهد .



## فحش

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمْتَفَحِّشَ»<sup>۱</sup>

یکی از گناهانی که موجب از بین رفتن روحیه تعاطف در جامعه می‌شود و آثار منفی عدیده‌ای به جای می‌گذارد، فحش و ناسزاگویی است. اسلام طی مراحلی درصدد از بین بردن ریشه این مفسده اجتماعی است. مرحله اول دستور اسلام این است که انسانها به نیکی با یکدیگر رفتار کنند و سخن شایسته بر زبان جاری نمایند. .

«... وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...»<sup>۲</sup>

«... وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»<sup>۳</sup>

در مرحله بعد اگر بین دوستان اصطکاک پیش آمد، این حالت با حلم و بردباری طرفین و یا حداقل یکی از دو طرف زدوده شود و تبدیل به عداوت علنی نگردد.

«...وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۴</sup>

در مرحله سوم چون عامل اساسی فحش، زبان است و فحش با اشاره و کتابت و... محدودتر است، دستورات اکیدی در کنترل زبان وارد شده است.

قال علی عليه السلام: «صَلَحُ الْإِنْسَانِ فِي حَبْسِ اللِّسَانِ»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - از دشنام بپرهیزید که خدای عزوجل دشنام گوی دشنام جوی را دوست ندارد. بحارالانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۱۱۰.

<sup>۲</sup> - بقره - ۸۳ با مردم نیک بگوئید.

<sup>۳</sup> - نساء - ۸ و با آنها بطور شایسته صحبت کنید.

<sup>۴</sup> - آل عمران - ۱۳۴ آنها که خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند و خدای نیکوکاران را دوست دارد.

<sup>۵</sup> - مصلحت انسان در زندان نمودن زبان وی است. غرر الحکم.



نیز آن حضرت فرموده است:

«اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ»<sup>۱</sup>

و در آخرین مرحله آثار و عواقب دنیوی و اخروی فحش را بر شمرده و مومنین را به این شیوه از آن بر حذر می‌دارد. اخباری که در این مرحله جای می‌گیرند در دو دسته ذیل بررسی می‌نمائیم.

## الف) آثار فحش

فحش آثار متعددی دارد و از جمله آنها:

### ۱ - فاحش از اسلام خارج است

قال الصادق عليه السلام: «إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ أَفٌ، خَرَجَ مِنْ وَلَايَتِهِ، وَإِذَا قَالَ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَ أَحَدَهُمَا، وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَهُوَ يُضْمِرُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ سُوءًا»<sup>۲</sup>  
وقتی فاحش از اسلام خارج شده باشد طبعاً فحش نیز از دایره دین بیرون است.

قال علي عليه السلام: «الْفَحْشُ وَالتَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ»<sup>۳</sup>

### ۲ - فحش نفاق است

قال الصادق عليه السلام: «الْفُحْشُ وَالْبِذَاءُ وَالسَّلَاطَةُ مِنَ النِّفَاقِ»<sup>۴</sup>

### ۳ - فحش علامت بی‌خردی است

---

<sup>۱</sup> - زبان درنده‌ای است که اگر رهاش کنی دندان می‌گیرد. نهج البلاغه - حکمت ۵۷ به ترتیب فیض و ۶۰ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - هنگامی که مومن به برادر دینی خود «اف» بگوید، از پیوند دینی با او بیرون رفته و هرگاه به وی بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شده‌اند و خداوند از مؤمنی که نیت بدی را از برادرش به دل دارد، عملی را نمی‌پذیرد. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۱۴۶.

<sup>۳</sup> - دشنام دادن و ناسزا شنیدن از مسلمانی به دور است. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - دشنام دادن و بدزبانی و هرزه گوئی از علائم نفاق است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۱۱۳.

قال علی علیه السلام: «أَسْفَهُ السُّفَهَاءِ الْمُنْتَبِحُ بِفُحْشِ الْكَلَامِ»<sup>۱</sup>

۴ - فحش شرّ مخلوقین است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَوْ كَانَ الْفُحْشُ رَجُلًا لَكَانَ رَجُلٌ سُوءٍ»<sup>۲</sup>

۵ - فحش موجب عداوت است

از جمله وصایای پیامبر به کسی که درخواست سفارشی از آن حضرت کرده بود، این جمله است:

«لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ»<sup>۳</sup>

۶ - فحش برکت را زایل می کند

«مَنْ فُحِّشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَوَكَّلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»<sup>۴</sup>

قائل و راوی این روایت در سند اصلی آن که اصول کافی است ثبت نشده است، ولی به حسب ترتیب مرحوم کلینی در نقل احادیث، بیان کننده حدیث یکی از دو امام همام باقر و صادق علیهما السلام بوده است.<sup>۵</sup>

۷ - فحش مخاطب را وادار به پاسخگوئی می کند

کسی که به دیگری دشنام دهد، خودش همان دشنامها و بدتر از آن را می شنود.

قال علی علیه السلام: «مَنْ عَابَ عَيْبَ وَمَنْ شَتَّمَ أُجِيبَ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - سفیه ترین انسانها، دشنام دهنده ای است که از فحش دادن خود شادمان است. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - اگر فحش مخلوقی باشد شرّ مخلوقان الهی است. مجموعه ورام - جلد ۱ - صفحه ۱۱۰.

<sup>۳</sup> - مردم را ناسزا نگوئید که ناسزا گفتن به مردم، موجب عداوت بین آنان و شما می شود. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۰.

<sup>۴</sup> - کسی که به برادر خود دشنام دهد، خداوند برکت از روزی او بردارد و او را بخودش واگذارد و زندگی را تباہ سازد. وسائل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۳۲۸.

<sup>۵</sup> - (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۲۵).

<sup>۶</sup> - کسی که عیب گیرد، عیبش گرفته می شود و آنکه دشنام دهد، جواب دشنامش داده می شود. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۹۱.

قال علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام: «مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ»<sup>۱</sup>

#### ۸ - فاحش بدترین خلایق است

مراوده مردم با فاحش کم می شود چون کسی از بد زبانی او در امان نیست و همه از چرخش زبان او می هراسند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءً فَحْشِهِ»<sup>۲</sup>

#### ۹ - فاحش مغضوب خداوند است

قال الباقر عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ»<sup>۳</sup>

حدیثی که در آغاز بحث گذشت نیز در همین زمینه است.

#### ۱۰ - فحاش به بدترین شکل خواهد مرد

قال الباقر عليه السلام: «مَامِنْ إِنْسَانٍ يَطْعُنُ فِي عَيْنِ مُؤْمِنٍ إِلَّا مَاتَ بِشَرِّ مَيِّتَةٍ»<sup>۴</sup>

### ب - فاحش در آخرت

بهشت جای پاکان است و فاحش که زبان خود را آلوده نموده در آن وارد نمی شود. او باید به جائی رود که با زبانش تناسب داشته باشد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْجَنَّةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ أَنْ يَدْخُلَهَا»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که مردم را به عیوبشان طرد کند، او را به آنچه که در وی نیست طرد می کنند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۶۱.

<sup>۲</sup> - بدترین مردم کسی است که خلایق از ترس ناسزا گوئیش وی را ترک کرده باشند. کنز العمال - ۸۰۸۲.

<sup>۳</sup> - خداوند دشمن میدارد دشنام گوی دشنام جوی را. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۷۶.

<sup>۴</sup> - کسی نیست که در مقابل چشمان مؤمنی وی را بد گوید مگر اینکه به بدترین مرگها بمیرد. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۶۱.

<sup>۵</sup> - بهشت بر هر ناسزاگوئی حرام است که در او وارد شود. کنز العمال - ۸۰۸۵.

و نیز فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدِيءٍ، قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ لَهُ»<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup>

آن حضرت دوستی داشت که همیشه باوی بود و او را رها نمی کرد.

روزی در بازار کفاشها، امام علیه السلام و دوستش در حال گذر بودند و غلام دوستش که اهل «سند» بود در پی ارباب خویش می آمد.

او برگشت تا غلام خود را برای انجام کاری صدا زند ولی او را ندید، بار دوم و سوم نیز سر برگرداند ولی او را مشاهده ننمود. بار چهارم چون چشمش به غلام خود افتاد، گفت: ای زنازاده کجا بودی؟

حضرت صادق علیه السلام دست مبارک خود را بلند کرد و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله، مادرش را به زنا متهم می کنی؟ خیال کردم با تقوا هستی ولی نه، چنین نیستی. عرض کرد: قربانت شوم مادرش اهل «سند» و مشرک است. حضرت فرمودند: مگر ندانستی که هر ملتی نکاحی دارند؟ از من دور شو. اصحاب در پی آن واقعه هرگز امام را با وی ندیدند.<sup>۳</sup>

«سماعه» از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: بر امام علیه السلام وارد شدم، آقا در آغاز سخنش بمن فرمود: این چه بود که بین تو و شتردارت اتفاق افتاد؟ مبادا دشنام گو و بد زبان و لعنت کننده باشی. عرض کردم: ولی او به من ستم کرد. حضرت فرمود: اگر او به تو ستم کرده، تو از او سر افتادی، این حرکت از کردار من نیست، من به شیعیانم

---

<sup>۱</sup> - خداوند بهشت را حرام نموده بر فحاش بی آبرو و کم شرمی که با کسی از آنچه می گوید و به وی گفته می شود ابائی ندارد. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۱۱۲.

<sup>۲</sup> - کسی که مردم از زبانش بترسند در آتش است. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۲۸۳.

<sup>۳</sup> - (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۲۴) سند در لغت فارسی و عربی به معنای حرام زاده آمده است و در عربی به «هند» نیز اطلاق شده است.

چنین دستوری نمی‌دهم، از پروردگارت آمرزش بخواه و به آن بازنگرد، گفتم: استغفار می‌کنم و باز نمی‌گردم.<sup>۱</sup> در پایان این مبحث به چند نکته مهم دیگر در ارتباط با این بحث توجه کنید.

### ناسزا به سایر مخلوقین

ناسزا گفتن به اشیاء و مخلوقات دیگر خداوند نیز جایز نیست، گاهی برخی که چیزی برخلاف خواسته از قبل طراحی شده خود می‌بینند، حوادث طبیعی را ناسزا می‌گویند، زمین و آسمان و باد و باران را دشنام می‌دهند و... اینها علاوه بر ناسپاسی و ناشکری، وعدم رضایت به مقدرات خداوند به واسطه سب و فحش بودنشان نیز معصیت شمرده می‌شوند.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَا تَسُبُّوا الرِّیَاحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَلَا تَسُبُّوا الْجِبَالَ وَلَا السَّاعَاتِ وَلَا الْأَيَّامَ وَلَا اللَّیَالِیَ فِتَانُ مَوَا وَ تَرْجِعُ عَلَیْكُمْ»<sup>۲</sup>

وهمچنین می‌فرماید:

«لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ»<sup>۳</sup>

در این راستا دشنام دادن به ابلیس هم جایز نیست و تنها باید از شرور او به خداوند پناه آورد.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَا تَسُبُّوا الشَّیْطَانَ وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - (اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۲۶).

<sup>۲</sup> - بادها را ناسزا نگوئید که آنها مأمور هستند و امر الهی را اجابت می‌کنند. کوهها و ساعات و روزها و شبها را نیز دشنام نگوئید که گنهگار میشوند و به خود شما برمیگردد. بحار الانوار - جلد ۶۰ - صفحه ۹.

<sup>۳</sup> - زمانه را دشنام ندهید، که زمانه خداوند است، خالق زمانه خداست. (تفسیر نور الثقلین - جلد ۵ - صفحه ۴).

<sup>۴</sup> - شیطان را ناسزا نگوئید بلکه از شرّ وی به خدا پناه برید. کنز العمال - ۲۱۲۰.

## پاسخ دشنام

ممکن است جواز پاسخ دشنام را از برخی آیات از جمله آیات ذیل استفاده کرد.

«.. فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ...»<sup>۱</sup>

«وَأِنْ اَعَابْتُمْ فَعَابُوا بِمِثْلِ مَا اَعَابْتُمْ بِهِ...»<sup>۲</sup>

ولذا می‌توان دشنام کسی را پاسخ گفت ولی نباید پاسخ دشنام از حد دشنام

بگذرد و پاسخ گوینده از دشنام دهنده سر افتد.

امام کاظم علیه‌السلام دو نفر را مشاهده فرمود که به یکدیگر ناسزا می‌گویند، حضرت

فرمودند:

«الْبَادِي اَظْلَمُ وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَالِمٌ يَتَعَدَّى الْمَظْلُومُ»<sup>۳</sup>

مرحوم کافی رضوان الله علیه، روایتی شبیه به خبر بالا با اختلاف در قسمت

انتهائی آن نقل فرموده است.

«الْبَادِي مِنْهُمَا اَظْلَمُ وَوِزْرُهُ وَوِزْرُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَالِمٌ يَعْتَدِرُ اِلَى الْمَظْلُومِ»<sup>۴</sup>

ولی به واسطه اهمیت گناه فحش و اینکه مقصود شارع مقدس این است که به

هر صورت و تحت هیچ شرایطی از میان دو لب مسلمان فحش صادر نشود، جواب

دادن فاحش سزاوار نیست.

«عیاض» می‌گوید: به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کردم: کسی از اقوام من، مرا ناسزا

می‌گوید، آیا جایز است من هم...؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند:

«الْمُتَسَابِنِ شَيْطَانَانِ يَتَعَاوَيَانِ وَيَتَهَاتَرَانِ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - بقره - ۱۹۴ اگر به شما تعدی کردند شما نیز حقّ مقابله به مثل دارید.

<sup>۲</sup> - نحل - ۱۲۶ هرگاه خواستید مجازات کنید به اندازه‌ای که به شما تعدی شده کیفر دهید.

<sup>۳</sup> - آنکه شروع نموده ظالمتر است و گناه وی و گناه مخاطبش بر عهده اوست. البته مادامیکه او از حدی که مورد ستم قرار گرفته تعدی نکند و بیشتر از آغاز کننده نگوید. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۲۴.

<sup>۴</sup> - آنکه شروع نموده ستمکارتر است و گناه او و رفیقش بر گردن اوست، مادامیکه از او عذرخواهی نکند. اصول کافی - جلد ۲ - صفحه ۳۲۲.

<sup>۵</sup> - دو کس که به هم دشنام بدهند، دو شیطانند، بر هم صیحه می‌کشند و یکدیگر را تکذیبی‌کنند. تنبیه الخواطر - صفحه ۸۹.

## سبّ والدین

از بدترین گناهان کبیره، دشنام دادن به والدین است. شاید بنظر رسد بیان این مطلب ضروری نباشد، چون کسی حاضر نیست براحتی والدین خود را دشنام دهد. اما هدف ما از بیان این عنوان چیز دیگری است و آن اینکه با دقت در روایات ذیل درمی‌یابیم همین که انسان به کسی دشنام میدهد، شرایط را برای دشنام دادن به خودش و پدر و مادرش فراهم می‌کند و لذا در واقع آنها را دشنام داده است.

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

«مِنَ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَسُبَّ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ»

اصحاب عرض کردند: چگونه کسی حاضر است به والدین خود دشنام دهد؟

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ فرمودند:

«يَسُبُّ الرَّجُلَ أَبَاهُ، فَيَسُبُّ الْآخِرَ أَبَاهُ»<sup>۱</sup>

## ناسزا به معصومین علیهم‌السلام

بدگویی به مقدسات، زشتی مضاعفی می‌یابد و در اسلام حکم قضائی و حد

شرعی برای آن مطرح شده است.

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَنْ سَبَّ نَبِيًّا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ فَاقْتُلُوهُ، وَمَنْ سَبَّ وَصِيًّا فَقَدْ سَبَّ نَبِيًّا»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - از بزرگترین گناهان کبیره دشنام به والدین است. - انسان به پدر کسی دشنام میدهد و او هم در پاسخ، به پدر وی دشنام میدهد. تنبیه الخواطر - صفحه ۸۹.

<sup>۲</sup> - کسی که پیامبری از پیامبران الهی را دشنام دهد او را بکشید، و آن کس که وصی پیامبر را دشنام دهد حکمش مانند دشنام دهنده به پیامبر است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۲۱.

حضرت امیر علیه السلام ناسزاگوئی به خودش را پیش بینی نموده و می فرماید:

«أَلَا وَأَنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي... فَسَبُّونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَلَكُمْ نَجَاةٌ»<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی که نهج البلاغه حضرت را تفسیر نموده است می گوید:  
معاویه در پایان خطبه های نماز جمعه می گفت:

اللهم ان ابا تراب الحد في دينك وصد عن سبيلك فالعنه لعنا وبيلا وعذبه عذابا اليما.<sup>۲</sup>

ابی الحدید می گوید: معاویه این جملات را به سراسر کشور اسلامی ارسال می کرد و این تا عهد حکومت «عمر بن عبدالعزیز» بخشی از خطبه های منابر بود.

## لعن

لعن به معنای خوار شدن و مطرود گشتن از رحمت می باشد، این کلمه هر چند دشنام نیست ولی اخبار و روایات زیادی در حرمت آن وارد شده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: اگر لعن جایگاه صحیح و شایسته خود را نیابد به لعن کننده برمی گردد.

«إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ فِيِّ صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَآلَا رَجَعَتْ عَلَى صَاحِبِهَا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - بزودی شما را به دشنام بر من امر می کنند، مرا دشنام دهید که برای من زکاة و مایه نجات شما از شر و گزند دشمن است. شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۴ - صفحه ۵۴.

<sup>۲</sup> - خدایا ابوتراب در دین تو ملحد شده و راه تو را سد نموده است، او را از رحمت خودت به شدت طرد نما و عذاب کن. شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۴ - صفحه ۵۶.

<sup>۳</sup> - لعن مؤمن همانند قتل وی است. کنز العمال - ۸۱۸۲.

<sup>۴</sup> - وقتی لعنت از دهان کسی بیرون آمد در هوا معلق میماند، اگر جایی مطابق شأن خود پیدا کند می رود و الاً به صاحب خود برمی گردد. اصول کافی - جلد ۲ - حدیث ۲۷۶۲.



البته عده‌ای از اهل عصیان به واسطه بزرگی گناهشان مورد لعن خدا و رسول قرار گرفته‌اند، عالم بی عمل، اهل رشوه، اختلاف انداز، ربا خوار، قاطع رحم، عاق والدین، بندگان پول و... از این جمله اند. دستور به لعن برخی نیز داده شده است که از جمله آنها ظالمین به حقوق ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند.

«اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ»<sup>۱</sup>  
جملات دیگری از زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در روز عاشورا بر همین مطلب دلالت می‌کند، به هر حال هرکسی به هر نحوی پیروی از ابلیس کند، همانند او و به همان اندازه از درگاه خداوند مطرود و ملعون است و لعن وی بسته به نوع معصیتش جایز است.

«قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ، وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ»<sup>۲</sup>

## قتل

---

<sup>۱</sup> - خدایا لعنت کن اولین ستمکاری که ستم بر پیامبر و آل او نمود و آخرین پیرو وی در ستم. زیارت عاشورا.

<sup>۲</sup> - ص ۷۷ و ۷۸ خداوند به ابلیس فرمود: از آسمانها خارج شو که تو رانده درگاه من هستی و همواره لعنت من تا قیامت بر تو خواهد بود.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

دو چیز در اسلام از احترام زیادی برخوردار است و آنها عبارتند از: خون و عرض. دین مقدس برای حفظ این دو دستورات مؤکدی صادر فرموده و راههای مختلف حفظ آن را مطرح نموده است. اسلام هم مسلمانان را به صیانت از این دو حق تشویق کرده و هم تنبیه خاطیان را مطرح ساخته است. ریختن خون در پیشگاه خداوند چنان سنگین است که نابودی دنیا در مقابل آن اندک فرض می شود.

قال رسول الله ﷺ: لَزَّوَالُ الدُّنْيَا جَمِيعًا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ دَمٍ سَفَكَ بِغَيْرِ حَقٍّ<sup>۲</sup>  
و نیز فرموده است:

«لَزَّوَالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ»<sup>۳</sup>

### حرمت قتل در همه امتهای

خون در میان همه امتهای محترم است و قاتل در تمامی تمدنها محکوم می باشد. این مهم در تمدنها و آئینهای الهی شکل بارزتری پیدا می کند چرا که انسان در این آئینها نماینده خداوند و خلیفه اوست و اذیت و تحقیر او حرام است و کبیره محسوب می شود چه رسد به قطع حیات او.

«مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - آدرس و ترجمه آیه خواهد آمد.

<sup>۲</sup> - نابودی همه دنیا نزد خداوند از ریختن خونی بنا حق آسان تر است. الترغیب - جلد ۳ - صفحه ۲۹۳.

<sup>۳</sup> - نابودی دنیا از کشته شدن انسانی مسلمان نزد خداوند سبک تر است. همان مصدر.

<sup>۴</sup> - مائده - ۳۲ به همین خاطر بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد، همانند آن است که همه انسانها را به قتل رسانده باشد، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی دهد، همانند آن است که همه مردم را زنده نموده باشد، و رسولان ما با دلایل روشن به سوی بنی اسرائیل آمدند، اما بسیاری از آنها بر زمین تعدی و اسراف روا داشتند.

## جنگ دو مسلمان

چنانچه گفتیم ایداء، تحقیر، ناسزا، غیبت، تهمت و... مسلمان جایز نیست چه رسد به برهنه کردن سلاح و ترسانیدن وی که در حکم جنگ با خدا و رسول خداست. دو مسلمان که در مقابل یکدیگر می ایستند و برهم می تازند، اگر نزاع آنها به قتل یکی منجر شود، هر دو در آتش خواهند بود چراکه هر کدام حرمت دیگری را هتک کرده و قصد قتل او نموده است .

به این روایات از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله توجه فرمائید:

«إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيَفِيهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ فَأَلْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ: قَالَ: لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلًا»<sup>۱</sup>

«إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ حَمَلَ أَحَدُهُمَا عَلَى أَخِيهِ السَّلَاحِ فَهَمَا عَلَى جُرْفِ جَهَنَّمَ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ دَخَلَهَا جَمِيعًا»<sup>۲</sup>

«مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ التَّقَى بِأَسْيَافِهِمَا إِلَّا كَانَ الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»<sup>۳</sup>

## تبعات و آثار قتل

<sup>۱</sup> - وقتی دو مسلمان بی دلیل با شمشیر در مقابل هم ایستادند، قاتل و مقتول آنها در آتش هستند، اصحاب عرض کردند: قاتل معلوم است، مقتول چرا؟ حضرت فرمود: او هم اراده قتل داشت. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۱۳.

<sup>۲</sup> - وقتی دو مسلمان در مقابل هم ایستادند و یکی بر دیگری اسلحه کشید، هر دو بر لب جهنم قرار گرفته اند و اگر یکی دیگری را به قتل رساند، هر دو بر آن وارد می شوند. کنز العمال - ۳۹۸۹۹.

<sup>۳</sup> - هیچ دو مسلمانی نیستند که با شمشیر در مقابل هم ایستند مگر اینکه چه قاتل و چه مقتول در آتشند. کنز العمال - ۳۹۹۰۴.

هر معصیتی نوعی آثار و تبعات دنیوی و اخروی بدنبال دارد، تأکید زیاد در حرام بودن قتل، بیانگر آثار زیانبارتر این پدیده مخرب است، برخی از این آثار عبارتند از:

## ۱ - قلب واژگون

عصیان و تمرد قاتل از دستور الهی به فراهم نمودن موجبات قتل انسانی، وجدان او را می‌آزارد و او برای سرکوب کردن دشمن درونی خود مجبور می‌شود به گناهان دیگر روی آورد، این حالت در وی ریشه دوانیده و دل او را منکوب می‌سازد بطوری که هیچ حکمتی را پذیرا نخواهد شد.

قال رسول الله ﷺ: «لَا يَزَالُ قَلْبُ الْعَبْدِ يَقْبَلُ الرَّغْبَةَ وَالرَّهْبَةَ حَتَّى يَسْفِكَ الدَّمَ الْحَرَامَ، فَإِذَا سَفَكَهُ نَكَسَ قَلْبُهُ صَارَ كَأَنَّهُ كَبِيرٌ مَحْمٌ أَسْوَدٌ مِنَ الذَّنْبِ لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا...»<sup>۱</sup>

## ۲ - حمل گناهان مقتول

آنچه از آیات و اخبار استفاده می‌شود این است که تمامی گناهان مقتول بر دوش قاتل خواهد افتاد. در داستان قتل قابیل آمده است که هابیل به بردارش گفت: اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من چنین نخواهم کرد زیرا من می‌ترسم و می‌خواهم گناهم بر دوش تو افتد.

«إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه‌السلام در بیان این اثر قتل می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا أَثْبَتَ اللَّهُ عَلَى قَاتِلِهِ جَمِيعَ الذُّنُوبِ وَبَرِيءَ الْمَقْتُولُ مِنْهَا وَذَلِكَ

<sup>۱</sup> - دائماً قلب انسان با ایمان شوق به خدا و ترس از او را می‌پذیرد و ضامن آن است، تا اینکه خونی به حرام ریخته شود، چون انسان خونی به ناحق ریخت، قلبش سرنگون می‌شود و همانند کوره‌ای گداخته و سیاه‌تر از گناه گشته و هیچ خوبی و بدی را نمی‌شناسد. کنز العمال - ۳۹۹۵۱.

<sup>۲</sup> - مائده - ۲۹ من می‌خواهم گناه من و خودت را به دوش بری و جهنمی شوی که این جزای ستمکاران است.

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنِّي أَرِيدُ أَنْ تَبُوءَ...»<sup>۱</sup>

### ۳ - اولین محاسبه در قیامت.

از اخبار و روایات برمی آید اولین چیزی که در قیامت از قاتل سؤال می شود قتل اوست و اولین مسئله‌ای که بدان رسیدگی می شود خون است. قاتلی که نفس محترمی را به قتل رسانده است، هیچگونه عملی از وی پذیرفته نمی شود و لذا جائی برای سؤال از اعمالی چون نماز و روزه و حج و... باقی نمی ماند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي الدِّمَاءِ»<sup>۲</sup>

آن حضرت در روایت دیگر می فرمایند: روز قیامت خداوند در آغاز به حساب قابیل و هابیل رسیدگی می کند، سپس قاتلهای دیگر از بنی آدم مورد محاسبه قرار می گیرند و در مرحله سوم نوبت به محاسبه سایر انسانها میرسد.

«أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ الدِّمَاءُ، فَيُوقَفُ إِبْنَا آدَمَ فَيَفْصِلُ (فَيُقْضَى) بَيْنَهُمَا، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ»<sup>۳</sup>

### ۴ - خلود در جهنم

با اینکه خلود در آتش خاص کفار است اما تصریح آیات و روایات این است که قاتل نیز در جهنم خالد است. چرا که آلوده شدن به خون، موجب زوال ایمانش شده و هیچگاه توفیق توبه از آن نمی یابد و با همان حالت یعنی بدون ایمان از دنیا

<sup>۱</sup> - کسی که عمداً مؤمنی را به قتل رساند خداوند همه گناهان را بر قاتل نوشته و مقتول از آنها پیراسته شده است، و این همان فرمایش خداوند است که فرمود: هابیل گفت: من میخواهم... (وسائل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۷).

<sup>۲</sup> - اولین چیزی که بین مردم در روز قیامت قضاوت می شود، خونها است. کنز العمال - ۳۹۸۸۷.

<sup>۳</sup> - اولین چیزی که خداوند در قیامت بدان حکم می کند، خونها است، اول دو فرزند آدم علیه السلام نگه داشته می شوند و بین آنها حکم می شود. و آنگاه سایر کسانی که حق خون بر هم دارند و وقتی محاسبه آنها بطور کامل تمام شد نوبت به سایرین میرسد. وسائل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۴.

خواهد رفت.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاءُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه چهار عذاب برای قاتل عنوان شده است که عبارتند از:

۱ - خلود در آتش.

۲ - مغضوب خداوند.

۳ - مطرود از رحمت او.

۴ - تدارک عذابی بزرگ.

درشان نزول این آیه آمده است: «مقیس بن صبابه» کشته برادر خود را در میان قبیله «بنی نجار» یافت، پیامبر مکرم او را همراه «قیس بن هلال» که از بزرگان آن قبیله بود، نزد آنان فرستاد که یا قاتل را معرفی کنند و یا دیه دهند، آنها قاتل را نشناختند و لذا دیه دادند. هنگام بازگشت «مقیس» وسوسه شد که قبول دیه موجب سر شکستگی است، لذا «قیس» را به قتل رسانید و به سوی مکه گریخت بعد از این ماجرا آیه فوق نازل شد و مجازات قتل عمد معین گشت.

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خون مقیس را مباح شمرد.

ابوحمزه از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل نموده است که: به پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله خبر رسید که کشته‌ای در میان قبیله «جهینه» افتاده است. حضرت به پا خواست و به مسجد آنها رفت. مردم گرداگرد او را گرفتند. حضرت فرمود: چه کسی او را کشته است؟ عرض کردند: نمی‌دانیم، قاتل معلوم نیست. حضرت فرمودند: کشته‌ای بین مسلمین افتاده و کسی خبر از قاتل ندارد؟ سپس افزودند:

---

<sup>۱</sup> - نساء - ۹۳ هرکسی مؤمنی را عمداً به قتل برساند، عذاب او دوزخ بوده و در آن جاودان خواهد بود، و خداوند بر او غضب نموده و از رحمت خود دور ساخته، و برای او عذاب عظیمی مهیا ساخته است.

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ شَرِكُوا فِي دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَرَضُوا بِهِ،  
لَا كَبَّهَهُمُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>

همان حضرت می فرمایند: قاتل را در قیامت قاتلی است که هرگز نمی میرد.

«لَا يُعْجِبُكَ رَحْبُ الذَّرَاعَيْنِ بِالدَّمِ، فَإِنَّ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ»<sup>۲</sup>

قاتل بی مرگ، کنایه از آتش جهنم است که به واسطه خلود قاتل در آن هرگز پایان نمی پذیرد.

## تعاون در قتل

معاونت و همکاری در هر گناهی معصیت شمرده شده و معاون و عاصی هردو

در معصیت شریک می باشد. همکاری و تعاون در قتل نیز همین حکم را دارد و

همان طور که جایگاه قاتل آتش است، همان جایگاه نیز در انتظار معاون وی است.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ أَعَانَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَبَيَّنَّ عَيْنِيهِ  
مَكْتُوبٌ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

رضایت به قتل نیز گناهی بزرگ بوده و راضی شریک قاتل می باشد.

قال الرضا عليه السلام: «وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِي بِقَتْلِهِ رَجُلٌ بِالْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِي  
عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - بخداوندی که مرا به حق برانگیخت اگر اهل آسمان و زمین در قتل مسلمانی شریک شوند و بدان راضی باشند، خداوند آنها را با بینی در آتش می کوبد. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۹.

<sup>۲</sup> - کسی که دستش تا مرفق به خون آلوده شده وقادر بر کشتن انسانها است تو را به تعجب واندازد که او قاتلی دارد که هرگز نمی میرد. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۴.

<sup>۳</sup> - کسی که بر ترساندن مؤمنی ولو به یک کلمه کمک کند، روز قیامت خدای عزوجل را ملاقات می کند در حالیکه بین دو چشمانش نوشته است: از رحمت خدا مأیوس است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۶۱۵.

<sup>۴</sup> - اگر کسی در مشرق عالم کشته شود و کسی در مغرب عالم به قتل وی راضی باشد، او نزد خدای عزوجل شریک قاتل است. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۴۱۰.

البته استعمال لفظ شریک به این معنا نیست که راضی به قتل در عقوبت دنیوی چون دیه و قصاص شریک قاتل باشد یا در آخرت، راضی و قاتل یکسان مجازات شوند ، بلکه مراد روایت، شدت قبح قتل است که حتی خشنود از آن را در بر می‌گیرد.

## توبه

بنابر ظاهر آیه‌ای که در جاودانگی قاتل در جهنم مطرح کردیم، قاتل توبه‌ای ندارد و اگر توبه کند، از او پذیرفته نمی‌شود. اما این ظاهر، با عمومات و اطلاقات توبه هماهنگ نیست. طبق این عمومات هر گناهی و حتی شرک با توبه شستشو می‌گردد. والبتّه خداوند هرگز گناه شرک را بدون توبه نمی‌پذیرد ولی سایر معاصی دیگر احتمال جلب مغفرت و رحمت خداوند را دارند.

بر این اساس قاتل اگر توبه نماید گناه او قابل بخشش می‌باشد، کما اینکه روایات زیادی داریم مبنی بر اینکه حتی قاتل انبیاء با توبه بخشوده می‌شوند و یا قاتل دختران و زنده به گور نمودن آنها با برخی اعمال حسنه چون احترام به مادر یا خاله و... احتمال آمرزش دارند.

البته ناگفته نماند توبه از هر گناهی متناسب با همان گناه است. کسی که معصیتی مخفیانه انجام داده و تنها به خود ستم کند، همین‌که استغفار نماید و تصمیم برگشت نداشته باشد، انشاء الله تعالی بخشوده می‌شود.

ولی کسی که گناهی مرتکب شده و باعث گشته دیگران به آن معصیت آلوده شوند، باید در دیدگاه و منظر همان افراد توبه کند، اینکه بدعتی در جامعه گذاشته، حلالی را حرام و حرامی را حلال نموده است، نمی‌تواند تنها زیر رختخواب از کرده خویش پشیمان شود. بلکه می‌بایست در میان همان افراد که قبلاً بدعت را جاری



کرده ، عذرخواهی کند و سپس به درگاه خداوند انابه نماید.  
 کسی که مرتکب سرقتی شده است، بایستی اموال مردم را به آنها بازگرداند و  
 آنگاه از خدای طلب آمرزش کند. وهمچنین آنکه مرتکب قتل شده بایستی خود را  
 برای قصاص در اختیار صاحبان دم قرار دهد و در آن حال استغفار نماید.  
 از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا قاتل عمدی توبه دارد؟ حضرت فرمودند:  
 «إِنْ كَانَ قَتْلُهُ لِإِيمَانِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَإِنْ كَانَ قَتْلُهُ لِغَضَبٍ أَوْ لِسَبَبٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَإِنَّ تَوْبَتَهُ  
 أَنْ يُقَادَ مِنْهُ»<sup>۱</sup>

والبته آیا قاتل هرگز توفیق چنین توبه‌ای می‌یابد؟  
 قال الصادق علیه السلام: «لَا يُوقَّقُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا لِلتَّوْبَةِ»<sup>۲</sup>

### موارد جواز قتل

اسلام برای اجتماع و ایجاد امنیت اجتماعی، اهمیت زیادی قائل است و لذا اگر  
 کسی بخواهد حرمت جامعه را درهم شکند و قبح معاصی و منکرات را از بین ببرد،  
 جان و عرض انسانها را هتک کند و مصداق مفسد فی الارض شود، او می‌بایست  
 مطابق معیارها و قوانین شرعی از میان برداشته شود تا جامعه احساس امنیت  
 اجتماعی کند و زندگی اجتماعی متزلزل نگردد.  
 «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...»<sup>۳</sup>  
 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد کسانی که قتل آنها جایز است می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - اگر قتل او بخاطر ایمان مقتول بوده است توبه‌ای ندارد و توبه‌اش پذیرفتنی نیست. ولی اگر  
 علت قتل او غضب و خشم بوده و یا امر دنیوی باعث قتل او شده است، توبه وی آن است که خود را در معرض قصاص قرار دهد و  
 قصاص شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۱۹.

<sup>۲</sup> - کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند توفیق توبه نمی‌یابد. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه  
 ۵.

<sup>۳</sup> - اسراء - ۳۳ نفسی که خداوند آن را محترم داشته است جز به حق، به قتل نرسانید.

«لَا يَجِلُّ دَمُ الْإِثْمِ فِي ثَلَاثٍ، النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالتَّيِّبُ بِالزَّانِيِّ وَالْمُرْتَدُّ عَنِ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - ریختن خون جز در سه جا جایز نیست: قصاص، زناى محصن، مرتد و جدا شده از ایمان.  
کنز العمال - ۳۸۰. البته هر کدام از این سه مورد و مصادیق مختلف آنها شرایط خاص خود دارند که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است.

خودکشی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»<sup>۱</sup>

خودکشی از گناهان بزرگ و کبیره و موجب جاودانگی در آتش است. انسان هر چند در انجام افعال و کردار خود مختار است اما حق ندارد، موجبات سلب حیاتی که به او افاضه شده است، ایجاد کند. چنین گناهی مستوجب خلود در آتش و عذاب دائمی جهنم می‌باشد. قبل از ورود به بحث، به برخی از روایاتی که عذاب این گناه را بیان کرده‌اند، توجه کنید:

«ابوسعید خدری» می‌گوید در یکی از غزوات که کارها تقسیم شده بود، شخصی کار سه نفر را انجام می‌داد. به پیامبر حال او را خبر دادند. حضرت فرمود: او اهل آتش است.

وقتی دشمن به ما روی آورد، وی مجروح شد، (و چون نتوانست درد زخم را تحمل کند) تیری برداشت و خود را با آن به قتل رسانید.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام در مورد عذاب خودکشی کننده می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»<sup>۳</sup>

و رسول مکرّم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد شیوه عذاب وی در آتش می‌فرماید: به همان چیزی که خود را به قتل رسانده، با همان چیز معذب می‌شود.

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عَذِبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نساء - ۲۹ ای مؤمنین، اموال یکدیگر را به باطل مخورید مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت انجام پذیرد. و خودکشی مکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است.

<sup>۲</sup> - (بحار الانوار - جلد ۱۸ - صفحه ۱۱۱).

<sup>۳</sup> - کسی که خود را عمدتاً به قتل رساند، در آتش جهنم جاودان خواهد بود. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۱۳.

<sup>۴</sup> - کسی که به وسیله چیزی دنیوی خود را بکشد، به همان وسیله در قیامت معذب خواهد بود. کنز العمال - ۳۹۹۶۵.

امام باقر علیه السلام می فرماید: انسان با ایمان ممکن است به هر بلائی گرفتار شود، اما هرگز خودکشی نمی کند.

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُبْتَلَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مَيْتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>

## عوامل خودکشی

عامل اساسی خودکشی توجه انسان به حیات دنیوی و به بیان دیگر، غفلت او از زندگی جاودان خود در قیامت است. او در طول حیات خود چیزهایی که آنها را ناشایست تصور می کند، می بیند و بدون بهره گیری از قدرت عقلانی خود در جهت دفع آنها بر می آید و چون خود را ناتوان حس می کند به زندگی خویش پایان می دهد. در این قسمت از بحث به بیان برخی از ریشه‌هایی که غالباً موجب ترویج این معصیت می شوند، می پردازیم.

### ۱ - مشکلات اقتصادی

یکی از عوامل خودکشی فقر اقتصادی است. بلای فقر چنان سنگین است که قریب به کفر و بلکه شدیدتر از آن شمرده شده است. تنگناهای اقتصادی و ضیق معیشت، گاهی موجب می شود انسان توان کنترل خود را نیابد و مرگ را بهتر از زندگی بداند.

ذکر حرمت خودکشی با حرمت حرامخواری در آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت، مؤید ارتباط این دو با هم است.

### ۲ - چشم و همچشمی

شیطان در امور دنیوی انسان را وادار می نماید که به بالا دست بنگرد، تا او را به

---

<sup>۱</sup> - مومن به هر بلائی گرفتار و به هر مرگی می میرد، ولی خود را هرگز به قتل نمی رساند. وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۱۴.

این وسیله وارد راههای ناشایست برای طلب ثروت بیشتر نماید. بدیهی است کسی که نتواند این راه را پیدا کند، و روحیه دینی برای کنترل خود نداشته باشد، شاید نابخردانه خلاصی خود را بهتر از حیات تصور کند.

### ۳ - فحشاء و منکرات

برخی که در خانواده‌های محترم می‌زیسته‌اند و ناخواسته مرتکب معاصی شهوی شده‌اند، به جای توبه و انابه به درگاه حق، راه شستشوی ننگ خود را در خودکشی می‌یابند و البته این خود گناهی به مراتب سنگین‌تر از معاصی گذشته آنان است.

### ۴ - نزاع خانوادگی

برخوردهای غیر اصولی و همیشگی در برخی خانواده‌ها، درگیریهای والدین باهم و شکسته شدن حریم آنان، لجاجتهای والدین با فرزندان و درک نکردن موقعیت آنها، از عوامل دیگر خودکشی در جامعه است.

### ۵ - مواد مخدر و افیونی

رواج این بلای خانمان سوز در اجتماع تأثیری مهم در اضمحلال ارکان خانواده و احیاناً تباه شدن زندگی برخی داشته است.

انسانی که می‌توانست حساس‌ترین تصمیمها را اتخاذ نماید، با استعمال این افیون بشکل موجودی عاطل و باطل در آمده که قادر به کنترل خود هم نیست. ذلت و خواری حاصل شده از استعمال این مواد در جامعه و محیط دوستان و فامیل باعث می‌شود برخی فنا را بر بقاء ترجیح دهند.

### ۶ - فیلمهای جنائی و عشقی

این فیلمها آثار مخرب زیادی بر روان عموم مردم و مخصوصاً جوانهای گذارند به طوری که غالب آنان از اثرات مضر این برنامه‌ها در امان نیستند. ترویج فحشاء، فساد، از پیامدهای شوم این قبیل برنامه‌هاست.

داستانهای عشقی در مجلات و جراید نیز بی بهره از ایجاد زمینه برای این آثار شوم نیستند.

#### ۷ - عشق دروغین

تقویت ارتباط نامشروع پسر و دختر، کیفیت وصال به این عشق بی پایه و یا نرسیدن به آن می‌تواند عامل بسیاری از خودکشیهای جامعه باشد.

#### ۸ - یأس و ناامیدی

ایجاد حالت یأس از زندگی و تلقین عناوینی چون «خوشبخت نشدم»، «مردم چه میگویند» و... عامل بسیاری از خودکشیهاست

#### ۹ - رمانهای یأس آور

نقش رمان نقشی سحرآمیز است. رمان نویس به صورتی رمان را تنظیم می‌کند که خواننده را با خود هم آهنگ می‌سازد بطوری که کمتر خواننده‌ای است که رمانی را در دست گیرد و آن را تا به آخر داستان نرساند. حالت یأسی که غالب رمانها به خوانندگان خود القاء می‌کنند تاثیر مهمی در پدیده شوم خودکشی دارند.

#### ۱۰ - تقدس بیجا برای برخی اعتبارات

توجه زیاد خانواده‌ها به امتیازاتی چون مدرک بالا، قبولی در کنکور، تحصیل و... بی تاثیر در خودکشی نیست، چه بسیارند که عامل خودکشی خود را طعنه‌های بیجای والدین و دوستان در خصوص عدم موفقیت در... شمرده‌اند و آن را در آخرین لحظه حیاتشان نوشته و بجا گذاشته‌اند.

#### راه درمان

راه حل و درمان این بلای اجتماعی را می‌توان در سه بیان ذیل خلاصه نمود:

۱ - توجه صحیح به عذاب و عقوبت اخروی خودکشی کننده و اینکه هیچ امکان نجاتی برای او نبوده و جاودان در آتش است، تأثیری مهم در از بین رفتن این معصیت می‌تواند داشته باشد.

توجه به آیات و روایات در مورد عذاب اهل جهنم و بررسی نمونه‌هایی از عذاب جهنمیان و همچنین اخبار و احادیثی که در مورد خودکشی وارد شده‌اند، در این راستا بسیار مفید می‌باشند.

۲- باید علل و عوامل خودکشی را بررسی کرد و از بین برد، زمینه‌های مفساد و معاصی را زدود، فقر و مشکلات اقتصادی را کاهش داد و فاصله فقر و غنی را به حداقل رسانید، به رشد فرهنگی در کنار ترقیهای دیگر اجتماعی و بلکه قوی‌تر از سایر جنبه‌ها سرعت بخشید و از این راه ظرفیتهای متنوعی در اجتماع ایجاد کرد. در این بین، ترویج فرهنگ صحیح معاشرت با مردم، تقویت ارتباط اعضای خانواده، تسریع در امر اشتغال افراد بیکار، ایجاد شرایط آسان برای ازدواج جوانان، حذف برنامه‌های عشقی کاذب در رسانه‌ها، پرهیز از اختلاط پسران و دختران، تشویق فرهنگ قناعت و به خود نگرستن به جای توجه به دیگران، افزایش ارتباط حکام و سردمداران جامعه با مردم، آشکار شدن زندگی ساده آنها و... از راههای حذف زمینه‌های خودکشی است.

۳- دیگر از راههای درمان این بلا، افزایش ظرفیت دل و باروری صفت حلم و بردباری به وسیله والدین از همان آغاز کودکی است.

از سنین طفولیت، والدین بایستی نقشی اساسی در بالا بردن روحیه مقاومت در برابر مشکلات فرزندان داشته باشند.

مشکلاتی ساختگی برای فرزندانشان ایجاد کنند و به آنها اعتماد به نفس به جای تکیه به غیر و پدر و مادر یا سایر افراد منزل بدهند، به جای کمک به آنها، راهکارها را به آنها بیاموزند و به جای بلند نمودن آنها هنگامی که به زمین خورده‌اند، راه بلند شدن را نشان دهند و...

توجه دادن آنها به زندگی اولیاء دین و رنجها و مشقتهای پیامبران الهی از حضرت ذکریا، یحیی، ایوب علیهم‌السلام تا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز آزارهای ائمه هدی و



حضرت صدیقه طاهره علیهم افضل صلوات المصلین، و شکنجه‌های جسمی و روحی اولیاء دین نیز در افزایش ظرفیت روحی فرزندان اثر بخش است.

### سقط جنین

قتل اولاد یکی از گناهان بسیار ناپسند جاهلیت عرب بود، هرگاه زمان وضع حمل زن فرا می‌رسید، عرب جاهلی از خانه خارج میشد زیرا توان شنیدن اینکه بشنود همسرش دختری زائیده است را نداشت. به همین خاطر حیران و مضطرب از خانه فرار می‌کرد. وقتی به وی بشارت پسر می‌دادند، شادمانه برمی‌گشت و آنگاه که خبر دیگری می‌یافت، از شدت ناراحتی چهره‌اش متغیر میشد، صورتش سیاه و رگهایش تند می‌گشت و به شدت خشم می‌ورزید. گاه از شهر فرار میکرد و سو به بیابان می‌گذاشت و در فکر چاره بود که دختر را نگه دارد و ننگ ابدی را بپذیرد، و مایه تمسخر دیگران شود، یا او را به قتل رساند و خود را از آن اضطراب خود ساخته نجات دهد.

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ»<sup>۱</sup>

برخی هنگام وضع حمل زن حفره‌ای می‌کنند، و اگر پسر بود آن را نگه می‌داشتند و اگر دختر بود در حفره می‌انداختند. برخی نیز اسم اولاد را قبل از تولد «تَمُوت» و «يَحْيَى» (می‌میرد - زنده می‌ماند) می‌گذاشتند، و اگر دختر بود اسم اول و اگر پسر بود اسم دوم را برایش برمی‌گزیدند. در اشعار آنها آمده است.

---

<sup>۱</sup> - نحل - ۵۸ و ۵۹ هرگاه به یکی از مشرکین بشارت دختر دهند، صورتش از شدت ناراحتی سیاه شده و مملو از خشم می‌شود. و از قبیله خود بخاطر بشارت بدی که به وی داده شده فراری می‌گردد، و نمیداند که آیا او را نگه دارد یا در خاک پنهان کند. چه بد حکمی می‌کنند.

سَمَّيْتُهَا إِذَا وَكَدْتُ تَمُوتُ  
وَالْقَبْرُ صَهْرٌ ضَامِنٌ زَمِيْتُ»<sup>۱۰۷۶</sup>

---

<sup>۱۰۷۶</sup> - نام نوزاد را هنگام تولد، تموت در مقابل یحیی گذاشتم. قبر داماد من است او را در آغوش گرفته و خاموش ساخته است. (مجمع البیان - جلد ۵ - صفحه ۴۴۴).

روزی شخصی خدمت پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: اگر گناهی بزرگ کرده باشم آیا گناهم بخشوده می شود؟ پیامبر فرمودند: خداوند بسیار بخشنده است.

سائل عرض کرد: گناه من بسیار بزرگ است. حضرت فرمود: هر قدر گناه تو بزرگ باشد عفو الهی بزرگتر است، آنگاه با خیالی راحت گفت:

در زمان جاهلیت در ایام بارداری همسرم در سفری دور بودم پس از چهار سال آمدم و دخترکی در خانه دیدم، پرسیدم: از کیست؟ همسرم گفت: از همسایگان است.

خیال کردم راست می گوید و لحظه ای دیگر دختر به خانه خود می رود، اما دیدم نرفت، متعجب شدم و از همسرم پرسیدم: از کیست؟ گفت: دختر خود توست. آن شب را با شدت ناراحتی خوابیدم، و گاه گاه بیدار میشدم. نزدیک صبح سراغ دختر رفتم، وی در کنار مادرش بخواب رفته بود، او را گرفتم و با خود بردم. در بین راه بیدارش کردم، به او گفتم: همراه من به نخلستان بیا، من میرفتم و او پشت سر من می آمد، نزدیک نخلستان شروع به حفر قبر کردم و او به من کمک می کرد و خاک بیرون می ریخت. وقتی چاله را کندم، زیر بغل او را گرفتم و در وسط چاه افکندم.

سخنان وی که به اینجا رسید دو چشم پیامبر پر از اشک شد. او افزود: دست چپم را روی شانه اش گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست بر روی او خاک می ریختم. او پیوسته دست و پا میزد و مظلومانه فریاد می کشید، و می گفت: پدرم، با من چه می کنی؟ در این هنگام مقداری خاک روی ریش من

ریخت، او دست بلند کرد و خاک صورتم را پاک می نمود، ولی من با قساوت به کارم ادامه دادم تا صدایش زیر خاک مخفی شد.

پیامبر خدا که بشدت مضطرب و ناراحت شده بود، در حالیکه اشکها را پاک می نمود، فرمودند:

اگر نه این است که رحمت خدا بر غضب او سبقت جسته است، لازم بود هر چه زودتر از تو انتقام گیرد.

«قیس بن عاصم» از اشراف قبیله «بنی سقیم» نیز روزی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: دوازده دخترم را زنده به گور کردم، هنگام تولد سیزدهمین در سفر بودم. وقتی برگشتم، همسرم چنان و انمود کرد که مرده است. روزی وارد خانه شدم و دختری دیدم، همسرم گفت: همان دختری است که هنگام سفر تو آن را بدنیا آوردم، این مدت او را نزد اقوامم فرستادم تا بزرگ شود، تا شاید بزرگی او را ببینی و به او رحم کنی. به ظاهر چیزی نگفتم، روزی او را به نقطه ای بردم و به گریه و التماس او توجه نکردم و هلاکش کردم.

حضرت به شدت ناراحت شد و در حالی که اشک می ریخت فرمودند: هر که رحم نکند، مورد رحمت هم واقع نمی شود. آنگاه رو به قیس کردند و فرمود: آینده بدی داری، قیس عرض کرد: چه کنم تا گناهم سبک شود؟ حضرت فرمود: به قدر دختران، بنده آزاد کن.<sup>۱</sup>

«وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»<sup>۲</sup>

«مؤءده» به معنای ثقل و سنگینی و اصطلاحاً به دخترانی می گویند که زنده در گور دفن شوند.

---

<sup>۱</sup> - (تفسیر نمونه - صفحه ۲۷۲ - تا ۲۷۴).

<sup>۲</sup> - تکویر - ۸ و ۹ در قیامت از دختران زنده به گور شده سوال شود که به کدامین گناه کشته شدند.

## عوامل زنده به گور کردن دختران

مورخین میگویند: جنگی میان دو گروه از اعراب در زمان جاهلیت روی داد، گروه پیروز، دختران دشمنان خود را گرفتند و اسیر ساختند. وقتی این دو گروه صلح کردند و اسراء مبادله شد، برخی دختران با جوانانی از سپاه پیروز ازدواج کرده و حاضر به بازگشت نبودند. این عمل برای پدران آنها سخت گران تمام شد، از همانجا تصمیم گرفتند، دختری را هنگام تولد زنده نگذارند.

البته شاید همکاری پسران در تهیه معاش خانواده و سختی امرار معاش و قحطی‌ها و خشکسالی‌ها را بتوان از عوامل بسیار مهم این پدیده شوم ذکر کرد بطوری که قرآن کریم در دو آیه به این عامل مهم اشاره فرموده است.

«... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...»<sup>۱</sup>

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً»<sup>۲</sup>

عدم توجه به مقام زن و اینکه او هم موجودی مستقل و دارای برنامه زندگی و وظایف الهی است، نیز از عوامل این گناه بزرگ می‌باشد، کما اینکه بی‌اعتنائی به شخصیت این موجود را در تاریخ سایر ملل و تمدنها می‌بینیم.

## در زمانه ما

امروزه کسی بخاطر معاش، فرزند خود را در چاه نمی‌افکند و بر او خاک نمی‌ریزد، اما این فاجعه به شکلی بسیار بدتر و به علتی قبیح‌تر صورت می‌پذیرد.

<sup>۱</sup> - انعام - ۱۵۱ و فرزندانان را از ترس فقر هلاک نکنید، که ما شما و آنها را روزی می‌دهیم.

<sup>۲</sup> - اسراء - ۳۱ و فرزندانان را از ترس فقر نکشید، ما آنها و شما را روزی می‌دهیم، همانا کشتن آنها گناهی بزرگ است.

فحشاء و فساد در جوامع باعث گشته، عده‌ای برای از بین بردن آثار عمل قبیح خود با خوردن داروهائی که برای همین منظور تهیه شده یا... پاره تن خود را سقط نموده و یا او را در شکم خود پودر نموده و در سطل زباله یا چاه توالت بیندازند!!!

اکنون عمل اهل زمانه ما را با گذشته قیاس کنید، کدامین زشت‌تر و قبیح‌تر به نظر می‌رسد؟

مرحوم حرّ عاملی در وسایل الشیعه، داستان زنی را نقل می‌کند که وقتی از دنیا رفت، زمین او را نمی‌پذیرفت. قضیه را به حضرت امیر علیه‌السلام رساندند، حضرت فرمود: زمین یهودی و نصرانی را می‌پذیرد، این چه کرده که به این عذاب الهی دچار شده است. سپس فرمود: مشتی از خاک قبر مسلمانی بردارید و به قبر بپاشید، آرام می‌شود، چنین کردند و زن را دفن نمودند.

وقتی مردم از کار او جويا شدند تا راز این واقعه را بفهمند به آنها گفته شد: این زن در جستجوی مردان بود و هرگاه فرزندش متولد می‌گشت در تنور می‌انداخت.<sup>۱</sup>

### دیه سقط جنین

سقط جنین علاوه بر اینکه حرام و از گناهان کبیره است و با قتل انسان زنده هیچ تفاوتی در اصل حرمت ندارد، مشمول پرداخت دیه‌ای به ترتیب ذیل است:  
اگر به جنین روح دمیده شده باشد قتل او دیه‌ای کامل و معادل ۱۰۰۰ مثقال طلای شرعی برای مذکر و نصف آن برای مؤنث دارد.  
اگر روح دمیده نشده ولیکن گوشت بدن روئیده و خلقت تمام باشد ۱۰۰ مثقال شرعی طلا برای مذکر و مونث دیه دارد.

---

<sup>۱</sup> - (وسایل الشیعه - جلد ۱۹ - صفحه ۱۴).

اگر گوشت روئیده نشده و استخوان باشد ۸۰ مثقال شرعی طلا دیه دارد.  
همینطور در صورت مضغه بودن جنین، مقدار دیه ۶۰ مثقال طلا بوده و در  
صورت علقه بودن آن مقدار دیه ۴۰ مثقال طلا است.  
در مراحل اولیه و از شب اول انعقاد تا قبل از علقه شدن، مقدار دیه ۲۰ مثقال  
طلا می‌باشد.  
البته اگر زن با اختیار خود اقدام به سقط نماید، قاتل محسوب می‌شود و هیچ  
حقی از دیه ندارد و چیزی به وی تعلق نمی‌گیرد.





## عشق

قال علی علیه السلام: «مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعَشَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبَةٍ  
وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ»<sup>۱</sup>

قوای نفسانی انسان عبارتند از: شهوت، غضب و عقل. سعادت انسان در این است که عقل او متعادل شده و از سفاهت یا جربزه که حد تفریط و افراط آن می‌باشند خارج گردد و شهوت و غضب را متعادل سازد.

«عبدالله بن سنان» می‌گوید: از امام ششم علیه‌السلام پرسیدم: ملائک برترند یا بنی‌آدم؟

حضرت فرمود، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي  
بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتَهُ عَقْلُهُ فَهُوَ

---

<sup>۱</sup> - ترجمه و آدرس این روایت به تفصیل خواهد آمد.

## شَرِّ مِنَ الْبِهَائِمِ<sup>۱</sup>

کنترل این قوا به وسیله عقل در زمانه‌ای که غرایز مختلف انسان به حد اعلای خود می‌رسند، یعنی دوران جوانی بسی دشوارتر است. چیزی که بر این دشواری می‌افزاید، رشد سریع ارتباطات و تبدیل کره خاکی به یک دهکده محدود است، به طوری که انواع مفساد و نیز آلات فساد و فحشاء در تمام این دهکده بسرعت تبادل می‌گردد.

جوان با این سیل فحشاء و غرایز قوی خود و وسوسه‌های ابلیس چه کند؟ او اگر بخواهد بخود متکی باشد، و تنها در مقابل این دشمنان قد علم کند، قطعاً قادر به مقابله نخواهد بود و چیزی نمی‌گذرد که جوان خود را در کام مفساد غوطه‌ور می‌بیند چرا که این سیل‌های بنیان‌کن چیزی را بر جای نخواهند گذاشت. راه موفقیت او در این است که به خداخویش توکل نماید و امر خویش را به خداوند واگذار کند و تنها از او یاری طلبد.

### «أَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»

ناگفته پیداست که نگاه به نامحرم و در پی نوامیس دیگران بودن و یا آلت دست پسر یا دختر هرزه‌ای شدن از مهمترین مفساد شهوی و زیانبارترین آنهاست، عشق‌های کاذبی که در اثر این تمایلات بوجود می‌آید، سعادت آدمی را هدف قرار داده و آثار و عواقب زیانباری را به دنبال خواهد داشت. در این مقوله سخنی کوتاه در مورد عواقب عشق مجازی و تبعات فاسد آن و نیز جاه و منزلت جوان عقیف از نظر خواهیم گذراند، و در پایان به بیان حکمتها و اخباری در توصیف عشق می‌پردازیم.

---

<sup>۱</sup> - خداوند متعال در ملائک، عقل بدون شهوت خلق نموده و در حیوانات شهوت بدون عقل آفریده و در بنی آدم هر دو را آفریده است. پس کسی که عقلش بر شهوتش چیره شود از ملائک برتر و آنکه شهوتش بر عقلش فائق آید بدتر از حیوانات است. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۱۶۴.

## آثار و تبعات

### ۱- ضعف حواس

مهمترین اثر عشق، تضعیف حواس است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ»<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام: «من عَشِقَ شَيْئًا أَعْمَى (أَعْمَى) بَصْرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ

صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ، قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ»<sup>۲</sup>

عشق موجب کوری چشم و بیماری دل می‌گردد، دید عاشق در زاویه‌ای خاص

قرار می‌گیرد و معایب معشوق را نمی‌بیند، و گوش او چیزی جز مدح محبوب

نمی‌شنود، عقل او کارائی خویش را از دست داده و توان تفکر در موضوعات دیگر

را ندارد، و حتی اراده برگشت از این عشق را از دست می‌دهد.

قال علي عليه السلام: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمُحْبُوبِ وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبْحِ

مَسَاوِيهِ»<sup>۳</sup>

چه بسا دیده می‌شود برخی به چیزی دل می‌بندند که سراسر وجود آنها عیب

است، اما درک این عیوب از طرف کسانی ممکن است که با دید کلی می‌نگرند، ولی

عاشق دیدی بسیار محصور دارد و قدرت عشق هر چه بیشتر باشد توان دید

ضعیف‌تر شده تا آنجا که عاشق تنها ظاهر معشوق را درک می‌کند بدون اینکه نظر

متدبّرانه‌ای در آن بنماید.

قال علي عليه السلام: «إِنَّكَ إِنْ أَطَعْتَ هَوَاكَ، أَصَمَّكَ وَأَعَمَّاكَ وَأَفْسَدَ مُنْقَلَبَكَ وَأَرْدَاكَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - عشق تو به چیزی موجب کوری و کوری می‌شود. (بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۶۴).

<sup>۲</sup> - هر کس به چیزی عشق ورزد، همان چیز چشمانش را کور و گوشه‌هایش را کر و قلبش را بیمار می‌سازد. او با چشم معیوب و گوش ناشنوا می‌بیند و میشنود، خواسته‌های دل، عقلش را تباه ساخته و دنیا قلبش را می‌میراند. نهج البلاغه - خطبه ۱۰۸ به ترتیب فیض و ۱۰۹ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - چشم عاشق از دیدن عیوب معشوق نابینا و گوش او از شنیدن زشتیهایش کر است. غررالحکم.

<sup>۴</sup> - اگر تو مطیع هوای نفس خود باشی، تو را کر و کور می‌کند و به نیستی می‌کشاند و هلاک می‌کند. غررالحکم.

زن عزیز مصر، مات جمال یوسف شد، او فقط یوسف را میدید و نه هیچ چیز دیگر، وجود این همه خدم و حشم، افتخار همسری پادشاه، خوان الوان، زیور آلات و خزینه‌های گران و... هیچ چیز دیگر در نظرش ذره‌ای ارزش نداشت. و همه را فدای یک کام از یوسف می‌کرد.

قرآن کریم عشق زن عزیز را با عبارت «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» بیان میدارد، این عبارت هر چند کلام زنان شهر در مورد زلیخا است ولی بهر حال حکایت از ملامال بودن قلب او از عشق یوسف می‌کند. «شغف» به معنای گره بالای قلب یا پوسته نازک قلب است که چون غلافی تمام قلب را در بر گرفته است. این عشق آتشین او را رسوا ساخت و ماجرای آن در تمام شهر پیچید و نقل محافل زنان شد.

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا اِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۱</sup>

## ۲ - آزار معشوق

عشق، معشوق را نیز آزار می‌دهد و معشوق حتی اگر متمایل به عاشق نباشد، از چنگال تیرهای عشق مصون نخواهد ماند، و عرض و آبرو و حتی جاننش در معرض آزار واقع می‌شود.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «سجان» به یوسف گفت: من تو را دوست دارم. یوسف در جواب فرمود: هر چه دیدم از دوستی بود، و ستمی که از دوستی دیدم از چیزی ندیدم، (یوسف بعد از مرگ مادرش نزد عمه‌اش می‌زیست و او سخت به یوسف علاقمند بود وقتی یعقوب خواست فرزندش را نزد خود آورد، شال یادگاری

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۳۰ - جمعی زنان شهر گفتند: همسر عزیز، غلام جوانش را به سوی خود میخواند، عشق این غلام در اعماق نفسش نفوذ کرده است، ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم.

اسحاق را به کمر یوسف بست، و صدای وا دزد! بلند نمود و یوسف را دزد خواند تا طبق قانون خودشان (یکسال دزد باید خدمت به صاحب مال کند) یکسال دیگر او را نگه دارد. یوسف به سجان گفت: وقتی خاله‌ام (در این روایت خاله آمده است و شاید لفظ خاله و عمه چنانچه امروز هم در برخی زبانها دیده می‌شود مشترک باشد) و اطلاق عمّه به خواهر پدر و نیز خواهر مادر صدق کند) دوستم داشت، مرا به سرقت متهم کرد، وقتی پدرم مرا دوست داشت، برادرانم به من حسادت ورزیدند، وقتی زن عزیز مرا دوست داشت، به زندانم انداخت!

### ۳ - موجب حسرت است

چه بسیار عشقها که به وصال منجر نشود چرا که آدمی چه بسا نمی‌تواند شرایط وصال را تدارک ببیند و یا ممکن است گاهی امکان وصال محال باشد، قلب عاشق در این مواقع مملو از حسرت و اندوه می‌شود.

قال علی علیه السلام: «إِيَّاكُمْ وَتَمَكُّنَ الْهَوَىٰ مِنْكُمْ فَإِنَّ أَوْلَهُ فِتْنَةٌ وَآخِرُهُ مِحْنَةٌ»<sup>۲</sup>

### ۴ - ندامت

پشیمانی از آثار روانی عشق است، توجه کنید:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «رُبَّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ تُورِثُ حُزْنَ طَوِيلًا»<sup>۳</sup>

قال علی علیه السلام: «كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا»<sup>۴</sup>

وقتی عاشق به وصال رسید و عشق او فروکش کرد، دید وی وسیع‌تر می‌شود و یکی پس از دیگری عیوب و نقائص معشوق را و موقعیت نیز خود را می‌بیند و

<sup>۱</sup> - (تفسیر نورالثقلین - جلد ۲ - صفحه ۴۲۴).

<sup>۲</sup> - بیرهیزید از وجود هوای نفس در درونتان، که آن آغازش فتنه و آخرش محنت‌زاست. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - چه بسا شهوت یک لحظه، حزنی طویل به دنبال داشته باشد. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۸۲.

<sup>۴</sup> - چه بسا شهوت لحظه‌ای، حزن و اندوه طولانی به دنبال داشته باشد. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۴۵.

همین موجب فاصله گرفتنش از معشوق می‌شود. غالب ازدواج‌هایی که امروز به «ازدواج‌های سرخیابانی» مشهور شده‌اند، سرانجام خوشی نداشته‌اند، این ازدواج‌ها یا به جدائی منجر می‌شود و یا زندگی نفرت‌زائی را بر عاشق و معشوق دیروز تحمیل می‌نماید.

## ۵ - هجران

زندگی عاشق و معشوق دوامی ندارد و چون همه مظاهر دنیوی روزی به هجران تبدیل می‌شود.

قال علی علیه السلام: «الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ»<sup>۱</sup>

## ۶ - ضلالت و گمراهی

تبعیت از هواهای نفسانی باعث ضلالت و گمراهی است و آنکه هوا را معبود خویش سازد جز به گمراهی او را سوق نمیدهد.

خداوند به حضرت داود می‌فرماید:

«...وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup>

البته چه بسا عشقی که حاصل تبعیت از هوای نفس باشد، موجب کفر شود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روایتی خطاب به یکی از اصحاب خود به نام «عکاف بن

وداعه هلالی» می‌فرماید:

«مَا لِشَيْطَانٍ سِلَاحٍ أَبْلَغُ فِي الصَّالِحِينَ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا الْمُتَزَوِّجُونَ أَوْلِيكَ الْمُطَهَّرُونَ  
الْمُبْرُونَ».

آن حضرت سپس در ادامه حدیث خود می‌فرماید:

وای بر تو ای عکاف این دسته از زنان از جمله زنانی هستند که با ایوب و داود و یوسف و کرسف بودند. (آنها می‌خواستند موجبات فریب انبیاء را فراهم کنند).

<sup>۱</sup> - جدائی عذاب عشق است. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۱۱.

<sup>۲</sup> - ص - ۲۶ از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد.

عکاف عرضه می‌دارد، کرسف کیست؟

حضرت در پاسخ او فرمودند:

کرسف مردی بود که در کنار دریائی سیصد سال به عبادت خداوند اشتغال داشت، وی روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به نماز می‌پرداخت. پس از این مدت عاشق زنی شد و به همان سبب به خدا کافر گشت و ترک عبادت نمود. اما پس از صدور این حالت از وی، به سوی خداوند بازگشت و توبه کرد و خداوند متعال توبه‌اش را پذیرفت.<sup>۱</sup>

## ۷ - فراموشی یاد خداوند

اساسا علت ورود عشق به قلب، خالی شدن آن از یاد خداست، قلبی که حبّ خدا در آن جای گرفته باشد به چیزی غیر آن اجازه ورود نمی‌دهد. «مفضل» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: عشق چیست؟ آن حضرت فرمودند:

«قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ»<sup>۲</sup>

نقل شده وقتی زلیخا همسر یوسف گشت، به شوهر خود رغبتی نشان نمی‌داد، یوسف به وی گفت: تو آنگاه که بر من حرام بودی، چه‌ها که نمی‌کردی و اکنون که زن من هستی چرا چنینی! زلیخا گفت: آنوقت تو را می‌شناختم و عاشق تو بودم ولی اینک خدای تو را می‌شناسم و حبّ او را در دل دارم.

## ۸ - دل مردگی

عاشق تا قبل از وصال در شعله‌های سرکش عشق می‌سوزد، هیچ چیزی جز

---

<sup>۱</sup> - شیطان سلاحی بلیغ‌تر و رساتر برای فریب صالحین و شایستگان، به مانند زنان ندارد. مگر آنانکه ازدواج کرده‌اند، آنها پیراسته گشته و از نفوذ این اسلحه شیطانی بری شده‌اند. مستدرک الوسایل - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۹.

<sup>۲</sup> - قلبهائی است که از ذکر خدا خالی شده و خداوند عشق به غیر خودش را به آنها چشاند است. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۵۸.

معشوق را نمی‌بیند و صدائی جز صدای او را نمی‌شنود، روز را بیاد او سر می‌کند و شب را در رؤیای خویش همواره او را می‌پاید. در مخیله عاشق جز وصال به معشوق خطور نمی‌کند و هر مانعی را کالعدم فرض می‌نماید، و... اما وقتی عاشق و معشوق به وصال همدیگر رسیدند، فواره عشق سرازیر می‌شود و چیزی نگذشته که عاشق دل مرده گشته و همه جذبه‌های گذشته را پوچ می‌انگارد و لذتها را بیهوده می‌شمارد، ولذا گفته شده است «وصال مدفن عشق است».

### جوان عقیف

جوانی که دیو شهوت را کنار زند، و دل را که فقط جایگاه خداوند است، حریم بیگانه قرارش ندهد، و خلاق خدا را، جایگزین خالق خویش نگرداند. بر خداست که به خاطر خلق این جوانمردی، مدالی پربها و عزتی بی‌مانند به وی عطا کند. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «مَا مِنْ شَابٍ يَدْعُ لِلَّهِ الدُّنْيَا وَلَهُوَهَا وَأَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرًا ثَنَيْنَ وَ سَبْعِينَ صِدْقًا»<sup>۱</sup>

یوسف در مقابل آنهمه مکر زلیخا و اجبار و اکراه وی به عمل ناشایست بجای اینکه خود را آلوده کند، و بدین وسیله جاه و مقامی نزد زلیخا بیابد و کم‌کم مقدمات حکومت خود را فراهم کند، به همه اینها پشت کرد، و فقط به خدا روی آورد، خداوند نیز، هم زلیخا را نصیبش کرد و هم حکومت مصر را.

---

<sup>۱</sup> - جوانی نیست که دنیا و لذتش را برای خدا ترک کند و جوانیش را به عبادت خدا بسر برد مگر اینکه خداوند مزد ۷۲ صدیق را به وی عطا می‌کند. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۸۴.



وی در جواب زلیخا که گفت: اگر مرا کام نرسانی تو را به حبس می‌اندازم، به خداوند عرضه داشت:

«قَالَ رَبُّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...»<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۳۳ یوسف گفت: خدایا زندان نزد من از آنچه که اینان مرا به سویش می‌خوانند برتر است.

آنچه به یوسف قوت داد توکل او به خداوند بود که اگر این توکل و یاری خدا نبود دامن او همان گاه اول آلوده شده بود.

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ...»<sup>۱</sup>

خداوند می فرماید زن قصد یوسف کرد و یوسف اگر دلایل آشکار و حجت الهی را که البته با ظرف تقوای خودش از خداطلب کرده بود، نمیدید او نیز قصد زن می کرد و آلوده می گشت.

یک نگاه هر چند که تصادفی بوده و به همین جهت موصوف به «ناروا» نشود، ممکن است عشقی آتشین خلق کند.

قال علی علیه السلام: «رُبَّ صَبَابَةٍ غَرَسَتْ مِنْ لِحْظَةٍ»<sup>۲</sup>

و مهم برای جوان در این مرحله، فروکش کردن این عشق با یاد خداست.

«...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۳</sup>

که اگر چنین کرد علاوه بر اینکه از آثار سوء چنین عشقی در امان میماند، ثوابی بدین حد در انتظار اوست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ عَشِقَ فَعَفَّ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ شَهِيدًا»<sup>۴</sup>

«مَنْ عَشِقَ فَكْتَمَ وَعَفَّ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ»<sup>۵</sup>

«مَنْ عَشِقَ وَكْتَمَ وَعَفَّ وَصَبَرَ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»<sup>۶</sup>

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۲۴ زن قصد یوسف کرد و یوسف نیز چنین می کرد اگر حجت الهی را مشاهده نمی نمود.

<sup>۲</sup> - چه بسا عشقی که از یک لحظه شروع شده باشد. غررالحکم.

<sup>۳</sup> - رعد - ۲۸ بدانید دلها با یاد خدا آرام گیرند.

<sup>۴</sup> - کسی که عاشق شود سپس عفت بخرج دهد و با همان از دنیا رود، شهید مرده است. کنز العمال - ۶۹۹۹

<sup>۵</sup> - کسی که عاشق شود و آن را آشکار ننماید و کتمان کند، وعفت پیشه بنماید، و با آن از دنیا رود، شهید است. کنز العمال - ۷۰۰۰

<sup>۶</sup> - کسی که عاشق شود و آن را کتمان نماید و عفت پیشه نماید و بر عشقش صبر کند، خداوند او راببخشد و داخل بهشتش نماید. کنز العمال - ۷۰۰۲

و در حدیث طویل مناهی فرموده است:

«مَنْ عَرَّضَتْ لَهُ فَاْحِشَةً أَوْ شَهْوَةً فَاجْتَنَّبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ أَمَنَهُ مِنْ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ»<sup>۱</sup> قال على عليه السلام: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ»<sup>۲</sup>

## عشق حقیقی

حضرت سلیمان که به زبان حیوانات آگاه بود. او دو گنجشک نر و ماده را در حال گفتگو و مجادله دید. گنجشک نر می گفت: چرا حرف مرا گوش نمیدهی و خواستهام را اجابت نمی کنی، من قدرتی دارم که اگر بخوایم با منقارم قبه سلیمان را به دریا می افکنم!

حضرت به این سخن خندید و آن دو پرنده را صدا زد، و به گنجشک نر فرمود: آیا برآستی قدرت چنین کاری را داری؟ پرنده پاسخ گفت: نه یا رسول الله ولی گاهی لازم است نر در مقابل ماده خود قدرت نمائی کند، و الا ماده حرف او را گوش نمی دهد، علاوه بر اینکه عاشق به سخن معشوقانه اش مؤاخذه و ملامت نمی شود. حضرت به ماده فرمود: چرا اجابت درخواست او نمی کنی؟ گنجشک ماده پاسخ داد: یا رسول الله او دروغ می گوید، عاشق من نیست غیر من را هم دوست دارد، اگر راست می گوید و تنها مرا دوست دارد چرا به غیر من هم نظر می افکند. این حرف اثری عمیق در قلب سلیمان گذاشت و چهل شبانه روز از مردم فاصله

---

<sup>۱</sup> - کسی که فحشاء و شهوتی به وی روی آورد و او بخاطر ترس از خداوند از آن پرهیز نماید، خداوند آتش را بر وی حرام می کند و او را از اضطراب قیامت ایمنی بخشد، و آنچه که در کتابش وعده فرموده است که خائفان را دو بهشت است، به او عطا فرماید. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۱۶۴.

<sup>۲</sup> - مجاهد شهید در راه خدا، نسبت به کسی که توان گناه دارد ولی خویشتن داری می کند اجری بیشتر ندارد. (نهج البلاغه - حکمت ۴۶۶ به ترتیب فیض و ۴۷۴ به ترتیب صبحی).

گرفت، او می‌گریست و مناجات می‌کرد و از خداوند می‌خواست قلب و دلش را تنها ظرف محبت خودش قرار دهد و بس.<sup>۱</sup>  
معشوق حقیقی که هیچیک از توالی فاسده را نداشته باشد و آدمی را به سعادت و خوشبختی واقعی رساند، تنها و تنها خداست.  
به این حدیث قدسی توجه کنید:

«إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْأَسْتِغَالُ بِي جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَدَّتَّهُ فِي ذِكْرِي، فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ  
وَلَدَّتَّهُ فِي ذِكْرِي عَشِقْنِي وَعَشِيقَتُهُ، فَإِذَا عَشِقْنِي وَعَشِيقَتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ  
وَصَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ، لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ، أُولَئِكَ كَلَامُهُمُ الْإِنْبِيَاءِ، أُولَئِكَ  
الْأَبْطَالُ حَقًّا»<sup>۲</sup>

قال علي عليه السلام: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُؤَثِّرُ عَلَى الصَّلَاةِ عِشَاءً وَلَا غَيْرَهُ وَكَانَ إِذَا دَخَلَ  
وَقْتُهَا كَأَنَّهُ لَا يَعْرِفُ أَهْلًا وَلَا حَمِيمًا»<sup>۳</sup>  
آن حضرت خودش نیز می‌فرمود:

«جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاءُهُ قِرَّةً عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ،  
وَإِلَى الظَّمْآنِ الْمَاءَ، وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ وَإِنَّ الظَّمْآنَ إِذَا شَرِبَ رَوَى، وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ  
الصَّلَاةِ»<sup>۴</sup>

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: شعیب (علیه‌السلام) چنان از عشق به خدای متعال اشک

<sup>۱</sup> - (سفینه البحار - جلد ۲ - صفحه ۲۰۰).

<sup>۲</sup> - وقتی بنده بیشتر با من باشد، آرزو و لذتش را در یاد خودم قرار میدهم و وقتی چنین کردم او مرا عاشق و من او را عاشقم، و با حصول این مرتبه حجاب بین من و او برداشته می‌شود. من این را موجب ظفر او در کشمکش وی با هوای نفسش قرار می‌دهم. او دیگر خطائی چون دیگران انجام نمی‌دهد، سخنان چنین کسانی کلام انبیاء است و آنان قهرمانان واقعی هستند. کنز العمال - ۱۸۷۲.

<sup>۳</sup> - رسول خدا همواره نه طعام و نه هیچ چیز دیگر را بر نماز مقدم نمی‌ساخت، و چون وقت نماز فرا می‌رسید خانواده و دوستی را نمی‌شناخت. تنبیه الخواطر - صفحه ۳۲۳.

<sup>۴</sup> - خدای متعال نور چشم مرا نماز قرار داده است و برای من نماز چنان دوست‌داشتنی است که طعام برای گرسنه و آب برای تشنه. همانا گرسنه اگر بخورد سیر می‌شود و تشنه چون بنوشد سیراب میگردد. ولی من از نماز سیر نمیشوم. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۷۷.

ریخت تا کور شد، خداوند بینائی را به وی بازگردانید، باز چنان گریست تا کور گشت، بار دوم خداوند چشمانش را به وی بازگرداند و او چنان گریه نمود تا برای بار سوم کور شد، خداچشمش را به وی بازگردانید و فرمود: ای شعیب تا کی می خواهی چنین کنی؟

اگر خوف آتش داری، تو را ایمن گردانم، و اگر شوق بهشت داری به تو می‌دهم، شعیب عرض نمود:

«إِلٰهِي وَسَيِّدِي أَنْتَ تَعَلَّمْتُ أَنِّي مَا بَكَيْتُ خَوْفًا مِّنْ نَّارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَلَكِنْ عَقَدْتُ حُبُّكَ عَلَيَّ قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ»<sup>۱</sup>

خداوند به وی فرمود: حال که چنین است بزودی کلیم خود را یعنی موسی بن عمران را در خدمت تو قرار می‌دهم.

---

<sup>۱</sup> - معبود و مولای من، تو میدانی که گریه‌ام برای ترس از آتش و شوق به بهشت تو نیست، بلکه عشق تو بر قلبم گره خورده و من طاقت صبر ندارم مگر اینکه تو را ببینم. بحارالانوار - جلد ۱۲ - صفحه ۳۸۰.

## چشم چرانی

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»<sup>۱</sup>

شرافت و فضیلت انسان به این است که قدرت عقلی او بر قوای شهوانی و غضبی وی فائق آید. چنین حالتی انسانیت انسان را حفظ می‌نماید و در غیر این صورت سیرت انسانی جای خود را به سرشت حیوانی می‌دهد.

---

<sup>۱</sup> - نور - ۳۰ و ۳۱ به مؤمنین بگو چشمانشان را از نگاه به نامحرم باز دارند و شهوت خود را حفظ نمایند که این برای آنان پاکیزه‌تر است، و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را از نگاه به نامحرم فرو بندند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آنچه که آشکار است، ظاهر نسازند.

راه تقویت عقل در مقابل این دو دشمن خانگی (شهوة و غضب)، زدودن زمینه‌های مناسب آنها است.

آثار مثبت قوه باصره بر کسی پوشیده نیست. رؤیت مظاهر الهی و نعمات خداوند و هر نگاه توأم با معرفت و شناخت که موجب ترقی انسان شود از فوائد ارزشمند چشم است.

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، یکی از زمینه‌های مناسب گناهان شهوی که بستری هموار برای این معصیت و شاخه‌های مختلف آن با توجه به غریزه شهوی انسان می‌تواند ایجاد کند چشم چرانی است.

نگاه، اولین تیر شیطان است که برای اغواء انسان پرتاب می‌شود و اصابت این تیر به هدف، باعث تحرکات دیگر انسان به سوی گناه بدون احتیاج به اغوا کننده‌ای مجدد می‌شود.

قال الصادق عليه السلام: «الْتَنْظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ»<sup>۲</sup>

دین مبین اسلام برای حذف این بستر و از بین رفتن آن دستوراتی را در طی مراحل بیان می‌فرماید که از جمله آنها:

#### ۱ - حفظ حجاب

حفظ حجاب از شئون لازم و ضروری دین اسلام می‌باشد، گرچه هر گاه بحث حجاب مطرح می‌شود، ذهنها معطوف به حجاب و پوشش مناسب خواهران می‌گردد، ولی رعایت پوشش مناسب برای همه افراد جامعه لازم می‌باشد.

<sup>۱</sup> - غاشیه - ۱۷ تا ۲۰ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته گشته؟ و به کوهها که چگونه در محل خود نصب شده و به زمین که چگونه گسترده و هموار شده است؟

<sup>۲</sup> - نگاه تیری مسموم از تیرهای ابلیس است. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۹.

البته میزان و نیز کیفیت این پوشش متفاوت است ولی به هر حال پوشش اعضاء تحریک آمیز و یا پوشیدن لباسهایی که با شئونات جامعه دینی هماهنگ نیست به خاطر ارج گذاری به عقاید اکثریت جامعه ممنوع می باشد.

زن لازم است اعضاء بدن، غیر از صورت و دستها تا مچ را بپوشاند، پوششی که تحریک آمیز نبوده و عفت زن را محفوظ دارد.

ناگفته نماند استثناء قوس صورت و دستها، وجوبی نیست پس در ایام عادی (غیر از ایام حج و در حالات بخصوص) بی پوشش ماندن این دو بخش از بدن جایز می باشد. علاوه اینکه این دو قسم از بدن بایستی خالی از هرگونه تزئین غیر متعارف باشند و لذا حرام است صورت و دستهای آرایش شده آشکار گردند.

لازم به ذکر است که وجوب حفظ حجاب در مقابل تمامی نامحرمان عمومیت دارد و محیط کار و بازار، بین همسایگان و دوستان و نیز خویشان نامحرم را شامل می شود.

برخی، تنها کسانی را که با آنها آشنائی ندارند نامحرم تصور می کنند، برخی هم که در مناطق محدود زندگی می کنند در آنجا محجبنند، به آنها می نگری گوئی به حجاب چون طفل به سینه مادر تشنه اند، اما هر گاه از ولایت خود به شهری بزرگتر مسافرت می کنند، پرده های عفت را از تن می اندازند و در گناه و عصیان هم رنگ جماعت می شوند.

## ۲ - منع از اجتماع زن و مرد در محیط خلوت

ماندن زن و مرد نامحرم در محیطی در بسته جایز نبوده و مقدمه ای برای اغواء و فریب شیطان است، ابلیس در یکی از وصیتهای خود به حضرت نوح علیه السلام می گوید: هیچ دو نامحرمی نیست که در محیط خلوتی باشند مگر اینکه آنها را وسوسه به گناه می کنم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - (مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۵ و ۲۶۶).



قال علی علیه السلام: «لَا يَخْلُو بِامْرَأَةٍ رَجُلٌ، فَمَامِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا»<sup>۱</sup>

بدتر از خلوت، استراحت و خوابیدن زن و مرد نامحرم در محیط خلوت است.  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْتَ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ»<sup>۲</sup>

### ۳ - شیوه عبور و مرور زن و مرد در خیابان

برای جلوگیری از برخورد احتمالی مرد و زن و رو در رو شدن آنها در خیابان، شیوه عبور و مرور زنان و مردان در معابر عمومی معین شده است.  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرَوَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ، وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَالطَّرِيقِ»<sup>۳</sup>

### ۴ - حرمت شدید مصافحه با زنان

یکی دیگر از گناهانی که در ترویج معاصی جنسی مؤثر است مصافحه با زن نامحرم است.  
قال جعفر بن محمد عن آبائه عليه السلام: «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۴</sup>  
البته اگر احتمال افتادن در حرام نباشد، مخصوصاً در مورد پیره زنان مصافحه از زیر لباس جایز است.

<sup>۱</sup> - هیچ مردی هرگز با زنی خلوت نکند که اگر چنین کنند شیطان سومی آنها خواهد بود.  
مستدرک الوسایل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۵.

<sup>۲</sup> - کسی که به خدای و قیامت ایمان داشته باشد، در جایی که صدای نفس زن نامحرمی می شنود، نماند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۴.

<sup>۳</sup> - وسط معابر و گذرگاهها برای زنان نیست، آنها از دو جانب مسیر، حرکت کنند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۲.

<sup>۴</sup> - کسی که با زنی نامحرم دست دهد، مشمول خشم و غضب خداوند است. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۲.

«ابوبصیر» از امام صادق علیه السلام در مورد مصافحه با زنان می پرسد و امام می فرماید:

«لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ»<sup>۱</sup>

جواز چنین مصافحه‌ای مشروط به این است که دست نامحرم را فشار ندهد،

همان امام همام در جواب این سوال از سماعة بن مهران می فرماید:

«لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَافِحَ الْمَرْثَةَ إِلَّا أَمْرَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا... وَأَمَّا الْمَرْثَةُ الَّتِي يَحِلُّ

لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَلَا يُصَافِحُهَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ ثَوْبٍ وَلَا يَغْمِزُ كَفَّهَا»<sup>۲</sup>

#### ۵ - سلام نمودن بر زنان جوان

سلام کردن بر زنان و پاسخ شنیدن از آنان نیز حدود ویژه و شرایط خاص خود را

دارد تا به انگیزه‌های دیگر از عوامل و بسترهای مناسب چشم چرانی تبدیل نشود.

قال الصادق علیه السلام: «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى

الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ تُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ»<sup>۳</sup>

#### ۶ - نهی از عطر زدن زنان

از جمله محرمات در این راستا عطر زدن و بدینوسیله جلب توجه بیگانگان از

سوی زنان در معابر و محلهای رفت و آمد و مجامع است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تَلْعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى

بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - خیر مگر از زیر لباس. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۱.

<sup>۲</sup> - جایز نیست که مردی با زنی دست دهد، مگر زنی که محرم اوست، لذا زنی که با وی نامحرم است حرام است با وی دست دهد مگر از زیر لباس والبته نباید دست وی را فشار دهد. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۱.

<sup>۳</sup> - حضرت امیر علیه السلام بر زنان سلام می کرد ولی از سلام گفتن به زنان جوان اکراه داشت و می فرمود: می ترسم از صدای آنها متأثر شوم و به جای ثوابی که می طلبم لطمه‌ای بر من وارد شود. بحار الانوار - جلد ۴۰ - صفحه ۳۳۵.

<sup>۴</sup> - هر زنی که خود را به بوی خوش بیاراید و از منزل خارج گردد، پیوسته مورد لعن است تا وقتی که به خانه بازگردد هر چند به درازا کشد. عقاب الاعمال - صفحه ۵۹۰.

## ۷ - حدود گفتگوی با نامحرم

هر چند صحبت کردن با نامحرم و شنیدن صدای وی بویژه در مسائل ضروری و لازم جایز است اما مزاح و شوخی و خندیدن و حتی گفتگوی زیاد با زنان نامحرم مورد نکوهش اخبار و احادیث قرار گرفته است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ فَآكَةً إِمْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا، حَبَسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ»<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: از جمله اموری که پیامبر از آنها در حدیث «مناهی» نهی فرموده این بود که:

«وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةَ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ لَهَا مِنْهُ»<sup>۲</sup>

## ۸ - تسریع در امر ازدواج

از جمله مقدمات از بین رفتن رذیله چشم چرانی و به اصطلاح جواب حلی مشکل، تسریع در امر ازدواج است. جوان چه دختر و یا پسر، اگر جایگاهی مناسب و مطابق با عقاید برای ارضاء شهوت خود ببیند از ارتکاب معاصی شهوتی چشم می‌پوشد. بر این اساس اسلام بر سرعت بخشیدن به امر ازدواج چه از نظر کمی و یا کیفی بسیار سفارش می‌نماید.

قال الصادق عليه السلام: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ لَا تَطْمَتَّ إِنْتَتَهُ فِي بَيْتِهِ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که با زنی که نامحرم اوست مزاح نماید، به قدر هر کلمه‌ای که با وی بگوید، هزار سال خداوند او را حبس خواهد نمود. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۳.

<sup>۲</sup> - نهی فرمود از اینکه زن نزد غیر شوهر خود و یا محارم دیگرش، بیش از پنج کلمه‌ای که بدان ناچار است، حرف بزند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۳.

<sup>۳</sup> - از سعادت مرد این است که دخترش در خانه‌اش عادت ماهیانه نشود سریع او را شوهر دهد و خواستگارش را بی حجت شرعی رد نکند. (وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۳۹).

## ۹ - توجه به همسر

اعتقاد به اینکه تفات انسانها در کمال و ادب آنانست نه ظواهرشان، موجب می‌شود نگاههای شهوی به جنس مخالف، متوجه نگاه مشروع به همسر شود. نوکری گاهی به زن ارباب خود خیره می‌شد و نگاهی نامناسب می‌نمود، زن ارباب وی را برای صرف طعام به خانه خود دعوت کرد و با کیاستی در خور تحسین، چند تخم مرغ سفید و رنگ شده را که برای نیمرو آماده ساخته بود به نوکر خود داد و پرسید: میل دارید کدام تخم مرغ را نیمرو کنم، غلام با تعجب پاسخ داد: اینها همه تخم مرغند و فرقی ندارند. زن گفت: زنان هم مانند اینها یکی هستند و هیچ کدام چیزی بیشتر از دیگری ندارد. نوکر خجل شد و سر به زیر افکند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظْرَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَاتِ أَهْلَهُ»<sup>۱</sup>

روزی حضرت امیر عليه السلام با عده‌ای از یاران خود نشستند بودند، زنی زیبا از کنار آنها گذشت و عده‌ای از اصحاب با چشم به تعقیب وی برخاستند. حضرت فرمودند:

«إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَيْبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَتِهِ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَتِهِ»<sup>۲</sup>

یکی از خوارج که از حکمت حضرت متعجب شده بود برخاست و گفت:

خدای وی را بکشد چقدر دانااست. اصحاب خواستند او را از پای درآورند ولی حضرت فرمود:

«رُؤْيِدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبَبٌ بِسَبَبٍ أَوْ عَفْوٌ عَن ذَنْبٍ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - ای مردم نگاه به نامحرم از شیطان است، کسی که از نگاه به نامحرم چیزی در خاطرش آمد نزد همسر خود رود. من لایحضره الفقیه - جلد ۴ - صفحه ۱۲.

<sup>۲</sup> - چشمان این مردم سخت در طلب است و این عامل تحریک می‌شود، لذا اگر چشم کسی از شما به زن زیبایی افتاد با همسر خود بیامیزد که این زن نیز چون همان است.

<sup>۳</sup> - آرام باشید؛ جواب دشنام، دشنام و یا گذشت است. نهج البلاغه - حکمت ۴۱۲ به ترتیب فیض و ۴۲۰ به ترتیب صبحی.

درشأن نزول آیه‌ای که در ابتدای بحث گذشت آمده است:

جوانی از انصار به زنی برخورد نمود، جمال زن، او را فریفته کرد و بی وقفه چشم به او دوخته بود، زن از جوان گذشت ولی جوان در حالی که به راه خود ادامه می‌داد، نگاهش به پشت بود، و به زن می‌نگریست که ناگهان به دیواری خورد و تیزی چیزی در دیوار، صورتش را شکافت، خون جاری گشت و به لباس و سینه‌اش ریخت، بشدت ناراحت شد، نزد رسول خدا آمد و او را از ماجرا باخبر ساخت. در این اثناء آیات فوق نازل گشت.

«يَغْضُؤُوا وَيَغْضُؤُا» از ماده «غض» و به معنای کاستن از نگاه است، تعبیر آیه بسیار دقیق است و می‌فرماید: ای مومنین از نگاهتان بکاهید، نگاههای حرام را حذف کنید.

اگر در شعاع دید چشمان شما، صحنه‌ای که نگاه به آن حرام است قرار گرفت، به شکلی بنگرید که آن صحنه از کانون دید شما و شعاع آن حذف شود. آیه بعد حرمت نگاه به نامحرم را به زنان هم ابلاغ کرده و می‌فرماید: آنها نیز واجب است نگاه خود را از غیر محارم بپوشانند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در روایتی به نقل از «ابی جمیله» گناه زنا را تعمیم داده‌اند و برای هر عضوی از بدن نوعی زنا که خاص آن عضو است، برشمرده‌اند.

«مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّانَا، فَرِزْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَزَنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ، وَزَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ، صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَبَ»<sup>۱</sup>

## آثار و تبعات چشم چرانی

---

<sup>۱</sup> - هیچ چیزی نیست مگر اینکه بهره‌ای از زنا دارد، زنا چشم نگرستن به نامحرم، زنا دهان بوسیدن وی، زنا دستان لمس بدن او است چه زنا عورت صورت گیرد یا نه. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۸.

تبعات فاسد نگاه را می‌توان در نگاه بی‌معرفت و بی‌شناخت خلاصه کرد، نگاهی که در مسیر هدف عالی الهی از خلقت چشم قرار نگرفته و حالت ایستا و رکود به انسان بدهد.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۱</sup>  
چشم در میان اعضاء، دیده‌بان قلب است و دل به آن سو می‌رود که چشم متمایل شده است.

قال علی علیه‌السلام: «أَلْعَيْنُ رَائِدُ الْقَلْبِ»<sup>۲</sup>

چشم اگر در مسیر گناه قرار گرفت، دل را مقلوب می‌سازد و دل مقلوب، کور و کر شده و همانطور که نمی‌شنود، چیزی را نیز نمی‌بیند.  
با توجه به این مقدمه تبعات و عواقب چشم چرانی را می‌توان در عناوین ذیل ملاحظه نمود.

### ۱ - زمینه‌ای برای معاصی دیگر

نگاه، دل را آماده پذیرش گناهان دیگر می‌کند، ولذا کنانالی است برای هموار شدن معصیت‌های دیگر.  
باباطاهر می‌گوید:

---

<sup>۱</sup> - بقره - ۷ خدای بر دلها و گوشهای آنها مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست.

<sup>۲</sup> - چشم پیشقراول دل است. غرر الحکم.

هر آنچه دیده بیند دل کند یاد  
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

زدست دیده و دل هر دو فریاد  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد

البته فرار از دیدن برای پرهیز از عصیان دل، قابل ستایش نیست، ولی پیداست  
که قوه بینائی راه عصیان دل می‌باشد.  
بلی، نگاه زمینه گناه دل را آماده می‌کند و بی تردید عشقهای هوس آلود بین

برخی دختران و پسران، گاهی از یک نگاه حرام شروع شده است.

قال علی علیه السلام: «رُبَّ صَبَابَةٍ غَرَسَتْ مِنْ لَحْظَةٍ»<sup>۱</sup>

گاهی یک نگاه، انسان را آنچنان مجبور می کند که برای فروکش کردن آتش

شهوت حاصل شده از همان نگاه مرتکب معاصی عدیده‌ای چون قتل، سرقت،

شکستن حرمت ولکه دار نمودن پرده‌های عفت می شود، و یا آتش شیطانی خود را

با خود زنی خاموش می سازد و چه بسا فتنه‌ای عظیم به پا می کند.

قال الصادق علیه السلام: «الْنَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا

فِتْنَةً»<sup>۲</sup>

## ۲ - عوارض روانی

مفسده دیگر نگاه حرام عوارض روانی آنست. ناگفته پیداست که انسان هرچه

بخواهد برای وی مهیا نیست، و گاهی اصلاً تهیه آن محال است، نگاه به نامحرمی

که وصال به وی امکان ندارد عمری حسرت و غم و اندوه بدنبال دارد که به صورت

عوارضی چون افسردگی، پژمردگی، ضعف قوای جسمی، رنگ پریدگی، ضعف و

سستی اراده ظاهر می شود.

قال علی علیه السلام: «كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ جَلَبَتْ حَسْرَةً»<sup>۳</sup>

قال الصادق علیه السلام: «الْنَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً

طَوِيلَةً»<sup>۴</sup>

## ۳ - بسته شدن چشم دل

<sup>۱</sup> - چه بسا عشق‌هایی که از یک لحظه و از نگاهی برمی خیزند. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - نگاه بعد از نگاه، نگاه دوم شهوت را در قلب می کارد و موجب فتنه‌ای برای بیننده می شود. (وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۹).

<sup>۳</sup> - چه بسا یک نگاه حسرتی را بدنبال آورد. غرر الحکم.

<sup>۴</sup> - نگاه تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسیارند نگاههایی که حسرتی طولانی را بدنبال دارند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۸.



بسته شدن چشم دل نیز از عوارض چشم چرانی است.

قال علی علیه السلام: «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ»<sup>۱</sup>

چنین چشمی واقعیت و حقیقت و نتیجه معصیت خود را درک نمی کند و لذا چشم باطنی او که در هر انسانی، به فراخور عقل وی حدی از آن وجود دارد، از کار می افتد.

#### ۴ - حبط اعمال نیک

اثر دیگر چشم چرانی عدم پذیرش اعمال حسنه و نماز از چشم چران است.

از جمله وحی های خداوند متعال به حضرت داود علیه السلام این بود که:

«لَرُبَّمَا صَلَّى الْعَبْدُ فَأَضْرَبَ بِهَا وَجْهَهُ وَأَحْجَبَ عَنِّي صَوْتَهُ، أَتَدْرِي مَنْ ذَلِكَ يَا دَاوُدُ؟»

ذَلِكَ الَّذِي يَكْتُرُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى حَرَمِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِ الْفِسْقِ...»<sup>۲</sup>

#### ۵ - هتک نوامیس عاصی

یکی دیگر از آثار چشم چرانی، تعرض به نوامیس کسی است که به این گناه آلوده

شده است، شخص چشم چران باید مطمئن باشد که به همان صورت بانوامیس

دیگران بازی می کند، همانطور با نوامیس او اعم از مادر، خواهر، همسر و خویشان

وی برخورد می کنند.

قال علی علیه السلام: «كَمَا تَدِينُ تَدَانُ»<sup>۳</sup>

#### ۶ - آتش قیامت

عذاب اخروی چشم چرانی یکی از عواقب و مهمترین اثر این گناه آنهاست.

---

<sup>۱</sup> - هرگاه دیده شهوت باز شود، دیده دل از رؤیت عاقبت امر کور گردد. غررالاحکم.

<sup>۲</sup> - چه بسا بنده ای نماز میخواند و نمازش به صورتش زده می شود و صدایش از من مخفی میگردد، می دانید این چه بنده ای است ای داود؟ این بنده ای است که با چشم گناه به حرم مومنین نگاه ناروا می کند. بحارالانوار - جلد ۸۴ - صفحه ۲۵۷.

<sup>۳</sup> - همان طور که به دیگران برخورد می کنی با تو رفتار می نمایند. نهج البلاغه - خطبه ۱۵۲ به ترتیب فیض و ۱۵۳ به ترتیب صبحی.

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ حَرَامًا يَحْشَوْهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَسَامِيرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَسَاهُمَا نَارًا إِلَى أَنْ تَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»<sup>۱</sup>

و در خبر دیگر فرموده است.

«مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ»<sup>۲</sup>

### آثار مثبت فرو بستن چشم

۱ - اولین اثر پرهیز از این گناه حلاوت ایمان در دل تارک این معصیت است.

قال رسول الله ﷺ: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»<sup>۳</sup>

۲ - اثر دوم ترک گناه چشم، باز شدن چشم دل است.

قال رسول الله ﷺ: «عَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ»<sup>۴</sup>

۳ - بهره و ثواب اعمالی که انجام نشده است نیز از اثرات ترک معصیت چشم می باشد.

در فقه الرضا علیه السلام آمده است: پیامبر خدا ﷺ فضل بن عباس را که جوانی خوش منظر بود در ردیف خود سوار مرکب نمود. عربی بادیه نشین که دختری زیبا و زیباتر از هر دختری، همراه وی بود، از مقابل به پیامبر رسید. عرب از پیامبر سئوالاتی

<sup>۱</sup> - کسی که چشمش را از حرام پر کند خداوند آن را با میخهای آتشی پر می کند، پس آندو چشم را تا روز قیامت از آتش مملو ساخته و آنگاه به وی امر می شود که بر آتش وارد شود. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۸.

<sup>۲</sup> - کسی که چشمش را از حرام پر کند، خداوند آن را روز قیامت از آتش پر نموده مگر اینکه توبه کند و بازگردد. بحارالانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۳۳۴.

<sup>۳</sup> - نگاه تبری مسموم از تیرهای شیطان است، کسی که آن را بخاطر ترس از عذاب خداوند ترک نماید، خداوند ایمانی که شیرینی آن را در قلبش بچشد، عطاء می کند. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۸.

<sup>۴</sup> - چشم خود را از محرّمات فرو بندید، عجائب را خواهید دید. (بحارالانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۴).

پرسید و پیامبر مشغول جواب بود در حالیکه فضل چشم به دختر دوخته بود. پیامبر دست به صورت فضل می گذاشت تا نگاه نکند ولی او از طرف دیگر به دختر می نگرید. رسول خدا چون پاسخ اعرابی را بیان فرمود، به فضل رو کرد و شانه اش را گرفت و فرمود: آیا نمیدانی ایام حج ایام معدودات و معلومات «ایام معدود و معینی» است و هیچ کسی چشمش و یا زبان و دستش را کنترل نمی کند مگر اینکه مثل حج سال آینده برای وی می نویسند؟<sup>۱</sup>

۴ - بهشت و نعمت سرمد الهی نیز از آن تارکین این معصیت است و البته ترک این گناه، مهریه زنان بهشتی می باشد.

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ، لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ»<sup>۲</sup>

## نکات

در این قسمت از بحث به بررسی چند نکته می پردازیم.

### ۱ - چشم چرانی برای زنان

حرمت چشم چرانی خاص مردان نیست و بر زن هم واجب است چشم از نامحرم فرو بندد، شیخ کلینی رحمه الله در کتاب کافی نقل می کند که روزی «عایشه» و «حفصه» نزد پیامبر بودند و «ابن مکتوم» بر حضرت وارد گشت. حضرت به آن دو فرمود:

«قُومَا فَأَدْخُلَا الْبَيْتَ»

عایشه و حفصه گفتند: وی کوراست. ولی حضرت در پاسخ فرمودند:

<sup>۱</sup> - (مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۶۹).

<sup>۲</sup> - کسی که چشمش به زنی نامحرم بیفتد و به آسمان بنگرد یا چشمش را ببندد، پلک بر هم نمی زند مگر اینکه خداوند حورالعینی را به تزویج او در آورد. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۹.

«إِنْ لَمْ يَرْكُمَا فَإِنَّكُمَا تَرَيَانَهُ»<sup>۱</sup>

همین واقعه در مکارم الاخلاق در ارتباط با یکی دیگر از همسران پیامبر به نام «میمونه» وارد شده است.<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله از ما پرسید: چه چیزی برای زن بهتر است؟ هیچکدام از ما جوابش را ندادیم. من این مطلب را نزد زهرا علیها السلام مطرح کردم، وی فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْثَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا»

من این جواب را نزد پیامبر بیان نمودم. حضرت فرمودند:

«صَدَقْتُ، إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي»<sup>۳</sup>

به این روایت نیز توجه کنید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ»<sup>۴</sup>

## ۲ - نگاه دوم

در مورد میزان نگاه کردن به صورت و دستان نامحرم باید گفت که این نگاه هر چند جایز است ولی حد و مرزی خاص دارد. در اخبار واحادیث میزان این نگاه را «یک بار» بیان نموده‌اند و بیش از این مقدار که منحصر در لحظه اول رؤیت می‌شود، مشروع نیست.

<sup>۱</sup> - بلند شوید و به خانه روید - اگر او شما را نمی‌بیند، شما که او را می‌بینید. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۱.

<sup>۲</sup> - (مکارم الاخلاق - صفحه ۱۲۱ و وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۲).

<sup>۳</sup> - چیزی برای زن بهتر از این نیست که مردی را نبیند و او به مردی ننگرد - راست گفته است او پاره تن من است. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۱۸۳.

<sup>۴</sup> - غضب و خشم خداوند شدید است بر زن شوهر داری که چشمش را از غیر شوهر یا نامحرم دیگر پر کند، که اگر چنین کند، خداوند تمام اعمالش را حبط می‌نماید. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۲.

چه اینکه اگر نگاه به صورت نامحرم بطول انجامد، دل در پی نگاه حرکت می کند و فکر گناه بارور می شود و...

پیامبر مکرّم صلی الله علیه و آله در سفارش خود به حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«يَا عَلِيُّ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ، وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ»<sup>۱</sup>

حضرت امیر علیه السلام خود به مؤمنین دستور می دهد:

«لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْثَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا نَظْرَةً أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ»<sup>۲</sup>

### ۳ - نگاه به نامحرم از پشت سر

نگاه به زن نامحرم از پشت سر نیز مورد نهی روایات واقع شده است.

در داستان حضرت موسی و شعیب علیه السلام آمده است: وقتی حضرت موسی به

دختران شعیب در حمل آب کمک کرد، دختران به پدر خود عرض کردند: موسی را

اجیر خود کن و به کارگری برگزین که انسانی توانا و امین است.

شعیب فرمود: توانائی او از بالا آمدن صخره (حمل آب) ظاهر شده ولی امین

بودن او از کجا بر شما آشکار گشته است؟

دختران شعیب عرض کردند: وقتی ما از جلو سر او براه افتادیم و راه خانه را

پیش گرفتیم، او گفت: شما از پشت سر من حرکت کنید و اگر راه را اشتباه رفتم مرا

راهنمایی کنید، زیرا که ما مردمی هستیم که به پشت زنان نمی نگرییم.<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که به پشت سر زنان بنگرد به پشت سر زنش

می نگرند.

«مَا يَأْمَنُ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ فِي أَذْبَارِ النِّسَاءِ أَنْ يُنْظَرَ بِذَلِكَ فِي نِسَائِهِمْ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ای علی اولین نگاه از آن توست. در اختیار توست و دومین نگاه به ضرر تو می باشد و در اختیار تو نیست. (وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۰).

<sup>۲</sup> - نگاه اول به زن نامحرم جایز است، پس آن نگاه را ادامه ندهید و از فتنه پرهیزید. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۱.

<sup>۳</sup> - (وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۵).

<sup>۴</sup> - ایمن نیست کسی که به پشت سر زنان می نگرند از اینکه به پشت سر زنش نگاه کنند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۵.

#### ۴ - نگاه به منزل همسایه

نگاه کردن به منزل همسایه از محرمات شدید بوده و حاوی معاصی دیگری از جمله تفحص و تجسس در امور دیگران می‌باشد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید:

«مَنْ أَطَّلَعَ فِي بَيْتِ جَارِهِ فَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

#### ۵ - مستثنیات از حرمت نگاه

در بین فقهاء اختلاف است که آیا پوشیدن صورت و دستهای زنان نیز مانند سایر بدن واجب است یا این اعضاء از حکم وجوب پوشاندن استثناء شده‌اند. برخی عقیده دارند که پوشاندن این قسم از بدن نیز واجب می‌باشد و آیه شریفه «ولایبدین زینتهن الا ماظهر منها» ظهوری در استثناء وجه و کفین ندارد. عده‌ای دیگر از فقهاء نیز عقیده دارند وجه و کفین استثناء شده‌اند و پوشاندن این دو بخش از بدن واجب نمی‌باشد.

البته این عده معتقدند جواز عدم پوشش این دو قسم از بدن مشروط بر این است که نپوشاندن آنها موجب برانگیخته شدن مفسده‌ای نگردد و الا اگر آشکار بودن صورت و دستها مفسده‌انگیز می‌شود پوشاندن آنها واجب می‌باشد. از نظر کمی نیز چند عده از حرمت نگاه استثناء شده‌اند. دسته اول کسانی هستند که عمری طولانی از آنها گذشته و زمین گیر شده‌اند و کسی به آنها رغبت نمی‌یابد. پوشیدن بدن این عده در حد پوشش سایر زنان لازم

---

<sup>۱</sup> - کسی که به خانه همسایه‌اش بنگرد و چشمش به عورت مردی یا موی سر زنی و یا چیزی از بدن او بیفتد، بر خداوند لازم است که او را با منافقینی که در دنیا بدنبال تفحص از پوشیدنیهای زنانند، در آتش داخل کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۱.

نیست و نگاه کردن به قسمی از بدن آنها که معمولاً آشکار می باشد جایز می باشد. دسته دوم اعراب بادیه نشین و صحرائشینان می باشند که نگاه نمودن به موی سر این عده نیز جایز می باشد.

قال الصادق علیه السلام: «لَابَأْسَ، بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ أَهْلِ التَّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ وَأَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ»<sup>۱</sup>

دسته سوم زنانی هستند که به واسطه جنون فهم پوشیدن بدن خود را ندارند این عده نیز از حکم حرمت نگاه کردن استثناء شده اند.

قال الصادق علیه السلام: «وَالْمَجْنُونَةُ وَالْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا لِأَبَاسٍ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَجَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ»<sup>۲</sup>

گروه چهارم زنان اهل کتابند، نگرستن به موی سر این عده جایز است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَأَبْدِيهِنَّ»<sup>۳</sup>

#### ۶ - دست زدن به موی سر نامحرم

در خاتمه نکاتی که بیان شده ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نیست که دست کشیدن بر سر نامحرم و دست زدن به موی او نیز حرام بوده و عقوبتی سنگین دارد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرموده اند:

«أَيُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَعْرِ امْرَأَتِهِ مُسَلِّمَةً سَمَّرَ كَفَّهُ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - باکی نیست که به موی سر اهل بادیه و صحرا نشینان نگاه شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۰.

<sup>۲</sup> - نگرستن به موی سر و یا بدن دیوانه جایز است. مشروط به اینکه تعمّدی در این کار نباشد. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۰.

<sup>۳</sup> - دیدن زنان اهل ذمه حرمتی ندارد لذا جایز است به موی آنها و نیز دستانشان نگاه شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۴۹.

<sup>۴</sup> - هر کدام از شما دست بر موی زن مسلمانی بگذارد، کف دست او با میخهای آتشین کوبیده می شود. مستدرک الوسایل - جلد ۱۴ - صفحه ۲۵۰.





## زنا

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>

اسلام غریزه شهوی انسانها را نادیده نگرفته است بلکه با وضع قوانینی خواسته است هم غرایز انسانی تامین گردد و هم اینکه اجتماع سالم بماند و کانون خانوادگی مستحکم شده و نسله‌ها از بین نرود و تربیت خانوادگی از طریق معین بودن والدین در مسیر درست خویش محفوظ بماند.

به همین جهت اسلام قانون ازدواج دائم و موقت را وضع نموده است، تا علاوه بر وجود آثار مثبت آن، جامعه و افراد از عوارض منفی ذیل مصون بمانند.

### ۱- فروپاشی بنیان خانواده

زن و شوهر اطفال کننده غرایز خود هستند، اگر مرد بخواهد ارتباط نامشروع با بیرون از منزل خود برقرار کند، به تبع زایل شدن محبت‌های خانوادگی، زن نیز به همان گناه آلوده شده و در نهایت کانونهای فساد مضاعفی را خلق می‌کنند.

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۳۲ و نزدیک زنا نشوید که عملی زشت و راهی بد است.

## ۲ - تربیت ناصحیح اولاد

پدر و مادر وقتی فرزند را از خود ندانند، در تربیت او اقدامی انجام نمی‌دهند، فرزندی که تنها تعلق به مادر دارد، مورد عطوفت پدر قرار نمی‌گیرد و بدیهی است همین اندازه کسر محبت آثار زینباری در عاقبت فرزند خواهد داشت.

## ۳ - افزایش بیماریها

امروزه ثابت شده است بسیاری از بیماریها به واسطه فحشاء جنسی بوجود می‌آید و بیماری‌های مقاربتی و دیگر امراض از طریق مقاربت بشدت گسترش می‌یابد به طوری که هر روز تعداد زیادی از این بیماران در انتظار مرگ قطعی خود به واسطه مرضشان بسر می‌برند.

## ۴ - هزینه‌های گزاف

هزینه‌های گزافی برای ساخت و تهیه مراکز فساد و استفاده از آن مصرف می‌شود و نیز برباد دادن زحمات عدیده و مخارج هنگفتی که همه روزه اطباء و پزشکان برای کشف بیماریهای تناسلی هزینه می‌کنند، از دیگر عوارض منفی مفسد شهوی است.

## ۵ - ناسالم شدن اجتماع

اجتماعی که مملو از کودکان نامشروع باشد قطعاً در آینده‌ای که همین کودکان طراحان و مجریان قوانین‌اند، اجتماعی سالم نخواهد بود. تحویل کودکان به مراکز مربوط و نیز رها نمودن آنها در کوچه و خرابه‌ها از دیگر عوارض فاجعه آمیز مفسد جنسی می‌باشد.

## ۶ - ضعف روحی

موج شهوت جنسی چه برای مرد یا زن، تا لحظه‌ای که اطفاء نشده است چون طوفانی در خروش است و شعله‌های ویرانگر آن به هر سو زبانه می‌کشد، انسان در آن حال از خود بیخود می‌شود و چیزی جز اطفاء شهوتش را نمی‌طلبد و به چیزی

غیر آن نظر ندارد. چشمش نمی‌بیند، گوشش نمی‌شنود، ولی به محض خاموش شدن این شهوت از طریق غیر مشروع، آثار حزن و اندوه بر دل او می‌نشیند و غم از دست دادن ایمان و ارتباط با معبودش و یا غم هدر دادن عمر، وقت و اموالش او را می‌آزارد.

## ۷ - معاصی دیگر

وصال به معشوق مجازی به سادگی امکان پذیر نیست و بسیار دیده شده است که برای رسیدن به معشوقه‌ای دست به گناہانی چون قتل نفس، غارت و چپاول، تهدید و ارباب و.. نموده‌اند که هر کدام آنها از معاصی عمده می‌باشند.

## اثرات دنیوی

هر چند آنچه که ذکر شده برگرفته از کلمات معصومین و آل بیت پیامبر علیهم افضل صلوات المصلین بود، ولی اکنون عواقب این معصیت را مستقیماً از دیدگاه اخبار و احادیث ملاحظه فرمائید:

قال الرضا عليه السلام: «حُرِّمَ الزَّنا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ النَّفْسِ وَذَهَابِ الْأَنْسَابِ وَتَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ وَفَسَادِ الْمَوَارِيثِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وَجْهِ الْفَسَادِ»<sup>۱</sup>

امام علیه‌السلام در روایت فوق ضمن بیان برخی از آنچه که قبلاً یادآور شدیم، فلسفه تحریم زنا را عوارض منفی و پیامدهای فاسد آن می‌شمارد.

مرگهای ناگهانی، بلاهای اجتماعی چون زلزله و غیر آن و نیز کاسته شدن روزی از دیگر عوارض منفی تصریح شده در اخبار است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِذَا كَثُرَ الزَّنا مِنْ بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - زنا حرام شده است زیرا مشتمل بر فساد، کشتن انسان، از بین رفتن نسب، ترک نمودن تربیت اولاد و تباهی میراث و فسادهای مثل اینهاست. بحارالانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۴.

<sup>۲</sup> - هر گاه بعد از من، زنا زیاد شود، مرگهای ناگهانی افزایش می‌یابند. بحارالانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۷.

قال علی علیه السلام: «الزَّنا يُورِثُ الْفَقْرَ»<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الذُّنُوبُ الَّتِي تَحْبِسُ الرِّزْقَ الزَّنا»<sup>۲</sup>

«إِذَا فَشَا الزَّنا ظَهَرَتِ الزَّلَازِلُ»<sup>۳</sup>

علاوه بر این انسان غیرتمند هرگز مرتکب این معصیت نمی شود پس بی غیرتی یکی دیگر از اثرات این مفسده می باشد.

قال علی علیه السلام: «ما زنی غیور قط»<sup>۴</sup>

چرا که تجاوز به ناموس دیگران موجب می شود ناموس تعدی کننده نیز هتک شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى ... لَا تَزْنُوا فَتَزْنِي نِسَائِكُمْ وَمَنْ وُطِئَ فَرَشَ إِمْرٍ مُسْلِمٍ وُطِئَ فِرَاشُهُ، كَمَا تَدِينُ تَدَانُ»<sup>۵</sup>

و نیز آن حضرت فرموده است:

«عَفُّوا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَائِكُمْ»<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> - زنا موجب فقر است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۳.

<sup>۲</sup> - از گناهانی که روزی را حبس می کنند، زنا است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۳.

<sup>۳</sup> - وقتی زنا، به حدی برسد که آشکار شود، زلزله ها حادث می شوند. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۱.

<sup>۴</sup> - شخصی که غیرت دارد، مرتکب زنا نمی شود. نهج البلاغه حکمت ۲۹۷ به ترتیب فیض و ۳۰۵ به ترتیب صبحی.

<sup>۵</sup> - خداوند به موسی وحی فرمود: زنا نکنید که زنانتان زنا میدهند، و کسی که با همسر مرد مسلمانی زنا کند با همسرش زنا می کند، همان طور که به دیگران جزا میدهی به تو جزا میدهند. (بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۷).

<sup>۶</sup> - عفت زنان دیگران را حفظ کنید تا زنانتان پاکدامن شوند و عفت آنان حفظ شود. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۹.

## عواقب اخروی

این عواقب هم دامنگیر زانی می‌شود و هم زانیه.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ فَجَرَ بِامْرَأَةٍ وَلَهَا بَعْلٌ، تَفَجَّرَ مِنْ فَرْجِهِمَا مِنْ صَدِيدٍ وَادِيَا مَسِيرَةَ خَمْسِ مِائَةٍ عَامٍ يَتَأَذَى أَهْلُ النَّارِ مِنْ تَنْتِنِ رِيحِهِمَا، وَكَانَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا»<sup>۱</sup>  
روایت ذیل عقوبت مرد زانی را معین نموده است.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ رَجُلٌ أَقْرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمِ تَحْرُمٍ عَلَيَّ»<sup>۲</sup>

اخبار واحادیثی نیز عذاب زن زانیه را معین فرموده‌اند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَيْهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مُحَرَّمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلْتَهُ، فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَ غَيْرِهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا»<sup>۳</sup>

رسول مکرم صلى الله عليه وآله آثار دنیوی و اخروی زنا را در بیانی خطاب به مولی الموحدین علی علیه السلام جمع نموده است.

«يَا عَلِيُّ فِي الزَّانَا سِتُّ خِصَالٍ، ثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثٌ مِنْهَا فِي الْآخِرَةِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ وَيُعَجَّلُ الْفَنَاءُ وَيَقْطَعُ الرِّزْقَ، وَأَمَّا الَّتِي فِي الْآخِرَةِ، فَسَوْءُ الْحِسَابِ، وَسَخَطُ الرَّحْمَنِ وَالْخُلُودُ فِي النَّارِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که با زنی شوهر دار زنا کند، از فرج آن دو چرکی متعفن بیرون می‌آید که صحرائی به وسعت پانصد سال را پر کند و همه اهل آتش را از بوی بد آن آزار می‌دهد. و همچنین آن دو عذابی شدیدتر از همه انسانها خواهند داشت. بحار الانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۳۶۶ و عقاب الاعمال - صفحه ۶۶۲

<sup>۲</sup> - در قیامت عذاب کسی که نطفه‌اش را در رحم زنی که بر وی حرام است قرار می‌دهد، بیشتر و شدیدتر است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۹.

<sup>۳</sup> - غضب خداوند بر زن شوهرداری که چشمانش را از غیر شوهر و غیر محارمش پر می‌کند و به آنها سیر نگاه می‌کند، شدید است. این زن اگر چنین کند اعمال نیکش حبط میگردد و نابود می‌شود، پس اگر این زن به بستر غیر شوهرش برود بر خدای حق است که او را در قیامت با آتش بسوزاند، بعد از آنکه در قبر وی را عذاب کرد. بحار الانوار - جلد ۷۶ - صفحه ۳۶۶ و عقاب الاعمال - صفحه ۶۶۳.

<sup>۴</sup> - ای علی، در زنا شش خصلت که سه خصلت آن دنیوی و سه خصلت آن اخروی است، جمع شده است. اما سه خصلت دنیوی عبارتند عبارتند از: ۱- آبرو را می‌برد، ۲- مرگ را نزدیک می‌کند، ۳- روزی را قطع می‌کند. و اما سه خصلت اخروی عبارتند از: ۱- حساب سختی در انتظار اوست، ۲- خشم خداوند را در پی دارد، ۳- در آتش جاودان است. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۵۸.

## حدّ

اسلام برای پیشگیری از این معصیت و منع ترویج آن و همچنین عقاب متخلفین و تنبیه آنها، حدود مشخصی را برای زنا معین نموده است.

حدّ زنا در قوانین قضائی اسلام، به چهار قسم تقسیم می‌شود.

۱- بخشی از زناها، زناى محصنه نام دارد و آن این است که مرد یا زن به شکلی و علّتی در احسان باشند مثلاً امکان دفع غریزه از طریق حلال داشته باشند و همسر آنها حاضر باشد، حدّ زناى محصنه برای مرد و زن سنگسار است.

۲- زناى غیر محصنه که حدّ آن یکصد ضربه تازیانه است.

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً...»<sup>۱</sup>

۳- زناى به عنف و آن در صورتی است که مرد زن را مجبور به زنا نماید، حدّ مرد زانی در این صورت قتل است.

۴- زناى با محارم نیز حدّی جز قتل ندارد و کسی که با محارم خود زنا نماید کشته می‌شود.

البته اجرای حکم حدّ زنا منوط به اثبات آن به وسیله چهار شاهد یا اقرار زانی و زانیه به چهار مرتبه و یا علم قاضی می‌باشد و بدون آن حکمی اجراء نمی‌گردد.

## راههای پیشگیری

علاوه بر اجرای حد که عامل مهمی برای پیشگیری از این معصیت در دیگران می‌باشد، راههای دیگر نیز می‌تواند ما را به ریشه کن کردن این گناه سوق دهد که از

---

<sup>۱</sup> - نور - ۲ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید.

جمله آنها:

## ۱- ازدواج

تسریع در ازدواج جوانها عامل مهمی برای ریشه کن کردن این معصیت می باشد. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ شَطْرَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الثَّانِي»<sup>۱</sup> عامل نابودی و فزونی انسانیت انسان، شهوت و غضب است و با از بین رفتن احتمال فریب شهوت به وسیله ازدواج، نصف دین محفوظ شده است.

## ۲- حجاب

پوشش مناسب خواهران عامل مهم دیگری برای پیشگیری از زنا خواهد بود. زنانی که با پوشش نامناسب ظاهر می شوند مطامعی برای چشمهای ناپاک بوده و حتی گاهی چشمهای سالم را تهدید می کنند. البته پوشش مناسب آقایان نیز موجب پیشگیری خواهد بود ولی اهمیت حجاب در خواهران قابل قیاس با مردان نیست.

## ۳- ترک نگاه

نگریستن به نامحرم، عامل بسیار مهمی در ترویج معصیت زنا است. قال الصادق عليه السلام: «الْنَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»<sup>۲</sup>

از جمله مواعظ عیسیای مسیح عليه السلام این است که:

«لَا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظْرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ، فَإِنَّهُ لَنْ يَزِنِي فَرَجَكَ مَا حَفِظْتَ عَيْنَكَ، فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْئَةِ الَّتِي لَا تَحِلُّ لَكَ، فَافْعَلْ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - آن کس که ازدواج کند، نیمی از دینش را حفظ نموده و برای حفظ نیمه دیگر تقوای الهی پیشه کند. محجة البيضاء - جلد ۲ - صفحه ۵۴.

<sup>۲</sup> - نگاه، تیری از تیرهای شیطان است و چه بسا نگاهی که حزنی طولانی را بدنبال داشته باشد. (وسائل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۸).

<sup>۳</sup> - تیز نظر به آنچه که مال شما نیست نباشید، که اگر چشمت را حفظ کنی مرتکب زنا نمی شوی، اگر بتوانی به لباس زنی که بر تو حلال نیست، نگاه نکنی، دریغ منما. تنبیه الخواطر - صفحه ۵۰.

#### ۴ - خلوت نمودن

از موجبات زنا خلوت نمودن با نامحرم است. دین اسلام ماندن زن و مرد نامحرم را در محیط بسته تقبیح نموده است.

قال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْتَ فِي مَوْضِعٍ يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ»<sup>۱</sup>

#### ۵ - ثواب تارکین

بیان ثواب کسانی که این عمل شنیع را ترک می کنند، خود راهی دیگر برای زایل شدن این گناه در اجتماع می باشد.

قال الصادق عليه السلام: «ثَلَاثَةٌ فِي حِرْزِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَى أَنْ يَفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ، رَجُلٌ لَمْ يَهْمَّ بِزِنَا قَطُّ، وَرَجُلٌ لَمْ يَشِبْ مَالَهُ بِرَبَا قَطُّ، وَرَجُلٌ لَمْ يَسْعَ فِيهِمَا قَطُّ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد در جائیکه صدای نفس نامحرمی می شنود، بیتوته نمی کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۴.

<sup>۲</sup> - سه کس در امان خدای عزوجل می باشند تا اینکه از حساب خلائق فارغ گردد: ۱ - کسی که هیچگاه همت به زنا نداشته است ۲ - کسی که هیچگاه اموالش را به وسیله ربا اضافه ننموده است ۳ - آنکه هیچگاه در پی این دو نبوده است. خصال - جلد ۱ - صفحه ۱۰۱.



## متعلقات زنا

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لِكُلِّ عَضْوٍ حَظٌّ مِنَ الزَّنا»<sup>۱</sup>  
در روایات و احادیث آل البيت عليهم السلام علاوه بر عمل شنیع زنا، اعمال دیگری که  
نوعی زنا محسوب می‌شوند مورد مذمت قرار گرفته‌اند که برخی از این موارد  
عبارتند از:

### مساحقه

یکی از گناهان کبیره این است که زنان آلات تناسلی خود را به هم بمالند و بدین  
وسیله دفع غریزه کنند، ریشه این عمل را از زمان قوم لوط باید جستجو کرد، زیرا  
وقتی مردان این قوم با خود اطفال غریزه می‌کردند و از زنان کنار گرفتند، زنان نیز با  
مساحقه خود را ارضاء کردند.

قال الصادق عليه السلام: «أَوَّلُ مَنْ عَمِلَ هَذَا الْعَمَلَ قَوْمُ لُوطٍ فَاسْتَعْنَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَبَقِيَ  
النِّسَاءُ بِغَيْرِ الرَّجَالِ فَفَعَلْنَ كَمَا فَعَلَ رِجَالُهُنَّ»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - متن کامل این حدیث و نیز آدرس آن خواهد آمد.

<sup>۲</sup> - اولین کسی که مساحقه نمود قوم لوط بودند، مردان آنها با مردان مشغول شدند و زنان بدون مرد باقی ماندند و لذا آن کردند که  
مردانشان مرتکب شدند. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۷۶.

عده‌ای از زنان از امام صادق علیه‌السلام از مساحقه پرسیدند: امام فرمود:

«حَدَّثَهَا حَدُّ الزَّانِي»<sup>۱</sup>

همان امام همام علیه‌السلام در پاسخ زنی دیگر که این سؤال را مطرح کرد، فرمود:

«هَنَّ فِي النَّارِ، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أُنِيَّ بِهِنَّ فَأَلْبَسَ جِلْبَاباً مِنْ نَارٍ وَخَفَّيْنِ مِنْ نَارٍ وَفِنَاعَيْنِ مِنْ نَارٍ وَأَدْخِلَ فِي أَجْوَابِهِنَّ وَفُرُوجِهِنَّ أَعْمِدَةً مِنْ نَارٍ وَقُدْفَ بِهِنَّ فِي النَّارِ»<sup>۲</sup>

## وساطت

از دیگر معاصی در این زمینه واسطه شدن برای انجام اعمال منافی عفت است. تعاون و یاری در انجام گناه و اشاعه این فحشای خانمان سوز، عذابی سخت‌تر از زنا خواهد داشت.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَمَّا أُسْرِي بِي رَأَيْتُ امْرَأَةً يُحْرِقُ وَجْهَهَا وَيَدَاها وَهِيَ تَأْكُلُ أَمْعَاها... وَإِنَّهَا كَانَتْ قَوَادَةً»<sup>۳</sup>

آن حضرت صلى الله عليه وآله در آخرین خطبه خود در مدینه و در ضمن بیان عقاب اعمال فرموده است:

«وَمَنْ قَادَ بَيْنَ رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ حَرَاماً حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - حدّ مساحق، حدّ زانی است. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۷۵.

<sup>۲</sup> - آنها در آتشند، روز قیامت که به پا شود، زنان اهل مساحقه را می‌آورند و لباسی از آتش و کفشهایی از آتش و مقنعه‌هایی از آتش بر آنها می‌پوشانند و بر شکم و فرجشان ستونهایی از آتش فرو کنند و آنها را به آتش اندازند. (تفسیر نورالثقلین - جلد ۴ - صفحه ۱۹).

<sup>۳</sup> - وقتی که مرا به معراج بردند، زنی را دیدم که صورتش و دستانش را می‌سوزاندند و او آنچه را در دل داشت از روده‌هایش می‌خورد، وی قوادی گواهی می‌کرده است. (بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۱۱۴).

<sup>۴</sup> - هر که زن و مردی را از راه حرام به هم رساند، خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش در جهنّم خواهد بود و دائماً در دنیا در خشم و غضب خداوند است تا اینکه جان دهد. عقاب الاعمال مترجم - صفحه ۶۶۰.

قیادت در قضای اسلام حدّی معادل ۷۵ ضربه تازیانه دارد و علاوه اینکه قوّد بایستی از محل قیادت تبعید شود.

## دیانت

از گناهان متعلق به قوه شهویه و شهوت جنسی این است که مردی همسر خود را در اختیار غیر قرار دهد. این گناه از معاصی بزرگ و از قبایح بسیار زشت است. قال الصادق<sup>علیه السلام</sup>: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، أَلَشَّيْخُ الزَّانِي وَالذَّيُّوتُ وَالْمَرْئَةُ تُوْطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا»<sup>۱</sup> و نیز فرموده است:

«حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الذَّيُّوتِ»<sup>۲</sup>

## استمناء

راههای دفع غریزه جنسی به سه راه محدود می شود و آنها عبارتند از: ازدواج دائم، ازدواج موقت یا مُتعه و ملک یمین یعنی کنیزانی که در جنگها اسیر می گشتند و یا خریداری می شدند.

خدای متعال در دو جای قرآن کریم، خارج از محدوده فوق را تعدّی به حقوق الهی می شمارد.

«فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - سه دسته را خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید و آنها را پیراسته نکرده و عذاب دردناکی درانتظارشان است. آن سه عبارتند از: پیرمرد زناکار، دیوث، زنی که بستر شوهرش را می گستراند خود را در اختیار غیر قرار می دهد.. (وسائل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۵).

<sup>۲</sup> - بهشت بر دیوث حرام است. وسائل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۵.

<sup>۳</sup> - مؤمنون - ۷ و هر کس غیر از این طرق را طی کند تجاوزگر است.

همین آیه در سوره معارج نیز آمده است.<sup>۱</sup>

بنابراین استمناء و بازی کردن با آلت تناسلی برای خروج منی و حاصل شدن حالت شهوی وسست شدن بدن، تجاوز به حریم الهی و گناه محسوب می‌شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «**نَاكِحُ الْكَفِّ مَلْعُونٌ**»<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: مردی را به حضور حضرت امیر عليه السلام آوردند که با آلتش بازی می‌کرده، حضرت دستان او را کتک زد تا اینکه قرمز شد، سپس برای او به هزینه بیت المال زن گرفت.<sup>۳</sup>

به این روایت نیز توجه کنید:

**سُئِلَ الصَّادِقَ عليه السلام عَنِ الْخَضَخْضَةِ فَقَالَ: «إِنَّهُمُ عَظِيمٌ قَدْ نَهَى اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَفَاعِلُهُ كَنَاكِحِ نَفْسِهِ، وَلَوْ عَلِمْتُ بِمَنْ يَفْعَلُهُ مَا أَكَلْتُ مَعَهُ»**<sup>۴</sup>

طب امروز، اثراتی چون تضعیف قوای شهوی، بیماریهای ستون فقرات، ضعف چشم، و ناراحتی‌های روانی و عصبی طولانی را برای استمناء بیان نموده است.

### نکاح بهائم

از دیگر معاصی در این رابطه، نزدیکی کردن با حیوانات است. برآستی چه پست است انسان که اشرف مخلوقات خداوند است، خود را هم‌تراز حیوان قرار دهد با اینکه می‌تواند از ملائک هم پران گردد.

از جمله آثار تکلیفی این معصیت این است که اگر موطئه از حیواناتی است که

---

<sup>۱</sup> - معارج - ۳۱.

<sup>۲</sup> - آنکه با کف دست خود استمناء کند، ملعون است. بحار الانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۳۰.

<sup>۳</sup> - (وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۵۷۴).

<sup>۴</sup> - از امام صادق عليه السلام در مورد «خضخضه» سؤال شد، حضرت فرمودند: گناهی بزرگ است، از آن در کتاب خدای نهی شده است، استمناء کننده مانند آنست که با خود نکاح کند، اگر بدانم چه کسی چنین می‌کند با وی غذا نمی‌خورم. بحار الانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۳۰.

گوشت آن قابل خوردن است، باید آن را ذبح نمود و سوزاند و گنهکار ضامن قیمت آن می‌باشد، ولی اگر حیوان برای باربری و... استفاده می‌شود، به شهری دیگر برده شود. و در هر صورت گنهکار تعزیر می‌شود. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْهِ حَدٌّ وَلَكِنْ يُضْرَبُ تَعْزِيراً»<sup>۱</sup>

## بوسه

بوسیدن سر و صورت و دستان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و جانشینان وی علیهم‌السلام و علماء دین جایز و بلکه مستحب است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَا يَقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله»<sup>۲</sup>

بوسیدن برادران دینی همدیگر را و نیز خواهران همدیگر را و مخصوصاً بوسه بر پیشانی نیز سفارش شده است.

قال الصادق علیه‌السلام: «إِنَّ لَكُمْ نَوْراً تُعْرَفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا، حَتَّىٰ إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جِبْهَتِهِ»<sup>۳</sup>

بوسیدن لبهای احدی جز طفل خردسال و نیز همسر جایز نمی‌باشد.

قال الصادق علیه‌السلام: «لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى الْفَمِّ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ، وَالْوَلَدِ الصَّغِيرِ»<sup>۴</sup>

بوسیدن همسر موجب افزایش محبت و به همین خاطر مستحب است.

ولی بوسیدن نامحرم و یا جوانی را به قصد شهوت از معاصی بزرگ و از متعلقات

<sup>۱</sup> - حد ندارد ولی تعزیر می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۵۷۲.

<sup>۲</sup> - سر و دستان احدی جز رسول خدا و نیز دست هر آن کسی که تلو او باشد همانند اولیاء دین و علماء بزرگ که در خط آن حضرت حرکت می‌کنند بوسیده نشود. (وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۶۵).

<sup>۳</sup> - شما را مراد مؤمنین است نوری است که در دنیا به آن شناخته می‌شوید، هرگاه یکی از شما با برادرش برخورد کرد موضع آن نور را در صورتش ببوسد. (وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۶۶).

<sup>۴</sup> - بوسه بر دهان غیر همسر یا بچه خردسال جایز نیست. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۶۵.

زنا و لواط شمرده می‌شود.  
در مباحث آتی روایاتی را در این باره نقل می‌نمائیم.

## مصافحه

مصافحه در ملاقات مؤمنین با یکدیگر از اعمال نیک و شایسته است،  
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِذَا التَّقِيْتُمْ فِتْلَاقًا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصْفِيحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا  
بِالْإِسْتِغْفَارِ»<sup>۱</sup>

کینه و عداوت را می‌زداید،

قال الصادق علیه السلام: «تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ»<sup>۲</sup>  
وهزار برابر پاداش دارد،

قال الصادق علیه السلام: «مُصَافَحَةُ الْمُؤْمِنِ بِأَلْفِ حَسَنَةٍ»<sup>۳</sup>  
واز مصافحه ملائک برتر است.

قال الصادق علیه السلام: «مُصَافَحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ مُصَافَحَةِ الْمَلَائِكَةِ»<sup>۴</sup>  
البته مصافحه مرد با زن نامحرم و یا به عکس از معاصی بزرگ بوده و تبعات  
فاسده عدیده‌ای را به دنبال دارد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى  
النَّارِ»<sup>۵</sup>

## زناى گوش

<sup>۱</sup> - وقتی با هم ملاقات کردید با سلام و دست دادن یکدیگر را ملاقات کنید، هنگامی که از هم جدا  
شدید با طلب مغفرت جدا شوید. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۵۵.

<sup>۲</sup> - به هم دست دهید که کینه‌ها را می‌زداید. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۴۴.

<sup>۳</sup> - دست دادن به مؤمن با هزار حسنه برابر است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۵۷.

<sup>۴</sup> - دست دادن مؤمنین، از مصافحه ملائکه برتر است. وسایل الشیعه - جلد ۸ - صفحه ۵۵۴.

<sup>۵</sup> - کسی که با زن نامحرمی دست دهد، روز قیامت دست بسته محسور شده و به وی امر می‌شود  
که به سوی آتش رود. عقاب الاعمال - صفحه ۶۵۲.

گوش از اعضای مهم بدن و به تعبیر امام سجاد علیه السلام دریاچه ورود سخن به دل است.

«فَأِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ»<sup>۱</sup>

گوش سپردن به آنچه که خداوند گوش را برای آن نیافریده است معصیت است. بنابراین گوش سپردن به ناز و کرشمه نامحرم و یا خنده وی و یا سخنان عاشقانه و شاعرانه او و... در همین قالب جای می‌گیرد.

### استعمال عطر

یکی دیگر از متعلقات زنا، استعمال عطر زنان برای نامحرم و یا در محیطهای عمومی می‌باشد. استفاده از عطر برای زنان در محیط خانه و برای محارم و یا در محیطهای زنانه مشروع می‌باشد ولی اگر بوی این عطر به مشام نامحرم برسد، نوعی زنا برای زن محسوب می‌گردد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَيُّ امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ»<sup>۲</sup>

و به همین خاطر مطرود درگاه رحمت الهی است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ»<sup>۳</sup>

عطور پسندیده برای زنان عطری است که بوی آن ناپیدا ولی رنگ آن آشکار باشد، البته به طوری که آن را برای مردان نامحرم استعمال نکنند.

<sup>۱</sup> - گوش، دروازه ورود سخن بر قلب است. تحف العقول مترجم - صفحه ۲۹۳.

<sup>۲</sup> - هر زنی عطر بزند و بر گروهی عبور کند تا از عطرش به مشام آنها برسد، زنا کار است. سنن ابن ماجه - جلد ۸ - صفحه ۱۵۳.

<sup>۳</sup> - هر زنی که خود را به عطر خوشبو کرده و از خانه‌اش بیرون رود، پیوسته مطرود رحمت الهی است تا اینکه به خانه بازگردد هر چند که بطول انجامد. عقاب الاعمال - صفحه ۵۹۰.

قال رسول الله ﷺ: «طيبُ النساءِ ماظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ، وطيبُ الرجالِ ماظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ»<sup>۱</sup>

همان‌طور که از حدیث آغاز بحث متوجه شدیم، هر عضوی از اعضای بدن به نحوی با مسائل جنسی می‌تواند در ارتباط باشد، چنین ارتباطی اگر در غیر مصادیق جایز و مشروع محقق شود زناى همان عضو تلقی می‌گردد، چرا که هر عضوی حظی از زنا دارد.

قال الباقر و الصادق علیهما السلام: «ما مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّنا؛ فَزِنا العَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَزِنا الفَمِّ القَبْلَةُ، وَزِنا اليَدَيْنِ اللَّمْسُ، صَدَقَ الفَرَجُ ذلِكَ أَوْ كَذَبَ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - عطر زنان بی بو و با رنگ است (همانند انواع کرمهای بی بو، رژ لب، مداد....) و عطر مردان بودار و بی رنگ می‌باشد. (وسایل الشیعه - جلد ۱ - صفحه ۴۴۴).

<sup>۲</sup> - کسی نیست مگر اینکه هر عضو به‌ره‌ای از زنا دارد، زناى چشمان نگاه و زناى دهان بوسه و زناى دستان لمس است. چه به زناى آلت جنسی بینجامد یا نه. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۳۸.



## همجنس بازی

«وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ  
الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»<sup>۱</sup>

یکی از بزرگترین معاصی، دخول مرد بر مرد است، گناهی که موجب عذاب قوم حضرت لوط گشت.

قوم لوط، در امور جنسی حیواناتی انسان نما بودند، در مجالس فحشهای رکیک مبادله می‌کردند و موسیقی می‌نواختند و گاه خود را برهنه مادرزاد می‌نمودند و... آنها در آغاز مردمی بخیل بودند و چون مناطقشان بر سر راه کاروانهای شام قرار داشت برای اینکه کسی داخل شهرشان نشود به شوخی صحبت از تجاوز جنسی می‌نمودند، تا کم کم این شوخی، حالت جدی پیدا نمود تا حدی که آنها بطور کلی از زنانشان فاصله گرفتند.

روزی عده‌ای از ملائک به شکل مهمان بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام وارد شدند، حضرت غذا آماده فرمود، و وقتی غذا در مقابل مهمانها گذاشت، متوجه شد، مهمانها دست به غذا دراز نمی‌کنند. حضرت ابراهیم دچار وحشت شد، چرا که اگر مهمان از غذای صاحبخانه نخورد مفهوم آن این است که می‌خواهد ستمی به وی

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۸۰ و ۸۱ به خاطر آورد لوط را هنگامی که به قوم خود گفت، آیا عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچکس قبل از شما انجام نداده است؟ شما شهوت خود را با مردان و نه با زنان ارضاء می‌کنید، شما گروهی اسرافکار هستید.

برساند و به همین جهت نمی‌خواهد نمک‌گیر گردد.

فرشتگان متوجه این حالت شدند و به حضرت گفتند: نترس ما فرستادگان خداوند به‌سوی قوم لوط هستیم، زن حضرت ابراهیم که ایستاده بود خندید.

«وَأَمْرٌئِنَّ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ...»<sup>۱</sup>

برای خنده وی چند علت ذکر کرده‌اند که از جمله آنها: زن ابراهیم از فجایع قوم لوط ناراحت بود و وقتی که شنید قوم لوط مجازات می‌شوند خوشحال شد.

علت دیگر که برای خنده او ذکر شده است این است که این خنده بعد از بشارت به فرزند دار شدن وی بوده است و زن حضرت، از فرزنددار شدن خود متعجب شد ولی فرشتگان با بیان خود تعجب وی را برداشتند، که البته ظاهر آیات این احتمال را مردود می‌شمرد چرا که خنده ساره قبل از شنیدن بشارت ذکر شده است.

علت سوم خنده این است که زن ابراهیم هم چون ابراهیم از حالات مهمانها وحشت کرد ولذا از وحشت واضطراب خندید، زیرا گاهی انسان از شدت وحشت و اضطراب می‌خندد، و مایه این خنده خوشحالی یا شوق نیست بلکه مایه آن بی اختیار شدن و شوک گشتن هنگام دیدن یا شنیدن چیزی اضطراب آور یا واقعه‌ای دهشت‌انگیز است. این حالت نزد عرب مثل شده است ولذا می‌گویند: بدترین مصائب آنست که انسان را وادار بخندیدن کند. (شَرُّ الشَّدَائِدِ مَائِضُ حَكِّ)، کلمه «ضَحِكٌ» به معنای درک و در مورد عادت ماهیانه نیز استعمال شده است کما اینکه خرگوش وقتی عادت می‌شود، می‌گویند: «ضحکت الارنب»

ابراهیم علیه‌السلام که بسیار حلیم بود مقداری با فرشتگان در عذاب قوم لوط مجادله کرد ولی آنها حتمی بودن دستور خدای را بیان کردند.

سپس رسولان نزد حضرت لوط علیه‌السلام رفتند. پیامبر از آمدن فرشتگان خداوند، که

<sup>۱</sup> - هود - ۷۱ و همسرش ایستاده بود و خندید.

به صورت جوانانی بودند ناراحت شد. زیرا تصور می کرد قومش مهمانان او را عزیز نمی شمردند و حرمتشان را هتک می کنند.

مردم همین که از طریق زن لوط فهمیدند چند جوان وارد خانه لوط شده سراغ آنها آمدند، لوط آنها را نصیحت کرد اما فایده نبخشید.

رسولان خداوند چون ناراحتی لوط را دیدند به وی گفتند: نگران نباش که ما فرستادگان خداوندیم. سپس یکی از فرستادگان مثنی خاک به صورت مهاجمان پاشید و همگی کور گشتند، آنها به حضرت دستور دادند شبانه اهل خود را باستثنای همسرش از شهر بیرون ببرد و عذاب الهی فردای همان روز فرا رسد و آن سرزمین زیر و رو شد.

### عامل اصلی

صدوق در عقاب الاعمال روایت طویلی از امام باقر علیه السلام نقل می کند و حضرت در این روایت علت پیدایش این عمل را بیان فرموده است. به خلاصه ای از این روایت توجه کنید:

قوم لوط بهترین قومی بودند که خداوند آفریده بود، آنها باهم به کار می رفتند و زنها را در وطن خود ترک می کردند، چندی ابلیس در غیاب آنان سراغ کارهائی که برای معیشت خود می کردند، می رفت و همه را پایمال و نابود می نمود. قوم تصمیم گرفتند کمین کنند و خرابکار را بیابند. شیطان به شکل جوانی زیبا درآمد و آنها او را دستگیر کردند. و تصمیم به قتل وی گرفتند، شب او را نزد یکی از خودشان گذاشتند تا صبح وی را بکشند، شیطان به نگهبان خود گفت: پدرم مرا شبها روی شکم می خوابانید، و من نمی توانم به غیر از آن حالت بخوابم، آن مرد مجبور شد وی را روی شکم خود بگذارد. در این اثناء، ابلیس آلت مرد را مالش میداد. اول خود با وی در آویخت و شیوه را به او نشان داد و سپس خود را در اختیار او

گذاشت، صبح که دمید شیطان غایب شده بود. قوم بی خبر از همه چیز به قصد قتل جوان آمدند، آن مرد واقعه را تشریح کرد و لذت گناه را برشمرد. آنان از آن پس به پسران جوان از خود و مهمانانشان روی آوردند و از زنان اعراض کردند. ابلیس به شکل زنی نزد زنانشان رفت و بهمان صورت عمل مساحقه را به آنان یاد داد.<sup>۱</sup>

## عواقب دنیوی

پیامبر مکرّم صلی الله علیه و آله می فرماید :

«إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ»<sup>۲</sup>

در مقایسه لواط با زنا، امام صادق علیه السلام می فرماید :

«حُرْمَةُ الدُّبْرِ أَعْظَمُ مِنْ حُرْمَةِ الْفَرْجِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَهْلَكَ أُمَّةً بِحُرْمَةِ الدُّبْرِ وَلَمْ يَهْلِكْ أَحَدًا بِحُرْمَةِ الْفَرْجِ»<sup>۳</sup>

یکی از عذابهای اهل این معصیت این است که اینان هر کجا که باشند به قوم لوط ملحق می گردند.

در زمان خلیفه دوم غلامی مولای خود را کشت. وی را نزد خلیفه آوردند. غلام علت قتل مولا را استفاده جنسی از وی عنوان کرد. عمر حکم قصاص را صادر کرد. حضرت امیر علیه السلام سه روز فرصت خواست و بعد از سه روز دستور فرمود: قبر مولا را بشکافند، وقتی قبر را نبش کردند متوجه شدند کسی در قبر نیست، حضرت امیر علیه السلام تکبیری گفتند و فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: هر کس از امت من بعمل قوم لوط آلوده شود و بی توبه بمیرد، بیش از سه روز در قبر نمی ماند، زمین او را

---

<sup>۱</sup> - (عقاب الاعمال - صفحه ۶۰۴ به بعد).

<sup>۲</sup> - بدترین چیزی که من از آن برای امت خود ترسان هستم عمل قوم لوط است. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۳۷۴.

<sup>۳</sup> - حرمت پشت از جلو، عظیم تر است چرا که خداوند امتی را برای حرمت پشت هلاک کرد در حالیکه احدی را برای حرمت جلو هلاک ننمود. بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۷۱.

می‌بلعد و به محل قوم لوط منتقل می‌نماید و در قیامت با آنها محشور می‌شود.<sup>۱</sup>  
حد لواط بعد از اثبات به شهادت چهار شاهد، یا چهار مرتبه اقرار، یا علم  
قاضی، قتل به یکی از چهار شیوه (گردن زدن با شمشیر، سنگسار، سوختن، پرتاب  
از بلندی) می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: روزی مردی خدمت حضرت امیر علیه‌السلام آمد و عرض  
کرد: یا امیر المؤمنین من با جوانی مرتکب لواط شده‌ام مرا پاک گردان.  
حضرت فرمود: ای مرد به منزل خود برو شاید تلخی‌ئی تو را به هیجان آورده و  
چیزی باعث این سخنت شده است.

روز دوم همان اقرار را تکرار کرد و همان پاسخ را از حضرت شنید. وقتی به چهار  
بار اقرار در چهار روز رسید، حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا در مورد مثل تو سه  
حکم تعیین کرده هر کدام را می‌خواهی انتخاب کن، عرض کرد: آنها کدامند؟  
حضرت فرمود: یک شمشیر به گردنت هر چه شد، پرتاب از کوه با دست و پای  
بسته، سوزاندن با آتش. عرض کرد: آقا کدام شدیدتر است؟ حضرت فرمود:  
سوزاندن. عرض کرد آقا همان را برگزیدم، حضرت فرمود: پس اسباب احراق را  
آماده کنند. آن مرد دو رکعت نماز گذارد و در حال تشهد نشست و گفت: خدایا  
گناهی کردم که به آن آگاهی و من از آن هراسان شدم، نزد وصی پیغمبر و پسر عموی  
فرستاده‌ات آمدم و درخواست تطهیر نمودم. مرا در سه گونه عذاب مخیر کرد، و من  
شدیدترین آنها را انتخاب کردم، خدایا از تو می‌خواهم همین کفاره گناهم باشد و مرا  
با آتش آخرت مسوزانی، سپس در حالیکه گریه می‌کرد برخاست تا داخل حفره‌ای  
شد که آتش در آن گداخته بود و او آتش را میدید که در اطرافش زبانه می‌کشید.  
حضرت امیر علیه‌السلام به گریه افتاد، و اصحاب همه گریستند، حضرت امیر علیه‌السلام با

---

<sup>۱</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۷۲).

دیدن این مناظره فرمودند:

«قُمْ يَا هَذَا، فَقَدْ أَبَكَيْتَ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةَ الْأَرْضِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَابَ عَلَيْكَ، فَقُمْ وَلَا تُعَاوِدَنَّ شَيْئاً مِمَّا فَعَلْتَ»<sup>۱</sup>

### در قیامت

سختی گناه لواط و مکافات شدید دنیوی آن، حکایت از عذاب بسیار شدید اخروی می‌نماید.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ جَامَعَ غُلَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ جُنُبًا لَا يَنْقِيهِ مَاءُ الدُّنْيَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۲</sup>.

از همان حضرت نقل شده است که فرموده‌اند:

«إِنَّ الذَّكَرَ لَيَرْكَبُ الذَّكَرَ فَيَهْتَزُ الْعَرْشُ لِذَلِكَ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُوتَى فِي حَقِّهِ فَيَحْبِسُهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى جَهَنَّمَ فَيُعَذَّبُ بِطَبَقَاتِهَا طَبَقَةً طَبَقَةً حَتَّى يُرَدَّ أَسْفَلَهَا وَلَا يَخْرُجُ مِنْهَا»<sup>۳</sup>

قال الصادق عليه السلام: «قال الله عز وجل: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَقَعُدُّ عَلَى اسْتَبْرَقِهَا مَنْ يُوتَى فِي دُبُرِهِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - برخیز ای مرد، که ملائک آسمان و زمین را گریانندی، خداوند تو را بخشید، برخیز و چیزی از آنچه که انجام داده‌ای تکرار ننما. وسایل الشیعه - جلد ۱۸ - صفحه ۴۲۳.

<sup>۲</sup> - کسی که با پسر بچه‌ای نزدیکی کند، روز قیامت جنب محشور می‌شود، آب دنیا او را غسل نداده و خداوند بر او خشم گرفته و او را از رحمت خود مطرود می‌سازد و نیز جهنم را برای او مهیا می‌کند که بدجایگاهی است. فروع کافی - جلد ۵ - صفحه ۵۴۴.

<sup>۳</sup> - وقتی لواط صورت گیرد، عرش الهی به لرزه می‌آید، مردی که مفعول واقع شده بر پل جهنم حبس می‌شود تا خداوند از حساب همه خلائق فارغ شود، سپس به وی امر می‌کند به جهنم وارد شود، و او در همه طبقات جهنم عذاب می‌شود تا به آخرین آن می‌رسد و البته از آن خارج نمی‌گردد. فروع کافی - جلد ۵ - صفحه ۵۴۴.

<sup>۴</sup> - خداوند عزوجل فرمود: به عزت و جلال سوگند بر فرشهای بهشتی ننشیند کسی که دیگران با وی عمل جنسی انجام می‌دهند. عقاب الاعمال - صفحه ۶۱۰.

## مقدمات لواط

به واسطه بزرگی گناه لواط، مقدمات آن نیز از معاصی بزرگ شمرده می‌شود و از جمله مقدمات این معصیت:

### ۱ - بوسیدن پسر از روی شهوت

بوسه بر پسری از روی شهوت جنسی، از معاصی و گناهان بزرگ که عامل معاصی و لغزشهای بزرگتر است، محسوب می‌گردد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَبَلَ غُلَامًا بِشَهْوَةٍ عَذَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>  
قال الصادق عليه السلام: «مَنْ قَبَلَ غُلَامًا بِشَهْوَةٍ أَلْجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ»<sup>۲</sup>

### ۲ - خوابیدن دو مرد در یک بستر

خوابیدن دو مرد در یک بستر وزیر یک لحاف حرام بوده و حاکم شرعی می‌تواند آنها را تعزیر نماید.

حضرت امیر علیه السلام در مورد دو مردی که در زیر یک لحاف و بدون روپوش مجزا خوابیده بودند، دستور داد که با نجاست آغشته شوند. این دستور تأثیری شدید در تنفر از لواط دارد، چرا که لاطی باید بداند مقدمات این گناه بزرگ به منزله آلودگی روان انسان است و روان آدمی نیز مانند جسم با نزدیک شدن به گناه، متعفن می‌گردد. دستور اسلام این است که رختخواب کودکان در سنین پائین و مثلاً ده سالگی از هم جدا شود.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «الْصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ، يُفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که پسر بچه‌ای را به شهوت ببوسد، خداوند او را هزار سال در آتش عذاب می‌کند.  
عوالی اللثالی - جلد ۱ - صفحه ۲۶۰.

<sup>۲</sup> - کسی که پسر بچه‌ای را به شهوت ببوسد، خداوند او را به لجامی از آتش لجام می‌نماید.  
بحار الانوار - جلد ۱۰۴ - صفحه ۴۱.

<sup>۳</sup> - رختخواب پسر بچه و پسر بچه، دختر بچه و دختر بچه، دختر بچه و دختر بچه در ده سالگی از هم جدا شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۴ - صفحه ۱۷۱.





## موسیقی

«... إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً»<sup>۱</sup>

هنر عبارت است از خلق آثار زیبا و جذاب جهت تأثیر در اذهان مخاطب . بنابراین هنرمند اول و خالق هنر ، ذات اقدس احدیت جلّ و علی است و هنری که او در خلقت طبیعت ، موجودات مجرد و نیز مخلوقات جمادی و نباتی و مخصوصاً حیوانی و بویژه انسان بکار برده است بی بدیل بوده و البته به این وسیله راه شناخت خودش را برای متفکران و اندیشمندان او هموار کرده است .

---

<sup>۱</sup> - آدرس و ترجمه آیه خواهد آمد .

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

بر این اساس ، صدای زیبا ، خط زیبا ، صورت و اندام زیبا ، کار زیبا ، همه و همه

از نعمتهای بزرگ خداوندی شمرده می‌شود و ممدوح و پسندیده است و اسلام نه تنها با آنها مخالف نیست بلکه انسان را به سوی توجه به آنها ترغیب و تشویق می‌کند .

خداوند خود دارنده همه صفات کمالیه و میراء از همه اوصاف سلبيه بوده و جمال را دوست دارد و خلایقش را به همان سو رهنمون ساخته است .  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ** »<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله در شیوه قرائت قرآن می‌فرماید :  
« **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةً وَ حَلِيَّةَ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ** »<sup>۲</sup>  
علاوه اینکه قرآن کریم صدای ناخوش را کریه شمرده و از آن اعلام تنفر و بیزاری می‌نماید .

لقمان در وصیتهایش به فرزند خود می‌فرماید :  
« **وَ أَفْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ** »<sup>۳</sup>  
نهایت اینکه اصل هنر مورد پذیرش اسلام و بلکه دین مقدس اسلام مروج آن می‌باشد ، ولی اگر هنری بخواهد آثار فاسدی را ایجاد کند ، اعصاب انسانها را تخریب نماید ، مکانیسم بدن را مختل کند ، غریزه شهوی را در مسیر نامتعادلی قرار دهد ، نه برای هنر بودنش و بلکه برای آثار سوء آن مذموم بوده و اسلام با آن مخالف است .

این دین پرچم هدایت انسان و وصال او به مدارج اخلاقی و کمال مقصود را به

---

<sup>۱</sup> - خداوند زیباست و او زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند . کنز العمال - ۱۷۱۶۶ .

<sup>۲</sup> - هر چیزی زیور دارد و زیور قرآن صدای خوش است . بحار الانوار - جلد ۹۲ - صفحه ۱۹۰ .

<sup>۳</sup> - لقمان - ۱۹ فرزندم در راه رفتن معتدل باش و صدایت را پائین آور که زشت‌ترین صداها ، صدای الاغ است .

دست گرفته است و در این راستا با هر چه که سدّ سبیل کند و در اطراف راه ترقی ، بیراهه هائی بسازد ، مقابله می کند .

## موسیقی

موسیقی لفظی یونانی و به آهنگهای متوازن و متعادل اطلاق می شود . موسیقی طبیعی چون آواز کبوتر و قناری ، صدای حرکت موزون آب و نوای وزیدن باد بر شاخسارها ، روان انسان را لطافت و اعصاب را آرامش می بخشد . اما موسیقی اصطلاحی به صدای حاصله از ادوات موسیقی چون تار ، سه تار ، گیتار ، ویالون ، پیانو ، سنتور ، دایره و . . . اطلاق می شود . صدای حاصله از این ادوات گاه تولید حزن می نماید و گاهی سرور و شادی را به دنبال دارند .

صدای وجد آوری که ادوات موسیقی ایجاد می کنند، موجب ناهنجاری روحی و روانی گشته و برای لحظه‌ای انسان را در حالت مستی مفرط یا هیجان افراط آور قرار می دهند .

تمام توجه بشر به این ادوات برای پیدایش چنین حالتی در روان می باشد ، حالتی که بی تشابه با اثری که مشروبات الکلی ایجاد می کند نیست .

## موسیقی در نگاه علم روز

دستگاه عصبی انسان از سه دسته اعصاب عمده تشکیل شده است که عبارتند از :

۱- اعصاب نباتی

۲- اعصاب ارتباطی (ستون مرکزی عصبی از نخاع تا نیمکره‌های مغز)

۳- اعصاب محیطی (نیمکره‌ها)

اعصاب نباتی از دو دسته اعصاب با عملکردی مخالف هم تشکیل شده است، که عبارتند از: اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک .

اعصاب سمپاتیک از ابتداء ستون فقرات به تمام سلولهای بدن کشیده شده است و اعصاب پاراسمپاتیک از مغز به تمام بدن امتداد یافته‌اند ، این دو رشته از اعصاب در سراسر بدن حضور دارند .

کار اعصاب سمپاتیک انبساط عضلات ، انبساط رگها ، و در نتیجه افزایش فشار خون ، ایجاد حالت فعل و انفعال در بدن بوده و مطابق طب قدیم اعصاب خونگرم نامیده شده‌اند .

کار اعصاب پاراسمپاتیک برخلاف اعصاب سمپاتیک است . این سلسله از اعصاب ، رگها و عضلات را منقبض می‌کنند ، فشار خون را تقلیل می‌دهند ، حالت رخوت و سستی و خواب ایجاد می‌کنند . طب گذشته این دسته از اعصاب را اعصاب خونسرد نامیده‌است .

این دو رشته از اعصاب بطور موازی و در کنار هم ، در سراسر بدن منتشر شده‌اند و تا وقتی که تحریک نشوند بطور خودکار اختلالات بدن را تنظیم می‌کنند ، و در مقابل محرک‌های انبساطی ، اعصاب پاراسمپاتیک بدن را به حال تعادل برمی‌گردانند و با دخول عوامل انقباضی ، اعصاب سمپاتیک عمل می‌کنند .

بدیهی است اگر محرک‌های خارجی به شیوه شوک و هیجان یکباره ، اعصاب را تحریک کنند ، کنترل این اعصاب بر دو حالت متضاد بدن، کاهش یافته و تعادل کیفی بدن را زایل می‌کنند .

نوای موسیقی در ایجاد هیجان روانی نقشی مهم ایفا می‌کند ، هیجانی که موجب بر هم خوردن تعادل اعصاب و در نهایت همه بدن می‌شود .

عوارض ضعف اعصاب و عدم کنترل آنها بر مکانیسم بدن ، به‌صورت اختلال حواس ، فراموشی مفرط ، بی‌ارادگی ، جنون‌نسبی و... ظاهر می‌شود .

طب امروز ۹۵٪ علل امراضی چون سکته مغزی و قلبی را حاصل بر هم خوردن تعادل این اعصاب می‌شمارد.

دکتر «ولف آدلر» پروفیسور دانشگاه کلمبیا گفته است: «بهترین و دلکش‌ترین نواهای موسیقی شوم‌ترین آثار را بر اعصاب انسان باقی می‌گذارد».

و دکتر «الکسیس کارل» فیزیولوژیست و زیست‌شناس فرانسوی می‌گوید:

«کاهش عمومی عقل از تاثیر الکل است و سینما و رادیو در این بحران سهیم‌اند ، رادیو ، سینما و ورزشهای نامناسب روحیه فرزندان را فلج می‌کند.»

کور شدن «بتهون»، مسلول گشتن «موزارت و شوبن» و جنون برخی دیگر چون «واکتر ، ماریا آلنا ، موریس» از مصادیق بارز تاثیر منفی موسیقی بر جسم هستند . علاوه بر آنچه گفتیم ، از دیگر عوارض موسیقی ، تهیج قوه شهوی انسان می‌باشد ، افکار شهوی به وسیله نواهای موسیقی تقویت شده و انسان را یا به جنایت برای وصال به معشوق می‌کشاند و در غیر این صورت موجب افسردگی و پژمردگی ، زوال و خامی انسان شده و احساس پوچی و پوچ‌گرایی را در پیش روی وی قرار می‌دهد .

### موسیقی از نگاه قرآن

اثرات منفی و حساس موسیقی بر بدن و روان آدمی موجب شده است که اسلام به شدت با این معضل برخورد نموده و عواقب و آثار آن را در دنیا و قیامت متذکر شود .

قرآن کریم در این باره می‌فرماید :

«... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا<sup>۱</sup>»

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۳۶ گوش و چشم و دلها همه در پیشگاه حق مورد بازخواست قرار می‌گیرند .

گوش و هر چه که می شنود ، چشم و هر آنچه که می بیند و قلب و هر چه که در آن وارد شده است در پیشگاه الهی مورد سؤال قرار می گیرند و بازخواست می شوند . یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت پرسید : من همسایه ای دارم که کنیزان ترانه خوانی دارد ، آنها می زنند و می خوانند ، من هر گاه برای قضای حاجت می روم ، قدری بیشتر در دستشویی می مانم تا صدای آنها را بشنوم؟ امام علیه السلام فرمودند : چنین مکن . سؤال کننده عرض می کند: من برای شنیدن نمی روم ، بلکه برای کار خود روانه حیاط و دستشویی می گردم و تنها صدای آنها را می شنوم؟ امام علیه السلام فرمود : « أَنْتَ سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا »<sup>۱</sup>

### موسیقی در روایات

اخبار و احادیث معصومین علیهم السلام، استفاده از آلات موسیقی و حتی گوش دادن به صدای آنها را تحریم نموده اند. به چند خبر در این باره تحت عناوین ذیل توجه کنید .

- ۱ - نهی صریح از زبان پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و برنامه شریعت  
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « أَنْهَاكُمُ عَنِ الزَّفَنِ وَ الْمِزْمَارِ وَ عَنِ الْكُوبَاتِ وَ الْكَبْرَاتِ »<sup>۲</sup>  
 و نیز از همان حضرت است :  
 « إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَ الْكُوبَةَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ مَا يُلْعَبُ بِهِ »<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - آیا فرمایش خداوند را نشنیده ای که می فرماید : إِنَّ السَّمْعَ . . . ( مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۲۱ ، تلخیص این روایت در وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۱ آمده است ) .

<sup>۲</sup> - شما را از رقصیدن ، نی زدن نی نواختن ، شطرنج ، تخته نرد ( یا طبل کوچک ) و طبل و دهل نهی می نمایم . ( وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۳ ) .

<sup>۳</sup> - همانا خداوند ، دف و طبل و نی و هر آنچه که با وی بازی کنند ، حرام فرموده است . مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۸ .

<sup>۴</sup> - کوبه به معنای نرد که نوعی قمار است و نیز طبل کوچک تنبک آمده است . ( مجمع البحرین ) . کَبْرٌ در روایت قبل نیز به معنای طبل آمده است . ( المنجد ) و برخی نیز آن را به معنای طنبور استعمال کرده اند .

و باز فرموده‌اند :

« إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ لِأَمْحَقَ الْمَعَازِفَ وَ لِأَمْزَامِيرَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ »<sup>۱</sup>

در مورد رفتار پیامبر در برخورد با موسیقی آمده است : نافع می‌گوید : ابن عمر صدای موسیقی شنید ، انگشتانش را بر گوشه‌هایش گذاشت و به سرعت گذشت . و آنگاه به من گفت : آیا چیزی می‌شنوی ؟ گفتم : خیر ، آنگاه وی انگشتها را از گوش در آورد و گفت: روزی با پیامبر خدا بودم ، چیزی مثل همین شنید و او چنین کرد .<sup>۲</sup>

## ۲- ابلیس اولین موسیقی نواز است

قال الصادق عليه السلام : « لَمَّا مَاتَ آدَمُ سَمِيَ بِهٖ اِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ فَاجْتَمَعَا فِي الْاَرْضِ فَجَعَلَ اِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ الْمَعَازِفَ وَ الْمَلَاهِي سَمَاتَهُ بِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْاَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَدَّدُ بِهٖ النَّاسُ فَاِنَّمَا هُوَ مِنْ ذٰلِكَ »<sup>۳</sup>

## ۳- رواج موسیقی در آخرالزمان

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث «اشراط الساعه» که شروط حصول قیامت را بیان می‌دارد ، می‌فرماید : مردمی خواهند آمد که :

« وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَازِفَ وَ يُنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ »<sup>۴</sup>

## ۴- آثار و عواقب موسیقی

الف) آلات موسیقی در هر جایی که باشد مانع ورود ملائک الهی به آن جا است .

---

<sup>۱</sup> - خداوند مرا برای رحمت به جهانیان مبعوث نمود ، من مأمورم که آلات موسیقی و نی و تمام امور جاهلیت را محو کنم . بحار الانوار - جلد ۷۹ - صفحه ۲۵۰ .

<sup>۲</sup> - (سنن ابی داود - جلد ۴ - صفحه ۴۶۱ - حدیث ۴۹۲۴).

<sup>۳</sup> - وقتی آدم علیه‌السلام از دنیا رفت ، ابلیس و قابیل شاد شدند ، آن دو اجتماع نموده و آلات موسیقی و خوشگذرانی را در خوشحالی از مرگ آدم علیه‌السلام ابداء نمودند . پس هر چه از ادوات موسیقی بر زمین یافت شود که موجب لذت بردن خلاق گردد از همان ادوات ریشه گرفته است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۳ .

<sup>۴</sup> - شطرنج و آلات موسیقی و قمار را تحسین کرده و امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۱ .



قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « لا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دِفٌّ أَوْ طَنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَ لَا يُسْتَجَابُ دُعَائُهُمْ وَ تُرْفَعُ عَنْهُمْ الْبَرَكَهٗ »<sup>۱</sup>

ب) استفاده از آلات موسیقی نفاق و دورویی را بدنبال دارد .

قال الصادق عليه السلام : « ضَرْبُ الْعِيدَانِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ »<sup>۲</sup>

ج) چهل روز نگهداری آلات موسیقی در منزل غضب و خشم الهی را در پی

داشته و موجب فاسق شدن صاحب خانه می شود .

قال الرضا عليه السلام : « مَنْ لَقِيَ فِي بَيْتِهِ طَنْبُورًا أَوْ عُودًا أَوْ شَيْئًا مِنَ الْمَلَاهِي مِنَ الْمِعْزَفَةِ وَ الشُّطْرَنْجِ وَ أَشْبَاهِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ، فَإِنْ مَاتَ فِي الْأَرْبَعِينَ مَاتَ فَاجِرًا فَاسِقًا، مَاوِيَهُ النَّارُ وَ بِنَسِ الْأَمْصِيرِ »<sup>۳</sup>

د) اهل موسیقی بدین صورت در قیامت محشور می شود .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : « يَخْشُرُ صَاحِبُ الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ ، وَ بِيَدِهِ طَنْبُورٌ مِنْ نَارٍ ، وَ فَوْقَ رَأْسِهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ، بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ مِقْمَعَةٌ يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ »<sup>۴</sup>

## استماع آلات موسیقی

<sup>۱</sup> - خانه‌ای که در آن شراب یا دایره یا طنبور یا آلات قمار باشد ، ملائک بر آن داخل نشده ، دعایشان مستجاب نشود و برکت از آن زایل گردد . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۵ و مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۸ .

<sup>۲</sup> - تار زدن نفاق را در قلب می‌رویانند چنانچه آب سبزه را می‌رویانند . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۳ .

<sup>۳</sup> - کسی که چهل شبانه روز در خانه‌اش طنبور یا تار یا چیزی از آلات موسیقی و شطرنج و اشباه و امثال آن نگه دارد ، در غضب و خشم خداوند مانده است و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق از دنیا رفته است . جایگاه او آتش و چه بد سرنوشتی است . مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۸ .

<sup>۴</sup> - صاحب آلات موسیقی نوازنده آن روز قیامت در حالیکه سیاه چهره بوده و در دستش طنبوری از آتش قرار گرفته و هفتاد هزار ملک بر سرش ایستاده و سر و صورت او را می‌کوبند ، محشور خواهد شد . (مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۹) .

بنابر آنچه گفتیم تنها استفاده از آلات موسیقی حرام نیست بلکه شنیدن صدای آن نیز حرام و گناه کبیره محسوب می‌گردد .  
قال الرضا عليه السلام : «إِسْتِمَاعُ الْأُوتَارِ مِنَ الْكِبَائِرِ»<sup>۱</sup>

## خرید و فروش

خرید و فروش هر چیزی که تنها منفعت حرام دارد و فقط در مسیر حرام از آن استفاده می‌شود مانند آلات وادوات قمار، شراب، و همچنین بخشی از آلات موسیقی که جز در حرام از آنها استفاده نمی‌شود، حرام می‌باشد .  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَنِي هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَآمَرَنِي أَنْ أَمْحُو الْمَزَامِيرَ وَالْمَعَارِفَ وَالْأُوتَارَ وَالْأُوتَانَ . . . إِنَّ آلَاتِ الْمَزَامِيرِ شِرَائُهَا وَبَيْعُهَا وَتَمْنُهَا وَالتَّجَارَةُ بِهَا حَرَامٌ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - شنیدن صدای آلات موسیقی از گناهان کبیره است . مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۲۰ .

<sup>۲</sup> - خدای متعال مرا موجب هدایت و رحمت جهانیان برانگیخت ، و مرا امر نمود که نی و آلات موسیقی و تارها و بتها را محو کنم . همانا خرید و فروش و تجارت با آلات موسیقی و پول آنها حرام است . مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۹ .



## غنا

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ <sup>۱</sup> »

همان طور که از بحث قبل به دست آمد ، نفس صدای خوش نه تنها مذموم نیست بلکه ممدوح و پسندیده می باشد .  
ولی اگر صدا در گلو بچرخد و مطابق مجالس لهو و لعب گردد غنا محسوب شده

---

<sup>۱</sup> - آدرس و ترجمه آیه خواهد آمد .

و حرام می‌شود .

بنابراین غنا از مقوله کلام نیست بلکه از مقوله صوت است . و صوت لهوی، حرام می‌باشد چه حاوی کلامی موزون باشد یا نه ، قرآن کریم باشد یا اشعار عشقی کذائی و یا هر چیز دیگر .

و اصولاً چه بسا شنونده و حتی خواننده توجهی به کلام نداشته باشند و صرفاً به صوت توجه کنند .

معیار و محور حرمت چنین صدائی، تطابق با مجالس عیش و نوش و خوشگذرانی است .

حالتی که انسان را از یاد خدا و هدف از خلقت وی باز داشته و خوی حیوانی و شهوی او را تقویت کند ، همان چیزی که باعث تحریم شراب و قمار گشته است .  
« إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ »<sup>۱</sup>

خدای متعال علت حرمت خمر و میسر را مسدود شدن راه یاد خدا با آنها بیان نموده است. از این آیه می‌توان چنین استفاده کرد که: هر آنچه این تالی را (سد ذکرالله) بدنبال داشته باشد حرام است . این شیوه استدلال که قیاس مستنبط العله نام دارد، حجت شرعی و اعتبار عقلانی دارد .

حضرت امیر علیه‌السلام در مورد «میسر» با اینکه در لغت به معنای چیزی است که به سادگی به دست آید و در اصطلاح به قمار اطلاق می‌شود ، می‌فرماید : هر آنچه که مانع یاد خداوند شود میسر محسوب می‌شود .

« كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ »<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - مائده - ۹۱ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار ، بین شما کینه و عداوت ایجاد کرده و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد ، آیا با اینحال خودداری خواهید کرد .

<sup>۲</sup> - هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند میسر است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۵ .

بنابر آنچه بیان شد معیار حرمت غنا، لهو و لعب بودن است و لذا سرودهای دسته جمعی مردان و یا اشعار حماسی و ورزشی بدون استفاده از ادوات موسیقی دلیلی بر حرمت نداشته و بر اصل اباحه باقی است .

## آثار مخرب غنا

تمام اثرات مخربی که برای موسیقی بیان کردیم از برهم زدن تعادل اعصاب و نیز تهیج قوای شهوی در غنا هم وجود دارد و چه بسا هیچان حاصل از غنا، شدیدتر از موسیقی باشد.  
علاوه اینکه:

۱ - هزینه‌های سنگین مجالس غنا اگر در مسیر هدایت و تکامل زندگی دنیوی و اخروی انسان قرار گیرد ، منافع مهمی را بدنبال خواهد داشت و فاصله سرسام آور فقر و غنا کاسته شده و اختلاف شدید طبقاتی را کم خواهد کرد .  
ولی پول پرستانی که گاه شیوه مصرف اموال خود را درک نمی‌کنند و نمی‌فهمند ، مقادیری هنگفت برای برقراری مجالس ترانه‌خوانی و نغمه‌سرائی به شکل کازینوها و کاباره‌ها یا مجالس شبانه خود صرف کرده و آنانکه صدای نسبتاً خوشی دارند را گرد این گناه جمع می‌کنند .

۲ - آثار زیانبار اخلاقی غنا روی دیگر قضیه و البته نکته‌ای مهم‌تر است ، فروپاشی کانون خانواده ، توجه زن و مرد خانه به نامحرمان و مجالس آنها ، هدم آثار غیرت و حمیت و عفت برای مردان و زنان ، افزایش آمار طلاق و عادی شدن خشونت‌های خانوادگی ، عدم ارتباط زن و شوهر و یا والدین با فرزندان و . . . می‌باشد که هر یک در حد خود اثری بسیار خطرناک جهت زدوده شدن ریشه‌های مذهبی و فروپاشی اساس خانواده‌ها و حتی بنیادهای ملی است .

۳ - ملتی که به مفسده غنا روی می‌آورد از علایق مذهبی و دینی جدا شده ، عنایت الهی به آنان کاسته شده ، و واقع نگری و دوراندیشی را از دست می‌دهد ، غنا روح دین را چون خوره می‌خورد و از آن، جز کالبدی بی‌جان و بی‌تکاپو باقی نمی‌گذارد .

و متأسفانه امروزه غنا و موسیقی به عنوان یکی از ابزارهای تخدیر امتها ، و در کنار ابزارهای دیگری چون شراب ، مواد مخدر ، ورزشهای حرفه‌ای و... قرار گرفته‌است و راه تحقق مطامع بیگانگان را هموار می‌سازد . غنا همانند شراب آدمی را مست و لایعقل کرده ، غیرت و حمیت او را می‌زداید و توجه او را به اطراف و اینکه بر او چه می‌آید، زایل ساخته و در عشق جسمانی حیران می‌سازد .

### ترویج ترانه‌خوانی

بنابر آنچه در روایات و احادیث وارد شده است اولین کسی که غنا و ترانه‌خوانی را آغاز نمود ابلیس لعنه‌الله تعالی علیه بود .

ال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : « كَانِ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ نَاحَ ، وَ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى ، وَ أَوَّلَ مَنْ حَدَا . لَمَّا أَكَلَ [آدَمَ] مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَنَّى فَلَمَّا هَبَطَ حَدَابَهُ ، فَلَمَّا اسْتَقَرَّ عَلَى الْأَرْضِ نَاحَ فَأَذْكَرَهُ مَا فِي الْجَنَّةِ »<sup>۱</sup>

لذا ترانه‌خوانی عملی شیطانی است و بدیهی است گوش سپردن به آن نیز شیطانی می‌باشد .

قال الباقر علیه‌السلام : « مَنْ أَصْنَعِيَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ

---

<sup>۱</sup> - ابلیس اولین ترانه خوان و نوحه‌گر و حداخوان بود ، وقتی آدم علیه‌السلام از درخت نهی شده خورد ترانه سر داد و وقتی به زمین هبوط کرد، حدا خواند ترانه‌ای به صدای بلند و لحنی خاص که برای شتران می‌خوانند و چون در زمین قرار گرفت، نعمتهای بهشتی را متذکر می‌گشت و نوحه می‌نمود . ( مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۱۴۴ ) .

جَلَّ فَقَدَ عَبْدَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدَ عَبْدَ الشَّيْطَانِ<sup>۱</sup>  
 غنا در میان خلفای بنی امیه و بنی عباس رواج زیادی داشته است .  
 در زمان خلافت معاویه خوانندگان مشهوری چون «ابن سیحان ، طویس ، ابن  
 عایشه ، ذی الاصبع ، سائب» جذب دستگاه خلافت شده بودند .  
 ولید بن عقبه در عشق رباب در پی چهار رکعت نماز صبح و به عنوان تعقیبات  
 نماز ، اشعار عشقی در مدح مجلس خویش با معشوقه می سرود .  
 سفاح ، مهدی ، هارون عباسی و... در مجلس غنا می نشستند و هر گاه صدای  
 مغنیّه (زن ترانه خوان) بلند می شد ، با کلماتی چون « احسنت » وی را تأیید و  
 تشویق می نمودند .

## غنا در قرآن

با دقت بیشتر به آیه‌ای که در آغاز بحث گذشت توجه کنید .  
 « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا  
 أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ<sup>۲</sup> »  
 در تفسیر آیه شریفه فوق دو شأن نزول وارد شده است که خلاصه آنها چنین  
 است :

۱ - آیه در شأن «نضر بن حارث» نازل شده است. او برای تجارت به ایران سفر  
 می کرد و در مراجعت، مردم قریش را دور خود جمع می نمود و می گفت: اگر محمد  
 ( صلی الله علیه و آله ) قرآن آورده است من هم داستانهای رستم و اسفندیار و اخبار سلاطین عجم

<sup>۱</sup> - کسی که به گوینده‌ای گوش دهد خود را بنده او ساخته است ، پس اگر گوینده از خدای عزّ و جلّ  
 بگوید ، شنونده بنده خدا گشته و اگر او از شیطان بگوید ، شنونده بنده شیطان شده است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۶ .

<sup>۲</sup> - لقمان - ۶ برخی سخنان بیهوده خریداری می کنند ، تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه  
 سازند ، و آیات الهی را به مسخره گیرند ، برای آنها عذاب خوار کننده‌ای است .



آورده‌ام ، و بدین وسیله مردم را از توجه به قرآن بازمی داشت .

۲ - شخصی کنیزی خواننده خرید ، این کنیز شب و روز برای او می خواند و زندگی رویائی برای صاحب خود با صدای زیبایش تدارک دیده بود و این آیه در مذمت عمل وی نازل گشت .

هر چند هر دو شأن نزول فوق با متن آیه مناسبت دارند و قصه سرائی یا ترانه خوانی هر دو انسان را از یاد خداوند غافل می کنند ، اما در اخبار و احادیث زیادی که حرمت ترانه خوانی را بیان می کنند، به این آیه استناد شده است . این اخبار ضمن اینکه شأن اول را رد نمی کنند ، تأییدی برای تصدیق شأن نزول دوم شمرده می شوند .

به چند نمونه از این روایات توجه کنید :

امام باقر علیه السلام در بیان کبیره بودن غنا به آیه فوق استدلال می فرماید :

«محمد بن مسلم» از اصحاب نزدیک امام پنجم علیه السلام می گوید: امام فرمودند :

«الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ» و سپس آیه شریفه را تلاوت فرمودند.<sup>۱</sup>

حکم غنا از امام صادق علیه السلام پرسیده شد ، و آن حضرت در پاسخ فرمودند :

«هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup>

و نیز از همان حضرت است که فرمود :

«الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ وَ هُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي

لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - غنا از چیزهایی است که وعده آتش به آن داده شده است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۶ .

<sup>۲</sup> - حکم غنا همان فرمایش الهی است که فرمود : وَ مِنَ النَّاسِ . . . . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۷ .

<sup>۳</sup> - مجلس غنا مجلسی است که خداوند به اهل آن توجه نمی کند ، و اهل آن مجلس از جمله کسانی هستند که خداوند در مورد آنها فرموده است : وَ مِنَ النَّاسِ . . . . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۸ .

آیه دیگر که برای حرمت غنا به آن استناد می‌شود عبارت است از :

«... وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»<sup>۱</sup>

قول زور که به معنای سخنان بی‌هوده و باطل است در بسیاری از روایات به غنا تفسیر شده است و حداقل یکی از مصداقهای آن غنا می‌باشد .  
«زید شحام» از امام صادق علیه‌السلام تفسیر آیه فوق را پرسیدند و حضرت در پاسخ فرمود :

«قَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ»<sup>۲</sup>

آیه سوم مورد استدلال ، آیه ذیل در وصف «عباد الرحمن» می‌باشد .

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۳</sup>

«ابی الصباح» در تفسیر کلمه «زور» در آیه فوق از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود :

«الْغِنَاءُ»<sup>۴</sup>

امام رضا علیه‌السلام نیز در حرمت استماع غنا فرموده‌اند :

«أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»<sup>۵</sup>

## آثار غنا در روایات

غنا در اخبار و احادیث نیز مورد نکوهش قرار گرفته و پیامدهای بدی بر آن

---

<sup>۱</sup> - حج - ۳۰ از سخن باطل بپرهیزید .

<sup>۲</sup> - سخن باطل همان غنا است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۵ .

<sup>۳</sup> - فرقان - ۷۲ عباد الرحمن کسانی هستند که در مجالس باطل شرکت نمی‌جویند و هنگامی که به سخنی یا عملی بی‌هوده برخورد کنند ، بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند .

<sup>۴</sup> - زور همان غنا است . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۶ .

<sup>۵</sup> - آیا نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید : زمانی که به بی‌هوده‌ای بر می‌خورند کریمانه می‌گذرند . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۹ .

مترتب شده است . برخی از این عواقب و آثار عبارتند از :

### ۱ - عدم توجه خداوند به اهل غنا

«عاصم بن حمید» می‌گوید : امام صادق علیه‌السلام از من پرسیدند: کجا بودید «اَنِّی کُنْتُ»؟

من فهمیدم امام علیه‌السلام از حال من خبر یافته و دانسته است که کجا بوده‌ام، عرض کردم : به فدایت شوم از خانه فلانی می‌گذشتم وارد خانه‌اش شدم و نگاه به کنیزانش می‌کردم .

امام علیه‌السلام به من فرمودند :

« ذَاكَ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى أَهْلِهِ »<sup>۱</sup>

نهی امام علیه‌السلام در این روایت منحصرًا برای شنیدن صدای کنیزکان بوده است ، زیرا دیدن کنیز با اجازه مولای او در شرع ائور جایز می‌باشد .

علاوه اینکه دعائم الاسلام دو روایت نقل کرده است که ظاهراً با جریان عاصم

بن حمید یکی هستند. در یک نقل امام علیه‌السلام جواب بالا را عنوان می‌فرمایند<sup>۲</sup> و در

نقل دیگر آن حضرت فرموده‌اند :

« وَيُحَكُّ أَمَّا خِفْتُ أَمْرَ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيكَ وَأَنْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ ، إِنَّهُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ ، أَلْغِنَاءُ أَخْبَثُ مَا خَلَقَ اللَّهُ ، أَلْغِنَاءُ شَرُّ مَا خَلَقَ اللَّهُ ، أَلْغِنَاءُ يُورِثُ النِّفَاقَ ، أَلْغِنَاءُ يُورِثُ الْفَقْرَ »<sup>۳</sup>

همان امام همام یعنی صادق الحجج علیه‌السلام فرموده‌اند :

<sup>۱</sup> - آن مجلسی است که خدای عز و جل به اهل آن توجه ندارد . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۶ .

<sup>۲</sup> - (مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۳).

<sup>۳</sup> - وای بر تو ، آیا از حکم الهی نترسیدی که عذاب او در حالیکه تو بدان وضعیت می‌باشی فرا رسد ، آن مجلسی است که خداوند به اهل آن توجه ندارد ، غنا خبیث‌ترین مخلوق خداوند و بدترین خلایق او است . غنا موجب نفاق و مورث فقر است . مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۲ .

« لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ اللَّهِ مُعْرِضِينَ عَنْ أَهْلِهَا »<sup>۱</sup>

۲ - وارد نشدن ملائک به مجلس غنا

قال الصادق عليه السلام: « بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ، وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ »<sup>۲</sup>

در این روایت به دو اثر دیگر (مرگ ناگهانی و عدم استجاب دعا) اشاره شده است.

۳ - قساوت قلب

دیگر از اثرات زیانبار غنا سخت شدن دل است. دل وقتی به کاری شیطانی عادت کرد، پیوسته در مستی خاص خود غوطه‌ور خواهد شد و از اجتماع انسانها فاصله می‌گیرد.

پیامبر مکرم در سفارش خود به حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

« يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يُقْسِيْنَ الْقَلْبَ، إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَ طَلَبُ الصَّيْدِ، وَ إِثْبَانُ بَابِ السُّلْطَانِ »<sup>۳</sup>

۴ - نفاق و دورویی

غنا بذر دورویی و یا دو دلی و تردید را در قلب اهل خود می‌پروراند.

قال الصادق عليه السلام: « إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَ الْغِنَاءِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ »<sup>۴</sup>

مراد از ایجاد حالت نفاق همان حالت دو دلی و تردید در حقایق و روحیه گناه و معصیت است. اهل ترانه با اینکه خود را مسلمان می‌دانند مرتکب معصیت

---

<sup>۱</sup> - وارد منزلی که از آنها اعراض شده است خدای بدانها نظر ندارد مشو. (وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۷).

<sup>۲</sup> - خانه‌ای که در آن ترانه بخوانند ایمن از مرگ ناگهانی نیست، دعا در آن خانه به اجابت نرسد و فرشته رحمت وارد نشود. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۵.

<sup>۳</sup> - ای علی سه چیز موجب قساوت قلب هستند: شنیدن لهو، در پی شکار رفتن، به درگاه حاکم آمدن و درخواست چیزی از او نمودن. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۴.

<sup>۴</sup> - شنیدن لهو و ترانه نفاق را می‌رویاند همانطور که آب باعث رویش بذر می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۶.

می‌گردد و این نوعی نفاق محسوب می‌شود. این اثر در روایت دیگری از همین امام  
همام علیه‌السلام گذشت.

#### ۵ - مفساد شهوی

یکی دیگر از آثار مجلس غنا مفساد شهوی است. چه بسا اهل غنا در مجلس  
این گناه، بعد از تهیج قوای شهوی قادر به کنترل خود نیستند و گاه دست به معاصی  
و گناهایی می‌زنند که قبلا به آن فکر هم نمی‌کردند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْغِنَاءُ رُقِيَّةُ الزُّنَا»<sup>۱</sup>

#### ۶ - در قیامت

اکنون به چهره اهل ترانه و کیفیت حشر او در قیامت توجه کنید.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يُحْشَرُ صَاحِبُ الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَى وَ آخِرَسَ وَ أَبْكَمَ»<sup>۲</sup>

#### چند نکته مهم

##### ۱ - دسیسه‌های شیطانی در ترویج غنا

شیاطین چون نتوانسته‌اند مستقیماً در مقابل فرامانهای الهی بایستند و معاصی را  
نزد اهل دین جایز و حلال شمارند، همیشه در تلاش بوده‌اند که بتوانند با توجیهاتی  
محرمات را حلال و حتی واجب نمایند.

غنا و موسیقی از این دایره جدا نیست، و حتی در عصر ائمه علیهم‌السلام احادیثی جعل  
نموده‌اند تا این معصیت ترویج یابد، توجه کنید.

«عبد العلی» می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برخی خیال می‌کنند  
رسول خدا ترانه:

<sup>۱</sup> - ترانه، طلسم و افسون زنا است. مستدرک الوسایل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۱۴.

<sup>۲</sup> - اهل ترانه وقتی در روز جزا از قبر برمی‌خیزند کور و لال و گنگ هستند. مستدرک الوسایل - جلد  
۱۳ - صفحه ۲۱۹.

«جَنَّاكُمْ جَنَّاكُمْ حَيُّونَا حَيُّونَا نَحِيْكُمْ»

را جایز شمرده است ، امام صادق علیه السلام در پاسخ وی می فرمایند : آنها دروغ گفتند .

«كَذَّبُوا»

و سپس آیاتی در مذمت غنا تلاوت فرمود .<sup>۱</sup>

«یونس» از اصحاب امام هشتم می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم : عباسی می گوید شما غنا را جایز شمرده اید؟

امام در پاسخ وی می فرمایند :

« كَذَّبَ الرَّزْدِيقُ مَا هَكَذَا قُلْتُ لَهُ ، سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ ، فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ : يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَأَيْنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ ؟ قَالَ مَعَ الْبَاطِلِ ، فَقَالَ : قَدْ حَكَمْتَ »<sup>۲</sup>

۲ - حکم تعلیم غنا

تعلیم و ترویج هر فعل حرامی حرام و معصیت می باشد و تعلیم غنا نیز از این قانون کلی مستثنی نیست .

قال الصادق علیه السلام : « لَا يَحِلُّ بَيْعُ الْغِنَاءِ وَلَا شِرَائُهُ ، وَاسْتِمَاعُهُ نِفَاقٌ وَتَعَلُّمُهُ كُفْرٌ »<sup>۳</sup>

۳ - حرمت اجرت ترانه خوانها

اعطا و مزد و اجرت به زن و مرد ترانه خوان حرام می باشد و استفاده از آن اجرت برای آنان و غیر آنها نیز حرام است .

<sup>۱</sup> - (وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۸) .

<sup>۲</sup> - کافر دروغ گفته ، من چنین نگفتم ، او از غنا پرسید ، من گفتم: کسی نزد امام باقر علیه السلام آمد و از وی همین مسأله را پرسش نمود ، حضرت فرمود : اگر خداوند بین حق و باطل جدائی اندازد ، غنا با کدامیک خواهد بود ؟ سائل گفت: با باطل خواهد بود ، امام فرمود: جواب مطابق حکمت دادی . وسائل الشیعه - جلد ۱۲ - ۲۲۷ .

<sup>۳</sup> - خرید و فروش ترانه کنیزی که ترانه خواند حرام و شنیدن ترانه نفاق و یاد دادن آن کفر است . مستدرک الوسائل - جلد ۱۳ - صفحه ۲۲۱) .

قال الصادق عليه السلام : « الْمَغْنِيَّةُ مَلْعُونَةٌ ، مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا »<sup>۱</sup>

صدوق رحمه الله عليه در من لايحضره الفقيه آورده است :

« أَجْرُ الْمَغْنِيِّ وَالْمَغْنِيَّةِ سُحْتٌ »<sup>۲</sup>

#### ۴ - غنا در عروسی

غنا در مجلس عروسی با حفظ شئونات دیگر اسلام چون عدم اختلاط مرد و زن، عدم استماع مردان، استفاده نکردن از آلات موسیقی، دروغ و افتراء در اشعار، پرهیز از صداپرداری و فیلم برداری برای استماع و رویت نامحرم، مشروع می باشد و احادیثی نیز بر حلیت آن و استثناء این قسم از غنای حرام وارد شده است.

قال الصادق عليه السلام : « أَجْرُ الْمَغْنِيَّةِ الَّتِي تَزِفُ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهَ بَأْسٌ »<sup>۳</sup>

ولی بهر حال به واسطه مخالفت برخی فقهاء در جواز غنا مجالس عروسی و بیان دلیل ها قابل توجه، احتیاط در این زمینه برای کسانی که می خواهند خود را از شبهات بازدارند، قابل سفارش است.

#### ۵ - پیشگوئی آخرالزمان

متأسفانه بسیاری از معاصی و از جمله غنا و موسیقی به صورتی گسترده در جامعه منتشر گشته است و با تأسف بیشتر، توجیهاات واهی و سست برخی بدون توجه به آثار مخرب آن، موجب ترویج هر چه بیشتر آن شده است. شیرینی و نقل تمام برنامه های صدا و سیمای کشورهای اسلامی موسیقی و ترانه است به طوری که گوئی امروزه این دو بدون موزیک نمی توانند بقاء داشته باشد.

<sup>۱</sup> - ترانه خوان مورد لعن بوده و آنکه از اجرت کسب وی بخورد مطرود رحمت الهی است. فروع کافی - جلد ۵ - صفحه ۱۲۰.

<sup>۲</sup> - اجرت و مزد مرد و زن ترانه خوان باطل و حرام است. (وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۲۸).

<sup>۳</sup> - اجرت خواننده ای که در مجالس عروسی می خواند با حفظ شروط برگرفته از روایات دیگر اشکالی ندارد. (فروع کافی - جلد ۵ - صفحه ۱۲۰).

و البته اینها همه سند صداقت و حقانیت سخنان پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله در بیان پیشگوئی آینده می باشد .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « يَظْهَرُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفُ وَالْقَذْفُ ، قَالُوا : مَتَى ذَلِكَ ؟ قَالَ : إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ وَ شَرِبَ الْخُمُورُ »<sup>۱</sup>

آن وجود نازنین صلی الله علیه و آله در مورد شیوه قرائت قرآن فرموده است : زمانه ای می رسد که قرآن را به شیوه غنا می خوانند :

« إقْرئُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا ، وَإِيَّاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكِبَائِرِ ، فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ الرَّهْبَانِيَّةِ ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ ، قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ »<sup>۲</sup>

#### ۶ - پاداش ترک

خداوند سبحان برای کسی که از لذت استماع غنا چشم بپوشد و آن را برای خدا و فقط برای او و اطاعت امرش ترک گوید نعمتی چنین در نظر گرفته است .

«یاسر» خادم امام رضا علیه السلام از آن حضرت نقل می کند :

« مَنْ نَزَّهَ نَفْسَهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً يَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّيحَ أَنْ تُحَرِّكَهَا ، فَيَسْمَعُ مِنْهَا صَوْتًا لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ ، وَ مَنْ لَمْ يَتَنَزَّهْ عَنْهُ لَمْ يَسْمَعْهُ »<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> - در امت من فرو رفتن در زمین و سنگ باران ظاهر می گردد ، اصحاب عرض کردند: چه وقتی محقق می شود ؟ حضرت فرمودند : وقتی آلات موسیقی و زنان خواننده آشکار و مشروبات نوشیده شود . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۱ .

<sup>۲</sup> - قرآن را با لحن و صوت عربی بخوانید ، و از لحن اهل گناه و کبائر بپرهیزید . زیرا بعد از من قومی می آیند که آن را چون ترانه و صدای زنان نوحه گر و رهبانان در گلو می چرخانند ، قرآن از حلقوم آنان فراتر نرفته و قلوب آنها و هر کسی که کارشان را می پسندد و عملشان او را شگفت زده می کند ، واژگون است . وسایل الشیعه - جلد ۴ - صفحه ۸۵۸ .

<sup>۳</sup> - کسی که از شنیدن ترانه بپرهیزد ، در بهشت درختی است که خدای عز و جل به باد امر می کند تا آن را حرکت دهد ، پس آن شخص از درخت صدائی می شنود که تا کنون نشنیده است . و البته کسی که خود را در دنیا از صدای حرام باز ندارد ، در بهشت آن صدا را نمی شنود . وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۲۳۶ .





## شهوت

«وَاللّٰهُ يُرِيدُ اَنْ يَّتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهَوَاتِ اَنْ تَمِيلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا»<sup>۱</sup>  
شهوت یعنی خواستن و شهوات انسانی یعنی همه خواسته‌ها و طلب‌های

---

<sup>۱</sup> - آدرس و تفسیر آیه خواهد آمد.

آدمی.

ماده «شهو و شهی» به همین معنای عام در قرآن کریم برای بیان مهیا بودن تمامی خواسته‌های انسان در بهشت آمده است.

«... وَلكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى اَنْفُسُكُمْ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ»<sup>۱</sup>

بنابراین خوردن و آشامیدن، ارضاء غرایز مختلف و از جمله غریزه جنسی، میل برای رسیدن به مرحله‌ای کاملتر یا سالمتر، حبّ مقام، طلب دنیا، همه و همه از شهوات انسانی شمرده می‌شوند.

این قوه در وجود انسان می‌تواند مایه بقاء و اکمال او باشد، و نیز می‌توانند سقوط و هلاکت او را موجب شود.

## خوردن و آشامیدن

مکانیسم بدن انسان به‌صورتی است که در حالت احتیاج به غذا، اعصاب مربوطه تحریک می‌شوند و اعلام نیاز به آب و غذا را ابلاغ می‌نمایند. ظرف غذاها و نوشیدنی در بدن انسان، شکم و دستگاه گوارش می‌باشد و این اعضاء از مری گرفته تا مجاری دفع، ظرفیتی خاص دارند و همان‌طور که نرسیدن غذا به آنها، کار سلولهای بدن را مختل می‌کند، رسیدن بیش از حد نیاز نیز اثرات منفی بر تمام اعضاء ایجاد می‌نماید.

«... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۲</sup>

پر خوری و پر نوشی، باری بیش از حد توان بر دستگاههای بدن تحمیل می‌کند، و قدرت کارائی مناسب را از آنها می‌گیرد و ضمن ایجاد ناراحتیهای گوارشی و دفعی

---

<sup>۱</sup> - فصلت - ۳۱ هر چه بخواهید در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید به شما داده می‌شود.

<sup>۲</sup> - اعراف - ۳۱ بخورید و بیاشامید و اسراف روا مدارید. که خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

جنبه‌های منفی دیگری نیز می‌یابد.

قال الصادق عليه السلام: «كَثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبَةٌ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

وکسی که دین و دنیایش تباه شده باشد، مبعوض خداوند می‌باشد.

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ»<sup>۲</sup>

یکی از مهمترین مفسد پرخوری تأثیر نامطلوب آن بر روح و روان است. روح و جسم دو کفه ترازو برای آدمی می‌باشند و توجه بیش از حد متعادل به هر کدام، موجب نقص دیگری می‌شود و لذا هر قدر انسان پر خوراک‌تر باشد، به همان اندازه از لطافت روح او کاسته می‌شود و بعکس.

مرتاضان هندی باطنی مراحل ریاضت در دوره‌های چندین ساله یوگا، دارای روانی قوی می‌شوند و آثار عجیبی را ابداع می‌نمایند، البته این نوع ریاضت در معارف اسلامی تحریم شده است، بلکه اسلام هر نوع آزار به جسم را حرام نموده و برای رسیدن به معادن معنوی و گنجینه‌های مفید روحانی، راههای دیگری را پیش بینی فرموده است و مسیر مشروع را برای دستیابی به نیافته‌ها معین نموده است.

رسول خدا در تفسیر آیه شریفه:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُخْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»<sup>۳</sup>

می‌فرماید:

«هُمُ الرَّهْبَانُ الَّذِينَ حَبَسُوا أَنْفُسَهُمْ فِي السَّوَارِي»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - پر خوابی، دین و دنیای آدمی را تباه می‌سازد. وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۳۶.

<sup>۲</sup> - همانا خدای متعال از خواب زیاد و بیکاری زیاد استراحت زیاد متنفر است. (وسایل الشیعه - جلد ۱۲ - صفحه ۳۶).

<sup>۳</sup> - کهف - ۱۰۳ و ۱۰۴ آیا شما را خبر دهم به کسانی که زیانکارترین مردمند؟ آنها کسانی هستند که زحمتشان در دنیا نابود شد و خیال می‌کنند کار نیک انجام می‌دهند.

<sup>۴</sup> - آنها راهبانی هستند که خودشان را در ارتفاعات حبس کرده و یا در غل و زنجیر کرده‌اند. کنز العمال - ۴۴۹۶.

حلاوت عبادت، متعادل شدن شهوت جنسی و سایر خواسته‌های بدن، زایل شدن امراض و بیماری‌هایی که عمدتاً در اثر پرخوری بوجود می‌آیند از آثار مثبت تعادل غذائی انسان است.

مهمتر از کمیّت آب و غذا، کیفیت به دست آوردن آن می‌باشد، طلب غذائی که از طریق نامشروع یا غصب حقوق غیر و چپاول اموال دیگران، کلاه برداری، ربا خواری، رشوه خواری، معاملات باطل و موجبات بطلان معاملات صحیح و... به دست می‌آیند، اثرات منفی بیشتر و عمیق‌تری نسبت به پرخوری به جای می‌گذارند.

به این احادیث در همین زمینه توجه کنید:

قال علی علیه السلام: «الْقَلْبُ يَقُومُ بِالْعِذَاءِ فَاَنْظُرْ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ»<sup>۱</sup>

قال الباقر علیه السلام: «إِنَّ الدُّنُوبَ كُلَّهَا شَدِيدَةٌ وَأَشَدُّهَا مَا نَبَتَ عَلَيْهِ اللَّحْمُ وَالْدَّم»<sup>۲</sup>

در پایان این قسمت از بحث، لازم به ذکر است که حبّ طعام و عشق به زیاد خوری و خوب خوری، می‌تواند منشاء برخی عشق‌های دیگر چون شهوت جاه و مقام، حبّ مال و مظاهر دنیا و... باشد ولذا ترک آن از اهمیّت ویژه‌ای در اصلاح نفس برخوردار است، به طوری که کنترل شکم در کنار کنترل فرج تنها عامل سعادت نامیده می‌شود.

مرو در پی هر چه دل خواهدت

که تمکین تن نور دل کاهدت

تنور شکم دم بدم تافتن

مصیبت بود روز نا یافتن

---

<sup>۱</sup> - قلب با غذا قوام می‌گیرد، پس بنگر قلب تو از چه تغذیه می‌کند. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۲۷۵ و ۴۱۸.

<sup>۲</sup> - همه گناهان عظیمند و عظیم‌ترین آنها گناهانی است که گوشت و خون از آنها بروید. بحار الانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۳۱۷.

## شهوة جنسی

میل جنسی، علت تداوم نسل آدمی و تمامی موجودات دیگر است. به طوری که هر موجودی از جمادات گرفته تا نبات و حیوان و انسان از لقاح مخصوص به خود بوجود می‌آیند. حدود سیصد هزار نوع گیاه که بسیاری از آنها میکروسکوپی هستند از ریشه داران تا درختان تنومند همه یک پایه و دو پایه بوده و برخی نرینه و مادینه در خود داشته و در بعضی دیگر از انواع نباتات این دو جدای از هم بوده و به وسیله آدمی یا حشرات و باد به هم می‌رسند. این امر حتی به جمادات هم سرایت کرده به طوری که امروزه ثابت شده است که تا ابر نر با ماده، لقاح خاص خود را انجام ندهند، بارانی از آنها تراوش نمی‌کند.

میل جنسی در انسان بخاطر وجود دو جنبه مادی و روحانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متعادل قرار دادن این میل ضمن تضمین بقاء نسل انسان، او را نیز متلذذ می‌نماید و البته هرگونه خروج از حد اعتدال عواقب منفی عدیده‌ای پیش رو دارد.

پرهیز از اطفاء این غریزه و خمودگی و تنها زیستی در شریعت مقدس اسلام ممنوع می‌باشد، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به «عکاف» که از اصحاب آن حضرت بود فرمودند:

«تَزَوَّجَ وَالْأَقَانَتَ مِنَ الْمَذْنِبِينَ»<sup>۱</sup>

و نیز فرموده است:

«شِرَارُ أُمَّتِي عَزَائِبُهَا»<sup>۲</sup>

همینطور افراط در بر آوردن خواسته جنسی نیز مردود است و زن بارگی و صرف نمودن عمر در شهوت جنسی در اسلام مذموم می‌باشد. زشت ترین صفحات تاریخ گذشته مربوط به سلاطینی است که گاهی تا هزار زن

<sup>۱</sup> - ازدواج کن والا از گنهکاران خواهی بود. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۵.

<sup>۲</sup> - بدان اَمّت من مجردها هستند. مستدرک الوسائل - جلد ۱۴ - صفحه ۱۵۵.

را در حرامسراهایشان به ثبت تاریخ رسانده‌اند. واگر این ارقام مبالغه‌ای، گزاف هم باشد، باز هم حکایت از افراط آنان در این امر می‌نماید.

حالت تعادلی شهوت جنسی نیز همانند تمام خواسته‌های دیگر آدمی تابع مقررات و قوانین خاص خود است.

امیال آدمی کور و کر هستند، نمی‌بینند و نمی‌شنوند، خدای متعال چشم بینا و گوش شنوای عقل و خرد را قرار داده است تا امیال به تبعیت از آن بشنوند و ببینند و راه را از چاه تشخیص دهند.

دین مقدس اسلام، برای همه امیال و از جمله میل جنسی کانالهای مشروعی قرار داده است و حالت تعادل را در همان کانالها بیان می‌نماید، از این همین روست که دفع غریزه جنسی در غیر مورد مشروع خود چون زنا، لواط، استمناع و مساحقه تحریم شده است.

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»<sup>۱</sup>

مقدمات این گناهان چون فکر شهوی، تصور مناظر آن، نگاه به غیر محارم و حتی به محارم به قصد شهوت، خلوت با نامحرمان، شوخی و مزاح با آنها، و... نیز تحریم شده است.

### عشق نسبت به دوستان

علاقه و محبت چون چتری تمام خواسته‌های انسان و شهوت‌های او را دربرمی‌گیرد، به طوری که هر گونه خواسته‌ای در پی علاقه و عشق به آن محقق می‌شود. ولی غرض ما در این قسمت از بحث، عشق و علاقه به دوستان است. عشق به دوستان نیز بایستی در حد تعادل قرار گیرد و هر گونه افراط و تفریط در

---

<sup>۱</sup> - اسراء - ۳۲ به زنا نزدیک نشوید که زشت و راهی نکوهیده است.

آن صحیح نیست.

تفریط در دوستی موجب تنهائی و غربت می شود.

قال علی علیه السلام: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْأَخْوَانِ»<sup>۱</sup>

و دوست برای دوست چون آب گوارا بر جگر تشنه است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يَسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى الْمَاءِ

الْبَارِدِ»<sup>۲</sup>

افراط در آن نیز چشم و گوش آدمی را در یک سوی واحد قرار می دهد و خرد

انسان را از فهم حقایق اطراف باز می دارد.

« قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ»<sup>۳</sup>

امام رضا علیه آله التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ می فرمایند: «سجان» به حضرت یوسف علیه السلام

گفت: من تو را دوست دارم. حضرت یوسف فرمود: هر چه بدبختی دیدم از دوستی

بود، خاله ام مرا دوست داشت، مرا سارق شمرد. وقتی پدرم مرا دوست داشت،

برادرانم به من حسد ورزیدند. وقتی زن عزیز مرا دوست داشت، مرا حبس کرد»<sup>۴</sup>

افراط در محبت، معاصی عدیده ای را به همراه دارد و افراط در هر نوع محبتی

گناهانی متناسب با همان محبت در پی دارد، چنانچه علت ارتکاب خطای زن عزیز

در قرآن کریم محبت او به یوسف عنوان شده است.

«وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا نَنظُرُ فِي

ضَلَالِ مُبِينٍ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - عاجز ترین مردم کسی است که نتواند دوستی برای خود برگزیند. بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۲۷۸.

<sup>۲</sup> - مؤمن نزد مؤمن آرامش می یابد همان طور که قلب جگر تشنه با آب سرد آرام می گردد. (بحار الانوار - جلد ۷۴ - صفحه ۲۸۰).

<sup>۳</sup> - محبت و عشق به چیزی، آدمی را کور و کر می کند بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۶۴.

<sup>۴</sup> - (تفسیر نور الثقلین - جلد ۲ - صفحه ۴۲۴).

<sup>۵</sup> - یوسف - ۳۰ گروهی از زنان در شهر گفتند: همسر عزیز، غلامش را به سوی خود خوانده و عشق او در دلش نفوذ نموده ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.



شغف به معنای گره بالای قلب و یا پوسته نازک روی قلب است که تمامی قلب را در بر گرفته است بنابراین مفهوم آیه این است که: زن عزیز چنان به یوسف محبت می‌ورزید که عشق به او حیاتی وی شده بود و سراسر عقلش را دربر گرفته بود. و برآستی عشق او بسیار آتشین بود. زنان شهر که وصف دلربای یوسف و عشق بسیار زلیخا به او را شنیده بودند، اتهام به زن عزیز را بزرگ نشان می‌دادند تا شاید او را تحریک کنند و او به عنوان دفاع از خود، یوسف را به آنها نشان دهد تا بلکه یوسف به آنها هم نگاهی کند و زیبایی آنها نزد وی جلوه‌ای بیشتر بنمایاند و او آنها را برگزیده و آنان به وصال یوسف نائل شوند.

و زلیخا چون می‌دانست یوسف به احدی توجه نمی‌کند، مجلسی آراست. زنان شهر در آن مجلس با بریدن انگشتان دست خود، رغبت عملی خود را به یوسف نشان دادند. زلیخا نیز عشق آتشین خود را بر ملا ساخت و گفت: این آنست که مرا به خاطر آن سرزنش می‌کردید. بلی من او را خواندم و او ابا کرد و اگر باز هم چنین کند باید زندانی شود و تن به ذلت دهد.<sup>۱</sup>

افراط در محبت اولاد نیز مفاسدی به دنبال دارد. از جمله اینکه دل کردن از این محبت گاهی سخت شده و آدمی را از یاد حق باز می‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۲</sup>

## مال و جاه

---

<sup>۱</sup> - یوسف - ۳۲.

<sup>۲</sup> - منافقون - ۹ ای مومنین اموال و فرزندانان، شما را از یاد خدا باز ندارد، چنین کسانی زیانکارانند.

دو بخش مهم دیگر که شهوت‌های آدمی به آنها متعلق می‌شود، مال دوستی و مقام پرستی است، این دو از جمله خواسته‌هایی هستند که تا مرگ، انسان را همراهی می‌نمایند.

چه بسا انسان‌هایی که به واسطه امراض و بیماریها، توان استفاده از خوردنیها و آشامیدنیهای لذیذ را نداشته باشند، یا مجبور به کم خوری شده باشند، و نیز احتیاج آنان به همسر و همخواب زایل شده باشد، ولی مال پرستی و مقام پرستی آنها هر لحظه جوان می‌شود و پیر نمی‌گردد.

والبته در بررسی این دو در می‌یابیم که مال پرستی حتی از مقام نیز اساسی‌تر بنظر میرسد به طوری که چه بسا ماده و اساس همه شهوتها، حبّ مال باشد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این دو را برای دین مسلمان چون دو گرگ برای گله گوسفند بی چوپان میدانند.

«ما ذُئبانُ ضاریانِ أرسلا فی زریبَه غنمٍ باکثرِ فسادًا من حُبِّ المالِ والجاهِ فی دینِ المسلمِ»<sup>۱</sup>

قال علی علیه‌السلام: «المالُ مادةُ الشّهواتِ»<sup>۲</sup>

در آیه‌ای که در آغاز مبحث گذشت<sup>۳</sup> خداوند متعال در پی بیان برخی احکام پیرامون ازدواج دائم و موقت، محارمی که نمی‌توان با آنان ازدواج نمود... می‌فرماید: خداوند به وسیله این شرایع می‌خواهد بر شما قوانین را سبک گرداند، ولی برخی شهوت پرستان می‌خواهند تعدّی کنند و آزادی شهوتها را پی‌گیری می‌کنند. نتیجه چنین عملی جز ترویج مفاسد و فحشاء و آلودگی‌ها و امراض روحی

<sup>۱</sup> - دو گرگ که بر طویله گوسفندان حمله کنند، فسادشان از فساد مال دوستی و مقام دوستی بر دین مسلمان بیشتر نیست. تنبیه الخواطر - صفحه ۱۲۶.

<sup>۲</sup> - مال ریشه همه خواسته‌ها است. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۶۷.

<sup>۳</sup> - نساء - ۲۷ خداوند می‌خواهد شما را ببخشد اما آنان که پیرو شهوتها هستند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید.

و روانی نیست. و بال اینها فقط دامن خودشان را نمی‌گیرد، بلکه کاری که پیش گرفته‌اند تمامی جامعه را به فساد خواهد کشاند.

در آیه‌ای دیگر که در همین ارتباط در سوره مریم آمده است، خداوند متعال بعد از ذکر کسانی که نعمت الهی شامل آنها شده‌است و به اصطلاح «انعم علیهم» هستند از فرزندان آدم، ادریس و نیز نوح و کسانی که با وی در کشتی سوار شدند و از جمله آنها سام که جد حضرت ابراهیم می‌باشد و همچنین اسحاق، اسماعیل، یعقوب که فرزندان ابراهیم می‌باشند، می‌فرماید: بعد از اینان کسانی پا به حیات گذاشتند که از خواسته‌های خود و هواهای نفسانی پیروی کردند و از خداوند فاصله گرفتند، عبادات را ضایع ساختند، و دنبال خواهشهای دل به راه افتادند.

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا»<sup>۱</sup>

تفسیر مختلف، حدیثی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که از پیشگوییهای عظیم حضرت شمرده می‌شود. آورده‌اند که: حضرت روزی این آیه شریفه را تلاوت نمود و سپس فرمود: «يَكُونُ خَلْفٌ مِنْ بَعْدِ سِتِّينَ سَنَةً أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا، ثُمَّ يَكُونُ خَلْفٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَعْدُوا تَرَاقِيهِمْ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةً، مُؤْمِنٌ وَمُنَافِقٌ وَفَاجِرٌ»<sup>۲</sup>

اگر این فرمایش در سال اول هجری از پیامبر مکرم خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده باشد طبعاً مراد از گروه اول بنی امیه هستند که براستی خواسته‌های نفسانی را از قبیل عدم رعایت حلال از حرام و شهوت‌های جنسی و حبّ جاه و شهوت مال، بر خود

<sup>۱</sup> - مریم - ۵۹ بعد از آن گروه (انعم علیهم) فرزندان ناشایستی آمدند که نماز را ضایع نمودند، و از خواسته‌ها پیروی کردند و البته بزودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید.

<sup>۲</sup> - بعد از شصت سال افرادی می‌آیند که نماز را ضایع می‌نمایند، و درخواست‌ها غوطه‌ور می‌گردند و بزودی نتیجه گمراهی خود را خواهند دید. و بعد از آن گروه دیگری خواهند آمد که قرآن می‌خوانند ولی از شانه‌هایشان تجاوز نمی‌کند، و تالیان قرآن سه گروه می‌شوند: مؤمن، منافق، فاجر. تفسیر المیزان - جلد ۱۴ - صفحه ۸۰ به نقل از درالمنثور سیوطی از ابوسعید خدری.

هموار نمودند. طغیانها، سرکشیها، قتل و کشتارها، و ارضاء شهوات بنی امیه که با حکومت یزید در سال ۶۰ به اوج خود رسید تاحدی فزونی گرفت که او در اولین سال حکومتش فرزند پیامبر را با فجیعترین شکل ممکن به شهادت رسانید و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را اسیر نمود. در سال بعد خانه خدا را به منجنیق بست و سال سوم سیل خون و دود فساد در مدینه براه انداخت، همان مدینه النبی!

گروه دوم هم بنی عباس می باشند که ابتداء پرچم را به خوانخواهی فرزندان پیامبر بلند کردند ولی چیزی نگذشت که زینت تاج و تخت، فریبتان داد و اولیانشان را ملقب به «سفاح» و خونریز نمود. به طوری که جز امامی که اراده حق بر حیات او تعلق گرفت، همه ائمه را از امام صادق علیه السلام به بعد به شهادت رساندند و در ضایع ساختن آثار پیامبر خدا هیچ کوتاهی بخود راه ندادند.

توضیح مختصری که از شهوت مال و جاه داده شد بخاطر تکمیل این مبحث بود و گرنه این دو به واسطه اهمیت زیادشان، اباحت مستقلی را می طلبند که انشاء الله تعالی به آنها خواهیم پرداخت.

## حبّ مال

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ  
وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَأْبِ»<sup>۱</sup>

مظاهر حیات دنیوی به بهترین رنگها و حالات تزئین شده‌اند، کمان ابروان و کرشمه زنان دلربا، شیرینکاریهای فرزندان برای والدین، سرخی طلا و سفیدی نقره و برآورده شدن رؤیایها باهمیانهائی از آنها، اسبان چابک، صدای گله گوسفندان از چرا برگشته، زراعت پر باری که وقت درو آن سر رسیده است، و میوه ای پر آب که گاه چیدن آن فرا رسیده است، همه به بهترین شیوه ممکن زینت شده‌اند، و دائم تیرهای به ظاهر زیبای خود ولی آغشته به سمّی مهلک را به سوی نظاره‌گران روانه می‌دارند، تا انسانها را به شیوه نگاهشان، آزمایش نمایند.

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

به قصد من زار و ناتوان انداخت

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»<sup>۲</sup>

ابلیس لعنة الله عليه نیز هر گونه دست یازی به این مظاهر را تزئینی دوباره می‌بخشد تا محبتها به سوی آن بیشتر شود.

«.. وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»<sup>۳</sup>

نقل شده است:

دید عیسی ابلیس را روی سر

ایستاده و داریم می‌کند او را نظر

گفت: ابلیس اینجا استاده‌ای

گفت نیم خستم زیر سر بنهاده‌ای

<sup>۱</sup> - آل عمران - ۱۴ محبت، میل به زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره، و نیز اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت در نظر مردم جلوه داده شده است ولی اینها سرمایه زندگی دنیوی هستند و سرانجام نیک نزد خداوند است.

<sup>۲</sup> - کهف - ۷ ما آنچه بر زمین است زینت آن قرار دادیم تا آنان را آزمایش کنیم که کدامیک بهتر عمل می‌کنند.

<sup>۳</sup> - نمل - ۲۴ شیطان اعمال آنها را برایشان زینت داد و آنها را از راه بازداشت و لذا آنها هدایت نمی‌شوند.

در این مقوله به برخی از ویژگیهای دنیا و عواقب عشق به آن می‌پردازیم.

## چرا دنیا را دنیا نامیدند؟

مصدر «دَنَى يَدْنُو» در لغت عربی به معنای قرب و نزدیکی می‌آید و دنیا را دنیا می‌گویند چون حاضر و نزدیک است، چنانچه آخرت را به خاطر فاصله آن از دنیا، آخرت می‌نامند.

اما مصدر «دَنَى يَدْنَى» به معنای پست و ضعیف می‌آید و اگر دنیا از این ماده مشتق شده باشد به معنای دنو و پستی بوده و آن در مقابل رفعت و بلندی آخرت استعمال شده است.

از آیات و اخبار چنین برمی‌آید که دنیا از همین ماده مشتق شده باشد. آیه ذیل که به وصف فرزندان اهل کتاب و یهود می‌پردازد، می‌فرماید: آنان فریفته متاع بی ارزش دنیا شدند و حق را با منافع خود معاوضه نمودند.

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى...»<sup>۱</sup>

در این آیه از دنیا به «هذا الادنی» تعبیر شده است.

«یزید بن سلام» از رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال می‌کند که چرا دنیا را دنیا نامیدند؟

حضرت در پاسخ می‌فرماید:

«لَإِنَّ الدُّنْيَا دَنِيَّةٌ خُلِقَتْ مِنْ دُونِ الْآخِرَةِ وَلَوْ خُلِقَتْ مَعَ الْآخِرَةِ لَمْ يُفَنَّ أَهْلُهَا كَمَا لَيُفَنَى أَهْلُ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه‌السلام در همین زمینه می‌فرماید:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أَدْنَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَسُمِّيَتْ الْآخِرَةُ آخِرَةٌ لِأَنَّ فِيهَا الْجَزَاءَ

---

<sup>۱</sup> - اعراف - ۱۶۹ بعد از گروه سرکش از یهود، فرزندان جانشین آنها شدند که وارث کتاب آسمانی تورات گشتند، آنها متاع دنیایی پست را گرفته و بر فرمان الهی ترجیح دادند.

<sup>۲</sup> - دنیا پست است، و نسبت به آخرت در مرتبه‌ای پائین قرار دارد. و اگر هم‌تراز آخرت می‌بود اهل آن هلاک نمی‌شدند کما اینکه اهل آخرت هلاک شدند نیستند. بحار الانوار - جلد ۹ - صفحه ۳۰۵ و جلد ۵۷ - صفحه ۳۵۶.

## حُبِّ ذاتی

آدمی از خاک خلق شده است و خاک به منزله مادر اوست. هر چند روح او که اساس اوست از ناحیه خدای جلیل است اما چون روح کالبد خود را وسیله ترقی خود می‌بیند و با آن همراه بوده است، آن را دوست دارد، و بالتبع دنیا را دوست می‌دارد.

قال علی علیه السلام: «النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَالْوَالِدُ مَطْبُوعٌ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ»<sup>۲</sup>

بنابراین ملامت کردن انسان بر دوستی دنیا شایسته نیست.

قال علی علیه السلام: «النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَلَا يَلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ»<sup>۳</sup>

ولی به هر حال نگاه انسان به دنیا باید چون نگاه وی به مادر باشد و او را وسیله‌ای برای حیات خود بداند نه اینکه هدف شمارد.

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيِِّّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْخِذِ الدُّنْيَا ضِرْباً وَاتَّخِذِ الْآخِرَةَ أُمَّاً»<sup>۴</sup>

## وسيله

به دو شیوه می‌توان به دنیا نگریست، نگاه آلی که آدمی آن را آلت و وسیله برای پیشبرد مقاصد خود بداند و نگاه استقلال‌ی یعنی دنیا را فی نفسه خواهان باشد. به

---

<sup>۱</sup> - دنیا را دنیا نامیدند زیرا پست تر از هر چیز است و آخرت را آخرت نامیدند چون جای عقوبت و ثبوت است. بحار الانوار - جلد ۵۷ - صفحه ۲۵۵.

<sup>۲</sup> - انسانها فرزندان دنیا هستند و فرزند بالطبع و مطابق سرشت خویش مادرش را دوست دارد. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - انسانها فرزندان دنیا هستند و انسان را بخاطر دوست داشتن مادرش ملامت نمی‌کنند. نهج البلاغه - حکمت ۲۹۵ به ترتیب فیض و ۳۰۳ به ترتیب صبحی.

<sup>۴</sup> - خدای متعال به یکی از انبیاء وحی فرمود که: دنیا را هوو و آخرت را مادر بشمار. شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۶ - صفحه ۲۳۲.



عبارت دیگر، نگرستن به دنیا یا برای آخرت است و یا برای دنیا. مولای بیان حضرت امیر علیه السلام، این دو نگاه را به نگاه با دنیا و نگاه به دنیا تقسیم نموده است.

«مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا بَصَرَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»<sup>۱</sup>

قال علی علیه السلام: «وَلَنْبَعَمُ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَاراً وَمَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوْطِنْهَا مَحَلًّا»<sup>۲</sup>

قال الباقر علیه السلام: «نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ»<sup>۳</sup>

علاوه اینکه اصولاً حب دنیا برای اصلاح امور و معیشت زندگی نه تنها قبیح نیست بلکه مورد سفارش نیز می باشد. «ابن ابی یغفور» از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید: به امام عرض کردم: من دنیا را دوست دارم، امام علیه السلام فرمود: برای چه کاری؟ عرض کردم: برای اینکه زن بگیرم، حج روم، به زندگی عیالم برسم، به دوستانم کمک کنم، صدقه دهم، حضرت فرمود:

«لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا، هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ»<sup>۴</sup>

پس دنیا اگر برای اصلاح امور زندگی باشد، اساساً دنیا نیست، آخرت است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا طَلَبُ مَا يُصْلِحُكَ»<sup>۵</sup>

بنابراین دنیا جای ترقی آدمی است، محل برداشتن وسایل و اسبابی است که در سرای دیگر ضروری می باشد. و بنابراین دنیا نعمتی پسندیده است نه نعمتی نکوهیده.

---

<sup>۱</sup> - کسی که به وسیله دنیا بنگرد و او را وسیله شمارد، دنیا او را بصیرت بخشد و هر که به خود او توجه کند، دنیا او را از دیدن حقایق کور می سازد. نهج البلاغه - خطبه ۸۱ به ترتیب فیض و ۸۲ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - دنیا خوب سرائی است برای آنها که آن را خانه همیشگی ندانند، و خوب محلی است برای کسی که آن را به عنوان وطن انتخاب نکند. نهج البلاغه - خطبه ۲۱۴ به ترتیب فیض و ۲۲۳ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - خوب یاوری است دنیا برای رسیدن به آخرت. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۲۷.

<sup>۴</sup> - این از دنیا شمرده نمی شود، این آخرت است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۰۶.

<sup>۵</sup> - طلب آنچه که تو را اصلاح کند از دنیا شمرده نمی شود. کنز العمال - ۵۲.

ولذا جائی برای مذمت دنیا باقی نمی ماند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَنْ قَالَ قَبَّحَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتِ الدُّنْيَا قَبَّحَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِلرَّبِّ»<sup>۱</sup>

و نیز می فرمایند :

«لَا تَسُبُّوا الدُّنْيَا فَنِعِمَّتْ مَطِيَّةُ الْمُؤْمِنِ فَعَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَبِهَا يَنْجُو مِنَ الشَّرِّ، إِنَّهُ إِذَا قَالَ

العَبْدُ: لَعَنَ اللَّهُ الدُّنْيَا، قَالَتِ الدُّنْيَا: لَعَنَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِلرَّبِّ»<sup>۲</sup>

حضرت امیر علیه السلام از کسی شنید که دنیا را مذمت میکند، به وی فرمودند:

«أَيُّهَا الذَّامُ لِلدُّنْيَا، أَلَمْ تُعْتَرُ بِغُرُورِهَا، أَلَمْ تُخَدَّعْ بِأَبَاطِيلِهَا، أَلَمْ تُعْتَرُ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا؟ أَنْتَ

الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ، أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟»<sup>۳</sup>

دنیا مقصر نیست، او نباید بخاطر عدم استفاده صحیح آدمی از وی مذمت شود،

بلکه او بمنزله بازاری است که عده ای تجار را در خود راه داده است، حال برخی از

این بازرگانان عاقلند، زیر کند، میدانند چه باید تهیه کنند تا سود ببینند و برخی دیگر

فریب دلالان بی ایمان می خورند و ناآگاهانه کالای بی ارزش تهیه می نمایند و

جمعی خودسرانه و آگاهانه به جای طلا، خاکستر تهیه می کنند.

قال الهادی عليه السلام: «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ بِهَا قَوْمٌ وَخَسِرَ الْآخَرُونَ»<sup>۴</sup>

به بیان دیگر، دنیا چون نوعروس جوانی نیست که زیباییهایش را بنمایاند، گاهی

<sup>۱</sup> - کسی که بگوید خداوند دنیا را مذمت کند، دنیا می گوید: بلکه خداوند گناهکارترین ما را در برابر پروردگار تقبیح نماید. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۷۱.

<sup>۲</sup> - دنیا را ناسزا نگوئید، خوب همراهیست برای مؤمن، به وسیله آن به خیر می رسد و از شرّ نجات می یابد خیر آخرت و شرّ آن به وسیله دنیا جذب و دفع می شود وقتی بنده بگوید: خدا دنیا را مطرود دارد، دنیا می گوید خدا گناهکارترین ما را در برابر پروردگار، مطرود از رحمت خود نماید. (بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۷۸).

<sup>۳</sup> - ای مذمت گر دنیا که او را مذمت می کنی و خود به غرور آن گرفتار شده ای، و فریفته باطلهای آن هستی، فریب دنیا می خوری و آن را مذمت می کنی؟ تو از جرم دنیا شکایت می کنی یا دنیا از جرم تو شکایت دارد؟ کی دنیا تو را گول زده و چه وقت تو را فریب داده است. نهج البلاغه - حکمت ۱۲۵ به ترتیب فیض و ۱۳۰ به ترتیب صبحی.

<sup>۴</sup> - دنیا، بازاری است، گروهی سود و دسته ای زیان می بینند. بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۶۶.

صورت خود را، گهی سینه‌هایش را و زمانی موهایش را افشان کند. بلکه دنیا چون پیرزنی فرتوت است که خود را بزک ساخته ولی فریاد می‌زند که چشمانم سو ندارد، دندانهایم مصنوعی است، این خال که می‌بینی با مداد ساخته‌ام، موهایم ریخته‌اند و این که افشان کرده‌ام به خود بسته‌ام، سینه‌ام چسبیده و این برآمدگی ساختگی است و... و با این حال که او از وضعیت خود خبر می‌دهد، آدمی فریفته‌اش شده و در پاسخ فریاد او می‌گوید: قربان چشمهای بادمیت، دندان درخشانت، خال هندویت، ای من به قربان زلف مشکینت و... . مضافاً به اینکه ترک دنیا ورهbanیت به هیچ وجه مورد سفارش اسلام نیست و بلکه معصیت شمرده می‌شود.

رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به «عثمان بن مظعون» می‌فرماید:

«يَا عُمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ، إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ... الْجُلُوسُ فِي الْمَسَاجِدِ إِنْتِظَاراً لِلصَّلَاةِ»<sup>۱</sup>

لقمان در سفارشهای خود به فرزندش می‌فرماید:

«يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يَضُرُّ بِأَخْرَتِكَ وَلَا تَتْرُكْهَا تَرْكًا تَكُونُ كَلًّا عَلَى

النَّاسِ»<sup>۲</sup>

## زهد

زهد، پرهیز از لذت‌های دنیوی مگر به قدر ضرورت است، و زاهد آن را گویند که تمام شهوتها و خواسته‌های نفس خود را تحت کنترل قرار دهد و تنها به مقدار

<sup>۱</sup> - ای عثمان، خدای متعال بر ما رهbanیت را فرض نداشته است، رهbanیت امت من جهاد در راه خداست. نشستن در مساجد به انتظار نماز است. (بحارالانوار - جلد ۷۰ - صفحه ۱۱۵ و جلد ۸۲ - صفحه ۱۱۴ و جلد ۸۳ - صفحه ۳۸۱).

<sup>۲</sup> - فرزندم چنان با دنیا مباش که به آخرت تو ضرر رسد و چنان آن را ترک نکن که کل بر مردم باشی. (بحارالانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۱۲۴).

ضرورت بسنده نماید.

حضرت امیر علیه السلام در توصیف زهد پیامبر می فرماید:

«قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا وَأَهْوَنَ بِهَا [وَأَهْوَنَهَا] وَهَوَّئَهَا وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَاهَا عَنْهُ اخْتِياراً، وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ اخْتِياراً، فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ، وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ، لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِياشاً أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مُقَاماً»<sup>۱</sup>

و در وصف دنیای خود چنین فرموده است:

«إِلَيْكَ عَنِّي يَا دُنْيَا فَحَبْلُكَ عَلَيَّ غَارِبِكِ، قَدَانَسَلْتُ مِنْ مَخَالِبِكِ، وَأَقَلْتُ مِنْ حَبَائِلِكِ، وَاجْتَنَبْتُ الدَّهَابَ فِي مَدَا حَضِيكَ»<sup>۲</sup>

و در بیان زهد خویش می فرماید:

«فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبِيراً وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرّاً، وَلَا اَعْدَدْتُ لِإِبَالِي تُؤْبَى طِمراً، وَلَا حَزْتُ مِنْ أَرْضِهَا شِبِيراً»<sup>۳</sup>

«إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَسْتَدُّ حَزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا، وَيَكْتُرُ مَقْتَهُمْ أَنْفُسَهُمْ وَإِنْ اَعْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا»<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دنیا را حقیر می شمرد، و آن در چشم دیگران کوچک جلوه می داد، آن را خوار می دانست و در پیش دیگران خوار می شمرد، آگاه بود که خداوند برای احترام او و به اختیار خودش، دنیا را از او گرفته و آن را به غیر او بخاطر حقارتش گشاده نموده بود، او با قلب و روح خود از دنیا اعراض نمود، و یاد آن را در دل خود میراند. دوست می داشت زینتهای آن از پیش چشمش پنهان باشد تا از آن لباس فاخری تهیه نکند یا اقامت در آن را آرزو ننماید. نهج البلاغه - خطبه ۱۰۸ به ترتیب فیض و ۱۰۹ به ترتیب صبحی.

<sup>۲</sup> - ای دنیا از من دور شو، افسارت را برگردنت انداختم، تو را رها کردم، من از چنگال تو رهائی یافته و از دامهای تو رسته ام و از لغزشگاههای دوری گزیده ام. نهج البلاغه - نامه ۴۵.

<sup>۳</sup> - به خدا سوگند من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته ام و از غنائم و ثروتهای آن مالی ذخیره نکرده ام و برای لباس کهنه ام بدلی تهیه ندیده ام و از زمین آن وجبی در اختیار نگرفته ام. نهج البلاغه - نامه ۴۵.

<sup>۴</sup> - زاهدان در دنیا اگر چه بخندند، قلبشان می گرید، و اگر چه خوشحال باشند، غصه آنها بیشتر است، و اگر به واسطه مواهبشان مورد غیبه دیگران واقع گردند، بغضشان از خود بیشتر است. نهج البلاغه - خطبه ۱۱۲ به ترتیب فیض و ۱۱۳ به ترتیب صبحی.

## دنیا برای مؤمن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زباله دانی عبور فرمودند و در کنار مزبله ایستادند و فرمودند: بشتابید به سوی دنیا، و سپس پارچه‌ای کهنه شده و استخوانی پوسیده به دست گرفتند و فرمودند:

«هَذِهِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

قال علی علیه السلام: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَقِرَاضَةِ الْجَلَمِ»<sup>۲</sup>

و در جای دیگر می فرمایند :

«فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا، كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوهُ وَأَمْوًا عَلِمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَّغُوهُ وَكَمْ عَسَى الْمَجْرَى إِلَى الْغَايَةِ أَنْ يَجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام در همین باره می فرماید :

«الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَالْقَبْرُ حِصْنُهُ وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَالدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ، وَالْقَبْرُ سِجْنُهُ، وَالنَّارُ مَأْوَاهُ»<sup>۴</sup>

به دو نمونه از ادعیه معصومین علیهم افضل صلوات المصلین توجه کنید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنا»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - این دنیاست. تنبیه الخواطر - صفحه ۱۰۴.

<sup>۲</sup> - ای مردم، دنیا در پیش چشم شما می بایست کم ارزش تر از پوست درخت و دم قیچی های پشم حیوانات بوده باشد. نهج البلاغه - خطبه ۳۲.

<sup>۳</sup> - شما و دنیا چون مسافرانی می مانید که تازه گام در جایی نهاده اند و احساس می کنند به آخر رسیده و تا قصد رسیدن به نشانه ای در وسط راه می کنند خیال می کنند به آن رسیده اند در حالیکه تا رسیدن به آخر، راه درازی در پیش دارند دنیا به سرعت می گذرد و آنها هنوز به مقصد خود نرسیده اند. (نهج البلاغه - خطبه ۹۸ به ترتیب فیض و ۹۹ به ترتیب صبحی).

<sup>۴</sup> - دنیا زندان مؤمن، قبر دژ و مأمن او، و بهشت جایگاه وی است. و دنیا بهشت کافر، و قبر زندان او و آتش جایگاه وی است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۹۱.

<sup>۵</sup> - خدایا دنیا را بزرگترین هم ما و آخرین حد آگاهی ما قرار مده. بحار الانوار - جلد ۹۵ - صفحه ۳۶۱.

قرآن کریم آنانکه مبلغ علمشان تنها دنیاست بشدت مورد نکوهش قرار داده است.

«فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ»<sup>۱</sup>

قال الصادق عليه السلام: «... وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْنًا وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا لِي حُزْنًا»<sup>۲</sup>

اینک حکمت اینکه کفر و نفاق و اهل گناه و عصیان، متنعم از نعمتهای دنیوی می‌باشند، روشن می‌شود، چرا که اعطاء دنیا به کفار و ترغیب مؤمن از تمسک نجستن به آن خود دلیل زبونی دنیاست.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جُنَاحَ بَعُوضَةٍ أَوْ دُبَابٍ مَا سَقَى الْكَافِرُ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ»<sup>۳</sup>

### گذرگاه

بر عمر گذشته خویش بنگر، چند سال دارید؟ هر قدر که باشد همه را در یک نگاه خواهی دید، لحظه مرگ که آدمی خود را قطع شده از دنیا می‌یابد تمام عمر گذشته خود را بیش از چند لحظه نمی‌پندارد. آیا همین برای عبرت‌گیری از دنیا کافی نیست؟

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَ عُدْ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نجم - ۲۹ و ۳۰ حال که مشرکین از عقاید خود دست بردار نیستند از آنها که از یاد ما روی گردانند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبند اعراض نما، این آخرین حد آگاهی آنانست، پروردگار تو کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز هدایت یافتگان را بخوبی می‌شناسد.

<sup>۲</sup> - دنیا را برای من زندان و جدائی از آن را باعث اندوه قرار مده. بحارالانوار - جلد ۹۷ - صفحه ۳۳۸.

<sup>۳</sup> - اگر دنیا نزد خداوند ارزشی به قدر بال پشه‌ای یا مگسی می‌داشت جرعه‌ای از آب آن را به کافر نمی‌نوشانید. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۷۹.

<sup>۴</sup> - چون غریب در دنیا زندگی کن، و یا همچون عابری در مسیر باش و خود را از اصحاب قبور بدان. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۹۹.

قال امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»<sup>۱</sup>

حضرت نوح علیه السلام تنها به تصریح قرآن کریم ۹۵۰ سال قبل از طوفان پیامبری نموده و مدت پیامبری او بعد از طوفان و مدت تمام عمر او دقیقاً نامشخص است و اخبار و احادیث در این باره متفاوت می‌باشد. و تا بیش از دو هزار سال گفته شده است.

حضرت جبرائیل امین علیه السلام به وی گفت:

«يَا أَطُولَ الْأَنْبِيَاءِ عُمُرًا كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟»

حضرت پاسخ فرمود:

«كَدَارٍ لَهَا بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخِرِ»<sup>۲</sup>

و مسیح علیه السلام پیامبری که نوید ظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم داده است، می‌فرماید:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا قَنْطَرَةٌ فَأَعْبُرُوهَا وَلَا تَعْمَرُوهَا»<sup>۳</sup>

## گول زنده

در آغاز بحث گفتیم که خداوند، دنیا را برای اهلش تزئین می‌کند. حکمت تزئین امتحان انسان است زیرا اگر دنیا تزئین نشود قبايح او آشکار شده و کسی رغبت به آن را نمی‌یابد و منشاء عدم رغبت در این صورت حسن سریره آدمی نیست بلکه قبح ظاهری خود دنیاست و طبعاً هیچ کس از مایعی که قطع به مسموم بودن آن دارد

<sup>۱</sup> - ای مردم، دنیا خانه گذر و آخرت منزلگاه ثبات و قرار است، از گذرگاه برای جایگاهتان توشه برچینید. شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۱۱ - صفحه ۳.

<sup>۲</sup> - ای که از میان انبیاء، طولانی‌ترین عمر را داشته‌ای، دنیا را چگونه دیدی؟ چون خانه‌ای که دو در داشته باشد، از دری وارد و از دیگری خارج شدم. تنبیه الخواطر - صفحه ۱۰۶.

<sup>۳</sup> - دنیا گذرگاهی است از آن عبور کنید و آبادش ننمائید. بحار الانوار - جلد ۱۴ - صفحه ۳۱۹.

نمی نوشد.

دنیا بمنزله مرداری است، هر آن که حقیقت آن را ببیند، بوی تعفن آن را استشمام می کند، و می فهمد که این جیفه را عطر زده اند و تزئین نموده اند و عروس حجله از آن ساخته اند، تا راغبین از آن و مشتاقان به آن آشکار شوند.

در حدیث مفصل معراجیه آمده است:

«يا احمدُ فأخذِرْ أنْ تُكونَ مثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ وَإِذَا أُعْطِيَ شَيْءٌ مِنَ الْحُلُوِّ وَالْحَامِضِ اغْتَرَبَهُ»<sup>۱</sup>

حضرت امیر علیه السلام فریب دنیا را چنین بیان فرموده است:

«فأحذروا الدنيا فإنها عذارة، غرارة، خدوع، معطية منوع، ملبسة نزع، لا يدوم رجاؤها، ولا ينقضى عناؤها، ولا يركد بلائها»<sup>۲</sup>

و در جای دیگر می فرماید: دنیا به گول زدن معروف است.

«دارٌ بالبلاءِ مخفوفةٌ وبالغدرِ معروفةٌ»<sup>۳</sup>

همان حضرت نیز دنیا را عروسی که هر شب در حجله ای بسر می برد، معرفی می نماید:

«ألا وإن الدنيا دارٌ غرارةٌ، خداعةٌ، تنكح في كل يومٍ بعلًا»<sup>۴</sup>

و نیز دنیا را چون تور صیادی خوانده که راغبین به خود را بدام می اندازد.

---

<sup>۱</sup> - ای احمد، بپرهیز از اینکه چون بچه باشی وقتی نگاه به سبز و زرد می کند آن را می طلبد و وقتی چیزی شیرین و ترش به وی داده می شود به آن فریب می خورد. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۲۲.

<sup>۲</sup> - از دنیا بر حذر باشید که عذار است و مکار، فریبنده است و حيله گر، بخشنده است و منع کننده، پوشاننده است و برهنه ساز، آرامش آن بی دوام، مشکلاتش بی انتهای و بلایش قطع ناشدنی است. نهج البلاغه - خطبه ۲۲۱ به ترتیب فیض و ۲۳۰ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - دنیا سرائی است که بلا آن را احاطه کرده و به گول زنی و مکر معروف است. نهج البلاغه - خطبه ۲۱۷ به ترتیب فیض و ۲۲۶ به ترتیب صبحی.

<sup>۴</sup> - آگاه باشید که دنیا گول زن و خدعه گر است، او هر شب با شوهری عقد می بندد و به نکاح کسی درمی آید. بحار الانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۳۷۶.



«إِنَّ الدُّنْيَا كَالسَّبَكَةِ تَلْتَفُّ عَلَى مَنْ رَغِبَ فِيهَا»<sup>۱</sup>

و در خطبه‌ای دیگر فرموده‌اند:

«فَإِنِّي أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا حُلُوهٌ خَصِيرَةٌ، حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَرَافَتْ بِالْقَلِيلِ، وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ، وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ»<sup>۲</sup>

«ابن عباس» می‌گوید: اولین در هم و دیناری که در زمین ضرب شد، ابلیس به آن نگاهی کرد، و آنها را برچشمانش گذاشت، سپس به سینه‌اش چسبانید، پس از آن آه شدیدی کشید و باز به سینه چسبانید و گفت: شما نور چشمان من و میوه دل من هستید، با کی ندارم وقتی بنی آدم شما را دوست داشته باشند از اینکه بتی را ستایش نکنند. برای من کافی است که بنی آدم شما را دوست داشته باشند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در روایتی می‌فرماید:

«إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ عَجَلٌ وَعَجَلٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ الدِّينَارُ وَالدَّرْهَمُ»<sup>۳</sup>

### عشق به دنیا

دنیا اساساً نعمتی از نعمتهای خدای متعال می‌باشد و قابل مذمت نیست و علاوه اینکه برای هر کسی که آن را وسیله‌ای و گذرگاهی پندارد و از آن زاد و توشه برچیند، باعث تعالی او شده و قرب الهی را می‌آفریند. ولی آنچه نکوهیده است، فریب خوردن ملبوسات و منکوحات و مشروبات و مأكولات ترش و شیرین آن و در نتیجه حبّ و عشق به وی است، عبد بودن دنیا

<sup>۱</sup> - دنیا چون دامی است که آرزومندان را در خود می‌پیچاند. غرر الحکم.

<sup>۲</sup> - شما را از دنیا بر حذر می‌دارم چرا که ظاهرش شیرین و باطراوت است و در لابلای شهوتها واقع شده، و بخاطر نقد بودنش جلب توجه می‌کند، با اینکه اندک است ولی دلها را به سوی خود متمایل ساخته، و آرزوها را در خود جمع نموده و زیور فریب را به خود پوشانیده است. نهج البلاغه - خطبه ۱۱۰ به ترتیب فیض و ۱۱۱ به ترتیب صبحی.

<sup>۳</sup> - هر امتی چون قوم موسی علیه‌السلام گوساله‌ای دارند و گوساله این امت درهم و دینار است. محجّة البيضاء - جلد ۷ - صفحه ۳۲۸.

مذموم است، فرزند دنیا بودن قبیح است.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ لِلدُّنْيَا أَبْنَاءَ وَالْآخِرَةَ أَبْنَاءَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

قال علي عليه السلام: «مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup>

و چه بسیارند کسانی که حریت و آزادی خویش را به دنیا فروخته‌اند.

قال ابا عبدالله الحسين عليه السلام: «الْأَنْسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا، وَالَّذِينَ لَعِقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشِهِمْ، فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ»<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ عبد دنیا را مطرود از رحمت خداوند میدانند.

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ»<sup>۴</sup>

در مورد آثار حبّ به این حدیث قدسی توجه کنید:

«يَا أَحْمَدُ لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَيَطْوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً، أَوْ سَمْعَتَيْهَا، أَوْ رِيَّاسَتَيْهَا، أَوْ صِيَّتَيْهَا، أَوْ زِينَتَيْهَا، لَا يُجَاوِزُنِي فِي دَارِي، وَلَا نَزَعَنَّ مِنْ قَلْبِي مَحَبَّتِي وَلَا ظِلْمَنَّ قَلْبَهُ حَتَّى يَنْسَانِي، وَلَا أَدِيقَهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي»<sup>۵</sup>

---

<sup>۱</sup> - دنیا را فرزندانی است و آخرت را فرزندانی، از فرزندان آخرت باشید نه دنیا. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۱۸۸.

<sup>۲</sup> - کسی که به طلا و نقره پول عشق بورزد، بنده دنیاست. (بحارالانوار - جلد ۱۰۳ - صفحه ۲۲۵).

<sup>۳</sup> - انسانها بنده دنیا و دین بازجهای بر زبانشان است، دیندارند تا زندگی آنها در چرخش باشد، ولی وقتی به بلائی آزمایش شدند، دینداران واقعی اندک خواهند بود. تحف العقول - صفحه ۱۹۵.

<sup>۴</sup> - مطرود از رحمت حق است، مطرود است کسی که طلا و نقره را غلامی کند. بحارالانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۲۱.

<sup>۵</sup> - ای احمد، اگر بنده، نماز اهل آسمان و زمین و روزه آنها را داشته باشد، و چون ملائکه دست از غذا بردارد، و لباس عابدان را بپوشد و زیّ آنها را بپذیرد، ولی در قلب او ذره‌ای حبّ دنیا یا ریای آن و یا ریاست طلبی و یا شهرت خواهی و یا زینت طلبی را ببینم، او را نزدیک خانه‌ام همسایه خود قرار نمی‌دهم، و محبتم را از دلش برمی‌کنم، و موجبات فراموشی مرا با تاریخ کردن قلبش ایجاد می‌نمایم و شیرینی محبتم را از او می‌ستانم. بحارالانوار - جلد ۷۷ - صفحه ۳۰.

آثاری چون فساد عقل، مهر شدن دل، حرص زیاد، مصائب گسترده، شدت حسرت، آرزوهای مانده و شدت عذاب از عواقب حبّ و عشق به دنیا است. قال الصادق علیه السلام: «مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبَهُ بِالدُّنْيَا، تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ، هُمْ لَا يَفْنَى، وَأَمَلٍ لَا يُدْرِكُ، وَرَجَاءٍ لَا يَنَالُ»<sup>۱</sup>

جدای از آثاری که بیان شد شاید بتوان مهمترین اثر دنیوی که طبعاً حرمان از رحمت آخرت را بدنبال دارد، کوری دل نامید.

قال علی علیه السلام: «لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَتَ الْأَسْمَاعِ عَنِ سِمَاعِ الْحِكْمَةِ وَعَمِيَّتِ الْقُلُوبُ عَنِ نُورِ الْبَصِيرَةِ»<sup>۲</sup>

## دو هوو

بنابر آنچه گفته شد، دنیائی که منزل و مأوی شمرده شود و هدف غائی انسان گردد، چنین دنیائی در مقابل آخرت قرار می گیرد و طلب یکی ملازم دفع دیگری، و زندگی راحت در هر کدام مستلزم سختی در دیگری است. و هر کسی هر قدر از هر کدام نفع ببرد از دیگری همان مقدار ضرر دیده است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إِنَّ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَاراً بِالْآخِرَةِ، وَفِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَاراً بِالدُّنْيَا، فَاصْبِرُوا بِالدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ بِالِاضْرَارِ»<sup>۳</sup>  
حضرت امیر علیه السلام در همین باره فرموده است:  
«مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - کسی که دل به دنیا بندد، به سه خصلت دل بسته است، اندوهی بی پایان، آرزویی دست نیافتنی، امیدی واصل نشدنی. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۲۴.

<sup>۲</sup> - به واسطه محبت به دنیا است که گوشها از شنیدن حکمت کر شده و دلها از نور بینش کور می شوند. غرر الحکم.

<sup>۳</sup> - همانا در طلب دنیا، ضرر رسانیدن به آخرت؛ و در طلب آخرت، ضرر رسانیدن به دنیا نهفته شده است، پس بدنیا ضرر رسانید که سزاوار ضرر رسانیدن است. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۶۱.

<sup>۴</sup> - تلخی دنیا، شیرینی آخرت و شیرینی دنیا تلخی آخرت است. غرر الحکم.

«أَغْنَى النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ أَفْقَرُهُمْ فِي الدُّنْيَا، أَوْفَرُ النَّاسِ حَظًّا مِنَ الْآخِرَةِ أَفْلَهُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا»<sup>۱</sup>

امام سجاد علیه السلام دنیا و آخرت را چون دو کفه ترازو دانسته است.

«وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ إِلَّا كَكَفَّتَيِّ الْمِيزَانِ»<sup>۲</sup>

حضرت مسیح علیه السلام دنیا و آخرت را چون دو هوو فرض نموده است، دو هوو که دائماً در حال نزاع هستند و هیچکدام دیگری را تحمل نمی کنند و هر کدام حیات خود را در ملمات دیگری می بیند، شوهر آن دو به هر کدام مهر ورزد دیگری غضب می نماید، ولذا گریه یکی خنده دیگری را بدنبال دارد.

«مَثَلُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمَثَلِ رَجُلٍ لَهُ ضُرَّتَانِ، إِنْ أَرْضَى إِحْدَاهُمَا أَسَخَطَتِ الْآخْرَى»<sup>۳</sup>

## مثل دنیا

دنیا در آیات و روایات به چیزهای مختلفی مثل زده شده است. توجه کنید:

۱ - تمثیل دنیا به سبز و زرد شدن گیاهان از متداول ترین مثلها در این زمینه است و در آیه های مختلفی ذکر شده است.

«وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - ثروتمندترین انسانها در آخرت فقیرترین آنها در دنیا است و هر کسی که بهره ای بیشتر در آخرت دارد در دنیا از بهره کمتری برخوردار است. غررالحکم.

<sup>۲</sup> - به خدا سوگند، نیست دنیا و آخرت مگر بمنزله دو کفه ترازو. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۶۱.

<sup>۳</sup> - دنیا و آخرت چون مردیست که دو زن داشته باشد، هر کدام را راضی کند، دیگری را ناراضی نموده است. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۲۲.

<sup>۴</sup> - کهف - ۴۵ ای پیامبر زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم و به وسیله آن گیاهان زمین سبز شده و درهم فرو میرود، پس از مدتی می خشکد و بادها آن را پراکنده می نماید و خداوند بر همه چیز تواناست.

۲ - تمثیل دنیا به ماری که سم مهلک دارد، ظاهرش نرم و لطیف ولی گزندگی آن شدید است، این مثل در بیان مولای بیان و امام کاظم علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup>

۳ - تمثیل به آب شور دریا که هر چه تشنه از آن بخورد سیراب نمی شود تا اینکه او را می کشد، این مثل از امام صادق و کاظم علیهما السلام آمده است.<sup>۲</sup>

۴ - حضرت مسیح علیه السلام دنیا را تشبیه به زنی آبی چشم، نموده است که شوهران بسیار نموده و از همه آنها بدون طلاق جدا شده و همه را به قتل رسانیده است.<sup>۳</sup> این تشبیه از حضرت امیر علیه السلام نیز نقل شده است، حضرت خطاب به این زن تمثیلی می فرمایند :

«فَارْجِعِي، واطْلُبِي زَوْجاً غَيْرِي»<sup>۴</sup>

علماء اخلاق نیز توصیفهای زیبایی برای دنیا ذکر کرده اند که از جمله آنها:

۱ - توصیف دنیا به عجزه ای که خود را بزک کرده و خود را چون دختر چهارده ساله نشان می دهد.

۲ - توصیف دنیا به چاهی که انسان در آن سقوط می کند. او طنابی که در چاه آویخته شده است و دو موش سیاه و سفید از آن می جوند، محکم می گیرد تا در دهان اژدهائی که در ته چاه دهان باز کرده نیفتد. اما انسان غافل از این همه خطرات، ذره ای غسل را که آغشته با خاک شده و پر از زنبورهای نیش دار است، بر دیواره چاه می بیند و با لذت غسلها را لیس می زند، گوئی اصلاً خطری او را تهدید نمی کند.

<sup>۱</sup> - (نهج البلاغه - حکمت ۱۱۵ به ترتیب فیض و ۱۱۹ به ترتیب صبحی و بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۱۱).

<sup>۲</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۷۹ و جلد ۷۸ - صفحه ۳۱۱).

<sup>۳</sup> - (بحار الانوار - جلد ۷۸ - صفحه ۳۱۱).

<sup>۴</sup> - برگرد و شوهر دیگری برگزین. بحار الانوار - جلد ۷۵ - صفحه ۳۶۲.

چاه، چاه دنیا است، طناب، طناب عمر اوست، منظور از اژدها، مرگ است که هر آینه در انتظار آدمی است، دو موش شب و روز هستند که هر لحظه از عمر انسان می‌کاهند، و غسل مخلوط به خاک لذت‌های دنیاست که همه با تلخی همراه هستند، و زنبورها، دنیامداران هستند که آدمی برای رسیدن به دنیا باید به نزاع با آنها برخیزد.

۳ - دنیا چون باتلاق است که هرچه در آن بمانی بیشتر فرو می‌روی و هر قدر آهسته‌تر بر آن قدم نهی، امید بیشتری برای نجات داری و هر قدر سبکتر باشی زودتر خارج می‌شوی.

۴ - دنیا چون دانه است و آدمی بسان مرغ، که هر چه می‌خورد سیر نمی‌شود و پیوسته اشتها دارد.

۵ - دنیا چون مار صحراست، مار صحرا قسمتی از بدن و سر خود را راست چون عصا نگه می‌دارد.

پرنده‌گان و حشرات از شدت سوزش هوا و داغ شدن شنزار، به خیال اینکه چوبی است ایستاده، بر وی می‌نشینند، وقتی مار، صید خود را در دام خود می‌بیند، هر جانوری که اتکایش بیشتر و غفلت وی افزونتر باشد طعمه مار می‌گردد و آنکه با شک و تردید بر آن چوب نشسته‌است، نجات می‌یابد.<sup>۱</sup>  
این مثال و مثالهای دیگر هر کدام اغواگری دنیا و بی‌اعتمادی آن را با شیوه‌های مختلف برملا می‌سازند.

## تلخی و شیرینی

راحتی محض در دنیا وجود ندارد چرا که اصلاً در دنیا چنین آسایشی آفریده

---

<sup>۱</sup> - (معراج السعاده و جامع السعادات - جلد ۲ - صفحه ۲۶ تا ۴۰).

نشده است، آسایش محض را برای جهانی دیگر گذاشته‌اند که به اهلش خواهند داد. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

ولذا هر خنده‌ای با گریه‌ای همراه است و هر که بگرید پیش یا پس از آن خندان می‌باشد. با هر گشایشش، تنگی و با هر عسر، یسر توأم شده است.

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

«سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ»<sup>۱</sup>

و نیز می‌فرماید:

«لَمْ يَكُنْ أَمْرٌ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ، وَلَمْ يَلْقَ فِي أَمِنٍ أَسْرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا، وَلَمْ تَطْلُفْ فِيهَا دِيمَةٌ رَخَاءٍ إِلَّا هَتَنْتَ عَلَيْهِ مِرْنَةً بَلَاءٍ، وَحَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْتَصِرَةٌ أَنْ تُمْسِيَ لَهُ مُتَنَكِّرَةٌ.

وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اغْدُودَبَ وَأَخْلَوَى أَمْرٌ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى، لَا يَنَالُ أَمْرٌ مِنْ غَضَارَتِهَا رَغْبًا إِلَّا أَرْهَقَتْهُ مِنْ نَوَائِبِهَا تَعَبًا، وَلَا يُمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَادِمِ خَوْفٍ»<sup>۲</sup>

دنیا دور دور است، و در هر دوری به عده‌ای اقبال و از گروهی ادبار دارد، روزی می‌نگرد و روزی پشت می‌کند.

قال علی علیه‌السلام: «وَأَعْلَمُ بِأَنَّ الدَّهْرَ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، وَأَنَّ الدُّنْيَا دَارُ دَوْلٍ»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - شادی آن با اندوه آمیخته است. (نهج البلاغه - خطبه ۱۰۲ به ترتیب فیض و ۱۰۳ به ترتیب صبحی).

<sup>۲</sup> - هیچکس از دنیا شادمانی ندیده، جز آنکه پشت سرش با اشک روبرو شده. هنوز با خوشی ملاقات نکرده که با ناراحتی پشت کردن آن مواجه می‌شود. هنوز باران ملایم، خوشی را نیاورده که سیل بلا فرود می‌آید. اگر صبحدمی به باری کسی بشتابد شامگاه خود را به ناشناسی می‌زند. اگر یک طرف شیرینی و گوارائی داشته باشد در طرف دیگر تلخی و گرد باد بدبختی به پا می‌سازد. هنوز کسی به آرزوهای خوش نرسیده که سختی و مشکلاتش به او می‌رسد. شبی را به ایمنی سرنکرده جز اینکه صبحش برپایه‌های مضطرب و لغزنده قرار می‌گیرد. (نهج البلاغه - خطبه ۱۱۰ به ترتیب فیض و ۱۱۲ به ترتیب صبحی).

<sup>۳</sup> - بدان دنیا دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو، دنیا خانه‌ای متغیر و متحوّلاست. نهج البلاغه - نامه ۷۲.

روزی که بیاید کسی را یارای دفع آن نیست و روزی که پشت کند هیچکس را توان جذب او نیست.

حضرت امیر علیه‌السلام بدنبال سخن قبیل که از جمله نامه‌های او به ابن عباس است، می‌فرماید:

«فَمَا كَانَ مِنْهَا لَكَ أَنْتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعَهُ بِقُوَّتِكَ»<sup>۱</sup>

تاریخ گذشته پر از حکایت‌هایی از اقبال و ادبار دنیا است، انسان‌هایی که روزی بر تخت سلطنت بر میلیون‌ها نفر حکم میراندند، و روزی در تمام کره زمین به قدر قامتی برای خود امن نمی‌دیدند.

گویند:

جعفر برمکی همراه خلیفه «هارون» در باغ سیاحت میکرد. جعفر گفت: ای کاش دستم می‌رسید و این سیب را می‌چیدم. سیبی بر بلندای درختی توجه او را جلب کرده بود. هارون دست خود را قلاب کرد، تا جعفر سوار شود، ولی او اکراه داشت، هارون اصرار کرد، و جعفر بالا رفت ولی دستش نرسید، هارون گفت: روی شانه برو، جعفر پا بر شانه هارون گذاشت و باز دستش کوتاه بود، هارون گفت: روی سرم برو، جعفر به اصرار هارون پا بر سر خلیفه گذاشت و سیب را چید، باغبان به حضور خلیفه آمد و دسته گلی به عنوان هدیه آورد، هارون گفت: چه جایزه می‌خواهی؟

باغبان گفت: هر چه بخواهم. هارون پاسخ مثبت داد. باغبان گفت: برای من

بنویسید که من برمکی نیستم. هارون متعجبانه گفت: همه خود را به آل برمک منتسب می‌کنند، آنها که برمکی نیستند خود را برمکی می‌خوانند و تو از برمکیانی و چنین می‌گویی، تو از نزدیکان جعفر هستی و دور می‌شوی؟ باغبان گفت: همین یک

---

<sup>۱</sup> - آنچه از دنیا به نفع خود بدانی، هر چند ضعیف باشی به سوی تو می‌آید، و آنچه به زیان تو باشد، هر چند قوی باشی باز به تو خواهد رسید. نهج البلاغه - نامه ۷۲.



جایزه را می‌خواهم و بس، خواهی عطا کن و خواهی نه. هارون خواسته باغبان را برآورده کرد و آنچه را خواسته بود برای وی نوشت و نوشته را به او سپرد. زمانی بگذشت تا آنچه که قابل توصیف نیست از قتل و کشتار بر برامکه رسید، هارون به آنها غضب کرد و هر برمکی را به قتل می‌رساندند، و جعفر نیز به امر خلیفه کشته شد. وقتی نوبت به باغبان رسید و او را خواستند، نامه هارون را نشان داد و گفت: بخط هارون من برمکی نیستم. واقعه را به هارون خبر دادند، ضمن تائید نامه و بخاطر آوردن آن روز باغبان را خواست و به باغبان گفت: چه شد که چنین درخواستی کردی؟ باغبان پاسخ داد: فواره چون بلند شود عاقبت فرو آید، دیدم جعفر خیلی بلند شد دانستم بزودی فرود می‌آید.

درین درگه که گه که گه و گه که شود ناگه

مشو غره به امروزت که از فردا نئی آگه

### نتیجه دنیا طلبی

در میان بحثهایی که مطرح شد آثار منفی دنیا گزینی در آخرت بیان گردید، اما جهت اینکه در این رابطه نیز نکته‌ای مستقل داشته باشیم به چند روایت در عذاب اخروی اهل دنیا توجه کنید.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَتَجِيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَعْمَأَلُهُمْ كَجِبَالِ التَّهَامَةِ، فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ».

فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْضَيْنَ؟

قال نعم، كانوا يَصُومُونَ، وَيُصَلُّونَ، وَيَأْخُذُونَ هَنِيئَةً (وَهُنَا) مِنَ اللَّيْلِ، فَإِذَا عُرِضَ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا شَيْءٌ وَتَبَّوْا عَلَيْهِ»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بی تردید روز قیامت اقوامی می‌آیند که به قدر کوههای «تهامه» حسنات دارند ولی به آنها امر می‌شود به آتش درآیند. اصحاب عرض کردند: آیا آنها نماز میخوانند؟ حضرت فرمود: آنان نماز میخوانند و روزه می‌گرفتند، و قدری از شب را به عبادت سپری میکردند، اما وقتی دنیا به آنها روی می‌آورد خود را به آن می‌افکندند. (مجموعه ورام - جلد ۱ - صفحه ۱۶).



## حَبِّ جَاه

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ  
لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱</sup>

ریاست بر گروه، دسته و یا جامعه‌ای اگر برای اصلاح امور دین و دنیای آنان باشد، به عدل و قسط رفتار شود، دست متعدیان کوتاه گردد، و حقوق مظلومین اداء شود، عملی دنیوی محسوب نمی‌شود و بلکه نعمتی از نعمتهای الهی و راهی برای ترقی و تکامل می باشد.

---

<sup>۱</sup> - قصص - ۸۳ این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جوئی و فساد را در زمین ندارند و عاقبت نیک از آن پرهیز کاران است.

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ فِي جَاهِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ فِي مَالِهِ. فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي رَزَقْتُكَ جَاهًا فَهَلْ أَعْنَتَ بِهِ مَظْلُومًا أَوْ أَعْنَتَ بِهِ مَلْهُوفًا»<sup>۱</sup>

پس ریاست و مقام فی حدّ نفسه مذموم نیست، و تمام پیامبران الهی بر امت خویش ریاست داشته‌اند، حضرت داود و سلیمان علیهما السلام ریاست عامه‌ای داشته‌اند، ائمه طاهرین و اوصیاء نبی خاتم، خود را خلیفه واقعی رسول خدا می‌شمردند، و بر پیروان خود حکم میراندند، همه منتظر ریاست و زعامت وصی خاتم، حضرت ابوالصالح المهدی عجل الله تعالی فی فرجه هستیم، علماء و راویان حدیث و مجتهدان احکام همه نوعی ولایت و حکومت بر مریدان خود دارند. هر مجموعه‌ای اجتماعی، ریاستی مطاع دارد و اعضای پیکره انسان نیز مقهور ریاست قوای روانی او هستند.

از طرفی دیگر، جامعه محتاج قانون است و قانون به رئیسی احتیاج دارد که پاداش و جزا بدهد و الاً اصلاً هیچ قانونی رعایت نمی‌گردد. پس ریاست لازمه زندگی اجتماعی انسان است و این قابل انکار نیست. آنچه ناپسند است حبّ جاه و به عبارت دیگر ریاست طلبی است، تلاش در کسب ریاست برای ستم به خلائق، اقامه ظلم و نابودی عدل و خود کامگی و استبداد است.

قال علی علیه السلام: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَوْا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَأَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - خداوند متعال همان‌طور که از اموال داده شده به بنده‌اش سؤال می‌کند از مقامی که به وی داده است نیز پرسش می‌نماید و می‌فرماید: بنده من، تو را مقام روزی کردم آیا مظلومی را یاری دادی و فریاد خواهی را کمک نمودی؟ مستدرک الوسائل - جلد ۱۲ - صفحه ۴۲۹.

<sup>۲</sup> - به خدائی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، اگر نه این بود که جمعیت بسیاری گردا گردم را گرفتند، و به یاریم به پا خواستند، و از این جهت حجت تمام شده بود، و اگر نبود عهد و مسئولیتی که خداوند از علماء و دانشمندان گرفته که در برابر شکمخواری ستمگران و گرسنگی ستمدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌ساختم و از آن صرف نظر می‌نمودم و آخر آن را با جام اولش سیراب می‌کردم. نهج البلاغه - خطبه ۳.

تلاش برای ریاست از سوی کسی که بهتر از خود را در جامعه می‌شناسد، بسی قبیح و زشت است.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ وَأَفْقَهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى سُفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ»<sup>۱</sup>

و زشت‌تر آنکه طلب ریاست برای فخر فروشی و مباحثات به دیگران باشد و یا به ستم از کسی ستانده شده باشد.

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ بِغَيْرِ حَقٍّ حَرَّمَ الطَّاعَةَ لَهُ بِحَقٍّ»<sup>۲</sup>  
و بسیار قبیح‌تر اینکه حبّ جاه به قصد تعدّی و تجاوز به حقوق غیر صورت پذیرد، که علاوه بر ردالت حبّ جاه، عذاب گناہانی را که در ضمن آن صورت گیرد، به همراه دارد.

قال الباقر عليه السلام: «لَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا»<sup>۳</sup>

### خصائص مقام

مقام پرستی آغازی است برای معاصی دیگر، و نیز معلول عصیانهای بیشمار، مقام خواهی از دنیا خواهی نشأت گرفته و آن رأس خطیئات بشر است و نیز شروعی است برای ظلم، فساد، و عدم رعایت حقوق خالق و مخلوق برای حفظ مقام.

---

<sup>۱</sup> - هر کس بر جمعی امامت کند در حالیکه در میان آنها دانشمندتر و فقیه‌تر وجود دارد، همواره وضع آنها تا قیامت روبه انحطاط رود. عقاب الاعمال - صفحه ۴۶۰.

<sup>۲</sup> - هر که بنا حق ریاست طلبد، بحق از اطاعت محروم ماند. تحف العقول - صفحه ۳۷۲ مترجم.

<sup>۳</sup> - مغواه که سر باشی، بلکه دم باش، مرئوسی را بر ریاست ترجیح ده. بحار الانوار - جلد ۷۲ - صفحه ۲۳۳.

بخشی از خصائص و ویژگیهای مقام خواهی را در اخبار واحادیث ذیل ببینید.

## ۱- اولین گناه

رسول خدا صلی الله علیه و آله شش گناه را به عنوان اولین گناهان بشر معرفی فرموده است که از جمله آنها حبّ مقام می باشد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَوْلُ مَا عَصِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ، حُبُّ الدُّنْيَا، وَ حُبُّ الرِّيَاسَةِ، وَ حُبُّ الطَّعَامِ، وَ حُبُّ النِّسَاءِ، وَ حُبُّ النَّوْمِ، وَ حُبُّ الرَّاحَةِ»<sup>۱</sup>

## ۲- ضرر به دین

مقام طلبی، دین انسان را تباه می کند، طالب جاه، یا دین را به عنوان مایه اغوای خلاق می شناسد و لذا خود را به ظاهر متدین جلوه می دهد و حفظ این ظاهر هم همیشه برای او سخت گران است و یا چون ولید، قرآن را می بوسد و می گوید: این آغاز جدائی من از توست. «هذا فراق بینی و بینک»

قال ابوالحسن الرضا عليه السلام: «مَادِئُبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا، بِأَضْرَّ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرِّيَاسَةِ»<sup>۲</sup>

## ۳- بدتر از مال

حبّ جاه و مقام و سعی در یافتن راهی برای وصال به آن ریشه بسیاری از گناهان می باشد.

قبح این گناه گاهی از هر معصیتی و حتی مال پرستی بیشتر می شود. چنانچه مال پرست هر چند با پرداخت نکردن حقوق دیگران از اموال خود، ثروتی را به هم رسانده و در واقع مصرف صحیح آن را فرا نگرفته است ولی چه بسا در جمع اموال، تعدّی به غیر ننموده باشد، اما جاه و مقام و بقاء آن گاه بدون تعدّی به رعیت

<sup>۱</sup> - اولین گناهانی که به آنها عصیان الهی صورت گرفت، عبارت بودند از: حبّ دنیا، حبّ ریاست، حبّ غذا، حبّ زن، حبّ خواب، حبّ استراحت. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۵۳.

<sup>۲</sup> - دو گرگ درنده بر گله گوسفندان که چوپانش حاضر نباشد، متضررتر از ریاست برای دین مسلمان نیستند. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۴۵.

تحصیل نمی‌شود.

به همین جهت است که در آخر الزمان بالاترین گناهان، اختلاط با آدمیان و بهترین اعمال نیک، انزوا و گوشه‌گیری از مردم است، مردمی که ظرف پذیرش حق را ندارند و تنها با گناه و معصیت مأنوسند.

قال رسول الله ﷺ: «الزُّهْدُ فِي زَمَانِنَا فِي الدَّنَائِرِ وَالدَّرَاهِمِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ أَلْزُهُدٌ فِي النَّاسِ أَنْفَعُ لَهُمْ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدَّنَائِرِ وَالدَّرَاهِمِ»<sup>۱</sup>

۴ - عقیم است

حکومت و ریاست عقیم است و بر احدی رحم نمی‌کند، برای حاکم، فدا کردن همه چیز و از جمله دین و تمام مقدسات و نیز پدر و مادر و فرزند و اقوام و... برای استقرار وثبات حکومتش چندان اهمیتی ندارند. مأمون برادرش را که خلیفه وقت بود به قتل رساند و سر او را بر دارالاماره نصب کرد تا روزی که شخصی هنگام حضور به دربار وقتی به آن سر رسید او و پدر و مادرش را دشنام داد تا نزد مأمون موقعیتی کسب کند، مأمون چون دید مردم پدر خودش را ناسزا گویند شرم کرد و سر را بزیر کشید.

قال علی عليه السلام: «لَيْسَ لِلْمُلُوكِ إِخَاءٌ»<sup>۲</sup>

## مُحِبِّ مَقَام

چهره مقام پرست در دنیا چنین ترسیم شده است:

### ۱ - بدترین خلائق خدا

بدترین خلائق خدا در تعابیر روایات کسانی هستند که دوست دارند عده‌ای

<sup>۱</sup> - زهد در زمانه ما پرهیز از درهم و دینار است. ولی زمانی بر مردم خواهد آمد که پرهیز از مردم برای آنها نافع‌تر است از پرهیز از درهم و دینار. کنز العمال - ۳۱۰۰۲.

<sup>۲</sup> - پادشاه و حاکمان را برادری و وفاء نیست. غررالحکم.

پشت سرشان راه روند، مفرح ترین ولدت بخش ترین صداها برای این عده صدای کفش‌هایی است که پشت سر آنان به حرکت درآمده است.  
 محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند:  
**«أَتَرَى لَأَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ، بَلَى وَاللَّهِ وَإِنَّ شِرَارَكُمْ مِنْ أَحَبِّ أَنْ يُوطَأَ عَقِبُهُ، إِنَّهُ لَأَبَدٌ مِنْ كَذَابٍ أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ»<sup>۱</sup>**  
 «عبدالله ابن مسکان» نیز از همان حضرت علیه آلاف التحية و الثناء نقل می‌نماید که فرمودند:

**«إِيَّاكُمْ وَهَوُلَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتَرَسُّونَ، فَوَاللَّهِ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَأَهْلَكَ»<sup>۲</sup>**

## ۲ - گرگان اَهت

اثرات فاسدی که مقام پرستی خلق نموده است در هیچکدام از دیگر حبه‌ها و عشق‌ها یافت نمی‌شود. برترین خلایق خدا به وسیله مقام پرستان به خاک و خون افتادند و حتی در امت اسلامی، که برترین امته‌ها از حیث مکارم اخلاقی هستند، زشت ترین صفحات تاریخ به وسیله مقام پرستی سیاه شده است.  
 جنگ قدرت در سقیفه بنی ساعده، آتش زدن درگاه خانه دختر رسول خدا، و به شهادت رساندن یازده امام شیعه و نیز جمع عظیمی از پیروان خدا در طول حدود دو‌یست و پنجاه سال، حاصل مقام خواهی و جاه پرستی بود. حضرت امیر علیه‌السلام در وصف یکی از فرماندارانش چنین به توبیخ او می‌پردازد:  
**«وَأَخْتَطَفْتُ مَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأِرَامِلِهِمْ وَأَيْتَامِهِمْ إِخْتِطَافَ الذُّبِّ»**

<sup>۱</sup> - خیال نکنید من خوبان و بدان شما را نمی‌شناسم، بلی، به خدا سوگند بدان شما کسانی هستند که دوست دارد پشت سرش راه روند او باید به ناچار دروغ پردازد و یا سست رأی باشد. بحارالانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۵۲.

<sup>۲</sup> - از رؤسائی که ریاست را به خود می‌بندند بهره‌یزید زیرا به خدا سوگند کفشها دنبال کسی صدا نمی‌کند مگر اینکه هلاک گشته و هلاک می‌کند. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۷۹.



الْأَزْلُ دَامِيَّةَ الْمَغْزَى الْكَسِيرَةَ<sup>۱</sup>

۳ - مطرود از رحمت حق

قال الصادق عليه السلام: «مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ، مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا، مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ»<sup>۲</sup>

طرد از رحمت حق در دنیا و نیز در قیامت، از عقوبتهای کسی است که عشق به مقام در سر بیوراند.

## در آخرت

اهل ریاست وزعمای اقوام در قیامت حشر و نشری سخت در پیش دارند. آنان که بر جمعی حکم رانده و فرامینشان را مطاع یافته‌اند، می‌بایست پاسخگوی رفتار خود با رعیت باشند. بنابر آنچه از اخبار و احادیث استفاده می‌شود سلاطین و پادشاهانی که حکومت بر مردم می‌رانده‌اند چنین بر صحنه قیامت محشور می‌شوند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا يُؤْمَرُ أَحَدٌ عَلَى عَشْرَةٍ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَغْلُولَةً يَدَاهُ وَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا (فَكَ عَنْهُ) وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا يَزِيدُ غُلًّا عَلَى غُلِّهِ»<sup>۳</sup>

و نیز فرموده است:

«أَلَا وَمَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمٍ أَتَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ، أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَبُنْسَ الْمَصِيرُ»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - آنچه توان داشتی از اموال مردم که برای زنان بیوه و یتامشان نگهداری می‌شد ربودی، همانند گریه گرسنه‌ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته‌ای را برآید. نهج البلاغه - نامه ۴۱.

<sup>۲</sup> - مطرود از رحمت حق است آنکه ریاست را به خود بندد، مطرود است آنکه بدان همت گمارد، مطرود است آنکه در فکرش باشد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۸۰.

<sup>۳</sup> - هیچ کس برده نفر و بیشتر حکم نمی‌راند مگر اینکه روز قیامت او را در حالی می‌آورند که دستانش بسته است، حال اگر نیکوکار بود، رهایش می‌کنند و اگر بد عمل بود، زنجیری بر زنجیرهایش افزوده می‌شود. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۸۲.

<sup>۴</sup> - بدانید هر که ریاست قومی را بعهده داشته باشد، روز قیامت در حالیکه دستانش بسته بهگردنش می‌باشد، می‌آید. حال اگر وی در بین مردم، دستورات خداوند را اقامه کرده باشد، خدای او را آزاد می‌کند. ولی اگر ظالم بوده او را به آتش جهنم که بدجایگاهی است سرنگون می‌سازد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۸۲.

تعبیر زیر نیز در اخبار و احادیث بسیاری وارد شده است.

قال الصادق علیه السلام: «مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ هَلَكَ»<sup>۱</sup>

زمامداری علی علیه السلام

حبّ مقام به قدری قوی است که هیچکس را جز آنها که مخلص بوده‌اند و مخلص گشته‌اند، یارای آن نیست که بگوید «من آن را از خود زدوده‌ام».

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه در جلد دوم شرح خود می‌گوید: حبّ ریاست آخرین رذیله‌ای است که از انسان در مسیر زدودن رذایل دفع می‌شود.<sup>۲</sup>

این حبّ به قدری جذاب است که ملازمان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها که او را با چشم ظاهر می‌دیدند و عظمت او را و مرام و آئین حقّ را درک می‌کردند، ثقل اکبر و امانت بزرگ رسول خدا را کنار گذاردند.

البته به قطع می‌توان گواهی داد آنکه بعد از وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله فریب مقام نخورد، علی علیه السلام بود و بس.

یکی از فرماندهان حضرت امیر علیه السلام از مقام خود استفاده ناشایست نمود، چون مولا باخبر شدند، چنین او را مورد ملامت قرار دادند.

«أَمَا بَعْدُ، فَأَنِّي كُنْتُ أَشْرَكْتُكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي، وَلَمْ يَكُنْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي لِمُؤَاسَاتِي وَ مُؤَاوَزَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ، فَلَمَّا رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ، وَالْعَدُوَّ قَدْ حَرَبَ، وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ وَهَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ فُنِكَتَ [فَنِكَتَ] وَشَغَرَتْ، فَلَبِيتَ لِابْنِ عَمِّكَ ظَهْرَ الْمَجْنُونِ فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ وَخَذَلْتَهُ مَعَ الْخَاذِلِينَ وَخُنْتَهُ مَعَ

<sup>۱</sup> - هر که ریاست طلبید، هلاک شود. بحار الانوار - جلد ۷۳ - صفحه ۱۵۲.

<sup>۲</sup> - (شرح نهج البلاغه حدیدی - جلد ۲ - صفحه ۱۸۱).

الخائنين، فلا إبن عمك آسيت، ولا الأمانة أديت، وكانك لم تكن الله تريد بجهادك، وكانك لم تكن على بينة من ربك وكانك إنما كنت تكيد هذه الأمة عن دنياهم، وتؤوي غيرتهم عن فيئهم فلما أمكنتك الشدة في خيانه الأمة أسرعت الكرة وعاجلت الوئبة واختطفت ما قدرت عليه من اموالهم المصونة لأراملهم وأيتامهم اختطاف الذئب الأزل دامية المعزى الكسيرة فحملته إلى الحجاز رحيب الصدر بحمله غير متأثم من أخذه كانك لا ابا لغيرك، حذرت الى أهلك ثرائك من ابيك وأمك، فسبحان الله أما تؤمن بالمعاد؟ أو ما تخاف نقاش الحساب، أيها المعدود كان عندنا من أولى الألباب كيف تسيع شراباً وطعاماً وأنت تعلم أنك تأكل حراماً وتشرب حراماً وتبتاع الإماء وتكبح النساء من أموال الأيتامى والمساكين والمؤمنين والمجاهدين الذين أفاء الله عليهم هذه الأموال وأحرز بهم هذه البلاد، فاتق الله وارذد إلى هؤلاء القوم أموالهم فإنك إن لم تفعل ثم أمكنتني الله منك لأعذرن إلى الله فيك ولاضربنك بسيفي الذي ما ضربت به احداً الا دخل النار ووالله لو أن الحسن والحسين فعلا مثل الذي فعلت ما كانت لهما عندي هواده، ولاظفراً منى بإرادة حتى أخذ الحق منهما، وأزبح أزيل الباطل عن مظلمتيهما، وأقسم بالله رب العالمين ما يسرني أن ما أخذته من اموالهم حلال لي، أتركه ميراثاً لمن بعدى فصح رؤيداً، فكانك قد بلغت المدى ودفنت تحت الثرى وعرضت عليك اعمالك بالمحل الذي ينادى الظالم فيه بالحسرة ويتمنى المضيع فيه الرجعة ولات حين مناص<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - اما بعد من تو را شريك در امانتم قرار دادم، و تو را صاحب اسرار خود ساختم، من از میان خویشاوندان و خاندانم به جهت یاری و اداء امانتی که در تو سراغ داشتم، مطمئن تر از تو نیافتم. اما تو به محض اینکه دیدی زمانه بر پسر عمویت سخت گرفته و دشمن در نبرد، محکم ایستاده و امانت در میان مردم خوار و بی مقدار شده وامت اختیار را از دست داده و بی حامی شده است، عهد و پیمانتم را نسبت به پسر عمویت دگرگون ساختی و همراه دیگران مفارقت جستی، و با کسانی که دست از یاریش کشیدند همصدا شدی، و با خائنان به وی، نسبت به او خیانت ورزیدی، نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت و حق آن را. گویا تو جهاد خود را بخاطر خدا انجام نداده‌ای، گویا حجت و بینه‌ای از سوی خدا بر تو نیامده است و گویا تو برای غصب دنیای امت و تعدی به حقوقشان حيله و نیرنگ بکار می‌بردی و مقصودت این بود که آنها را بفریبی و غنائمشان را در اختیار گیری، لذا وقتی امکان تشدید خیانت به امت را یافتی تسریع نمودی و با عجله، به جان بیت المال افتادی. و آنچه در قدرت داشتی از اموال آنها که برای زنان بیوه و ایتام آنها نگهداری می‌شد ربودی، همانند گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته‌ای را برباید.

سپس آن را با فراخ بال به سوی حجاز فرستادی، بی آنکه احساس خطاکتی، بی پدر باد دشمنت گویا میراث پدر و مادرت را به خانه خود حمل می‌کردی، «سبحان الله» آیا به قیامت باور نداری؟ از بررسی حساب در قیامت نمی‌ترسی؟ ای کسی که نزد ما از خردمندان بودی چگونه ماکول و مشروب در دهان فرو می‌بری در حالی که میدانی حرام می‌خوری و حرام می‌اشامی؟ چگونه با اموال ایتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیز می‌خری و زنان به همسری می‌گیری در حالیکه میدانی این اموال را خداوند به آنان اختصاص داده و به وسیله آن بلاد اسلام را حفظ می‌نماید. از خدا بترس و اموال اینان را بخودشان بازگردان، اگر این کار را نکنی و خداوند بمن امکان دهد وظیفه‌ام را در قبال خداوند، درباره تو انجام خواهم داد و با شمشیرم که کسی را با آن نزده‌ام مگر وارد دوزخ شده، تو را خواهم زد. به خدا سوگند اگر حسن و حسین چنین کرده باشند هیچ کمکی از ناحیه من نمی‌یافتند و در اراده من برای انجام وظیفه اثر نمی‌گذارند، تا آنگاه که حق را از آنها بگیرم و ستمهای ناروایی که انجام داده‌اند دور سازم. به خداوندی که پروردگار جهانیان است اگر آنچه تو گرفته‌ای برای من حلال هم بود، خوش نداشتم به عنوان میراث برای بازماندگانم بگذارم. بنابراین دست نگه دار و اندیشه نما، فکر کن به آخر زندگی رسیده‌ای، در زیر خاکها پنهان شده‌ای، و اعمالت به تو عرضه شده است در جائیکه ستمگر با حسرت صدا می‌دهد و آنکه عمر خود را تباه کرده درخواست بازگشت می‌کند ولی راه چاره مسدود است. نهج البلاغه - نامه ۴۱.



## طلب ریاست برای غیر

بدتر از محبت به مقام، طلب آن برای غیر و غیر را به اریکه قدرت نشاندن است.

«ابوحمزه ثمالی» از اصحاب امام ششم علیه السلام می فرماید: امام صادق علیه السلام فرمود: از

ریاست بپرهیز و نیز رفتن به دنبال مردم را ترک نما. عرض کردم: من بیشتر علومم را

از رفتن به دنبال مردم اخذ کرده‌ام، امام فرمود: نه آنچه فکر میکنی، بلکه:

«إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدَّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ»<sup>۱</sup>

طبعاً وقتی راه رفتن با ظالم جرم محسوب شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ، يَقُولُ اللَّهُ، أَنَا مِنَ الْمُجْرِمِينَ

---

<sup>۱</sup> - بپرهیز از اینکه کسی را بدون دلیل به ریاست برگزینی و هر چه گوید تصدیقش کنی. اصول

کافی - جلد ۲ - صفحه ۲۹۸.

## مُنْتَقِمُونَ»<sup>۱</sup>

یاری کردن او برای نشستنش بر مسند و مقام، حکمی سنگین تر دارد.

پیامبر خدا در سفارشش به حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا، وَشَرُّ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ»<sup>۲</sup>

## آیه شریفه

آیه شریفه‌ای که در ابتدای بحث آوردیم در پی ماجرای قارون با حضرت موسی علیه السلام آمده است. قارون و فرعون ادعای علو بر زمین می کردند، قارون زینت‌های خود را به مردم نمایش میداد «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ...»<sup>۳</sup> و فرعون ادعای الوهیت می نمود «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۴</sup> هر دو نیز مفسد بودند، فرعون بنی اسرائیل را به استضعاف کشانیده، پسران آنها را گردن میزد و زنانشان را کنیز می نمود. وقارون فاحشه‌ای را وا دار نمود تا تهمت زنا به موسی علیه السلام زند و در مقابل دوکیسه پول، پیامبر خدا را از چشم خلاق بیندازد. در این آیه شریفه خداوند می فرماید: سرای آخرت برای کسانی است که نه علو داشته‌اند و نه فساد، که این دو یعنی برتری طلبی و فساد مایه نابودی انسانیت انسان و حرمان او از نعمت آخرت است.

## ریاست واقعی

---

<sup>۱</sup> - کسی که با ظالم راه رود، مرتکب جرم شده و خداوند می فرماید: من از مجرمین انتقام می گیرم. کنز العمال - ۱۴۹۵۳.

<sup>۲</sup> - ای علی بدترین مردم کسی است که آخرت را بدنیای بفروشد، و بدتر از او کسی است که آخرت را به دنیای دیگری بفروشد. وسایل الشیعه - جلد ۱۱ - صفحه ۲۲۹.

<sup>۳</sup> - قصص - ۷۹.

<sup>۴</sup> - قصص - ۴.

ریاست واقعی در دنیا قرار داده نشده است، چه اینکه اکنون جز یاد زشتی از همه زورمداران جهان چیزی باقی نمانده است. از مسند ابوبکر گرفته تا خلفای سفیانی و مروانی و عباسی، چه باقی است؟ از معاویه بن ابوسفیان جز مزبله‌ای، باقی نمانده که تاریخ همان را هم به وی روا نمی‌دارد و در مدفن او مردد است. ریاست واقعی مؤمن، تنها در سرائی محقق می‌شود که آدمی خود را مرضی خدا ببیند و خدای هر آنچه بخواهد بی چون و چرا در قبضه خواست او قرار دهد.

«... وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ»<sup>۱</sup>

ریاست واقعی، خاص آخرت است چنانچه در زبور داود علیه‌السلام آمده است.

«لَيْسَتْ الرَّئِيسَةُ رِئَاسَةَ الْمَلِكِ، إِنَّمَا الرَّئِيسَةُ رِئَاسَةُ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - فصلت - ۳۱ برای شما هر چه دوست داشته باشید در بهشت فراهم است و هر چه بخواهید به شما داده می‌شود.

<sup>۲</sup> - ریاست واقعی، ریاست مُلک دنیا نیست، بلکه ریاست آخرت است. بحار الانوار - جلد ۱۴ - صفحه ۴۷.

## آثاری که از مؤلف منتشر شده یا بزودی با عنایت خداوند

منتشر می‌شود:

- ۱ - بیان روان در علوم قرآن
- ۲ - مجموعه سه جلدی ره رستگاری
- ۳ - ازدواج در آئینه حدیث
- ۴ - عترت و امت
- ۵ - سرنوشت انسان
- ۶ - الاضواء الفقهیة رسالة فی البلوغ
- ۷ - اسرار التکرار فی القرآن
- ۸ - حکومت اسلامی در نهج البلاغه
- ۹ - زفاف
- ۱۰ - ما و ابلیس



